

بسم الله الرحمن الرحيم از هنگام انتشار مجلد اول این کتاب مستطاب تا اکنون که مجلد دوم انتشار می‌یابد پنجسال می‌گذرد.

این فاصله برخلاف انتظار و بیش از حد معمول میان نشر اجزاء کتابهایی است که چندین جلد را اشغال می‌کند، لکن پیش‌آمد قهری طبع کتاب‌هایی برای این جانب و مؤلف محترم، مانند مجلدات کتاب مبارک «عبارات الانوار» و مجلد اول دو کتاب «روضات الجنات» و «فهرست کتب خطی» و «کتاب الاوائل» و کتب و رسائل دیگر؛ این پیش‌آمدها سبب شد که در طبع مجلد دوم «مکارم الآثار» تأخیری فاحش روی داد، و ازین جهت بایستی از دانشمندانی که مدت پنجسال در انتظار بسر برده‌اند پوزش طلبیم، و هم برای روح پرفتوح آیه الله عظیم الشان و نابغه عالم اسلام مرحوم آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی «قدس الله سره» از درگاه حضرت احدیت طلب مغفرت و علو مرتبت نماییم، چه آن مرد بزرگ از مجلد اول این کتاب بسیار قدردانی فرمود و زحمات مؤلف را چه حضورا و شفاه باین ضعیف و چه در نامه‌هایی که بمؤلف نگاشت بسی ستود و نظرات خود را نسبت بهاره‌ی از مطالب آن جلد اظهار و هم قریب دویست مجلد از نسخ کتاب را خریداری نمود و بعناوین مختلف از مؤلف محترم تشویق و تقدیر فرمود، رحمة الله تعالی علیه.

دقت نظر و تحقیق مؤلف درین مجلد نیز مانند جلد اول در اعلى درجه سرحد امکان است، امیدواریم خداوند متعال توفیق عنایت فرماید که بقیه کتاب نیز تبییض شده و هرچه زودتر بزیور طبع آراسته و در دسترس دانشمندان قرار گیرد.

در مجلد اول که از سال ۱۱۹۳ ق ۱۱۵۷ ش شروع و بسال ۱۲۰۵ ق ۱۱۷۰ ش

ختم شده، شرح حال ۱۱۶ نفر نگارش یافته است، بدین تفصیل: ۵۸ تن عالم و فاضل ۲۶ تن شاعر، ۴ تن عارف، ۳ تن مستشرق، ۱۲ تن محدث و مفسر و ادیب و مورخ و حکیم و طبیب و مرتاض و ریاضی‌دان، و ۱۳ تن شاه و شاهزاده و رجال سیاسی و صاحبان مناصب دیوانی که جز مقدمه مبسوط و ممتع آن جلد، شرح حال جمعی از بزرگان چون سید صدرالدین عاملی، حاجی شروانی صاحب بستان، آذر بیگدلی، وصال شیرازی، آقا محمد بیدآبادی، شریعتمدار استرآبادی، مرعشیان مازندران، زبیدی صاحب تاج العروس، حاج سید کاظم رشتی، آقای بهبهانی و أمثالهم در آن آمده و شامل اطلاعات بی‌سابقه‌ی است.

و درین مجلد که از سال ۱۲۰۶ ق و ۱۱۷۰ ش آغاز و بسال ۱۲۱۶ ق و ۱۱۸۰ ش پایان یافته است، شرح حال ۱۲۵ نفر دیگر نوشته شده، ازین قرار: ۵۱ تن عالم و فاضل ۳۰ تن شاعر، ۱۷ تن عارف، ۲ تن مستشرق، ۶ تن حکیم و طبیب و منجم و ریاضی - دان و مورخ، ۱۷ تن پادشاه و وزیر و فرمانفرما و شاهزاده ادیب.

این مجلد از آن رو که شامل شرح حال بزرگانی همچون فاضل نراقی، میر سید حسن مدرس، سید بحر العلوم، حاجی سبزواری، فروغی بسطامی، شیخ انصاری، همای شیرازی، رضا قلیخان هدایت، آقا محمد علی بهبهانی، لسان الملک سپهر، شیخ ابو علی رجالی، ملا عبد الصمد همدانی و نظائر این بزرگان میباشد؛ بسیار مغتنم و شایان اهمیّت است.

گفتار خود را بهمین جا خاتمه داده، رشته سخن را بدست مؤلف می سپاریم، و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

اصفهان. شب عرفه ۱۳۸۲ سیزدهم اردیبهشت ۱۳۴۲

سید محمد علی رمضانی

ص: ۳۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمة الطبع

الحمد لله الذي لا يوجد لوجوده ثان ولا مداني، ولا ينبغي لجلال وجهه إلّا التواضع والتّواني. والصّلاة والسلام على عبده ورسوله الذي بعثه على الأعالى والأداني وآتاه القرآن العظيم والسّبع المثاني، وعلى آله وأصحابه المبنيّ لهم أشرف المواضع وأكرم المباني، والمنعوتين بأجزل الألفاظ وأدلّ المعاني؛ مادامت الآثار تدلّ على المنازل والمغاني، والسّاعات تدور على الدّقائق والتّواني.

اما بعد، چنین گوید بنده شرمنده جانی «محمد علی بن زین العابدین، معلّم حبیب آبادی برخواری اصفهانی» که چون جلد اوّل کتاب «مکارم الآثار» تألیف این فقیر خاکسار از طبع خارج شده و بمورد انتشار درآمد، بموجب امر مطاع بزرگواری که همّت در طبع و انتشار آن فرمود؛ شروع در تبیض جلد دوم و إخراج آن از مسوّد برای طبع نمودیم، و از آغاز سال ۱۲۰۶ هجری قمری که متّصل بآخر جلد اوّل است گرفته و تا هراندازه که اقتضاء مقام باشد در این جلد می آوریم، و از حضرت ایزدی - جلّ جلاله تعالی - طلب توفیق و نیّت خالص کرده، و چنین گوئیم که:

ص: ۳۰۲

سنه ۱۲۰۶ قمری مطابق سنه ۱۱۷۰ شمسی غرّه محرّم الحرام ... سنبله ماه برجی

* (۱۱۷- تولد محمد تقی میرزای حسام السلطنه قاجار) *

وی فرزند فتحعلیشاه خاقان است که در «۱۲۵۰» بیاید، و خود از معاریف شاه زادگان قاجاریه بوده که شعر هم می گفته و تخلص شوکت می نموده.

محمد تقی میرزا در روز شنبه ششم ماه صفر المظفر این سال - چنان‌که در جلد قاجاریه «ناسخ: ۲۴۴» فرموده - مطابق «... میزان ماه برجی» از بطن زینب خانم خواهر علی خان بختیاری - چنان‌که در (ص ۲۵۵) فرموده - متولد شده؛ و بطوری‌که از سنوات متفرقه «منتظم ناصری - جلد سیم» برمی‌آید، در سنه ۱۲۲۴ بحکومت بروجرد و سیلاخور و جاپلق برقرار گردید، و در سنه ۱۲۲۸ از راه سرچم وینک پی بآهنگ جنگ روس به آذربایجان رفت، و در سنه ۱۲۴۶ با برادرزاده خود محمد حسین میرزای حشمة الدوله فرزند محمد علی میرزای دولت شاه بنزاع برخاست که دنباله آن تا سنه ۱۲۴۷ کشید، و چندبار از دربار طهران چند نفر از بزرگان برای اصلاح آن رفتند، و از آن جمله مرحوم میرزا محمد تقی سپهر صاحب «ناسخ» است که خود دو قصیده طولانی بدون تکرار قافیه در کیفیت جنگ آنها گفته، و یکی از آنها را در جلد قاجاریه (از ص ۲۱۰ تا ۲۱۸) نوشته و آنها از جیاد و طوال قصائد بشمار آیند، و بالاخره حسام السلطنه مغلوب و مقصر و با فرزندان بطهران آمدند، و پس از وفات پدر مانند بعضی دیگر از شاهزادگان بدربار برادرزاده خود محمد شاه آمد و از حکومت معاف و در تبریز اعتکاف جست، تا در سنه هزار و دویست و هفتاد و هشت - چنان‌که در «آثار عجم: ۵۲۹ در حاشیه» نوشته - وفات کرد، و در مشهد مقدس در توحید خانه مبارکه دفن شد، و در «مجمع الفصحا ۱: ۳۶» پس از چند سطری در احوال او در عنوانی مخصوص این اشعار را از او آورده:

ص: ۳۰۳

بی‌بها آمد ز اول نرخ کالای وفا یا که در شهر شما این جنس ارزان بوده است

قفس خوشتر مرا از گلشن آمد زانکه اندر وی گهی خوشوقت دارد از نوید قتل صیادم

قربان تو از کشتن من مگذر و مگذار از حسرت دیدار نکوی تو بمیرم

و فرزند او مرحوم حاجی شیخ الرئیس در «۱۲۶۴» بیاید.

همانا «شوکت» تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر از این شوکت قاجار بوده:

۱- شوکت اصفهانی که در «۱۳۱۹» بیاید. ۲- شوکت بخارائی که نامش محمد اسحق و در «ریاض العارفین» نوشته. ۳- شوکت شیرازی که نامش شمس الدین حسن و در «مجمع ۲: ۲۴۷» او را عنوان نموده و فرماید: از اُطیاب و انجاف فارس است و روزگاری است که بدار الخلافه طهران آمده، و از بدو شباب بتحصيل علوم و کسب فضائل زحمتی کامل برده و قواعد ادبیه را فرا گرفته و از طبیعی و ریاضی و الهی محظوظ گشته، در اخلاق محبوب آفاق است و در شاعری مقامی عالی دارد. آن‌گاه اشعاری از او نوشته که ما بعضی از آنها اینجا آوریم:

دوش در بزم سخن زان لب شکرخا بود چشمه شیرین وز لب تشنه بر آن غوغا بود

راستی مشرق خورشید جهان آرا بود	دیدم آن طوق گریبان تو در اول صبح
رشته چون مرغ نو آموخته ام برپا بود	یاد از آن روز که از سنبله گیسوی تو
مست و مستور بهم دید قدح پیمای بود	دل بروی تو نظر کرد و از آن چشم و دهان
سرو را دیدم الحق نه بدان بالا بود	با خیال قد موزون تو در باغ شدم
ز ابروی و زلف و خط و خال حمایت ها بود	چشم مستت ره دل می زد و از هر جانب
جوشش ساغر و ساقی و می و مینا بود	دوش در بزم بیاد دو لب می گونت
آزمودیم دلش سخت تر از خارا بود!	ناله را در دل سختش اثر، ای شوکت نیست
دل یک سلسله را بند ز پا بگشایند	خویرویان چو سر زلف دوتا بگشایند
از خم زلف تو گر پای صبا بگشایند	همه آفاق پر از رایحه مشک شود

۴- شوکت قاجار دیگر که در «۱۲۲۰» بیاید.

و این شوکت صاحب عنوان چنانکه در جلد قاجاریه «ناسخ: ۲۴۴» فرموده ۳۲ نفر فرزند داشته که پانزده تن آنها پسران بوده اند، و از آن جمله پسر سیم او

ص: ۳۰۴

اورنگ زیب میرزا است که مادرش زنی از ترکمانان بوده، و بطوری که در «الذریعه ۹: ۲۷۵» فرموده، این شاهزاده از اهل علم و فقه بوده و در زمان ولایت پدرش در بروجرد وی آنجا نزد حاج ملا اسد الله بروجردی و برادرش حاج ملا علی و حاج سید رفیع جاپلقی و سید جعفر کشفی درس خوانده، و کتابی بنام «مجمع الجوامع» در شرح «مختصر نافع» تألیف کرده، انتهی.

و ظاهرا اینجا دو اشتباه شده است، یکی آنکه حاج ملا اسد الله برادری بنام حاج ملا علی نداشته و شاید مقصود آخوند ملا علی بروجردی باشد که در «۱۲۶۹» بیاید.

دیگر اینکه: حاج سید رفیع شاید غلط و مقصود حاج سید محمد شفیع بروجردی باشد که در «۱۲۸۰» بیاید.

و بهر حال، پسر پانزدهم صاحب عنوان، بنابر آنچه در «ناسخ» نوشته امیر حسن میرزا است که ما وی را بعنوان أبو الحسن میرزا در «۱۲۶۴» می آوریم.

سنه ۱۱۷۱ شمسی اواخر رجب المرجّب اول حمل ماه برجی

* (۱۱۸- قتل مشتاقعلیشاه صوفی کرمانی)*

وی میرزا محمد بن میرزا مهدی است که اصلا از شهر تربت حیدری خراسان، و مولدش در اصفهان، و نشو و نمایش در همین سامان بوده، و بعد از آن در کرمان سکونت نموده، و از این رو در «ریاض السیاحه: ۲۵۹» او را جزو رجال اصفهان عنوان فرموده.

شرح احوالش در چند کتاب بنظر رسیده، و مرحوم رونقعلیشاه که در «۱۲۳۰» بیاید کتابی مخصوص بنام «غریب» در احوال او بنظم آورده، در «طرائق الحقائق ۳: ۸۴-۸۷» نیز شرح حالش را بطور تفصیل نوشته و ما خلاصه آنرا اینجا می آوریم و چنین گوئیم که:

وی چنان که گذشت در اصفهان متولد شده و پدرش در کودکی او وفات کرد،

ص: ۳۰۵

و چندی بمکتب رفته، و اوقاتی در تحصیل موسیقی گذرانید. و برای کسب معیشت شعر بافی می کرد، و بتجویز اطباء مدتی بورزش کاری رفت، و در اندک زمانی در فنون کشتی گیری از زورمندان، و در انواع موسیقی و صوت شهره آفاق شد، بطوری که حکام آن شهر بی حضور او انجمن نمی نمودند، و باندازه ئی خوش لحن و نیک لهجه بود که جمعی شیفته و گروهی فریفته او شدند، و شاگردان بسیار بهم رسانید، و باتفاق دوست و دشمن بغایت عفیف و پاکدامن بود، و بعضی از حساد چندین بار باو سرمه خوراندند، لیکن از برکت نوحه سرائی حضرت سید الشهداء علیه السلام ضرری بوی نرسید.

وی در بادی امر بتارزنی مشغول میبود، لیکن بعد متنبه شد و توبه کرد و بفقیر و درویشی رو آورد و عزم مشهد مقدس نمود، و در راه بخدمت نورعلیشاه رسیده و ربوده او گردید، پس نورعلیشاه وی را بخدمت پدر خود فیضعلیشاه دلالت کرد، و او نزد فیضعلیشاه رفت و قبول توبه یافت، و بعد بخدمت سید معصومعلیشاه رسید و از او بلقب مشتاقعلیشاه سرافراز گردید، و سپس بهمراه او و فیضعلیشاه و نورعلیشاه و جمعی دیگر از شیراز باصفهان آمد، و از آنجا بشهر ماهان کرمان که مقبره شاه نعمت الله ولی در آنجا است رفت و مدتی آنجا ماند، و آخر الامر در شهر گواشیر که کرسی ولایت کرمان است و خود آنرا نیز کرمان خوانند رفت و تا آخر عمر در آنجا بود.

هم در «طرائق ۳: ۸۷» است که: بعضی گفته اند وی بعد از ورود بتصوف و عرفان نیز، بنا بر عادتی که قبلا بتارزدن داشت، گاهی تار می زد، چنان که خود بدین طور خدمت مرحوم آقا میرزا محمد مهدی شهید معروض داشته و عذر خود را از ارتکاب بدان عمل بدین نحو بیان کرده، لیکن سید یوسف استرآبادی از خود او نقل کرده که این سخن دروغ است، و گفته که وی بعد از قتلش بحالتی عجیب برای من متمثل شده و فرمود: من بعد از توبه و تشرف بفقیر، دیگر حتی یک بار هم ارتکاب بدان ننمودم، انتهی.

و از کلمات گذشته معلوم شد که مرشدین او در تصوف و درویشی مرحوم فیضعلیشاه و سید معصوم علیشاه و نور علیشاه بوده‌اند که سید معصوم در «۱۲۱۱» و آن دو نفر دیگر در «۱۲۱۵» بیایند، و هم چندین نفر بر دست او در رشته فقر و عرفان وارد گردیده‌اند:

اول: مظفر علیشاه که در «۱۲۱۵» بیاید، و اعظم و اشهر مریدان او بوده و از غایت اخلاص و ارادتی که بوی داشته در غزلیات و سایر اشعار خود تخلص بلقب وی

ص: ۳۰۶

مشتاق نموده، و خود مشتاقعلیشاه - چنانکه در «طرائق ۳: ۹۳» گفته - امی و بیسواد بوده است، و اصلاً شعر نگفته، و از این‌رو وی را نظیر شمس تبریزی و مظفر علیشاه را نظیر مولوی معنوی گرفته‌اند که وی هم در مقاطع غزلیات خود تخلص بنام شمس نموده. دوم: درویش حسینعلی کابلی که در «۱۲۱۶» بیاید. سیم: رونقعلیشاه بمی کرمانی که در «۱۲۳۰» بیاید، و گفتیم وی کتاب «غریب» را در وصف حال این مرشد خود بنظم آورده. چهارم: انیس علیشاه کرمانی که در «۱۲۴۷» بیاید.

پنجم: سید محمد صادق محلاتی که در «۱۲۱۹» بیاید.

و از «طرائق» و بعضی مواضع دیگر چنین برآید که صاحب عنوان بقصد سفر کربلاء از کرمان بیرون رفت، لیکن در راه بلیه‌بی مبتلا شد و ناچار بکرمان برگشت و مصادف با ماه رمضان این سال گردید، و حسب المعمول اجتماعی در مساجد بهم رسید پس ملا عبد الله واعظ کرمانی مردم را بقتل او واداشت، و در روز جمعه بیست و هفتم ماه رمضان المبارک این سال وقت عصر، که مطابق «ثور ماه برجی» بوده، در بیرون مسجد جامع نزدیک دروازه مشرقی که بنام همان محل آنرا دروازه مسجد می‌خوانند و آن مسجد از بناهای آل مظفر است؛ مردم بهیئت اجتماع بر او ریخته و سنگ بر وی زدند تا بقتل رسید، و یکی از مریدانش بنام جعفر علی که حاضر و ناظر بود سر وی را بدامن گرفت، و مردم هم از چوب و سنگ وی را نیز بقتل رسانیدند، و بعد از آن جسد این هر دو نفر را در قبرستان بیرون همین دروازه در یکی از حجرات تکیه‌ئی که آنرا میرزا سید حسین خان حاکم کرمان ساخته دفن نمودند، و بانی مرقوم هم در یکی از حجرات آن دفن و تاریخ فوتش بر سنگ قبر «۱۰ ذی القعدة سنه ۱۲۰۲» است، و میرزا محمد باقر سمندر در مرثیه صاحب عنوان اشعاری گفته که بر سنگ قبر منقور و ماده تاریخ آن این است:

قطره پویا سوی بحر بی‌کران شد

کرد تاریخش رقم کلک سمندر

و بعد از دفن صاحب عنوان در آنجا آن تکیه بنام تکیه مشتاقیه مشهور شد، و در «طرائق: ۸۵» نوشته که ملا عبد الله بعد از این واقعه از وطن مهجور و متعلقینش اناثا ذکورا اسیر ترکمان شده و آنها را بتوران بردند، انتهی.

ص: ۳۰۷

*** (۱۱۹- قتل انسی شاعر شاملو) ***

انسی نامش اسمعیل بیک، و از اهل ادب و شعر بوده و اشعار چندی دارد، و او بهند رفته و در نزد شاه جهان پادشاه تقرب بهم رسانیده تا در این سال بجوانی کشته شد، چنانکه در «الذریعه ۹: ۶۵۷» فرموده.

*** (۱۲۰- وفات مرحوم ملا علی بهبهانی - ره) ***

بهبهان در (ج ۱ ص ۲۲۰) گذشت، و مرحوم ملا علی فرزند قطب الدین و از علماء و ادباء و مفسرین و فضلا بوده، و چنانکه در «الذریعه ۴: ۲۹۳» فرموده دو کتاب در تفسیر تألیف فرموده، یکی نظیر تفسیر «صافی» لیکن قدری مبسوطتر از آن در سه جلد که جلد اول تا اواخر سوره توبه و دو جلد دیگر تا آخر قرآن است. و دیگری نیز در سه جلد: اول، تا سوره یونس، و دویم تا سوره عنکبوت، و سیم تا آخر قرآن، و این سه جلد اخیر همه مرکب از حروف بی نقطه است که الحق مؤلف آن اعجازی غریب در تألیف آنها نموده و رنجی بی منتها در ترکیب کلمات آن بر خود تحمیل فرموده، و بالاخره وی در این سال وفات کرده و در مرثیه و ماده تاریخ وی چنین گفته‌اند:

داد کز کج مداری ایام

حیف کز کینه سپهر برین

مردم دیده اولوا الابصار

روشنی بخش چشم اهل یقین

أعلم عالمین بعلم و عمل

حامی اصل و فرع دین مبین

تا اینکه میرسد بتاریخ و چنین میگوید:

بر زمین سرزد از کدورت و گفت

«منهدم شد بنای خانه دین»

و این مصراع اخیر ۱۲۲۶ میشود و باشاره سرزد از کدورت که در مصراع جلو آن است کاف که عدد آن بیست است زده میشود و بقیه ۱۲۰۶ می ماند.

*** (۱۲۱- وفات شیخ محمد صبان مصری) ***

«صبان» بصیغه مبالغه از قراری که در «ریحانة الادب ۲: ۴۵۶» نوشته بمعنی

ص: ۳۰۸

صابون ساز و صابون فروش است، و شیخ محمد بطوری که از آن کتاب و هم «معجم المطبوعات: ستون ۱۱۹۴» و بعضی از مواضع دیگر برمیآید، فرزند علی و خود مکنی به أبو العرفان و از عرفاء شاذلی و فقهاء شافعی و علماء مسجد جامع الازهر

مصر بود که بعداً بمذهب حنفی درآمد، و همانا خود در مصر متولد شده، و پس از حفظ قرآن مجید و متون معموله بخدمت استاد عبد الوهاب عقیقی رسیده، و از او روش صوفیه شاذلیه را یاد گرفت چنانکه هم طریق سادات وفائیه را از سیدی ابو الانوار محمد السادات ابن ابو الوفاء تلقی نمود، و همواره در تحصیل علم و آداب کوشش کرد تا مهارتی تام در علوم عقلیه و نقلیه بهم رسانید و با عبد الرحمن جبرتی خصوصیتی تمام پیدا کرد، و کتب چندی بقالب تألیف درآورد از این قرار: اول، کتاب «اتحاف اهل الاسلام» در مختصر «اسعاف الراغبین» خودش که اینک ذکر میشود. دوم، «از جوزهئی در عروض» و شرح آن. سیم، کتاب «اسعاف الراغبین» در سیرت مصطفی و فضائل آل بیت طاهرین «ع» انجام تألیف آن ۳ شنبه ۱۰ رمضان سنه ۱۱۸۵ و این همان است که گفتیم خودش آنرا مختصر کرده. چهارم، «حاشیه بر شرح عصام» بر رساله سمرقندیه یعنی رساله استعاره در بیان، تألیف شیخ محمود انطاکی، پنجم، «حاشیه بر کتاب سلم در منطق، که ظاهراً مقصود از آن کتاب «السلم المنورق» در علم منطق باشد که آنرا شیخ عبد الرحمن بن سیدی محمد صغیر در سنه ۹۴۱ در نظم ایساغوجی بنظم آورده. ششم، «حاشیه بر شرح ملا حنفی بر رساله عضدیه» در آداب البحث. هفتم «حاشیه بر شرح نور الدین علی بن محمد آشمونی» متوفی در حدود (۹۰۰) بر الفیه ابن مالک در نحو، انجام تألیف آن سنه ۱۱۹۳. هشتم «رساله بیانیه» در علم بیان.

نهم رساله «الکبری» در بسمله. دهم «شرح بر تجرید» علامه بنانی، که آن حاشیهئی است بر کتاب مختصر محقق تفتازانی تألیف شیخ مصطفی بن محمد بن عبد الخالق بنانی که شاگرد صاحب عنوان بوده. یازدهم «شرح منظومه الکافیة الشافیه» که اینک ذکر میشود. دوازدهم منظومه «الکافیة الشافیه» در عروض و قافیه که اینک گفتیم خود او شرحی هم بر آن دارد.

شیخ محمد بطوری که در کتاب «کنز العلوم: ۶۱۸» نوشته در این سال، و بقول محمد فرید وجدی در «دائرة المعارف ۵: ۴۳۹ طبع ۳» در سال ۱۲۰۷ وفات کرد. و در «معجم المطبوعات» فرموده که وی در قاهره وفات کرده و در بستان دفن شد، انتهى.

ص: ۳۰۹

* (۱۲۲- وفات سید محمد خلیل مرادی نقشبندی) *

نقشبندی (یا نقشبندیه) نام سلسلهئی است از صوفیه که بخواجه بهاء الدین محمد نقشبندی منتهی میشود، و وی منسوب است بنقشبند که قریهئی است در یکفرسنگی بخارا چنانکه در «طرائق الحقائق ۲: ۱۷۵» فرموده، و سید محمد خلیل صاحب عنوان فرزند سید علی بن شیخ بهاء الدین محمد مراد نقشبندی شامی است.

شیخ محمد مراد از معارف زمان خود بوده، و کتابخانه مرادیه دمشق بوی منسوب است و در سنه ۱۱۳۲ وفات نموده، چنانکه در «تاریخ آداب اللغة العربیة ۴: ۱۳۱» تألیف جرجی زیدان نوشته.

فرزندش سید علی از علماء وقت خویش بوده، و فرزندش سید محمد خلیل صاحب عنوان کتابی بنام «مطمح الواجد» در أحوال او تألیف نموده، وفاتش سنه ۱۱۸۴ چنانکه در «آداب اللغة ۳: ۲۹۶» نوشته.

فرزندش سید ابو الفضل محمد خلیل صاحب عنوان، از علماء و فضلاء زمان و در دمشق مفتی حنفیه و در حلب نقیب علویین بوده و کتاب‌های چندی تألیف نموده: اول کتاب «سلک الدرر» در اعیان قرن ثانی عشر که آنرا بتقلید «خلاصة الاثر» در أحوال علماء مائه دوازدهم نوشته، و آنرا از سفرنامه‌های معاصرین که در مقدمه نام برده و مسموعات و معلومات خود فراهم نموده. دویم کتاب «مطمح الواجد» در أحوال والد ماجد که اینک ذکر شد. و او در این سال وفات کرده، چنانکه در «آداب اللغة» مذکور نوشته.

و چون نام سلک الدرر در اینجا برده شد، مناسب چنین دیدم که چند کتاب دیگر را که بعنوان احوال فضلاء قرون و مات هجری قمری تألیف شده اینجا ذکر نمایم، از این قرار:

اول: کتاب «البدر السافر و تحفة المسافر» در أدباء مائه سادسه، تألیف شیخ کمال الدین أبو الفضل جعفر (یا عبد الله) بن تغلب بن جعفر بن تغلب شافعی آدفوی وفاتش سنه ۷۴۸.

دویم: «الحوادث الجامعة» در مائه سابعه، تألیف ابن فوطی، و اوست شیخ کمال الدین أبو الفضل عبد الرزاق ۴۰ بن احمد ۳۹ بن محمد ۳۸ بن احمد ۳۷ بن ابو المعالی محمد ۳۶ بن محمود ۳۵ بن أحمد ۳۴ بن محمد ۳۳ بن أبو المعالی فضل ۳۲

ص: ۳۱۰

ابن عباس ۳۱ بن عبد الله ۳۰ بن أبو الولید معن ۲۹ بن زائدة ۲۸ بن عبد الله ۲۷ بن زائدة ۲۶ بن مطر ۲۵ بن شریک ۲۴ بن صلب (بضم ضاد) عمر ۲۳ بن قیس ۲۲ بن شراحیل ۲۱ بن همام ۲۰ بن مرة ۱۹ بن ذهل ۱۸ بن شیبان ۱۷ بن ثعلبة ۱۶ ابن عکابة ۱۵ بن صعب ۱۴ بن علی ۱۳ بن بکر ۱۲ بن وائل ۱۱ بن قاسط ۱۰ بن هنب ۹ ابن اقصی ۸ بن دعمی ۷ بن جذیلة ۶ بن اسد ۵ بن ربیعة ۴ بن نزار ۳ که در (ج ۱ ص ۲۱) گذشت. تولدش سنه ۶۴۲ وفاتش محرم سنه ۷۲۳.

سیم: «الدرر الکامنه» در اعیان مائه ثامنه، تألیف شیخ شهاب الدین أبو الفضل احمد بن نور الدین علی بن قطب الدین ابو القاسم حجر محمد (وفاتش سنه ۷۴۱) بن محمد بن علی بن محمود بن احمد کنانی، معروف بابن حجر شافعی مصری، تولدش ۲۲ شعبان سنه ۷۷۳، مدت عمرش ۷۹ سال و ۴ ماه و ۶ روز، وفاتش ۲۸ ذی الحجه سنه ۸۵۲، انجام تألیف آن سنه ۸۳۰.

چهارم: «الضوء اللامع» در اعیان قرن تاسع، تألیف شیخ شمس الدین ابو الخیر محمد بن عبد الرحمن بن ابو بکر، معروف بابن البارد شافعی سخاوی شاگرد ابن حجر مذکور، تولدش ع ۱ سنه ۸۳۱، مدت عمرش ۷۱ سال و ۵ ماه، وفاتش شعبان سنه ۹۰۲ در مدینه.

پنجم: «النور السافر» در أخبار قرن عاشر، تألیف شیخ محیی الدین ابو بکر سید عبد القادر بن شیخ بن عبد الله بن شیخ بن عبد الله بن عیدروس هندی یمنی، تولدش روز ۵ شنبه ۲۰ ع ۱ سنه ۹۷۸ وفاتش سنه ۱۰۳۸ در شهر احمدآباد هند.

و نیز: «الثناء الباهر» در تکمیل همین النور السافر.

ششم: «حلیة الاثر» در اعیان قرن حادی عشر.

هفتم: «خلاصة الاثر» در اعیان قرن حادی عشر نیز تألیف قاضی محمد امین بن فضل الله بن محب الله بن محمد محب الله بن محمد بن محب الدین بن تقی الدین أبو بکر ابن داود محبی حنفی دمشقی، تولدش سنه ۱۰۶۱ وفاتش در دمشق ۱۸ ج ۱ سنه ۱۱۱۱.

هشتم: «غرائب السفر» در اعیان قرن حادی عشر نیز (که در واقع برای این مائه یازدهم، سه کتاب نوشته شده).

نهم: همین «سلک الدرر» که ذکر شد.

اینها کتبی است که در احوال علماء سنت برای قرون عدیده نوشته شده، و در

ص: ۳۱۱

بعضی از آنها بعضی علماء شیعه نیز ذکر شده‌اند، لیکن جناب آقای حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی - متعنا الله تعالی بطول بقائه الشریف - کتابی تألیف کرده‌اند بنام «وفیات الاعلام بعد غیبة امام الانام علیه السلام» در احوال علماء شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم که یازده قرن باشد در یازده جلد، هر جلدی برای قرنی مخصوص، که نیز هر جلدی نام جدا هم دارد^۱.

سنه ۱۲۰۷ قمری مطابق سنه ۱۱۷۱ شمسی غره محرم الحرام ... اسد ماه برجی سنه ۱۱۷۲ شمسی شنبه ۷ شعبان المعظم اوّل حمل ماه برجی

* (۱۲۳- تولد شیخ أحمد، حر عاملی) *

وی فرزند محمد بن احمد بن محمد بن شیخ أحمد بن شیخ حسن بن شیخ محمد ابن شیخ علی بن شیخ محمد بن حسین بن عبد السلام بن عبد المطلب بن علی بن عبد الرسول ابن جعفر بن عبد ربه بن عبد الله بن مرتضی بن صدر الدین بن نور الدین بن صادق بن حجازی بن عبد الواحد بن میرزا شمس الدین بن میرزا حبیب الله بن علی بن معصوم بن موسی بن جعفر بن حسن بن فخر الدین بن عبد السلام بن حسین بن نور الدین بن محمد ابن علی بن یوسف بن مرتضی بن حجازی بن محمد بن باکیر بن حضرت حر بن یزید بن ناجیه بن سعید ریاحی تمیمی است.

(۱) این کتاب شریف بعدا «طبقات اعلام الشیعه» نامیده شده، و تا حال تاریخ طبع این اوراق، نیمی از مجلد مربوط بقرن

^۱ (۱) این کتاب شریف بعدا «طبقات اعلام الشیعه» نامیده شده، و تا حال تاریخ طبع این اوراق، نیمی از مجلد مربوط بقرن چهاردهم «تقیاء البشر» و نیمی از مجلد مربوط بقرن سیزدهم «الکرام البرره» در نجف اشرف بطبع رسیده. از خداوند متعال خواهیم که اسباب طبع تمامی اجزاء این کتاب بسیار مهم بزودی فراهم گردد.

چهاردهم «نقباء البشر» و نیمی از مجلد مربوط بقرن سیزدهم «الکرام البرره» در نجف اشرف بطبع رسیده. از خداوند متعال خواهانیم که اسباب طبع تمامی أجزاء این کتاب بسیار مهم بزودی فراهم گردد.

ص: ۳۱۲

حضرت حر بن یزید ریاحی - رضی الله عنه - از شهداء کربلا است که در ۱۰ محرم سنه ۶۱ شهید شده و قبرش در بیرون شهر کربلای معلا بیک فرسنگی معروف است، و در بعضی از کتب این خانواده صاحب عنوان را از اعقاب او نوشته‌اند، و بهمین جهت به آل حر معروف میباشند، و نسب آنها را بطوری که نوشتیم در کتاب «شهداء الفضیله:

۲۰۶» بوی اتصال داده. و بهرحال شیخ محمد بن حسین از علماء عصر خود و پدر یکی از زنان شهید ثانی بوده، فرزندش شیخ علی هم عالم و شاعر و آدیب بوده، و دختر استادش شیخ حسن صاحب «معالم» را بزوجیت داشته و در نجف مسموما وفات کرده.

فرزندش شیخ محمد از علماء و شعراء و أدباء بوده و تألیفاتی دارد، از آن جمله کتاب «رحله» در وقایع اسفار خود، وفاتش سنه ۱۰۸۱. فرزندش شیخ حسن هم از علماء و شوهر دختر عمش شیخ حسن که خواهر صاحب «وسائل» باشد بوده. فرزندش شیخ احمد عالم و فقیه بوده، و شرحی بر ارجوزه موسومه به «خلاصة الابحاث» در مسائل میراث منظوم دائی مذکور خود صاحب وسائل نوشته.

و شیخ احمد صاحب عنوان از اهل علم و فضل و از مردم قریه جمع جبل عامل بوده و همانا در این سال متولد شده، و از شیخ عبد النبی کاظمینی ۱۲۵۶ و سید علی بن ابراهیم عاملی روایت نموده و پس از وفات پدر خود در سنه ۱۲۴۰ قاضی شده و بعد از سال ۱۲۴۵ وفات کرده.

* (۱۲۴ - تولد صباحی شاعر کاشانی) *

وی مرحوم حاجی سلیمان از اهل قریه بیدگل کاشان و از مشاهیر شعراء سخندان و رجال علم و ادب در عصر خویش بوده، شرح احوالش در پرتو اول از مجمره دوم «آتشکده» در شعراء معاصرین و «مجمع الفصحاء ۲: ۲۶۲» نوشته، و در بعضی از کتب هم ذکری از او شده که بدانها اشاره مینمائیم، و آنچه از همه آنها برمی آید اینکه او در ریعان جوانی بمکه معظمه رفته، و باقتضاء طبع موزون مایل بشعرگوئی گشته و با چند نفر از شعراء آن عصر همت بر تجدید طرز سخن سرائی شعراء قدماء نموده، و بخصوص با آذر و هاتف چنان که در احوال هر دو اشاره کردیم رفاقتی شایان داشته و آخر آن هر دو قبل از وی وفات کردند و او بداغ مرگ آن دو یار وفادار گرفتار، تا آخر خود

ص: ۳۱۳

نیز در این سال چنان که در «منتظم ناصری، ج ۳» نوشته بدار القرار ارتحال فرمود و در «مجمع الفصحاء» در سنه ۱۲۰۶ نوشته، و او در شعر تخلص صباحی (که او را آذر مذکور بدان متخلص فرموده) می نمود، و مرحوم صبای کاشانی «۱۲۳۹»

شاگرد او بوده و هرچند که انواع اشعار از او در «آتش‌کده» و «مجمع الفصحاء» آورده‌اند، لیکن ما در این کتاب نظر با اهمیت مصیبت حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحية و الثناء شطری از چهارده بند مشهور او را که در مصیبت سرائیده ذکر میکنیم:

«بند اول»

افتاد شامگه بکنار افق نگون	خور چون سربریده از این طشت واژگون
افکند چرخ، مغفر زرین و از شفق	در خون کشید دامن خفتان نیلگون
اجزای روزگار ز بس دید انقلاب	گردید چرخ بی حرکت خاک بی سکون
کند امهات اربعه ز اباء سبعة دل	گفتی خلل فتاد بترتیب کاف و نون
آماده قیامت موعود هرکسی	کایزد وفا بوعده خود می‌کند کنون
گفتم محرم است و نمود از شفق هلال	چون ناخنی که غمزده آلایدش بخون
یا گوشواره‌ئی که سپهرش ز گوش عرش	هرساله در عزای شه دین کند برون
یا ساغری است پیش لب آورده آفتاب	بر پادشاه تشنه لبان کرده سرنگون
جان امیر بدر و روان شه حنین	سالار سروران سر از تن جدا حسین

«بند دوم»

افتاد رایت صف پیکار کربلا	لب تشنه، صید وادی خونخوار کربلا
آن روز، روز آل نبی تیره شد که تافت	چون مهر از سنان سر سالار کربلا
پژمرده غنچه لب میگونش از عطش	وز خونس آب خورده خس و خار کربلا
لخت جگر نواله طفلان بی‌پدر	وز آب دیده شربت بیمار کربلا
ماتم فکند رحل اقامت دمی که خاست	بانک رحیل قافله سالار کربلا
شد کار این جهان ز وی آشفته تا دیگر	در کار آن جهان چه کند کار کربلا
گویم چه سرگذشت شهیدان که دست چرخ	از خون نوشته بر در و دیوار کربلا

افسانه‌ئی که کس نتواند شنیدنش

یا رب بر اهل بیت چه آمد ز دیدنش

ص: ۳۱۴

«بند سیم»

چون شد بساط آل نبی در زمانه طی

آمد بهار گلشن دین را زمان دی

یثرب بباد رفت بتعمیر ملک شام

بطحا خراب شد بتمنای ملک ری

سرگشته بانوان حرم گرد شاه دین

چون دختران نعش پیرامن جدی

نه مانده غیر او کسی از یاوران قوم

نه زنده غیر او کسی از همراهان حی

آمد بسوی مقتل و بر هرکه می‌گذشت

می‌شست ز آب دیده غبار از عذار وی

بنهاد رو بروی برادر که یا آخا

در برگرفت تنگ پسر را که یا بنی

غمگین مباش، کامدمت اینک از قفا

دلشاد باش، می‌رسمت این زمان ز پی

آمد بسوی معرکه آن گه زبان گشود

گفت این حدیث و خون ز دل آسمان گشود

«بند چهارم»

منسوخ شد مگر بجهان ملت نبی

یا در جهان نماند کس از امت نبی

ما را کشند و یاد کنند از نبی مگر

از امت نبی نبود عترت نبی

حق نبی چگونه فراموش شد چنین

نگذشته است اینقدر از رحلت نبی

اینک بخون آل نبی رنگ کرده‌اند

دستی که بود در گرو بیعت نبی

یا رب تو آگهی که رعایت کسی نکرد

در حق اهل بیت نبی حرمت نبی

این ظلم را جواب چه گویند روز حشر

بر کوفیان تمام بود حجت نبی

گیرد ز خصم دست حق و غیرت نبی

ما را چو نیست دست مکافات، داد ما

لب تشنه غرق خون شد و آبش کسی نداد

پس گفت این حدیث و جوابش کسی نداد

الی آخر.

* (۱۲۵- وفات مرحوم میر عبد الباقي ۲۹ امام جمعه اصفهانی) * اعلی الله مقامه

در جلد اول (سال ۱۱۹۸ ص ۷۹ شماره ۴۲) شرحی در مبدء عنوان امام جمعه‌گی در مذهب اسلام نوشتیم، و این‌جا گوئیم که مرحوم میر عبد الباقي ۲۹ صاحب این عنوان فرزند مرحوم میر محمد حسین ۲۸ بن میر محمد صالح ۲۷ بن میر عبد الواسع ۲۶ بن میر محمد صالح ۲۵ بن میر اسمعیل ۲۴ خاتون‌آبادی - رحمه الله - است.

ص: ۳۱۵

مرحوم میر اسمعیل ۲۴ خاتون‌آبادی در جلد اول (سال ۱۲۰۲ ص ۱۳۰ شماره ۷۴) گذشت. فرزندش میر محمد صالح ۲۵ در سال هزار و بیست و اندی وفات کرد.

فرزندش میر عبد الواسع ۲۶ از علماء بوده وفاتش هنگام نماز صبح در ماه رمضان المبارک سنه ۱۱۰۹ قبرش در نجف در سردابی نزدیک مضجع مطهر.

فرزندش مرحوم میر محمد صالح ۲۷ خاتون‌آبادی از معاریف علما و نخستین کسی است از این خانواده که امام جمعه اصفهان شده و تألیفات چندی دارد، از آن جمله کتاب «حدائق المقربین» در أحوال ملئکه و انبیاء و غیره. وفاتش صفر ۱۱۲۶ چنان‌که در «الذریعه، ج ۴» ذیل «التقویم الشرعی» نوشته، قبرش در نجف، و او دختر مرحوم علامه مجلسی را که مادر وی خواهر میرزا علاء الدین گلستانه‌ئی و با میرزا محمد صادق و یک خواهر دیگر از یک مادر بوده‌اند بزوجیت داشته، و از وی مرحوم میر محمد حسین را با یک دختر ۲۸ بهم رسانیده، و هم از زوجاتی دیگر فرزندان داشته که از آن جمله یکی، میر سید محمد ۲۸ شهید است که در «۱۲۶۲» پیاید.

و فرزندش مرحوم میر محمد حسین ۲۸ خاتون‌آبادی - رحمه الله - از جمله علماء عصر و رجال مهم زمان خود بوده و خط را بغایت خوش می‌نوشته و تألیفات نافع و کتب نفیسه چندی داشته، از آن جمله کتاب «مناقب الفضلاء» که آنرا در اجازه برای مرحوم شیخ زین الدین خوانساری «۱۲۰۲» نوشته، و از کتب مفیده در أحوال علماء است.

وفاتش شب ۲ شنبه ۲۳ شوال سنه ۱۱۵۱ قبرش در مشهد، و او دختر دائی خود مرحوم میرزا محمد صادق را (که با پسری بنام میرزا محمد علی متوفی بلاعقب و دو دختر دیگر که بجمله چهار نفر بشوند از سیده‌ئی علویه اردستانی بهم رسیده بوده‌اند) بزوجیت داشته، و از وی دو پسر بنام میر محمد مهدی ۲۹ «۱۲۱۵» و میر عبد الباقي ۲۹ صاحب این عنوان و دو دختر بهم رسانیده.

مرحوم میر عبد الباقي ۲۹ مذکور صاحب عنوان از علماء زمان و مشایخ اجازات بوده، و شرح أحوالش در چندین کتاب نوشته، از آن جمله رساله‌ئی که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در أحوال آباء و أجداد خود تألیف کرده، و از آن جا و غیره چنین برآید که وی در نزد مرحوم شیخ یوسف بحرینی ۱- و ملا محمد جعفر کشمیری ۲- که شاگرد ملا میرزای شروانی بوده، و آقا میرزا أبو القاسم مدرس ۳- (که در ج ۱ ص ۱۲۹ شماره ۷۴ گذشت) درس خوانده، و مدت‌ها در اصفهان امام جمعه و جماعت

ص: ۳۱۶

بوده و در علوم معقول و منقول تدریس می‌فرموده، و علماء آن ایام همه نهایت احترام از او مرعی می‌نموده‌اند. در «روضات الجنات: ۱۹۸» نوشته که وی زمانی بسفر عتبات عالیات رفت، و چون علماء آن سرزمین ورود او را فهمیدند همه از او بجهت علو اسنادش اجازت روایت خواستند، و وی بلفظ مبارک آنها را اجازت روایت داد از پدرش از جدش علامه مجلسی، و همانا اجازت او برای سید بحر العلوم در این وقت بوده، انتهی.

و در «الفيض القدسی: ۳۱» این قسمت اخیر را طوری دیگر نوشته، یعنی فرماید که: در سنه ۱۱۸۶ طاعونی در عراق عرب پدید آمد و سید بحر العلوم با اهل و عیال خود بسفر مشهد مقدس رفت، و بعد از مراجعت باصفهان آمد و در این سفر از مرحوم میر عبد الباقي اجازت گرفت، و آن بخط مجیز که در نهایت جودت است در نزد من حاضر می‌باشد، انتهی.

و در «الذریعه ۱ ش ۱۰۴۷» نیز اجازه وی را برای بحر العلوم در اصفهان بعد از مراجعت مجاز از سفر مشهد نوشته، لیکن تاریخ آن را در شعبان سنه ۱۱۹۳ ذکر کرده.

و مرحوم میر عبد الباقي کتب چندی تألیف فرموده: اول کتاب «اکمال الاعمال» در استکمال «اقبال» سید ابن طاوس، در استدراک زیاراتی که مربوط بحضرت امیر و حضرت سید الشهداء علیهما السلام است و در آن نیامده. دوم کتاب «جامع» در أفعال ماه رمضان که در آن أفعال و آداب و أذعیه این ماه مبارک را بطور مستوفی ذکر کرده. سیم کتاب «ریاض رضوان» در زیارات حضرت رضا (ع).

و اساتید درس یا مشایخ اجازات او چند نفراند: اول مرحوم میر محمد حسین پدر بزرگوارش، أعلی الله مقامه «خ». دوم مرحوم شیخ یوسف بحرینی، علیه الرحمه «س و خ». سیم مرحوم آقا میرزا أبو القاسم مدرس (ج ۱ ص ۱۲۹ ش ۷۴) «س».

چهارم ملا محمد قاسم سبط فاضل سراب (۱۲۸۵) «خ». پنجم ملا محمد جعفر کشمیری «س و خ». ششم آقا سید ابراهیم قزوینی (۱۲۰۸) «خ».

و هم چند نفر از او روایت میکنند: اول سید بحر العلوم مرقوم (۱۲۱۲). دوم میرزا حیدر علی مجلسی (۱۲۱۴). سیم آقا سید علی کربلایی (۱۲۳۱). چهارم فرزندش حاجی میر محمد حسین (۱۲۳۳).

ص: ۳۱۷

و آن جناب در اینسال وفات کرده، چنانکه در «الذریعه ۲ ش ۱۴۴» و هم در کتاب «ماضی النجف و حاضرها» و نیز آقای آقا نجفی مرعشی در رساله «نسبنامه سادات سجادی‌ها» نوشته‌اند، لیکن هم در «الذریعه ۱ ش ۱۰۴۷» در سنه ۱۲۰۸ آورده، و در «شجره‌نامه خاتون‌آبادی‌ها» در سنه ۱۲۱۱ گفته که ظاهراً اشتباه باشد.

و بهرحال، وی در نجف در ایوان علماء دفن شده، و زوجه او دختر یکی از دختران علامه مجلسی که آن دختر علامه مذکور از عتیقه‌ئی معقوده می‌باشد؛ بوده، و فرزندان وی: مرحوم حاجی میر محمد حسین ۳۰ و حاجی میر سید محمد ۳۰ در (۱۲۳۳) و (۱۲۴۴) بیایند، و فرزند دیگرش میر محمد تقی ۳۰ بوده، و حاجی میر سید محمد و میر محمد تقی (دو برادر) دو دختر میر عبد الواسع (۱۲۱۵) را بزوجیت داشته‌اند، و میر محمد تقی از این زن یک پسر و یک دختر داشته.

و نیز میر عبد الباقی صاحب عنوان چندین نفر دختر داشته که حلائل اولاد اولاد امیر محمد مهدی برادرش و اولاد اولاد میر عبد الواسع مذکوران در (۱۲۱۵) بوده اند، چنانکه در «تذکره الانساب: ۱۰۰» نوشته.

و چون در این عنوان ذکر شد که میر عبد الباقی امام جمعه اصفهان بوده و نخستین کسی از امام جمعه‌های اصفهان که شرح حالش در این کتاب عنوان شده وی می‌باشد، لذا مناسب چنین دیدم که فهرست اسماء امام جمعه‌های این شهر را تا آنجا که اطلاع بر آن دارم در اینجا بنویسم، پس بدین آهنگ شروع کرده و قبلاً گوئیم که امام جمعه بودن چنانکه در (ج ۱ ص ۷۹ ش ۴۲) هم بدان اشاره شد منصبی است که در هر عصری برای هر شهری از طرف پادشاه وقت بیکی از علماء داده می‌شود، و در امامت جمعه شرایطی است که در امامت جماعت نمی‌باشد، و از این رو می‌بینیم در احوال علماء بعضی را بامامت جمعه و جماعت هر دو و بعضی را بیکی از آن دو وصف نموده‌اند، و شاید فرق آنها این باشد که امامت جمعه چون از طرف پادشاه وقت بکسی واگذار می‌شده چندان جنبه عدالت در آن کس شرط نبوده و فقط شرط آن واگذار شدن از طرف پادشاه بوده، و امامت جماعت شرط آن عدالت بوده و تعیین از طرف پادشاه را لازم نداشته، بناء بر این گاهی یک نفر یکی از آنها را داشته و گاهی هر دو را، و دیدی که ما صاحب عنوان را بهردو وصف نمودیم، و آن نص «روضات: ۱۹۷» است که آنجا او را بهردو وصف نموده،

ص: ۳۱۸

و در اصفهان هماره امام جمعه هرکس بوده نماز جمعه را در مسجد جامع قدیم آن‌که در محله میدان کهنه می‌باشد بجا می‌آورده و از این رو این مسجد بمسجد جمعه معروف شده.

و ما اینک اسماء امام جمعه‌های اصفهان را در ازمنه مختلفه در این کتاب می‌آوریم، و چنین گوئیم که در «روضات: ۱۳۱» نوشته که آمر امام جمعه‌گی اصفهان در دو مسجد اعظم آن بعد از دو امام أقدم آنها شیخ بهائی و میر داماد چندین سال در تحت انتظام درستی نبود، که گاهی محقق سبزواری باشاره خلیفه سلطان اقامت نماز جمعه می‌نمود و گاهی شیخ لطف الله عاملی، و زمانی بعضی از أبناء علماء متقدم بر آنها، تا این‌که بمشیت الهی، آن بر ملا محمد تقی مجلسی مستقر شده و کسی جرأت جسارت بر شرکت با او در این امر نکرد، و تاکنون از خانواده او بیرون نرفته، انتهى.

و از این کلام پنج نفر از امام جمعه‌های آن بدون ترتیب معلوم شد: ۱- شیخ بهائی. ۲- میرداماد. ۳- محقق سبزواری. ۴- شیخ لطف الله عاملی. ۵- بعضی از اولاد علماء متقدم بر این دو نفر، اگرچه شیخ لطف الله مذکور در سنه ۱۰۳۲ در حیات میر داماد وفات کرده و نباید او را بعد از میر دانست، الا این که آنرا اشتباه گرفته و بگوئیم می خواسته بعضی از اولاد او را بنویسد، و بهر حال ما او را اینجا جزو مرتبین نیاوریم، و برای اسماء آنها که ترتیبشان معلوم است چنین گوئیم که:

اول مرحوم ملا محمد تقی مجلسی قدس سره (۱۲۱۴).

دویم بعد از او فرزندش مرحوم علامه ملا محمد باقر مجلسی اعلی الله مقامه، تولدش سنه ۱۰۳۷ وفاتش شب ۲۷ ماه رمضان سنه ۱۱۱۰ قبرش در مقبره سر قبر آخوند در دالان مسجد جمعه اصفهان در صندوق که بالای سر او سنگ لوحی منصوب و بر آن اشعاری شامل مرثیه و ماده تاریخ وفات منقور است. و سر قبر آخوند که می گویند ظاهرا چنان که در «تذکره القبور: ۷۲» نوشته، مرادشان آخوند ملا محمد باقر مذکور باشد.

سیم بعد از او دامادش میر محمد صالح ۲۷ مذکور در این عنوان که گفتیم اول کسی است از این سادات خاتون آبادی‌ها که امام جمعه اصفهان گردید، زیرا که بنص «روضات: ۱۳۲» بعد از علامه مجلسی چون در اولادش کسی که سزاوار بدین منصب باشد، نبود، وراثت بمیر محمد صالح مرقوم رسید و پس از آن منتقل بفرزندش میر محمد حسین گردید و نسلا بعد نسل تا این زمان در اولاد وی باقی مانده، انتهی. لیکن آن اشتباه است از دو راه، یکی اینکه چنان که نوشتیم وی (در ص ۱۳۲) فرموده که میر محمد صالح

ص: ۳۱۹

بعد از علامه مجلسی امام جمعه شد و تاکنون این منصب در اولاد او باقی مانده، نه اینکه میرزا محمد تقی آنرا بارث از پدران خود داشته و از او بمیر محمد حسین رسیده باشد، دیگر این که مؤلف «روضات» در وقتی که این محل احوال میر محمد حسین را از این کتاب می نوشته تاریخ وفات وی را چنان که خود تصریح کرده و هم چنین میرزا محمد تقی، هیچ کدام را نمی دانسته و گمان می کرده که میر محمد حسین بعد از میرزا محمد تقی وفات کرده، و در نتیجه بعد از او هم امام جمعه شده، و بعد از چندین سال تاریخ وفات میر محمد حسین را که در سنه ۱۱۵۱ بوده فهمیده و در حاشیه نوشته بطوری که ما هم بنقل از آن نوشتیم، و وفات میرزا محمد تقی را که در سنه ۱۱۵۹ بوده- چنان که در (۱۲۱۴) بیاید- علی الظاهر اصلا بعد از آن هم ندانسته یا اگر هم دانسته در «روضات» ننوشته. و از آنچه نوشته شد ما چنین فهمیدیم که قضیه برعکس بوده یعنی میرزا محمد تقی بعد از میر محمد حسین امام جمعه شده و بنابراین میر محمد حسین چهارمین نفر از امام جمعه هاست.

پنجم بعد از او میرزا محمد تقی الماسی مرقوم (۱۲۱۴) به دلیلی که نوشتیم، و در خود «روضات: ۱۲۲» نوشته که وی در زمان نادرشاه امام جمعه بوده، انتهی.

و این زمان نادر، درست مصادف با وفات میر محمد حسین تا وفات خود او تقریبا میشود.

معلوم میشود که بعد از وفات میر محمد حسین چون این میرزا محمد تقی از علماء معقول و منقول بوده و در زهد و تقوی و اعراض از دنیا هم مقامی مهم داشته، و اولاد میر محمد حسین یا از مراتب علمی یا از جهت دیگر نسبت بوی برای این کار، بدان مقام نبوده‌اند و او هم از همان خانواده مجلسی بوده که از طرف پدر نواده ملا محمد تقی و از طرف مادر نواده ملا محمد باقر بوده - چنان که در (۱۲۱۴) بیاید - این منصب بوی رسیده، چنانکه می‌بینیم بعد از او هم باز فرزندان میر محمد حسین نرسیده، و شیخ زین الدین خوانساری که در (ج ۱ ص ۱۲۷ ش ۷۳) گذشت در این میانه آمده.

ششم بعد از او چنانکه گفتیم، شیخ زین الدین خوانساری امام جمعه بوده چنانکه در احوال او با مأخذ ذکر کردیم، و چون او هم از علماء مهم آن عصر در اصفهان و نیز مجاز از میر محمد حسین بوده بدین منصب نائل شده.

هفتم بعد از او میر محمد مهدی (۱۲۱۵) پسر بزرگ میر محمد حسین که او در این موقع که بعد از فوت میرزا محمد تقی (در ۱۱۵۹) و شیخ زین الدین (در ۱۱۶۷)

ص: ۳۲۰

بوده، امام جمعه شده.

هشتم بعد از او برادر کوچک وی صاحب این عنوان، بمأخذی که نوشتیم.

نهم بعد از او فرزندش حاجی میر محمد حسین (۱۲۳۳) امام جمعه شده.

تا اینجا نه نفر مذکورین هرچند بالتزام مراتب علمی، ریاست و کفایت امور دنیوی را هم داشته‌اند، لیکن عمده اهمیت ایشان در مقامات علمی بوده، و بعد از آن، دیگران غیر از میرزا محمد علی ۱۴ چندان در مقامات علمی مهم نبوده، و امام جمعه‌گی اصفهان یک جنبه از ریاست و سیاست و تصرف در امور دنیوی و دولتی، بلکه در مورد دو نفر جنبه حکومت مطلقه آن شهر را بخود گرفت که در احوال هریک، وضع و طرز آن مکشوف خواهد شد.

دهم بعد از او فرزندش حاجی میرزا حسن (۱۲۴۸) امام جمعه شد.

یازدهم بعد از او فرزند بزرگش آقا میر محمد مهدی (۱۲۵۴) امام جمعه شد.

دوازدهم بعد از او فرزند دیگرش آقا میر سید محمد (۱۲۹۱) امام جمعه شد.

سیزدهم بعد از او فرزند دیگرش آقا میر محمد حسین (۱۲۹۸) امام جمعه شد.

چهاردهم بعد از او آقا میرزا محمد علی (۱۳۰۰) امام جمعه شد.

پانزدهم بعد از او حاجی میرزا هاشم (۱۲۵۰) امام جمعه شد.

شانزدهم بعد از او آقا میرزا محمد صادق (۱۳۴۸) امام جمعه شد.

هفدهم بعد از او تا بیست سال که زمان سلطنت رضا شاه پهلوی بود اصفهان امام جمعه نداشت تا آقا میر محمد مهدی (۱۳۶۸) بامامت جمعه منصوب و تا حین تحریر بدان باقی و برقرار است.

*** (۱۲۶- وفات مرحوم میر سید علی کبیر ۳۰ کربلائی - ره) ***

وی فرزند مرحوم سید منصور ۲۹ بن شیخ الاسلام أبو المعالی سید محمد ۲۸ بن سید أحمد ۲۷ نقیب بصره ابن سید شمس الدین محمد ۲۶ «باز باز» ابن شریف الدین محمد ۲۵ بن عبد العزیز ۲۴ بن أبو الحسن علی رئیس ۲۳ بن محمد ۲۲ بن علی ۲۱ القتیل بن الحسن ۲۰ النقیب بن أبو الفتوح محمد ۱۹ بن الحسن ۱۸ بن عیسی الکرم ۱۷ بن عز الدین عمر ۱۶ المحدث ابن تاج الدین ابو الغنائم محمد ۱۵ بن محمد النقیب ۱۴

ص: ۳۲۱

ابن الشریف ابو علی الحسن ۱۳ بن ابو الحسن محمد ۱۲ التقی السابسی ابن ابو محمد الحسن الفارس ۱۱ بن ابو الحسین یحیی ۱۰ بن الحسین النسابة ۹ بن احمد المحدث ۸ بن عمر ۷ بن ابو الحسین یحیی ۶ الحسینی - ره - است.

شرح احوال مرحوم میر سید علی صاحب عنوان و آباء و اجدادش در مجله مبارکه «المرشد، سال ۴، جزء ۹ و ۱۰ ص ۴۱۳ تا ۱۸» نوشته و خلاصه آن اینکه حضرت یحیی ۶ در (ج ۱ ص ۲۶ ش ۱۲ سال ۱۱۹۴) گذشت، و حسین النسابة ۹ نخستین کسی است که بطور تشجیر در أنساب سادات کتابی نوشته بنام، «غصون» در آل یسن، و نیز وی اول کسی است که تأسیس نقابت برای سادات نموده و خود در سنه ۲۵۱ از حجاز بعراق آمده و از طرف المستعین بالله عباسی نقیب آن جماعت گردید.

فرزندش حضرت یحیی ۱۰ از سادات بزرگوار بوده، و ما دو فرزند از او در این کتاب می‌نویسیم: یکی عمر الشریف ۱۱ در سال (۱۲۱۱). و دیگر ابو محمد الحسن الفارس ۱۱ که در عمود این نسب و ۴۵ فرزند داشته که از سه تن آنها عقب متصل بازنهاد.

نواده‌اش ابو علی الحسن ۱۳ سبب فتنه میان آل عباس و علویین بوده، و مرحوم سید مرتضی علم الهدی اعلی الله مقامه هماره او را گرامی میداشته و می‌فرموده: هر وقت بگویند: اللهم صل علی محمد و آل محمد، ابو علی داخل میشود، ولی هرگاه طاهرین بگویند بیرون میرود، و خواهر این ابو علی (دختر محمد التقی ۱۲) زوجه مرحوم سید رضی برادر سید مرتضی مذکور - علیهما الرحمة - بوده.

و سید شمس الدین محمد باز باز ۲۶ سیدی با امتیاز بوده و در رباط بصره دفن است.

نواده‌اش شیخ الاسلام ابو المعالی سید محمد ۲۸ از اعیان عصر خود بوده، و یکی از أعقابش جناب سید هبة الدین شهرستانی - سلمه الله تعالی - که در (۱۳۰۱) بیاید کتابی بنام «صدف اللالی» در احوال او تألیف کرده، و وی فرزندی داشته یکی سید شریف الدین که در (۱۳۳۱) در آباء سید محمد مهدی حائری بیاید، و دیگر سید منصور ۲۹ پدر صاحب عنوان.

و همانا صاحب این عنوان مشهور بسید علی کبیر و ملقب بأمیر و از اعیان علماء و شاگرد برادر زوجه‌اش مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی (ج ۱ ص ۲۲۰ ش ۱۱۱ سال

ص: ۳۲۲

(۱۲۰۵) بوده، چنان‌که در «الفیض القدسی: ۲۶ س ۲۱» یکی از دو دختر ملا محمد اکمل را که خواهر آقا محمد باقر باشد زوجه میر سید علی کبیر نوشته که ظاهراً مقصود همین صاحب عنوان باشد، و بناء بر این وی شوهر خواهر آقا محمد باقر میشود، لیکن در «الذریعه ۶: ۱۶۶ ش ۹۰۲» وی را فرزند دختر آقا محمد باقر نوشته.

و بهر حال از صاحب عنوان اعمال مهمه و خیرات باقیه چندی مانند آوردن آب بنجف و کربلا، و بناء سور آن دو شهر شریف و غیره باقی مانده، و هم وی از مرحوم سید نصر الله شهید حائری علیه الرحمه روایت کرده، چنان‌که در کتاب «نابغة العراق:

۷۰» نوشته، و در این سال در کربلاء وفات کرده، و از او أعقابی چند همه دارای جلالت و بزرگواری بجامانده که آنها را آل سید علی کبیر می‌خوانند، و ظاهراً کبیر خواندن او در قبال مرحوم آقا سید علی کربلایی صاحب «شرح کبیر» باشد که بسن از او ظاهراً کوچکتر و در وفات سال‌ها عقب‌تر است و در (۱۲۳۱) بیاید، چنان‌که در «تحفة العالم: ۱۱۱» تعبیر از او به میر سید علی بهبهانی مشهور بکوچک نموده، و بهبهانی که اینجا نوشته مقصود اصفهانی است که آقا سید علی اصلاً از آن شهر بود و چون چندی خدمت خال مفضل خود آقا محمد باقر بهبهانی بوده و نیز دختر وی را بزنی گرفته بدین نحو از او تعبیر نموده. و نیز او غیر از میر سید علی کبیر دیگری است که در (۱۲۰۹) بیاید.

پس در نتیجه معلوم شد که سه نفر میر سید علی در علماء در لقب قریب الاشتراک باهم میباشند، دو نفر میر سید علی کبیر و یکی میر سید علی صاحب «شرح کبیر»، و آن دو نفر میر سید علی کبیر یکی از اولاد حسین الاصر بن الامام زین العابدین علیه السلام است که در (۱۲۰۹) بیاید و دیگری از اولاد زید شهید (ع) ابن الامام زین العابدین علیه السلام که اکنون اینجا ذکر شد، و اینها هر دو حسینی هستند، و آقا میر سید علی صاحب «شرح کبیر» از سادات طباطبائی و حسنی است که در (۱۲۳۱) بیاید، و دو نفر فرزندان این میر سید علی کبیر صاحب عنوان: سید محمد ۳۱ در (۱۲۴۶) و سید محمد مهدی ۳۱ در (۱۳۰۰) بیایند.

* (۱۲۷- وفات محمد التاودی مری) *

وی ابو عبد الله سیدی محمد بن طالب بن سوده و خود از علماء اهل سنت است که در

ص: ۳۲۳

سنه هزار و صد و بیست و هشت بطوری که از «معجم المطبوعات: ستون ۱۶۴۳» فهمیده میشود مطابق (۱۰۹۵-۱۰۹۴) شمسی متولد شده و کتب چندی تألیف کرده: اول کتاب «اسئله و أجوبه» که آن بطبع رسیده، و در حاشیه‌اش نیز «اسئله و أجوبه عبد القادر فاسی» چاپ شده. دوم: «حاشیه بر صحیح بخاری». سیم: «شرح ارجوزه تحفة الحکام» در نکت عهود و احکام که آن منظوم ابن عاصم میباشد. و بالاخره وی در این سال وفات کرده.

* (۱۲۸- وفات محمد بن عبد الوهاب نجدی حنبلی) *

«نجد» ولایتی است معروف در عربستان، و عبد الوهاب مذکور فرزند سلیمان ابن علی بن محمد بن احمد بن راشد بن برید بن محمد بن برید بن مشرف بن عمر بن بعضاد بن ریس بن زاهر بن محمد بن علی بن وهیب تمیمی نجدی، و از علماء صالحین فرقه حنابله بوده و در سنه ۱۱۵۳ وفات کرده، و فرزندش محمد صاحب عنوان هم از علماء آن سامان و در کودکی آثار بزرگی از ناصیه‌اش آشکار بوده.

وی در سنه هزار و صد و پانزده قمری مطابق (۱۰۸۳-۱۰۸۲) شمسی متولد شده و پس از تحصیل علوم عدیده در مسقط الرأس خود «عینیه» از بلاد نجد، بمکه معظمه مشرف شده، و آنجا در نزد شیخ عبد الله بن ابراهیم بن سیف و در بصره نزد شیخ محمد مجموعی و نیز چندی در اصفهان درس خوانده و بولایت نجد بازگشت، و آنجا در سنه ۱۱۴۳ طریقه خاصی در مذهب اختراع و ابداع کرد که بهیچ یک از مذاهب شیعه و سنی و سایر فرق اسلام همانند نبود، و مبنای آن بر هتک احترام بزرگان دین و هدم قبور آنها و عدم تأثیر شفاعت آنان نزد حق و سایر مطالب دیگر که بمذهب وهابی بنام پدرش شهرت گرفته، و در حدود ۱۱۵۳ بشهر درعیه که طرف جنوب شرقی بصره است رفت، و آنجا با محمد بن سعود امیر آن خطه که در (۱۲۱۸) بیاید برای پیشرفت مذهب خود بست و بندهائی نمود و بالاخره مذهب او رواجی تمام در بلاد نجد و برخی دیگر از بلاد جزیره العرب گرفت، و فتنه‌های کثیره در سنوات عدیده از تابعین وی در حجاز و عراق عرب روی داده که تاکنون نیز دنباله آن قطع نشده، بلکه چند سالی است که سلطنت حجاز بالکلیه با آن طایفه میباشد. و بالاخره محمد پس از نود و دو سال قمری

ص: ۳۲۴

عمر، در این سال وفات کرد، چنان که در کتاب «کشف الارتیاب» از کتاب «خلاصة الکلام» در امراء بلد الحرام تألیف شیخ احمد زینی دحلان مفتی شافعیه نقل کرده، و نیز تاریخ تولد او را هم از آنجا در سنه ۱۱۱۱ و مدت عمرش را ۹۲ سال نوشته، و در پاورقی فرماید که در این صورت مدت عمر او ۹۶ سال خواهد بود، و در جای دیگر همین کشف الارتیاب از کتاب «تاریخ نجد» تألیف محمود شکری الوسی که در (۱۲۷۳) بیاید وفاتش را در سنه ۱۲۰۶ نقل کرده، و ما خود در «لؤلؤ الصدف» تاریخ تولدش را در سنه ۱۱۱۵ وفاتش را در سنه ۱۲۰۵ دیدیم، و از جمع میان اینها چنین ترجیح دادیم که تولد در سنه ۱۱۱۵ و مدت عمر ۹۲ سال و وفاتش در این سال بوده، و بهر حال وی چهار نفر پسر برگذار کرده یکی امیر عبد الله که پس از وفات پدر بدعوت طریقه وی قیام نمود و پس از خود دو پسر بنام سلیمان و عبد الرحمن بجا نهاد، و سلیمان در طریقه جد و پدر نهایت تعصب ابراز داشته، و در سنه ۱۲۲۳ ابراهیم پاشا مصری وی را کشت، و برادرش عبد الرحمن را

بمصر فرستاد و او در آنجا وفات کرد و دیگر از فرزندان محمد صاحب عنوان: حسن، و فرزند او عبد الرحمن است که در ایام تسلط آن فرقه بر مکه وی قاضی آنجا بوده و در حدود صد سال عمر کرد، و فرزند بنام عبد اللطیف بجا نهاد، و دو نفر فرزند دیگر صاحب عنوان، حسین و علی میباشند که هریک اعقاب کثیره برگذار کرده و نژاد ایشان هم تاکنون باقی و برقرار است.

* (۱۲۹- تولد مرحوم میر محمد صادق ۳۱ مدرس) ** (خاتون آبادی - ره) *

وی فرزند مرحوم میر محمد رضا ۳۰ مدرس (۱۲۳۸) و خود از علماء معقول و منقول بوده، و بطوری که مرحوم حاجی میرزا حسین نایب الصدر فرزند او در «شجره نامه خاتون آبادی ها» نوشته در این سال متولد شده، و در نزد میرزای قمی ۱ و شیخ محمد تقی صاحب حاشیه ۲ در علم فقه درس خوانده و هم از آنها استجارت نمود، و علم حکمت و کلام را از آخوند ملا علی نوری ۳ و ملا محراب گیلانی ۴ و ملا اسمعیل خاجوئی ۵ فراگرفت و در أغلب علوم از فقه و حدیث و تفسیر و کلام و ریاضیات و علم حروف و علوم غریبه مهارتی بهم رسانید، و در بسیاری از علوم تدریس میکرد، و اکثر علماء بلاد عیدیه از نجف

ص: ۳۲۵

اشرف و نیریز فارس و طهران و غیره شاگرد او بوده اند، و ازهد اهل زمان خود بود که در مدت چهل سال صبح نکرد مگر بحال روزه، و هماره بأقل مایقنع قناعت می نمود و هیچ وقت بمجلس حکام نرفت مگر یک شب که برای مباحثه با میر علی محمد باب بمجلس منوچهر خان معتمد الدوله رفت، با اینکه حکام بتشرف در منزل او تبرک می جستند، و مدت سی و دو سال در مسجد شاه اصفهان امامت نمود، و در شب جمعه چهاردهم ماه رجب الفرد سنه هزار و دویست و هفتاد و دو، بشش ساعت پس از تحویل آفتاب بحمل وفات کرد، انتهی مختصرا.

و در اطراف این کلمات بعضی توضیحات باید داده شود:

۱- اینکه وفات ملا اسمعیل خاجوئی چنانکه در (۱۲۸۲) بیاید در سنه ۱۱۷۳ بوده و او ۳۴ سال بعد از وفات ملا اسمعیل متولد شده و نتواند شاگرد او باشد، بلکه شاگردی او نسبت بملا محراب هم که در سنه ۱۲۱۷ وفات کرده و صاحب عنوان در آن وقت ده ساله بوده قدری قابل تردید است.

۲- امامت او مدت ۳۲ سال در مسجد شاه از این است که نیز طبق شجره نامه وی برادری داشته بنام میر محمد صالح ۳۱ که او پس از وفات پدرش دو سال در مسجد شاه امامت نموده و در سنه ۱۲۴۰ وفات کرده، و بعد از آن صاحب عنوان تا حین وفات در آن امامت داشته.

۳- اینکه چنانکه در (ج ۱ ص ۱۳۲ ش ۷۴) در احوال جدش آقا میرزا أبو القاسم مدرس نوشتیم، در شجره نامه وفات او و فرزندش میرزا محمد رضا و فرزندش میر محمد صادق صاحب عنوان هریک را بشش ساعت بعد از تحویل شمس بحمل

ذکر کرده، و آنجا نوشتیم که این تطبیق درباره آقا میرزا أبو القاسم غلط است که وفات او مطابق سنبله یا میزان بوده و درباره دو نفر دیگر تقریباً درست می‌آید. اکنون اینجا گوئیم که تحویل آفتاب بحمل در سال ۱۲۷۲ که سال وفات صاحب عنوان بوده، طبق مرقومات «ناسخ التواریخ، جلد قاجاریه: ۶۷۴» در روز ۵ شنبه ۱۳ رجب ۶ ساعت و ۵۴ دقیقه از روز برآمده بوده و یک ساعت از غروب گذشته شب جمعه چهاردهم درست شش ساعت بعد از تحویل می‌شده، و در سال ۱۲۳۸ در أحوال میرزا محمد رضا هم مینویسیم که درباره او هم این تطبیق درست خواهد آمد.

۴- اینکه وی کتابی دارد بنام «کشف الحق» در أحوال حضرت حجت (ع) که

ص: ۳۲۶

آنها اربعین خاتون‌آبادی گویند، و انجام تألیف آن ۲۷ ذی الحجه سنه ۱۲۶۳ بوده، و در این اواخر نواده‌اش آقای حاج میرزا أبو الفضل سلمه الله تعالی از علماء عصر حاضر در اصفهان آنها چاپ کرده، و أحوال مؤلف (صاحب عنوان) را از همین شجره‌نامه در پشت آن نوشته، و اشتباه شاگردی او نسبت بخاجوئی در آن هم آمده.

۵- او را فرزندان چندی بوده: اول مرحوم میر محمد تقی ۳۲ که در شجره‌نامه نوشته: در نزد پدر خود درس خوانده و هم‌چنین نزد سید حسن بیدآبادی و از او اجازه گرفت، و هماره در حسین‌آباد امامت داشته و پنج سال هم در خود شهر اصفهان در مسجد محله باغات امامت داشت تا در ۲ شنبه ۹ شوال سنه ۱۳۰۸ وفات کرد، انتهى. و مقصود از مسجد محله باغات چنان‌که از آقای همائی مسموع شد مسجد پاقلعه است که او میفرمود سابقاً محله پاقلعه را محله باغات می‌گفته‌اند، انتهى. و دیگر مرحومان آقا میر سید علی ۳۲ که در (۱۲۴۴) و آقای حاج میرزا حسین ۳۲ مرقوم مؤلف شجره که در (۱۳۲۶) بیایند.

* (۱۳۰- تولد مرحوم شیخ نعمت طریحی، رحمه الله) *

وی فرزند مرحوم شیخ علاء الدین (۱۲۳۶) و خود از اکابر فضلاء مبرزین و أفاحم نبلاء کاملین بوده، و بطوری‌که در «أحسن الودیعه ۲: ۶۲» فرموده در این سال در نجف متولد شده، و بناء بمرقومات آن کتاب با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر هم در آنجا نشو و نما نموده و بتحصیل علوم پرداخته تا بمرتبه‌ئی رفیع نائل گردید، و کتبی چند در فقه و اصول و حدیث و درایت و رجال برشته تألیف کشیده که همه بنسخ خطیه در نزد أحفاد او موجود است، و از آن جمله: اول کتاب احکام الارضین. دوم کتاب «مجمع المقال» در أحوال سادات و رجال.

و از دو نفر اجازت روایت دارد اول شیخ حسن نجفی که در (ج ۱ ص ۱۲۱ ش ۶۸) گذشت. دوم شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» که در (۱۲۶۶) بیاید. و فرزندش شیخ عبد الحسین در نزد او درس خوانده. و آخر در ماه صفر الخیر سنه ۱۲۹۳ مطابق (حوت ۱۲۵۴ یا حمل ۱۲۵۵) شمسی در اثر جزعی که در مرگ یکی از فرزندان

ص: ۳۲۷

خود که پیش از او بدو ماه وفات کرده می نمود در نجف اشرف وفات کرد، و یکی از اهل ادب این اشعار را در مرثیه و ماده تاریخ وی گفته:

دهت أفق الهداية مد لهمة	بموت الحبر نعمته ملمة
قضى من كان للاسلام بدرا	منيرا يستنير بكل ظلمة
فكم سطعت به أعلام علم	و كم نشرت له أعلام حكمة
منار حاول الاعداء ليطفى	و يأبى الله الا أن يتمه
تحقق علمه بمصنفات	له، لم تحص ان لم ندر علمه
لقد عظمت فضائله و أما	مآثره الزواهي فهي جمّة
فمع أهل الكسا أرخ (بياناً	ألا مات الهدى في موت نعمه)

و او را چهار پسر بازماند: اول شیخ عبد الحسین (۱۲۳۵). دویم شیخ مهدی (۱۲۸۹). سیم شیخ نور. چهارم شیخ عبد الرسول (۱۳۴۴).

سنه ۱۲۰۸ قمری مطابق سنه ۱۱۷۲ شمسی غره محرم الحرام ... اسد ماه برجی

* (۱۳۱- تولد رحمتعلی شاه صوفی شیرازی) *

وی مرحوم حاجی میرزا کوچک زین العابدین فرزند مرحوم حاج محمد معصوم (۱۲۶۴) و خود از معارف عرفاء و مشاهیر فرقه صوفیه در عصر خویش بوده، بطوری که از فرقه نعمت اللهیه هرکس در هرکجا بوده وی را قطب زمان و مرجع دینی خود دانسته، و ریاستی شایسته در آن سلسله بهم رسانیده، چندانکه تاکنون نیز چندین فرقه که از این طایفه منشعب شده‌اند همه خود را بوی منتهی میدارند، و با این وصف مانند پدر و جد خویش هم از علوم شرعیه با بهره و در فنون دینیّه ربطی تمام داشته،

ص: ۳۲۸

و نام او زین العابدین و معروف بحاجی میرزا کوچک و در طریقت ملقب و مشهور برحمتعلیشاه بوده.

شرح احوالش را فرزند بزرگوارش مرحوم حاج نایب الصدر در کتاب «طرائق الحقائق ۳: ۱۷۶ تا ۱۸۰» مفصلاً نوشته، و هم مرحوم حاج میرزا حسن فسائی در «فارسنامه، گفتار ۲: ۱۲۳» ترجمه مختصری از او آورده، لیکن عجب است که در «المآثر

و الاثار» و «آثار عجم» نه تنها عنوانی برای او قرار نداده، بلکه اصلاً نامی از او نبرده‌اند با اینکه در این دو کتاب چندین نفر از عرفاء و صوفیه را که از مخلصین و مریدین او بوده‌اند در عناوین مخصوصه ذکر کرده‌اند.

و بهر حال، این عارف ربانی در چهاردهم ماه ربیع المولود این سال، چنانکه در «طرائق ۳: ۱۷۶» نوشته، مطابق (...) عقرب ماه برجی از بطن عزت نساء بیگم یکی از زوجات پدرش در کاظمین (ع) متولد شده، و در اواسط سنه ۱۲۱۷ با پدر و جد خود بشیراز آمد. و آنجا در نزد جد خویش حاج محمد حسن بتحصیل علوم شرعیه اشتغال ورزید و چندین سال بدین علوم مشغول بود تا از هر جهت کامل گردید، و در سنه ۱۲۲۵ حاجیه رقیه بیگم دختر حاجی عبدالغفار ربیب پدر خود را که در (۱۲۴۰) بیاید برشته ازدواج خود درآورد، و بعد از آن بفکر افتاد که باید انسانی کامل را بیابد تا اتفاقاً در سنه ۱۲۳۴ مرحوم حاج میرزا زین العابدین مستعلیشاه که در (ج ۱ ص ۱۵ شماره ۹ در سال ۱۱۹۴) گذشت بشیراز آمد و در بقعه باباکوهی منزل نمود.

مرحوم رحمتعلیشاه یک روز بعنوان تفرج با بعضی از طلاب و تلامیذ بدان طرف رفت و چون بصحن بقعه برآمد جمعی را بدور شمعی پروانه‌وار حلقه‌زده دید،

نشسته پیرو صلائی بشیخ و شاب‌زده

در سرای مغان رفته بود و آب زده

ز جرعه بر رخ حور و پری گلاب‌زده

گرفته ساغر عشرت فرشته رحمت

پس بی اختیار بدان مجلس ارم مونس درآمد، و هر قدر همراهان وی را منع نمودند مفید نیفتاد، و چون داخل آن حوزه شد حاجی شروانی بنحو ملاطفت این بیت خواجه حافظ شیرازی را خواند:

تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند

زاهد از کوچه رندان بگذر

و او در جواب این شعر حافظ علی غوریانی را بعرض رسانید:

شمیم نکهت موی تو راحت أحرار

حریم حرمت کوی تو جنت أبرار

ص: ۳۲۹

و بعد گفت خواهش دارم بشهر منزل کنید و در رحمت بروی مردم باز فرمائید، حاجی شیروانی قبول کرده و در شیراز سکونت ورزید، و از آن روز باز صاحب عنوان مرید وی شده و داخل سلسله صوفیه گردید، و این راز سر بمهر در شهر سمر

و موجب رنجش جد و پدر که از علماء والا گهر بودند شد، و خود صاحب عنوان مورد ملامت خویش و بیگانه قرار گرفت. و بعد از آن در سنه ۱۲۳۶- چنانکه در «طرائق: ۱۷۷» فرموده- بخدمت مجذوبعلیشاه (۱۲۳۸) رفت و از او چندی فیض یاب شده و باز بشیراز آمد. و نیز در «طرائق ۳: ۷۷» نوشته که وی همیشه صائم و بتقلیل غذا و ذکر دائم گذران می‌کرد، هر روز صبح بعد از اداء فریضه و أوراد و اذکار مأثوره یک حزب از قرآن مجید را با تدبیر تلاوت می‌فرمود و بدین طریق راه سلوک الی الله را می‌پیمود، الخ.

مرحوم رحمتعلیشاه در طول مدت، عمر طریق سفر عراقین و خراسان و حجاز و یثرب را پیموده، و مدت شش ماه در کرمانشاه بصحبت شیخ احمد احسانی که در (۱۲۴۱) بیاید مستسعد بود، و بعد از وفات جد خود حاج محمد حسن بقومشه رفت و چندی در آنجا سکونت نمود، و در سنه ۱۲۴۹ در مشهد مقدس بوده، و مرحوم حاجی شیروانی با وی نهایت توجه مبذول می‌داشت، چنانکه با وصف بودن او از مریدان حاجی، در «بستان السیاحه» او را در عنوانی مخصوص ذکر کرده و بأوصاف عالیّه و این‌که سال‌ها است با من آنیس و محرم و جلیس و همدم است وصف فرموده و در سنه ۱۲۵۰ بمحلات رفت، و در آن وقت فتحعلیشاه در اصفهان وفات کرده بود، وی برای تعزیت و تهنیت محمد شاه بتبریز رفت و از آنجا با هم بطهران آمدند، و بعد از جلوس بسریر سلطنت و انتظام مهام لازمه، در سنه ۱۲۵۱ محمد شاه وظایف فارس را در اختیار او گذاشت، و وی را بلقب و منصب «نایب الصدر» مفتخر و در آن باب فرمانی صادر فرمود که در «طرائق:

۳: ۱۷۸» صورت آنرا آورده، و ما مقصود از کلمه نایب الصدر و معنی آنرا در (۱۲۰۹) بیان خواهیم کرد.

و بهر حال، وی پس از صدور فرمان بشیراز برگشت، و وظایف و مستمریات آن مملکت را زیر نظر خود درآورد و بنیکوتر وجهی آن را اداره نموده و برای هرکس باندازه‌ئی که باید حقوق سالیانه مقرر داشت، و عشر آنها را که حق خود او بود نیز بدانها واگذاشت، و بسیاری که از منکرین او بودند نهایت اخلاص و ارادت بوی پیدا کردند.

ص: ۳۳۰

و در همین سال گوهر سلطان خانم اصفهانی را تزویج نمود و چیزی نگذشت که مرحوم حاجی شروانی وفات کرد، و او باصطلاح قطب وقت گردید، و امور صوفیه سلسله نعمت اللهیه بوی محول و مرجوع شد، و در تمام ممالک ایران و غالب خطه هندوستان و بعضی از شهرهای عربستان طالبین این طریقه روی بدرگاه او آوردند، و وی برای مرکز هر ولایت شیخی و نایبی نصب کرد و گاهی هم خود بسرکشی امور آنها سفر می‌نمود، چنانکه مکرر زیارت قبر شاه نعمه الله ولی بولایت کرمان رفته و مدت‌ها می‌ماند و باز بشیراز برمی‌گشت، و در سنه ۱۲۶۰ سفری ببلوک جرقویه نمود، و آنجا دختر مرحوم میرزا مهدی خلیفه سلطانی را تزویج فرمود، و در سنه ۱۲۶۳ با پدر خود که از انکار وی برگشته بود، از راه بوشهر بعتبات عالیات و از آنجا بمشهد مقدس رفت و در سنه ۱۲۶۴ پدرش در آن شهر وفات کرد، و او بعد از کفن و دفن پدر بطهران بازآمد و آن وقت ناصر الدین شاه بتخت موروئی جلوس نموده، و امیر کبیر صدر اعظم بود.

شاه فرمود تا لباس عزاداری از او برآوردند و لباس تسلیت پوشانیدند، و مرحوم امیر دستور داد تا فرامین و احکامی که لازم بود صادر فرمودند و دعائی از او خواست، و او دعائی بامیر داده و فرمود هیچ وقت از خود دور منما!

در «طرائق: ۱۷۹» فرماید: عجباً، در حمام رسید بامیر آنچه رسید که آن حرز جواد را با خود نداشت. انتهی.

مرحوم رحمتعلیشاه چون در تأویل اخبار و تفسیر آیات مانند سایر علوم شرعیه تبحری کافی و تبرزی وافی داشت و مطالب تصوف و عرفان را با آیات و اخبار و أدله شرعیه و براهین علمیه تطبیق نموده و بیانی شیرین و خوش و زبانی جذاب و دلکش بیان می فرمود و هم با عموم مردم از دوست و دشمن با حسن اخلاق و معاشرتی در میان همگان طاق رفتار می نمود، مسئله تصوف را در ایام او رواجی تام بهم رسید و بسیاری بدان طریقه درآمد و در خدمت او سر سپردند.

مرحوم رحمتعلیشاه تألیفات چندی نیز دارد. اول حواشی متفرقه بر کتب عربیه و فقهیه. دویم رساله‌ئی در جواب از سؤال وحدت وجود، تألیف آن رجب سنه ۱۲۴۹.

سیم رساله‌ئی در معنی سکینه قلبیه و صدریه. چهارم رساله‌ئی در معنی کلمه طیبیه تهلیل.

پنجم کتابی در ادعیه که اول و دویم و پنجم را در «طرائق: ص ۱۸۰» و سیم و چهارم را

ص: ۳۳۱

در «ص ۳۰۵» ذکر کرده.

و این فقیر خود از مرحوم حاج سید احمد دهکردی که در (۱۳۳۹) بیاید شنیدم که می فرمود: من جلد اول «طرائق الحقائق» را در شیراز بخط رحمتعلیشاه دیدم و او در شریعت و طریقت مجتهد بود، انتهی. و این سخن را بدان می گفت که طرائق را تألیف او می دانست، و از این که طرائق در جلد سیم حاوی مطالبی است که برحسب تاریخ نتواند تألیف رحمتعلیشاه باشد، بنظر این فقیر در توجیه این کلام چنین میرسد که مرحوم رحمتعلیشاه مطالبی در اثبات حقیقت تصوف و تأیید آن بآیات و اخبار و دلائل عقلی و نقلی و تطبیق آن با حکمت الهی در مجلدی تألیف کرده، و سید دهکردی آن را در شیراز بخط وی دیده، و مرحوم حاجی نایب الصدر فرزندش تصرفاتی در آن نموده و جلد اول طرائق فعلی را از آن بوجود آورده، و دویم و سیم را هم خود اصلاً بنیان نهاده و تألیف کرده باشد.

و بهر حال، در «طرائق ۳: ۱۸۰» نوشته که این رباعی و بیت را به آنجناب نسبت داده اند، العهدة علی الراوی:

از پای طلب نمی نشینم هردم

تا حق بدو چشم خود نه بینم هردم

آن ایشانند من چنینم هردم

گویند که حق بچشم سر نتوان دید

خانه ویران شد و آن نقش بدیوار بماند

نقش کردم رخ زیبای تو بر خانه دل

انتهی. این فقیر محمد علی معلم مؤلف گوید: رباعی مرقوم بطور قطع و یقین از او نیست زیرا که در «ریاض العارفین، روضه اول: ۱۷۲» و «فارسنامه، گفتار ۲: ۲۴۹» آنرا بشیخ اوحید الدین عبد الله بلیانی نسبت داده و چنین نقل کرده‌اند:

از پای طلب می‌نشینم هرگز

تا حق بدو چشم سر نبینم هرگز

آن ایشانند و من چنینم هرگز

گویند که حق بچشم سر نتوان دید

و از کلمات سابقه معلوم شد که وی در نزد جد خود حاج محمد حسن درس خوانده و خدمت مجذوبعلیشاه و مستعلیشاه در تصوف سر سپرده و ارادت ورزیده، اینک گوئیم که جماعتی از بزرگان هم از فیض ارشاد و برکت تربیت او فیض یاب شده که باصطلاح از مریدین او میباشند و بمنصب شیخیت و خلافت و دستگیری رسیده‌اند و در «طرائق ۳:

۱۸۳ تا ۲۰۵» و بعضی از صفحات متفرقه دیگر آنها را ذکر کرده و ما اَسْمَاء بعضی آنها را از آن کتاب باختصار و انتخاب بترتیب حروف در اینجا نقل و هرکدام را پس از این

ص: ۳۳۲

عنوانی برایشان می‌آوریم بجای آن اشاره و آنها که در عنوانی مخصوص پس از این نمی‌آیند اینجا اشاره‌ئی بذکر احوالشان می‌کنیم:

اول مرحوم حاجی میرزا أبو الحسن نعمتعلیشاه که در (۱۲۹۳) بیاید. دویم میرزا أسد الله علی آبادی که در (۱۲۵۰) بیاید. سیم آقا اسد الله بن حاج معصوم که برادر او بوده و در (۱۲۶۴) بیاید. چهارم حاجی الله قلیخان ایلخانی ابن موسی خان ابن حسینقلیخان ثانی قاجار که این حسینقلیخان برادر فتحعلیشاه بوده و پس از وفات پدر متولد و بنام او نامیده شده، و در «طرائق: ۱۹۷» شرحی درباره او نوشته، بخلاصه اینکه مادر او عزت نساء خانم دختر فتحعلیشاه از بطن حاجیه ننه خانم عمه رضا قلیخان هدایت، و خود ناپسری حاجی میرزا آقاسی و از این جهت معروف بود به ایلخانی حاجی، و جاه و جلالتی عظیم داشته، زیارت مکه معظمه و مدینه طیبه و اُمه عراق را نموده و ممالک عثمانی و اروپا را سیاحت کرده، و با عرفاء و علماء هر دیار و مشایخ مولویه و بکتاشیه و قادریه ملاقات فرموده و اخلاصی تمام بسلسله نعمت اللهیه بهم رسانیده و مخصوص بحاجی میرزا صفاء (که در ۱۲۱۲ بیاید). و مردی درویش دوست بوده و هیچ وقت تنها غذا نمی‌خورده و سائل را بقدر مقدور محروم نمی‌نموده، و آخر در ۲۶ شعبان سنه ۱۳۰۹ وفات کرده و اولاد چندی ذکورا و اناثا از وی بازماند.

پنجم حاجی باباییک اسدآبادی که او را در (ص ۱۹۸) عنوان کرده و فرماید درویشی راهرو و سالکی آگاه بود و در سواری و تیراندازی بدل و قرین نداشت و سالها در شیراز در بنه‌گاه فقراء توقف نمود، و گاهی خدمت ابلاغ فرمایشات یا ارسال مکاتیب ولایات باو رجوع می‌شد. مانند اینکه تلقین آورد و اذکار نبواب جهانسوز میرزا ابن فتحعلیشاه بتوسط وی صورت گرفت.

ششم میرزا بابای مستوفی گرکانی که در (۱۳۱۵) بیاید.

هفتم حاجی میرزا ترابعلی که در (ص ۱۹۹) درباره او فرموده: نخست جزو نسقچیان فتحعلیشاه بوده، سپس دست از آن کار کشیده، و از مستعلیشاه توبه و تلقین یافت و بقدم توکل بمکه و مدینه شتافت و غالب اوقات مغلوب حال بوده و آخر در سنه ۱۲۶۲ در مشهد وفات کرده.

هشتم نواب جهانسوز میرزا امیر نویان که در سنه (۱۳۱۸) بیاید.

نهم میرزا حسن لسان الاطباء فرزند میرزا علی طبیب سنکلیجی که وی را در

ص: ۳۳۳

(ص ۳۰۵) ذکر کرده بخلاصه این که پدرش از مخلصین صاحب عنوان و خود عالمی عامل و عارفی واصل بوده، و در سفری که صاحب عنوان با آقا محمد تقی خوئی و آقا محمد حسن نقاش زرگر و آقا محمد زرگر بطهران بوده‌اند وی در مدرسه یونسیه «معالم» و «مطول» می‌خوانده و گاهی مشکلاتی در مسائل علمی از صاحب عنوان می‌پرسیده، و نوشته که او - یعنی صاحب عنوان - عبارت کتاب را از خارج چنان می‌خواند که گویا از روی کتاب می‌خواند، و در تفسیر آیات و معانی اخبار بیاناتی می‌فرمود که آدمی را روانی تازه می‌بخشود، و من همان ایام حلقه ارادت او را در گوش کشیدم، و رساله آنجناب را در معنی سکنه قلبیه و صدریه و هم رساله او را در معنی کلمه طیبیه تهلیل بخط خود نوشتم. و این میرزا حسن در رجب سنه ۱۳۱۵ در ساری مازندران با مرحوم حاجی نایب الصدر فرزند صاحب عنوان ملاقات نموده و سه برادر بنام میرزا احمد خان صنیع السلطنه عکاسباشی و میرزا بزرگ و میرزا أبو القاسم داشته، و هم او را فرزندان بوده که بزرگ‌تر آنها بنام میرزا موسی و در نجف درس فقه و اصول می‌خوانده.

دهم حاجی میرزا حسن بن آقا محمد باقر صفی علیشاه که در (۱۲۵۱) بیاید.

یازدهم میر سید حسین خان بن سید محمد تقی خان محلاتی که در (۱۳۱۹) بیاید.

دوازدهم حاجی میرزا حسین خان سیهسالار ابن میرزا نبی خان قزوینی که در (۱۲۴۱) بیاید.

سیزدهم ذو الفقار علی خان عرب بسطامی که در (ص ۱۸۸) او را عنوان کرده و فرماید برای حفظ زوار از ترکمانان اشرار بجان خدمت مینمود.

چهاردهم بابا رجب کفاش شیرازی که در حدود سال ۱۲۸۰ وفات نموده.

پانزدهم مرحوم صابر علیشاه جرقویه‌ئی که در (۱۲۶۸) بیاید.

شانزدهم شاهزاده صاحبقران میرزا که در (۱۲۵۰) بیاید.

هفدهم شاهزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله که در (ج ۱ ص ۱۳۹ ش ۷۸ در سال ۱۲۰۳) گذشت.

هیجدهم فرزندش شاهزاده عبد الباقی میرزا که هم در محل مرقوم گذشت.

نوزدهم حاج عبد العظیم هروی که در (ص ۱۹۸) او را عنوان نموده و فرماید که صاحب عنوان کتاب منسوب بسید بحر العلوم را در شرح کتاب «سیر و سلوک» سید ابن طاووس بخط خود برای او نوشته، و بعضی از وقایع اربعینات خود را بر آن اضافه

ص: ۳۳۴

نموده، انتهى.

بیستم ملا علی بهمنعلی که در (۱۳۱۰) بیاید.

یست و یکم آقا علیشاه محلاتی که در (۱۲۱۹) بیاید.

بیست و دوم میرزا عیسی علی آبادی که در (۱۲۵۰) بیاید.

بیست و سوم فتح الله خان شیبانی که در (۱۲۴۲) بیاید.

بیست و چهارم نواب حاج فضل الله میرزا که در (۱۲۱۰) بیاید.

بیست و پنجم مانکچی صاحب زردشتی که در (۱۲۳۰) بیاید.

بیست و ششم میرزا محمد خان سپهسالار فرزند امیر گونه خان قاجار که از رجال معروف دربار ناصری است، و در «طرائق ۳: ۱۹۴» درباره او نوشته که با مرحوم رحمتعلیشاه اظهار ارادت و اخلاص می نمود، و با گرفتاری جاه و منصب؛ طریق سلوک می پیمود و مایل بصحبت درویشان بود، و در سال ۱۲۷۳ که دولت ایران را با انگلیس در حدود بوشهر جنگ افتاد بسرداری کل سپاه ظفر پناه بشیراز آمد و تجدید عهد قدیم از خدمتش نمود و تا در شیراز توقف داشت مفارقت حضرتش را روا نداشت، انتهى. و در «مطلع الشمس ۲: ۳۷۳» فرماید که وی در سنه ۱۲۸۳ پیشکاری جلال الدوله فرزند ناصر الدین شاه که در آن وقت حکومت خراسان را داشت منصوب شد و در (ص ۳۷۴) فرماید در وقت نماز صبح ۱۷ صفر سنه ۱۲۸۴ در مشهد وفات کرد، و بمسظورات (ص ۲۲۲) در شمال توحید خانه مبارکه برابر درب حرم دفن شد، و در «طرائق» صفحه مذکوره فرموده: از آثار خیریه او مسجد و مدرسه‌ئی است در محله حیاط شاهی طهران، و دو پسر از وی باقی ماند که هر دو داماد شاه و از مخلصین اولیاء الله بودند. اکبر محمد مهدی خان اعتضاد الدوله، و دیگر حسین خان اعتضاد الملک و هر دو قبل از شهادت شاه شهید وفات کردند، انتهى.

بیست و هفتم حاج آقا محمد منور علیشاه فرزند حاج محمد حسن که عم صاحب عنوان بوده و در سال (۱۲۲۴) بیاید.

بیست و هشتم، مرحوم محمد ابراهیم خان نظام الدوله نوری که در (ص ۱۹۵) وی را عنوان نموده، و حکایتی از او نقل کرده که متضمن پیشگوئی صاحب عنوان در گرفتاری طایفه نوریه و عزل صدر اعظم میرزا آقا خان بوده، و او در سلخ ج ۲ سنه ۱۳۱۴ در طهران وفات کرده.

ص: ۳۳۵

بیست و نهم میرزا محمد باقر علی آبادی که در (۱۲۵۰) بیاید.

سیام مرحوم حاج محمد تقی شیرازی که برادر صاحب عنوان بوده و در (۱۳۰۴) بیاید.

سی و یکم آقا محمد حسن زرگر که در (۱۲۹۷) بیاید.

سی و دوم شیخ محمد حسن سیرجانی کرمانی که در (ص ۱۸۷) فرموده وی مردی شاعر و متخلص بقارانی بود و لقب خود را نبی السارقین نهاده، و سجع مهر زوجه اش این بوده:

که با پیغمبر دزدان قرینم

من از این روی ام السارقینم

آن گاه بعد از کلماتی نوشته که «حمله حیدری» را باهنگ خوب می خواند و از آن حضرت بلقب صفا علی مفتخر گردید و در سنه ۱۲۷۶ بشیراز آمده، سپس ایبائی از قصیده او در مدح صاحب عنوان آورده و وفاتش را در حدود (۱۲۹۰) نوشته.

سی و سوم آقا محمد حسن صامتعلی که در (۱۲۹۷) بیاید.

سی و چهارم حاجی محمد حسن عبد علی شاه بن احمد نظنزی که در (۱۳۰۲) بیاید.

سی و پنجم میرزا محمد حسین غفاری محتاجعلیشاه ابن میرزا آقا خان که در (۱۲۹۹) بیاید.

سی و ششم میرزا محمد حسین منصور علی ابن زین العابدین که فرزند خود صاحب عنوان و برادر بزرگ مؤلف طرائق بوده و در (۱۲۵۵) بیاید.

سی و هفتم میرزا محمد حسین خان سر رشته دار ابن میرزا مرتضی اصفهانی که در (۱۳۲۰) بیاید.

سی و هشتم آقا محمد رضا اصفهانی که در (ص ۱۹۲) او را عنوان نموده و فرماید:

برادرزن صاحب عنوان بوده، انتهی. و ظاهرا وی برادر زوجه دویم او گوهر سلطان خانم اصفهانی بوده.

سی و نهم حاج محمد کاظم طاوس که در (۱۲۹۳) بیاید.

چهل آقا محمد هادی بن حاج عبد الغفار شیرازی که در (۱۲۴۰) بیاید.

چهل و یکم آقا میر محمد هادی بن حاج میرزا محمد پای قلعه‌ئی که در (۱۳۱۱) بیاید.

ص: ۳۳۶

چهل و دوم آقا محمد هاشم شکسته‌نویس که در (۱۳۰۶) بیاید.

چهل و سوم مرحوم مصطفی قلیخان قراگوزلو اعتماد السلطنه همدانی که در (ص ۱۹۵) فرموده مردی بود با شجاعت قرین و با فقراء و مساکین مایل، و در سیر و سلوک طی مقامات و درجه ارجمندی حاصل نموده و در قانون لشگرکشی علمی وافی داشت، و در سنه ۱۲۶۶ فتنه سید یحیی دارابی را در نیریز و فتنه شیخ ابو حسین مهیری را در بوشهر، و در سنه ۱۲۹۷ فتنه شیخ عبید الله کرد نقشبندی را در آذربایجان فرونشاند و در سنه ۱۲۹۸ وفات کرد، و در تبریز در بقعه مجذوبعلیشاه دفن شد.

چهل و چهارم میرزا نصر الله خان صدر الممالک اردبیلی که در (۱۲۴۱) بیاید.

چهل و پنجم آقا سید هدایت کرمانی که در (۱۳۰۳) بیاید.

مرحوم رحمتعلیشاه پس از گذراندن عمری در علم و عمل و عرفان و تصوف، چون سنین عمرش بهفتاد رسید، دامن از دنیا برچید، در «طرائق ۳: ۱۷۹» در بیان ذکر وفات وی شرحی نوشته که خلاصه آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین میشود که اگر تفصیل حالات و صفاتش را بنویسد محتمل است بر محبت پدری و فرزندى حمل نمایند لذا باین کلام حکمت فرجام نهج البلاغه اختتام می‌نماید: ان اولی الناس بالانبياء اعمالهم بما جاءوا به، ان اولی الناس بابراهيم للذين اتبعوه و هذا النبى و الذين آمنوا، و صحبوا الدنيا بأبدان أرواحها معلقة بالمحل الاعلى، اولئك خلفاء الله فى أرضه، و الدعاة الى دينه، آه‌آه، شوقا الى رؤيتهم.

همانا وی را رسم بود که همه ساله در دهه اوسط ماه صفر مجلس روضه‌خوانی و اطعام داشت، در سنه ۱۲۷۸ نیز حسب المرسوم آن مجلس را فراهم کرده، تا در شب ۱۷ پس از برجیده شدن مجلس و رفتن عموم مردم، بیعضی از خواص فرمود: چه ضرر دارد یک قلیان دیگر باهم بکشیم که شاید دیگر ممکن نشود همدیگر را به بینیم، و قریب یک ساعت توقف نمود و بحاضرین اندرزا داد، و شش ساعت از شب گذشته، بجامه خواب رفت، و بنحو مرسوم أوراد وقت خواب را خواند و دیگر صحبتی ننمود و بحالی که سبحة در دست داشت بغتة وفات کرد، در شب یک‌شنبه هفدهم ماه صفر الخیر سنه هزار و دویست و هفتاد و هشت مطابق (... سنبله ماه برجی، و مدت عمرش شصت و نه سال و یازده ماه قمری و سه روز بوده، و هنوز أهل خانه از هم نپاشیده بودند، بلکه خدمه ببرچیدن فروش و اسباب مشغول بودند. پس همان وقت مرحوم منور علیشاه را خبر نموده و تا اول

ص: ۳۳۷

آفتاب جمعی از خویش و بیگانه گرد آمده، و شاهزاده طهماسب میرزا حکمران وقت در شیراز جمعی از اطباء و علماء را احضار کرد و تا ظهر توقف نمودند، و بعد از آن جمعی از اعیان فقراء نعمت اللہی لوازم تغسیل و تکفین بعمل آورده و او را در قبرستان درب سلم شیراز در صفه تربت که قبر مادرش هم در آنجا بود دفن کردند، و تاکنون قبر او در آنجا معروف و زیارتگاه است، و بمسطورات (ص ۱۸۰) همه ماهه از مقرری مرحوم آقا علیشاه محلاتی مخارج قاری سر قبر وی رسیده و میرسد.

در کتاب «مزارات شیراز: ۶۳ چاپ بمبئی در ۱۳۲۰ شمسی» شرحی نوشته بخلاصه اینکه شیخ سلم (بفتح سین و سکون لام) ابن عبد الله صوفی از رجال مائه ثالثه در شیراز در قبرستانی دفن شده و پس از آن، آن قبرستان و دروازه‌ئی که از شهر بطرف آن می‌رفته‌اند بنام او معروف شده که قبرستان سلم و باب سلم گفته‌اند، انتهی.

و بعد از آن در الفاظ عامه آنجا بیاب السلم و باب السلام معروف و دار السلام و درب السلام نیز نوشته‌اند، و مقصود از همه یکی است. و مرحوم وقار شیرازی مرثیه و ماده تاریخی برای صاحب عنوان گفته که بخط خوش ثلث و نستعلیق میرزای فرهنگ و میرزای یزدانی بر سنگ لوح قبر منقور و ماده تاریخ اینست:

گفت بهر سال تاریخ وفات او وقار: ره بیزم انس جست آن هادی راه یقین

و این مصراع با توجه باین که ألف کلمه (آن) برحسب رسم قدیم خط فارسی چون ممدوده است باید مکررا مکتوب و محسوب شود، چنان‌که در «برهان جامع» همه ألفات ممدوده فارسی را همین‌طور نوشته، «۱۲۷۸» خواهد شد، لیکن بر سنگ قبر برحسب معمول این اعصار بیک الف نوشته، و در نتیجه سال آن هم ۱۲۷۷ نقر شده، و این معنی موجب اشتباه صاحب «فارسنامه» شده که وی وفات او را در آن کتاب (گفتار ۲ ص ۱۲۳) در سال ۱۲۷۷ آورده، و در «طرائق ۳: ۱۸۰» آنرا بآدله چندی رد، و ۱۲۷۸ را اثبات فرموده که البته درست و تردیدی در آن نمی‌باشد.

اینک درباره عیال و اولاد و بازماندگان او گوئیم، که در «طرائق: ۱۸۰ تا ۱۸۳» شرحی در تفصیل آنها نوشته که خلاصه آن این میشود که وی سه نفر زن و چندین اولاد داشته بدین‌طور:

اول حاجیه رقیه بیگم دختر حاج عبد الغفار که در (۱۲۴۰) بیاید، و این زن

ص: ۳۳۸

از عارفات عهد و اهل سیر و سلوک بوده، و در شدائد و مصائبی که بشوهر مذکور وی میر سیده همیشه صبر و شکر می‌نموده، و او در سنه ۱۲۲۵ بعقد وی درآمد و فقط یک دختر از او آورده و بعد از آن خود در ما بین مکه و مدینه وفات کرده.

دویم گوهر سلطان خانم اصفهانی از خانواده جواهرفروشان آن دیار و از وی فرزندانی ذکورا و آناتا داشته که یکی از اناث زوجه مرحوم میرزا محمود حکیم که در (۱۲۷۴) بیاید بوده، و از ذکور؛ یکی مرحوم میرزا محمد حسین منصور علی است که در (۱۲۵۵) بیاید، و دیگر میرزا علی اکبر است، که در «طرائق ۳: ۱۸۲» فرماید:

در ثلث آخر شب جمعه ۷ شوال سنه ۱۲۵۸ متولد شده، و پس از فوت پدر دو سفر بطهران رفت و رنج بسیار کشید، و آخر در سنه ۱۲۸۹ وفات کرد، و نزد پدرش دفن شد، و یک پسر از او ماند بنام میرزا زین العابدین که در سنه ۱۲۸۵ متولد شده، و از فضایل صوری و معنوی بهره‌مند گردید، و خط نستعلیق را خوش نویسد، و دختر میرزای فرهنگ را تزویج نموده، و دو پسر از وی دارد که بر یکی نام پدر را نهاده یعنی علی اکبر.

سیم سیده جلیله دختر میرزا مهدی خلیفه سلطانی جرقویه‌ئی که در سنه ۱۲۶۰ او را تزویج نموده، و در سنه ۱۳۰۰ در کربلاء فوت شده و در صحن کوچک حایر حسینی (ع) دفن شده، و فرزندانی چند از او بازمانده که یکی از آنها بیگم زوجه مرحوم وفا علی شاه که در (۱۲۶۴) بیاید بوده، و دیگری مرحوم حاجی نایب الصدر مؤلف «طرائق الحقائق» که این کلمات همه منقول از آن کتاب است، و در (۱۲۷۰) بیاید.

در کلمات سابقه اشاره کردیم که صاحب عنوان مرحوم رحمتعلیشاه مرجع فرقه عرفاء نعمت اللهیه در زمان خود و باصطلاح آن حضرات قطب وقت خویش بود و تا او حیوة داشت چندان اختلاف معتد بهی در میان آن طایفه وجود نداشت و کسانی از عرفاء که تقریباً از زمان نور علیشاه باین طرف پیدا شده بودند عمده آنان بقطبیت وی اذعان نمودند، لیکن بعد از وفات او در تعیین خلیفه و جانشین او اختلافی شدید بهم رسید، بدین معنی که مرحوم حاجی محمد کاظم طاوس که در (۱۲۹۳) بیاید بموجب اجازه‌نامه معتبری که در دست داشت و مورخ بشوال سال ۱۲۷۶ بوده و صورت آنرا در «طرائق ۳: ۱۸۴» نقل کرده مدعی قطبیت و خلافت از یک طرف گردید، و مرحوم منور علیشاه بموجب نص صریح او چنان‌که در «فارسنامه: گفتار ۲: ۱۲۵» ذکر کرده، و صورت آن در ورقه‌ئی از خط صاحب عنوان در این اواخر گراور شده و مورخ بسال ۱۲۷۷ بوده مدعی از طرف دیگر گردید، و از اینجا صوفیه رحمتیه دو فرقه شدند، و مرحوم صفی علیشاه

ص: ۳۳۹

چنان‌که در «طرائق ۳: ۲۰۵» فرموده، چندی متوقف بود تا آخر قطبیت منور علیشاه برایش محقق شد، لیکن بعد از مدتی که در سنه ۱۲۹۴ منور علیشاه بطهران آمد - چنان‌که در (ص ۲۰۶) نوشته - از صفیعلیشاه رنجیده خاطر گردید و بالاخره خود رئیس فرقه‌ئی شد، و دو دسته بسه دسته انقسام یافت، که از طاوس العرفاء بحاج ملا سلطانعلی گنابادی و از منور علیشاه بفرزندش وفاء علیشاه رسید، و هلم جرا الی الیوم. مرحوم صفی علیشاه خود در «زبدة الاسرار» فرموده:

شیخ و قطب این اصطلاح مبتدی است ورنه در وحدت بجز یک ذات نیست!

(۱۳۲- تولد مرحوم سید صالح نجفی بغدادی - رضی الله عنه)

وی فرزند سید مهدی بن سید رضا حسینی قزوینی، و خود از اهل علم و ادب در عراق عرب بوده که در هفدهم ماه رجب الفرد اینسال - چنانکه در «الذریعه ۸: ۱۲۸ شماره ۴۷۱» نوشته - مطابق (...) حوت ماه برجی در نجف متولد شده، و در بغداد سکونت نموده و کتابی بنام «الدرر الغرویة» در رثاء عترت مصطفویه منظوما در مدائح و مراثی حضرات چهارده معصوم علیهم السلام در چهارده فصل (برای هریک از آنها یک فصل) تألیف کرده که در هر فصلی یک قصیده طولانی برای هریک بنظم آورده، و پس از مدت نود و هفت سال و هفت ماه قمری و هجده روز عمر، در شنبه پنجم ماه ربیع المولود سنه هزار و سیصد و شش مطابق ۱۹ عقرب ماه برجی وفات کرده، و دخترش زوجه سید محمد تقی خراسانی که در (۱۲۷۵) بیاید بوده.

سنه ۱۱۷۳ شمسی هیجدهم ماه شعبان اوّل حمل ماه برجی

(۱۳۳- وفات مرحوم آقا سید حسین قزوینی - اعلی الله مقامه)

وی فرزند مرحوم امیر محمد ابرهیم بن امیر محمد معصوم بن محمد فصیح بن

ص: ۳۴۰

امیر اولیاء حسینی - رحمة الله علیه - است.

مرحوم میر محمد معصوم از علماء معقول و منقول بوده، و در هر دو فن مذکور کتابهایی تألیف فرموده، از آن جمله کتاب «وجیزه» در توحید، و در سنه ۱۰۹۲ چنان که در «الفیض القدسی: ۱۷» بنقل از «أمل الآمل» یا سنه ۱۰۹۱ چنان که در «أمل الآمل»

۵۰۷» و نیز در «الذریعه ۶: ۶۷ شماره ۳۴۵» نوشته‌اند؛ وفات نموده.

فرزندش مرحوم امیر محمد ابرهیم از اعیان علماء، و نیز صاحب تألیفاتی است، از آن جمله کتابی در «تتمیم أمل الآمل» مرحوم شیخ حر عاملی (ره) در أحوال علماء، وفاتش در نزدیکی هشتاد سالگی سنه ۱۱۴۵ چنان که در «مستدرک ۳: ۳۸۴» نوشته یا سنه ۱۱۴۹ چنانکه در «الاسناد المصفی: ۱۶» فرموده، و او فرزندی داشته، یکی مرحوم امیر محمد مهدی که در همین عنوان نامش برده میشود، و دیگر مرحوم آقا سید حسن علیه الرحمه که بموجب مسطورات «قصص العلماء: ۱۲۲» متنا و حاشیه، از علماء و أجلاء بوده، و آخوند ملا علی نوری که در (۱۲۴۶) بیاید در قزوین در نزد او در فقه و اصول درس خوانده، و فرزندش آقا سید جواد هم از علماء بوده.

و دیگر، زیده اخبار مصطفین مرحوم آقا سید حسین (قدس الله تعالی روحه العزیز) صاحب این عنوان که از أجله علماء اعیان و فقهاء بزرگوار و صاحب کرامات و مقامات بوده، و در علوم معقول و منقول و رجال و حدیث تبعی تمام و تبرزی لا کلام داشته و شعر هم می‌گفته.

شرح أحوال الش در «روضات: ۱۹۹» و «مستدرک ۳: ۳۸۴» و «الاسناد المصنفی: ۸» و بعضی از مجلدات «الذریعه» متفرقا و هم‌چنین در اجازه‌ئی که خود برای سید بحر العلوم نوشته بنظر رسیده، و آنچه از همه آنها برمی‌آید اینکه وی در نزد پدر با هنر خود درس خوانده و کتب چندی تألیف کرده: اول کتابی در «أجوبه مسائل کثیره». دوم کتاب «الدر الثمین» در رسائل أربعین که آنرا حاوی چهل رساله قرار داده از آن جمله: ۱- «اختیار المذهب» در آنچه همراه نماید انسان از ذهب ۲- «ایضاح المحجة» در حلیت نماز ظهر در روز جمعه بحجة، تألیف آن سنه ۱۱۷۴ مطابق کلمه «حل الظهر» ۳- «کتابی در حکم بیع وقف» ۴- «رفع الالتباس» ۵- «غایة الاختیار» در حکم مناکحه کفار ۶- «قصد السلوک» در آنچه مالک میشود آنرا مملوک ۷- «مواهب الوداد» در میراث أحفاد.

ص: ۳۴۱

و بالاخره، در اجازه‌ئی که برای مرحوم بحر العلوم در ع ۱ سنه ۱۱۹۴ نوشته فرماید: آنها تاکنون زیاده بر بیست رساله شده و از خدا توفیق اتمام آنرا می‌خواهیم.

سیم کتاب «مسقتصی الاجتهاد» در شرح «ذخیره المعاد» و «ارشاد»، یعنی شرح کتاب ذخیره سبزواری که آن در شرح کتاب «ارشاد الازهان» بسوی أحکام ایمان از علامه حلی در فقه است، و در «الذریعه ۳: ۸۱ شماره ۲۴۴» شرحی بنام «براهین السداد» در شرح ارشاد در چندین جلد نیز مستقلا از او نوشته. چهارم «کتابی در مشترکات رجال و أحوال چندین نفر از مشایخ». پنجم کتاب «معارج الاحکام» در شرح مسالک الافهام و شرایع الاسلام، یعنی شرح کتاب «مسالک الافهام» شهید ثانی در شرح «شرایع الاسلام» محقق اول نیز در فقه که از جلائل تألیف وی و در دوازده جلد بزرگ است، و جلد اول آن‌که در مقدمات کتاب است شامل فوائد جلیله در رجال و احوال جماعتی کثیره از روات است، انجام تألیف کتاب قضاء آن غره محرم سنه ۱۱۹۱، انجام تألیف کتاب شهادات اواسط ج ۲ سنه ۱۱۹۲. ششم کتاب «نظم البرهان» در أحکام ایمان با شرح آن. هفتم کتاب «المجموع الرائق» در عوائد شوارق و فوائد بوارق که رسائلی چند در فقه است.

و او روایت می‌کند از چند نفر: اول مرحوم ملا محمد علی خوینی از شیخ حر، که اعلاى اسانید و أقصر طرق او است. دوم پدرش مرحوم امیر محمد ابراهیم. سیم برادرش امیر محمد مهدی از پدر مرقومش. چهارم مرحوم سید نصر الله حایری (رحمه الله) و روایت می‌کند از وی مرحوم سید بحر العلوم اعلى الله مقامه.

مرحوم سید حسین در این سال وفات کرده چنان‌که در «الذریعه ۳: ۸۱ شماره ۲۲۴» و «الاسناد المصنفی: ۸» فرموده، و در قزوین دفن شد و اینک مرقد مطهر او در آن شهر چون یکی از امامزادگان قریب الواسطه ائمه (ع) محل رواشدن حاجات و استجابت دعوات و زیارتگاه عموم مؤمنین است، و نواده دختری وی مرحوم حاجی ملا عبد الوهاب قزوینی در (۱۲۶۴) بیاید.

* (۱۳۴- تولد عباسقلی آقا باکوئی آذربایگانی)*

وی فرزند میرزا محمد خان ثانی قدسی و از ادباء و فضلاء عصر خود بوده، و شرح

أحوالش در کتاب «دانشمندان آذربایجان: ۳۰۵» نوشته، و از آن چنین برآید که وی در این سال در قریه امیر حاجان باکو متولد شده، و بعد از تحصیل فنون ادبیه و زبان روسیه بسیاحت پرداخت، و اکثر امکنه ولایات شروان و ارمن و داغستان و گرجستان و اناتولی و آذربایجان را گردید و در امور جنگ و صلح ایران و روم مقرب امیر باسکویچ و مترجم وی بود، و در سنه ۱۲۵۲ بممالک عثمانی و مکه معظمه رفته، و در وادی فاطمه وفات کرد، و هم آنجا دفن شد، و او را تألیفات چندی است بزبان عربی و فارسی و ترکی از این قرار:

اول کتاب «اسرار الملکوت» بعربی و فارسی در هیئت قدیم و جدید که ترجمه آن بنام «أفکار الجبروت» بچاپ رسیده. دویم کتاب «تهذیب اخلاق». سیم کتاب «جغرافی» بیارسی. چهارم کتاب «ریاض القدس» ترکی در أحوال چهارده معصوم علیهم السلام. پنجم کتاب «عین المیزان» عربی در منطق و آداب مناظره. ششم کتاب «قانون قدسی» در صرف و نحو پارسی، تألیف آن سنه ۱۲۳۶. هفتم کتاب «کشف الغرائب» در کشف امریکا که آنرا با میرزا محرم مریض تخلص در سنه ۱۲۴۶ مشترکا ترجمه و تألیف کرده‌اند. هشتم کتاب «گلستان ارم» در تاریخ شروان بیارسی. نهم کتاب مجموعه «دیوان اشعار» بهر سه زبان مرقوم. دهم کتاب «مشکوة الانوار» و «مرآت الجمال» که در دانشمندان هر دو را بیک شماره ذکر کرده و فرماید هر دو نظم پارسی است، و اینک این رباعی از او نوشته شد:

دلا از سوختن پروا نداری

مگر خاصیت پروانه داری

چه سنگ ای مرغ جان بال تو بشکست

که سوی آشیان پر، وانداری

از مرقومات مذکوره معلوم میشود که وی شعر هم می‌گفته و تخلص قدسی می‌نموده.

و همانا قدسی تخلص چند نفر دیگر غیر از او است که ما آنها را اینجا بترتیب کلمات مضاف الیهای تخلصشان ذکر می‌کنیم: اول قدسی اخوی که نامش حاجی میر سید علی و در (۱۳۳۵) بیاید. دویم قدسی اصفهانی که نامش میرزا عبد الحسین و در (۱۲۸۷) بیاید. سیم قدسی رشتی که نامش میرزا زمان است. چهارم قدسی سبزواری که نامش میر قدسی و در مائه دهم بوده و در «تحفه سامی: ۲۴» نوشته.

پنجم قدسی شیرازی که در (۱۳۶۱) بیاید. ششم قدسی گرجی که در (۱۲۷۴) بیاید.

هفتم قدسی گنجه‌ئی که در (۱۲۳۱) بیاید. هشتم قدسی مشهدی که نامش حاجی محمد خان و در «مطلع الشمس ۲: ۴۴۰» ذکر شده وفاتش سنه ۱۰۶۵. نهم قدسی یزدی که نامش سید محمد بوده و در حدود ۱۳۵۶ یا ۱۳۵۷ وفات نموده، چنان‌که در «تاریخ یزد» تألیف آیتی نوشته. دهم قدسی دیگری که در «جنگ بهترین اشعار» بنام میر حسن اشعاری از او آورده.

*** (۱۳۵- وفات منت شاعر مشهدی - ره) ***

وی نامش میر قمر الدین و در اصل از مشهد و ساکن دهلیه و مداح ژنرال انگلیس فرمانفرمای دهلی بوده، و او در صله یک قصیده دو هزار رویه بوی داده، و این شعر از اوست:

نقدی بکف نبود بجز آبرو مرا آن هم ز دست ریخت بیای سیومرا

منت در این سال وفات کرده، چنانکه در «مطلع الشمس ۲: ۴۴۵» فرموده.

*** (۱۳۶- وفات لاوازیه حکیم فرانسه‌ئی) ***

وی از علماء شیمی‌دان‌های معروف، بلکه در واقع مؤسس علم شیمی جدید و کاشف اکسیژن میباشد که در سنه ۱۱۵۵ هجری قمری مطابق (۱۱۲۱- ۱۱۲۰) شمسی متولد شده، و پس از مدت پنجاه و سه سال قمری عمر در این سال وفات کرده.

*** (۱۳۷- وفات مرحوم ملا محمد رضا تبریزی - رحمه الله) ***

در کتاب «دانشمندان آذربایجان» صاحب این عنوان را در دو جا عنوان کرده.

یک‌جا در حرف شین (ص ۱۹۸) بنقل از کتاب «نگارستان دارا» تألیف مفتون بفارسی بعنوان تخلص شفا، و نام ملا رضا. و دیگر در حرف میم (ص ۳۳۳) بنقل از کتاب «ریاض الجنة» تألیف میرزا حسن زنوزی بعنوان ملا محمد رضا، و ظاهراً بعقیده تعدد

ص: ۳۴۴

او را در آن دو جا آورده و ملتفت نشده که هر دو یکی است. و آنچه از جمع این هر دو عنوان با ملاحظه بعضی از کتب دیگر برمی‌آید این‌که وی فرزند عبد المطلب و از أجله و اعیان علماء و ادباء زمان خود بوده، و مدت‌ها در عراق عرب نزد علماء آنجا، چون شیخ محمد مهدی فتونی و آقا محمد باقر هزار جریبی از نخست، و بعد از آن آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده، و سپس در تبریز بامامت و موعظه مشغول شد، آن‌گاه بمشهد رفت، و پس از چندی عزیمت شیراز نمود، و در شیراز نیز مدتی امامت نموده و منبر رفت و در نزد کریم خان زند تقریبی بهم رسانیده تا قاضی عسکر آن پادشاه گردید و بعد از فتور دولت زندیه سیاحت کنان باز بعتبات عالیات و صفحات کردستان و عراق عرب و قریباغ رفته و آنجا ساکن شد.

و او در خطب و انشاء دستی تمام داشته و شعر عربی و پارسی را نیکو می‌گفته و تألیفات چندی دارد: اول کتاب «اشارات» در فقه بطور انشاء و لغز و معمی که خیلی نیکو نوشته. دوم اشعار و قصاید بسیاری بعربی و پارسی. سوم کتاب «شافی» در جمع بین «بحار» و «وافی» در هفت جلد بزرگ، چهارم «شرح مفاتیح» فیض.

پنجم «حواشی بر حاشیه خفری» چنان‌که در «دانشمندان آذربایجان» نوشته، و ظاهراً مقصود از «حاشیه خفری» حاشیه‌ئی باشد که آنرا شمس الدین محمد خفری بر شرح ملا علی قوشجی بر «تجربید» محقق طوسی نوشته، که شرح ملا علی مرقوم را «شرح جدید تجربید» می‌گویند در قبال شرحی که قبل از وی علامه حلی بر آن نوشته. ششم «حواشی بر کتاب درة التاج» تألیف قطب شیرازی در علوم متفرقه. هفتم کتاب «شفا» در اخبار آل مصطفی (ص) ایضا در جمع «بحار» و «وافی» نزدیک بصد و پنجاه هزار بیت در سه جلد، انجام تألیف جزو اول از جلد سیم آن در صلوة، ۲۷ رجب سنه ۱۱۷۸. هشتم منظومه مثنوی بحر تقارب در فتح خیبر. نهم مثنوی دیگری نیز بیحر تقارب در مصیبت که این چند شعر از آن است:

مه و مهر در سایه حلم تو است	بر چرخ بر پایه حکم تو است
یروبال روح الامین مهد تو است	در این عهد مهدی ولیعهد تو است
دمی کز آلم اشک غم ریختی	فلک کاش آن دم ز هم ریختی
فرو شد بخاک آن تن چاک‌چاک	چرا مهر از این غم نشد زیر خاک
عقاب سه پرکامدی از قدر	گهی جبهه کردی سپرگاه سر

ص: ۳۴۵

فضا کاش آن دم ز هم سوختی مه و مهر در آسمان سوختی

و این مثنوی دو هزار بیت میشود. و ضمناً شنیدی که تخلص او در اشعار «شفا» بوده، و از «نگارستان دارا» نقل شده که وی از قزاق‌ها بعد از مدتی ماندن بقزوین رفت و آنجا مریض شده و در حوالی سال ۱۲۰۸ برحمت ایزدی پیوست، ولی از «ریاض الجنه» نقل شده که او در عین همین سال ۱۲۰۸ در طهران وفات کرد.

و آسائید درس و مشایخ روایت او چندین نفراند که اینک ذکر میشود، با علامت «س» برای استاد و «خ» برای شیخ روایت و تا آخر کتاب بهمین نوع رفتار خواهد شد، چنانکه در (ج ۱، سال ۱۲۰۵ شماره ۱۰۰ ص ۱۸۹) نیز اشاره بدین اصطلاح نمودیم مانند اینکه هم در آن جلد در سال (۱۲۰۱- ص ۱۲۴- شماره ۶۸) و نیز در سال (۱۲۰۵- ص ۲۳۱ شماره ۱۱۱) اشاره بدینکه «ش» را برای شاگرد و «ر» را برای راوی از هرکسی علامت قرار داده‌ایم نموده‌ایم.

اول «خ» مرحوم سید عبد‌العزیز ۳۰ بن احمد ۲۹ بن عبد‌الحسین ۲۸ بن حردان ۲۷ بن حسان ۲۶ بن موسی ۲۵ بن عبد‌الله ۲۴ بن حسن ۲۳ بن علی ۲۲ بن محفوظ ۲۱ بن ثابت ۲۰ بن موسی ۱۹ بن محطم ۱۸ بن منیع ۱۷ بن سالم ۱۶ بن فاتک ۱۵

بن علی ۱۴ بن سالم ۱۳ بن صبرة ۱۲ بن خلف ۱۱ بن موسی ۱۰ بن علی ۹ بن حسن ۸ بن جعفر ۷ بن الامام موسی الکاظم (ع)، که روایت می‌کند از چند نفر از آن جمله مرحوم شیخ یوسف بحرینی (ره) و نسب او بدین طور نقل از «الذریعه ۱: ۲۶۵ شماره ۱۳۹۲» با ملاحظه غلطنامه آن در آخر جلد ششم گردیده. دوم «س» مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی. سوم «خ» مرحوم آقا محمد باقر هزار جریبی که هر دو در جلد اول شماره‌های (۱۱۱- ص ۲۲۰ و ۱۱۲- ص ۲۳۵) گذشتند. چهارم «خ» مرحوم شیخ شرف الدین محمد مکی شهیدی که در (۱۲۶۹) بیاید. پنجم مرحوم شیخ ابو صالح محمد مهدی بن بهاء الدین محمد صالح فتونی عاملی، وفاتش سنه ۱۱۸۳.

مرحوم ملا محمد رضا فرزندی داشته بنام میرزا صدر الدین محمد که از علماء بزرگ و ادباء زمان خود بوده، و بهر دو زبان عربی و فارسی شعرهای خوب می‌گفته و او از نخست در نزد پدر بزرگوار، و از آن پس در عتبات در نزد سید بحر العلوم و آقا سید

ص: ۳۴۶

علی کربلائی درس خوانده، و این اشعار از او اینجا نوشته شد:

فلیس عن العناء له الغناء	أنیس الصب فی الحب العناء
فعبش الصب و الموت سواء	فان شئت احبنی أو شئت فاقتل
فداء الحب لیس له دواء	أیا مرضی الهوی موتوا بغم

چنان‌که هم در «دانشمندان آذربایجان: ۲۲۸» نوشته.

* (۱۳۸- تولد میر غنی محمد عثمان حنفی)*

وی فرزند محمد بن ابو بکر بن عبد الله المیر غنی و خود از سادات حسینی حنفی است که أصلاً از أهل مکه معظمه بوده و در این سال در طائف در قریه سلامه متولد شده و تا ده سالگی در تحت تربیت پدر خود بود، آنگاه که پدرش وفات کرد عمش سید یاسین که یکی از اجله علماء در آن روز در مکه می‌بود متولی امور وی گردید، و میر غنی محمد عثمان آنجا علوم فقه و حدیث و تفسیر را تحصیل کرد، و شوقی مفرط بتصوف بهم رسانید، پس بخدمت شیخ احمد بن ادیس رسیده و از او بعضی از آداب تصوف را أخذ کرد و از بعضی مشایخ دیگر طرق نقشبندیه و شاذلیه و جندیه و میر غنیه را که این اخیر طریقه جدش سید عبد الله بود یاد گرفت، آنگاه در أقطار حجاز و صعيد مصر و منفلوط و اسیوط بگردش درآمد و در هریک از آنها طریقه تصوف را منتشر نمود، پس ببلاد سودان رفته و مورد اکرام أهالی آن واقع شد وصیت شهرتش بأقصای بلاد رسید، و چندین کتاب تألیف کرد اول کتاب «الانوار المتراکمه» که در آخر آن منظومه‌ئی در استغاثه و در حاشیه کتاب «الاساس» با اذکار بعد از نماز بطبع رسیده. دوم کتاب «تاج التفاسیر» برای کلام ملک کبیر. سوم کتاب «السير الربانی» در

مولد نبی (ص). چهارم کتاب «فتح الرسول و مفتاح باب الدخول» برای أهل وصول. پنجم کتاب «مجموع الاوراد الكبير» در أوراد طریقه ختمیه. ششم کتاب «مجمع الغرائب المفربات» از لطائف خرافات که در عقب آن کتاب «النمرقة المرفوعة» هم تألیف او که اینک ذکر میشود با بعضی از قصائد دیگر بطبع رسیده. هفتم کتاب «النفحات المدنیة» در مدائح مصطفویه (ص). هشتم کتاب «النمرقة المرفوعة» که ذکر شد. نهم کتاب «النور البراق» در مدح نبی مصداق، و این کتاب با هفتم باهم چاپ شده.

ص: ۳۴۷

و بالاخره، وی در سنه هزار و دویست و شصت و هشت در طائف وفات کرد و جسدش را بمکه معظمه آوردند که هم تاکنون قبرش در قبرستان معلا معروف است، چنانکه این همه در «معجم المطبوعات: ستون ۱۸۲۸» نوشته.

* (۱۳۹- تولد مرحوم سید مهدی ۳۳ دلداری هندی)*

وی فرزند مرحوم سید دلداری علی ۳۲ هندی است که در (۱۲۳۵) بیاید، و شرح احوالش در «احسن الودیعہ ۱: ۱۱» نوشته، و از آن چنین برآید که وی از علماء زمان خود بوده، و در این سال متولد شده، و حواشی و تحقیقاتی در مسائل متفرقه که همه بفضل او گواهی میدهند دارد، و آخر بچوانی در آخر ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و سی و یک مطابق (...). عقرب ماه برجی، در حیوة پدر بزرگوار بدار القرار ارتحال فرمود و آن جناب را بر فوت چنین فرزندی عزیز اندوهی عظیم دست داد، و کتاب «مسکن القلوب» را که در تألیفات وی ذکر میشود برای تسلیت خود در مصیبت او تألیف نمود، و فرزندش سید هادی ۳۴ در (۱۲۲۸) بیاید.

سنه ۱۲۰۹ قمری مطابق سنه ۱۱۷۳ شمسی غره محرم الحرام ... اسد ماه برجی

* (۱۴۰- تولد مرحوم حاج میرزا هاشم ۳۴ مشهدی- ره)*

وی فرزند مرحوم حاج میرزا هدایت الله ۳۳ مشهدی است که در (۱۲۴۸) بیاید، و خود از علماء و فقهاء مشهد مقدس بوده، که در ماه رجب الفرد این سال- چنانکه در «منتخب التواریخ خراسانی: ۴۶۴ چاپ اول» نوشته- مطابق (دلو- حوت) ماه متولد شده، و در نزد پدر بزرگوار تحصیل مراتب فقه و تفسیر و کلام و تکمیل هر نوع مرتبه و مقام نمود تا از آن جناب اجازت اجتهاد یافت، و بطوری که در «المآثر و الآثار:

ص: ۳۴۸

۱۷۵» فرموده در علم و ریاست مقامی سامی بهم رسانید، و همواره مشغول مباحثات علمیه و ترویج احکام شرعیه بود، و چنانکه در «مطلع الشمس ۲: ۳۹۹» نوشته در انجاح مقاصد و اصلاح مفاسد مسلمانان هیچ فرو نمی گذاشت، و در «فردوس التواریخ» فرموده که او در بسیاری از روزها صائم و در شبها قائم و پیوسته بدعا و ذکر اشتغال داشت، و ماه رجب و شعبان را ترک روزه نمی کرد، و در دل های شب بمنازل فقرا میرفت، و در روزگار فتنه سالار در نصرت لوای دولت اهتمامی بسزا

بعمل آورد، لا جرم اتباع سالار وی را با برادران و یاورانش حبس نمودند و او بسی در محبس سختی کشید، و پس از افتتاح آن شهر بطهران رفت و از ناصر الدین شاه مراحم بسیار دید، و باز بأرض اقدس مراجعت نموده، و بر أخلاق حسنه خویش بیفزود. و او کتابهای چندی تألیف فرموده:

اول تتمیم کتابی که پدرش در تفسیر نوشته، و ناتمام بوده که ده جزء وسط قرآن مجید باشد، و این تتمیم نیز تمام نشده. دوم کتابی در ثواب مصیبت نظیر «مسکن الفؤاد» شهید ثانی و «تسلية الاحزان» و غیره.

و آخر در سنه هزار و دویست و شصت و نه، چنان که در «منتخب التواریخ» مذکور نوشته، بوباء وفات کرد، و در حرم مطهر رضوی (ع) در میان صفه شاه طهماسب دفن شد، و دو نفر فرزندانش مرحوم حاجی میرزا جعفر ۳۵ و مرحوم حاجی میرزا محمد باقر ۳۵ هم در نزد او مدفون اند، و فرزند دیگرش مرحوم حاجی میرزا حبیب الله ۳۵ در (۱۲۶۶) بیاید. و هم او را دو نفر دختر از زوجه اش دختر میرزا محمد ابراهیم ناظر رضوی (که در ۱۲۵۰ بیاید) بوده، یکی زوجه حاجی میرزا اسمعیل سبزواری که در (۱۲۶۲) بیاید. و دیگری زوجه میرزا علیرضا بن میرزا عبد الجواد ابن میرزا محمد مهدی شهید که در (۱۲۱۸) بیاید.

سنه ۱۱۷۴ شمسی ... شعبان المعظم اوّل حمل ماه برجی

ص: ۳۴۹

* (۱۴۱- کشته شدن میر ابو الفتح خان ۳۵ مرعشی - ره) *

وی فرزند میر سید علی ۳۴ بن میرزا اسحق ۳۳ بن میرزا محمد ۳۲ شاهمیر بن میرزا عبد الله ۳۱ بن میر سید علی ۳۰ بن میر محمد باقر ۲۹ بن میر سید علی کبیر زین الدین ۲۸ بن امیر شمس الدین اسد الله صدر ۲۷ بن میر زین الدین علی ۲۶ بن سید شمس الدین محمد شاه ۲۵ بن مبارز الدین مانده ۲۴ بن جمال الدین حسین ۲۳ بن میر نجم الدین محمود ۲۲ بن سید احمد ۲۱ بن تاج الدین حسین ۲۰ بن سید محمد ۱۹ ابن أبو المفاخر علی ۱۸ بن سید احمد ۱۷ بن سید ابو طالب ۱۶ بن سید ابراهیم ۱۵ ابن سید یحیی ۱۴ بن سید حسین ۱۳ بن سید محمد ۱۲ بن ابو علی حمزة ۱۱ بن علی ۱۰ بن ابو القاسم حمزة ۹ بن علی المرعش ۸ علیه السلام است.

حضرت علی المرعش ۸ علیه السلام در (ج ۱ سال ۱۲۰۴ شماره ۹۳ ص ۱۵۹) گذشت، و در (ص ۱۶۰) اشاره شد که سادات مرعشی چهار شعبه اند و یکی از آنها مرعشیه شوشتر می باشند.

اینک گوئیم بطوری که در «تاریخ عالم آرا ۲: ۱۱۱» نوشته این شعبه در آن ولایت بغایت بزرگ و محترم و مرجع خلائق بوده اند، و بطوری که در «تذکره شوشتریه» نوشته نخستین کسی که از این خانواده از آمل مازندران بشوشتر آمده، امیر نجم الدین محمود ۲۲ است که وی از آنجا بقصد زیارت بیغداد توجه نموده و بشوشتر افتاد، و در آن زمان نقیب و مقتدای آن دیار، سید عضد الدین حسینی (حسنی. خ. ل) بوده، و او چون آثار رشد و بزرگی از میر محمود دید دختر خود را بوی

تزیین کرد، و بعد از وفاتش چون غیر از او فرزندی نداشت اُملاک و ضیاع فراوان وی همه بمیر محمود رسید، و او در آنجا وفات کرد و اَعقابش همه اهل شوشتر گردیدند، انتهی.

و همانا یکی از مشهورین آنها سید محمد شاه ۲۵ است که در شوشتر مزاری معروف دارد، و اجداد او تا میر نجم الدین بطوری که در تذکره مذکوره ذکر کرده بواسطه حوادث روزگار بسی ضعیف الحال گشتند و اموال ایشان رو بخرابی نهاد، چه گذشته از سایر نواب، ظهور سادات مشعشع در آن اوقات در خوزستان آن ناحیه را از ظلم و عدوان آتش زد، و بالاخره فرزند این سید محمد شاه، میر زین الدین علی ۲۶ از شوشتر بشیراز رفت و از آنجا بهند افتاد، انتهی. و فرزند او امیر اسد الله صدر شوشتری از اکابر زمان خود بوده، و بطوری که در «تاریخ عالم آرا: ۱۰۷ و ۱۱۰» نوشته

ص: ۳۵۰

پس از عزل میر معز الدین محمد اصفهانی - جد سادات شهبهان اصفهان - از صدارت شاه طهماسب، وی بدین منصب برقرار شد و چندین سال من حیث الاستقلال در خدمت آن پادشاه عالی رتبه صدارت معزز و گرامی بود، انتهی. و در «منتظم ناصری» عزل امیر معز الدین و نصب امیر اسد الله را در سنه ۹۴۳ نوشته، و گوید بقولی در سنه ۹۴۴ گفته‌اند، انتهی. و در «تذکره شوشتری» فرماید: وی در رعایت و ترفیه حالات سادات نهایت کوشش می نمود، انتهی.

و همانا باید دانست که صدر کسی بوده که از طرف پادشاه وقت برای بازرسی موقوفات و وظائف و مستمریات مملکت معین می شده که در دولت مشروطه ایران وی را وزیر وظائف و اوقاف می گویند، و او را در آن ازمنه صدر الممالک می گفته‌اند، و در دولت صفویه بنص «عالم آرا: ۱۰۷» این چنین کس البته باید سید باشد، چنان که فرماید: در این دودمان ولایت نشان، صدارت که عبارت از تقدیم سادات و ارباب عمایم و تکفل مهمات ایشان و ضبط اوقاف و رسانیدن وجوه بر معارف شرعیه است بجز سادات عظیم القدر فاضل پرهیزکار بدیگری تفویض نمی یابد، انتهی.

و این شخص صدر، هرکس بوده از طرف خود برای هر شهری کسی را تعیین می کرده که او را نایب الصدر می گفته‌اند. و بهر حال میر اسد الله تا آخر عمر خود بمنصب صدارت برقرار بود، لیکن در اواخر ایام حیوة بجهت کبر سن دامن از آن در پیچیده و واگذار بفرزند خود میر سید علی نموده.

در «روضات الجنات: ۱۸۸ س ۱۱» نیز نامی از این امیر اسد الله برده، و این که وی از محقق کرکی روایت نموده، و سید حسین بن حسن بن سید محمد موسوی کرکی از او روایت کرده، انتهی.

و میر محمد قاسم نسابه سبزواری بطوری که در «الذریعه ۴: ۴۱۰ شماره ۱۸۱۰» فرموده رساله‌ئی بنام «الاسدیة» در اَنساب سادات مرعشیه بنام این امیر اسد الله تألیف نموده^۲، و از کتاب «فیض الاله: قکا» چنین برآید که خود وی نیز چندین کتاب

^۲ (۱) کتاب اسدیة در مقدمه جلد اول «جامع الانساب: ۶۸» معرفی شده است.

تألیف کرده: اول «رساله‌ئی در تحقیق أراضی أنفال». دوم «رساله‌ئی در تحقیق اینکه زینب و رقیه زوجتان عثمان خلیفه از صلب حضرت رسول (ص) بوده‌اند. سوم «ترجمه کتاب نفحات اللاهوت» محقق کرکی (ره). چهارم کتاب «کشف الحیره»

(۱) کتاب اسدیه در مقدمه جلد اول «جامع الانساب: ۶۸» معرفی شده است.

ص: ۳۵۱

در فوائد غیبت حضرت حجة (ع).

و او شعر هم می‌گفته، و آخر در سنه ۹۶۳ چنانکه در «منتظم ناصری: ۲» نوشته وفات کرد، و دو پسر برگذار نمود: یکی میر عبد الوهاب ۲۸ که در زمان شاه طهماسب مدت‌ها حاکم دزفول بوده و در نهایت عظمت و جلال رفتار می‌نموده، چنانکه نقاره- خانه و دورباش و غیره داشته، و امور شرع و عرف آن بلد در تحت رأی رزین او اداره می‌شده، و در سنه ۱۰۱۱ در سفر ایروان خدمت شاه عباس بوده، و بطوری‌که در «تذکره شوشتریه» نوشته کتب بسیاری از آن‌جا آورده و با کتب خود کتابخانه مهمی فراهم نموده شامل دوازده هزار جلد و همه را وقف کرده، و از اُملاک خالصه خود وجهی تعیین فرموده که همه‌ساله بمصرف مرمت و صحافی آنها برسد. و بعد از آن چندین نفر از اعقاب او را ذکر کرده، و دیگر میر زین الدین سید علی کبیر ۲۸ که در عمود این نسب است، و همانا میر سید علی کبیر در علما و رجال معاریف شیعه دو نفر بوده‌اند که با آقا سید علی صاحب شرح کبیر در اسم و لقب قریب الاشتراک، و فرق آنها با یکدیگر در (۱۲۰۷، شماره ۱۲۶) گذشت، و این میر سید علی بطوری‌که در «تاریخ عالم‌آرا: ۱۱۰» فرموده، سیدی بزرگ و آدمی پاکیزه روزگار بود، و فضائل و اطوار پسندیده داشت، انتهی. و چنان‌که گفتیم در اواخر حیوة پدر بنیابت وی چندی صدر دولت شاه طهماسب بود، و بعد از وفات پدرش، شاه تقی الدین محمد اصفهانی فرزند میر معز الدین که قبلاً ذکر کردیم صدر شد، و پس از چندی معزول گردید، و این میر سید علی کبیر با میر محمد یوسف استرآبادی بشراکت صدارت یافتند.

در «تذکره شوشتریه» فرماید: وی با برادرش میر عبد الوهاب در حیوة پدر و بعد از وفات او اُملاک و رقبات بسیار احباء و احداث فرمودند، و در صحرای ترین که خوبترین اعمال ولایت شوشتر و محل خیام بنی عقیل است جوی‌های بسیار از رودخانه جدا کرده و مزارع و قری و قلاع چندی ساختند و مالیات همه آنها بسیورغال و تیول خودشان مقرر بود، و هریک از حکام با آنها دشمنی می‌کرد از صفحه روزگار بر می‌افتاد، و در اواسط ذی الحجه سنه ۹۷۰ شاه طهماسب وی را بصدارت خراسان و شروان و آذربایجان نصب کرد، و وی پس از چندی استعفاء داده و اختیار تولیت مشهد مقدس را نمود، انتهی. و در «تاریخ عالم‌آرا ۱: ۱۱۱» نیز نوشته که او متولی مشهد بوده و ظاهراً بطوری‌که از «مطلع الشمس ۲: ۳۱۲ در وقایع ۹۹۷» برمی‌آید او

ص: ۳۵۲

تا این سال (۹۹۷) بتولیت برقرار بوده. و ما فهرست اسماء متولیان روضه رضیه رضویه علی مشرفها آلف الثناء و التحیه را در (۱۲۲۰) ذکر خواهیم نمود، و بناء برآنچه در «مطلع الشمس ۲: ۳۱۹» نوشته بقولی وی در شبی که نعش شاه طهماسب را در مشهد مخفیا دفن می‌کردند در آن عمل شرکت داشته، و او سه پسر برگزار نموده که دویم آنها میر محمد باقر مذکور در عمود این شجره و جد اعلای میر ابو الفتح خان صاحب عنوان است. و میر سید علی ۳۴ بن میرزا اسحق ۳۳ سه پسر داشته: یکی میرزا اسحق ۳۵، و دیگر میرزا عبد الکریم خان ۳۵ که عنقریب ذکر می‌شود، و یکی دیگر میرزا ابو الفتح خان که بناء بر آنچه در «الذریعه ۲: ۶۹ شماره ۲۷۷» نوشته در این سال کشته شده و دو فرزند از او مانده یکی میرزا اسمعیل خان ۳۶ که از امراء در هند بوده و در سنه ۱۱۸۸ متولد شده و پس از مدت ۵۸ سال قمری عمر در سنه ۱۲۴۶ در حالی که از حج برمی‌گشته در بین الحرمین وفات کرد، و سید نور الدین محمد جزائری (که در جلد اول سال ۱۱۹۳ شماره ۱ ص ۳) گذشت کتاب «اسماعیلیه» در انسب سادات مرعشیه شوشتر را بنام او تألیف نموده، و دیگر سید محمد ۳۶ که از اهل علم و ادب بوده، و کتابی بعنوان «تکملة الاسماعیلیه» در تکمیل این اسماعیلیه که بنام برادرش نوشته شده تألیف نموده و در ۲۳ ذی الحجة سنه ۱۲۷۲ از تألیف آن فارغ شده چنان‌که در «الذریعه ۴: ۴۱۱ شماره ۱۸۱۱» فرموده، و سید محمود بن سلطانعلی خان بن میرزا عبد الوهاب بن میرزا سلطان حسن خان مرعشی کتابی بعنوان «تکملة التکملة» در تکمله آن تألیف کرده که در آن احفاد جد خود میرزا سلطان حسن خان را تا سال تألیف که ۱۳۲۲ بوده ذکر نموده، چنان‌که در «الذریعه ۴: ۴۱۱ شماره ۱۸۱۵» فرموده. و نواده این سید محمد، مرحوم سید سلطانعلی ۳۸ در (۱۳۳۲) بیاید.

* (۱۴۲- وفات تیمور شاه پادشاه افغانستان)*

افغانستان مملکتی است معروف در آسیا بطرف شرقی ایران، و تیمورشاه فرزند أحمد شاه درانی ابن زمان خان افغان ابدالی است.

در حواشی و توضیحات «مجمل التواریخ: ۳۰۰» شرحی نوشته بخلاصه این‌که اصل طایفه ابدالی از ملتان هند بوده‌اند، و یکی از اجداد آنان بخدمت خواجه ابو محمد

ص: ۳۵۳

چشتی (قدس سره) که از معاریف عرفاء عصر خود بوده رسیده و مدتی در نزد وی ریاضت کشیده و خدمت کرد تا روزی خواجه نظر تفقدی بوی نمود و لقب «ابدال» بدو عطا فرمود و پس از آن وی را ابدال و اعقابش را بنسبت او ابدالی می‌خوانند، و گاهی ابدال را (اودال) می‌گویند، انتهی.

احمد شاه پدر صاحب عنوان از معاریف زمان خود و در دلاوری و مردانگی در آنزمان کم‌نظیر بوده، و مدتی در هرات و قندهار سلطنت نموده، و از مأخذ مذکور در صدر عنوان چنین برآید که وی ظاهراً در ملتان متولد شده و بعد از آن با پدرش زمان خان بقندهار و از آنجا بهرات آمده توطن نمود، و پس از چندی گرفتار طایفه غلجائی شده و در زندان افتاد، تا نادرشاه او را از زندان برآورده و بمازندران فرستاد، و بعد از نادر ادعاء سلطنت نموده و با اولاد او درافتاد، و درویشی صابر شاه نام از اهل لاهور وی را مژده سلطنت داد و تختی از گل ساخته وی را بر آن نشاند و قدری علف بر سر او نهاد و گفت: این

اورنگ سلطنت و این هم افسر شاهی، و از امروز تو پادشاه درانی، و از آن ببعد احمد شاه لقب ابدالی را بدرانی عوض نمود، و خود را بدین کلمه معروف ساخت، انتهی. و او پس از قریب سی سال لشگرکشی و فرمانروائی در شب جمعه ۲۰ رجب سنه ۱۱۸۶ وفات کرده و در قندهار نزدیک دولتخانه شاهی دفن شد، و در (ص ۳۳۴) حواشی و توضیحات مذکوره چندین قول دیگر نیز در تاریخ وفات او ذکر کرده، و بهر حال فرزندان چندی از او بازماند، از آن جمله تیمور شاه صاحب این عنوان که حسب الوصیه پدر پادشاه هرات گردید، و در کابل و قندهار استقلالی تمام بهم رسانید، و در موقعی که میر محمد خان عرب زنگوئی حاکم طبرس، شاهرخ میرزای نادری را اسیر کرده و بطبرس برد، تیمور شاه، مدد خان افغان را فرستاده و او را خلاص کرد، و دختر محمد شاه تیموری پادشاه هند را که خواهر احمد شاه باشد بحاله زوجیت خود درآورد.

تیمور شاه با مقام سلطنت، مردی عارف و شاعر بوده، و روی همین مسئله عرفان مدتی درویش حسینعلی کابلی را که در (۱۲۱۶) بیاید در نزد خود نگاه داشته و محبت‌ها با وی نمود، و در «مجمع الفصحا ۱: ۲۰» فرموده که وی طبعی داشته بسیاق اهل هند، و این چند شعر را از او آورده:

آهوی چشم ترا صید ز بادام کنم آن قدر گرد تو گردم که ترا رام کنم

ص: ۳۵۴

بس که بینم بچمن جور و جفا از خس و خار گه تمنای قفس گه هوس دام کنم

پیش مردم نکنم شکوه ز بی‌مهری تو ای نکو نام ترا بهر چه بدنام کنم

و آخر در این سال چنان‌که در «منتظم ناصری» نوشته وفات کرد، و پس از او فرزندش شاه زمان پادشاه شد، و پس از او فرزندش شاه محمود پادشاه شده و در سنه ۱۲۴۴ وفات کرده و پس از او فرزندش کامران میرزا پادشاه شده و در سنه ۱۲۵۷ بقتل رسیده و پس از او شاه شجاع پادشاه مملکت افغانستان شده و این طایفه بوی خاتمه یافت، و بعد از آن سلطنت این مملکت در آل دوست محمد خان استقرار یافت که در سنه (۱۲۸۳) بیاید.

* (۱۴۳- تولد رینو مستشرق فرانسوی) *

وی از معاریف مشرقین اروپا و از جمله اهل علم و فضلاء بوده که در این سال متولد شده، بناء بر آن که تولد او در اواسط جمادی الاخری این سال یا عقب‌تر تا آخر سال واقع شده باشد، زیرا که ما فقط احوال او را در «گاه‌نامه ۱۳۱۰ ص ۳۵» دیده‌ایم و از آن‌جا چنین برمی‌آید که او در ۱۷۹۵ مسیحی بدون تعیین ماه و روز متولد شده، و آغاز سال ۱۷۹۵ طبق رساله

«تطبیقه» مرحوم حاجی نجم الدوله (ص ۷۵) ۱۰ ج ۲ این سال ۱۲۰۹ بوده، و اگر این طور نباشد تولد او در سال ۱۲۱۰ خواهد بود.

بهرحال، رینو در نزد سیلوستر دسائی که در (۱۲۵۳) بیاید درس خوانده تا در ألسنه شرقیه و بخصوص عربی تبحری تمام پیدا کرد، و بعد از دسائی در مدرسه علوم شرقیه بتدریس پرداخت، و بعد از مدتی رئیس آن مدرسه گردید، و کتب چندی برشته تألیف کشید: اول کتاب «سلسله التواریخ» در مهاجرت بشرق اقصی در قرن نهم مسیحی که آنرا بکمک لانگله تألیف نموده، و بعد خود رینو آنرا بفرانسه ترجمه کرده.

دویم «ترجمه کتاب تقویم البلدان» ابو الفداء بفرانسه. سیم «کتابی در فتح عرب» بفرانسه. و آخر پس از مدت هفتاد و چهار سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هشتاد و سه وفات کرد، با توجه باین که در «گاهنامه» در ۱۸۶۷ نوشته و طبق «تطبیقه» آغاز آن سال در ۲۴ شعبان ۱۲۸۳ بوده.

ص: ۳۵۵

* (۱۴۴- تولد مرحوم حاج ملا علی قاریوزآبادی - ره) *

قاریوزآباد چنان که در «تاریخ علماء زنجان: ۸۱» فرموده قریه ئی است از قزوین، و حاج ملا علی چنان که هم آنجا نوشته، و نیز در «الذریعه ۵: ۲۴۸ شماره ۱۱۹۳» فرموده فرزند ملا گل محمد بن ملا علی محمد و خود از بزرگان علماء و فقهاء و أهل علم و ادب بوده.

شرح احوالش در کتاب «وقایع الایام خیابانی ۳: ۲۰۱ تا ۲۰۳» در حاشیه و بعضی از مجلدات «الذریعه» نوشته، و هم در «قصص العلماء: ۸۰» ذکری از او نموده، و در «المآثر: ۱۴۳» عنوانی مخصوص برای او منعقد فرموده، و آنجا او را قاریوزآبادی بدوزای نوشته، و در «وقایع الایام» قاریوزآبادی، و در «تاریخ علماء زنجان» و «الذریعه ۴: ۳۰۱ شماره ۱۳۱۲ و ۵: ۲۴۸ شماره ۱۱۹۳» چنان که گفتیم قاریوزآبادی به اهمال راء، و در «قصص العلماء» قاریوزآباد بدون الف و اهمال راء فرموده.

و بهر حال، وی بنص وقایع که مفصل تر از باقی دیگر نوشته در این سال متولد شده، و در «الذریعه: ۵» در سنه ۱۲۰۰ فرموده، و هر دو این ها آنرا از «انیس الطلاب» ملا محمد حسن زنجانی نقل کرده اند، الا اینکه در وقایع آنرا بتوسط مجموعه اردوبادی که ظاهراً «زهر الریاض» باشد از «انیس الطلاب» نقل کرده.

خلاصه حاج ملا علی چندی در قزوین درس خوانده و آنگاه باصفهان رفت، و آنجا مدت پانزده سال در نزد مرحوم شیخ محمد تقی ایوانکی و دیگران تحصیل کرد تا از شیخ مرقوم اجازه گرفت، و بعد از آن بقزوین بازآمد و دوازده سال در خدمت مرحوم آخوند ملا عبد الکرم ایروانی درس خواند و هم از او اجازه گرفت، و ملا عبد الکرم بطوری که در «قصص

العلماء» فرموده؛ در جواب سؤالی ذکر کرده که «من أعلم می‌باشم و پس از من آخوند ملا علی اعلم است، از آن پس حاجی ملا محمد تقی» که مقصود شهید ثالث باشد.

مختصر، حاج ملا علی پس از تحصیل علوم چندی در قزوین تدریس نمود، و مرحوم میرزای رشتی اعلی الله مقامه، چنان‌که در «الذریعه ۴ شماره مذکور» فرموده در اوائل امر خود آنجا نزد وی درس خوانده، و پس از آن در حدود سال ۱۲۵۰ و اندی بزنجان رفت و آنجا سکونت نموده و بتألیف و تدریس مشغول شد، و چون فتنه بایبه در

ص: ۳۵۶

آن شهر رخ داد در سنه ۱۲۶۵ بکربلاء رفت و هم آنجا بتدریس و تألیف پرداخت، و در سنه ۱۲۶۷ که وقعه آن جماعت خاتمت یافت باز بزنجان شتافت و بقضاء و افتاء و تدریس و تألیف اشتغال فرمود، و در سنه ۱۲۸۴ مدرسه و مسجدی بزرگ مشتمل بر چهل ستون در آنجا بناء کرد، و خود همی تا آخر عمر در آن بجماعت نماز می‌خواند.

و اینک أسامی تألیفات او بترتیب حروف: اول کتاب «جوامع الاصول» سه جلد. دویم «حواشی و تعلیقات متفرقه». سوم «رساله‌ئی در اصول و فروع دین» بطور سؤال و جواب. چهارم رساله «سؤال و جواب» از طهارت تا دیات. پنجم «رساله‌ئی در صید و ذبیحه». ششم «رساله عملیه» از اصول و فروع تا صوم. هفتم «رساله‌ئی در متاجر». هشتم «شرح تصریف» زنجانی. نهم «شرح عوامل ملا محسن» که آنرا بنام فرزند خود ملا حسن نوشته. دهم «شرح قصیده دعبل». یازدهم کتاب «صیغ العقود» در صیغ عقود و ایقاعات که در اعلی درجه دقت و تفصیل و شامل مطالب نفیسه و تحقیقات عمیقہ است، انجام تألیف آن شب یکشنبه ۱۹ ج ۲ سنه ۱۲۸۱ و آنرا بخواش حاجی سید تقی برغانی در مدت هفت روز (یا ده روز) تألیف کرده، و مرحوم حاج میرزا محمد علی قراچه‌داغی حاشیه‌ئی بر آن نوشته، و میرزا محسن حالی اردبیلی شرحی بر باب نکاح آن دارد، چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه ۵: ۵۸۹ و ۵۹۵» نوشته. دوازدهم «کتابی در تفسیر قرآن عظیم» از سوره مبارکه یس (ص) تا آخر کتاب کریم، دو جلد. سیزدهم «کتابی در مناسک حج». چهاردهم کتاب «معدن الاسرار» در معارف و مواعظ پنج جلد. آغاز تألیف آن سنه ۱۲۴۹ در قزوین، انجام جلد چهارم ۱۲ صفر سنه ۱۲۶۵. پانزدهم کتاب «نظام الفرائد» در شرح قواعد، هفت جلد. شانزدهم کتاب «نوامیس الاصول» دو جلد. هفدهم کتاب «وسيلة النجاة».

و آن جناب در روز شنبه هشتم ماه محرم الحرام سنه یکهزار دویست و نود مطابق (... حوت ماه برجی وفات کرد، و در زنجان بنص «الذریعه: ۵ شماره مذکور» در بقعه‌ئی نزدیک سید ابرهیم (ع) دفن شد، و چون چند روزی قبل از آن نیز مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری قدس سره در سبزواری وفات کرده بود، از این جهت در «قصص العلماء» فرماید که: در این سال که هزار و دویست و نود است، او و حاجی ملا هادی سبزواری وفات کردند، و در طهران یک روز برای هر دو تعزیه داری کردند، انتهی.

ص: ۳۵۷

و تاریخ وفات این دو نفر را که در «قصص» در ۱۲۹۰ نوشته درباره صاحب عنوان درست، لیکن درباره مرحوم حاجی ملا هادی اشتباه است که در بسیاری از جاهای دیگر نیز این اشتباه شده بشرحی که در (۱۲۱۲) بیاید.

و بهرحال، مرحوم ملا علی فرزندان چندی داشته، یکی ملا حسن مذکور که گفتیم پدرش شرح عوامل ملا محسن را بنام او نوشته. و دیگر، شیخ محمد صادق که در «الذریعه: ۴ شماره مذکور» ذکر شده و احوال پدر خود را در مقدمه «معدن الاسرار» ذکر کرده.

* (۱۴۵- وفات حافظ غلام محمد سود هره‌ئی) *

سودهره، از توابع لاهور هند، و حافظ غلام محمد از شعراء زمان خود و شاگرد میر شمس الدین و از نخست ساکن شاه جهان‌آباد و بعد ساکن دهلی بوده، و دیوانی در اشعار دارد، و تخلص آزاد می‌نموده و در این سال وفات کرده، چنانکه در «فرهنگ نامه پارسی: ۱۲۶» و «الذریعه ۹: ۶ شماره ۳۰» فرموده‌اند، و فهرست کسانی که تخلص آزاد می‌نموده‌اند در سال ۱۲۰۰ (ج ۱ ص ۱۱۴ شماره ۶۳) گذشت.

* (۱۴۶- تولد آقا میر فتح ۳۳ طباطبائی تبریزی) *

در جلد اول (سال ۱۱۹۵ شماره ۱۳ صفحه ۳۱) شرحی از حضرت ابراهیم طباطبا (ع) سرسلسله سادات طباطبائی گذشت، و اینک اینجا گوئیم که سادات طباطبائی تبریز خانواده‌ئی بزرگ و سلسله‌ئی بزرگوارند که شرح انساب و احوال بعضی از قدماء و متأخرین و معاصرین آنها را که ما میتوانیم بیکدیگر پیوند دهیم و بالتیجه بامام علیه السلام برسانیم و تاریخ تولد یا وفات آنها معلوم و در موضوع این کتاب داخل است هریک را در جای خود بنویسیم.

لیکن سه نفر دیگر هستند که ما از اتصال نسبشان اطلاعی نداریم؛ و چون از خانواده شیخ الاسلامی‌های (یا سادات وهابیه) تبریز (که صاحب عنوان هم از آن جماعت است) میباشند آنها را در این عنوان که نخستین بار است که باین خانواده

ص: ۳۵۸

طباطبائی تبریز بر می‌خوریم قبلاً ذکر نموده و بعد از آن احوال صاحب عنوان را مینویسیم هرچند داخل در موضع این کتاب که رجال دوره قاجاریه‌اند نباشند، و چنین گوئیم که در کتاب «دانشمندان آذربایجان» احوال این سه نفر را ذکر فرموده بدین شرح: اول میرزا صالح در (صفحه ۲۱۵) و آنجا نوشته که وی از جمله عباد وقت بوده و هیچ‌گاه نوافل را ترک نکرده و پیارسی و ترکی شعر هم می‌گفته و تخلص بنام خود صالح می‌نموده و این اشعار را از او آورده:

بصد منت در آبادیش می‌دادیم نگرفتی گرفتگی کشور دل عاقبت ملک خراب ما

ایضا:

کم‌ویش منظور درویش نیست

که کم در قناعت کم از بیش نیست

ایضا:

جهان بمنت اهل جهان نمی‌آرزد

هزار شکر که نیکی ز کس نمی‌آید

ایضا:

غم‌ت همچو من مبتلائی ندارد

بلا، غیر من آشنائی ندارد

فریبندگی نیست در طبع صالح

عصائی ندارد ردائی ندارد

ایضا:

دامنش وقتی بدست آمد که گیرائی نداشت

کار، سامان رفت هنگامی که کار از دست رفت

ایضا، ترکی:

ننگ نایغوسین چکن چاک گریبان ایستمز

خاطرین جمع ایستین زلف پریشان ایستمز

قوی عتابی کونکلمی چین جبین ویران قیلور

موج کافیدور سنیق کشتیغه طوفان ایستمز

ایضا:

چون چین جبینه اولمه مایل

ای غنچه ناز آچل آچل

گرچه در شجره‌نامه سادات وهابی‌ها که در (۱۲۱۳) شرحش بیاید بچندین نام میرزا صالح بر می‌خوریم و یکی از آنها را در (۱۲۴۹) در عنوانی مخصوص می‌آوریم

ص: ۳۵۹

لیکن بشهادت طبقه آنها که اینک در سیم معلوم می‌شود، اینها همه غیر از میرزا صالح مورد بحث ما هستند.

دویم، برادرش میرزا عنایت الله که او را در (ص ۲۸۱) ذکر کرده، و فرماید:

او هم قدم بر قدم برادر می گذاشته و شعر هم می گفته چنان که فرموده:

نخل بی برگم براه کاروان افتاده ام

شاخ خشگم را بهار آتشی در پیش نیست

ایضا:

عشق می جوید دلم از هر دری

پادشاهی را گدائی می کنم

سیم، محمد حسین محزون، فرزند میرزا عنایت الله که وی را در (ص ۳۲۸) نوشته، و فرماید: او در مشهد در خط نزد میر سید احمد مشهدی (که در سنه ۹۸۶ چنان که «در مطلع الشمس ۲: ۴۴۶» فرموده، وفات کرده) شاگردی نموده، انتهى.

اکنون که از ذکر این سه نفر فراغت حاصل شد، درباره مرحوم میر فتح ۳۳ صاحب عنوان گوئیم که او فرزند مرحوم حاج میرزا یوسف مجتهد ۳۲ که در (۱۲۴۲) بیاید، و خود از علماء و معاریف رجال آذربایجان و بغایت مورد توجه عامه آن سامان بوده، و بطوری که در کتاب «شجره نامه سادات وهابی ها: ۲۲» نوشته در این سال متولد شده، و در سنه ۱۲۴۳ که لشکر روسیه بعد از محاربات چندین ساله بشهر تبریز استیلاء یافتند و بریاست بسکاویج آنجا را محاصره نمودند، ناچار مردم آن شهر با آن جناب همه از در تسلیم درآمدند، و وی از طرف روسیه مأمور بتنظیم شهر گردید، و بعد از چندی که صلح نامه ترکمان چای نوشته شد، بواسطه سوء تفاهمی که نایب السلطنه عباس میرزا نسبت بوی پیدا کرده بود، و هم ملاحظه بعضی از مطالب از تبریز مهاجرت و در تفلیس اقامت نمود، و بعد از چندین سال که آن محذورات مرتفع شد، در سنه ۱۲۵۸ باز بتبریز برگشت تا در سنه هزار و دویست و شصت و نه پس از مدت شصت سال قمری عمر وفات کرد، انتهى.

و در «دانشمندان: ۴۰۴» نوشته که از آثار او در تبریز یک رشته قنات و نیز حمامی است که هر دو معروف بقنات و حمام آقا میر فتح می باشند، انتهى.

و در «شجره نامه: ۱۷» چندین نفر فرزند از او و هریک را با أعقابی چند نوشته که ما از نقل آنها در اینجا برای اختصار خودداری نمودیم، و یکی از آنها میرزا صادق آقا

ص: ۳۶۰

مؤید الاسلام ۳۴ است که در (۱۲۹۹) بیاید.

* (۱۴۷- وفات مرحوم حاج ملا محمد مهدی فاضل نراقی) * (أعلى الله مقامه) *

«نراق» چنان‌که در «روضات الجنات: ۶۷۵» فرموده بر وزن عراق و از توابع کاشان است، و در (ص ۲۸) آن را بده فرسنگی کاشان معرفی نموده.

مرحوم حاج ملا محمد مهدی صاحب عنوان فرزند ابو ذر بن حاج محمد قمی است، و در «قصص العلماء: ۱۰۶» نوشته که ابو ذر از عاملین حکام و پاکار نراق بود و آخر بقتل رسید، انتهى.

و مرحوم حاج ملا محمد مهدی صاحب عنوان (قدس الله تعالی روحه العزیز) از اجله علماء محققین و افاضل فقهاء و اصولیین و أعاضم حکماء متألهین بوده، و در علوم عدیده و فضائل کثیره از حکمت الهی و کلام و ریاضیات و علوم غریبه و فنون شرعیه بأسرها و عقلیه و غیرها دارای تحقیقات باکره و تتبعات عمیقہ است.

شرح أحوال این فاضل فرزانه و محقق یگانه در کتب چندی همه چون «الروضة البهیة» و «روضات الجنات: ۶۷۵» و «قصص العلماء: ۱۰۵» و «لباب الالقاب:

۹۲» و غیره نوشته، و از ملاحظه همه آنها با بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در نراق متولد شده، و چندی در اصفهان و غیره در خدمت مرحوم آخوند ملا اسمعیل خاجوئی که در (۱۲۸۲) بیاید و ملا محمد مهدی هرنندی و حاج شیخ محمد کاشانی و میرزا نصیر درس خوانده، و در آن ایام روزگارش بفقر و فاقه می‌گذشته، بنحوی که بناء بمسظورات «قصص العلماء» قدرت بر روشن کردن چراغ نداشته و باستضائت چراغ های بیت التخلیه و در اطراف و حوالی آن امکنه مطالعه می‌نمود، و هرچه از وطنش برای او نامه می‌نوشتند آنها را نمی‌خواند که مبدا حواسش پریشان و میل وطن در دلش نمایان شود، تا بعد از این‌که پدرش بقتل رسید باز نامه نوشتند و او نخواند و از آن مطلع نشد، پس نامه‌ئی بمرحوم آخوند ملا اسمعیل نوشتند بمضمون این‌که بواسطه قتل پدر ملا محمد مهدی وجود وی در نراق لازم شده و شما او را روانه کنید، مرحوم آخوند هم نخست قضیه را کنایه و آخر تصریحا بوی خبر داد و او را بنراق فرستاد،

ص: ۳۶۱

و او پس از سه روز توقف در نراق باز مسافرت بعراق عرب نمود و بتحصیل پرداخت، و مدتی در نزد شیخ یوسف بحرینی در حدیث و آقا محمد باقر بهبهانی (که در جلد اول سال ۱۲۰۵ شماره ۱۱۱ ص ۲۲۰ گذشت) درس خواند تا محقق فاضل و از هرجهت توانا و کامل و از بعضی مذکورین باجاست روایت نائل گردید، پس بکاشان آمده و در آن شهر متوطن و بتألیف و تدریس پرداخت، و کتب بسیاری در فنون عدیده همه در غایت دقت و تحقیق تألیف فرمود، و چندین نفر از علماء و فضلاء را از فیض تدریس بمقامات عالیہ نائل نمود، و قبل از او شهر کاشان از أهل علم خالی، و ببرکت وجود او مرکز أهل علم و أدب و مجمع ارباب فضائل و کمالات شد.

و اینک صورت تألیفات شریفه وی: اول کتاب «انیس التاجرین» چنان‌که در روضات است، و در «الذریعه ۲: ۴۵۳» شماره ۱۷۵۹ «انیس التجار نوشته، انجام تألیف آن ۱۰ ع ۲ سنه ۱۱۸۰ در کاشان، و آن در فروع مسائل تجارت برای مقلدین بفارسی است، و مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی و حاج شیخ عبد الکریم حایری بر آن حاشیه نوشته‌اند، و مرحوم حاج

شیخ عباس قمی کتابی در انتخاب آن تألیف کرده بنام «ذخیره الابرار» در منتخب «انیس التجار» چنان‌که در «الذریعه ۱۰: ۱۲ شماره ۶۲» فرموده. دویم کتاب «انیس الحكماء». سوم کتاب «انیس المجتهدین» در اصول فقه، انجام تألیفش سنه ۱۱۸۶. چهارم کتاب «انیس الموحدین» در اصول دین بفارسی با استدلال تمام، و شیخ عبد الرسول جواهری که در (۱۳۱۶) بیاید آنرا عبری ترجمه کرده. پنجم کتاب «تجريد» در اصول فقه، چنان‌که در «روضات:

۶۷۵» و «قصص العلماء: ۱۰۶» و «الذریعه ۳: ۳۵۰ شماره ۱۲۶۶» نوشته‌اند، لیکن در همان «روضات: ۲۸» و «الذریعه ۳: ۳۵۱ شماره ۱۲۷۳» تجريد الاصول فرموده‌اند، و در هر دو جای الذریعه و نیز روضات نوشته‌اند که فرزندش حاج ملا احمد شرحی بر آن نوشته، که در روضات مخصوصاً فرموده آن در مجلدات چندی است، و در شماره مذکوره ثانیه الذریعه تألیف این تجريد را در سنه ۱۱۹۰ فرموده‌اند.

ششم کتاب «التحفة الرضویة» در مسائل دینی، و در «الذریعه ۳: ۳۸۴ تا ۳۸۶» کتبی که بدین نام تألیف شده ذکر کرده و بجمله با این کتاب ۱۱ جلد می‌شود. هفتم کتاب «توضیح الاشکال» که مقصود از آن ظاهراً اشکال هندسی باشد، یعنی این کتاب همان باشد که در رساله‌ئی که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در احوال آباء و

ص: ۳۶۲

أجداد خود نوشته (در ص ۲۲) آنرا بعنوان رساله‌ئی فاخره در هندسه ذکر کرده، نه اینکه مراد اشکال منطقی باشد. هشتم کتاب «جامع الافکار و نافذ الانظار» در اثبات واجب تعالی که در «الذریعه ۵: ۴۱ شماره ۱۷۱» در وصف آن فرموده: این کتاب بزرگترین کتابی است که در اثبات واجب و صفات ثبوتیه و سلبیه او تألیف شده و نظیری در این باب ندارد، و نزدیک بسی و پنج هزار بیت میشود، انجام تألیف آن در کاشان ع ۱ سنه ۱۱۹۳، انتهى. نهم کتاب «جامع السعادات» در موجبات نجات در اخلاق عبری، که در «الذریعه ۵: شماره ۲۱۸» درباره آن فرماید: آن جامع‌ترین کتابی است از متأخرین در اخلاق، و فرزندش مرحوم حاج ملا احمد آنرا با بعضی از تغییرات بفارسی ترجمه کرده و «معراج السعاده» را از آن بوجود آورده، انجام تألیفش آخر ذی القعدة سنه ۱۱۹۶، انتهى. دهم کتاب «جامعة الاصول» در اصول. یازدهم «رساله‌ئی در بیان». دوازدهم «رئائی در حساب» که فرزندش مرحوم حاج ملا احمد شرحی بر آن نوشته. سیزدهم «رساله‌ئی در عبادات». چهاردهم «رساله‌ئی در علم عقود». پانزدهم «رساله‌ئی در مناسک حج». شانزدهم «شرح شفا».

هفدهم کتاب «الشهاب الثاقب» در رد بعضی از معاصرین خود از اهل سنت. و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده.

۱- الشهاب الثاقب در رد حاج کریم خان، تألیف حاج ملا حسینعلی تویسرکانی ۲- الشهاب الثاقب در رد صوفیه، تألیف سید دلدار علی هندی ۳- الشهاب الثاقب در عینیت نماز جمعه، تألیف ملا محسن فیض، انجام تألیف آن سنه ۱۰۵۷ ۴- الشهاب الثاقب، تألیف حاج میرزا محمد اخباری که در (۱۲۳۲) بیاید ۵- الشهاب الثاقب در بیان معنی ناصب، تألیف شیخ یوسف بحرینی.

هیجدهم کتاب «قرة العیون» در وجود و ماهیت که در «الذریعه ۵: ۴۱ شماره ۱۷۱» ذکر کرده. نوزدهم کتاب «الکلمات الوحیة». بیستم کتاب «اللمعات العرشية» در حکمت الهیه. بیست و یکم کتاب «اللمعة». بیست و دوم کتاب «لوامع الاحکام» در فقه شریعت اسلام. بیست و سیم کتاب «محرق القلوب» در مقتل، در «قصص العلماء: ۱۰۶» فرماید که آن کتاب بخط بلغیه و قصاید فصیحیه عربیه در مراثی است، لیکن بسیاری از اخبار آن کتاب را اعتمادی نیست. و از اخبار ضعیف بلکه مظنون الکذب و یا مقطوع الکذب است، و این فقیر را حواشی بر هامش آن است،

ص: ۳۶۳

انتهی. بیست و چهارم کتاب «محصل». بیست و پنجم کتاب «المستقصی» و این هر دو در هیئت است. بیست و ششم کتاب «مشکلات العلوم» در علوم متفرقه و فنون متشکته، مانند «کشکول شیخ بهائی» که نماینده افکار عالییه و تتبعات کثیره آن فاضل بزرگوار و از جیاد کتب و نفایس سفاین میباشد، و میرزا محمد تنکابنی نیز کتابی بدین نام دارد. بیست و هفتم کتاب «معمد الشیعة» در احکام شریعه. بیست و هشتم کتاب «معراج السماء» در هیئت. و بسیاری از این کتب در روایات ذکر شده، و هر کدام که خارج آن و الذریعه است در «لباب الالقاء» نوشته.

و مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در رساله احوال آباء و اجداد خودش بعد از ذکر چندین کتاب از تألیفات او فرماید: و همچنین غیر از اینها از تصانیف رائقه و تألیف فائقه در حدود پنجاه علم، انتهی.

و اینک اساتید درس و مشایخ اجازات او بترتیب حروف نوشته میشود.

اول مرحوم آخوند خاجوئی قدس سره. دوم مرحوم حاج شیخ محمد کاشی اعلی الله مقامه که در (ج ۱ سال ۱۲۰۵ عنوان ۱۱۲ ص ۲۳۶) گذشت. سوم مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی علیه الرحمة. چهارم مرحوم شیخ أبو صالح محمد مهدی بن بهاء الدین محمد صالح بن شیخ عبد الحمید فتونی نجفی که روایت میکند از ملا ابو الحسن شریف از علامه مجلسی، وفاتش سنه ۱۱۸۳ قبرش در نجف. پنجم ملا محمد مهدی بن حاج محمد ظهیر هرنندی که در (ج ۱ سال ۱۲۰۳ عنوان ۸۸ ص ۱۵۳) گذشت. ششم میرزا نصیر که ظاهراً مرحوم نصیر الحکماء جد فرصت شیرازی باشد که وی در مائه دوازدهم در اصفهان از جمله حکماء محققین و فضلاء و مدرسین بوده، و در (۱۲۲۱) بیاید. هفتم مرحوم شیخ یوسف بحرینی اعلی الله مقامه، و از این هفت نفر، میرزا نصیر فقط استاد درس و شیخ محمد مهدی شیخ روایت، و پنج نفر دیگر هم استاد درس اند و هم شیخ اجازت روایت.

و نیز چندین نفر در نزد او درس خوانده یا اجازت روایت از او دارند بدین قرار:

اول حاجی محمد ابرهیم کرباسی (۱۲۶۱). دوم فرزندش حاج ملا احمد.

سوم محمد بن حاج طالب طاهرآبادی که در «الذریعه ۵: ۴۱ شماره ۱۷۱» وی را ذکر کرده و فرماید: او کتاب «جامع الافکار» این استاد بزرگوار خود را بخط خویش کتابت نموده و در محرم سنه ۱۱۹۴ از آن فارغ شده، انتهى. چهارم حاج سید محمد

ص: ۳۶۴

باقر حجة الاسلام عليه الرحمه (۱۲۶۰). پنجم حاج محمد جعفر مجذوبعلیشاه (۱۲۳۸).

ششم میرزا بابا حبیب الله حسینی نطنزی جد امی مرحوم حاج میرزا حبیب الله کاشانی قدس سره (که در ۱۳۴۰ بیاید)، و از این شش نفر فرزندش حاج ملا احمد هم در نزد او درس خوانده و هم اجازت روایت از وی دارد، و باقی دیگر فقط در نزد او درس خوانده‌اند.

و آن جناب در این سال بنص «مستدرک ۳: ۳۹۶» وفات کرده و بجنان جاویدان منزل گزید، و در نجف در ایوان کوچک پشت‌سر مبارک که از آن شبکه‌ها برواق مطهر باز است دفن شد، و در «لباب الالقباب» سن او را در حدود شصت سال نوشته و سه نفر فرزند از وی بازماند:

اول مرحوم حاج ملا احمد (۱۲۴۵). دوم مرحوم حاج میرزا ابو القاسم که عالمی فقیه و شاگرد برادر بزرگوار مذکور خود بوده و هم از او اجازت داشته و پس از وی در کاشان ریاستی مهم بهم رسانیده، و ظاهراً وی همان باشد که در «المآثر: ۱۶۲» عنوانی برای او آورده و فرماید: عالمی ربانی و فقیهی در خطه کاشان بلاثانی بود و ریاست و وجاهت را با اجتهاد و فقاہت توأم داشت و در مزایای بسیار بی‌نظیر بود، انتهى. و او در موقعی که از مکه برمی‌گشته در سنه ۱۲۵۶ در مدائن صالح وفات کرده بدعائی که خود در زیر ناودان نمود باین که برای ابتلاء بمرافعات عامه بوطن خود برنگردد، چنان‌که در «لباب الالقباب: ۶۸» فرموده و برای ماده تاریخ این عبارت را آورده: خوار و زار مرد، انتهى. و این ماده ۱۷۶۵ میشود، و ظاهراً آن درست و أرقام هندی که برای سال تاریخ آورده اشتباه و رقم آحاد و عشرات بجای یکدیگر رفته باشد: و بهمین جهت هم او را در «المآثر» عنوان کرده - اگر این عنوان از او باشد - که چیزی از سلطنت ناصر الدین شاه را دریافته بوده. و فرزندش میرزا محمد صادق چنان‌که هم در آن صفحه «لباب» است از علماء فحول در اصول و شاگرد شیخ انصاری و حاجی سید حسین ترک بوده و در سنه ۱۳۰۴ وفات نموده.

سیم حاجی ملا محمد مهدی ثانی که در «الروضة البهیة» وی را بعنوان آقا کوچک ذکر کرده، و اینک بعنوانی جدا أحوال او را مینویسیم.

ص: ۳۶۵

* (۱۴۸ - تولد مرحوم حاجی ملا محمد مهدی ثانی نراقی) * (أعلى الله مقامه) *

وی فرزند مرحوم حاجی ملا محمد مهدی مقدم العنوان، و خود از علماء و معاریف عصر خویش در کاشان بوده، و بطوری که در «لباب الالقباب: ۶۹» نوشته در این سال بعد از فوت پدر خود متولد شده و بدین جهت بنام وی موسوم، و چون اصغر اولاد آن مرحوم بوده به آقا کوچک معروف گردید، و بعد از آن - چنان که در «الذریعه ۴: ۴۶۱ شماره ۲۰۵۶» فرموده - ناصر الدین شاه امر به الغاء لقب آقا کوچک را از او نمود و وی را چنان که در «لباب» نوشته بلقب آقا بزرگ ملقب کرد.

و بهر حال، وی در نزد برادر بزرگ خود مرحوم حاجی ملا احمد درس خوانده و هم از او و شیخ جعفر نجفی و شیخ محمد سعید دینوری باجارت روایتی سرافراز گردیده و تاریخ اجازتی که این شیخ اخیر برایش نوشته ذی الحجه سنه ۱۲۴۵ میباشد، و ملا محمد سعید مرقوم در (ج ۱ سال ۱۲۰۵ شماره ۱۱۱ ص ۲۳۲) ذکر شد، و آنجا کسانی که از او اجازت روایت دارند مرقوم و این حاجی ملا محمد مهدی از قلم افتاد که اینک تدارک گردید.

و بالجمله، حاج ملا محمد مهدی پس از فراغت از تحصیل در کاشان سکونت نمود و بعد از وفات برادر خود حاجی میرزا ابو القاسم در آن شهر ریاستی شایسته بهم رسانید، و پدر یکی از زوجاتش حاجی محمد تقی مسجدی بزرگ و مدرسه‌ئی عالی برای امامت و تدریس وی ساخت که بمسجد آقا و مدرسه آقا معروف شد، و در «المآثر: ۱۶۶» وی را بعنوان میرزا محمد مهدی کاشانی ذکر کرده، و فرماید: فقیه وجیه نبیه بود و در دار المؤمنین بامامت جماعت و امر قضاء و حکومت مشغولی می نمود، انتهى.

و این فقیه فاضل و عالم عامل چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «تنقیح الاصول» در دو جلد که در محرم سنه ۱۲۵۱ از تألیف آن فارغ شده. دوم کتاب «المقاصد العلیه» در شرح «ارشاد» علامه، و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده: ۱- «المقاصد العلیه در شرح ألفیه» که آن شرح اکبر شهید ثانی است بر کتاب «الفیه» در فقه صلوٰه یومیه تألیف مرحوم شهید اول (قدس سره العزیز) و همانا مرحوم شهید ثانی سه شرح بر این الفیه شهید اول نوشته که یکی بزرگتر از دیگری و آن بزرگتر از سیمی است، و این المقاصد شرح بزرگ او بر آن است ۲- «المقاصد

ص: ۳۶۶

العلیه» در تنقیح جمله‌ئی از ادله شرعیه، تألیف ملا محمد تقی هروی که در (۱۲۹۹) بیاید.

و چندین نفر از علماء در نزد او درس خوانده یا از او روایت می کنند: اول مرحوم حاجی سید حسین کاشانی که در (۱۲۹۶) بیاید. دوم مرحوم ملا علی مدد کاشانی که در (۱۲۷۰) بیاید. سوم مرحوم حاجی میر محمد علی کاشانی که در (۱۲۹۴) بیاید.

مرحوم حاجی ملا محمد مهدی پس از مدت پنجاه و نه سال قمری عمر در سنه ۱۲۶۸ چنان که در لباب فرموده وفات کرد، و نعش وی را بقم برده و در مقبره‌ئی معروف نزدیک بقعه ابن بابویه دفن کردند، و در «الذریعه» جلد و صفحه و شماره مرقوم فرماید: وی در سنه ۱۲۷۸ بعد از برادر خود حاجی میرزا ابو القاسم رئیس بوده و سال ها پس از این تاریخ وفات کرد، انتهى.

و ظاهراً قول الذریعه درست، و أرقام هندی لباب (چنان که در برادرش حاجی میرزا ابو القاسم نیز نظیر آن را گفتیم) آحاد و عشراتش جابجا شده یعنی باید ۱۲۸۶ باشد.

و بهرجهت، وی فرزندان چندی باز نهاد؛ اول حاجی ملا محمد علی که عالم فاضل فقیه بوده و در سنه ۱۲۸۵ وفات نموده، و تاریخ فوتش بدین طور در «لباب الالقاب، باب ۹ ص ۱۰۶» نوشته، و قدری با وفات پدرش در ۱۲۸۶ که ما استظهار نمودیم خوب نمیسازد و اگرچه ممکن و کثیر النظیر است، و خلاصه وی در مدرسه مذکوره پدر خود در مقبره‌ئی مخصوص دفن شد و فرزندش میرزا محمد حسین در (۱۳۱۹) بیاید، و فرزند دیگر او (خواهر میرزا محمد حسین) زوجه مرحوم میرزا حبیب الله مؤلف لباب بوده، چنانکه در آن کتاب (ص ۷۰) فرموده.

دوم ملا احمد که در «الذریعه» جلد و صفحه و شماره مرقوم فرماید: تملک خود را نسبت بنسخه‌ئی از تنقیح پدر خود نوشته.

سوم میرزا ابو القاسم که در نجف مجاور بوده، و در سفر هند در سنه ۱۳۴۵ وفات نموده، و فرزندش شیخ باقر صیدلی در نجف ساکن و نسخه‌ئی از «محرق القلوب» جدش بخط پدرش در نزد او بوده، چنانکه نیز در «الذریعه» جلد و صفحه و شماره مرقومه فرموده.

ص: ۳۶۷

سنه ۱۲۱۰ قمری مطابق سنه ۱۱۷۴ شمسی غره محرم الحرام ... سرطان ماه برجی

* (۱۴۹- تولد شیخ علیمیرزای شاهپور قاجار) *

وی فرزند فتحعلیشاه (۱۲۵۰) و خود از شاهزادگان زمان بوده که شعر هم می‌گفته و تخلص شاپور می‌نموده، و همانا او در شب چهارشنبه دهم ماه رجب الفرد این سال، چنانکه در «ناسخ التواریخ، جلد قاجاریه: ۲۴۵» نوشته، مطابق (... جدی - ...

دلو) ماه برجی از بطن مریم بیگم دختر شیخ علیخان زند چنانکه هم در ناسخ (جلد مرقوم: ۲۵۳) فرموده متولد شده، و بهمین مناسبت بنام جد امی خود موسوم، و بعد از آن به شیخ الملوک ملقب گردید. در «مجمع الفصحاء ۱: ۳۶» وی را عنوان نموده و هم در جلد قاجاریه ناسخ و «مرآت البلدان، ج ۱» و «منتظم ناصری، ج ۳» بتفاریق بسیاری از احوال او نوشته شده، و اجمالاً از همه چنین برمی‌آید که او در سنه ۱۲۲۴ بحکومت ملایر و یری و زنکته که محل سکونت ایلات زندیه بوده منصوب شد و در سنه ۱۲۲۶ دختر میرزا محمد خان قاجار دولو را تزویج کرد، و در چمن سلطانیه جشن سور او بعمل آمد، و در سنه ۱۲۴۲ در موقع جهاد علماء ایران با روسیه، مأمور باقامت در قبه و بادکوبه گردید، و در سنه ۱۲۴۳ قبل از وقوع معاهده ترکمان‌چای باز بجنگ روس رفت، و در سنه ۱۲۴۶ که محمد تقی میرزای حسام السلطنه و محمد حسین میرزای حشمة الدوله باهم جنگ داشتند، وی بطرفداری حشمة الدوله برای جنگ با حسام السلطنه بیروجرد رفت و شکست خورد، و بالاخره در زمان پدر روزگاری دراز در ملایر و تویسرکان بحکومت بسر برد، و همواره در آن ناحیه بعیش و طرب و لهو و لعب می‌گذرانید، بلکه مرتکب بعضی از اعمال قبیحه دیگر که در جلد قاجاریه ناسخ در وقایع سال ۱۲۴۷ نوشته نیز

می‌گردید، و بعد از وفات پدر مانند بسیاری دیگر از شاهزادگان از حکومت ممنوع شده و بکنجی آرمید تا بنص جلد قاجاریه مرقوم (ص ۴۰۵) در سنه هزار و دویست و شصت و سه در تبریز رخت حیات بسر منزل ممات کشیده و وفات کرد و در «مجمع» این اشعار را از او آورده:

ص: ۳۶۸

پرسید نخست از دل ما هر تیر ستم که از کمان جست

ایضا:

کرده با مهر تو یکباره فراموش مرا دل ما را ستم سنگدلی در کار است

ایضا:

عجب از جنس وفا آیدم و طالع خویش که در این شهر نگارش خریدار آمد

ایضا:

آمدم تا که ز دام تو رهانم دل را او رهانا شده، من نیز گرفتار شدم

و این شاپور قاجار صاحب عنوان چنان‌که گفتیم نامش شیخ علیمیرزا و تخلصش شاپور است که در مجمع هم وی را در حرف شین عنوان کرده، و غیر از شاپور میرزا فرزند دیگر فتحعلیشاه است که او نامش شاپور بوده، و طبق جلد قاجاریه «ناسخ: ۲۴۷» در شب ۴ شنبه ۱۳ رجب سنه ۱۲۲۲ متولد شده، و مادرش طبق همان جلد (ص ۲۵۶) خواهر نصیر خان شیرکوهی رشتی بوده، و این شیخ علیمیرزای صاحب عنوان بنص این جلد «ناسخ: ۲۴۵» چهل و شش نفر فرزند داشته که ۲۵ تن آنها پسر و ۲۱ تن دختران بوده‌اند، و از پسران یکی نواب حاج فضل‌الله میرزا است که بمرقومات جلد مذکور «ناسخ: ۲۴۵» مادرش زنی از ترکمان بوده، و خود چنان‌که در «طرائق الحقائق ۳: ۱۹۴» نوشته مردی درویش مسلک و ارادت خدمت مرحوم رحمتعلیشاه (که در سال ۱۲۰۸ ج ۱ ص ۲۸ شماره ۱۳۱ گذشت) داشته، و ما در آن عنوان (ص ۳۶) او را ذکر کردیم.

در طرائق جلد و صفحه مرقومه فرماید: وی در شیراز از خدمت رحمتعلیشاه بشرف توبه و تلقین ذکر و فکر مشرف شد، و هم آنجا توطن نمود، و بعد از مدتی دختر آقا محمد حسن تاجر کرمانی را که مادرش خدیجه بیگم دختر رحمتعلیشاه بود بعقد ازدواج خود درآورد، و بعد از آن خدمت دلالت و بعضی از خدمات شخصیه بوی مرجوع شد، و آخر- الامر بخطر

نفسانی گرفتار گردید و ادعاء طلب از مرشد خود نمود، با آنکه وقت ورود بشیراز جز لباس بر، چیزی نداشت، تا در ۵ ج ۱ سنه ۱۲۷۷ بموجب صلح نامه‌ئی که نوشته شده عمل آنها خاتمه یافت، و بعد از آن از این حرکت پشیمان شد و توبه نموده و مقبول افتاد، لیکن دیگر روز خوش ندید، و اندکی پس از وفات حضرت رحمت بمکه رفت و از طرف عراق عرب بمالیر که وطن اصلی او بود باز آمد و آنجا وفات کرده و در قم دفن شد، و فرزندی از او بازماند بنام محبعلی میرزا که در تلگرافخانه شیراز خدمت

ص: ۳۶۹

می‌کرد، انتهی.

* (۱۵۰- تولد علیشاه ظل السلطان قاجار) *

وی نیز فرزند فتحعلیشاه (۱۲۵۰) و خود شاهزاده‌ئی کامکار بوده و شعر هم می‌گفته و تخلص عادل می‌نموده.

علیشاه در سه‌شنبه (...) ماه شعبان المعظم این سال، چنان در «ناسخ، جلد قاجاریه: ۲۴۵» فرموده، مطابق (دلو- حوت) ماه برجی از بطن مادر عباس میرزای نایب السلطنه متولد شده، و شرح احوالش در جلد مرقوم ناسخ، و مخصوصا تفصیل ادعاء سلطنتش قسمتی از آن در (ص ۲۶۴ تا ۲۶۷) و قسمتی در (۲۷۱ تا ۲۷۸) و «مرآت البلدان: ۱» و «منتظم ناصری: ۳» و بسیاری دیگر از کتب نوشته، و آنچه از آنها اجمالا برمی‌آید اینکه وی در سنه ۱۲۲۵ در پنبک و آباران با روسیه جنگ نموده، و در سنه ۱۲۳۲ ملقب بظل السلطان و حاکم طهران گردید، و سال‌ها حکومت آن شهر را داشت، و در سنه ۱۲۴۴ نظم شهر یزد بوی مفوض شد، و بعد از وفات پدر- چنان‌که در «جام‌جم: ۴۸۱» متنا و حاشیة فرموده- بتحریک میرزا ابو الحسن خان شیرازی وزیر دول خارجه و علینقی میرزای رکن الدوله داعیه سلطنت کرد، و بنص جلد قاجاریه (ص ۲۶۵) در ۱۴ رجب بخت موروثی جلوس نموده، و خطبه سلطنت بنام او خوانده شده و در آن خطبه او را عادل شاه نامیدند، و بر سکه سیم و زرعلیشاه نقش کردند، و وجه عادل شاه را در «ناسخ: ۲۶۶» گفته که همان طوری که عادل شاه نادری خزانه اموال نادر را در اندک مدتی تمام نمود، او نیز دست باسراف و تبذیر خزانه برگشاده و انباشته‌ها را آکنده و گذاشته‌ها را پراکنده نمود، و در ظرف چهل روز سلطنت، هفتصد هزار تومان نقد و جنس باسراف و تبذیر صرف کرد، و بعضی از امراء و شاهزادگان طوعا او کرها باطاعت او درآمدند، و او رکن الدوله را بمصالحه و امام ویردی میرزای ایلخانی را با پانزده هزار نفر سواره و پیاده و توپخانه و قورخانه برای محاربه به سمت آذربایجان نزد محمد شاه فرستاد، و چنان‌که در «ناسخ: ۲۸۳» و «۴» نوشته پیش از آنکه لشکریان امام ویردی میرزا بلشگر محمد شاه برسند گروه گروه از اردوی وی گریخته و بمحمد شاه پیوستند، و خود آنها درپنک پی و سرچم باردوی محمد شاه

ص: ۳۷۰

که از آذربایجان می‌آمد رسیدند و رکن الدوله بمحمد شاه گفت شما بآذربایجان قناعت نموده و باقی ممالک ایران را بعادل شاه واگذارید! محمد شاه امر کرد تا او را موقوف داشتند و امام وردی میرزا را مورد عفو قرار داد و چون بطهران رسید و بر

امور مسلط شد علিশاه ناچار زنان حرم را بشفاعت برانگیخت و با فخر الدوله خواهر خود که بنص «ناسخ: ۲۵۰ و ۲۵۱» نامش فخر جهان و از مادر شعاع السلطنه و زنی مجلله و حضرتش مطاف بزرگان بوده، و چند نفر از خواهران محمد شاه که أزواج أبناء او بودند؛ در نگارستان نزد محمد شاه رفت، و میرزا أبو القاسم قائم مقام بشاه گفت: ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه النساء! و محمد شاه او را عفو نمود و مورد مراحم خود گردانید، و چنان که در «جام جم» نوشته محمد صادق خان بیگدلی قصیده‌ئی در وقایع این چهل روزه سلطنت او بنظم آورده و از غرایب این که وی در حدود بیست سال پیش از آن که بحکومت طهران می‌نشست میرزا حسن منجم گفته بود: ازین مسند حکومت بزنخیزی مگر این که بتخت سلطنت خواهی نشست؛ انتهى.

و در «جنگ بهترین اشعار» این شعر را از او آورده:

من خسته عشقم ای رفیقان دست من بی‌نوا بگیرید

و عادل که تخلص این شاهزاده بوده تخلص چند نفر دیگر از شعراء هم بوده بدین شرح:

۱- عادل خراسانی که نیز در جنگ مرقوم نوشته ۲- عادل صفوی که وی شاه طهماسب اول است و در «مجمع الفصحاء ۱: ۳۹» ذکر شده، و در این محل از مجمع جای آوردن این عادل صاحب عنوان است، لیکن او را در این کتاب ذکر نکرده.

و این عادل صاحب عنوان بنص «ناسخ، جلد قاجاریه: ۲۴۵» بیست و دو نفر فرزند داشته، ده پسر و دوازده دختر و از آن جمله سیف الدوله میرزا و سیف الملوک میرزا که هر دو از یک مادر بوده‌اند و او دختر قهار قلی میرزای نادری است، چنان که در «ناسخ، جلد قاجاریه: ۲۴۵» فرموده، و این‌ها هر دو غیر از سلطان محمد میرزای سیف الدوله پسر خود فتحعلیشاه‌اند که در (۱۲۲۷) بیاید. و هم‌چنین غیر از سیف الله میرزا پسر دیگر خود فتحعلیشاه‌اند که طبق مرقومات ناسخ مزبور (ص ۲۴۹) در ۳ شنبه ۱۴ رجب سنه ۱۲۲۹ متولد شده، و این دو نفر عم آن دو نفر بوده‌اند.

و دیگر از پسران صاحب عنوان که کوچک‌تر از این دو سیف بوده، سلطان داود

ص: ۳۷۱

و میرزا است که بناء بمسطورات کتاب «فتنه باب ۲۳ و ۲۴ و ۵۵» در شب ۱۵ صفر سنه ۱۲۶۵ در جنگ با ملا حسین بشرویه‌ئی بایی در قریه واسکس از توابع علی‌آباد مازندران که در یک فرسخی قریه شیخ طبرسی است بقتل رسید، و بایه جسدش را در همانجا سوزانیدند، و یکی از دختران او بنص «ناسخ: ۲۶۵» زوجه پسر عمش محمد حسین میرزا حشمة الدوله بود که در (۱۲۶۵) بیاید.

سنه ۱۱۷۵ شمسی ... رمضان المبارک اوّل حمل ماه برجی

وی فرزند شیخ عبد الله سویی است که در (ج ۱ سال ۱۲۰۳ عنوان ۸۹ ص ۱۵۴) گذشت. و خود از علماء اهل سنت بوده و شعر هم می‌گفته، و همانا او در سینه هزار و صد و پنجاه و سه چنانکه در «المسک الاذفر» است مطابق سینه ۱۱۱۹ شمسی متولد شده، و در نزد پدر خود و سایر علماء درس خوانده، و چندین کتاب تألیف کرده: اول «حاشیه بر شرح ازهریه». دوم «رساله‌ئی در تصوف». سیم «شرح قصیده بانت سعاد»^۳.

(۱) بانت صیغه مفرده مغایه مؤنث است از فعل ماضی بان یبین بینا مثل باع یبیع بیعا.

و سعاد بر وزن سؤال نام زنی است مشهور از اعراب، و بسیاری از شعراء عرب در اول قصائد خود تغزل و تعشق خیالی بدین نام نموده‌اند. در «بغیة الوعاة: ۲۰۸» فرماید که بندار ابن لزه اصفهانی (یکی از ادباء و شعراء معروف) هفتصد قصیده حفظ داشت که مطلع هریک بانت سعاد بوده، انتهی. لیکن اشهر و اعظم همه (نظر باینکه در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم انشاء شده) قصیده کعب بن زهیر است، که قصیده بانت سعاد در مقام اطلاق ظاهرا منصرف بدان و در اینجا و بعضی از مواضع دیگر که شرح این قصیده ذکر میشود مقصود همان باشد.

ص: ۳۷۲

چهارم «رساله‌ئی در تصوف». پنجم کتاب «محاورة و محاضرة». ششم «مقامه‌ئی در پنجاه صفحه». هفتم کتاب «نزهة الادباء» در معنی محبت. و اینک این اشعار از او نوشته شد:

هذا الحمی برجاله و نسائه	و ربیعه و عبیره و سنائه
قم فاجتل زهر السرور بروضة	و أفض علينا الراح بین فضائه
فالدهر یرفل فی مروط زبرجد	و الغیم مد علیه فضل ردائه
و الطل یقطر فی الریاض دموعه	و الروض یضحک فی خلال بکائه

شیخ احمد پس از مدت پنجاه و هفت سال قمری عمر در این سال وفات کرده و در بغداد در مقبره معروف کرخی دفن شد.

^۳ (۱) بانت صیغه مفرده مغایه مؤنث است از فعل ماضی بان یبین بینا مثل باع یبیع بیعا.

و سعاد بر وزن سؤال نام زنی است مشهور از اعراب، و بسیاری از شعراء عرب در اول قصائد خود تغزل و تعشق خیالی بدین نام نموده‌اند. در «بغیة الوعاة: ۲۰۸» فرماید که بندار ابن لزه اصفهانی (یکی از ادباء و شعراء معروف) هفتصد قصیده حفظ داشت که مطلع هریک بانت سعاد بوده، انتهی. لیکن اشهر و اعظم همه (نظر باینکه در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم انشاء شده) قصیده کعب بن زهیر است، که قصیده بانت سعاد در مقام اطلاق ظاهرا منصرف بدان و در اینجا و بعضی از مواضع دیگر که شرح این قصیده ذکر میشود مقصود همان باشد.

* (۱۵۲- وفات غیرت شاعر اصفهانی) *

وی میرزا جعفر موسوی است که از سادات بزرگوار و معاریف شعراء عصر خویش بوده، و شرح احوالش در «آتشکده، مجمره ۲ پرتو ۱» و «مجمع الفصحاء ۲: ۳۶۷» نوشته، و از آنها چنین برآید که او کلامی خوب داشته و طبعش در کمال سلاست بوده، و آیات مرغوبی میسروده، و همواره بتحصیل کمالات دینی و مراتب علمی میپرداخته، تا در این سال بنص مجمع وفات کرده، و این اشعار از او نوشته شد:

افسوس که تا بوی گلی بود بگلشن
صیاد نیاویخت بگلشن افس ما

وله ایضا

خواندی ز مهر سویت و راندی ز کین مرا
بردی باسماں و زدی بر زمین مرا

وله

برای خاطر بیگانه یارا
خطا کردی که کشتی آشنا را

وله

غمگین ز گردش فلک پرده در نیم
جور بتان پرده‌نشین می‌کشد مرا

وله

شنیده‌ام که غم را کسی بجانان گفت
چگونه گفت غمی را که باز نتوان گفت

(۱) ز گلبن «خ. ل.»

ص: ۳۷۳

^۴ (۱) ز گلبن «خ. ل.»

دلم ز کوتاهی روز وصل آگه بود

که قصه شب هجران بروز نتوان گفت

وله ایضا

من در قفس ز شوق اسیری ترانه سنج

صیاد در گمان که گلستانم آرزو است

وله ایضا

چشمه نوش ترا غیر، بها شناسد

ور شناسد چو لب تشنه ما شناسد

وله ایضا

گلبنی تا بگلستان و گلی بر شاخ است

کاش صیاد مرا از قفس آزاد کند

وله

ندیده آخر، حسن تو رفتم از کویت

هنوز گل بچمن بود کز چمن رفتم

وله

فراق؛ صبر و سکون خواهد و یقین دارم

که من نه طاقت آن و نه تاب این دارم

وله

ای گل چو غنچه تنگ دلی در چمن مگر

فریاد بلبلان قفس را شنیده‌ئی

وله

ای آن‌که بدیدن جمال تو خوشم

یک‌بار نشد دل از وصال تو خوشم

گیرم که بناخوشی از آن در، راندی

این را چکنی که از خیال تو خوشم

وله

دل میرود بجانبی و جان بجانبی

از هم گسسته می‌گذرد کاروان ما

و این غیرت اصفهانی غیر از غیرت هندی است که نامش عبد اللطیف و در «جنگ بهترین اشعار» نوشته.

*** (۱۵۳- وفات مرحوم سید حسن ۳۱ خوانساری - ره) ***

وی فرزند مرحوم آقا سید حسین ۳۰ بن حاج میر ابو القاسم آقا سید جعفر کبیر ۲۹ ابن سید حسین ۲۸ بن سید قاسم ۲۷ بن سید محب الله ۲۶ بن سید قاسم ۲۵ بن سید مهدی ۲۴ بن سید زین العابدین ۲۳ بن سید ابراهیم ۲۲ بن سید کریم الدین ۲۱ بن سید رکن الدین ۲۰ بن سید صالح قصیر ۱۹ بن سید محمد ۱۸ بن سید محمود ۱۷ بن سید حسین ۱۶ بن سید

ص: ۳۷۴

حسن ۱۵ بن سید احمد ۱۴ بن سید ابراهیم ۱۳ بن سید عیسی ۱۲ بن سید حسن ۱۱ بن سید یحیی ۱۰ بن سید ابراهیم ۹ بن سید حسن ۸ بن الامامزاده عبد الله ۷ بن الامام موسی الکاظم ۶ علیه السلام است.^۵

سلسله این نسب بطوری که اینجا نوشته شد در چندجا از آن جمله مجموعه‌ئی حاوی چندین رساله از مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی (أعلى الله مقامه) که در (۱۲۳۵) بیاید بنظر رسیده، لیکن در سلسله نسب آقا میر سید محمد بقاء که در (۱۲۷۵) بیاید و شجره‌نامه سید محمد علی سدهی که اینک ذکر می‌شود، سید رکن الدین ۲۰ را فرزند سید زین الدین بن سید صالح ۱۹ نوشته که در واقع سید رکن الدین ۲۱ بشود، و بناء براین سید زین الدین مرقوم ۲۰ و سید حسن صاحب این عنوان ۳۲ خواهد شد.

و سید محمد علی ۳۶ مذکور فرزند سید عبد الله ۳۵ بن سید محسن ۳۴ بن سید حسن ۳۳ بن سید محمد مهدی ۳۲ بن سید محمد علی ۳۱ بن سید مهدی ۳۰ بن سید تراب ۲۹ بن سید کاظم ۲۸ بن سید هدایت الله ۲۷ بن سید مهدی ۲۶ بن سید ابراهیم ۲۵ بن سید زین العابدین ۲۴ مرقوم است، که این سید زین العابدین را ما ۲۳ نوشتیم و بنابر شجره نامه مرقومه که درست‌تر بنظر آمد ۲۴ خواهد شد، و این شجره‌نامه در نزد سید محمد تقی ۳۷ فرزند سید محمد علی مرقوم بوده و آقای سید مصلح الدین مهدوی که در (۱۳۳۴) بیاید، آن را از او گرفته و ما نزد او دیدیم.

و بهر حال، حضرت امامزاده عبد الله ۷ علیه السلام در (جلد اول سال ۱۱۹۳ شماره ۱ ص ۱) گذشت، و سید صالح قصیر ۹، مردی عابد و زاهد بوده، و چنان‌که در شجره مرقومه نوشته معاصر اتابک محمد، و مریدان او در لرستان و بختیاری بسیار و خود در قریه بیدهند خوانسار دفن است. و سید جعفر کبیر ۲۹ معروف بمیر و از علماء و ادباء بزرگ بوده، و در سرودن اشعار و لغت عربی نهایت تسلط داشته، و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله کتاب «مناهج المعارف» در اصول دین، تولدش ۲۰ صفر سنه ۱۰۹۰ مدت عمرش ۶۸ سال و ۹ ماه و ۳ روز، وفاتش ۲۳ ذی القعدة سنه ۱۱۵۸، قبرش در بیرون قریه قودجان گلپایگان که متصل بأراضی خوانسار است در نزدیکی جاده، فرزندش آقا سید حسین ۳۰، از أجله

(۱) تحقیق کامل و صحیح درباره این نسب و تراجم رجال این دودمان، موکول بجلد سوم کتاب «جامع الانساب» است.

^۵ (۱) تحقیق کامل و صحیح درباره این نسب و تراجم رجال این دودمان، موکول بجلد سوم کتاب «جامع الانساب» است.

علماء محققین و أفاضل فقهاء کاملین بوده، و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله «شرح دعاء أبو حمزه ثمالی، ره». وفاتش اندکی بعد از ظهر روز یکشنبه ۸ رجب سنه ۱۱۹۱ قمری در خوانسار در نزدیکی خانه مسکونی خودش و ما در این کتاب دو فرزند از او می‌آوریم، کوچک‌تر را که آقا سید جعفر ۳۱ است در (۱۲۴۰) و بزرگ‌تر را که آقا سید حسن ۳۱ صاحب این عنوان است در این‌جا، و چنین گوئیم که:

مرحوم آقا سید حسن مرقوم (أعلى الله مقامه) از أجلة علماء و أعزّه فقهاء عصر خویش بوده، و نواده برادرش مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی (علیه الرحمه) در «روضات الجنات: ۵۱۶» در أحوال میرزای قمی بمناسبت فرزندش سید محمد مهدی فقط اسمی از او برده، لیکن در رساله‌ئی که در أحوال آباء و اجداد خود تألیف کرده و نسخه خطی منحصر بفرد آن در نزد نواده‌اش آقا میرزا أحمد روضاتی سلمه الله تعالی موجود است (در صفحه ۲۲) تا اندازه‌ئی او را مفصل‌تر ترجمه نموده، و درباره وی فرموده که: او عالم فاضل فقیه نبیه محقق مدقق مجتهد متعهد جلیل نبیل بارع با ورع و امام جماعت در خوانسار بوده، آن‌گاه شرحی درباره وی نوشته که خلاصه آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین میشود که:

وی در سنه هزار و صد و سی و هشت مطابق سال (۱۱۰۴-۱۱۰۵) شمسی متولد شد و مدتها در خدمت پدر بزرگوار درس خواند، بلکه در حوادث و عنفوان جوانی هم از مجالس فوائد جد جلیل خویش برخوردار گردید، و در عتبات عالیات چندی بمجلس درس مرحوم شیخ یوسف بحرینی درآمد و در خدمت او بتحصیل اشتغال ورزید، و با مرحوم حکیم الهی و فقیه ربانی ملا محمد مهدی نراقی (قدس الله سره العزیز) رفاقتی شایان بهم رسانید، و همواره این دو عالم عامل و فقیه فاضل با یکدیگر ارسال مراسلات داشتند، و از جمله صورت نامه‌ئی در همان صفحه ۲۲ نقل کرده که آنرا این سید جلیل القدر بدان فقیه عظیم الشأن نوشته بدین نحو:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطاهرين اجمعين.

و ذی الاکرام بر ذی نوال

سلام من سلام ذی الجلال

لکان دون رتبه مقالی

علی من ان رقمت له مدیحا

من عبد مقترف لما جناه معترف بما فرط فی جنب مولاه محتاج الی رحمة ربه و

نواله راج شفاعة جده و آله صلی الله علیهم اجمعین و سلم و رحم و کرم.

و هو الضعیف الفقیر الی اللہ الغنی القوی، حسن بن الحسین الحسینی الموسوی، غفر اللہ لهما الزلات و بدل سیئاتهما حسنات، الی المولی الاولی.

الی آخر الرقیمۃ الکریمۃ، که در ص (ص ۲۳) ختم شده و در حاشیه (ص ۲۲) نوشته که: لا یخفی أن اقتصارنا علی ذلک، و اختیارنا ایاہ من البین؛ اما لوجازۃ مضامینہ دون غیرہ، أولانا بصدد بیان ما من الراقم بدی، فیستدعی ذکر أحوالہ کک، انتہی.

مرحوم سید (رہ) تألیفاتی دارد: اول حواشی کثیرہ «بر شرح لمعہ» و «مدارک».

دویم «مسئلہئی در طہارت». و بالاخرہ در این سال وفات کردہ، و چندین فرزند بزرگوار از او بازماند کہ اکبر و أقدم آنها سید ابو القاسم ۳۲ است کہ در (۱۲۱۲) بیاید.

و دیگر سید محمد مهدی ۳۲ کہ در (۱۲۴۶) بیاید. و دیگر سید محمد ۳۲ کہ در سنہ ۱۲۲۷ وفات کردہ، و برادرش سید محمد مهدی دو بیت در مادہ تاریخ او گفتہ کہ در أحوال او نوشته میشود.

* (۱۵۴- تولد مرحوم آقا میر سید حسن ۳۹ مدرس اصفہانی - رہ) *

وی فرزند مرحوم آقا میر سید علی ۳۸ بن میر محمد باقر ۳۷ بن میر اسمعیل واعظ ۳۶ بن میر أبو صالح ۳۵ بن میر عبد الرزاق ۳۴ بن سید محمد ۳۳ بن سید أبو المعالی ۳۲ بن سید شمس الدین محمد ۳۱ بن سید عبد الرضا ۳۰ بن سید ابو الفتح محمد ۲۹ بن سید مهدی ۲۸ بن سید تاج الدین علی ۲۷ بن میر شمس الدین علی ۲۶ بن سید ناصر الدین احمد ۲۵ بن شریف الدین محمد ۲۴ بن شمس الدین أبو القاسم علی ۲۳ بن عمید الدین عبد المطلب ۲۲ بن جلال الدین ابو نصر ابراہیم ۲۱ بن عمید الدین عبد المطلب ۲۰ بن شمس الدین علی ۱۹ بن تاج الدین ابو الحسن علی ۱۸ بن شمس الدین ابو القاسم علی ۱۷ بن عمید الدین ابو جعفر ۱۶ بن عز الدین ابو نزار عدنان ۱۵ بن أبو الفضائل عبد اللہ ۱۴ بن أبو علی عمر المختار ۱۳ بن ابو العلام مسلم الاحول ۱۲ بن ابو علی محمد امیر الحاج ۱۱ بن محمد الاشتر ۱۰ اعرجی حسینی (رحمہ اللہ) است.

حضرت محمد الاشتر ۱۰ در (ج ۱ سال ۱۱۹۳ در عنوان ۳ ص ۶) گذشت.

نوادہاش مسلم الاحول ۱۲ امیر حاج و مردی شجاع بودہ چندان کہ وی را «کبش

ص: ۳۷۷

بنی عبید اللہ» می گفته اند و در سنہ ۳۸۹ بقتل رسیدہ. فرزندش عمر المختار ۱۳ نیز امیر حاج و نقیب نجف بودہ، و از غایت جلالتی کہ داشتہ أولادش را بوی نسبت دادہ و آنها را مختاری گفتند، و سلسلہئی از سادات أعرجی از اینجا جدا شدہ و جماعتی کثیرہ از علماء و أعیان از آنها بہم رسیدہ اند.

و شمس الدین علی ۱۷ در سنه ۵۳۶ متولد شده، چنانکه در کتاب «ماضی النجف و حاضرها ۱: ۲۰۹» نوشته، و بطوری که در «الذریعه ۹: ۵۴۲ شماره ۲۹۹۹» فرموده سیدی متأدب و شاعر و نقیب در کوفه بوده و دیوانی در اشعار دارد، انتهی.

و شمس الدین علی ۲۳ در سنه ۸۳۶ وفات کرده و در سبزوار دفن است، چنانکه در کتاب «مشجر ابو جمیل: ۷۲ نسخه خطی» نوشته، و در آنجا شمس الدین علی ۲۶ را علی الاکبر نوشته. و تفصیل این کتاب مشجر این است که سید جلال الدین أبو نصر ابراهیم ۲۱ فرمان داده بمحمود بن علی المنکدیم لمعروف بأبو جمیل تا «عمدة الطالب» را که مبسوط و عربی بوده مشجر و فارسی نماید، و او هم چنین کرده و قدری هم از خود در نام ساداتی که در عمده نیامده‌اند بر آن افزوده و این کتاب در نتیجه بوجود آمده و بمشجر أبو جمیل معروف شده. و برحسب طبقه این دو مؤلف، این مشجر نیز در همان حدود تألیف عمده تألیف شده است.

آنگاه چندی بعد از آن، امیر روح الامین مختاری که از علماء مائه یازدهم و برادر ابو المعالی ۳۲ (مذکور در عمود نسب صاحب عنوان) بوده، و در «روضات:

۶۴۹» نامش برده شده، فرمان داده تا سید محمد امین بن شاه حسین بن شمس الدین علی سلطان المختاری الحسینی حاکم سبزوار نسخه‌ئی از آن را برای وی بنویسد و او هم چنین کرده، و بعضی از شعب مختاری‌ها را که تا آن وقت پیدا شده بودند بر آن افزوده، و آن نسخه اینک نزد اولاد امیر روح الامین از سادات محله ترواسگان اصفهان و ملک آن جماعت میباشد، و ما آنرا در دست آقای خاتون‌آبادی که در (۱۳۱۶) بیاید زیارت کردیم، و تاریخ کتابت، و هم چنین اتصال نسب سید محمد امین کاتب بیشتر از آنچه نوشتیم در آن نبود.

و خلاصه، میر شمس الدین علی ۲۶ در سنه ۹۵۴ وفات کرده، و اولاد او در مائه یازدهم و دوازدهم در اصفهان بوده و بعضی از علماء و اعیان از آنها بهم رسیده‌اند، یکی مرحوم میر بهاء الدین محمد ۳۳ مختاری (رحمه الله) ابن سید محمد باقر ۳۲ بن

ص: ۳۷۸

سید محمد ۳۱ که از علماء معروف و صاحب تألیفاتی است، و در «روضات: ۶۵۱» در عنوانی مخصوص ترجمه شده، و دیگر مرحوم سید ناصر الدین احمد ۳۴ بن سید محمد ۳۳ بن امیر روح الامین ۳۲ مذکور که در (ص ۶۴۹) او را ذکر کرده، و فرماید:

وی روایت می‌کند از فاضل هندی و از او مرحوم میرزا ابراهیم قاضی (ره). دیگر امیر اسمعیل ۳۶ واعظ که در عمود این نسب افتاده، و در «ارشاد المسلمین: ۳۸» او را ذکر کرده و فرماید: امام جماعت و واعظ در مسجد شاه اصفهان بوده، و چندین کتاب تألیف کرده و فرزندان چندی ذکورا و اناثا داشته، انتهی.

و فرزند او میر محمد باقر ۳۷ چنانکه هم در آن کتاب (ص ۳۸) فرموده از علماء عصر خویش و امام جماعت در مسجد شاه و مدرس مدرسه میرزا مهدی در لب جوی باباحسن در محله بیدآباد بوده و ثروتی بسزا داشته و از صاحب عطا‌های آن عصر

شمرده می‌شده و کتب چندی تألیف کرده و از جمله نعم حضرت حق تعالی بوی این‌که هفت نفر پسر داشته همه فرید دهر و یگانه عصر، انتهى.

و همانا فرزند اول او مرحوم میر محمد صادق ۳۸ بوده که در مسجد شاه امامت جماعت و هم آنجا در منبر موعظه می‌نموده و تألیفاتی دارد و در زمان خود در اصفهان شهرت و اهمیت و علو مقامی زاید الوصف داشته چندان‌که حکومت‌های آن عصر در اصفهان بدون رأی او اقدام در عملی نمی‌کرده‌اند و در اثر این همت و علو مقام اولاد او و برادرانش بوی منسوب و خود سرسلسله جماعتی از سادات شده که آنها را سادات میر محمد صادقی گویند. و اینجا شعبه‌ئی از سایر سادات مختاری جدا گشته و چهارمین بار سلسله‌ئی مخصوص از عمودی معلوم از اولاد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تشکیل طایفه‌ئی داده‌اند.

یعنی اول حسینی، که از سایر اولاد آن جناب جدا و منسوب بحضرت سید الشهداء علیه السلام گردیده‌اند. دوم اعرجی، که منسوب بجناب عبید الله الاعرج ۵ و از سایر سادات حسینی متمیز شده‌اند. سوم مختاری که منسوب بعمر المختار ۱۳ و از سایر سادات اعرجی منفصل گشته‌اند. چهارم میر محمد صادقی که منسوب باین میر محمد صادق و از سایر سادات مختاری جدا شده‌اند و تاکنون بهمین کلمه میر محمد صادقی معروف اند، اگرچه بعدا نسبت بمرحوم صاحب عنوان خود را مدرس هم گفته‌اند، لیکن تمیز تمام آنها تاکنون بهمین کلمه میر محمد صادقی میباشد.

ص: ۳۷۹

و بهر حال، فرزند دویم مرحوم میر محمد باقر مذکور؛ مرحوم حاج میر اسمعیل ۳۸ است که در (۱۳۰۰) بیاید، و فرزند سیم او مرحوم آقا میر علینقی ۳۸ است که در (۱۳۶۳) بیاید، و فرزند چهارم و پنجم و ششم؛ میر محمد مهدی ۳۸ و میر محمد کاظم ۳۸ و میر محمد رضا ۳۸ است که آنها را در «ارشاد المسلمین» در (ص ۴۲ و ۴۳) عنوان کرده و فرماید از هریک اعیانی منتشر شده است.

و بالاخره فرزند هفتم او مرحوم آقا میر سید علی ۳۸ (رحمه الله) است که در (ص ۴۳) او را عنوان کرده و شرحی درباره او نوشته بخلاصه این‌که وی هرچند سنا از برادران خود کوچک‌تر بوده، لیکن از جهت علم و زهد و أخلاق، یگانه اولاد مرحوم میر محمد باقر شمرده میشده، و مدتی در نزد پدر خود درس خوانده و چندی هم خدمت آقا محمد بیدآبادی تحصیل فقه و حدیث و أخلاق نموده تا در فنون ظاهر و باطن کامل گردید، و همواره بگوشه‌گیری و انزواء بسر رسانید، و کتبی برشته تألیف کشید و پس از وفات برحسب وصیت نعش او را بعنات بردند، انتهى.

آنگاه پنج پسر برای او در صفحات متفرقه ذکر کرده که سیم و چهارم آنها آقا میر محمد جعفر ۳۹ و آقا میر زین العابدین ۳۹ میباشند و هر دو در صفحه ۳۹ ذکر شده و از علماء بوده‌اند، و دویم و پنجم آقا میر محمد حسین ۳۹ و آقا میر محمد باقر ۳۹ در (۱۲۸۸) و (۱۲۱۶) بیایند. و اول که أعظم و أشهر اولاد بوده مرحوم آقا میر سید حسن ۳۹ صاحب این عنوان (أعلى الله مقامه العالی) است.

*** مرحوم آقا میر سید حسن (قدس الله تعالی روحه الشریف) از أعظم علماء محققین و افاضل فقهاء و اصولیین فرقه محقه شیعه بوده، تحقیقات علمیه و افکار باکره‌ئی که وی در مجلس درس خویش بیان می‌نموده، همه محیر عقول ارباب فضل و کمال و مطرح انظار اصحاب دقت و نظر گردیده، و تأثیری که نفس او در تدریس داشته تاکنون کسی ندیده و نشنیده.

شرح أحوالش در چندین کتاب نوشته، مانند «روضات الجنات: ۱۸۳» و «مستدرک الوسائل ۳: ۴۰۲» و «تذکره القبور: ۱۰۰» و «فوائد الرضویه ۱: ۱۱۰» و «ارشاد المسلمین: ۴۴» و غیره و از آنها همه چنین برآید که بنص این کتاب اخیر (ص ۴۷) در این سال متولد شده، و چندی در نزد پدر خود در علوم مقدماتی و فقه و اصول

ص: ۳۸۰

درس خواند. آن‌گاه بمدارس علماء آن عصر در اصفهان مانند شیخ محمد تقی ایوان‌کی و حاجی کرباسی حاضر شد، و هم شطری از علوم عقلیه را در نزد ملا علی نوری دریافت.

و بعد از چندی بعثیات عالیات رفت و آنجا مدتی در کربلا در خدمت شریف العلماء و شیخ محمد حسین صاحب «فصول» در اصول، و در نجف در نزد شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» در فقه تحصیل کرد، و بعد از آن زمانی پریاضت و تکمیل نفس پرداخته و باز باصفهان برگشت و ثانیاً بمجلس درس حاجی کرباسی حاضر شد و چون خود را مستغنی از مجلس درس وی دید، بعداً باز با برادر خود آقا میر زین العابدین بعثیات رفت و چندی مانده و باز باصفهان آمد و خود در خانه خویش بتدریس پرداخت و مانند استادش حاجی کرباسی چنان‌که در «درة البیضاء» تصریح بدان فرموده همی بکرسی برنشست، و اصولی مرکب از اصول اساتید خود یعنی شریف العلماء و شیخ محمد تقی و صاحب فصول و حاجی کرباسی ترتیب داده، و این وقت است که بیانات خوش و تقریرات دلکش وی در اطراف بلاد منتشر گردید و چنان‌که در «مستدرک» فرموده علماء و طلاب از اطراف بلدان شد رحال برای استفادت علوم شرعیه بسوی او کردند و آوازه حسن سلیقت و جودت طریقت او در تدریس عالم گیر شد، تا آنجا که به مدرس مطلق معروف گردید، و با این‌که سال‌ها بود این کلمه خاص مرحوم آقا میرزا ابو القاسم مدرس (که در ج ۱ سال ۱۲۰۲ عنوان ۷۴ ص ۱۲۹ گذشت) شده و بعد از وفاتش در خانواده او مانده بود آن جناب هم بدین کلمه شهرت یافت و بعد از وی هم تاکنون در خانواده او باقی است، و افراد این دو طایفه آن را در این سنوات اخیر نام خانوادگی خود قرار داده‌اند و بکلمه خاتون‌آبادی و صادقی و غیره از یکدیگر امتیاز می‌یابند. و مرحوم حاجی کرباسی از این مجلس تدریس و آن‌هم بر کرسی با آن شهرتش بسادگی و از دنیاگذشتگی قدری رنجش بهم رسانید و بحکومت وقت در اصفهان منوچهر خان معتمد الدوله اظهار نمود، و او خود بنفسه روزی بطرف خانه وی آمده اتفاقاً در موقعی که تلامذه از مجلس درس برخاسته بودند و آن مرجعیت و مطبوعیت و اهمیت و متبوعیت را که دید حاجی را ساکت فرمود، لیکن مرحوم آقا میر سید حسن (قدس سره) از حسن فطرت و خلوص نیت هیچ باین مطلب وقعی نهاد و بأخلاق فاضله و ملکات ملکوتیه همی بکار خویش ادامه داد.

در «روضات الجنات» فرماید: لم أر فی قدسیة ذاته ثانیة، و لا فی ملکية

ص: ۳۸۱

الصفات مدانیه، كانه ما جبل الا بالرضا و التسليم، و ما أتى الله الا بقلب سليم، انتهى.

و برادر بزرگوار مؤلف روضات، عالم فاضل شهیر و محقق متبحر بی نظیر مرحوم آقا میرزا محمد هاشم (رحمه الله) در وصف او فرموده: و لعمری انه كان استادا كاملا فى الاصول (الى أن قال) و قد كان شجرة التقوى و كان رؤيته (ره) كافية للارشاد و الموعظة، كما ورد فى بعض أخبار محامد علماء [الطائفة] الحق، انتهى.

و عالم عامل بزرگوار عالی مرحوم آقا میرزا ابو المعالی (عليه الرحمة) بناء برآنچه در «درة البيضاء: ۵» نوشته درباره این استاد خود فرموده:

و لقد يكون به الزمان بخيلا

أعدى الزمان سخائه فسخابه

ان الزمان بمثله لبخيل

هيهات لا يأتى الزمان بمثله

ما أتى الله الا بقلب سليم، و كانه ما جبل الا على الرضا و التسليم، و لعمری يعسر غاية العسر و ينذر كمال الندرة اتفاق مثله الا بعد العصمة، و كانه لم يشم رائحة الهوى، و هو كان كثير الفكر و التعميق، و مستقيم السليقة، و لقد ندر مثله بين الاصحاب، انتهى.

و همانا این دو بیت مذکور اولی از متنبی و دومی از أبو تمام است. و در «المآثر و الآثار: ۷۲» در عنوانی که برای او منعقد نموده فرماید: علامه زمان و محقق دوران بود، گروهی از مجتهدین بزرگ در محضر مبارک و مدرس میمون وی تربیت یافته‌اند، انتهى.

و در «مستدرک» نوشته که قبل از وفات او متعارف در طلاب اصفهان نبود که برای تحصیل علوم دینی مانند غیر خودشان بعراق هجرت کنند، انتهى.

و بطوری که در «قصص العلماء: ۸۰» نوشته وی سفری با آقا محمد مهدی فرزند حاجی کرباسی بپهران رفته‌اند و در آنجا آنها را با ملا عبد الکریم ایروانی ملاقات و در عباراتی از یکی از کتب حاجی مقالاتی دست داده، و از جمله آثار نافع آن جناب بناء مسجدی است در محله نو که یکی از محلات اصفهان است و خانه مسکونی او در آن محله بوده که وی با وجود فقر و تنگدستی و این که هرچه بدست او می‌رسیده صرف فقراء و طلاب می‌کرده، آن را بناء نموده و از حیث روح و صفاء و هندسه و بناء بغایت خوش وضع و بی نظیر و باسلیقه می‌باشد لیکن هنوز باتمام نرسیده بود که وی وفات کرد، و پس از او مرحوم رحیم خان بیگلر بیکی در اتمام آن اقدام نموده، در سنه ۱۲۹۰ آنرا تمام و خود در سنه ۱۲۹۵ وفات کرده و از این رو معروف بمسجد رحیم خان و یکی از جوامع معظمه

مهمه اصفهان بشمار آید.

و اینک صورت تألیفات شریفه آن بزرگوار: اول اجازات کثیره برای بسیاری از علماء أعلام (أعلى الله مقاماتهم) که أسماء بعضی عنقریب ذکر میشود. دوم کتاب «جوامع الكلم» در اصول فقه که در «تذکره القبور» فرماید: خیلی کتاب با تحقیق پرمطلب مرغوبی است، انتهى. و در «الذریعه ۵: ۲۴۷ شماره ۱۱۹۲» نام آنرا «جوامع الاصول» نوشته، و آنچه ما نوشتیم از «روضات» و غیره است که ظاهراً بدون واسطه یا مع الواسطه از آن نقل کرده‌اند، و قول الذریعه درست‌تر مینماید. سیم «حاشیه بر شفاء» شیخ الرئیس در حکمت که در «ارشاد» فرماید نسخه اصل آنرا در نجف دیدم و تمام نشده، انتهى. چهارم «رساله‌ئی در أصالت براءت» که مرحوم آقا میرزا محمد هاشم آن را در اجازه آقای شریعت ذکر کرده و آنجا فرموده که وی نخست اشتغالی بوده پس از آن برگشته و اصالت براءت را مستقلاً نوشت و بناء بر آن نهاد، انتهى.

پنجم «رساله‌ئی در أصالت صحت». ششم «رساله‌ئی در سؤال و جوابهای متفرقه».

هفتم «رساله‌ئی در عدالت». هشتم «رساله‌ئی در قاعده لا ضرر و لا ضرار». نهم «رساله‌ئی در مناسک حج». دهم «رساله‌ئی فارسی در عبادات» برای مقلدین.

یازدهم «رساله‌ئی مبسوط در شک در مکلف به». دوازدهم «شرح کتاب نافع» در مختصر شرایع که اصل و مختصر هر دو تألیف محقق اول است، و این شرح مفصل و مبسوط ولی ناتمام میباشد. سیزدهم کتابی مبسوط در فقه که طهارت و بعضی از نماز از آن بیرون آمده.

و اینک أسامی اساتید و مشایخ اجازات او آورده میشود: اول مرحوم حاج میرزا زین العابدین خوانساری (أعلى الله مقامه) که در (۱۲۷۵) بیاید. دوم مرحوم آخوند ملا علی بن جمشید نوری (نور الله مرقدہ) که در (۱۲۴۶) بیاید. سیم مرحوم والدش آقا میر سید علی بن میر محمد باقر (رحمة الله تعالى علیه). چهارم مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی (رضی الله عنه) که در (۱۲۶۱) بیاید. پنجم مرحوم شیخ محمد تقی ایوانکی (طاب ثراه) که در ۱۲۴۸ بیاید. ششم مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر (نور الله قبره) که در (۱۲۶۶) بیاید. هفتم مرحوم شیخ محمد حسین صاحب فصول (طیب الله ثراه) که در (۱۲۶۱) بیاید. هشتم مرحوم شریف العلماء ملا محمد شریف آملی (قدس الله روحه) که در (۱۲۴۵) بیاید.

ص: ۳۸۳

و از این هشت نفر، مرحوم حاج میرزا زین العابدین فقط شیخ اجازت روایت و صاحب جواهر هم استاد درس و هم شیخ روایت است، و شش نفر دیگر فقط استاد درس‌اند.

و همانا این فقیر خود از مرحوم آقا میر سید حسن ثانی نواده آن جناب فرزند مرحوم آقا میر محمد تقی شنیدم که می‌فرمود: آن جناب را اعتناء و اعتقاد باجازت روایت و استجازات از مشایخ نبوده، و لذا هیچ‌وقت از أساتید خود اجازت نخواست تا اینکه تلامذه آن بزرگوار از او اجازت روایت خواستند و او خود را بی‌اسناد دیده و محتاج باجازت گردید، پس بشاگرد

محقق بی نظیر خود مرحوم آقا میرزا محمد هاشم امر کرد که وی از پدر خود مرحوم حاجی میرزا زین العابدین خوانساری برای او اجازه روایتی بگیرد، و حاجی میرزا زین العابدین پس از اطلاع با نهایت افتخار اجازتی در روایت برای او نوشته و ارسال داشت، و سند روایتی او فقط منحصر بدین طریق است، و متصل بهمین جناب میباشد، انتهی.

لیکن مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی (أعلى الله مقامه) در اجازه ملا حسین کرمانی، هم روایت او را از صاحب جواهر ذکر کرده، و ظاهراً این تذکر او بلزوم روایت بعد از حدود ۱۲۶۲ بوده که وی پس از استجازات از حاجی میرزا زین العابدین از استاد خود صاحب جواهر نیز اجازه گرفته و اساتید سته دیگر او هیچ یک زنده نبوده‌اند که وی از آنها اجازه بگیرد.

و بهر حال، چنان‌که نوشتیم نفس او در ترقی شاگردان تأثیری غریب داشته و از این‌رو از بلاد عدیده برای تلمذ رو بسوی او می‌نموده‌اند و شاگردان کثیره از مدرس مقدس او برخاسته‌اند که چندین نفر ایشان از أجله علماء اعلام و اعظم محققین و مروجین اسلام و مراجع اُنام گردیده‌اند، و اینک اُسماء بعضی از آنها که نزد او درس خوانده یا از وی اجازت روایت گرفته‌اند نوشته میشود:

اول مرحوم ملا حیدر اصفهانی که در (۱۲۸۸) بیاید «ش». دوم مرحوم حاجی ملا شکر الله لواسانی که در (۱۳۱۹) بیاید «ش». سیم ملا علی اصغر خوسفی بیرجندی. چهارم ملا علی اصغر ابن محمد حسن سرچاهی بیرجندی، و این دو شاگرد بوده و در (۱۲۹۳) بیایند. پنجم مرحوم آقا میرزا أبو المعالی محمد کرباسی (أعلى الله مقامه) که در (۱۲۴۷) بیاید. ششم مرحوم ملا محمد باقر بن جعفر فشارکی علیه الرحمة

ص: ۳۸۴

که در (۱۳۱۴) بیاید. هفتم مرحوم آقا میرزا محمد باقر بن زین العابدین چهارسوئی (قدس سره) که در (۱۲۲۶) بیاید. هشتم مرحوم آقا میرزا محمد حسن بن محمد علی نجفی (رضی الله عنه) که در (۱۲۳۵) بیاید. نهم مرحوم حاج میرزا محمد حسن بن محمود شیرازی (رحمه الله) که در (۱۲۳۰) بیاید. دهم مرحوم میرزا محمد هاشم چهارسوئی (طاب ثراه) که در (۱۲۳۵) بیاید.

و این ده نفر همه شاگرد درس‌اند، الا آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی که وی فقط از او روایت می‌کند، و آقا میرزا محمد هاشم هم در نزد او درس خوانده و هم از او اجازت روایت دارد، و ملا علی اصغر سرچاهی را در «بهارستان» نوشته که اجازته‌ئی از صاحب عنوان دارد که در آن تصریح ببلوغ وی بدرجه اجتهاد نموده، انتهی.

و علی الجملة، این سید فقیه بصیر، و مدرس محقق بی نظیر که دیده دوران ماندش ندیده، و گوش روزگار هم‌الش نشنیده، چنان‌که در «ارشاد: ۴۷» فرموده:

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

یعنی با سنی در حدود شصت و سه، در سیم ماه جمادی الاخره سنه هزار و دویست و هفتاد و سه مطابق (...). دلو ماه برجی وفات کرد، و در کنار دالان مسجد مرقوم خود در مقبره‌ئی مخصوص دفن شد، و اینک آن روضه متبرکه زیارتگاه اهل علم و عمل و محل روا شدن حاجات ارباب حوائج و امل است، و شبکه‌ئی آهنی از آن بجاده‌ئی که بطرف خیابان شاه می‌رود باز می‌باشد. و در طرفین و حوالی آن قبر مطهر در بقعه و هم بیرون بقعه در صحن خارج از آن جماعتی دیگر از اقوام و اولاد و أقارب وی و غیر آنها مدفون‌اند، و بحمد الله تعالی ما را مکرر فیض زیارت آن تربت پاک و روضه تابناک نصیب افتاده، چنان‌که هم در ماه ذی الحجة سنه ۱۳۳۳ از فرط اخلاص و ارادت و عشق و علاقه و محبتی که نسبت بوی در وجود خود می‌یافتم قصیده‌ئی مخمس در مدح و منقبت او انشاء نمودم که آنرا در «بیاض اشعار» خویش و هم در اصل «مکارم الآثار» نوشته‌ام، و اینجا آوردن آن موردی ندارد.

و پس از وی بهفت ماه، چنان‌که در دار السلام مرحوم حاجی نوری (ج ۱: ۲۴۵) نوشته، زوجه او وفات کرد، و بنص «ارشاد: ۴۷» سه پسر و دختری از آن جناب بازماند که از پسران مرحوم آقا میر سید علی ۴۰ در (۱۲۵۳) و مرحوم آقا میر محمد تقی ۴۰ در (۱۲۷۳) بیایند.

ص: ۳۸۵

*** (۱۵۵- تولد حاجی میرزا عبد الرحیم ۳۷ شاعر عشرت فسائی) ***

وی فرزند مرحوم میرزا مهدی ۳۶ بن صدر الدین سید محمد میرزا کوچک ۳۵ بن میرزا مجد الدین محمد ۳۴ بن صدر الدین سید علیخان ۳۳ بن میرزا نظام الدین احمد ۳۲ بن میرزا محمد معصوم ۳۱ بن میرزا نظام الدین احمد ۳۰ بن میرزا معز الدین ابراهیم ۲۹ بن امیر سلام الله ۲۸ بن میر عماد الدین مسعود ۲۷ بن میر صدر الدین کبیر ابو المعالی محمد ۲۶ بن حاجی غیاث الدین منصور ۲۵ بن میر صدر الدین محمد ۲۴ بن میر شرف الدین ابرهیم ۲۳ بن میر صدر الدین محمد ۲۲ بن امیر عز الدین اسحق ۲۱ بن سید ضیاء الدین علی ۲۰ بن فخر الدین امیر عربشاه ۱۹ بن عز الدین ابو المکارم امیران به ۱۸ بن خطیر الدین امیری ۱۷ بن شرف الدین ابو علی حسن ۱۶ بن ابو جعفر حسین الشاعر ۱۵ بن ابو سعید علی الشاعر نصیبینی ۱۴ بن ابو ابرهیم زید الاعثم ۱۳ بن ابو شجاع علی الزاهد ۱۲ بن ابو جعفر محمد ۱۱ بن ابو الحسن علی نجران ۱۰ بن ابو عبد الله جعفر ۹ بن نصیر الدین ابو جعفر احمد السکین ۸ بن ابو عبد الله جعفر الشاعر ۷ حسینی (ره) است.

حضرت جعفر الشاعر ۷ در (جلد اول سال ۱۱۹۹ عنوان ۴۸ ص ۹۸) گذشت.

فرزندش جناب احمد السکین ۸ که گاهی او را اشتباهاً احمد بن السکین نیز می‌گویند، از رواة حضرت امام رضا علیه السلام بوده، و نوشته‌اند که آن حضرت کتاب «فقه الرضا» را در سنه ۲۰۰ برای او نوشته، و در محرم سنه ۲۰۳ اجازت روایت آنرا بوی داده.

و ابو سعید علی الشاعر ۱۴ نخستین کسی است از این سلسله که در حدود چهارصد و اندی بشیراز آمده و در محله دشتک اقامت نمود، و در اثر آن اعقاب او بسادات دشتکی معروف شدند.

و سید ضیاء الدین علی ۲۰ از علماء بوده، وفاتش سنه ۶۸۵ قمری در قبرستان درب سلم شیراز.

فرزندش امیر عز الدین اسحق ۲۱ از علماء و زهاد بوده، و کتابی بنام «مفتاح الدجی» در نصایح و تصوف تألیف نموده، وفاتش سنه ۷۱۷، قبرش در مسجد جامع عتیق شیراز. و فرزندان او دو شعبه شده‌اند.

یک شعبه از فرزندش ابو هاشم ۲۲ جدا شده که اولاد ایشان در قریه دهقان سمیرم

ص: ۳۸۶

اصفهان بوده؛ و أعقاب آنها تاکنون در جهرم موجود و بسادات میر باقری معروف‌اند، و نسب خود را بأبو هاشم مذکور از روی سنگ قبور متصل مینمایند، و تاریخ تولد و وفات بعضی از أجداد خود را ضبط نموده‌اند که کاشف از صحت انتساب می‌باشد. لیکن چون کسی از معاریف و علماء از آنها ندیدم در این کتاب ذکر نکردم.

و شعبه دیگر از فرزند دیگرش میر صدر الدین محمد مذکور در عمود این نسب.

و این میر صدر الدین محمد ۲۲ از نقباء و سادات عظام بوده، وفاتش سنه ۷۶۷ قمری در حجره کوچکی در محله لب آب شیراز.

فرزندش میر شرف الدین ابراهیم ۲۳ از وعاظ عصر خود بوده وفاتش ۲۲ صفر سنه ۷۸۸ قمری نزد پدرش.

فرزندش میر صدر الدین محمد ۲۴ در سنه ۸۲۸ وفات کرده و در بقعه دشتک نزد پدر و جد خود دفن شده.

فرزندش حاجی میر غیاث الدین منصور ۲۵ در هشتصد و هفتاد و اندی وفات کرده و نزد پدران خود در بقعه مذکوره دفن است.

فرزندش میر صدر الدین محمد ۲۶ از أجله حکماء و متکلمین و أعظم علماء محققین و ملقب بصدر الحکماء و معروف بمیر صدر کبیر است، و کتب بسیاری تألیف کرده از آن جمله رساله‌ئی در اثبات واجب، انجام تألیف آن محرم سنه ۹۰۳، تولدش بامداد روز ۳ شنبه ۲ شعبان سنه ۸۲۸ مدت عمرش ۷۵ سال و ۱ ماه و ۱۰ روز، شهادتش صبح جمعه ۱۲ رمضان سنه ۹۰۳، قبرش در صفه شمالی مسجد سرپوشیده مدرسه منصوریه در شیراز.

فرزندش میر عماد الدین مسعود ۲۷ عالم و واعظ بوده و در حدود ۹۵۵ وفات نموده.

فرزندش امیر سلام الله ۲۸ پس از پدر بتدریس مشغول بوده، وفاتش در حدود ۹۷۵.

فرزندش میرزا ابراهیم ۲۹ بافاده علوم مشغول بوده وفاتش در حدود نهصد و نود و اندی.

فرزندش میرزا نظام الدین احمد ۳۰ علامه، از علماء بوده و رساله‌ئی در «اثبات واجب» تألیف نموده، وفاتش سنه ۱۰۱۵.

فرزندش میرزا محمد معصوم ۳۱ از علماء و محدثین بوده و در سنه ۱۰۳۲

ص: ۳۸۷

وفات نموده.

فرزندش میرزا نظام الدین احمد ۳۲ از علماء و ادباء بوده و دیوانی در اشعار بحرّی دارد، تولدش سنه ۱۰۲۷ مدت عمرش ۵۸ سال وفاتش سنه ۱۰۸۵ قبرش در حیدرآباد دکن هند معروف است.

فرزندش مرحوم میر سید علیخان ۳۳ شیرازی (أعلى الله مقامه) از معارف علماء أعلام، و در عربیت و أدبیت مقامی سامی دارد، و کتب بسیاری تألیف کرده، همه در غایت جلالت و نفاست که اعظم و أشهر همه کتاب «ریاض السالکین» در شرح صحیفه جدش حضرت سید الساجدین علیه السلام است. انجام تألیف آن چاشت بلند روز شنبه ۲۱ شوال سنه ۱۱۰۶ و نسب شریفش با تواریخ أجداد و أولادش بطوری که نوشته شده و میشود منقول از «فارسنامه ناصری، گفتار ۲ ص ۸۰» و ما بعدها است و از تمام انساب ساداتی که در این کتاب نوشته شده و میشود مطلقاً أصح و أوضح و روبراه‌تر است. تولدش هنگام غروب آفتاب شب شنبه ۱۵ ج ۲ سنه ۱۰۵۲ وفاتش ذی الحجة سنه ۱۱۱۸ قبرش در جوار حضرت شاه چراغ (ع) در شیراز.

فرزندش میرزا مجد الدین محمد ۳۴ از معارف عصر خود در فارس بوده تولدش سنه ۱۱۰۵ مدت عمرش ۷۶ سال وفاتش سنه ۱۱۸۱ قبرش در قریه رونیز علیای بلوک میمند فارس. و او بطوری که در «تذکرۃ العارفین: ۱۰۰» نوشته دختر ملاشاه ولی دارابی را (که از عرفاء بوده و کتابی بنام «لطیفه غیبیه» در شرح غزلیات خواجه حافظ «ره» نوشته) بزوجیت داشته، و بموجب مسطورات «فارسنامه، گفتار ۲ ص ۲۹ و غیره» هفت نفر پسر بعد از خود باقی نهاده.

اول میرزا سید علی ۳۵ مشهور بمیرزا بزرگ که در سنه ۱۱۲۶ متولد شده و پس از ۵۹ سال عمر در سنه ۱۱۸۵ وفات کرده. دوم میرزا سید محمد ۳۵ که در عمود این نسب افتاده. سوم میرزا جانی ۳۵ که در (۱۲۱۲) بیاید. چهارم حاجی میرزا غیاث الدین ۳۵ که در (۱۲۴۵) بیاید. پنجم میرزا احمد ۳۵. ششم میرزا کاظم ۳۵ که در ۱۲۳۶ وفات کرده. هفتم میرزا حسن ۳۵ که در (۱۲۳۷) بیاید.

و در این کتاب ما از أحوال و اعقاب اول و پنجم و ششم چیزی نیاوریم و در اینجا فقط گوئیم که میرزا سید محمد فرزند دوم وی مشهور بمیرزا کوچک و از اهل علم بوده و در سنه ۱۱۲۸ متولد شده و پس از مدت ۷۱ سال عمر در سنه ۱۱۹۹ وفات کرده و نزد پدر خود دفن

ص: ۳۸۸

شده و دو پسر از او بازماند: اول میرزا محمد علی ۳۶ که در «فارسنامه، گفتار ۲ ص ۲۳۲» اعقابش ذکر شده‌اند. دوم میرزا مهدی ۳۶ که در عمود این نسب است و بمسطورات همین صفحه از اهل علم و کمال بوده و در سنه ۱۲۲۶ در قریه ششده فسا وفات نموده، و دو نفر پسر باقی نهاد که دویم آنها میرزا عبد الصمد ۳۷ است که او را در (ص ۲۳۳) ذکر کرده و فرماید در أخلاق حمیده اقتداء ببرادر مهتر خود نموده و این دو بیت را در خطاب بمیرزا محمد حسین وکیل الملک فرموده:

نالَم ز عطایت ار جهان ما حصل است بَالَم ز عطای غیر گر یک بصل است

زیرا که ز ابر دجله در تحت رجا است زیرا که ز خاک قطره فوق امل است

انتهی، و بالجمله پسر بزرگ میرزا مهدی مرحوم حاجی میرزا عبد الرحیم ۳۷ صاحب این عنوان است که عالم و فاضل و شاعر بوده، و در «فارسنامه ۲: ۲۳۲» او را عنوان نموده و فرماید: در محاورات علمیه میانه أقران مشهور و در مناظرات نظریه بایراد براهین قطعیه منصور بود. آن‌گاه شرحی در أحوال او نوشته بخلاصه این‌که او در این سال در قریه ششده فسا متولد شده و در شیراز کسب کمالات نموده تا در هر فنی از فنون بر أقران فایق آمد و در کار معیشت از املاک موروثه گذرانی بآسایش داشت و سالها نفس خود را بریاضات شرعیه مرتاض داشته و حالاتی غریبه از خود بدید و از بیست و پنج سالگی تا آخر عمر باختیار تارک تهجد و نوافل نگشت تا بواجبات چه رسد و در أوائل حال در أشعار دانش تخلص می‌نموده و سپس عشرت را اختیار کرد، و آخر پس از مدت پنجاه و سه سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و شصت و سه برحمت ایزدی پیوست و مانند برادر خود میرزا عبد الصمد پسری باز نهاد، انتهی.

و همانا دانش و عشرت هر دو تخلص چند نفر دیگر از شعراء است.

اما دانش، اول دانش آشتیانی که نامش میرزا محمد رضا است و در «آثار عجم:

۴۹۶ و ۷» شرحی درباره او نوشته بخلاصه این‌که:

میرزا محمد رضا آشتیانی بیان الدوله، أجدادش همه از علماء آنجا بوده‌اند، و خود در آشتیان متولد شده و هم در آنجا و آذربایجان تحصیل فرموده تا در تفسیر و أحادیث و أخبار قدرتی یافت، و سپس بطهران آمده و دارای امتیازات دولتی گردید و در جزو

ص: ۳۸۹

وزرای آنجا قرار گرفت و گاهی شعری می‌گوید و تخلص دانش می‌کند و این بیت از مطلع قصیده‌ئی از او است:

دست قدرت گوهر آدم چو کرد از گل عجین بودش اندر آستین دست امیر المؤمنین

و او را فرزندان است، یکی میرزا عبد الوهاب بیان الملک که در طهران و تبریز علوم عربیه و ادبیه را تحصیل کرده تا از جمله افاضل گردید و در انشاء و تحریر کلک اعجاز بیانش ید بیضاء می نماید و بذوق سلیم نادرا شعری می سراید و سالها می باشد که در حضر و سفر ملازم خدمت میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان و پیشکار او است و این بیت را از وی دانم:

سرپنجه حسن یوسفی می باید

تا پرده عصمت زلیخا بدرد

دیگر میرزا محمد تقی متخلص به بینش، و سوم میرزا محمد مهدی که هر دو مستوفی دیوان اند؛ این صاحب جاهی است با مدرک و آن آگاهی درویش مسلک، و این سه فرد از بینش است:

هرکس که بآبروی چو تیغت نظر انداخت

در معرکه عشق به پیشت سپر انداخت

بی دین و دل آن کس که بروی تو نظر کرد

بی پا و سر آن کس که بیای تو سر انداخت

امروز غنیمت شمر ای عاقل و می نوش

کاین کار نشاید که بروز دیگر انداخت

انتهی. و میرزا محمد مهدی مرقوم از فضلاء این اواخر و استاد دانشگاه در طهران و رئیس کتابخانه ملی و معروف به دکتر مهدی بیانی بوده و در ج ۱ سنه ۱۳۶۸ کتابی در فهرست قرآن های موزه ایران باستان تألیف نموده.

دویم، دانش اصفهانی که نامش آقا محمد علی و مشهور به آقا بزرگ، و از معاریف نجبای آن ولایت و خواجهئی جواد بوده و در «مجمع الفصحا ۲: ۱۲۸» او را عنوان نموده و در (ص ۱۲۹) این دو شعر را از او آورده:

باز از شکایتی ز من آزرده شد دلش

ما را بحال خود نگذارد زبان ما

نمردم تا شد از زخم دیگر آزرده آن بازو

ص: ۳۹۰

نمیدانم که خواهد خواست عذر قاتل ما را

انتهی. سیم، دانش بختیاری که نامش محمد خان بوده. چهارم، دانش تفریشی که در (۱۳۶۷) بیاید. پنجم، دانش خراسانی که نیز نامش محمد خان بوده. ششم دانش خوراسگانی. خوراسگان قریهئی است در بلوک جی اصفهان. و دانش نامش میرزا

محمد علی و حین تحریر که سنه ۱۳۷۴ است بسن پنجاه ساله بنظر می‌رسد و مردی بذله‌گو و در اشعار بهزیلیات مایل و روزنامه‌ئی فکاهی نیز بنام دانش می‌نگارد و در اصفهان سکونت دارد. هفتم، دانش قهفرخی که در (۱۳۳۹) بیاید. هشتم، دانش کرمانی که نامش سید علیرضا خان است. نهم، دانش مشهدی که نامش میرزا رضی است، و در «مطلع الشمس ۲: ۴۳۰» نوشته و در حدود ۱۰۷۰ و اندی وفات کرده، و از این نه نفر، سیم و پنجم و هشتم در «جنگ بهترین اشعار» نوشته شده و با صاحب عنوان بجمله ده نفر شاعر دانش تخلص خواهند شد.

و اما عشرت. اول، عشرت فراهانی که در (۱۲۳۵) بیاید. دوم عشرت قاجار که در (جلد اول سال ۱۲۰۳ عنوان ۷۸ ص ۱۴۰) گذشت. سیم، عشرت وصالی که در (۱۲۹۲) بیاید. و با صاحب عنوان چهار نفر شاعر عشرت تخلص بشوند، و اینک این اشعار بنقل از «فارسنامه، گفتار ۲ ص ۲۳۲» از این عشرت صاحب عنوان در این‌جا نگارش یافت:

این نقش خیال تو که بر چشم پرآب است پاینده چرا ماند اگر نقش بر آب است

و له ایضا

گرفتم این‌که نهادم بیکدیگر مژگان بخش چگونه ره سیل میتوان بستن

ایضا در مرثیه و ماده تاریخ وفات مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام گفته:

کشف عالم حجة الاسلام عهد	باقر علم و امام خاص و عام
هم افاضت را مفیضی در حدیث	هم افادت را مفیدی در کلام
شخص ذاتش معنی خلق کریم	کف جودش صورت کأس کرام
گر نه ممکن تحت واجب آمدی	در تمامی گفتمش فوق التمام
قاب قوسین وجودش کرده جمع	هم سعادت هم سیادت و السلام
طاقدیس عالم تقدیس بود	از علایق خواستی تجرید تام
بود «من خاف مقام ربه»	جنت المأوی از آتش شد مقام

سال تاریخ وفاتش خواستم

گفت عشرت: حجت دین شد تمام

و هم در مرثیه و ماده تاریخ وفات مرحوم حاجی اکبر نواب که در (۱۲۶۳) بیاید گفته:

جای اندر ظل عرش خالق اکبر گرفت	عالم اکبر چو روح او ز عالم پرگرفت
خواجه ارباب دولت فیلسوف معرفت	آن که دانش در وفاتش از فنا ساغر گرفت
حاجی اکبر نام نامیش لقب نواب و صدر	حکم از او نوبت زن آمد امر از او مصدر گرفت
نظم موزونش که گفתי رشته‌ئی از گوهر است	در منثورش شنیدی گوش در زیور گرفت
آسمان‌ها سلم عرش‌اند و بام قدر او	تا چه باشد سلمش چون قدر بالاتر گرفت
جامع معقول بود و حاوی منقول گشت	شرع و حکمت را قرین فرمود و بحر و برگرفت
ظلمت بحرش نیاوردی برخ زنگ ظلام	از ضمیرش گر یکی آئینه اسکندر گرفت
مقطع و مبدای دانش خواندمش نبود عجب	دایره پایان او را میتوانی سرگرفت
وسعت خلق ورا دیده است و آن کوچک دلی	آن که در جرم صغیری عالم اکبر گرفت
تا ز مرگ او همی خاک سیه بر سر کند	مهر انور جای اندر تل خاکستر گرفت
چون غم فوتش ز غمهای دیگر اکبر بدی	عقل تاریخ وفاتش را (غم اکبر) گرفت

و این ماده چنان‌که می‌بینی ۱۲۶۳ میشود و شنیدی که خود آن جناب هم در این سال (البته بعد از فوت نواب) وفات کرده و بنابراین ماده تاریخ خود او هم همین کلمه (غم اکبر) خواهد بود.

(۱۵۶- وفات حاجی عبد الله فروغ شاعر تبریزی)

حاجی عبد الله از شعراء زمان بوده، و در هندوستان با میرزا محمد علی فروغ اصفهانی مطارحت و مشاعرت داشته و بر او فائق آمده و در اواخر عمر با لباس درویشی بشهر بنارس رفته و در آنجا در این سال وفات کرد چنان‌که در «دانشمندان آذربایجان»:

و فروغ تخلص چند تن دیگر غیر از اوست: اول، فروغ اصفهانی که در (۱۲۲۳) بیاید. دوم فروغ کاشانی که در (۱۲۹۰) بیاید.

*** (۱۵۷- وفات مرحوم میرزا محمد زنجانی - ره) ***

وی فرزند مرحوم ملا علی بن محمد حسین است که پدرش ملا علی از علماء بزرگوار بوده و کتابخانه‌ئی نفیس برای خود فراهم و تأسیس کرده که تاریخ وقفیت بعضی از کتب آن بنام او سنه ۱۱۲۹ میباشد، و این کتابخانه اینک در دست اعقاب او است و او در سنه ۱۱۳۶ در قریه قمیقا شش فرسنگی زنجان - چنانکه در «شهداء الفضیلة: ۲۴۸» نوشته - بقتل رسیده.

فرزندش میرزا محمد صاحب عنوان از علماء عقلیه و نقلیه بوده که چندی در نجف در خدمت سید بحر العلوم و شیخ جعفر درس خوانده آن‌گاه بزنجان برگشت و بترویج و ریاست شرعیه پرداخت و کتب چندی تألیف کرده اول کتاب «تحفة الانام» در شرح «منظومة الکلام» که آن ارجوزه‌ئی است در کلام از خود او چنانکه در «شهداء الفضیلة: ۲۵۰» و «الذریعه ۳: ۴۲۱» شماره ۱۵۲۲» نوشته. و در جلد اول «الذریعه:

۴۹۴ شماره ۲۴۳۳» آنرا از پدرش ملا علی دانسته. دویم «رساله‌ئی در امامت». و او در این سال وفات کرده، و فرزندش میرزا نصر الله در (۱۲۳۳) بیاید.

*** (۱۵۸- تولد تشنه شاعر طهرانی) ***

وی میرزا محمد تقی، خواهرزاده مهدی بیک شقاقی است که در (۱۲۱۴) بیاید.

و خود از شعراء بوده که در این سال - چنانکه در «الذریعه ۹: ۱۷۱ شماره ۱۰۹۰» فرموده - در مراغه متولد شده و بشغل کلاه‌دوزی اشتغال داشته و برای ذمی که درباره بعضی از بزرگان گفته از طهران فرار نموده و بکرمان رفت و از آنجا بکربلای معلا شتافت و در فتنه که در آن شهر رخ داد جراحت برداشت پس برگشت و مدیحه‌ئی برای منوچهر خان گرجی معتمد الدوله گفت. و بهرحال، وی دیوانی در اشعار دارد و تا حدود ۱۲۶۴ زنده بوده.

سنه ۱۲۱۱ قمری مطابق سنه ۱۱۷۵ شمسی غره محرم الحرام ... سرطان ماه برجی

*** (۱۵۹- تولد سید حسین ۳۳ دلداری هندی) ***

وی فرزند مرحوم سید دلداری علی ۳۲ هندی است که در (۱۲۳۵) بیاید. و خود از علماء و فقهاء شیعه در هندوستان و از معاریف بزرگوار زمان خود بوده.

شرح احوالش را شاگردش میر محمد عباس شوشتری در کتابی مخصوص بنام «أوراق الذهب» بتفصیل نوشته و هم در «أحسن الودیعه ۱: ۵۶ تا ۵۸» و بعضی از کتب دیگر احوالش را ذکر کرده‌اند، و از آنها همه چنین برآید که وی در چهاردهم ماه ربیع المولود این سال مطابق (...) سنبله ماه برجی متولد شده، و در دامن تربیت پدر بزرگوار خود پرورش یافته و هم در نزد او و برادر بزرگش سید محمد (که در جلد اول سال ۱۱۹۹ ص ۹۲ عنوان ۴۵) گذشت درس خوانده تا در هفده سالگی بدرجه اجتهاد نائل گردید و در بحبوحه جوانی علوم عقلیه و نقلیه را فراهم نمود و با این‌که از سایر برادران خود کوچکتر بود شهرتش از آنها بیشتر شده و در زهد و ورع و محاسن أخلاق بدرجه أعلا رسید و چندین کتاب برشته تألیف کشید. اول کتاب «الافادات الحسینیة» در صفات رب بریه و رد اباطیل أحساویه یعنی رد عقاید شیخ احمد احسائی و حاج سید کاظم رشتی که آن را «الفوائد الحسینیة» در تصحیح عقاید دینیّه لقب داده‌اند، و وی این کتاب را در سنه ۱۲۶۳ در أوراقی میبضه نموده و بعد از آن تاریخ باتمام رسانیده چنان‌که در «الذریعه ۲: ۲۵۳ شماره ۱۰۲۱» فرموده، و در (جلد ۶ ص ۳۸۴ شماره ۲۴۰۴) شرحی نوشته بخلاصه این‌که چون میرزا حسن عظیم‌آبادی شاگرد وی از هند بکربلاء رفت و بعضی کلمات را از حاجی سید کاظم رشتی شنید و بهند باز آمده و آنها را در میان اهل آن بلاد منتشر کرد سید حسین این کتاب و کتاب «الحدیقة السلطانیة» را که اینک ذکر می‌کنیم در رد شیخیه تألیف کرد. دویم کتاب «أمالی» در تفسیر و مواعظ که در آن تفسیر چندین سوره از قرآن عظیم است: حمد، توحید، دهر، و چندین آیه از أوائل سوره بقره چنان‌که در «الذریعه ۲: ۳۱۱ شماره ۱۲۳۷» فرموده و در

ص: ۳۹۴

«أحسن الودیعه» و «الذریعه ۴ ص ۳۳۵ شماره ۱۴۳۵ و ص ۳۳۷ شماره ۱۴۵۰ و ص ۳۳۹ شماره ۱۴۷۷ و ص ۳۴۳ شماره ۱۵۰۵» هریک از تفاسیر این چهار سوره را تألیفی جدا بشمار آورده‌اند. سیم تعلیقه غیر مدونه بر مباحث صوم و هبه «ریاض المسائل». چهارم «حاشیه بر شرح هدایه» ملا صدری. پنجم کتاب «الحدیقة السلطانیة» در مسائل ایمانیه که آن را بآمر سلطان محمد أمجد علیشاه در کلام و فقه در سه جلد تألیف کرده و وجه تألیف آن گذشت و او در این کتاب اصول خمس را تمام نوشته و از فقه از طهارت تا آخر مزار رسیده و سید امداد حسن بن سید علی هندی در سنه ۱۲۷۳ مطالب توحید و عدل و نبوت آن را بآمر مفتی میر محمد عباس از آن استخراج کرده و کتابی بوجود آورده بنام «تحفة العارفين» چنان‌که در «الذریعه ۳: ۴۵۰ شماره ۱۶۴۱» فرموده. ششم «رساله‌ئی در ارث». هفتم «رساله‌ئی در أصالت طهارت». هشتم «رساله‌ئی در تجزی در اجتهاد و جواز عمل متجزی برای خودش» انجام تألیف آن ۱۳ شوال سنه ۱۲۲۸. نهم «رساله‌ئی در تجوید قرآن». دهم «رساله‌ئی در تحقیق شک در أولیین». یازدهم «رساله‌ئی در تحقیق نسبت میان حقیقت و منقول». دوازدهم «رساله‌ئی در تفسیر آیه کنتم خیر امة اخرجت للناس» الخ (آیه ۱۰۶ سوره آل عمران)، سیزدهم کتاب «روضة الاحکام» در مسائل حلال و حرام که چهار جلد از آن بیرون آمده بدین تفصیل: ۱- در طهارت ۲- در نماز ۳- در روزه ۴- در مواردی و قدری از حج. چهاردهم کتاب «طرد المعاندین» در مسئله لعن بر منافقین و أصحاب کبائر. پانزدهم کتاب «المجالس المفجعة» در مصائب عترت طاهره (ع). شانزدهم کتاب «مناهج التدقیق و معارج التحقیق» در جمله از احکام نماز. هفدهم کتاب «الوجیز الرائق» که متنی است در فقه و برای فرزندش سید محمد تقی تألیف کرده. هیجدهم کتاب «وسيلة النجاة» در کلام تا آخر نبوت و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده: ۱- «وسيلة النجاة» ملا علی زواره‌ئی در ترجمه اعتقادات صدوق. ۲- «وسيلة النجاة» حاجی ملا محمد حسین طهرانی در مصیبت.

۳- «وسيلة النجاة» ملا محمد تقی کاشانی که در (۱۲۳۶) بیاید. ۴- «وسيلة النجاة» حاجی ملا نوروز علی فاضل بسطامی که در (۱۳۰۹) بیاید.

مرحوم سید حسین چنان که شنیدی در نزد پدر خود و برادر بزرگش سلطان العلماء درس خوانده و چندین نفر هم در نزد او درس خوانده یا از او روایت میکنند:

ص: ۳۹۵

اول میر حامد حسین که در (۱۳۰۶) بیاید. دوم میرزا حسن عظیم آبادی که در (۱۲۰۵) بیاید. سوم فرزندش سید محمد تقی. چهارم میر محمد عباس که در (۱۲۲۴) بیاید. پنجم برادرزاده اش سید محمد هادی که در (۱۲۲۸) بیاید.

و از این چند نفر میر حامد حسین و میرزا حسن و میر محمد عباس در نزد او درس خوانده اند و سید محمد هادی فقط اجازه روایت دارد و سید محمد تقی هم در نزد او درس خوانده و هم اجازت روایت از او دارد.

و او در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه وفات کرده و در نزد پدرش دفن شد و میر محمد عباس مذکور در تعزیت و تاریخ وفات او فرموده:

بعد الدنيا غادرت ساداتها و ولاتها حتی الامام المقتدی

تا این که فرماید

ناد ای له الروح الامین مورخا: لتهدمت و الله أركان الهدی

و او را چهار نفر فرزند بوده که أشهر از همه سید محمد تقی مذکور است که در (۱۲۳۴) بیاید.

* (۱۶۰- وفات شیخ کاظم أزری بغدادی) *

در «فوائد الرضویه ۱: ۳۶۵» فرماید که: أزری یعنی فروشنده أزر، زیرا که جد أعلای این خانواده در بغداد أزر می فروخته، انتهى. لیکن تشکیل ازر را تعیین نکرده، اما چون ازر و ازار هر دو بکسر بمعنی لنگوته و چادر آمده و جمع ازار نیز أزر بضممتین چون کتاب و کتب آمده، ظاهرا این کلمه را در این مورد - منسوباً - بکسر و بضممتین هر دو توان خواند.

و شیخ کاظم فرزند حاج محمد بن حاج مراد بن حاج مهدی بن ابراهیم بن عبد الصمد بن علی تمیمی وائلی است که خانواده آنها در بغداد بفضل و ادب و جلالت معروف بوده اند. و حاج محمد مذکور فرزندان داشت، یکی که بزرگتر از دیگران بوده

شیخ محمد یوسف است که در (۱۲۱۲) بیاید و دیگر شیخ محمد رضا که در (۱۲۴۰) بیاید و دیگر صاحب این عنوان که وی از أجله شعراء و ادباء شیعه در عراق عرب و در ارادت و محبت

ص: ۳۹۶

بخانواده عصمت و طهارت علیهم السلام امتیازی بین دارد و قصاید و أشعار او در این مورد بغایت مشهور و علاوه بر آن نهایت قدرت و احاطت او بر مراتب ادب و لغت عرب از آنها مشهود است.

همانا او در چهارشنبه غره ماه جمادی الاولی سنه هزار و صد و چهل و سه مطابق (...) عقرب ماه برجی سال ۱۱۰۹ شمسی در بغداد متولد شده و در حدود (۱۱۶۰ و اندی) بمکه معظمه مشرف شد.

در کتاب «مغتنم الدرر ۳: ۴۲۱» فرماید وی در لباس سپاهیان بوده و بمجلس سید بحر العلوم می آمده و سید نهایت احترام او را داشته، الخ.

و چنانکه اشاره کردیم وی از شیعه مخلصین ائمه اطهار علیهم السلام بوده و قصیده‌ئی هائییه در مدح و منقبت آن خانواده مظهره سروده که علاوه بر ظهور خلوص او از آن بر اهل بیت رسالت (ع) مطرح انتظار ادباء و فضلاء عراق عرب واقع شده.

نوشته‌اند که آن قصیده در اصل زیاده از هزار شعر و در طوماری طویل نوشته و پیچیده بوده و پس از چندی موریانه مقداری از آن کاغذ طومار را خورده و بعدا آن در دست مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی (ره) آمده و وی آنچه را که از آن باقی مانده که در حدود ششصد فرد شعر می شده منتشر نموده، و جماعتی آن را تخمیس کرده اند از آن جمله شیخ جابر کاظمینی که در (۱۲۲۲) بیاید، و اینک این چند بیت از آن در این جا نوشته شد که موجب نجات این عاصی بوسیله ممدوحین آن از مهالک یوم العرصات گردد. يقول فی قصة عمرو بن عبدود:

ما أتى القوم کلهم ما أتيا

ظهرت منه فی الوری سطوات

لهوات الفلا و ضاق فضاها

یوم غصت بجیش عمرو بن ود

لا یهاب العدی و لا یخشيا

و تخطی الی المدینة فردا

ینظرون الذی یشب نظیها

فدعا هم و هم ألوف و لكن

تتقی الاسد بأسه فی شراها

أین أئتم من قسور عامری

أو یورد الجحیم عداها

أین من نفسه تنوق الی الجنات

یؤجر الصابرون فی أخرها

فابتدی المصطفی یحدث عما

قائلا ان للجليل جنانا

ليس غير المجاهدين يراها

من لعمر و قد ضمنت على الله

له من جنانه اعلاها

ص: ٣٩٧

فالتو و اعن جوابه كسوام^٦

لا تراها مجيبة من دعاها

و اذاهم بفارس قرشى

ترجف الارض خيفة ان يطاها

قائلا مالها سواى كفيل

هذه ذمة على وفاها

و مشى يطلب البراز كما يمشى

خماص الحشى الى مرعاها

فاتتضى^٧ مشرفية فتلقى

ساق عمرو بضربة فبراها

و الى الحشر رنة السيف منه

يملا الخافقين رجع صداها

يا لها ضربة حوت مكرمات

لم يزن ثقل اجرها ثقلها

هذه من علاه احدى المعالى

و على هذه فقس ما سواها

مرحوم شيخ كاظم در چهارشنبه غره ماه جمادى الاولى اين سال مطابق (...)

عقرب ماه برجى وفات کرده و در كاظمين در مقبره خانواده ازرىها در سردابى مخصوص دفن شد.

همانا در كاظمين در برابر قبه منسوب بسيد مرتضى أعلى الله مقامه مقبرهئى است از اين خانواده و محوطهئى مخصوص آن را فرا گرفته، و شيخ كاظم و برادران و پدرانى همه در اين محوطه و مقبره مدفوناند.

(١٦١- تولد ميرزا حسن دوستمحمد اصفهانى)

^٦ (١) سوام، چيزى كه براى فروختن نمايش دهند.

^٧ (٢) نضى السيف: سله.

میرزا حسن فرزند دوستمحمد بن خان محمد خراسانی است که جد و پدرش منجم و خود نیز از عظماء منجمین زمان خویش بوده و در شب چهارشنبه بیست و دویم ماه جمادی الاولی این سال مطابق (...) قوس ماه برجی متولد شده، و در علم نجوم و استخراج تقویم تخصصی بسزا بهم رسانیده، چندانکه تقویم هشتاد و هفت سال را استخراج نموده و زمان مرگ خود را از پیش خبر داده و آن مطابق واقع افتاده، یعنی پس از مدت هشتاد و یکسال و شش ماه قمری و شش روز عمر در شب دوشنبه بیست و هشتم ماه ذی القعدة الحرام

(۱) سوام، چیزی که برای فروختن نمایش دهند.

(۲) نضی السیف: سله.

ص: ۳۹۸

سنه هزار و دویست و نود و دو مطابق (...) جدی ماه برجی وفات کرده و در نجف دفن شد چنانکه در «المآثر: ۲۱۲» فرموده.

* (۱۶۲- تولد عبد الله میرزای دارای قاجار) *

عبد الله میرزا فرزند فتحعلیشاه است که در (۱۲۵۰) بیاید، و خود از شاهزادگان زمان و دارای اخلاق حسنه بوده و شعر هم می گفته و تخلص دارا می نموده.

وی در شب بیست و چهارم ماه جمادی الاولی این سال- چنانکه در «ناسخ، جلد قاجاریه: ۳۱۸ از جزء ۱» فرموده- از بطن کلثوم خانم از سادات پازوار متولد شده، و چندین سال در زمان پدر در ولایت خمسه و زنجان حاکم بوده و بعد از وفات وی ترک حکمرانی نموده و غالبا در سفر و حضر ملازم برادرزاده خود محمد شاه بود، چنانکه در «مجمع الفصحا ۱: ۲۷» فرموده.

و دیوانی در مرثی و دیگری در قصائد و غزلیات دارد، که نسخه نیکوئی از آن در نزد نواده اش حسینعلیخان بن کاظم خان بیگلر بیگی در دولت آباد عراق عجم موجود بوده.

و اینک این اشعار از او از «مجمع الفصحا ۱: ۲۷» این جا ثبت شد:

ترک مانند تو در خلیج^۸ و یغما نشود
ور شود در خور یغمای دل ما نشود

^۸ (۱) در عنوان ۱۷۴ ص ۴۱۱ خواهد آمد که خلیج [بتشدید لام] نام تیره‌یی از ترکان است.

دهن تنگ ترا غنچه نشاید خواندن	غنچه بویا نشود، چون او گویا نشود
هرکه دل داد بتو نیست چو من خونین دل	دل اسکندر، همچون دل دارا نشود
ای تمنای دلم چند روا داری چند	که مرا از تو روا هیچ تمنا نشود
شب یلدای غمت را نتوان یافت سحر	مهر روی تو گر از زلفت، پیدا نشود
چشم فتان تو، بس فتنه و غوغا سازد	گرچه در عهد ملک فتنه و غوغا نشود

عبد الله میرزا پس از مدت پنجاه و یک سال قمری و بیست و نه روز عمر، در بیست و سیم ماه جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت و سه، چنانکه در «روضه الصفا» دارد مطابق (...) ثور ماه برجی در طهران وفات کرد، و در «ناسخ» نیز وفات او را در همین

(۱) در عنوان ۱۷۴ ص ۴۱۱ خواهد آمد که خلخ [بتشدید لام] نام تیره‌یی از ترکان است.

ص: ۳۹۹

سال بدون تعیین ماه نوشته، لیکن در «مجمع الفصحا» در سنه ۱۲۷۰ نوشته، و این دو کتاب (روضه و مجمع) هر دو از مرحوم رضا قلیخان هدایت (ره) است. و زوجه‌اش دختر سلیمان خان اعتضاد الدوله بوده که در (۱۲۲۰) بیاید. و فرزند وی مرحوم محمد محسن میرزا شاهزاده با کمال صوری و معنوی بوده.

* (۱۶۳- تولد حاج میرزا عسکری ۳۴ امام جمعه مشهدی - ره) *

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا هدایه الله ۳۳ است که در (۱۲۴۸) بیاید.

مرحوم حاج میرزا عسکری از بزرگان علماء خراسان بوده که در ماه رجب الفرد این سال چنانکه در «منتخب التواریخ خراسانی: ۴۶۴» نوشته مطابق (جدی - دلو) ماه برجی متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده: اول کتاب «نجات المتقین» در احکام دین که رساله فتوائی او است، و بنام محمد شاه تألیف فرموده، انجام تألیف آن شب ۴ شنبه ۴ محرم سنه ۱۲۵۴، دویم کتاب «خلاصة النجاة» در مختصر آن، و کتابی دیگر نیز بنام «صراط النجاة» که مؤلف آن بر ما معلوم نیست نیز مستخرج از «نجات المتقین» است. سیم کتاب «ینایع الشریعه» در فقه امامیه از طهارت و قضاء و شهادات که قدری تمام و قدری ناتمام است.

مرحوم حاج میرزا عسکری شعر هم می‌گفته و تخلص شرر می‌نموده چنان‌که در «طرائق ۳: ۸۷» در حاشیه فرموده، و فهرست اسماء کسانی که شرر تخلص مینموده‌اند در (جلد اول سال ۱۱۹۵ عنوان ۱۸ ص ۴۷) گذشت.

و او در چهاردهم ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و هشتاد مطابق ۳ حمل ماه برجی وفات کرد، و در رواق پشت سر حرم مطهر رضوی (ع) دفن شد. و چندین فرزند از او بازماند، یکی مرحوم حاجی میرزا هدایت الله ۳۵ که از اهل علم و عرفان بوده و در سنه ۱۲۸۲ چنان‌که در «المآثر: ۱۶۳» با ملاحظه (ص ۷۰) فرموده امام جمعه مشهد شد و همان سال برادر کوچک وی مرحوم حاجی میرزا اسد الله ۳۵ نایب وی گردید، چنان‌که هم در «المآثر: ۱۶۱» فرموده، و خود میرزا هدایت الله در سنه ۱۲۹۳ که مرحوم منور علیشاه بمشهد رفت در خدمت وی مشرف بفقر شده و در سلسله عرفان

ص: ۴۰۰

درآمد، چنان‌که در «طرائق ۳: ۲۵۹» فرموده، و دیگر حاجی میرزا اسد الله مرقوم که در «المآثر: ۱۶۱» عنوانی مخصوص دارد.

سنه ۱۱۷۶ شمسی ۲۰ رمضان المبارک اوّل حمل ماه برجی

* (۱۶۴- تولد امام ویردی میرزای شاعر قاجار)*

وی فرزند مرحوم فتحعلیشاه قاجار است که در (۱۲۵۰) بیاید.

امام ویردی میرزا از شاهزادگان عصر خویش بوده و شعر هم می‌گفته و تخلص داور می‌نموده، و همانا او در شب چهارشنبه چهاردهم ماه شوال المکرم این سال چنان‌که در «ناسخ، جلد قاجاریه ۱: ۳۱۹» نوشته مطابق (...). حمل ماه برجی از بطن مادر علینقی میرزای رکن الدوله متولد شده و در زمان حیات پدر بعضی از مناصب مناسب نائل گردید، و در سلطنت محمد شاه بمملکت عثمانی رفت و در بغداد بماند، و آنجا بزیارت عتبات عالیات پرداخت تا آخر اسیر سرپنجه اجل مقدر گردیده و وفات کرد، و این شعر از او بنقل «مجمع الفصحا ۱: ۲۷» اینجا ثبت شد.

هرچه می‌خواهی بگو و هرچه می‌خواهی بکن دوست میدارم ترا گر دشمن جانم شوی

و این داور قاجار غیر از داور شیرازی است که وی مرحوم شیخ محمد مفید (قدس سره) است و در (۱۳۲۵) بیاید.

* (۱۶۵- تولد مرحوم محمد رضا میرزا افسر قاجار - ره)*

وی فرزند فتحعلیشاه قاجار است که در (۱۲۵۰) بیاید.

مرحوم محمد رضا میرزا از معاریف شاهزادگان عظام و در سلک اهل عرفان و تصوف منسلک بوده و ارادت خدمت مرحوم مستعلیشاه (که در ج ۱ سال ۱۱۹۴ عنوان

ص: ۴۰۱

۹ ص ۱۵ گذشت) داشته و شعر هم می‌گفته و تخلص افسر می‌نموده. و همانا او در روز دوشنبه سیم ماه ذی القعدة الحرام این سال مطابق (...) ثور ماه برجی از بطن مریم خانم گرجی، چنان‌که در «ناسخ، جلد قاجاریه، جزء ۱: ۳۱۸» فقط قمری آن و نام مادرش نوشته متولد شده، و در «مجمع الفصحا ۱: ۱۱» نوشته که در موقع تولد وی پدرش فتحعلیشاه بامر آقا محمد خان روانه فارس بود، در منزل شاه رضا که وارد شد خبر تولد این شاهزاده بدو رسید، پس بمناسبت آن منزل نام وی را شاه رضا گذاشتند و بمحمد رضا میرزا معروف شد. و پس از بلوغ بسن رشد و تمییز بکسب علوم و معارف پرداخت و آن‌قدر استقامت بخرج داد تا در کمالات صوری و معنوی ممتاز گشت و در خصایص هنری که شاهزادگان را لازم است سرآمد اقران شد و از این‌رو مورد الطاف پدر گردید و همی بحضور او بسر می‌آورد، انتهی.

مرحوم افسر در سنه ۱۲۳۴ بحکومت ولایت گیلان منصوب و سال‌ها بحکومت آن سرزمین اشتغال داشته، و چندین بار عزل او از دربار پدرش خواسته شد، از حسن سیرتی که داشت فایده‌ئی نکرد. و اینک این اشعار از او اینجا نوشته میشود بنقل از «مجمع الفصحا ۱: ۱۲»:

نی دست ز ساگرکش نی پای ز میخانه

بشنو چو خردمندان پند از من دیوانه

ما رند و خراباتی، تو عاقل و فرزانه

خواهی نشوی رسوا با ما منشین ای شیخ

ای دانه تو چون دام وی دام تو چون دانه

آشفته زلفت دل، دل بسته خالت جان

مرحوم افسر در سنه هزار و دویست و هفتاد و هفت چنان‌که در «طرائق ۳: ۱۴۵» نوشته وفات کرد. و فرزندان وی مرحوم محمد هاشم میرزای جناب و محمد اسمعیل میرزا در (۱۲۶۰ و ۱۲۷۷) بیایند و فرزند دیگر وی شاهزاده حاجیه خانم است که نامش چنان که در «الکواکب الدریه ۱: ۳۴۱» نوشته شمس جهان و خود از پیروان بابیه بهائیه و لقبش در آن طریقه، ورقه الرضوان بوده و شعر هم می‌گفته و تخلص فتنه می‌نموده.

و افسر که تخلص صاحب عنوان است نیز تخلص شاعری دیگر از این اواخر است که در حین تحریر چیزی از احوال او در نظر نیست.

ص: ۴۰۲

* (۱۶۶- وفات مرحوم رضا علیشاه هراتی - ره) *

مرحوم رضا علیشاه (ره) نامش رضا و مردی از اهل عرفان و سلوک و تصوف و صفاء بوده و ارادت خدمت مرحوم سید معصومعلیشاه دکنی که در همین سال ذکر میشود داشته، و در این سال در کاظمین (ع) وفات کرده، و هم در آنجا در رواق مطهر دفن شده.

* (۱۶۷- تولد مرحوم حاج ملا رفیع گیلانی - ره) *

وی فرزند مرحوم علی چنانکه در «الذریعه ۱: ۱۵۶ شماره ۷۶۹» نوشته یا حاج ملا خلیل چنانکه در «احسن الودیعه ۱: ۷۰» فرموده و از نژاد حضرت عمار بن یاسر صحابی (ره) بوده و خود از معارف علماء عصر و فقهاء زمان بشمار می آمده، و بمزید اعتبار و تمول بی شمار و ریاستی قرین کیاست در أبناء عصر خویش در گیلان اختصاصی بین و امتیازی معتدبه داشته و بکلمه شریعتمدار لوای شهرت و اشتها در آن روزگار بر افراشته، و همانا در این سال چنانکه در «المآثر: ۱۵۱» فرموده متولد شده، و در نزد شریف العلماء درس خوانده، و بتعبیری که در «المآثر» کرده زمانی هم تشرفا مقیم محضر حجة الاسلام حاج سید محمد باقر رشتی اصفهانی بوده، انتهی. و در «احسن الودیعه» نوشته که وی از این استاد اخیر روایت مینماید، انتهی. و پس از تحصیلات در علوم فقه و اصول و غیره تبریزی کامل حاصل کرد، چندانکه «شرحی بر تبصره علامه» چنانکه در «احسن الودیعه» گفته تألیف فرموده و علاوه بر آنها آثاری دیگر از تسطیح طرق و شوارع و تأسیس پلهای مفید و نافع در ولایت گیلان بجا نهاد.

و آخر پس از مدت هشتاد و یکسال قمری عمر در سنه هزار و دویست و نود و دو در شهر رشت درگذشت و برحمت پروردگار غفار واصل گشت، و ماده تاریخ وی کلمه یا غفار شده. و فرزندانی چند از او بازماند: اول حاجی محمد ابراهیم معروف بحاجی مجتهد که در گیلان ریاست شرعیه مهمی داشته، دویم حاجی میرزا محمد مهدی بحر العلوم که از فضلاء و نجباء بوده، و در یکشنبه ۲۷ محرم سنه ۱۳۱۰ وفات کرده.

سیم و چهارم و پنجم حاجی میرزا خلیل و صدر العلماء و اعتماد العلماء و یکی از نوادگان او که هم مسمی باسم او بوده در سنه ۱۳۴۷ در عراق عرب اقامت داشته است.

ص: ۴۰۳

* (۱۶۸- شهادت شیخ زین صیداوی عاملی) *

وی فرزند حاج شیخ خلیل بن شیخ موسی بن حاج شیخ یوسف خزرچی انصاری (ره) است.

مرحوم شیخ موسی از علماء عصر خود بوده، و کتابی بنام «بغیة القصد» شامل رسائل کثیره در فقه تألیف نموده.

فرزندش حاج شیخ خلیل عالمی فاضل و جلیل بوده، و کتابی دارد بنام «بغیة الطالب» در فضائل آل ابو طالب (ع).

فرزندش شیخ زین صاحب عنوان از عظماء علماء زمان و فضلاء آوان بوده.

و همانا او در سنه هزار و صد و شصت مطابق سال (۱۱۲۵-۱۱۲۶) شمسی در قریه شحور از أعمال شهر صور متولد شده، و در کودکی در حجر پدر با هنر خود تربیت یافته، آنگاه در اوائل بلوغ بنجف اشرف مشرف شد، و آنجا مدت پانزده سال توقف نموده و نخست در نزد میرزا علی کنی در اصول و فقه و حدیث، و سپس در خدمت سید بحر العلوم (اعلی الله مقامه) درس خوانده.

در این وقت اهالی جبل عامل از او خواستند که بدان ولایت رود، و علاوه سید بحر العلوم نیز وی را امر بحرکت بدان سمت نموده و شیخ زین با اجازه از آن جناب بجبل عامل رفته و در شحور اقامت گزید و بتألیف و ترویج اشتغال ورزید، و در اثر آن فیه شحور مجمع بزرگان اهل علم و فضل گردید. و بالاخره شیخ زین تألیفات چندی دارد: اول کتاب «الذریعه» در فقه از طهارت و نماز و قضاء و حج و مواریث و تجارت. دوم کتاب «تاریخ قبائل عربیه» که در جبل عامل آمده‌اند. سیم کتاب «تاریخ مبدء تشیع» و دخول حضرت ابو ذر در ولایت شام.

مرحوم شیخ زین پس از مدت پنجاه و یکسال قمری عمر در این سال در قریه تبنین صور در قلعه مشهور آن، از تیغ ظلم احمد جزار که از طرف آل عثمان پاشای ولایت شامات بوده و از کثرت قتل بجزار ملقب شده بعد شهادت فائز گردید، و جسدش را سوزانیدند، چنان‌که در «شهداء الفضيله. ۲۶۸» فرموده، و فرزندش شیخ علی در (۱۲۷۰) بیاید.

ص: ۴۰۴

* (۱۶۹- وفات سید سلیمان ۲۹ شاعر حلی - ره) *

وی فرزند سید داود ۲۸ بن حیدر ۲۷ بن احمد ۲۶ بن محمود ۲۵ بن شهاب ۲۴ بن علی ۲۳ بن محمد ۲۲ بن عبد الله ۲۱ بن ابو القاسم ۲۰ بن ابو البرکات ۱۹ بن قاسم ۱۸ بن علی ۱۷ بن شکر ۱۶ بن ابو محمد حسن الاسمر ۱۵ بن النقیب شمس الدین ابو عبد الله احمد ۱۴ بن النقیب ابو الحسن علی ۱۳ بن ابو طالب محمد ۱۲ بن ابو علی عمر الشریف ۱۱ بن یحیی ۱۰ بن الحسین النسابة ۹ (رضی الله عنه) است.

حضرت یحیی بن الحسین النسابة (ره) در (۱۲۰۷ شماره ۱۲۱ ص ۲۲) گذشت.

فرزندش ابو علی عمر الشریف ۱۱ در سنه ۳۳۹ حجر الاسود را که قرامطه در سنه ۳۱۳ از خانه کعبه برده بودند، بمکه برگردانید. فرزندش ابو طالب محمد ۱۲ در سنه ۴۰۷ وفات کرده. فرزندش علی ۱۳ در جمادی الاولی سنه ۴۵۱ وفات کرده.

نواده‌اش سید داود ۲۸ دو نفر فرزند داشته، یکی سید محمد ۲۹ که بعد از وفات برادر خود صاحب عنوان مرثیه‌ئی برای او گفته.

و دیگر مرحوم سید سلیمان ۲۹ صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) که کنیه‌اش ابو عبد الله و ابو داود و از جمله علماء و ادبا اطباء عصر خویش و در واقع طبیب ابدان و نفوس و دارای علم ابدان و ادیان و در شعر و ادب قدوه همگنان زمان بوده.

مرحوم سید سلیمان در سنه هزار و صد و چهل و یک- چنان‌که در «معجم ادباء الاطباء ۱: ۱۷۸» فرموده- مطابق سال (۱۱۰۷-۱۱۰۸) شمسی در نجف اشرف متولد شده و هم در آن زمین برین نشو و نما نموده و در خدمت علماء آن درس خوانده تا از فضلا و بزرگان گردید. آن‌گاه در سنه ۱۱۷۵ ترک آن مکان مقدس را کرده و در حله توطن گزید و با بعضی از شعراء عراق مراسلاتی شعریه بهم رسانید، بلکه کتب چندی نیز برشته تألیف کشید، و اینک این اشعار از او در مدح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که همه بحروف بی نقطه و قافیه هر دو بیتی از کلمات متجانسه است اینجا نوشته شد:

هو المسک أم رسم الامام له عطر	هو السر سر الله و العالم الصدر
أهل لعلوم الله و العلم و الهدی	و أحكامه حاو سوی صدره صدر
امام همام ساد حلما علی الوری	و صهر رسول الله مولی له الأمر
امام حوی کل المکارم و العلی	و و الله ما حاو سواه لها أمر
هو الأسد الکرار صمصامه له	حمام العدی طوع وصال و هم حمر

ص: ۴۰۵

لدى الروح صوال و للسمر معرک
مهول و أطمار العداء له حمر

سید سلیمان پس از مدت هفتاد سال قمری عمر، در این سال در حله وفات کرد و نعش او را بنجف آورده و در پشت ضریح مقدس نزد ایوان علماء دفن کردند و چندین نفر برای او مرثیه گفتند، از آن جمله برادرش سید محمد فرموده:

فمن ذلکم یا أهل حلة بابل	إذا نالکم خطب هناك مهول
و من ذا الذی یرجو دواء لسقمه	و لیس کثیر عنده و قليل

و وی را فرزندان چندی بوده، یکی سید داود ۳۰ که در (۱۲۲۳) بیاید.

و دیگر سید حسین ۳۰ که در (۱۲۳۶) بیاید، و اعقاب او اینک در حله خانواده‌ئی تشکیل داده‌اند که آنها را بنام او آل سید سلیمان می‌خوانند، و این آل سید سلیمان غیر از آل سید سلیمان دیگری هستند که در نجف میباشند.

*** (۱۷۰- قتل سید معصومعلیشاه عارف دکنی)***

سید معصوم علیشاه نامش میر عبد الحمید و از عرفاء عصر و مرشدین معروف زمان خود بوده و چندین نفر را در طریق تصوف ارشاد و هدایت و تلقین ذکر و فکر نموده.

مرحوم حاجی شیخ عباسعلی کیوان قزوینی در کتاب «کیوان نامه» نوشته که فرقه صوفیه از زمان حضرت شاه نعمت الله ولی بعقب تر قطب زمان خود را شاه خواندند چون که وی را قابل سلطنت صوری هم می دانند منتهی تاکنون چنین سلطنتی برای آنها دست نداده! و چون زمان کریم خان زند رسید لقب مرسومی هرکس را که مرسومًا اضافه بکلمه (الدین) می نمودند مانند نور الدین و غیره، آنرا اضافه بکلمه (علی) و این لفظ مرکب را با کلمه (شاه) ترکیب نموده و مثلاً نور علیشاه و غیره گفتند، انتهى.

و ظاهراً نخستین کسی از صوفیه که به این لقب ترکیبی ملقب و معروف شده امثال همین صاحب عنوان و فیضعلیشاه و دیگر صوفیه این طبقه مائه دوازدهم هجری قمری باشند.

و بهر حال از قراری که در نسخه دوم فصل کتاب «شمس التواریخ» بخط مؤلف آن مرحوم ایزد گشسب بنظر رسید، مرحوم سید معصوم در سنه هزار و صد و چهل و هفت مطابق سال (۱۱۱۳-۱۱۱۴) شمسی متولد شده و ماده تاریخ وی را کلمه

ص: ۴۰۶

ذو القرنین یافتند، و پس از بلوغ بحد رشد و کمال وارد مقامات سیر و سلوک شده تا در این طریقه شهرتی کامل حاصل نمود و مقاله‌ئی در توحید و عرفان مشتمل بر سی و یک کلمه تألیف فرمود و در اثر جد و جهدی که در مرحله تصوف بعمل می آورد و در تبلیغ و تلقین مریدین خودداری نمی کرد بحکم مرحوم آقا محمد علی بهبهانی بسی اذیت و آزار کشید و آخر هم بفرمان وی او را در این سال در رود قره‌سو کرمان شاه غرق کردند (یا این که در باغ عرش برین او را بقتل رسانیده و هم در آنجا که اکنون عمارت است دفن کردند) و صوفیه تعبیر از او بسید معصوم شهید مینمایند و می گویند چون وی در حیوة شاه علیرضاء دکنی مرشد خود وفات کرده باصطلاح نتوان وی را قطب خواند لیکن جماعتی را وی ارشاد و تلقین کرده و بسر منزل ایقان و یقین رسانیده از آن جمله نور علیشاه و حسینعلیشاه اصفهانیان و غیره.

*** (۱۷۱- تولد درویش علی مصری سنی)***

وی فرزند حسن بن ابراهیم انکوری، و خود از علماء اهل سنت است که در این سال چنان که در «معجم المطبوعات: ۸۷۲» نوشته متولد شده و در قاهره نشو و نما نموده، و چون بدرجه تحصیل رسید بجامع الازهر درآمد و در نزد شیوخ وقت مانند شیخ مهدی و غیره چندی درس خواند و پس از آن مایل بعلوم ادبیه گردید، و آنچه توانست کتب آن را جمع کرد، و أمهات لغت را استقراء نمود و هم شطری از هندسه و حساب را فرا گرفت، و بعد از آن بکتابت و تقریض شعر پرداخت، و علم بدیع

را متقن نمود، و آنجا بشاعر عباس پاشا معروف شد و کتابی بنام «الاشعار بفنون الأشعار» تألیف کرد، و آخر در سنه هزار و دویست و هفتاد، پس از مدت پنجاه و نه سال قمری عمر بعالم باقی شتافت.

* (۱۷۲- تولد مرحوم شیخ محمد جاسبی - ره) *

«جاسب» با جیم بآلف زده و سکون سین و باء، چنان‌که در «طرائق الحقائق ۳: ۲۷۱» در حاشیه فرموده قریه‌ئی از مضافات قم است، و شیخ محمد بمسطورات همان

ص: ۴۰۷

کتاب، جلد و صفحه مرقومه، فرزند شیخ عبد الرحیم و خود از علماء و عرفاء و حکماء بوده، و همانا در این سال متولد شده و در بیست سالگی خدمت حاج سید محمد تقی پشت- مشهدی رسیده و سه سال از حوزه درس وی فیض‌یاب گردید. آن‌گاه بنجف رفت و نه سال در نزد مرحوم شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» درس خواند، سپس باصفهان شتافت و چندی در خدمت میرزا حسن فرزند ملا علی نوری (نور الله مرقدهما) مراتب معقول را دریافت، آن‌گاه شوقش بعرفان کشید، و طالب اصحاب حقیقت و ارباب طریقت گردید، و بدین منظور بهندوستان رفت و باز آمد و بحضور مرحوم حسینعلیشاه مشرف شد، و وی او را بمجذوبعلیشاه حواله نمود. و شیخ محمد در نزد این شخص اخیر مدتی ریاضت کشید، و در صفای باطن کوشید، تا بمقامی سامی رسید، و از او باجاست ارشاد و هدایت نائل گردید، آن‌گاه بوطن مألوف برگشت، و در خانقاهی که پدرش بآمر ملا عبد الصمد همدانی بنیان نموده بود اقامت گزید و چندی ایام و لیالی را بعزلت بسر رسانید، آن‌گاه بطهران رفت و بطوری که در «طرائق» فرموده حالش مقتضی ارشاد و دستگیری نبوده. و او شعر هم می‌گفته و تخلص فنا می‌نموده و این اشعار را آنجا از او نقل کرده:

ما از آن روز که با دردکشان یار شدیم در خرابات مغان محرم اسرار شدیم

تا نهادیم بدرگاه بتان روی نیاز فارغ از سبحه و سجاده وز نار شدیم

چند روزی پسر آدم خاکی بودیم دیرگاهی پدر گنبد دوار شدیم

سال‌ها چرخ زنان بر سر این چرخ کبود هم عنان با همه ثابت و سیار شدیم

گاه در میکده‌ها خشت سر خم بودیم گاه در مدرسه‌ها حامل أسفار شدیم

خواب بودیم که سر زد ز افق طلعت دوست جلوه‌ئی کرد رخس، ما همه بیدار شدیم

در پس آینه واداشت چو طوطی ما را آن‌قدر گفت که ما قابل گفتار شدیم

شیخ محمد پس از مدت نود و چهار سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و پنج وفات کرده و در همان خانقاه خود بقریه جاسب دفن شد و فرزندش شیخ حسینعلی گاهی در طهران متوقف، و زمانی در جاسب متصوف بوده.

تا اینجا نقل از «طرائق» شد، لیکن مدت‌هایی را که برای هریک از تنقلات وی نوشته و فرماید بعد از آن بخدمت حسینعلیشاه و مجذوبعلیشاه رسید چون با یکدیگر

ص: ۴۰۸

جمع نمائیم بعد از وفات آن دو نفر خواهد شد و خالی از اشتباه نتواند بود.

* (۱۷۳- تولد مرحوم سید محمد شفیع ۲۵ شوشتری - ره) *

وی فرزند مرحوم سید محمد ۲۴ بن سید عبد الکریم ۲۳ شوشتری (ره) است.

مرحوم سید عبد الکریم ۲۳ در (۱۲۱۵) بیاید.

فرزندش مرحوم سید محمد ۲۴ از علما و فقهاء و مردی صوفی مشرب بوده، و در «تحفة العالم: ۱۰۹ تا ۱۱۱» شرحی از محامد و بزرگواری او نوشته، و او فرزندان چندی داشته، یکی مرحوم سید احمد ۲۵ معروف به معلم که مردی عالم و فاضل و شاعر بوده، و در شعر مشفق تخلص می‌نموده، و چندین کتاب تألیف فرموده: اول «حاشیه بر مطول» که در (ج ۱: ۸۸) نامش برده شده. دوم «حاشیه بر کتاب مغنی اللیب» در نحو و بعضی دیگر از فوائد عربیه و ادبیه تألیف ابن هشام مصری، چنان‌که در «الذریعه ۶: ۲۱۱ شماره ۱۱۸۳» فرموده. سیم بیاضی که در آن بسی از فوائد ادبیه و تاریخیه و بسیاری از اشعار خود و دیگران را آورده.

و دیگر سید محمد شفیع ۲۵ صاحب این عنوان که از علماء اصفهان و فقهاء آن سامان بوده و در علم رجال تبحری کافی و تتبعی وافی داشته، چنان‌که هر جا در تألیفاتش نام یکی از رجال و روات برده شده شرحی و تحقیقی درباره او نوشته، و در «تحفة العالم: ۱۱۲» در آخر احوال پدرش فقط اسم او برده شده، و نواده‌اش مرحوم سید عبد الله ۲۷ (رحمه الله) شرحی از احوال او برای این فقیر بیان کرد، بخلاصه اینکه وی در این سال در شوشتر متولد شده، و چون پدرش زوجه دیگری غیر از مادر او داشت او بجفای زن پدر گرفتار و بدان جهت در بیست سالگی از پدر خود گریخته و باصفهان آمد، و مدت بیست سال در آنجا با کمال سختی و عسرت در نزد علماء آن شهر که عمده آنها مرحوم حاجی کرباسی بوده بتحصیل علم پرداخت تا خود از علماء و فقهاء بزرگوار و از وی باجازه نائل گردید، و پس از اینکه بوسایط بعضی از بزرگان، اهل و عیال بهم رسانید چندی در خانه اجاره‌ئی بسر برد، و سپس بواسطه غیرت عیال که همسایه بی‌صدا وارد میشد، سخت متأثر گردید، و در اثر این تأثر چند کس از مردمان خیر -

ص: ۴۰۹

خواه وجهی تعیین و خانه‌ئی برای او خریدند که تاکنون در محله شهبهان در دست أعقاب او باقی مانده و ما را مکرر ورود بآن روی داد، و پس از این؛ سید محمد شفیع قدری وسعت بهم رسانید، و کتب چندی برشته تألیف کشید، از آنجمله:

اول کتاب «کشف الریاض» در حاشیه بر «ریاض المسائل» آقا سید علی کربلائی در چندین جلد که تمام نشده و تا آخر نماز رسیده و چهار جلد از آن در نزد آقا سید عبد الله مذکور در جزء کتب باقی مانده از او و پدراش بنظر رسید بدین قرار:

اول و دوم در طهارت، تقریبا پنجاه و دو هزار بیت، انجام تألیف آن چاشت سه شنبه ۴ محرم سنه ۱۲۶۰، و سیم و چهارم در نماز. دوم «رساله‌ئی در منجزات مریض».

سوم «حواشی بر کتاب نقد الرجال» تألیف میر مصطفی تفریشی. چهارم تحقیقات متفرقه در نحو و فقه و غیره.

و او شعر هم می گفته، از آنجمله این دوازده امام در پشت یکی از کتابهایش بخط او بنظر رسید که نسبت نظم آن را بخود داده بوده:

صل یا رب علی بدر الدجی	أحمد الشافع یوم العرصات
و علی الصهر الذی قال النبی	حبه یورث محو السيئات
و علی زوجته بنت النبی	کوکب العصمة ام السادات
و علی المسموم من کید العدی	أكبر السبطين مقهور الزناة
و علی المقتول من مکر البغاة	جائعا عطشان فی شط الفرات
و علی المعلول من جور العصاة	الذی تلقیبه ذو النفئات
و علی الباقر مصباح الهدی	و علی الصادق کشف المعضلات
و علی کاظم محبوس الطغاة	و الرضا المسموم من سم السعاة
و ابی جعفر الثانی التقی	مطلع الجود سراج الظلمات
و علی الهادی التقی و الزکی	و علی المهدي کشف الکربات
نتمنی منه تعجیل الفرج	کی خرجنا من جمیع التکبات
أجب اللهم ثم استجب	ما تمنی أنت قاضی الحاجات

سید محمد شفیع کتابخانه‌ی داشته که در خانه موصوف او مکرر ما را بدان ورود دست داد و آن اگرچه از عدد چندان مهم نبود، لیکن بواسطه اینکه ارثی آباء و

ص: ۴۱۰

أجدادی او بود اهمیتی بسزا داشت، و در پشت أوائل و أواخر بسیاری از آنها بخط وی و فرزندش سید محمد فوائد نافع و از آن جمله تاریخ وفات بعضی از علماء قرن ۱۳ و أوائل ۱۴ بنظر رسید که در جای دیگر ما ندیده و آنها را در این کتاب در مواقع خود نقل نموده و می‌نمائیم، و مقارن تحریر این أوراق مسموع شد که این کتابخانه را مرحوم حاج سید علی نجف‌آبادی (که در ۱۳۶۲ بیاید) برده، و بعد از وفات او ما ندانیم در دست چه کسی افتاده.

و بهرحال مرحوم سید محمد شفیع در بعد از ظهر روز یکشنبه بیست و یکم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و هفتاد و چهار مطابق (...) اسد ماه برجی وفات کرده و در قبرستان تخت فولاد اصفهان در تکیه خوانساریها در صحن تکیه جلو ایوان گنبد، که پیش روی قبر مرحوم حاجی ملا حسینعلی تویسرکانی باشد دفن شد.

و او را فرزندان چند بوده، از آن جمله یکی سید آید مؤید مرحوم سید محمد ۲۶ (علیه الرحمه) که در «تذکره القبور: ۶۰» فرماید: از علماء گوشه‌نشین فاضل و مدرس و مطلع بر فقه و رجال بوده. انتهى. و در کتابخانه مذکور او چند کتاب از کتب رجال و غیره بخط نسخ او که در غایت جودت بود بنظر رسید که در پشت بسیاری از آنها چنان‌که ذکر کردیم تاریخ وفات بعضی از علماء نوشته شده بود، و او در سنه ۱۲۴۹ متولد شده و در بامداد آدینه دوازدهم ذی الحجه سنه ۱۳۲۲ وفات کرده، چنان‌که فرزندش آقا سید عبد الله ۲۷ می‌فرمود و در تخت پولاد در تکیه مرحوم آقا میر سید محمد شهبهانی (ره) دفن شده، و در سمت قبله قبر مرحوم حاجی میرزا بدیع درب امامی باندکی فاصله، بطوری که سر او برابر کمر حاجی میرزا بدیع و پاهای او برابر آقا میر سید محمد صاحب تکیه است، و این‌که در «تذکره القبور» سنه ۱۳۲۳ نوشته اشتباه و تقریبی است، چنان‌که بر روی قبر او نیز همین اشتباه واقع شده، و شاید مأخذ تذکره نیز همین عبارت روی قبر باشد.

و وی فرزندان داشت که یکی از آنها سید أواب أوامه مرحوم آقا سید عبد الله ۲۷ (علیه رحمة الله) بود که نام او را اکنون بردیم، و ضمناً معلوم شد که بوسیله او از کتب بازمانده أجدادش استفاداتی حاصل شد، و آن مرحوم در خانه کوچکی در محله شهبهان اقامت و در مسجد کوچکی نیز نزد یکی خانه‌اش در حوالی مسجد آقا نور امامت داشت و بموجب کلام «عز من قنع و ذل من طمع» امور زندگی خود را بقناعت می‌گذرانید،

ص: ۴۱۱

تا در بامداد آدینه ۴ ع ۲ سنه ۱۳۵۷ وفات کرده و نزد پدر خود دفن شد، و فرزندان باز نهاد، از آن جمله یکی میر سید محمد ۲۸ معروف بمیرزا آقا که در خانه مذکور پدران خود در محله شهبهان اقامت دارد و مقدمات صرف و نحو را از پدر خود آموخته است.

* (۱۷۴- قتل آقا محمد خان پادشاه قاجار)*

در جلد اول در مقدمات کتاب (ص ۱۳ تا ۱۷) شرحی در نسب مردمان قاجاریه و ایل قاجار نوشتیم، و کیفیت رسیدن آن طایفه را پیداشاهی ذکر نمودیم، و در (ص ۷) همین مقدمات وعده دادیم که در جلد دوم این مطلب را بنقل از کتاب «تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران» تألیف آقای سعید نفیسی تصحیح و تکمیل و تکرار نمایم. اینک که در این سال بقتل آقا محمدخان نخستین پادشاه این سلسله رسیده بوفاء آن وعده آمده و چنین گوئیم که:

از قرار مرقومات کتاب مذکور که در (ص ۵ تا ۱۸) نقل اقوال متعدده از کتب مختلفه نموده، و در آنجا و (ص ۱۹) کلمات خود را خلاصه فرموده، و ما باز آن خلاصه را مختصر نموده‌ایم:

یک دسته از نژادهای بشری نژاد آریائی (یا هند و اروپائی) (یا هند و ایرانی) بوده، و این نژاد بچندین شعبه منشعب گردیده که از آن جمله ترکان یغما و خلخ (یا خرلخ) و قزاق و سلجوق و غیره در شمال شرقی ایران، و سالور و بایندر و افشار و بیگدلی و بیات و خزر و غیره در شمال غربی ایران بوده‌اند، و سه طایفه بزرگ بنام بلغار و قبچاق و تاتار، زمانی در همه کرانه دریای خزر زیسته و اندک‌اندک طوایف دیگر جا بر ایشان تنگ کرده و فقط مغرب دریا را برای آنها باز گذاشته‌اند، و این طوایف غیر از مغولان می‌باشند بلکه آنان پس از حدود نهصد سال بعد از ترکان یعنی در پایان قرن ششم هجری در تاریخ پدید آمده‌اند، و چون خویشاوندی نزدیک با ترکان داشته‌اند از آن زمان بیشتر ترک و مغول را از یک نژاد دانسته‌اند، و چون در قرن هفتم هجری یک نفر پادشاه جهانگیر از نژاد مغول بنام چنگیز، و در قرن هشتم دیگری بنام تیمور از ترکان ازبک بسرعت هرچه شگفت‌آوری فتوحاتی عجیب نموده و شهرتی غریب

ص: ۴۱۲

بهم رسانیدند و تیمور خود را بچنگیز و مغولان بسته که شرافتی از آن راه بهم رساند، دیگران هم سعی کرده‌اند که خود را از نژاد این دو پادشاه بدانند، لیکن شکی نیست که ازبکان و ترکمانان برزخی و حد فاصلی بین ترک و مغول و شاید مخلوطی از هر دو نژاد باشند، اما طوایف دیگر را مطلقاً مغول نمیتوان دانست.

و بالاخره، ترکان در همین حدودها ساکن بودند تا در آغاز قرن هشتم هجری طایفه سلاوها پیدا شدند و آنها هماره طوایف اطراف خود را از چهار سوی دور کرده و بر زمین‌های خود وسعت می‌دادند، و از آن جمله این ترکان غربی را از جایگاه خود راندند، و آنها دو راه برای بیرون رفتن از آن سرزمین بیشتر نداشتند، یکی اینکه از کوه‌های قفقاز بگذرند و بجنوب آن یعنی بشمال غربی ایران آتروز پناه ببرند.

دیگر آن‌که در سواحل دریای سیاه پراکنده بشوند و همین کار را هم کردند، و در نتیجه در قرن هشتم و نهم چهارده سلسله از نژاد ترک در اناطولی و ترکیه و سوریه و کریمه و غازان و عراق و آذربایجان و مازندران تشکیل شد، و سه شعبه از آن‌ها که قاجار و افشار و بیات باشند، دور شیخ صفی الدین اردبیلی را گرفته و از مریدان وی گردیدند.

و مختصر در (ص ۱۹) فرماید: پس از مدتی از آنجا بشام رفته و بعد بایران آمده و صفویه آن‌ها را بمازندران و گرگان و مرکز ایران جای دادند، و مخصوصا شاه عباس طایفه قاجار را در سال (۹۹۵ یا ۹۹۶) بسه قسمت کرده، و یکی را در مرو در برابر ازبکان واداشت، و دیگری را در گنجه و ایروان، و سوم را در قلعه مبارک‌آباد در استرآباد گذاشت. و بعد از آن بتدریج دیگران از این طایفه هم باسترآباد آمدند و آنجا مانع تاخت و تاز ترکمانان شدند، و اگر آنها از نژاد ترکان شرقی یعنی ازبکان و ترکمانان بودند با ایشان مخالفت نمیکردند.

آن‌گاه در (ص ۲۵) نوشته: در تاریخ ایران تنها از اواسط قرن دهم بکلمه قاجار بر می‌خوریم و این همان است که در زبان مردم ایران، قجر شده، و حتی در ترکیبات دیگر مانند سرقجری بستن که نوعی از آرایش موی زنان بوده، و رقص قجری بهمین صورت مخفف آمده و این خود دلیل بر این است که دو ألف ممدوده کلمه قاجار در اصل بفتحه بیشتر نزدیک بوده تا بحرکت [کذا]، انتهی.

و مرحوم سید جعفر آل بحر العلوم (ره) کتابی بنام «البحر الزخار در أنساب آل قاجار» تألیف نموده، چنان‌که در «الذریعه ۳: ۴۰ شماره ۸۴» فرموده، و تاکنون

ص: ۴۱۳

آن نسخه بنظر نرسیده که ببینیم او در نسب این خانواده چه اختیار کرده است.

و بهر حال، در کتاب «تاریخ سیاسی و اجتماعی» مذکور در (ص ۳۱) نسب فتحعلیخان قاجار را که در مقدمه (ص ۱۵ س ۴) ذکر کردیم با اندک تفاوتی در پس و پیش بودن بعضی از أسماء نوشته. و بعد از آن فرموده: نمیدانیم شاهقلی خان و مهدی خان و ولی خان و محمد قلیخانی که در این نسب‌نامه نام برده‌اند چه مقامی داشته‌اند، و آیا حقیقت تاریخی داشته‌اند یا نه.

سپس در (ص ۳۲) آمدن فتحعلیخان را در نزد شاه طهماسب ثانی و قتل و مدفن او را بطوری که در (ص ۱۵) نوشتیم ذکر کرده، و در (ص ۳۳) شروع بشرح أحوال محمد حسنخان نموده تا در (ص ۳۸) قتل او را نوشته، و در (ص ۳۹) فرزندان او را که نه پسر و دو دختر بوده‌اند بنام آورده، و از آن جمله این آقا محمد خان صاحب عنوان را، و در (ص ۴۲) شروع بأحوال او نموده، و خلاصه آنچه او در صفحات مختلفه این کتاب و دیگران هم در کتب دیگر نوشته‌اند و منظور ما از آوردن آن در اینجا است آن‌که:

وی بطوری که در (ج ۱ ص ۶) گذشت، بعد از وفات کریم خان زند از شیراز به طهران آمد و بداعیه سلطنت برخاست، و وقایع مربوطه بوی در کتب بسیاری بتفصیل و اختصار نوشته، و همین اندازه ما اینجا گوئیم که وی از مشاهیر سلاطین جهان بوده، و در روز یکشنبه بیست و هفتم ماه محرم الحرام سنه هزار و صد و پنجاه و پنج مطابق (...). حمل ماه برجی سنه ۱۱۲۱ شمسی متولد شده و مورخین قاجاریه آغاز سلطنت او را از همان روز وفات کریم خان که ۱۳ صفر سنه ۱۱۹۳ بوده گرفته‌اند، و سال‌ها جهانگیری و کشورگشائی نموده و با پادشاهان زمان خود کشمکشها داشته، تا آخر پس از مدت پنجاه و شش سال و ده ماه قمری و بیست و چهار روز عمر در نزدیکی طلوع صبح شب شنبه بیست و یکم ماه ذی الحجة الحرام این

سال مطابق (...). جوزا ماه برجی در شهر شوشی ارمنستان بقتل رسیده و نعشش را بنجف اشرف نقل و آنجا بفاصله هفت ذرع از ضریح مبارک بجانب قفاء دفن کردند، و قتل او در این شب و این ماه و سال نص تواریخ قاجاریه و مخصوصاً «منتظم ناصری» که وقایع را سال بسال با تجدید عنوان هر سالی نوشته می‌باشد، لیکن در «ناسخ التواریخ» جلد قاجاریه و «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران» قتل او را در همین شب از هفته و ماه از سال ۱۲۱۲ نوشته‌اند.

ص: ۴۱۴

این پادشاه بواسطه خصی بودن از زن و فرزند محروم بود، و لیکن هشت نفر برادر و دو خواهر داشت و از میانه آنها وی فقط با حسینقلیخان از یک مادر بودند که وی خواهر ولد خان قاجار بوده که پدر سلیمان خان اعتضاد الدوله است، و از این برادران و خواهران یکی مهدی قلیخان است که در (۱۲۴۰) بیاید، و دیگری حسینقلیخان که در (۱۲۵۰) بیاید.

و ما در جلد اول (در مقدمه ص ۳۳ شماره ۸) شرحی در معنی خان نوشتیم، اینک برای تکمیل آن گوئیم که در «مجله الهلال» سال ۱۱ جزء ۸» نوشته که: خان، لفظی است، تتری بمعنی شاه یا رئیس و نخستین کس که آن را استعمال کرده چنگیز خان مشهور بود، آنگاه فرزنداننش آنرا بارث بردند، پس فارسیان آنرا لقب والیان اقلیم قرار دادند، و آن در قبال لقب پاشا در دولت عثمانی است، انتهی.

اینک در خاتمه کار آقا محمد خان گوئیم که مرحوم حاجی نوری - نور الله تعالی روحه الشریف - در کتاب «دار السلام: ۱: ۲۶۵» نقل خوابی نموده که دلالت بر حسن عاقبت و خیریت خاتمت وی و نادرشاه هر دو می‌نماید.

سنه ۱۲۱۲ قمری مطابق سنه ۱۱۷۶ شمسی غره محرم الحرام ... سرطان ماه برجی

* (۱۷۵- وفات مرحوم سید بحر العلوم - اعلی الله مقامه) *

لمؤلفه:

استاد اهل العلوم الفاضل البدل من القروم الیه کلهم رحلوا

وی مرحوم آقا سید محمد مهدی ۳۱ فرزند مرحوم سید مرتضی ۳۰ بروجردی - علیه الرحمه - است که در (ج ۱ سال ۱۲۰۴ ص ۱۷۸ شماره ۱۰۰) گذشت.

و خود از أجله علماء أعلام و أفاضل فقهاء عظام در مذهب شیعه امامیه بوده بطوری که معدودی در علماء این فرقه مانند او بهم رسیده‌اند، صاحب مقامات عالیّه و کرامات

ص: ۴۱۵

زاکیه که بعضی از آنها در کتب عدیده مرحوم حاجی نوری - نور الله تعالی روحه الشریف - مانند «دار السلام» و «النجم الثاقب» و «کلمه طیبه» و «مستدرک الوسائل» و «جنة المأوی» نوشته شده، و شیخ احمد احسانی در «اجازه حاجی کرباسی» که ما آن را بخط مبارک وی زیارت نمودیم او را مروج سر مائه هزار و دویست نوشته، و علاوه بر این همه در علوم ادبیه و نظم شعر عربی نیز قدوه همگنان و مشهور عصر و زمان خویش بوده، و در علم رجال سرآمد رجال، و بسیاری از دقایق و مشکلات احوال روات و مؤلفین و مؤلفات را کشف و بتحقیقات عمیقہ آنها را رفع نموده.

شرح احوالش در چندین کتاب، همچون «منتهی المقال: ۳۱۴» و «تحفة العالم:

۱۳۶» و «الروضة البهیة: ۱۱» و «روضات الجنات: ۶۷۷» و «قصص العلماء: ۱۳۳» و «مستدرک الوسائل ۳: ۳۸۳» و «لباب الالقباب: ۲۱» و «شمس التواریخ: ۱۵» و «منتخب التواریخ (باب ۳ در خاتمه، ص ۱۳۲)» و «الکنى و الالقباب: ۵۹» و «مصفی المقال: ۴۶۷» و غیر آنها بتطویل و اختصار یا بتفصیل و اجمال بنظر رسیده، و در بسیاری از کتب دیگر هم که بنظر نرسیده احوال او را تذکره نموده‌اند، بلکه رسائل مخصوصه چندی هم در احوال او تألیف کرده‌اند، از آن جمله چنانکه در «الذریعه ۱۰: ۱۷۳ شماره ۳۵۰» نوشته «الرحیق المختوم» تألیف سید أبو الحسن کشمیری، و همچنین بطوری که در (ج ۴ ص ۶۷) نوشته «اللؤلؤ المنظوم».

و مرقومات این کتب بعضی منقول از بعضی دیگر و چندان چیز زائدی ندارد، و آن چه از ملاحظه همه آنها برمی آید اینکه وی در شب آدینه از ماه شوال المکرم سنه هزار و صد و پنجاه و پنج بنص «منتهی المقال» که ظاهراً نخستین کتابی باشد که احوال او در آن نوشته و در حیاة او تألیف شده مطابق (قوس - جدی) ماه برجی سنه ۱۱۲۱ شمسی در کربلای معلی متولد شده، و در «صحیفة الصفا» بنابر آنچه در «روضات» از آن نقل کرده در نجف گفته، که ظاهراً اشتباه باشد، و در ماده تاریخ این میلاد مبارک این مصراع را گفته‌اند:

لنصرة آی الحق قد ولد المهدی

و این مصراع ۱۱۵۴ میباشند، الا این که ألف آی که ممدوده است مانند ألمات ممدود کلمات فارسی (که سابقاً بطوری که در «برهان جامع» گفته دو ألف نوشته میشده) دو ألف نوشته شود یا اینکه در مصراع جلو آن اشاره بالحق یک عدد دیگر

ص: ۴۱۶

شده باشد.

و در شب تولد وی پدرش در خواب دید که حضرت امام رضا علیه السلام شمعى بمحمد ابن اسمعیل بن یزید [که از رجال حضرت کاظم (ع) بوده و حضرت جواد (ع) را نیز درک نموده و در سنه ۲۲۰ که سال وفات حضرت جواد (ع) است وفات کرده] داد و او آنرا بر بام خانه‌اش روشن نمود و اطراف و آفاق همه از آن روشن شد.

و بالاخره چون وی بسن رشد و تمیز رسید در نزد پدر بزرگوار خویش درس خواند و سپس در خدمت جمعی از علماء از آن جمله شیخ یوسف بحرینی بتحصیل پرداخت آنگاه در سنه ۱۱۶۹ بنجف اشرف رفت و در خدمت شیخ محمد مهدی فتونی و شیخ محمد تقی دورقی درس خواند، و بنابر آنچه در «طرائق ۳: ۹۷» فرموده از فیض تدریس و تذکیر و طریقت سید قطب الدین نیری فیض یاب شد؛ پس باز بکربلاء بازگشت و بمجلس درس آقا محمد باقر بهبهانی رفت، و در خلال این سنوات مدت چهار سال نیز چنانچه در «شجره نامه خاتون آبادی ها» دارد در نزد آقا میرزا ابو القاسم مدرس درس حکمت و کلام خواند، و آن حکیم بزرگوار نیز در آن مدت در نزد وی درس فقه و اصول خواند. و بالجملة، بعد از این تحصیلات که فقیهی فاضل و بزرگواری کامل شده بود بنجف اشرف رفت و آن شهر مقدس را وطن همیشگی خود گردانید و ریاستی شایسته بهم رسانید و پناه ضعیفاء و فقراء و بلکه مرجع صدور و أمراء گردید و در مدت اقامت در آنجا مکرر زیارت کربلای معلی و کاظمین و سامره سفر می کرد، و از کثرت احاطه بعلوم اسلامیة و شدت تضلع بفنون فلسفیه الهیه و طبیعیة و تبحر در مسائل عقلیه و تقلیه بکلمه بحر العلوم ملقب و معروف شده و در «ذکری المحسنین» فرماید که مرحوم میرزا محمد مهدی شهید ویرا بدین کلمة ملقب کرد، انتهی. و در «روضات» فرماید: در نبالت او همین بس که بدون شرکت غیر ملقب بلقب بحر العلوم گشته، انتهی. یعنی پیش از وی کسی دیگر بدین کلمه ملقب نشده است.

و علماء آن عصر همه ببزرگی و بزرگواری او اذعان نمودند و در جنب مقامات عالیہ او بعد از استادش آقای بهبهانی سر اطاعت فرود آورده و زانو بزمین زدند، بلکه خود آقای بهبهانی نیز در اواخر چون پیر شده بود و احتمال زوال ملکه اجتهاد در خود می - داد، در مسائل فرعیہ بناء تقلید از او نهاد، و در «مستدرک ۳: ۳۸۳» فرماید که: شیخ جعفر نجفی با آن همه شئون و فقاہت، خاک موزه او را بتحتک الحتک عمامه خود می -

ص: ۴۱۷

مالید، انتهی. و او در مدت اقامت در نجف مکرر زیارت کربلای معلی و کاظمین و سامره سفر می کرد، و چون در سنه ۱۱۸۶ طاعونی عظیم در عراق عرب بهم رسید وی - چنان که در «الفیض القدسی: ۳۱» فرماید - با اهل و عیال بعزم سفر خراسان از نجف بایران آمد و مدت هفت سال در مشهد مقدس بود، و در سنه ۱۱۹۳ از آنجا بعراق برگشت و در این برگشتن باصفهان آمد که در شعبان آنسال در آنجا مرحوم آقا میر عبد الباقي امام جمعه اجازه بوی داد، و در همان سال پس از رسیدن بنجف بعنوان حج اسلام بطرف حجاز حرکت کرد، و بطوری که در «روضات: ۶۸۰» فرموده پس از گذشتن موسم حج بدانجا رسید و ناچار برای درک حج در سال آینده در آنجا ماند، و چنان که همان مؤلف روضات در رساله أحوال آباء و اجداد خود (ص ۱۶) فرموده بطائف رفت و در آنجا تدریس همی کرد، و بالاخره چندی که مدت آنرا در «قصص» دو سال نوشته در مکه معظمه و حجاز ماند و در آنجا بتقیه رفتار نموده و در هر چهار مذهب عامه تدریس می فرمود و مشکلات علمی و معضلات مسائل آنرا حل می کرد، و بطوری که در «منتهی المقال» نوشته بسی از آیات و اعجاز در حجاز از او ظاهر شد، انتهی.

و از این رو در نزد اهل سنت مقامی سامی بهم رسانید، بلکه بعضی از ایشانرا به مذهب شیعه درآورد، و تصرفاتی چند در خانه کعبه و مسجد الحرام کرد، یعنی حدود طواف را معین و پارچه هائی کوچک از سنگهای غیر معدنی که بمذهب شیعه سجده بر آنها جایز است در سنگهای فرش مسجد الحرام نصب کرد که کار بر شیعه آسان باشد، و شاید از آن وقت باشد که بعضی از

آن جماعت درباره وی - چنان که در «روضات: ۶۸۰ نوشته - گفته اند که هرگاه این حرف شیعه راست باشد که مهدی فرزند امام عسکری علیه السلام می باشد هر آینه خود این سید محمد مهدی خواهد بود، انتهی.

و هر چند این کلام بغایت عجیب و عظیم می باشد، لیکن عجیب تر و عظیم تر از آن کلامی است که در «دار السلام ۲: ۳۹۱» درباره او از سید محمد هندی که در (۱۲۹۰) بیاید نقل کرده و اینجا آوردن آن موردی ندارد.

و هم آن جناب وقتی در ذی الکفل برای مباحثه با یهود رفت و جمعی از آنها را بمذهب اسلام درآورده و شیعه نمود، و وی بسیاری از آثار مجهوله را مکشوف فرموده و علماء آن روزگار قبول نمودند که قول و فعل او را در امور دینی بمنزله نص آسمانی دانسته و تجاوز از آنرا روا نمیشمردند، چنان که در وادی السلام نجف محل قبر هود و

ص: ۴۱۸

صالح را در این جائی که اکنون هست وی تعیین نمود، و قبل از آن در محلی نزدیک این جای امروزه می دانستند که هنوز خرابه‌ئی از آن باقی است، و هم چنین هرگاه میفرمود که اینجا مثلاً محل قبر میثم تمار، یا این اسطوانه چندم از مسجد کوفه است همه قبول می کردند، و این نحو انقیاد و تسلیم از علماء برای یکنفر عالم آن هم از علماء معاصرین او برای هیچ کس تاکنون اتفاق نیفتاده، نه پیش از او و نه بعد از او، و عمده جهت آن این بوده که وی بخدمت حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - میرسیده و علما تشرف او را بخدمت آن بزرگوار اعتقاد داشته و مسلم میدانسته اند. در «مستدرک ۳:

۳۸۳» فرماید: آنچه من میدانم، احدی در این منقبت بر او سبقت نگرفته الا سید علی ابن طاوس (ره) انتهی. و هم در «دار السلام ۲: ۳۹۷» و مستدرک در ضمن حکایتی نقل کرده که وی از مردی از اهل یمن احوال قریب چهل نفر اشخاص رجال و نساء و صغیر و کبیر را بنام هایشان می پرسید و آنها را یادآوری میفرمود، أصحاب آنجناب عرض کردند که شما کی بیمن رفته اید؟ فرمودند: سبحان الله! هر آینه اگر مرا از وجب بوجب زمین پیرسند خبر بازدهم، انتهی.

و هم وی همواره در فکر فقیران با آبرو، و از احوال ایشان در جستجو بود، و در بعضی از شبها مانند جد بزرگوار خود (ع) برای آنها نان و غیره می برد، چنان که در «کلمه طیبه» و «مستدرک ۳: ۳۸۳» و «دار السلام ۲: ۳۹۱» در ضمن حکایتی طویل نوشته که وی وقتی مرحوم سید محمد جواد عاملی شاگرد خود را بمورد عتاب و خطاب درآورده و فرمود تو از خدا شرم نداری که فلان کس که همسایه تو است و تو او را می شناسی با اهل و عیالش هفت روز است که هیچ از برنج و گندم نخورده و بخرمای زاهدی بسر برده اند که امروز آن هم برایشان فراهم نشده، و تو می خوری و تتعم می کنی؟! سید محمد جواد عرض کرد: بخدا قسم مرا علم بحال او نبوده، آن جناب فرمود:

اگر علم بحالش داشتی و این طور بود، می گفتم کافری! و همانا تغیر من از این است که چرا علم بحالش نداری، انتهی.

و از آثار شهریه و مآثر مهمه او عمارت مسجد مرحوم شیخ طوسی (اعلی الله مقامه) است در نجف که بعضی از صلحا آن را بطوری که در «روضات: ۵۸۳» فرموده در حدود سال ۱۱۹۸ بترغیب آن جناب تجدید نموده اند.

و در بسیاری از مباحث علمیه و دقائق رجالیه و تحقیق در آثار و اخبار و جرح و

ص: ۴۱۹

تعدیل مشاهیر رجال و بحث و تفتیش و فحص و تدقیق در احوال مؤلفین و مؤلفات بنقل در کتب سابقین اکتفاء نکرده و خود کاملاً در مقام جستجوی آنها برمی‌آمد، و از این‌رو بسیاری از مؤلفات قدماء از پرده استتار بیرون آمده و مورد دقت و نظر قرار گرفت، و افادت و استفادت همگانی درباره آنها مستقر گردید، چنان‌که خود هم تألیفاتی نظماً و نثراً دارد، و از بس در امر تألیف ملاحظه و دقت داشته اغلب مسودات او ناتمام و وی را کتابی مدون و مرتب در اصول و فروع نمیباشد، و اینک صورت آنها:

اول اشعار بسیار که از جمله آنها بندهای مشهور او در مصیبت حضرت سید - الشهداء علیه آلاف التحية و الثناء است که در «روضات: ۶۸۰» تعبیر از آن بعقود اثنی عشر نموده، و در «الذریعه ۱: ۱۱۳» آن را بعنوان «الاثنا عشریات فی المراثی» ذکر کرده و فرماید: آنها را العقود الاثنتا عشره نیز می‌گویند، و آنها دوازده قصیده و هر قصیده‌ئی دوازده بیت در مرثیه است، و در جزو دیوان مخطوط او موجود است، و در آنها مضامین دوازده بند محتشم را بحر بی بنظم درآورده و دوازدهمی تلف شده و یازده قصیده آنها موجود است که مجموع ابیات آن صد و سی و دو بیت می‌باشد، و نواده‌اش مرحوم آقا سید حسین آنها را تخمیس کرده، و شرح آنها بنام «سفینه النجاة» و «لؤلؤ البحرين» بیاید، انتهی. و این دو شرح هر دو از مرحوم فاضل بسطامی علیه الرحمه است که در (۱۳۰۹) بیاید، سفینه مفصل، و لؤلؤ مختصری از آن است، و در لؤلؤ مذکور نیز نوشته که آنها را در بیاضی که نزد بعضی از احفاد او موجود است یازده بند یافتیم هر بندی دوازده بیت، انتهی.

و دیگر منظومه‌ئی در اصول قریب بهفتاد بیت، که جماعتی هم آنرا از او نمیدانند و چند شعر در أصحاب اجماع، و چند شعر در عده «کافی»، و ارجوزه‌ئی در تعریف انار مشتمل بر چهل و شش فرد شعر، و اینها همه دیوانی گردیده که بخط خود او چنان‌که در «الذریعه ج ۹» فرموده در نزد احفادش موجود است.

دوم کتاب «الدرة المنظومة» در فقه مشتمل بر کتاب طهارت تماماً و از کتاب نماز تا آخر نماز طواف، نظم آن سنه ۱۲۰۵ مطابق شماره کلمه (غره).

در «روضات: ۶۸۰» فرماید: تاکنون مانند این دره منظومه در جمیع متون فقهیه متکثره ما نوشته نشده، و از این‌رو صاحب «جواهر» در دو جلد اول پس از استدلال تام بر مسائل و احکام بذکر آنها مبادرت نموده و آنها را بمنزله نصوص معتبره در مقام

ص: ۴۲۰

تحقیق تلقی فرموده، مانند اینکه صاحب «تصریح» بعد از انجام هر میحی ابیات «ألفیه ابن مالک» را ذکر کرده، و با اینکه فقط شامل طهارت و قدری از کتاب نماز است، باز جماعتی از علماء آنرا شرح کرده‌اند، انتهی.

و در «الذریعه ۸: ۱۰۹ شماره ۴۰۸» فرماید: بر آن شروح کثیره و تتمیمات و ملحقات چندی نوشته‌اند، و بعضی از ملحقاتش با آن در سنه ۱۳۲۰ چاپ شده، و در (ج ۳: ۳۴۱) دو تتمیم بر آن از سید محمد باقر حجت، و میرزا عبد الغنی اهری ذکر کرده، و در (ج ۱۳: ۲۳۵) تعبیر از آن به «الدرة البهیه» نموده، و تا (ص ۲۴۱ شماره ۸۷۲) سی و سه شرح برای آن، بعضی را بشماره‌های معین و بعضی را بدون شماره ذکر فرموده و مآخذ هریک را تعیین کرده، و چندین شرح دیگر نیز از عده‌ئی از علما ما مطلع شده‌ایم که با مآخذ اینک ذکر می‌کنیم: ۱- حاجی سید محمد مهدی قزوینی که در (۱۳۰۰) بیاید، و او رساله‌ئی در شرح این شعر از آن نوشته:

یفتح منها أكثر الابواب

و مشی خیر الخلق باین طاب

چنان‌که در «مستدرک ۳: ۴۰۰» در حاشیه فرموده. ۲- آقا سید محسن میر محمد صادقی، که در «ارشاد المسلمین» نسخه خطی نگارنده نوشته. ۳- شیخ محمد ابن حسن خوینی. ۴- آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی و او شرحی بر آن دارد نامش «غره». ۵- سید علی عطیفه که در «أحسن الودیعه ۲: ۲۱۲» فرماید آن نزد من نیکوتر از اکثر شروح است.

سیم «شرح کتاب وافی» مرحوم ملا عبد الله تونی (ره) در اصول فقه که جز مباحث ألفاظ چیزی از آن پیدا نشده، و بسیار همانند است با کتاب «الزهرة البارقة» مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام (ره).

چهارم کتاب «فوائد اصولیه» که مانند دو فوائد مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی (رحمه الله) و متفرق بوده، و مرحوم آقا سید محمد رضا فرزندش آنها را جمع کرده.

پنجم کتاب «فوائد رجالیه» که مانند «رواشح میر» و «فوائد خاجوئی و مشتمل است بر بسی از دقائق لطیفه و نکات متفرقه و تدارک اشتباهات عظماء رجالیین در جرح و تعدیل روات و تمییز مشترکات و غیر اینها نزدیک بده هزار بیت.

ششم کتاب «مصایح در شرح مفاتیح» که در (ج ۱ ص ۳) گذشت و در غایت تهذیب و تنقیح است و تمام نشده بلکه آنها هم که تألیف شده بی ترتیب و فقط کتاب

ص: ۴۲۱

طهارت و نماز آن تمام می‌باشد و گویند بعضی از شاگردان او آنرا مرتب کرده و دور از کار نیست، و چند کتاب دیگر نیز بدین نام تألیف شده: ۱- «مصایح» دامادش آقا سید محمد کربلانی (ره) نیز در فقه. ۲- «مصایح» حاج سید محمد قصیر خراسانی که در (۱۲۵۵) بیاید. ۳- «مصایح» آقا محمد مهدی کرباسی که در (۱۲۷۸) بیاید. ۴- «مصایح» محیی السنه بغوی که از علماء اهل سنت و در حدیث است.

هفتم «کتابی در اجازات» که در آن اجازاتی را که دیگران برای او نوشته‌اند، یا خود برای دیگران نوشته جمع کرده.

هشتم کتابی در تفصیل مباحثه‌اش با یهود، چنانکه در «روضات: ۶۸۰» فرموده لیکن همان مؤلف روضات در رساله‌ئی که قبل از تألیف روضات در احوال آباء و اجداد خود تألیف کرده در (ص ۱۶) فرماید آن املاء بعضی از تلامذه او است که در مجلس مباحثه حاضر بوده.

نهم مجامیع بسیار دیگر که از آن جمله «شرح وافی» ملا محسن فیض است که متفرق بوده و مرحوم سید محمد جواد عاملی آن‌ها را جمع نموده.

دهم رساله‌ئی در «اجتماع امر و نهی».

یازدهم رساله‌ئی در «شرح رساله سیر و سلوک» مرحوم سید ابن طاوس (ره) بنابر آنچه در «طرائق ۳: ۱۸۰ و ۱۹۸» فرماید که نسبتش را بدان جناب می‌دهند و بخط رحمتعلیشاه دیده شده، انتهای. و شاید مقصود از رساله سیر و سلوک سید ابن طاوس کتاب «محاسبة النفس» او باشد.

دوازدهم کتاب «مشکوة» که مرحوم شیخ عبد النبی قزوینی بر آن تقریظی نوشته چنانکه در «الذریعه ۱: ۲۰۷ شماره ۱۰۸۱» فرموده. و اینک برای دخول در زمره تعزیه‌داران حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحية و الثناء که اشرف طاعات و اقرب قربات است ما بند اول از یازده بند مرقوم را بترتیبی که در «لؤلؤ البحرين» است اینجا می‌آوریم.

فقد تزلزل سهل الارض و الجبل

اللّه أكبر ماذا الحادث الجلل

كأنها شعل ترمى بها شعل

ما هذه الزفرات الصاعدات أسی

منها تخذ خدودا حين تنهمل

ما للعيون عيون الدمع جارية

هذا الضجيج و ذا الضوضاء و الزجل

ماذا النواح التي عط القلوب و ما

ص: ۴۲۲

فالناس سكرى و لا سكر و لا ثمل

كأن نفخة صور الحشر قد فجأت

كأنما هو من شؤم به زحل

قد هل عاشور لو غم الهلال به

ثقل النبی حصید فیہ و الثقل

شهر دهی ثقلیها منه داهیه

قامت قیامة اهل البيت و انكسرت	سفن النجاة و فيها العلم و العمل
و ارتجت الارض و السبع الشداد و قد	أصاب أهل السموات العلی الوجل
و اهتز من دهش عرش الجلیل فلو	لا الله ماسكه أوهی به الميل
جل الا له فلیس الحزن بالغه	لكن قلبا حویه حزنه جلل
قضى المصاب بأن تقضى النفوس له	لكن قضی الله أن لا تسبق الاجل

از کلمات گذشته معلوم شد که وی در نزد چندین نفر درس خوانده یا از فیض صحبت آنان بمراتب عالیه علم و عمل فائز شده یا از آنها روایت میکند، بدین قرار: اول مرحوم آقا میرزا ابو القاسم مدرس که در (جلد اول سال ۱۲۰۲ ص ۱۲۹ عنوان ۷۴) گذشت «س». دویم مرحوم آقا سید حسین بن امیر ابراهیم قزوینی که در (سال ۱۲۰۸ ص ۳۳۹ عنوان ۱۳۳) گذشت «خ». سیم آقا سید حسین بن سید جعفر خوانساری که در (۱۲۴۰) بیاید «خ و س». چهارم آقا میر عبد الباقی امام جمعه که در (سال ۱۲۰۷ ص ۳۱۴ عنوان ۱۲۵) گذشت «خ».

پنجم شیخ عبد النبی قزوینی یزدی «خ».

و چون این بزرگوار از علماء این دوره است که باید شرح احوالش در این کتاب نوشته شود و سال وفاتش بر ما معلوم نیست لهذا در اینجا اجمالی از احوال او را می‌نگاریم، و چنین گوئیم که وی عالمی متتبع و خبیر و فاضلی متبحر و بصیر بوده و در علم ادب و بیان و فصاحت سخن و لسان تسلطی تمام داشته و در نزد امیر ابراهیم قزوینی درس خوانده، و از چندین نفر از علماء روایت نموده و بأمیر مرحوم سید بحر العلوم صاحب عنوان کتابی در تتمیم و تکمله «أمل الامل» مرحوم شیخ حر عاملی تألیف کرده که بعنوان «تتمیم الامل» با «تکمله الامل» معروف است، و مطالب ذی قیمتی در احوال علماء از اطلاعات عمیق خود در آن فراهم فرموده که اگر بواسطه آن نسخه شریفه و یکی دوتای دیگر مانند آن نبود آثار و اخبار بسیاری از علمای مائه دوازدهم از بین می‌رفت، و مرحوم سید تقریظی بر آن نوشته، و هرچند ما خود تاکنون

ص: ۴۲۳

بزیارت آن نسخه نائل نشده‌ایم لیکن از منقولات آن در «الفیض القدسی» و «مستدرک» و غیره بهره‌مند گردیده‌ایم.

و این شیخ عبد النبی روایت می‌کند از چند نفر.

اول استادش امیر ابراهیم بن امیر محمد معصوم حسینی قزوینی وفاتش سنه ۱۱۴۵ دویم فرزندش امیر محمد مهدی. سیم امیر محمد صالح قزوینی. چهارم ملا علی اصغر رضوی مشهدی، هر چهار نفر از علامه مجلسی. پنجم همین مرحوم سید بحر العلوم صاحب عنوان، که ایشان هر دو از یکدیگر روایت می‌کنند، و در سلاسل روایت علما نظایر چندی دارد، و ظاهراً طریق

مرحوم سید از این شیخ بزرگوار أقصر طرق او بمشایخ عالی مقدار می‌باشد، زیرا که وی روایت می‌کند از علامه مجلسی بیک واسطه، و دیگران بدو واسطه یا زیاده‌تر.

*** ششم از مشایخ صاحب عنوان سید قطب الدین محمد نیریزی که در (ج ۱ سال ۱۱۹۹ عنوان ۵۱ ص ۱۰۲) گذشت. هفتم آقا محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی (که در ج ۱ سال ۱۲۰۵ عنوان ۱۱۱ ص ۲۲۰) گذشت «س و خ». هشتم آقا محمد باقر بن محمد باقر هزار جریبی (که هم در ج ۱ سال ۱۲۰۵ عنوان ۱۱۲ ص ۲۳۵) گذشت «خ». نهم شیخ محمد تقی دورقی فارسی «س». دهم شیخ محمد جواد بن شرف الدین محمد مکی عاملی که در نجف دفن است «خ».

یازدهم شیخ محمد مهدی فتونی که در (۱۲۰۹ عنوان ۱۴۷ ص ۳۶۳) گذشت «س و خ». دوازدهم پدر بزرگوارش مرحوم سید مرتضی (ره). سیزدهم مرحوم شیخ یوسف بحرینی که در (۱۲۲۰) بیاید.

و هم معلوم شد که چندین نفر در نزد صاحب عنوان درس خوانده یا بفیض اجازت روایت از وی سرافراز شده‌اند، و اینک اُسماء آنها بترتیب حروف:

اول شیخ ابراهیم طیبی که در (۱۲۱۴) بیاید. دوم آقا میرزا ابو القاسم مدرس که در اساتید او گذشت «ش». سوم شیخ احمد بن زین الدین احسائی که در (۱۲۴۱) بیاید. چهارم سید احمد بن محمد عطار که در (۱۲۱۵) بیاید «ش». پنجم آقا احمد ابن محمد علی بهبهانی که در (۱۲۱۶) بیاید «ش». ششم حاج ملا احمد بن محمد مهدی نراقی که در (۱۲۴۵) بیاید «ر». هفتم مرحوم شیخ اسد الله کاظمینی که در

ص: ۴۲۴

(۱۲۳۴) بیاید. هشتم آقا سید جعفر ثانی بن حسین خوانساری که در (۱۲۴۰) بیاید.

نهم شیخ جعفر بن خضر نجفی که در (۱۲۲۸) بیاید. دهم سید حیدر بن حسین بن علی موسوی یزدی. یازدهم میرزا داود. دوازدهم سید دلدار علی هندی که در (۱۲۳۵) بیاید.

سیزدهم ملا زین العابدین سلماسی، و چون تاریخ وفات این شخص بر ما مجهول است باندکی از احوال او که می‌دانیم در اینجا اکتفاء نموده و چنین گوئیم که «سلماس» شهری است در آذربایجان و ملا زین العابدین فرزند میرزا محمد و خود از شاگردان بلکه خسیصین مرحوم صاحب عنوان و محرم أصرار او بوده، و بسیاری از کرامات آن جناب را وی حکایت و روایت نموده و گویا بواسطه زهد و تقوائی که داشته جنبه فقهاتی پیدا نکرده و الا در همه‌جا او را بالقباب عالیه ستوده‌اند، و وی در نجف ساکن و بسی معمر شده که مؤلف «قصص العلماء» او را ملاقات و با او مقالاتی نموده، و دو نفر فرزنداناش بزرگ‌تر میرزا محمد باقر و کوچک‌تر میرزا اسمعیل (که وی سال‌ها در حرم کاظمین امام جماعت بوده) هر دو از معارف عصر خود بوده‌اند.

چهاردهم ملا شمس الدین بهبهانی که در (۱۲۴۷) بیاید. پانزدهم ملا عبد الصمد همدانی که در (۱۲۱۶) بیاید. شانزدهم شیخ عبد العلی رشتی که از آن جناب و شیخ ابو علی رجالی و شیخ جعفر و آقا سید علی کربلانی روایت می‌کند، و «شرحی بر شرایع» نوشته که جلد اول آن در تمام طهارت است و خود در نجف دفن شده. هفدهم شیخ عبد علی بن محمد بن عبد الله بن حسین بن قزیب قارونی خطی بحرینی که در (۱۲۶۱) بیاید.

هیجدهم سید عبد الکریم شوشتری جزائری که در (۱۲۱۵) بیاید. نوزدهم میر عبد اللطیفخان شوشتری که در (۱۲۲۰) بیاید. بیستم شیخ عبد النبی قزوینی که در اساتید او گذشت. بیست و یکم سید علی یزدی. بیست و دوم آقا سید محسن کاظمینی که در (۱۲۲۷) بیاید. بیست و سوم ملا محمد سیصد تومانی که در «دار السلام ۲»:

۳۹۲» نوشته. بیست و چهارم آقا سید صدر الدین محمد بن صالح عاملی که در (ج ۱ سال ۱۱۹۳ ص ۷ شماره ۵) گذشت. بیست و پنجم حاجی میرزا محمد بن عبد النبی اخباری نیشابوری که در (۱۲۳۲) بیاید. بیست و ششم میرزا محمد بن علی بن محمد حسین زنجانی که در (۱۲۱۰) گذشت. بیست و هفتم دامادش آقا سید محمد بن علی ابن محمد علی کربلانی که در (۱۲۴۲) بیاید. بیست و هشتم ملا محمد بن محمد صالح

ص: ۴۲۵

لاهیجی. بیست و نهم حاجی سید محمد بن معصوم قصیر خراسانی که در (۱۲۵۵) بیاید. سیام حاجی محمد ابراهیم کرباسی که در (۱۲۶۱) بیاید. سی و یکم ملا محمد اسمعیل عقدائی که استاد میرزا سلیمان طباطبائی یزدی است و در حدود هزار و دویست و چهل وفات کرده. سی و دوم خواهرزاده‌اش سید محمد باقر بن احمد قزوینی که در (۱۲۴۶) بیاید. سی و سوم سید حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر بن محمد تقی اصفهانی که در (۱۲۶۰) بیاید. سی و چهارم شیخ محمد تقی بن محمد مولی کتاب احمدی بیاتی نجفی که در «دار السلام ۲: ۳۹۰» نگاشته، و در علم و ورع و تقوی مقامی معلوم داشته. سی و پنجم شیخ محمد تقی بن حاجی محمد رحیم بیک ایوان‌کنی اصفهانی. سی و ششم سید محمد جواد عاملی که در (۱۲۲۶) بیاید. سی و هفتم شیخ محمد حسن نجفی، غیر از صاحب «جواهر» چنانکه در «نجوم السماء» نوشته.

سی و هشتم شیخ محمد حسن بن شیخ باقر نجفی صاحب «جواهر». [مرحوم محقق متبّع ماهر ربانی حاجی میرزا ابو الفضل طهرانی در مقاله‌ئی که در پشت جلد اول جواهر در أحوال مؤلف بزرگوار آن نوشته، فرماید که: گمان شده که او از شاگردان بحر العلوم باشد، لکن بر من محقق نشد، انتهی. لیکن چون در «روضات» تصریح کرده که وی شاگرد آن جناب است ما اینجا نوشتیم هرچند در «روضات» شاگردی او را نسبت باقای بهبهانی هم نوشته و ما آنرا درست ندانستیم چنانکه در (ج ۱ سال ۱۲۰۵، عنوان ۱۱۱ ص ۲۳۳) تذکر دادیم]. سی و نهم حاج محمد حسن بن حاج محمد معصوم قزوینی شیرازی که در (۱۲۴۰) بیاید. چهلم سید محمد رضا شبر که در (۱۲۴۲) بیاید. چهل و یکم سید محمد علی بن ضالح عاملی اصفهانی که در (۱۲۳۷) بیاید. چهل و دوم آقا محمد علی بن محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی که در (۱۲۱۶) بیاید. چهل و سوم آقا محمد علی بن محمد باقر بن محمد باقر هزار جریبی اصفهانی که در (۱۲۴۵) بیاید. چهل و چهارم حاجی میرزا یوسف آقای طباطبائی تبریزی که در (۱۲۴۲) بیاید.

مرحوم سید - اعلی الله مقامه - پس از گذراندن عمری در علم و عمل و شهرت و ریاست و طاعت و عبادت و تقوی و کرامت در اواخر حیات دامن از دنیا برچید و میل مسافرت عالم علوی در وجود مبارکش بهم رسید. در «تحفة العالم: ۱۳۶» فرماید که وی در اواخر عمر بسبب سمن مفرط و بیماری خفقان از افاده علوم بازمانده و باندازه

ص: ۴۲۶

طاقت بمطالعه و تألیف روز می‌گذرانید، انتهى. تا آخر در شب بیست و چهارم ماه جمادی الاولی این سال مطابق (...)عقرب ماه برجی وفات کرده و در نجف اشرف در مسجد طوسی دفن شد و تاکنون مزار مبارکش آنجا معلوم و زیارتگاه خصوص و عموم است، و تاریخ وفات وی بروز و ماه مرقوم نص «البدر التمام: ۱۱» است، لیکن جناب آقای حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی - متعنا الله تعالی بدوام وجوده الشریف - در «الذریعه:» در رجب این سال نوشته‌اند، و پس از زیارت آن کتاب مبارک این فقیر عریضه‌ئی خدمت ایشان تحریر و مأخذ خود را در طی آن مرقوم و مأخذ ایشان را سؤال نمودم، حضرتش در طی نامه‌ئی که در ۲۵ رجب ۱۳۶۵ باین بنده مرقوم فرموده‌اند شرحی نوشته‌اند بخلاصه این‌که سید جعفر بن سید باقر بن سید علی بحر العلوم در این اواخر از مرحوم حاجی نوری سؤال از روز وفات آن جناب نموده و مرحوم حاجی فرموده‌اند که ما پس از زحمات بسیار مطلع شدیم که ماه آن رجب و روز آنرا تاکنون ندانسته‌ایم، انتهى ما فی تلک المراسلة.

و در «البدر التمام» مأخذ قول خود را ذکر نکرده و شاید بخط جدش مرحوم حاجی کرباسی در پشت کتابی یا جای دیگری دیده که حاجی در همان ایام وفات ضبط کرده باشد، و این احتمال با قضیه «أهل البيت ادری بما فی البيت» متعارض و اجمالا باید گفت از این دو ماه (جمادی الاولی - رجب) اینسال یا ما بین آنها خارج نخواهد بود، و ما شرح احوال سید جعفر مذکور را در سال ۱۲۸۹ خواهیم نوشت انشاء الله.

و بهر حال در ماده تاریخ آن واقعه عظیمه چنان‌که در «روضات: ۶۸۰» نوشته گفته‌اند یغرب غریبی غریب بغری که هریک از کلمات أربعه این مصراع تاریخی می‌باشد.

و نیز شیخ محمد رضا نجفی در مرثیه‌ئی که برای وی سروده چنین فرموده: قد غاب مهدیها جدا و هادیها. انتهى مختصرا. و کلمه غریب را از این مصراع چون ترکیبش مطابق قاعده ترکیب حروف تهجی بترتیب أبجدی است (که باید بطوری که در «سی فصل» مرحوم خواجه نصیر طوسی (ره) (ص ۲ فصل اول) نوشته: بیشتر را فرا پیش دارند و کمتر را فرا پس)؛ ماده تاریخ بسیاری از موالید و وفیات این سال گرفته و گفته و نوشته‌اند. و در «مستدرک ۳: ۳۹۸» این اشعار را از قصیده‌ئی که شیخ جعفر نجفی در مرثیه آن جناب گفته آورده:

ثلم الدین ثلثة ما لها سد

و أولی العلوم جرحا جبارا

ص: ۴۲۷

لمصاب العلامة العلم المهدي

من بحر علمه لا يجاری

خلف الانبياء زبدة كل

الاصفياء الذي سما أن يباري

واحد الدهر صاحب العصر ماضی

الامر في كنه ذاته الفكر حارا

كيف يسלוه خاطري و به قمت

مقامي و ذكری^۹ طارا

كيف ينفك مدحه عن لساني

و هو لولاه في فمي مادا را

و ارتضاني أخاً له منة و الرق

شاني اذا أردت اعتبارا

خصني بالجميل من بعد أن عم

البرايا و طبق الاقطارا

و حباني عزا به بعد ذل

و كساني جلالة و وقارا

و بعضی دیگر این دو بیت فارسی را در تاریخ او گفته‌اند:

عجب غمی است که دل زین مصیبت جانکاه

بسینه خون شد و بیرون ز چشم پر نم رفت

خرد چو سال وفات از تو جست با (وی) گوی

سمی مهدی صاحب زمان ز عالم رفت

۱۲۱۲-۱۶+۱۱۹۶

و بعضی این دو بیت را نسبت بامام زمان- عجل الله تعالی فرجه- در مرثیه وی داده‌اند:

لله درک من قبر أحل به

علم النبیین من نوح و من خلف

ففی حیوتک اشراع لما شرعوا

و فی مماتک موت الدین و الشرف

مرحوم سید- بطوری که در مجله مبارکه «المرشد، سال ۳، جزء ۵ صادر در ۱ ع ۱- ۱۳۴۷، (ص ۲۰۲)» نگاشته- دو پسر داشته، یکی از پسران سید محمد ۳۲ بوده که در سنه ۱۱۹۷ متولد شده و در غایت ذکاء و فطانت بوده و پس از سه سال و

^۹ (۱) وصیت ذکری. ظ

اندی در سنه ۱۲۰۰ وفات کرده، و دیگر سید محمد رضا ۳۲ که در (۱۲۵۳) بیاید. و هم وی را دختری ۳۲ بوده که او زوجه مرحوم سید محمد کربلانی شده که در (۱۲۴۲) بیاید.

(۱) وصیت ذکری. ظ

ص: ۴۲۸

تذکر لازم: در جلد اول این کتاب در (سال ۱۲۰۴ عنوان ۱۰۰ ص ۱۷۹) ما نوشتیم که در «روضات الجنات: ۶۷۸» تصریح کرده که مرحوم میر سید محمد بروجردی که جد پدری سید بزرگوار بحر العلوم صاحب عنوان اعلی الله مقامه یعنی پدر مرحوم سید عبد الکریم والد آنجناب باشد پسر خواهر علامه مجلسی و از جمله اولاد دختران پدرش ملا محمد تقی بوده و بهمین جهت نواده اش سید بحر العلوم تعبیر از علامه مجلسی بدائی خود نموده، و بعد از آن نوشتیم که این سخن اشتباه است و سید محمد قرابت بخانواده مجلسی داشته لیکن نه از این که مادرش خواهر ملا محمد باقر علامه مجلسی و از جمله اولاد دختران پدرش مرحوم ملا محمد تقی باشد، چه ملا محمد تقی چهار نفر دختر داشته و شوهران هریک در «تذکره الانساب» و غیره معین و معلوم و هیچ کدام از آنها زوجه سید عبد الکریم بروجردی نبوده اند که در نتیجه، سید محمد فرزندش خواهرزاده علامه مجلسی بوده باشد. و چون آن کتاب مطبوع و منتشر شد و در قم از لحاظ مبارک مرحوم حجة الاسلام آية الله العظمی آقای بروجردی - اعلی الله مقامه - گذشت، در تثبیت کلام مرحوم بحر العلوم و توضیح خواهرزاده بودن جد بزرگوارش سید محمد بمجلسی مرحوم، شرحی در طی نامه ئی مورخ به (۱۹ صفر ۱۳۸۰) بافتخار این فقیر تحریر و ارسال فرمودند و در آن نامه مبارکه نخست چند موضع از کتاب «شرح مفاتیح» مرحوم سید محمد را که در آنها تعبیر از علامه مجلسی به (خالی) و از پدرش ملا محمد تقی به (جدی) نموده مرقوم داشته اند، سپس در تصحیح کلام بحر العلوم و توضیح خواهرزاده بودن جدش سید محمد بعلامه مجلسی، مرقوم داشته اند که مادر سید محمد دختر ملا محمد صالح مازندرانی از زوجه اش آمنه خاتون (دختر ملا محمد تقی مجلسی و خواهر علامه مجلسی) بوده، و بنابراین علامه مجلسی دائی مادر سید محمد، و پدرش ملا محمد تقی جد مادری آن مخدره میشود، و هم چنین زوجه سید محمد که مادر سید مرتضی باشد دختر سید ابو طالب بن سید ابو المعالی کبیر، و مادر سید ابو طالب نیز دختر ملا محمد صالح از آمنه خاتون مذکور. بوده، و حاجی نوری از این ها اطلاعی نداشته که نگاشته، انتهای ما فی المراسلة المذكورة.

لكن بقى اشكالنا فى أن أم السيد محمد التى كانت بنت الملا محمد صالح؛ آية بناته كانت، مع معلومية كل من أزواج بناته الاربعة و ليس أحد منهم السيد عبد الکریم والد السيد محمد، الا ان يقال ان احديهن الغير المعلومة لنا كانت زوجة السيد عبد -

ص: ۴۲۹

الکریم قبل تزوجها بزوجه المعلوم لنا أو بعده. أو أن زوجته كانت بنتا له غير البنات الاربع المعروفة و المذكورة فى «تذکره الانساب: ۱۰۲» فى السطر الواقع ما قبل الاخر بقوله عند ذکر أولاد الملا محمد صالح عن آمنه خاتون: آنچه بر حقیر معلوم است یک صبیّه ولیکن مسموع شد که دو صبیّه بوده انتهای. پس میتوان یک صبیّه دیگر را زوجه سید عبد الکریم و مادر سید

محمد دانست. و لما كان كلام السيد محمد المكرر في تعبيره عن المجلسيين بخالي و جدى قولاً فصلاً و خصوصاً المؤيد بما كتبه آية الله المرحوم الحاج آقا حسين الطباطبائي البروجردى فى المراسلة، فليس لنا أن نتكلم فى اطرافه للبحث و التحقيق و الفحص عن المأخذ و الدليل، و الله على ما نقول وكيل.

اما زوجه سيد محمد که مادر سيد مرتضى باشد دختر مير ابو طالب بن مير ابو المعالى كبير بودنش بلا اشکال، و منصوص عليه «الفيض القدسى: ۲۶» است.

* (۱۷۶- تولد غالب شاعر دهلوی) *

دهلوی، منسوب است بدهلی که شهری است معروف در هند، و غالب نامش ميرزا اسد الله خان و فرزند ميرزا عبد الله بيك و خود از شعراء معروف هند است که در هشتم ماه رجب الفرد اين سال چنانکه در مجله «هند نوين، شماره ۱۶۴ صادره در ۱۷ آبان ۱۳۳۴ شمسی ص ۴» نوشته مطابق (...) جدی ماه برجی متولد شده، و در دربار بقایای سلاطین تیموری هند و هم چنین در علم نجوم مقامی معلوم بهم رسانید، چندانکه در ۲۶ شعبان سنه ۱۲۶۶، از طرف بهادر شاه ظفر آخرین پادشاه آن سلسله به نجم الدوله ملقب گردید. و پیش از او ما ندیده و نشنیده ایم که کسی این لقب را داشته باشد تا حاجی نجم الدوله ميرزا عبد الغفار خان که در (۱۲۵۹) بیاید بعد از او این لقب را یافت. و بهر حال یکی از شاگردان او چنانکه در «الذریعه ۹: ۶۸ شماره ۱۰۵۹» فرموده تحسین شاعر پانی پتی است که در (۱۲۹۴) بیاید، و آخر پس از مدت هفتاد و سه سال و چهار ماه قمری و دوازده روز عمر در روز دوشنبه بیستم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و دویست و هشتاد و پنج، مطابق (...) حوت ماه برجی وفات کرد و در جوار بقعه خواجه نظام الدین اولیاء در دهلی دفن شد.

ص: ۴۳۰

و وی غیر از اسد الله غالب دیگری است که در (۱۲۵۵) بیاید هر چند که در اسم و تخلص باهم متحد میباشند، و تعیین روز هفته و ماه وفات او بدینطور که نوشته مانند سایر احوالش منقول از مقدمه دیوان او است و آن منافی است با این که ما در سال ۱۲۸۵ در تعیین عید نوروز می نویسیم که هفتم ذی الحجه آن سال یکشنبه بوده چه ذی القعدة را ناقص بگیریم و چه تمام، و آنچه ما آنجا مینویسیم طبق تقویم و درست است و آنجا که احوال او را نوشته اند اشتباه در تعیین یکی از دو روز ماه یا هفته شده.

سنه ۱۱۷۷ شمسی سه شنبه غره شوال اول حمل ماه برجی

* (۱۷۷- جلوس فتحعلیشاه قاجار) *

بعد از قتل آقا محمد خان قاجار شرحی که در (سال ۱۲۱۱ عنوان ۱۷۴ در ص ۱۱۰) گذشت، فتحعلیشاه که جانشین وی بود در ۲ محرم این سال در شیراز از این قضیه آگاه شده، و در ۱۸، آنجا جلوسی مختصر نه با تمام تشریفات نمود و در ۱۹

حرکت بظهران کرد، و در ۲ صفر بدانجا وارد شد، و در عید فطر که مطابق عید نوروز بود رسماً بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد، و شرح وفات و اجمالی از احوال وی در (۱۲۵۰) بیاید.

*** (۱۷۸- وفات میر سید ابو القاسم ۳۲ خوانساری - ره) ***

وی فرزند سید حسن ۳۱ است که در (سال ۱۲۱۰ عنوان ۱۵۳ ص ۳۷۳) گذشت، و خود از علماء عصر و فقهاء زمان بوده که در سنه هزار و صد و شصت - چنانکه مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در رساله احوال آباء و اجداد خود (ص ۲۵) فرموده - مطابق (۱۱۲۵ - ۱۱۲۶) شمسی متولد شده، و در نزد پدر خود و غیره درس خوانده تا عالمی بزرگوار و رئیس شهرک خوانسار و حوالی و نواحی آن گردید و بتدریس و ترویج

ص: ۴۳۱

اشتغال ورزید، و حواشی و قیود بسیاری بر جمله‌ئی از مصنفات قوم، و «رساله‌ئی در حکم رؤیت الهلال قبل الزوال» تألیف کرده. و از جد خود آقا سید حسین خوانساری و آقا محمد باقر بهبهانی و هم پدر خویش اجازت روایت بهم رسانید، و پسر عمش حاج میرزا زین العابدین خوانساری که در (۱۲۷۵) بیاید در نزد او درس خوانده، و پس از مدت پنجاه و دو سال قمری عمر در اینسال در خوانسار وفات کرد، و فرزندش میر سید علی ۳۳ در (۱۲۳۸) بیاید.

*** (۱۷۹- تولد سید امام علیشاه مجددی نقشبندی) ***

سید امام علیشاه از سادات حسنی حسینی و معروف به سامری و از عرفاء طریقه نقشبندیه و سلسله‌اش بشش واسطه بشیخ احمد مجدد ألف ثانی میرسد، و چنانکه در «ریحانة الادب ۲: ۱۵۱» فرموده، وی در این سال متولد شده، و در کودکی ریاضتهای بسیار کشیده و علوم ظاهری و باطنی را تحصیل نموده، و در تفسیر و حدیث و اصول فقه بمقامی سامی رسیده و بعد از وفات شاه حسین مرشد خود بمسند ارشاد نشست و سی سال مردم را هدایت فرموده، و آخر در سنه هزار و دویست و هشتاد و دو پس از مدت هفتاد سال قمری عمر وفات کرده، و غلام سرور هندی در تاریخ او چنین گفته:

نقشبند دل امام الاولیاء	زاهد دین سید والا مقام
سال مولودش غریب آمد عیان	باز سرور گفت خورشید اُنام
رحلتش منظور مولی کن رقم	هم بخوان مرد خدا عارف امام
پس چراغ حلم گو تاریخ او	ختم کن سرور وصالش و السلام

هریک از دو جمله (غریب) و (خورشید انام) ۱۲۱۲، و هریک از سه جمله (منظور مولی) و (مرد خدا عارف امام) و (چراغ حلم) ۱۲۸۲ میشود که دو جمله اول مطابق سال تولد و سه جمله اخیر مطابق سال وفات است.

رفیق نامش ملا حسین؛ و شرح احوالش در «آتشکده آذر» و «تحفة العالم:

ص: ۴۳۲

۲۳۸» و «مجمع الفصحا ۲: ۱۴۱» نوشته، و از آن‌ها چنین برآید که وی در اصفهان ارم نشان متولد شده، و هم آنجا توطن داشته، و در شاعری با دستگاهی منبع و رتبه‌ئی رفیع بوده، و از هر قسم اشعاری میسروده، و در بدایت حال سبزی‌فروشی مینموده، و بحدوت و موزونی طبعی که داشت بمجلس شعرا پا گذاشت، و از فیض صحبت موزونان براه و رسم سخن آشنا شد، و از اعظم مشاهیر شعراء گردیده و گاهی در اصفهان و گاهی در شیراز بسر می‌برد، و در نظرها باعزاز و احترام، و اوقاتی بآسایش و انتظام داشت، و در صنعت طرد و عکس که از محسنات بدیعی است نهایت ماهر بوده، و در «تحفة العالم» پس از توصیف وی شرحی نوشته مبنی بر اینکه: همانا رسیدن اینگونه مردمان کم‌مایه باین درجات عالیه از خصایص اصفهان ارم نشان و تأثیر آب و هوای آن زمین مینو بنیان است، و در بلاد دیگر ظهور این‌گونه مردمان کم اتفاق می‌افتد.

آن‌گاه اشعاری از او نقل کرده که این چند بیت از آن است:

نگه کن جور را بنگر جفا را

نمودی ترک من از الفت غیر

ز خود بیگانه کردی آشنا را

که با بیگانه کردی آشنائی

ایضا:

آه ار نرسد بما هم امشب

تا ماه رسیده آهم امشب

ای ماه توئی گواهم امشب

بی‌ماه رخس نخفته چشمم

وله ایضا:

که با هرکس وفا کردم جفا کرد

نه خود با من جفا آن بی‌وفا کرد

کند کان آشنا با آشنا کرد

کجا بیگانه با بیگانه این جور

ایضا:

که آن چاک گریبان آفریدند	مرا روزی گریبان چاک کردند
که آن زلف پریشان آفریدند	پریشان خاطر کردند روزی
وز آن پس ماه تابان آفریدند	نخستین ماه رخسار تو دیدند

انتهی. و در «منتظم ناصری، ج ۳» وفات او را در این سال ۱۲۱۲ نوشته، و نظیر شاعر زنگنه‌ئی که در (۱۲۲۶) بیاید شاگرد او بوده.

ص: ۴۳۳

* (۱۸۱- وفات سید حسین کوبانی یمنی) *

یمن، مملکتی است معروف که غالب مردمان آن بر مذهب زیدیه میروند یعنی در فروع از فرقه شیعه و بعد از حضرت زین العابدین علیه السلام امامت را در فرزند بزرگوار آن حضرت، جناب زید شهید علیه السلام (که در جلد ۱ سال ۱۱۹۴، عنوان ۱۲ ص ۲۶ گذشت) ثابت میدانند، و چندین سال است که سلطنت آن مملکت در امام مذهبی آن جماعت مستقر شده و همواره پادشاه رسمی و امام وقت آن ولایت یکی میباشد، که از اولاد جسمانی آن بزرگوار نیز هستند و نسب خود را بدو میرسانند.

و سید حسین فرزند سید عبد القادر بن ناصر بن عبد الرب بن شمس الدین علی حسینی و خود از رجال علمی و سیاسی مملکت یمن، و دارای علم طب و ادب و فضائل جمه دیگر بوده و شعر هم می‌گفته، و بعد از وفات امام مؤید بن متوکل بدعوت امامت برخاست و پیش‌آمدهائی برایش رو داد که گاهی محبوس و گاهی آزاد می‌زیست، و وی اشعاری دارد که اکثر مدون نشده، و از آن جمله در قصیده‌ئی گوید:

خفف علی ذی لوعة و شجون	و احفظ فؤادک من عیون العین
فلکم فؤاد واجب (خافق. خ) من سهمها المسموم	أو من سیفها المسنون
و اترک ملامة مغرم فی حب من	أغنت محاسنه من التحسین

وی وقتی کنیزی با قید بکارت از کسی بنام ابو بکر خرید، و پس از آن، آن کنیز ثیب درآمد، پس وی این دو بیت را بگفت:

شرینا من أبی بکر فتاة	فدلس أنها بکر بمکر!
-----------------------	---------------------

و او در اینسال - چنانکه در «معجم أدباء الأطباء ۱: ۱۳۳» نوشته - در حده وفات کرد، و نعل او را بر حسب وصیت بشبام (بکسر شین که کوهی عظیم دارای درختان خرما و چشمه‌هائی در هشت فرسنگی صناعا است) آورده و در آنجا دفن کردند.

* (۱۸۲- تولد همای شاعر شیرازی - ره) *

وی مرحوم رضا قلیخان بن ملا بدیع خان بن ملا شاه شهان شیرازی و خود از شعراء

(۱) در نسخه بنون است و شاید اصلاً بیاء بوده که توریه‌ئی لطیف باشد.

ص: ۴۳۴

عصر و سخن‌سرایان زمان خویش بلکه از اهل سیر و سلوک و تصوف و عرفان و صاحب مقامات عالی و حالات زاکیه بوده، و شرح احوالش در «مجمع الفصحا ۲: ۵۶۵» و «فارسنامه ناصری، گفتار ۲: ۱۹» در اعیان محله لب آب شیراز و «طرائق الحقائق ۳: ۲۱۸» در متن و حاشیه نوشته و هم در آخر دیوان وی که چاپ شده شرحی از احوال او ذکر کرده‌اند، و آنچه از جمع بین آنها همه برمی‌آیند این‌که وی اصلاً از ایل بیات فارس که سکنه شیرازند بوده، و در این سال در آن شهر متولد شده و در بدو زندگانی در فوج سرباز شیرازی منصب سلطانی داشته، سپس سلطنت نفس را بر سلطنت فوج ترجیح داده و از آن اعراض نمود و در نزد علمای فارس علوم ادبیه را تحصیل کرد و از فیض ارشاد و هدایت میرزای سکوت بدرجه سیر و سلوک نائل گردید، بعد از آن بنجف اشرف مشرف و چند سال در خدمت شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» درس خواند، آن‌گاه میل سیاحت نموده و از نجف بهند رفت و از آنجا بشیراز بازآمد و بعد باصفهان رفت و از سید حجة الاسلام رشتی و منوچهر خان معتمد الدوله که در آن عصر حاکم آن شهر بود محبت‌ها دید، و بصحابت نامه‌ئی که سید در سفارش او بمحمد شاه نوشته بود بطهران شد و بدربار آن پادشاه باریافت، و از آنجا بخراسان و ترکستان شتافت و باز از راه کرمان باصفهان آمد و آنجا بامر معتمد الدوله پای بست اهل و عیال گردیده و سکونت اختیار نمود، و تا آخر عمر در آنشهر بود و در حین جلوس ناصر الدین شاه بطهران رفت، و چنان‌که در «مجمع الفصحا» فرموده، وی در سلک درویشان و کسوت ایشان و مصاحب فقیران و گریزان از خدمت امیران بوده، انتهی.

و آخر در پیش از ظهر روز پنج‌شنبه دوازدهم ماه ربیع المولود سنه هزار و دویست و نود مطابق (...) ثور ماه برجی در اصفهان وفات کرد و در آستانه مبارکه امام‌زاده احمد در محله میدان شاه بخاک رفت و اینک قبر او آنجا معلوم است، همانا از صحن امام‌زاده که می‌خواهید بحرم بروید بأول دیوار ایوان که برسید در طرف چپ کسی که رو بایوان بایستند در پای دیوار که پائین پای آن متصل به نبش دیوار میشود آن قبر ذو‌القدر واقع و سنگ لوحی کوچک که چیزی بر آن ننوشته بر روی قبر

^{۱۰} (۱) در نسخه بنون است و شاید اصلاً بیاء بوده که توریه‌ئی لطیف باشد.

افتاده که مکرر زیارت آن دست داده، و مرحوم سحاب پا قلعه‌ئی که در (۱۲۲۲) در ضمن میرزا سید محمد سحاب بیاید شاگرد او بوده، و مدت عمر او نظر بتاریخ تولد و وفاتش که ذکر شد و هم در آخر دیوان تصریح بدان نموده؛ ۷۸ سال میشود، لیکن در «طرائق» تاریخ تولد را

ص: ۴۳۵

نوشته و تاریخ وفات را در سنه ۱۲۹۰ و مدت عمرش را ۶۸ سال هر دو را از قول مرحوم طرب فرزند او شفاها ذکر کرده و هم آنجا نوشته که وی پنج پسر و سه دختر داشته است.

توضیح: در «مجمع الفصحا» و «فارسنامه» نام مرحوم هما را میرزا محمد- علی نوشته‌اند، و در «طرائق» هم بنقل از آنها همینطور ذکر کرده، و پس از چند وقت که با مرحوم طرب فرزند او ملاقات و مقالاتش دست داده در حاشیه بنقل از وی رضا قلیخان نوشته. و نام پدر و جد او را ما از نواده بزرگوارش آقای میرزا جلال الدین همایی که از أجله رجال علم و ادب و فضل و سخن و حکمت و عرفان و ساکن طهران است بطوری که ذکر شد با توضیحات محل قبر او بطور مذکور شنیده و نوشتیم، و این نواده عالم فاضل بانتساب این جد عارف کامل این کلمه را نام خانوادگی خود قرار داده، و اینک خاندان و خانواده همایی که اخوان و اقارب آقای همایی باشند در اصفهان و طهران مقامی منیع از علم و ادب و فضل و کمال دارند، و بأحوال هریک از آنها بخواست خدا در این کتاب برخوایم خورد.

و بالاخره، مرحوم میر سید محمد بقا که در (۱۳۳۱) بیاید در تاریخ مرحوم صاحب عنوان چه نیکو فرموده:

هما را زین سرا برچیده شد فرش

چو از بهر سرای جاودانی

هما شد بال زن در سایه عرش

بقا گفت از پی تاریخ فوتش

و دیگری فرموده:

طایر روح هما پرواز کرد از آشیان

و پس از یکسال از وفات او که شاهزاده ظل السلطان از حکومت فارس بحکومت اصفهان نامزد گردید در جمع دیوان او امر اکید صادر نمود، و فرزند او مرحوم میرزای عنقا بدین خدمت مأمور شد و پس از جمع و تدوین بموجب گفته خود هما که فرموده:

(دفتر ما شکرستان معانی است هما)

آن کتاب را «شکرستان» نام نهاده، و در سنه ۱۳۲۰ آن کتاب که قریب هیجده هزار بیت است بهمت میرزای طرب فرزند دیگر او و مساعی میرزا صدر الدین خان نجد السلطنه بچاپ رسید و احوال او را هم در آخرش تذکره نمودند و آنجا هم نامش را رضا قلیخان نوشته‌اند که ما هم چنان‌که تذکر دادیم مرقومات این عنوان را از آن نقل کردیم، و چنانکه گذشت پنج پسر و سه دختر داشته که احوال سه نفر پسر یعنی میرزای عنقا که ارشد آنها بوده و سها و طرب در (۱۳۰۵ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۰) بیاید، و اینکه ما دوازدهم

ص: ۴۳۶

ربیع الاول (روز فوت وی) را پنج‌شنبه نوشتیم چنان‌که گفتیم مأخوذ از آخر دیوان است، لکن از جلد سیم «مرآت البلدان» چنین برآید که غره ع ۱ آن سال سه‌شنبه بوده و بنابراین ۵ شنبه دهم خواهد شد نه دوازدهم، و اینک این غزل از دیوان مرقوم اینجا نوشته میشود:

ما نقد عمر از کف جانان گرفته‌ایم	یک بوسه از لبش بدو صد جان گرفته‌ایم
لیلای ندیده از پی لیلی دودیده‌ایم	مجنون نگشته راه بیابان گرفته‌ایم
آسان کسی نبرده از این ورطه جان بدر	این راه سخت بین که چه آسان گرفته‌ایم
بهر تثار حلقه زلف تو هر سحر	صد نافه از نسیم گلستان گرفته‌ایم
روی نیاز تا که بیای تو سوده‌ایم	دیهیم دولت از سر خاقان گرفته‌ایم
هرچند آشکار لب‌ت کام کس نداد	ما کام دل ز کوی تو پنهان گرفته‌ایم
جز در ره طلب، سروسامان مجو هما	کز یمن عاشقی سروسامان گرفته‌ایم

در اینجا باید بگوئیم که هما در زبان فارسی نام مرغی است که بمبارکی و همایونی معروف است، و تاکنون آنچه ما فهمیده‌ایم دو نفر شاعر دیگر نیز تخلص هما داشته‌اند یکی همای دیگری که شاگرد مرحوم حکیم سبزواری (که در همین سال، در عنوان ۱۹۱ بیاید) بوده، و دیگر همای مروزی که وی میرزا محمد صادق وقایع‌نگار، و در «مجمع الفصحاء ۲: ۵۷۲» عنوانی مخصوص دارد که بهجمله با صاحب عنوان سه نفر هما بشوند، و آن دو نفر نیز مانند صاحب عنوان از اهل این مائه سیزدهم بوده‌اند.

(۱۸۳- وفات مرحوم حاج عبد الوهاب نائینی)

وی فرزند حاجی عبد القیوم بن حاج ادهم خان، و پدران او بطوری که در «تاریخ نائین ۴: ۸» نوشته تا چندین پشت از عرفاء بوده‌اند، و آن مرحوم خود از عرفاء و صوفیه سلسله نوربخشیه و مرشدی کامل بوده، و شرح احوالش در «طرائق ۳: ۹۶» و «تاریخ نائین ۴: ۸۴» نوشته، و از جمع هر دو و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

وی در سنه هزار و صد و هفده مطابق سال (۱۰۸۳-۱۰۸۴) شمسی متولد شده، و در خدمت مرحوم میر محمد تقی شاهی (ابن میرزا محمد باقر بن میرزا معز الدین

ص: ۴۳۷

محمد رضوی که متولی‌باشی مشهد بوده، و در شب عید قربان سنه ۱۱۵۰ وفات کرده، و در قبرستان میر در مشهد دفن است، چنان‌که در «منتخب التواریخ: ۴۹۶» نوشته طی مراتب سلوک نموده، و هم از فیض صحبت و ارادت نور علیشاه اصفهانی کامیاب شد تا خود عارفی کامل گردیده و بدرجه ارشاد و هدایت رسید، و چندین نفر را تکمیل فرموده بشاهراه سیر و سلوک کشید.

در «بستان السیاحه» در وصف او نوشته: درویشی بیخویش و عارفی حقیقت اندیش بود، انتهی. و در «طرائق الحقائق» در عنوان صاحب عنوان، و هم در (ج ۲ ص ۱۴۴) شرحی نوشته بخلاصه اینکه شیخ محمد مؤمن سدیری سبزواری در سلوک طریقت خلافت از درویش مجید مشهدی داشته، و او از درویش کمال الدین و او از درویش محمد رضا و او از درویش حسن و او از درویش علی جوینی و او از ملک علی جوینی و او از حاج محمد سوداخری سبزواری و او از کمال الدین جوینی و او از حاج حسین ابرقوهی و او از جناب سید قاسم فیض‌بخش و او خلیفه پدر بزرگوار خود مرحوم سید محمد نوربخش- نور الله تعالی روحه الشریف- بوده آن‌گاه نوشته که از شیخ محمد مؤمن سدیری بسه نفر خلافت رسید، شیخ بهائی و ملا محسن فیض و میر محمد تقی شاهی، انتهی.

و در این اتصال و ارتباط بی‌نظر نشاید بود، چه شیخ بهائی در سنه ۱۰۳۰ هزار و سی وفات کرده، و ملا محسن فیض اجازت روایت از او داشته و شصت سال بعد از او در سنه ۱۰۹۱ وفات کرده و در طبقه بعد او محسوب میشود، و میر محمد تقی شاهی را آنفا نوشتیم که در سنه ۱۱۵۰ وفات کرده، ۱۲۰ سال بعد از شیخ بهائی و ۶۰ سال بعد از ملا محسن، و در طبقه بعد از ملا محسن خواهد بود. آن وقت شیخ محمد مؤمن را ما از کدام طبقه بدانیم که ممکن باشد این سه نفر از او هدایت و خلافت یافته باشند؟ الا اینکه او را خیلی معمر بدانیم که شیخ بهائی او را درک کرده باشد و زنده مانده تا میر محمد تقی هم او را دریافته، نظیر شاه علیرضای دکنی در سلسله نعمه اللهی که در (۱۲۱۴) بیاید و در «طرائق ۳: ۷۴» فرموده که وی متجاوز از صد و بیست سال عمر نموده، انتهی.

و از تربیت‌شدگان آن بزرگوار مرحوم میرزای سکوت در (۱۲۳۹) و حاج محمد حسن نائینی در (۱۲۵۰) بیایند. و او خود در این سال در قصبه نائین وفات کرده، و هم آنجا در مصلاهی جدید بیرون دروازه قریب بزار سید شمس الدین لخصوی دفن شد، چنانکه در ایام حیات نیز غالباً در آن مکان بسر میبرد و مزار سید را گرامی میداشته، و این

مزار و مقبره تاکنون در نائین در تکیه‌ئی معین و معلوم و زیارتگاه خصوص و عموم است و در ماده تاریخ او گفته‌اند: «هو الوهاب ذو العزه هو الحق و لا یفنی».

در «طرائق ۳: ۹۷» پس از ذکر سلسله صاحب عنوان نوشته که موافق این شجره چنین است که ایشان از سلسله نوربخشیه باشند، ولی از بعض مخلصین مفلسین آنان مسموع میشود که ایشانرا اویسی میدانند، انتهی.

و مقصود از اویسی یک سلسله از صوفیه هستند که خود را متصل به اویس قرنی و وی را تربیت شده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌دانند که یکی از چهار سلسله تصوف که می‌گویند از چهار امام بوسیله چهار نفر جاری شده او باشد، و این سلسله در اتصال جسمانی مانند سلاسل دیگر نیست و آنها قائل باتصال روحانی هستند، و در «طرائق ۲: ۲۴» فرماید: بدون بیعت عامه نبویه و خاصه و لویه با شخص انسان کامل مکمل زمان خود سلوک ممتنع است. و اینجا بحث مفصلی نموده در عدم کفایت توجه بروحانیت یا کفایت آن. و وفات صاحب عنوان در این سال بنقل از «طرائق» است، لیکن در «روضه الصفا» و «منتظم ناصری» در ۱۲۱۴ نوشته‌اند.

بهرحال، مرحوم حاج عبد الوهاب چنانکه در «طرائق ۳: ۹۷» و «تاریخ نائین ۴: ۹ و ۱۰» نوشته یک پسر داشته بنام آقا محمد که در حیات پدر وفات کرد و از وی سه دختر و دو پسر بنام آقا ابو طالب و آقا عبد الله بازماند. و آقا ابو طالب دو پسر داشته: یکی حاج محمد سعید، و دیگری بنام جد قریش آقا محمد و او را سه پسر بوده که سیم آنها میرزا نصر الله خان مشیر الدوله است که در (۱۳۲۵) بیاید.

و فرزند دیگر او که بزرگتر بوده حاج میرزا حسین خان اعتلاء السلطنه است که أعقابی از وی که از اعیان عصر می‌باشند موجوداند. و فرزند اوسط او میرزا اسد الله خان بلا عقب بوده. و نیز این آقا محمد اخیر دختری داشته که وی خط را خوب می‌نگاشته و قرآنی بخط خود تحریر و آنرا بناصر الدین شاه اهداء نموده.

* (۱۸۴- وفات انور شاعر کوپاموی)*

وی نور الدین محمد خان بهادر، از احفاد انور الدین و خود از شعراء هندوستان است، و دو دیوان در اشعار فارسی دارد که در یکی تخلص انور و در دیگری دل نموده

و در این سال وفات کرده، چنانکه در «الذریعه ۹: ۱۰۹ شماره ۶۷۱» فرموده.

و هم انور تخلص چند نفر دیگر غیر از او است که فهرست اسماء آنها در (۱۲۱۶) بیاید.

وی از خانزاده‌های مازندرانی و بطوری که در «المآثر» نوشته خود عالمی عامل و عارفی کامل و متصوفی فاضل و سالگی واصل بوده، انتهى. و شرح احوالش در «اصول الفصول» و «المآثر و الاثار: ۲۱۷» و «التدوین در جبال شروین: ۱۲۷» و «طرائق الحقائق ۳: ۱۰۷» نوشته.

و آنچه از آنها برمی‌آید آن‌که او فرزند محمد حسن خان بن محمد خان از اهل ناحیه سواد کوه طبرستان و در این سال در مازندران متولد شده و در مبادی حال برای تحصیل علوم بعثت رفت و چندی در آن اماکن فیض موطن در خدمت حاج شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» و غیر او در علوم ادبیه و دینی و الهیه درس خواند، و در ضمن آن بخدمت مردمان بزرگ و اهل حال رسیده و از فیض ملاقات و مقالات ایشان بهتذیب اخلاق نیز مشغول بود، و از جمله مرحوم حسینعلیشاه بود که در (۱۲۳۴) بیاید و از جان و دل ارادت او را گزید و از وی بقلب قنبر علیشاه ملقب گردید.

و گاهی از اوقات بحرّی و فارسی شعر هم میگفت که غزلیات و انواع اشعار دیگری نیز از او بازمانده، و پس از چند سال رغبت در سیاحت نمود و بطور درویشی نخست بمکه معظمه برای اداء حج اسلام رفت و سالیانی در ولایت حجاز گاهی در مکه و گاهی در مدینه و غیره توقف داشت و در آن اراضی مقدسه با حضور قلب و فراغت خاطر بریاضات نفسانی پرداخته و اربعین‌ها با ترک حیوانی بسر رسانید، آن‌گاه بولایت مصر و سودان و حبشه و سایر بلاد افریقا رفت، و بعد از آن در شامات و شهر دمشق و بیت المقدس چندی سکونت نمود، و در همه این اوقات و امکانه همواره بکار ارشاد و هدایت می‌پرداخت، و خلقی کثیر ببرکت صحبت آن جناب از غیاهب ضلالت بشاهراه هدایت واصل شدند، و در این طول مدت سی و پنج نوبت بسفر حج بیت الله مشرف شد و هم در ارض اقدس و مشهد مقدس شرفیابی بهم رسانید و سفری با قلیل قوتی درویشی که داشت از اسلامبول بفرنگستان رفت

ص: ۴۴۰

تا بتعبیری که در «المآثر» نموده دایره سیاحتش اکثر ممالک این روی کره ارض را فراگرفت، انتهى.

وصیت صفاء نیت و خلوص طویت او عالمگیر شد و خلقی انبوه از خواص آن عهد از مردم ممالک ایران و عثمانی و افریقیه و اروپا بنظر اخلاص در وی نگریسته و حلقه ارادتش در گوش کشیدند، و از جمله ایشان مرحوم حاجی پیرزاده نائینی است که در (۱۳۲۱) بیاید. و آنچه در احوال او نوشته شده و میشود برای مؤلف «التدوین» شفاها نقل نموده. ولی او با این همه که گفتیم از پیرایه خودبینی و خودپسندی عاری و احدی را تلقین و توبه نمود و وجود خود را از أعراض و علایق مبرا می‌داشت و بکمال وارستگی بهرچندی در جائی اقامت می‌نمود و در حقیقت گوئی گفتار مولوی بزرگوار در باره او صادق بوده که فرموده:

و عجب این که در تمام عمر تأهل اختیار نرمودی، و پایان حال بطهران آمد و مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم بسوابق الفت و ارادتی که با وی داشت او را بمنزل خود برده مسکن داد، تا آخر در روز نهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و دویست و نود و یک مطابق (...). میزان ماه برجی مرغ روح شریفش علایق تن را گسیخته و بآشیان علیین پرواز نمود. در «طرائق» فرماید: از شخص ثقه‌ئی شنیدم که گفت وی در وقت نزع این بیت را خواند:

یار می‌آید و هنگام نثار است مرا

یک دم ای جان گرامی بتو کار است مرا

انتهی، و برحسب استدعاء سپهسالار و اجازت مخصوص ناصرالدینشاه در سمت قبله کوه طبرک ری که چشمه علی از پای آن می‌جوشد پهلوی مقبره امامزاده هادی دفن شد و سپهسار مزاری مشتمل بر بقعه و صحن و متعلقات بر تربت آن پیر بزرگوار بساخت و بعد از آن بصفائییه معروف شد و خانقاه درویشان و مزار و مقبره جمعی از ایشان و غیره گردید.

(۱۸۶- وفات حاجی میرزا محمد حسین ۳۶ وفای فراهانی)

وی فرزند مرحوم میرزا عیسی ۳۵ بن میرزا ابو الفتح ۳۴ بن میرزا ابو الفخر

ص: ۴۴۱

۳۳ بن میرزا ابو الخیر ۳۲ بن سید رضا ۳۱ بن سید روح الله ۳۰ بن سید قطب الدین ۲۹ بن سید بایزید ۲۸ بن سید جلال الدین ۲۷ بن سید بابا ۲۶ بن سید حسن ۲۵ بن سید حسین ۲۴ بن سید محمود ۲۳ بن سید نجم الدین ۲۲ بن سید مجد الدین ۲۱ بن سید فتح الله ۲۰ بن سید روح الله ۱۹ بن سید نیل الله ۱۸ بن سید عبد الله ۱۷ بن میر عبد الصمد ۱۶ بن سید عبد المجید ۱۵ بن سید شرف الدین ۱۴ بن سید عبد الفتاح ۱۳ بن سید میر علی ۱۲ بن سید علی ۱۱ بن سید میر علی ۱۰ بن سلطان سید احمد ۹ بن سید محمد ۸ بن سید حسن ۷ بن سید حسین ۶ بن حسن الافطس ۵ علیه السلام است.

حضرت حسن الافطس ۵ علیه السلام در (جلد اول سال ۱۲۰۲ شماره ۷۴ ص ۱۲۹) گذشت، و اتصال نسب صاحب عنوان بوی در «مشکوۃ الادب، ج ۲» از دو جلد احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام نوشته، و از آنجا چنین برآید که سلطان سید احمد ۹ نخستین کس است از این سلسله که از مدینه بایران آمده و در قریه هزاره ناحیه فراهان عراق عجم توطن نموده و هم آنجا دفن شده، و بدین نسبت این سلسله را سادات هزاره گویند و اینک مرقد او آنجا معروف و زیارتگاه است.

و سید نیل الله ۱۸ نامش نیل الله و نیک الله (بلام و کاف) و نیز هبه الله هر سه بنظر رسیده و از زمان پادشاهان مغول تا عقب‌تر این سلسله از رجال دولت ایران و دارای منصب و فرمان از وزارت و غیره بوده‌اند. و چون نگین انگشتی از آهن که

برفراز حلقه‌ئی از نقره نشانده شده و بر آن بخط کوفی کلمه (علی بن الحسین) نقش گردیده از قدیم الازمان تاکنون پشت اندر پشت در این خانواده بوده و هست و آنرا مهر مبارک حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام میدانند، لهذا با وجود وزارت آنها را میر مهرداد می‌خوانند، یا آنکه شاید برخی از آنها مهرداد پادشاهان صفویه بوده‌اند که باین لقب معروف شده‌اند، چنانکه مخصوصا میر ابو الخیر ۳۲ و میر ابو- الفخر ۳۳ و میر ابو الفتح ۳۴ در زمان صفویه صاحب مقام وزارت و بمیر مهرداد مخاطب بوده‌اند.

بهرحال، حاجی میرزا محمد حسین ۳۶ صاحب عنوان از اعیان شعراء و وزراء دولت زندیه بوده، چنانکه در حدود سال ۱۱۸۰ در شیراز بوزارت کریم خان برقرار شده، و چون علیراد خان بسلطنت نشست وزیر وی گردید، و پس از او وزارت استظهار- الدوله جعفر خان بن محمد صادق خان را تحمل کرد، و بعد از انقراض زندیه برحسب

ص: ۴۴۲

امر آقا محمد خان قاجار از شیراز بطهران آمد و او تکلیف وزارت بوی نمود، و حاجی میرزا محمد حسین قبول نفرمود و برادرزاده خود میرزا عیسی قائم مقام را در دربار آل قاجار بخدمت گذاشت، و خود با برادرش میرزا محمد حسن بعتبات رفته و هر دو در آن اراضی مقدسه مجاورت گزیدند تا وفات کردند؛ و وفات او را در «منتظم ناصری» در اینسال نوشته. و او شعر هم می‌گفته و تخلص وفا می‌نموده، و از این‌رو در «مجمع الفصحا ۲: ۵۲۵» او را عنوان فرموده و این اشعار را از او آورده:

طغرای دل آرایت تاج سر عنوانها

ای نام همایونت سردفتر دیوانها

مجنون تو افزون شد از ریگ بیابانها

لیلای جمالت شد تا شهره هر شهری

کاری به بلبلان کهن آشیان مدار

ای باغبان چو باغ ز مرغان تهی کنی

حاجی میرزا محمد حسین در اینسال با برادر خود میرزا محمد حسن هر دو در عتبات وفات کردند، چنانکه در تاریخ ایشان گفته‌اند:

با حسین و حسن، حسین و حسن

در جنان شد مقیم تا بآبد

و مقصود از این بیت همانا مصراع اول آن است، و او اولاد ذکور هیچ نداشته، و دخترش زوجه برادرزاده‌اش میرزا عیسی قائم مقام بوده، و میرزا محمد حسن ۳۶ برادر مذکور او هم از رجال دربار زندیه و قاجاریه و همواره در خدمت برادر خود بوده و پس از حرکت او از شیراز بطهران نیز با او همراه و از آنجا با وی بعتبات رفت و هم در اینسال آنجا وفات نمود و فرزندش میرزا عیسی قائم مقام در (۱۲۳۷) بیاید.

* (۱۸۷- وفات میرزا جانی، محمد حسین ۳۵ شیرازی)*

میرزا جانی نامش میرزا محمد حسین ۳۵ و فرزند مرحوم میرزا مجد الدین محمد ۳۴ فسائی (ره) است.

میرزا مجد الدین محمد ۳۴ فسائی در (سال ۱۲۱۰ صفحه ۳۸۷ س ۱۴) گذشت.

فرزندش میرزا جانی ۳۵ صاحب عنوان از معاریف عصر خود در فارس بوده و در سنوات فترت اواخر زندیه و اوائل قاجاریه حل و فصل امور سیاسی و دولتی آن مملکت را می - نموده، و همانا خود در سنه هزار و صد و سی مطابق (۱۰۹۶ - ۱۰۹۷) شمسی متولد شده و کسب کمالات علمی آباء و اجدادی خود را فی الجمله نموده و شعر هم می گفته و خط

ص: ۴۴۳

شکسته را درست می نوشته، و پس از مدت هشتاد و دو سال قمری عمر در اینسال در شیراز در محبس حسینقلیخان ثانی برادر فتحعلیشاه وفات کرد، چنانکه در «فارسنامه، گفتار ۲: ۳۰» فرموده، و آنجا سه نفر پسر از او بنام میرزا محمد تقی ۳۶ و حاجی میرزا ابراهیم ۳۶ و میرزا محمد هادی ۳۶ ذکر کرده، و ما احوال این سه نفر را بترتیب در (۱۲۲۰ و ۱۲۵۵ و ۱۲۲۱) خواهیم آورد، و دختر او زوجه میرزا حسنعلی طبیب بوده که در (۱۲۲۵) بیاید.

* (۱۸۸ - وفات مرحوم نور علیشاه اصفهانی) *

مرحوم نور علیشاه نامش میرزا محمد علی و فرزند میرزا عبد الحسین بن ملا محمد علی خراسانی و خود از عرفاء معروف و مرشدی کامل و سالگی دل آگاه در طریقه شاه نعمت الله بوده، و در طریق تصوف و عرفان قدوه همگنان و شهرت و اهمیتی بسزا در این فرقه پیدا نموده، و با این همه شعر هم می گفته و تخلص نور علی یا نور میفرموده.

شرح احوالش در «تذکره دلگشا» و «بستان السیاحه» و «ریاض السیاحه» و «ریاض العارفین» و «مجمع الفصحا ۲: ۴۹۵» و «تاریخ سرجان مالکم انگلیسی» و ترجمه آن بفارسی از میرزا اسمعیل حیرت و «طرائق الحقایق ۳: ۸۹» و «شمس التواریخ: ۵۰» و غیره نوشته، و مؤلف بزرگوار این کتاب اخیر مرحوم ایزد گشسب کتابی مخصوص احوال او بعنوان «نور علیشاه» و بنام «نور الابصار» تألیف نموده که در ۲۸ رجب ۱۳۶۲ از آن فارغ شده، و هم چنین از ترجمه تاریخ سرجان مالکم مفهوم میشود که در همان اواسط مائه سیزدهم تاریخی مخصوص احوال او نوشته شده.

و این کتب بعضی تاکنون دیده نشده و از آنها که دیده شده بعضی در حین تحریر حاضر نیست. و آنچه از مطالعه آنها که حاضر و در نظر است برمی آید این که جدش ملا محمد علی از اهل قریه رقه از توابع طبس کیلکی بوده. در «طرائق ۳: ۳۱۹» شرحی نوشته بخلاصه اینکه طبس در خراسان نام سه موضع است که یکی طبس کیلکی باشد، و کیلکی بالکسر و القصر ناحیه ئی است از قهستان که آن هم بضم قاف معرب کوهستان و نام چند ولایت در قم و کرمان و خراسان است و بیرجند و زیر کوه و قانات و کیلکی همه در این ناحیه است، و مسافت این طبس تا مشهد مقدس هشتاد و دو فرسخ و از طرف جنوب

ص: ۴۴۴

خبیص کرمان دویست فرسخ است، انتهی.

و مرحوم ملا محمد علی مذکور - چنان که در (ص ۸۹) نوشته - امام جمعه تون و طبس بوده.

فرزندش میرزا عبد الحسین از آن ولایت قطع علاقه نموده و در اصفهان ساکن شد و آنجا تأهل اختیار کرد، تا سید معصوم علی شاه که در (سال ۱۲۱۱ در عنوان ۱۷۰ ص ۴۰۷) گذشت بفارس آمد و آوازه ارشاد و هدایتش بلند شد؛ میرزا عبد الحسین با فرزند خود میرزا محمد علی صاحب این عنوان بشیراز آمده و هر دو نفر پدر و پسر مرید وی شده و در جرکه صوفیه درآمدند و سید معصوم چنانکه در ص ۸۴ نوشته میرزا عبد - الحسین را لقب فیضعلی بخشوده، و آنها را اجازه هدایت و ارشاد و دستگیری عباد در ولایات و بلاد عنایت فرمود، و چون علماء عصر در آن زمان اینگونه مردمان را ضال و مضل می دانستند کریم خان پادشاه وقت آنها را پس از توقف دو سه سال در شیراز اخراج بلد کرد، و سید معصوم بعنوان سیاحت بطرف هند رفت و فیضعلی شاه با فرزند مذکور خود و جمعی دیگر از این فرقه باصفهان آمدند، و علی مراد خان زند که در آنوقت فرمانروای اصفهان بود در ابتدا ارادت آنها را اختیار و تکیه فیض را در تخت پولاد بنام فیضعلی بنا نهاد، و چیزی نگذشت که کریم خان وفات کرد و علیمراد خان دم از استقلال زد و از ادمان در شرب خمر و نصیحت نمودن فیضعلی بوی رنجش طرفین حاصل گردید، و در همان اوقات وفات فضعلیشاه در رسید و او را در تکیه مذکوره که بنام او بود در تخت پولاد دفن نمودند، و آن تکیه اینک در آن محل متبرک در برابر قبر فاضل هندی بسمت مغرب و در کنار راه سابق شیراز از رفتن باصفهان است، و تاریخ وفاتش بر سنگی که بر روی آن است ۱۱۹۴ منقور شده و گمان خلاقی در آن نمی رود و با مقایسه واقعه او با علی مراد خان که آنرا از «طرائق» نقل کردیم درست سازش دارد، لیکن تاریخ وفات را در «طرائق» و «نور الابصار: ۱۷» در حدود ۱۱۹۹ و در «شمس التواریخ» در عین سال ۱۱۹۹ و در «بستان» در حدود ۱۲۰۰ و در «منتظم ناصری» در عین سال ۱۲۰۰ نوشته اند. و بجهت همین اختلافات در تاریخ او ما عنوانی مخصوص و مستقل در این کتاب برای او قرار ندادیم و این چند سطر را در این عنوان فرزندش در احوال او آوردیم، و اینک احوال نور علیشاه صاحب عنوان.

ص: ۴۴۵

نور علی شاه (چنان که در ضمن آنچه درباره پدرش نوشتیم معلوم شد و نیز نص «بستان» و مفهوم از «تذکره دلکشا» و «طرائق» است) در اصفهان متولد شده و از این رو منسوب بدان شهر گردید، و در بدایت حال بتحصیل علوم مشغول شده تا در فنون عربیه و ادبیه تبحری بهم رسانید و پس از چندی از این علوم و عوالم سرخورده و بفکر تهذیب نفس و تکمیل باطن افتاد، و بدین منظور با پدر خود بشیراز آمده و بخدمت سید معصوم که در آن وقت بساط ارشاد گسترده بود رسیده و هر دو نفر باصطلاح سر سپردند و پدر و پسر برادر طریقتی شدند. و خود در رساله اصول و فروع بنقل «طرائق» تفصیلی از سیر خویش و تشرف خدمت سید ذکر کرده و سید چون او را پس از چندی کامل و مکمل دیده خلیفه الخلفاء المرشدین و ملقب به نور علیشاه نمود و اذن ارشاد و هدایت بوی عنایت فرمود و پس از اخراج سید از شیراز بهمراهی او باصفهان و خراسان تا هرات رفت و آنجا سید چنان که گذشت بعنوان سیاحت بولایت کابلستان و هندوستان رفت و وی را بتوقف در ایران مأمور

کرد، و نور علیشاه پس از وفات پدر بساط ارشاد گسترده بهرچند وقتی در شهری می ماند و مردمان را ارشاد نموده و مریدانی چند بهم رسانید و خود شهره هر شهر و دیار گردید.

در «تذکره دلگشا» بنقل «طرائق» از آن در (ص ۹۰) و بعدها شرحی درباره او نوشته که با تقدیم و تأخیر و خلاصه و تلخیص برخی عبارات چنین میشود که وی مردی بود بسیار خوب روی و مشگین موی و دانشمند و خوش خوی، با هرکسی چنان رفتار نمودی که بیک مجلس دلش از کف ربودی، از علوم رسمی با بهره ئی وافی و در قواعد شعر و شاعری بطور صوفیه با نصیبی کافی، و طباع مردم نه چندان بملاقاتش مایل بود که شرح توان نمود، و آن قدر در ارشاد و هدایت جد و جهد نمود که مریدان او شعبه ئی شده و آن ها را نور علیشاهیه می خوانند، انتهی. و در «نور الابصار: ۳۵» بنقل از «ترجمه تاریخ سرجان مالکم» نوشته که نور علیشاه چنان حسن و جمالی دلربا و گیرنده داشت که احدی را قدرت تند دیدن بر او نبود چه جای تیغ کشیدن و الا او هم بامیر معصوم رفته بود (یعنی کشته شده بود)، انتهی.

معلوم میشود که نور علیشاه چون بسن جوانی بوده و روئی زیبا و جمالی دلربا و موئی مشگین و خوئی دلنشین و از آن طرف دعوای ارشاد و هدایت و از مرشد خود بدعوت عباد بطریقه تصوف خلافت داشته هرکس بعلتی شیفته و فریفته او می شده و چنان که در

ص: ۴۴۶

«طرائق ج ۳» و «نور الابصار: ۸۹» نوشته بهرطرف که می رفت مردم بی اختیار بدورش و بر اثرش می گردیدند و میرفتند. بسیار از اوقات بنحو قصیده سرائی قدم میزد و می خواند، از ازدحام راه عبور مردم مسدود می شد چنان که وقتی در حال استغراق این غزل خود را که مطلعش این است:

باز آمدم موسی صفت ظاهر ید بیضا کنم
فرعون و قومش سر بسر مستغرق دریا کنم

خواند، مخالف و مؤالف محو او شدند، و مدت پنج سال در عراق عرب مجاور، و بسیاری در حلقه ارادتش درآمدند و بعضی برعکس متوحش شده و او را تفسیق بلکه تکفیر کردند و جمعی از علماء و محققین که ارباب یقین بودند در نهانی دست ارادت بوی دادند و بسیاری آشکارا در طعن وردش محضری نوشتند. آن گاه حکایتی نسبت داده که میانه وی و سید بحر العلوم واقع شده و سپس گوید: چون اهالی عتبات بتوقف وی در آن اراضی راضی نبودند بسعی مرحوم سید و آقا سید علی کربلائی آن جناب بقصد مکه معظمه از سلیمانیه بجانب موصل مسافرت نموده و بدان ملک وارد شد، انتهی.

و در (ص ۹۱) فرماید که وی مدتی در عتبات عالیات سقایت می کرد، بدان نیز راضی نشدند و نگذاشتند، لا جرم بی بغداد رفت و احمد پاشا حاکم بغداد او را اکرام و احترام نمود و مثنوی «جنات الوصال» را آنجا منظوم فرمود. و در (ص ۹۰) نوشته قریب پنج سال که او در عتبات بود دو بار او را سم دادند و قضا نرسیده بود، انتهی.

و در «قصص العلما: ۱۵۷» نوشته که وی تقریباً چهارصد پانصد نفر مرید داشت و بر بالای چادرش قبه طلا میزد، آنگاه کلماتی نوشته که مانند بعضی دیگر از مطالب آن کتاب اشتباه در اشتباه است، و همانا ما در عنوان (۱۷۰) وعده دادیم که چیزی مربوط بسید معصوم علیشاه در عنوان نور علیشاه بنویسیم، اینک گوئیم که در «طرائق ۳: ۷۶» نوشته که وقتی علیمراد خان زند در اصفهان بداعیه سلطنت جلوس نمود و پس از آن آقا محمد خان قاجار بدفع او و تسخیر عراق و فارس کمر همت بست و علی مراد خان از اصفهان فرار می‌کرد؛ بعضی درویشان کوچه‌گرد جلالی در حین فرار او کوس و نفیر نواختند، از این‌رو علیمراد خان کینه عموم درویشان را در دل گرفت، و چون بار دیگر در اصفهان کزوفری یافت اهل سعایت این قضیه را بوی یادآور شدند و چنین خاطر نشان کردند که این طایفه نیز مانند صفویه داعیه خروج و بر مسند سلطنت عروج

ص: ۴۴۷

دارند، و نام شاهی که اینک اسم است رسم خواهد شد، علیمراد خان رستم خان داروغه اصفهان و برادرش اصلاخان میراخور را دستور داد تا آنها را از تکیه فیض در نهایت اهانت بیرون کنند، پس جمعی بدان تکیه ریخته و طاس و کاس و آساس^{۱۱} و پلاس ایشان را غارت نمودند و سید را با نور علی شاه و حسینعلی شاه گرفته و دست بسته بخانه داروغه بردند و چون حسینعلی شاه از آجله علماء بود او را رها کرده و آن دو تن را با بعضی از مخلصین با هزار آزار از شهر بیرون کردند و ایشان براه کاشان روان شدند، و چون بمنزل مورچه‌خورت نه‌فرسنگی اصفهان رسیدند برای رفع خستگی بکنار نهر و سایه درخت قرار گرفتند، پس سید را مراقبه‌ئی دست داد و ساعتی سر بجیب تفکر فرو برده و پس از آن برآورد و فرمود هنوز نایره شرارت داروغه و امیر آخور تسکین نیافته و بعضی از اعضای مرا قطع خواهند کرد و من بقضای حضرت دوست راضیم و هرکه خواهد در این باغات پنهان شود، و ناگهان دو فراش غضب رسیدند و یکی گوش سید و نور را بریده و دیگری ایشان را از کاشان گذرانیده روانه طهران نمود، و قتیکه بطهران رسیدند آقا محمد خان قاجار - چون در ایام توقف و حبس نظر بودن در شیراز بوسیله حاجی ملا جعفر شوشتری با سید سری و سری داشت - آنها را مورد اکرام و انعام قرار داده و مخارج سفر مشهد را بهمگی عنایت نمود، و در این سفر مشهد چندین نفر که احوال بعضی در این کتاب نوشته میشود همراه بودند، انتهی مختصراً.

و در «تاریخ اصفهان» استیلاء علیمراد خان را بر اصفهان در سنه ۱۱۹۳ و مسلط شدن او را بار دیگر بر آن شهر در سنه ۱۱۹۶ نوشته.

و باز در «طرائق: ۷۷» نوشته که سید از مشهد بهرات و کابل و زابل و افغانستان و هندوستان رفت و از آنجا بعثبات آمده چندی در نجف و سپس در کربلا ماند و دیگر باره بقصد زیارت مشهد بایران آمد و چون بکرمان شاه رسید او را چندی محبوس و بعداً در رود قره‌سو غرق کردند، انتهی.

^{۱۱} (۱) اثاث، در اینجا باید بدو ثاء مثلثه باشد.

*** نور علیشاه تألیفاتی نظماً و نثراً دارد که در «نور الابصار: ۴۸» آنها را ذکر کرده و بالغ بر نه کتاب میشود، از آن جمله «رساله‌ئی در کیمیا» و «رساله‌ئی در اصول و فروع» و «تفسیر سوره بقره» بنظم و «جامع الاسرار» بطرز «گلستان» و «جنات الوصال» و غیره.

(۱) اثاث، در اینجا باید بدو ثاء مثله باشد.

ص: ۴۴۸

و در (ص ۴۲ تا ۴۸) چندین نفر را که وی هدایت و ارشاد نموده ذکر کرده که بعضی را ما در این کتاب نوشته و می‌نویسیم، و بالاخره وفات او را مانند «طرائق» و غیره در این سال نوشته، ولیکن در «ترجمه تاریخ سرجان مالکم» نوشته که وی در روز عاشورا ۱۲۱۵ هجری سه ساعت از طلوع آفتاب برآمده در یک فرسخی موصل قریب بمقبره یونس وفات کرد، و گمان کرده‌اند که او را بامر آقا محمد علی مجتهد زهر داده‌اند، انتهی.

و چون ما در این مورد با مؤلف «نور الابصار» صحبت کردیم فرمودند آنجا اشتباه شده و چون او را بصیرتی بأحوال و أسماء این طایفه نبوده او را بمرحوم مظفر علیشاه اشتباه نموده، که وی مدتی در کرمانشاه در خانه آقا محبوس بوده، انتهی.

و همین مضمون را نیز در «نور الابصار: ۳۶» نوشته‌اند. و در «طرائق» فرماید وی در موصل نزدیک قبر حضرت یونس (ع) دفن است، و هم در «طرائق ۳: ۹۱» فرماید فرزند او منحصر بوده به یکدختر بنام طوطی خانم که وی بنکاح سید ابو المعالی محمد سرخعلیشاه (که یکی از مریدان و خلفاء پدرش بوده و در سال هزار و دویست و هفتاد و اندی وفات کرده) درآمده، و هم در این صفحه «طرائق» دارد که زوجه نور علیشاه خواهر رونقلیشاه بوده که طبعی موزون داشته و تخلص حیاتی مینموده، انتهی. و رونقلیشاه در (۱۲۳۰) بیاید و در «نور الابصار: ۲۵» فرماید: من دیوانی خطی از حیاتی دیده‌ام که اشعار خوب داشت. آن‌گاه چند شعر از آن را از «سفینه پژمان» (که یکی از شعراء معاصر، و سفینه مذکوره معروف به «جنگ بهترین اشعار» است) نقل کرده.

* (۱۸۹- وفات شیخ محمد یوسف آذری بغدادی) *

وی فرزند حاج محمد و برادر بزرگ شیخ کاظم است که در (سال ۱۲۱۱ عنوان ۱۶۰ ص ۳۹۵) گذشت، و خود از اهل علم و ادب بوده، و «شرحی بر نخبه» در نحو در سنه ۱۱۷۰ تألیف فرموده، و در اینسال چنان‌که در «الذریعه ۹: ۶۹ شماره ۳۸۸» نوشته وفات نموده، و دو پسر وی شیخ مسعود و شیخ راضی هر دو عالم و فاضل بوده و در سنه ۱۲۴۶ وفات کرده‌اند، و شیخ مسعود در سال مرقوم (۱۲۴۶) بیاید.

ص: ۴۴۹

* (۱۹۰- تولد سید مرتضی ۳۴ واعظ یزدی - ره) *

وی فرزند سید احمد ۳۳ بن میر حسین ۳۲ بن میر سامع ۳۱ بن میر غیاث الدین ۳۰ بن میر محمد مؤمن ۲۹ بن السید نور الدین ۲۸ طباطبائی (ره) است.

مرحوم سید نور الدین طباطبائی در (جلد اول سال ۱۲۰۴ شماره ۱۰۰ ص ۱۷۸) گذشت و اتصال نسب صاحب عنوان بوی بدین طور مفهوم و منقول از کتاب «أخبار الاوائل» تألیف نواده‌اش مرحوم سید محمد ۳۶ بن حاج سید حسین ۳۵ بن سید مرتضی ۳۴ مرقوم است که وی در آنجا نسب خود را تا حضرت امیر المؤمنین ۱ علیه السلام ذکر کرده، و ما بقیه آن را از سید نور الدین ۲۸ تا آخر در سال (۱۲۰۴ ص ۱۷۸) و سال (۱۱۹۵ ص ۲۹) آورده و اشاره باختلافی از آن در سال (۱۲۰۴ ص ۱۷۸) نمودیم، و گذشته از آن اختلاف، ظاهراً از سید نور الدین ۲۸ تا حضرت محمد الشاعر ۱۰ نیز چندین نفر افتاده دارد که ما در دو محل مذکور آن‌ها را ذکر کرده‌ایم.

و بهر حال، میر غیاث الدین ۳۰ نواده سید نور الدین ۲۸ بطوری که در مواضع عدیده از مجلدات مختلفه «الذریعه» وی را وصف بزواری نموده اصلاً از اهل قصبه زواره اردستان بوده و بعداً اعقاب او از آنجا بی‌زده آمده و آن شهر را محل توطن خود قرار داده و بدان منسوب شده‌اند.

و سید مرتضی صاحب عنوان بطوری که در «أخبار الاوائل» مذکور (ص ۱۱۳) ذکر شده مردی واعظ بوده و در اینسال متولد شده و چنان‌که نواده دیگرش آقای حاج علم الهدی شیرازی (که در ۱۲۹۷ بیاید) می‌فرمود، شش پسر داشته بدین ترتیب: اول حاج سید علی اکبر ۳۵ پدر حاج علم الهدای مذکور که در (۱۳۱۵) بیاید. دوم حاج سید حسین ۳۵ که در (۱۳۰۷) بیاید. سیم سید حسن ۳۵ که نیز در (۱۳۱۵) بیاید.

چهارم حاج سید محمد باقر ۳۵ که در (۱۲۹۸) بیاید. و این چهار نفر از یک مادرند.

پنجم آقا سید محمد ۳۵ که در ۳۲ سالگی بلا عقب وفات کرده. ششم سید علی آقا ۳۵ که در (۱۲۸۱) بیاید. و این دو نفر هم از مادری جدا بوده‌اند، و خواهر اعیانی این دو نفر اخیر زوجه حاج شیخ علی اکبر نهاوندی که در (۱۲۷۸) بیاید بوده.

ص: ۴۵۰

* (۱۹۱- تولد مرحوم حاج ملا هادی سبزواری) * (قدس سره العزیز) *

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا مهدی بن حاج میرزا هادی بن حاج میرزا مهدی ابن محمد صادق تاجر سبزواری است. حاجی میرزا مهدی بن حاجی میرزا هادی و پدرانش که اینجا ذکر شدند همه در سبزواری اهل ثروت و شهرت و اعتبار و مردمانی خیرمند و نیکوکار بوده‌اند و موقوفاتی از آنها تاکنون باقی و برقرار است، چنان‌که در رساله‌ئی که اینک ذکر می‌کنیم که در أحوال حاجی صاحب عنوان تألیف شده در (ص ۱) نوشته اند، بلکه آنجا درباره این حاجی میرزا مهدی بن حاج میرزا هادی نوشته که از علماء عهد و با مکنت بوده و در سبزواری طبابت می‌نموده، و در سنه ۱۲۲۰ بعنوان اداء حج اسلام بمکه معظمه رفته و در مراجعت از راه دریا بشیراز وفات کرده، انتهی.

فرزندش مرحوم حاج ملا هادی صاحب عنوان - قدس الله تعالی سره العزیز - از أجله حکماء عصر و بزرگان زمان خویش بوده، و سال‌ها می‌گذرد که مملکت ایران و مذهب شیعه بلکه ملت اسلام چنین عالمی بزرگوار و نابغه‌ئی نامدار و حکیمی مرتاض و فیلسوفی فیاض و عالمی عامل و عارفی کامل و فرزانه‌ئی فاضل و سالکی واصل در صفحه روزگار نیاورده، و با این همه، وی در فقه و اصول و ادبیات نیز شرکت مینموده و شعر فارسی و عربی را بغایت روانی و نهایت سلاست می‌سروده، و تخلص اُسرار می‌فرموده.

شرح احوال آن جناب را اولاً خودش بخواهش شخصی که از او درخواست نموده نوشته که آقای اسراری در رساله‌ئی که اینک ذکر میشود در (ص ۵۱) عین عبارت آنرا نقل کرده. و بعد از آن در چندین کتاب دیگر مانند «ریاض العارفین: ۴۱۷» که از همه مقدم‌تر و در سال ۱۲۷۸ در حیات وی احوال او را در آن آورده، و «مطلع الشمس ۳: ۲۰۳» و «المآثر و الآثار: ۱۴۶» و «طرائق الحقائق ۳: ۲۱۶» در متن و حاشیه و «شمس التواریخ: ۳۱» و «دانشوران خراسان: ۲۲۵» و مقدمه‌ئی که فرصت شیرازی بر دیوان وی نوشته و آنرا در منشآت خود که ضمیمه دیوان او چاپ شده ذکر کرده (در ص ۴۵۵)، و «مجله یادگار (سال ۱ شماره ۳ صادر در ذی القعدة ۱۳۶۳)» و غیر اینها نوشته‌اند، و این فقیر نیز در کتاب «عراضة الاخوان در سفرنامه خراسان (ص ۱۲۲ تا ۱۳۶)» بتفصیل تمام تا آنجا که اطلاع داشته احوال او را ذکر کرده‌ام، و از همه اینها بهتر بموجب قضیه اهل البیت ادری بما فی البیت، رساله‌ئی است که آنرا

ص: ۴۵۱

نواده‌اش جناب آقای حاج شیخ ولی الله اسراری (سلمه الله تعالی) مخصوص احوال آن بزرگوار که جد اعلای مادری او بوده تألیف فرموده^{۱۲}.

و آنچه از همه اینها بنحو اجمال و اختصار برمی‌آید باقتضای وضع این مقام آن‌که وی در این سال در سبزوار متولد شده و ماده تاریخ او را چنانکه در (عنوان ۱۷۰ ص ۴۲۶) گذشت کلمه غریب گفته‌اند، و این کلمه با حالات این بزرگوار خوب سازش دارد که وی حقیقه بموجب «کن فی الدنيا کأنک غریب» در این عالم خاک غریب بوده، و در مقدمه دیوان (ص ۴۵۶) نوشته که بعضی تولد او را در سال ۱۲۰۲ گفته‌اند، انتهى.

و بهر حال، وی در حدود هفت هشت سالگی که از دامان مادر باغوش پدر افتاد، بحکم پدر نامور بخدمت استاد رونهاد، و شروع بخواندن صرف و نحو نمود، و همین ایام است که پدرش چنان‌که نوشتیم در سفر مکه بشیراز وفات کرده، و مرحوم حاج ملا حسین سبزواری که هم عموزاده و هم خالوزاده آنجناب و هم بوصیت پدرش قیم وی و با او جمع المال و شریک بوده او را بمشهد مقدس برد و حاجی تا سنه ۱۲۲۵ در جوار حضرت امام معصوم سلام الله علیه در ادبیات و فقه و اصول و منطق و فلسفه و ریاضیات درس خواند، آن‌گاه پس از چندی باصفهان شتافت، و مدت پنج سال در نزد آخوند ملا اسمعیل واحد العین که خود احتراماً للتأدیب او را ذو العینین می‌خواند در حکمت، و در نزد آقا محمد علی نجفی در فقه درس خواند.

^{۱۲} (۱) «شرح زندگانی یگانه فیلسوف شهیر شرق مرحوم صدر المتألهین حاج ملا هادی اُسرار سبزواری، اعلی الله مقامه. بقلم: اُسراری سبزواری. سبزواری. شرکت چاپ بیهق». دیماه ۱۳۳۲ ش.

سپس سه سال در مدرسه کاسه‌گران در خدمت آخوند ملا علی نوری در حکمت تحصیل کرد، و هم در طول این اوقات بریاضات شرعی مشغول و از مواظبت بر فرائض و نوافل و اجتناب از محرّمات و مکروهات و تقلیل غذا و عزلت و انزوا نفس سرکش را رام و آنرا در دام خود آورد، و در مدت ماندن اصفهان هم او را با کشیشی از نصاری محاوره و مقاوله‌ئی دست داد که در (ص ۹) رساله آقای اسراری ذکر شده. آن‌گاه بخراسان برگشت و بمشهد مقدس رفت و مدت پنج سال آنجا بتدریس حکمت و فقه و اصول مشغول بود، سپس در سنه ۱۲۵۰ بقصد اداء حج اسلام بناحیه بیهق عزیمت و با زوجه‌اش بسمت مکه معظمه حرکت فرمود، و در این سفر آن مخدره مجلله وفات کرد و حاجی پس از امتثال فرمان حضرت حق و اداء

(۱) «شرح زندگانی یگانه فیلسوف شهیر شرق مرحوم صدر المتألهین حاج ملا هادی أصرار سبزواری، اعلی الله مقامه. بقلم: أصراری سبزواری. سبزواری. شرکت چاپ بیهق». دیماه ۱۳۳۲ ش.

ص: ۴۵۲

مناسک حج بعزم مراجعت بوطن از طریق کرمان حرکت و بطور ناشناس وارد آن شهر گردید.

کرمان دل عالم است و ما اهل دلیم

و در مدرسه‌ئی، در اطاق یکی از طلاب، بنام ملا محمد عارف که هم خادم آن مدرسه بود منزل گرفت بشرط اینکه خدمت صاحب آن حجره را متحمل شود، و مدت سه سال با داشتن آن مقامات عالیّه و کمالات ذاتیه بدون اینکه بکسی بفهماند من کیستم و معرفی مراتب علمیه خود را بنماید در کرمان ماند و خدمت آن شخص صاحب اطاق را مینمود و این نفس‌کشی و جهاد اکبر را انجام داد بطوری که همان عارف خادم که بالاخره مرحوم حاجی دختر وی را بحالّه نکاح درآورد نیز پی بمراتب شخصیت و هویت او نبرد و او را نشناخت. و از آن جائی که مرشدین دل‌آگاه و سالکین الی الله هرجا ماده مستعدی را دیدند خود بعقب آنها بلند میشوند تا او را براه علم و عمل و معرفت و ایقان برسانند بطوری که در (ص ۱۲) رساله نوشته، در حجره‌ئی از آن مدرسه مرد پیری از طلاب منزل داشت و شبی شخصی طلاب آن مدرسه را دعوت بشام نمود و حسب المعمول خادم مدرسه باید بآنها ابلاغ نماید و همه را بمجلس دعوت ببرد، شب که شد پس از رفتن طلاب حاجی بحجره آن پیرمرد رسید و عرض کرد که باید بفلان مجلس دعوت برویم، پیرمرد فرمود مرا شغلی است که نمیتوانم بیایم، لیکن شما وقتی برگشتید قدری نان برای من خریده و بیاورید، حاجی آنرا قبول نمود و با رفقا رفتند و برگشتند و فراموش کرد که نان برای پیرمرد بخرد، پیرمرد چون دید طلاب آمدند و نان نرسید آمد و از حاجی مطالبه نان نمود حاجی با شرمندگی فراموشی خود را اظهار و از غفلت خود اعتذار خواست و تقاضای عفو از او نمود، پیرمرد گفت بدیهی است که سیر خبر از گرسنه ندارد و اگر شما نیز مانند من گرسنه شوید خواهید دانست که گرسنگی کار دشواری است، بمجرد گفتن این جمله و اراده این حالت از آن پیرمرد صاحب نفس قدسیه، ناگهان لشکر گرسنگی بر حاجی حمله نمود و بطوری احساس ألم آن را فرمود که عنان اختیار بکلی از دستش بیرون رفت و چنان حس کرد که اگر غذا باو نرسد باندک مدتی هلاک خواهد شد! ناگاه قدری پوست

خریزه یا هندوانه در گوشه اطاق افتاده دید، با کمال رغبت آنها را خورد و فایده‌ئی نکرد، و بالجمله نفس ملکوتی آن مرد عارف کار خود را در وجود او نمود و ماهیتش را قلب کرد که از شدت گرسنگی شروع کرد بخوردن جلد کتاب و بوریا

ص: ۴۵۳

و حصیر حجره، آن گاه آن بزرگ مرد بر او رقت نموده و پس از جلوه مظهر قهاریت ثانیاً مرآتیت خود را از صفت رحمانیت حضرت حق جل جلاله تعالی اظهار و حاجی را بحالت اولیه برگردانید، و همین جلوه عظمت و نیروی اراده آن مرشد کامل سبب شد که حاجی در خدمت او سر سپرد و مرید او گردید.

هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

و خلاصه بطوری که در (ص ۱۳) نوشته در مدت سه سال آن پیر با جلال دست حاجی را گرفته از حسیض خاک باوج افلاک رسانید، و هرچه از مرشدین کامل و اساتید عارف خود داشت و رموز شریعت و طریقت و حقیقت همه را تسلیم وی نمود، و آن جناب پس از اتمام سیر و سلوک با زوجه خود بنام بی بی کوچک که نوشتیم دختر عارف خادم مدرسه بود و او را بعد از این که زوجه اولیه اش در کرمان وفات کرده تزویج نموده بود بطرف سبزوار آمد، و شاگردانی که از خوان فیوضات او بهره مند شده و در این سه ساله سفر کرمان منتظر او بودند جانی تازه و روانی بی اندازه گرفته و مجلس تدریس را تشکیل دادند و علاوه بر آن از اطراف و اکناف ایران و هندوستان هرکجا طالب علمی بود رو بسوی آن سواد اعظم نمود، و محل تدریس وی مدرسه‌یی بود که در سبزوار در شمال بازار که اینک معروف بخیاaban بیهق است واقع و در سنه ۱۱۲۵ حاجی عبد الصانع نامی آنرا ساخته و بمدرسه فصیحیه معروف بود و چون آنجناب آنرا جای تدریس خود گردانید بمدرسه حاج ملا هادی مشهور شد و اینک خیابان بیهق در وسط آن مدرسه واقع و قبر حاجی عبد الصانع بانی در شمال خیابان افتاده. و کتب تدریسی وی البته کتابهای صدر- المتألهین شیرازی خواهد بود که وی غالباً «اسفار» و گاهی نیز کتب دیگر آن حکیم الهی مانند کتاب «مبدء و معاد» و کتاب «شواهد ربوبیه» را من غیر رسم تدریس می فرمود، و همچنین کتب مصنفه خود را هرکدام تألیفش تمام میشد شخصا خود آنرا تدریس می کرد و بعد از آن بفرزندش مرحوم ملا محمد می فرمود تا آنرا برای طبقه بعدی درس بگوید.

در رساله مذکوره (ص ۱۵) فرماید: کیفیت تدریس او مصداق «ان من البیان لسحرا» بود بطوری که هر شنونده را مجذوب می نمود. یعنی اگر کسی کم استعداد بود او را از خود می ربود و حالت جذبه و بیخودی بوی دست می داد و خردش زائل می گردید، انتهی.

ص: ۴۵۴

و از این رو آن بزرگوار نهایت مواظبت را داشته که هریک از شاگردان طاقت شنیدن کلمات قدسیه او را ندارند بمجلس درس نیایند، چنانکه از قرار مرقومات (ص ۱۶) رساله یکی از آنها که مرحوم حاجی میرزا حسین سبزواری بوده و بهفده و هیجده سالگی بدان مجلس ارم مونس می رفت، حضرتش او را منع کرد و فرمود نخست بمجلس درس فرزندم تشریف ببرید و

مقدمات فلسفه و کلام و منطق را بخوانید و بعد از آن بمجلس درس بیائید، مرحوم حاجی میرزا حسین چند روزی چنین کرد تا روزی حاجی در طی آمدن بمدرس گذارش بجائی افتاد که مرحوم حاجی میرزا حسین «شرح مطالع» را درس می‌گفت، مرحوم حاجی چند دقیقه ایستاد و از بیانات او ملتذ گردید و بمدرسه خود آمد و از گوینده آن درس سؤال کرد، تلامذه عرض کردند وی آقا سید حسین نامی است که بدرس شما می‌آمد و او را نپذیرفتید، آن جناب بیکی از شاگردان فرمود که سید را بمجلس درس دعوت نماید و چون آمد نهایت تقدیر و تشویق از او بعمل آورد و فرمود: (خوش آن چاهی که آب از خود برآورد).

و در (ص ۳۷) کیفیت ملاقات ناصر الدین شاه را که در روز سه‌شنبه غره صفر سنه ۱۲۸۴ در سفر نخستین مشهد مقدس با او نموده ذکر کرده، و نوشته: شاهزاده جناب که یکی از شاگردان بود آنجا حضور داشته و حاجی یک‌یک از شاگردان را بشاه معرفی نموده تا بشاهزاده که رسید، ناصر الدین شاه گفت چه شده که شاهزاده درویش شده؟! حاجی فرمود: عجب این است که شاه هم درویش شده! و در همین ملاقات است که شاه از او خواهش نموده که کتابی در اسرار عبادات تألیف نماید و آن جناب کتاب «أسرار الحکم» (که آنرا حکم الاسرار نیز می‌گویند چنانکه خود فرموده: حکم الاسرار اسرار الحکم) و نیز کتاب «اسرار العباد» را در فروع دین بدین منظور تألیف فرموده.

انتهی ما فی الرساله با ملاحظه (ص ۴۲).

در «مطلع الشمس ۳: ۱۹۴ تا ۲۰۳» شرحی از وضع منزل و خانه و حالات و عادات و اخلاق و آداب و تألیفات و احوال آن جناب نوشته، و در «المآثر و الآثار: ۱۴۶» فرماید: مردم از وی کرامات چند نقل میکنند، انتهى.

و در رساله آقای اسراری (ص ۲۰) فرماید: از آن مرحوم کرامات بسیار و مکاشفات بیشمار در حیات و ممات صادر شده. آن‌گاه تا (ص ۲۷) شرحی از امکان صدور کرامات از اولیاء و علت و سبب آن نوشته و در (ص ۲۸ تا ص ۴۰) چندین کرامت از او نوشته

ص: ۴۵۵

که نخستین آنها حکایت جو نخوردن اسبان حسام السلطنه است. و اینک ما همین یک کرامت را از او اینجا مینویسیم.

و آن‌چنان است که بطوری که در (ص ۲۸) این رساله و نیز مرحوم فرصت در مقدمه دیوان نوشته، در زمان خروج سالار در مشهد مرحوم حسام السلطنه بدفع او از طهران حرکت کرد و چون بسبزواری رسید حواله‌هایی برای جو اسبان بمالکین آن شهر صادر شد و یکی از مامورین حواله‌ئی را که بنام حاج عبد الوهاب نامی بوده برداشت که برود بستاند، در راه بمرحوم حاجی برخورد و چون سواد نداشت آنرا بدانجناب داد که به بیند بنام کیست. آن بزرگوار برای این‌که مأمور دیوان را دلالت بغیر نکند فرمود قبض بنام خود من است، مأمور با خشونت تمام عرض کرد پس زود بدهید! و جناب حاجی همانجا در میان بازار حواله سه خروار جو بنام ناظرش نوشت و او برداشت و آنرا گرفت و در افراد قشون تقسیم کرد.

فردای آن روز که شد هریک از صاحبان اسبها بدیگری گفته که من نمیدانم چرا اسبم دیشب جو نخورده، و این بآن و آن بدیگری تا در میان قشون این سخن پخش شده و بعرض شاهزاده حسام السلطنه رسید و وی بازرسی تعیین تا چگونگی را کشف و کاملاً بعرض برساند. بازرس پس از تحقیقات موضوع سه خروار جو که اشتباهاً حواله شده بعرض رسانید، شاهزاده برای عذرخواهی از اردو حرکت بخدمت آن جناب نموده و در موقع تدریس بدانجا رسید و غیر از جلو مدرس جائی نیافت همانجا ایستاد تا درس تمام شد و حاجی فرمود پیشتر بیا و موضوع مذکور مورد مذاکره قرار گرفت و حاجی همانطور که گذشته بود فرمود. شاهزاده گفت اینک بناظر تان بگوئید جو را از انباردار قشون پس بگیرد، آنجناب قبول نکرد و فرمود انشاء الله اسبها جوهای خود را خواهند خورد، و چون شاهزاده برگشت سربازی را مأمور بازرسی اصطبل نمود دیدند اسبها مشغول خوردن جو هستند، و همین قضیه سبب شد که شاهزاده مدرسه و خانه او را محل بست قرار داد و مقرر فرمود که هرکس از طرفداران سالار بدان دو محل پناهنده شود از مجازات مصون باشد، و یک جلد کتاب «شرح اصول کافی» را با خط و کاغذ بسیار اعلا و مذهب بدان بزرگوار تقدیم نمود که در رساله مینویسد اکنون همان کتاب نزد من است، انتهی.

و در مقدمه دیوان این حکایت را مؤدبانه باین عبارات بیان نموده که محصلین

ص: ۴۵۶

جو را اشتباهاً از انباری که مخصوص آن دارای خرمن کشف و کرامت و دهقان مزرع ارشاد و امامت بود حمل کردند و چون به آخورها ریختند - سبحان الله! - که آن مقیدان زبان بسته بصیر چون مجردان رسته چشم و دل سیر، سلسله جسارت از هم گسستند و دانه‌ئی از آن جو را نشکستند.

این سخن را چون دراز فرصت‌نما در گوش جان با خبر یک جو گر از اسرار امکان نیستی

گر که حیوانی چنین اندیشد از امر خدا گر تو باری از خدا نندیشی انسان نیستی

قصه کوتاه از پی نظاره اسرار حق چشم دل بگشا که آخر کم ز حیوان نیستی

مختصر؛ در اثر این حالات و اخلاق و آداب و مقامات عالیه، بزرگان اهل ادب و عرفان و مؤلفین صاحب تحقیق و ایقان هریک در احوال او مطالبی نغز و کلماتی پرمغز نوشته‌اند، چنان‌که مرحوم اعتماد السلطنه (علیه الرحمه) که در (۱۳۱۳) بیاید و کتب مفیده عدیده بمعرض تألیف و اشتها درآورده و در هر جا نام این بزرگوار و سایر اهل علم و عرفان را برده بکمال احترام و ادب آنان را ذکر کرده، در کتاب «مطلع الشمس ۳: ۱۹۴» در ذکر سبزوار فرماید: بزرگتر مزیت این شهر آن‌که تقریباً در نیمه آخری از مائه سیزدهم هجری این بلده بوجود حکیمی عارف و مردی کامل و فیلسوفی مرتاض و پیری فیاض رونق یافته و انوار معارف از این خطه شریفه بهرجانب تافته بود، و آن فارس مضمار معرفت و ایقان و پیشرو سالکان طریق هدایت و عرفان مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری - تغمده الله برضوانه - بود که از أشعه و انوار حکمت عالم علم و درایت و حوزه شریعت و طریقت و حقیقت را مزین و منور مینمود، در حقایق می‌سفت و در حسیض ناسوت از ملکوت و لاهوت سخن می‌گفت، در کسوت تجرد بسر می‌برد، و زنگ علایق از دلها می‌سترد، انتهی.

و هم او در کتاب «المآثر و الآثار» که در سنه ۱۳۰۶ تألیف کرده در باب دهم که آنرا برای ذکر رجال علمی زمان ناصرالدین شاه قرار داده در (ص ۱۴۶) عنوانی برای آنجناب منعقد نموده و در طی آن درباره او چنین فرموده: فیلسوف اعظم دوران و حکیم علی الاطلاق در تمام ایران، این بزرگوار بود. وی در دوران این پادشاه چنان

ص: ۴۵۷

است که ملا صدری در زمان شاه عباس کبیر، هر حکیم مثاله و عارف متصوف و مرتاض متشرع که در عصر ما هست انتسابش بآستان او است، در این مائه گذشته حکمت و معقول را این مرد فرد بهمان طور تأسیس کرد که شیخ مرتضی فقه و اصول را. مردم از وی کرامات چند نقل می‌کنند.

و در (ص ۲۰۷) در احوال حکیم قآنی فرماید: همانا در میان فحول رجال این عهد جاودانی، حکیم قآنی در شرعیات عطف است بر شیخ الطایفه مرتضی الانصاری در شرعیات، و فیلسوف اعظم حاج مولی هادی سبزواری در عقلیات، که هریک از ایشان در فن خاصه خود اولین شخص مسلم بود، قولا مطلقا، انتهی.

تألیفات حاجی:

در «مطلع الشمس» و رساله آقای اسراری صورت و اسامی کتب مؤلفه آنجناب را که همه لآلی منتظمه و دراری منشره و در نظر ارباب حق و یقین عزیزتر از جان شیرین و حاوی کلمات قدسیه و مقالات عرشیه‌اند ذکر کرده‌اند، و ما اینک آنها را بترتیب حروف از اول و دویم تا آخر نام هر کتابی مرتب و مذکور مینمائیم.

اول «اسرار الاساس» در شرح «النبراس» که آن هم از خود او است و اینک ذکر میشود. دویم کتاب «اسرار الحکم» در مفتتح و مختتم» که در (ص ۴۵۴) ذکر کردیم و نوشتیم که آنرا «حکم الاسرار» هم می‌گویند، انجام تألیف آن عصر عید غدیر سنه ۱۲۸۶.

سیم کتاب «اسرار العباد» که آنرا نیز در (ص ۴۵۴) ذکر کردیم، و این دو کتاب هر دو بفارسی و چنانکه در رساله (ص ۴۲) نوشته بسیار پرمطلب و مشکل است زیرا که آنها معانی و تدقیقات اسفار و سایر کتب فلسفه است که بزبان فارسی درآورده، انتهی.

و در «مطلع» نام دویم را «اسرار العباد» نوشته و آن اشتباه است زیرا که آن در اسرار عبادات است نه بندگان.

چهارم «جواب سؤالات مسائل مشکله» که در رساله (ص ۵۰) فرماید آن معروف بجواب و سئوال و میتوان گفت کشکولی است که شاگردان وی و غیر ایشان هرکدام مطالب مشکله از اخبار و آیات و رموزات و قواعد حکمیه که ظاهرا بین آنها تنافی بوده با بیاناتی شیرین جواب داده‌اند، و آن عربی و فارسی و نظم و نثر و کتابی است بسیار دارای مطالب عالیه و معانی شامخه و سائلین آنها عارف بجنوردی و ملا اسمعیل میان آبادی و ذو الفقار خان بسطامی و آقا سید فاضل هندی و آقا میرزا ابو الحسن و شیخ محمد ابراهیم واعظ طهرانی وعده‌ئی دیگراند که همه از فضلاء و دانشمندان عصر

خود بوده‌اند، انجام تألیف آن روز ۴ شنبه ۴ ذی القعدة سنه ۱۲۷۴، انتهى.

پنجم «حاشیه بر اسرار الاساس» که تألیف خود او است و گذشت.

ششم «حاشیه بر کتاب أسفار» تألیف حکیم بزرگوار صدر المتألهین (قده).

هفتم «حاشیه بر کتاب البهجة المرضیه» سیوطی در علم نحو.

هشتم «حاشیه بر خفری» که در رساله (ص ۴۷) نوشته و شاید مقصود حاشیه محقق خفری باشد بر شرح ملا علی قوشجی بر «تجريد» محقق طوسی (ره).

نهم «حاشیه بر شرح دعاء جوشن».

دهم «حاشیه بر شرح دعاء صباح».

یازدهم «حاشیه بر شرح غرر الفرائد».

دوازدهم «حاشیه بر شرح اللآلی المنتظمه»، و این چهار شرح همه تألیف خود او است چنان‌که بیاید.

سیزدهم «حاشیه بر کتاب شوارق» ملا عبد الرزاق لاهیجانی در حکمت.

چهاردهم «حاشیه بر کتاب الشواهد الربوبیه» تألیف صدر المتألهین.

پانزدهم «حاشیه بر کتاب مبدء و معاد» هم از آن حکیم استاد.

شانزدهم «حاشیه بر مثنوی مولوی» که معروف بشرح مثنوی است و آنرا «شرح أسرار» هم می‌گویند، بنام حاجی حسام السلطنه، انجام تألیفش روز شنبه ۲۰ ع ۲ سنه ۱۲۸۳، و در رساله آقای اسراری (ص ۴۲) نوشته که حقیقة نمیتوان اطلاق شرح بر این کتاب نمود، انتهى.

هفدهم «حاشیه مفاتیح الغیب» صدر المتألهین.

هیجدهم «دیوان غزلیات و غیره».

نوزدهم کتاب «راح قراح» در علم بدیع، چنان‌که در رساله (ص ۴۷) فرموده، و در مقدمه دیوان (ص ۴۵۷) «راح القداح» و در «مطلع الشمس ۳: ۲۰۳»: «راح - افراح» نوشته.

بیستم کتاب «رحیق» نیز در علم بدیع که از اشعار عربی و فارسی از قدما و متأخرین و هم اشعار خودش بالمناسبه شطری در آن آورده.

بیست و یکم «رساله در مبدء و معاد» بنام میرزا آقا خان نوری صدر اعظم.

بیست و دویم «رساله در مشارکت حد و برهان» چنان که در «فهرست کتابخانه

ص: ۴۵۹

مبارکه رضویه ۴: ۲۸۱» نوشته.

بیست و سیم «شرح کتاب الابحاث المفیده» در تحصیل عقیده، تألیف مرحوم علامه حلی (اعلی الله مقامه).

بیست و چهارم «شرح احوال» و گزارش اوضاع خودش که در (ص ۴۵۰) نوشتیم که عین عبارت آنرا آقای اسراری در رساله شرح زندگانی او ذکر کرده.

[در رساله شرح زندگانی حاج ملا هادی تألیف آقای اسراری شرحی در ضمن تألیفات آن جناب نوشته بدین عبارت: «و نیز کتابی دیگر که بطبع رسیده کتاب شرح اسرار است و آنرا بخواهش مرحوم حسام السلطنه تألیف فرموده و مثنوی مولوی رومی را شرحی بفارسی در کمال اختصار نموده، الخ». و ما ندانستیم که مقصود این است که شرحی در اسرار نوشته و عناوین آنرا اشعار مثنوی مولوی قرار داده و عبارت (و مثنوی مولوی الخ) توضیح کلام ما قبل است، یا اینکه شرح اسرار کتابی جدا و شرح یا حاشیه مثنوی هم جدا، و اگر این طور باشد مقصود کدام اسرار است که او شرح کرده و بجهت همین واضح نبودن تعدد و اتحاد، ما این شرح اسرار را عدد برایش نیاوردیم].

بیست و پنجم «شرح دعاء جوشن کبیر» مروی در «بحار الانوار، ج ۱۹» از حضرت رسول (ص) که معروف بشرح اسماء است، و آقای اسراری در رساله (ص ۴۱) درباره آن فرماید: میتوان گفت که بهترین مؤلفات حضرت اسرار همانا همین کتاب است و علت و سبب آن واضح است زیرا که اولاً شرح دعاء؛ میدان و مورد تحقیقات و رموز کلمات فلاسفه و عرفاء است، و ثانیاً وی آنرا در سال ۱۲۶۷ بسن ۵۵ سالگی تألیف فرموده و در این سن هواها و لوازم جوانی از بین رفته و قشون پیری نیز هنوز حمله نیاورده و مقتضی برای ظهور کمالات موجود و مانع مفقود است، و از این کتاب شریف تر و پرحقیقت تر و مفیدتر و مهیج تر نوشته نشده و تمام جهات حسن در این کتاب موجود است، انتهی مختصراً.

بیست و ششم «شرح دعاء صباح» حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که نیز در «بحار: ج ۱۹» وارد شده، انجام تألیفش ۱۷ ماه رمضان سنه ۱۲۶۷.

بیست و هفتم «شرح غرر الفرائد» که معروف به «شرح منظومه حکمت» است، انجام تألیف آن روز جمعه ۲۳ ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۶۱.

بیست و هشتم «شرح اللآلی المنتظمه»، و متون این دو شرح از خود او است

ص: ۴۶۰

چنان‌که بیاید. و خود هم حواشی بر آن شروح نوشته چنان‌که گذشت، و معمول در تدوین و طبع این‌گونه کتب آن جناب چنین شده که هریک از متن و شرح و حاشیه را همه باهم مینویسند، یعنی متن را در بالای صفحه بتنهائی و شرح را با متن اصلی ممزوجا در اصل صفحه و بواسطه خطی بر روی عبارات متن آنها را از هم ممیز مینمایند مانند «الفیه ابن مالک» و شرح سیوطی بر آن و غیره، و حاشیه‌ها را در هوامش آن مینویسند، و غالبا هریک از این متنها را با شرح و حاشیه آنها یک کتاب معدود میدارند، لیکن ما نظر بأهمیتی که هریک در مورد خود دارد هریک از آنها را جدا در تحت عددی درآوردیم.

بیست و نهم ارجوزه «غرر الفرائد» مذکور، در حکمت الهی، آغاز و انجام نظم آن سنه ۱۲۴۰ و ابتداء آن این است:

الی جنابک انتهى المقاصد

یا واهب العقل لك المحامد

الظاهر الباطن فی ظهوره

یا من هو اختفی لفرط نوره

و آنرا پس از مراجعت از سفر اصفهان و جمع شدن شاگردان در نزدش برای درس حکمت، جهت مقدمه و مهیا شدن آنها برای علم حکمت بنظم آورده.

سی‌ام کتابی در جمع اشعار متفرقه.

سی و یکم کتابی در حکمت، پانزده هزار بیت چنان‌که در «دانشوران خراسان:

۲۲۶» فرموده.

سی و دویم ارجوزه «اللآلی المنتظمه» مذکور، در منطق که مشتمل بر سیصد بیت و اول آن این است:

و قارن الكتاب و المیزانا

نحمد من علمنا البیانا

سی و سیم کتاب «محاکمات در رد بر شیخیه» که در آن ردودی را که شیخ احمد احسائی در «شرح رساله علمیه» ملا محسن فیض بر او نوشته رد نموده و ما بین آنها محاکمه فرموده.

سی و چهارم منظومه «مقیاس» در مسائل فقه.

سی و پنجم «ارجوزه نبراس» در اسرار عبادات که گفتیم خودش هم شرحی بنام «اسرار الاساس» بر آن نوشته و در «ریاض العارفين» نام آنرا «نبراس محفل التفقيه (التفقه. ظ.)» آورده و گوید از طهارت تا انتهای حج است.

سی و ششم کتاب «هادی المضلین».

ص: ۴۶۱

سی و هفتم کتاب «هدایة الطالبین» که در ریاض العارفين نسبت داده.

اساتید و شاگردان:

از کلمات سابقه معلوم شد که اساتید آن جناب سه نفر از معارف علماء اصفهان می‌باشند: آخوند ملا اسمعیل واحد العین و آقا محمد علی نجفی که در (۱۲۴۵) بیاید و آخوند ملا علی نوری که در (۱۲۴۶) بیاید. و نیز چنانکه قبلاً در (ص ۴۵۳) گذشت چندین سال در سبزوار در مدرسه‌ئی که بنام خودش مشهور شده در حکمت الهی درس می‌گفته، و جماعتی از مستعدان قابل و علماء کامل از بلاد متفرقه بدان مجلس ارم مونس حاضر و هریک باندازه استعداد خویش از کلمات قدسیه وی مستفیض و باصطلاح شاگردان او هستند. و اینک اسماء بعضی از آنها بترتیب حروف تهجی در اسماء خودشان و کلمات بعد از اُسماء آنها مانند کتب رجال و غیره با اشاره ب‌آخذ بعضی که در نظر است:

اول شیخ ابراهیم طهرانی معروف بشیخ معلم که در رساله آقای اسراری (ص ۶۲) نوشته. دویم شیخ احمد میامیه‌ئی که در «المآثر و الآثار» نوشته.

سیم سید احمد بن شهاب الدین ادیب پیشاوری که در (۱۲۶۰) بیاید.

چهارم میرزا اسد الله سبزواری که ادوارد براون انگلیسی مؤلف کتاب «یکسال در میان ایرانیان» در نزد وی در طهران چندی در فلسفه درس خوانده، چنان که در ترجمه کتاب مذکور (ص ۹۶) نوشته.

پنجم میرزا اسمعیل افتخار الحکماء طالقانی که در رساله آقای اسراری (ص ۶۱) نوشته. ششم ملا اسمعیل سبزواری که در حدود ۱۲۹۵ وفات کرده، چنان که در «طرائق ۳: ۲۳۷» فرموده.

هفتم حاجی ملا اسمعیل بن علی اصغر سبزواری دولت‌آبادی که در (۱۳۱۲) بیاید.

هشتم میرزا جعفر حکیم الهی لواسانی که در (۱۲۹۸) بیاید.

نهم حاج میرزا حسن حکیم که داماد او بوده و در رساله آقای اسراری (ص ۶۶) نوشته.

دهم آقا حسن بن ملا زین العابدین که در رساله آقای اسراری (ص ۶۰) نوشته.

یازدهم حاجی میرزا حسین مدرس سبزواری که در رساله آقای اسراری (ص ۵۳) نوشته.

دوازدهم حاجی ملا سلطانه‌علی سلطان محمد گنابادی که در (۱۲۵۱) بیاید.

سیزدهم میرزا شمس الدین حکیم الهی ثانی که در «طرائق ۳: ۲۹۹» فرموده.

چهاردهم میرزا عباس دارابجردی که در (۱۳۰۰) بیاید.

ص: ۴۶۲

پانزدهم سید عبد الغفور جهرمی که در «آثار عجم: ۱۰۷» نوشته.

شانزدهم میرزا عبد الکریم خوشانی که در رساله آقای اسراری (ص ۶۴) نوشته.

هفدهم حاج ملا علی سمنانی که در «شمس التواریخ: ۱۰۷» نوشته.

هیجدهم میرزا علینقی صدر العلماء که در رساله آقای اسراری (ص ۶۵) است.

نوزدهم فاضل صد خروی که هم آنجا در (ص ۶۶) فرموده.

بیستم میرزا محسن قزوینی.

بیست و یکم میرزا محمد (که شاید یکی از دو نفر بعدی باشد) و در «مطلع الشمس ۲: ۴۰۰» نوشته.

بیست و دویم آقا محمد یزدی که در کتاب «نابغه علم و عرفان: ۳۶» فرموده.

بیست و سیم فرزندش ملا محمد که اینک ذکر میشود.

بیست و چهارم آقا محمد باقر کرمانی که استاد حاجی شیخ رئیس قاجار (که در ۱۲۶۴ بیاید) بوده و در «منتخب نفیس» ذکر کرده.

بیست و پنجم شیخ محمد حسین جرجیس.

بیست و ششم ملا محمد رضا اردکانی که در «نابغه علم و عرفان: ۳۶» فرموده.

بیست و هفتم ملا محمد صادق حکیم که در رساله آقای اسراری (ص ۶۴) نوشته.

بیست و هشتم حاج ملا صادق صباغ کاشانی که در «المآثر: ۱۶۰» فرموده.

بیست و نهم ملا محمد صالح فریدنی که در «نابغه علم و عرفان: ۳۲۵» فرموده.

سی ام ملا محمد کاظم بن محمد رضا سبزواری که مردی شاعر بوده و تخلص سر مینموده و تاریخ وفات استاد خود صاحب عنوان را بماده بسیار خوبی بنظم درآورده که عنقریب ذکر میکنیم.

سی و یکم نواب محمد هاشم میرزای جناب که در (۱۲۶۰) بیاید.

سی و دوم محوی که عنقریب ذکر میشود.

سی و سیم میرزا نصر الله قمشهئی اصفهانی.

سی و چهارم حاج میرزا نصر الله مشهدی که در (۱۲۹۸) بیاید.

سی و پنجم میرزا نصرت خان طبیب قوچانی که در «طرائق ۳: ۳۱۴» نوشته.

سی و ششم همای شاعر، که غیر از رضا قلیخان مذکور در همین سال در عنوان ۱۸۲ است.

سی و هفتم آقا محمد رضا قمشه. سی و هشتم میرزا ابراهیم سبزواری.

ص: ۴۶۳

سی و نهم ملا علی رضا نزیل کابل. چهلم شیخ علی اصغر سبزواری.

در منشآت مرحوم فرصت شیرازی (ص ۴۰۷ دیوان) شرحی نوشته بخلاصه و مفاد اینکه آن جناب را در یکدوره درس چنان نفس گرمی بوده که در شاگردان وی اثری خاص نموده و چند نفر از آن مستسقیان باده عشق و صفا که جامی از دست حق پرست آن ساقی بزم محبت و وفا نوشیده اند، تاب تحمل آنرا نیاورده، بدمستی آغاز و یکباره بکشف راز پرداختند، و در هریک جذبهئی پیدا شده خود را پروانه وار از شعله شمع جمال کبریائی گداختند، یعنی بعبارة اخری هریک خود را بنوعی هلاک ساختند، بدین توضیح که سید عبد الغفور جهرمی چون از سبزواری برگشت آتشی افروخت و خویش را بآتش حرق ساخت، و محوی بتبریز رفته بتیغ بیدریغ خود را کشت، و هما خویشترا در دریای مازندران غرق کرد، و میرزا محسن مجذوبانه در جنگل مازندران ناپدید شد، انتهی.

و در رساله آقای اسراری (ص ۱۵) نوشته که تدریس آن جناب بطوری بوده که هر شنونده را از حال طبیعی خارج و مفتون کلمات عالیّه خود می کرده، و اگر مستمع کم استعداد می بود حالت جذبه و بیخودی باو دست میداد و خردش زایل می گشت، و این جمله از اشعاری که یکی از شاگردانش در وصف آن مرحوم و کیفیت تعلیم و بیان وی سروده مستفاد میگردد، و چهار

پنج نفر را تعداد می‌نماید که در نتیجه حضور در حوزه درسش و چیدن دانه‌های حقایق و معرفت و لبالب شدن اصداف گوش آنها از مروارید و جواهرات دقایق حکمت بالاخره سپهسالار عقل و خرد مغلوب جذبه گشته و در وادی بهت و حیرانی سرگشته و بالجمله هرکدامی از فرط شوق خود را بدام بلائی دچار و هر نفری خود را از شدت عشق بورطه‌ئی گرفتار مینمودند، آن‌گاه یکفرد از اشعاری را که ما اینک از مرحوم شیخ مفید داور (قدس سره) مینویسیم نقل کرده، و نه او مینویسد که این شاگرد چه کسی بوده، و نه در «آثار عجم» که احوال شیخ مفید مذکور را نوشته، ذکر کرده که او شاگرد صاحب عنوان بوده.

و در (ص ۱۸ س ۳) نقل از مرحوم حاج میرزا حسین مدرس سبزواری شاگرد آن بزرگوار که ذکر شد نموده که وی بیکی از شاگردان خود، (شیخ محمد باقر معروف بقاضی) فرموده که هرکس مرحوم حاجی استاد (رحمة الله علیه) را دیده و کلمات عالیه آن جناب را شنیده، مثل این است که خدمت جمیع انبیاء (علیهم الصلوٰة و السلام) رسیده است.

ص: ۴۶۴

و در (سطر ۸ و ۱۴) عده آن کسانی را که از جذبه او هلاک شدند چهارده نفر نوشته، و در (سطر ۹) فرماید: متأسفانه هرچه کوشش نمودم نتوانستم اشعار را بدست آورم، آن‌گاه در (سطر ۱۸) خودکشی درویشی مجذوب را (که فرماید در اواخر عمر مرحوم حاجی واقع و مفصلاً از شاگردان او و دیگران شنیده‌ام) نقل کرده است.

اینک اشعاری که شیخ مفید داور (قدس سره) فرموده و وعده بآوردنش دادیم نوشته میشود:

حاج و هاج آن سناد اهل دین	پیشوا و هادی شرع مبین
بود جان بخشای قلب راستان	یادگار از علم و فضل باستان
این شنیدستم که آن عالی جناب	جذبه‌اش می‌برد انسان را ز تاب
هرکه او را بود عشقی در نهاد	می‌کشیدش قول او سوی مراد
زین جهت جمعی از او شیدا شدند	محو روی دوست سر تا پا شدند
آن یکی خود را بدریا کرد غرق	و آن یکی تن را بآتش ساخت حرق
وان دیگر حلقوم خود را چاک کرد	جا ز خاک تیره بر افلاک کرد
وان دیگر در بیشه مازندران	ناپدید آمد ز خلق این جهان
عشق کرده است و کند این کارها	نیست داور کذب این گفتارها

بالجمله، علاوه بر این شاگردانی که نوشتیم، بعضی دیگر نیز بطریق مکاتبه از وی استفاده یا حضورا با او مقالاتی نموده‌اند، از آن جمله میرزا بابای مستوفی گرکانی که در (۱۳۱۵) بیاید. در «طرائق ۳: ۱۹۱» شرحی نوشته که با ملاحظه «الذریعه ۱۲: ۲۵۰» بخلاصه این میشود که میرزا بابا سؤالی نظما نوشته و خدمت آنجناب فرستاد که بعضی از اشعار آن این است:

ای حکیمی که چون تو فرزندی مادر دهر در زمانه نژاد

وادی عشق را توئی هادی سالکان طریق را تو مراد

تا این که فرماید:

در سه جا موت داده‌اند نشان عارفان طریق راه رشاد

و مرحوم حاجی نیز بنظم جوابی داده که بعضی از آن این است:

ای عزیزی که چون تو بابائی ایزد أبناء معرفت را داد

ص: ۴۶۵

دایم از کوشش تو و چو توئی قوت و قوت رسد باین اولاد

تا این که فرماید:

ای که انواع مرگ پرسیدی ایزد انواع زندگیت دهداد

در «دانشوران خراسان: ۲۲۷» نوشته که این منظومه سؤال را میرزا بابا در ۲۵ بیت و بضمیمه نامه منشوری خدمت آن جناب فرستاده و او جواب را در ۲۷ بیت و انواع موت را از ذاتی، اضطراری، اختیاری و چهار قسم (ابیض - اخضر - اسود - احمر) بشرح بیان فرموده.

و هم مرحوم میرزا محمد تنکابنی (ره) در موقعی که بسفر مشهد مقدس می‌رفته در سبزوار با او ملاقات و مقالاتی نموده و خود در «قصص العلماء» تفصیلی از آن نوشته که کاشف صدق چیزی است که در «المآثر» درباره او - یعنی مؤلف «قصص العلماء» - ذکر کرده است.

و بالاخره، اینک این غزل از آن جناب برای زینت این کتاب نوشته میشود:

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست	منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست
نیست یک مرغ دلی‌کش نفکندی بقفس	تیر بیداد تو تا پر پیری نیست که نیست
موسئی نیست که دعوای أنا الحق شنود	ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست
چشم ما دیده خفاش بود ورنه ترا	پرتو حسن بدیوار و دری نیست که نیست
گوش اسرار شنو نیست وگرنه اسرار	برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

و هم او فرماید:

نه فلک را حرکت بود و نه در قطب سکون گر نبودی بزمین خاک‌نشینانی چند

وفات حاجی:

در رساله آقای اسراری (ص ۸۵) درباره وفات آن جناب شرحی نوشته بخلاصه این‌که در بیست و پنجم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۸۹ آن بزرگوار مانند همه روزه بمجلس تدریس حاضر شد و با اینکه محل درس مبحث طبیعیات «أسفار» بود، فرمود چون آخر عمر است میل دارم خدا را ملاقات کنم درحالی‌که بحثم در ذات و صفات وی و بر زبانم نام مبارکش جاری باشد، آن‌گاه شروع بدرس و بیان علت و معلول فرمود

ص: ۴۶۶

و تا دو سه روزی همه روز حسب المعمول بمجلس درس آمد، تا یک روز با جوش و خروش تمام فرمود: تا کی بگویم؟! تا چند بگویم؟! سرم صدا برداشت! هرکس فهمید فهمید، و هرکس نفهمید ...! و این وقت کتاب «أسفار» را بزمین گذاشت و روح پرفتوحش بآسمان و عالم بالا و علیین پرواز کرد. پس در (ص ۸۶) فرماید:

و این قضیه در بیست و پنجم ماه ذی قعدة الحرام یک هزار و دویست و هشتاد و نه اتفاق میافتد.

آن گاه اشعاری از پدرش و دیگران در ماده تاریخ او نقل می کند که سال آنرا هزار و دویست و نود می رساند، و آن ظاهرا اشتباه است، چنان که در روز و ماه آن نیز اشتباهی رخ داده که گوید: در ۲۵ ذی القعدة اظهار انزجار از زندگانی نمود و تا دو سه روز گذشت و در ۲۵ ذی القعدة وفات کرد، که در این صورت باید در آخر ذی القعدة یا یکی دو روز پیش تر وفات کرده باشد.

و قول درست در تاریخ او این است که در «مطلع الشمس ۳: ۲۰۰» (از قول آقا محمد اسمعیل فرزند آن مرحوم در حضور زوجه اش که در پس پرده نشسته و برای تقریر و تصحیح آن استماع می نموده) نوشته که وی در بیست و هشتم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و هشتاد و نه، سه ساعت بغروب مانده وفات کرده.

اما این اشتباه در اغلب مواضعی که شرح احوال او را نوشته اند رخ داده، و اشعار و ماده تاریخ ها برطبق آن گفته اند، و علت آن این است که یک کلمه سال تولد را غریب و مدت عمر را حکیم و در نتیجه وفات را ۱۲۹۰ گرفته اند، و همه دانسته یا ندانسته این تناسب اتفاقی غریب و حکیم را از دست نداده اند، و آنها که میدانسته اند نظر باین داشته اند که دو روز که باقی مانده تا ۱۲۹۰، چیزی نخواهد بود، و خصوصا اگر اتفاقا در آن سال ذی الحجة ناقص بوده که ما هنوز اینرا ندانسته ایم، و وفات چون عصر ۲۸ ذی الحجة بوده، آن یکروز ۲۹ را چیزی ندانسته اند، و این مسامحه بسی ناروا و موجب اشتباه در تواریخ خواهد بود، و فقط در «مطلع الشمس» این ماده را از شاگردش ملا محمد کاظم «سر» که گذشت:

از عرش بفرش ناله برشد

اسرار چو از جهان بدر شد

گویم: (که نمرد زنده تر شد)

تاریخ وفاتش ار بپرسند

و در «دانشوران خراسان: ۲۸۵» در پاورقی این یکرا از سالک بیهقی:

ص: ۴۶۷

تا روان شد طایر روحش سوی خلد برین

هادی دین اصل حکمت حاوی فقه و اصول

(گنج حکمت آمده در سبزواری اینک دفین)

بیهقی پای نیاز آورد بیرون زد رقم

نقل کرده اند؛ که دلالت بر ۱۲۸۹ دارد، و دیگر هرچه تاریخ در هر کتاب بنظر رسیده همه ۱۲۹۰ است، چنان که خود این فقیر قریب به پنجاه سال قبل از اینکه هنوز «مطلع الشمس» را ندیده بودم این دو بیت را گفتم و در بیاضی که خاص اشعار خودم میباشد و در فهرست کتب ملکی خویش آنرا دیوان دوم خود قرار داده ام نوشته ام:

حکیم اسرار راد فخر زمان و زمین

آن سبزواری که بود هادی اهل یقین

تولدش در غریب مدت عمرش حکیم

وفاتش آمد غفیر گفته معلم چنین

و بهر حال، بعد از وفات وی جسد مطهرش را در بیرون دروازه سبزوار معروف بدروازه نیشابور بطرف مشرق - چنانکه در رساله آقای اسراری (ص ۸۸) نوشته - بفاصله سیصد قدم بنابر وصیتی که فرموده بود در زمین ملکی خود دفن کردند، و بعد از چند سال در سنه ۱۳۰۰ - چنانکه در «مطلع الشمس» در ضمن اشعاری نوشته - بدستور مرحوم میرزا یوسف مستوفی الممالک، تکیه و بقعه‌ئی بر آن بناء نمودند، و تا کنون آن بقعه مبارکه معروف و مشهور و زیارتگاه نزدیک و دور است و در محیط آن عماراتی عالی و باغی باصفا واقع شده، و بحمد الله تعالی ما را هم زیارت آن مزار کثیر الانوار دست داده.

اینک شرح ازواج و اولاد آن مرحوم:

در (ص ۴۵۲) نوشتیم که آن جناب بعد از وفات زوجه اولیه خود، دختر ملا محمد عارف کرمانی را بزوجیت اختیار نمود، و بعد از آمدن بکرمان چندی که شد دختر مرحوم حاج میرزا محمد اخباری را گرفت، و بعد از چندی سیده‌ئی از اهل قریه ریوند سبزوار را بنکاح خود درآورد که بجمله چهار زن بشوند، و از این زنها چنانکه در (ص ۶۶) نوشته سه پسر و چهار دختر بهم رسانیدند، و از این سه پسر اول آقا محمد که مادرش زنی از اهل ایزی (که قریه‌ئی است در چهار کیلومتری سبزوار بطرف مشرق) بوده. دویم آقا عبد الله که مرد فاضلی بوده از دختر حاجی میرزا محمد. سیم آقا جلال الدین از سیده ریوندیه. و اینک شرح احوال آقا محمد (ره).

ص: ۴۶۸

مرحوم آقا محمد (رحمه الله) چنانکه در رساله آقای اسراری (ص ۶۷) فرموده یکساله بوده که پدرش بطرف اصفهان رفت، و هشت سال با مادرش در سبزوار ماند آنگاه پدرش بمکه رفت و مادر ملا محمد چنانکه گفتیم در آن سفر وفات کرد و بعد از این که مرحوم حاجی از سفر کرمان برگشت آقا محمد در نزد پدر با هنر درس خواند تا بدرجات عالی علم و عمل نائل گردید. و در (ص ۶۸) فرماید که او در زمان آنجناب بتدریس مشغول شد، و شرحی بر «غرر الفرائد» نوشت که بسی مفصل تر از شرح پدر میباشد و آنجناب درباره آن فرموده: لولا التفصیل لکان شرح محمد حسنا. و وی بسی متقی و متشرع و از زهاد عصر خویش بشمار میرفته و با عدم تمول نهایت مناعت طبع داشته، و دو سال بعد از فوت آنجناب وفات کرده چنانکه در (ص ۷۰) نوشته و فرماید آنها که وفات او را قبل از وفات پدرش نوشته‌اند اشتباه کرده‌اند، انتهی.

و در «المآثر: ۱۴۷» وی را بعد از عنوان پدر بزرگوارش ترجمه نموده و فرماید حکیمی فرزانه بوده، و پیش از پدر وفات نموده، تربتش خود در بقعه والد بزرگوار خارج صندوق از سمت جنوب است، انتهی. و از قول رساله دیدی که فوت او را که پیش از پدر نوشته‌اند اشتباه است.

و بهر حال، در این صفحه رساله نوشته که از او یکدختر و پسر باز ماند، دخترش بنام گوهرشاد و زوجه حاج عبد الوهاب نامی از محصلین و طلاب و هم از متمولین سبزوار بوده، و از او سه پسر وجود آمده که کوچکتر آنها حاج شیخ محمد ابراهیم مشهور بمدرس که در (۱۲۹۰) بیاید بوده، و فرزندان چند ذکورا و اناثا داشته که یکی از آنها جناب حاج شیخ ولی الله اسراری مؤلف رساله مذکوره میباشد که این شرح احوال از آن رساله که بعنوان شرح زندگانی حاج ملا هادی اسرار سبزواری میباشد نقل شده و در (۱۳۲۱) بیاید. و دیگر از فرزندان بلاواسطه حاجی صاحب عنوان مرقوم چنانکه در «مطلع الشمس ۳: ۱۹۹» نوشته آقا محمد اسمعیل و آقا عبد القیوم بوده اند انتهی. و عجب است که آقای اسراری در رساله مذکوره نامی از این دو پسر نبرده.

آقا محمد اسمعیل در سنه هزار و دویست و شصت متولد شده و در سنه ۱۳۰۰ که اعتماد السلطنه با ناصر الدین شاه در سفر خراسان در سبزوار بخانه مرحوم حاجی رفته اند وی شرح حال پدر را برای آنها نقل کرده، چنانکه در «مطلع الشمس ۳:

۱۹۷» نوشته، و پس از مدت پنجاه سال قمری عمر در سنه هزار و سیصد و ده وفات کرده

ص: ۴۶۹

چنانکه در «تاریخ سرتیپ» فرموده، و فرزندش جناب حاج شیخ عماد الدین حکیم الهی در (۱۲۸۹) بیاید.

و آقا عبد القیوم مدت کمی در نزد پدر درس خوانده، و چون در حین وفات او در اوان طفولیت بوده کاملاً موفق بتحصیل نشده و پس از آن چند سال در مدرسه خود حاجی برای طلاب درس می گفته تا آخر در سنه هزار و سیصد و سی و سه وفات کرده، چنانکه هم در تاریخ مرقوم آورده است.

* (۱۹۲- وفات میرزا یحیی آصف شاعر هندی)*

وی میرزا امانی اعلی خان نواب اوده هند است که دیوانی در اشعار بزبان اردو دارد و در این سال وفات نموده، چنانکه در «الذریعه ۹: ۸ شماره ۴۷» فرموده؛ و در این صفحه چند شاعر دیگر غیر از او بعنوان آصف و آصفا و آصفی ذکر کرده است.

سنه ۱۲۱۳ قمری مطابق سنه ۱۱۷۷ شمسی غره محرم الحرام ... جوزا ماه برجی

سنه ۱۱۷۸ شمسی ۱۳ شوال المکرم اول حمل ماه برجی

* (۱۹۳- وفات سید احمد طبجلی بغدادی)*

وی فرزند سید اسمعیل بن سید خلیل بن سید اسمعیل بن سید ابراهیم است، که آن سید ابراهیم از نژاد سید عثمان ۲۰ معروف بابی الرحال بن سید حسن ۱۹ بن سید

ص: ۴۷۰

عسله ۱۸ بن سید ابو الفوارس علی حازم ۱۷ ابن سید ابو علی احمد المرتضی ۱۶ بن سید ابو الفضایل علی ۱۵ بن سید رفاعه حسن الاصغر ۱۴ بن سید ابو رفاعه مهدی ۱۳ بن سید ابو القاسم محمد ۱۲ بن سید ابو موسی حسن ۱۱ بن سید حسین الرضی ۱۰ بن ابو عبد الله احمد الاکبر الصالح ۹ بن ابو سبحة موسی الثانی ۸ علیه السلام است.

حضرت موسی الثانی ۸ علیه السلام در (ج ۱ سال ۱۱۹۳ عنوان ۵ ص ۷) گذشت، و سلسله نژاد صاحب عنوان بوی بدین طور که اینجا ذکر شد در کتاب «تربایق المحبین» در طبقات خرقة مشایخ عارفین، تألیف ابن عبد المحسن واسطی متوفی در سنه ۷۴۴ ذکر شده، و ابن عبد الحسن این کتاب را برای احوال سید محیی الدین ابو العباس احمد رفاعی ۲۱ صاحب سلسله رفاعیه صوفیه از سلاسل چهارده گانه معروفیه، فرزند سید ابو الحسن علی ۲۰ بن سید ابو احمد یحیی المهاجر ۱۹ بن سید ابو حازم ثابت ۱۸ بن سید علی حازم ۱۷ مرقوم (که در سنه ۵۱۲ متولد شده، و در روز ۵ شنبه ۲۲ ج ۲ سنه ۵۷۸ وفات کرده، و در أم عبیده واسط در نزد جد مادریش یحیی کبیر بخاری أنصاری دفن شده) تألیف کرده، و در آنجا مانند بسیاری از کتب مؤلفه برای احوال شخصی مخصوص، خیلی در بیان بزرگی و بزرگواری و افراط نموده.

و در «عمدة الطالب: ۲۰۲ (چاپ نجف در ۱۳۵۸)» پس از ذکر نژاد سید احمد رفاعی مذکور از قول بعضی (باندک اختلافی با آنچه ذکر شد، از آن جمله حسین الرضی را حسین العرضی نوشته که ظاهراً درست تر باشد) فرماید که سید ابن معیه می فرمود که سیدی احمد بن رفاعی خود ادعای این نژاد را نکرده و همانا اولاد اولاد اولاد او آن را ادعاء نمودند، انتهی کلام العمده.

و بنابراین، این نژاد نظیر نژاد شیخ عبد القادر گیلانی است که نیز در «عمده:

۱۱۸» فرماید وی ادعای سیادت و نسب داشتن از حضرت امام حسن علیه السلام نکرد و نه هیچ یک از اولاد او این ادعاء را نمود بلکه پسر پسر وی قاضی ابو صالح نصر بن ابی بکر بن عبد القادر ادعاء سیادت کرد و بینه ئی بر آن نیاورد، انتهی.

و اتفاقاً ادعاء این نواده شیخ عبد القادر در سیادت نیز باتصال نسب خود بموسی الثانی می باشد، لیکن نه این موسی الثانی ۸ که فرزند حضرت ابراهیم الاصغر ۷ بن الامام موسی الکاظم، علیه السلام و از سادات حسینی ثانویتش بنا بنسبت جدش حضرت امام موسی الکاظم علیه السلام است، بلکه موسی الثانی ۷ بن عبد الله الشیخ الصالح ۶

ص: ۴۷۱

ابن موسی الجون ۵ بن عبد الله المحض ۴ بن الحسن المثنی ۳ بن الامام حسن المجتبی ۲ که از سادات حسنی و ثانویتش بنا بنسبت جدش حضرت موسی الجون مذکور است، و ما در این کتاب در سال ۱۲۶۱ سخنی چند درباره شیخ عبد القادر گیلانی خواهیم گفت.

و بهر حال، سید احمد الاکبر ۹ در سنه ۲۱۶ در بغداد وفات کرده و در کاظمین (ع) نزد جدش حضرت کاظم علیه السلام دفن است.

فرزندش سید حسین الرضی ۱۰ که پدرش وی را عبد الرحمن نامیده و بدان مشهور نشد، مردی محدث بوده و در سنه ۲۱۹ در بغداد وفات نموده، و در محله قطیعه در مقبره‌ئی که آنجا بوده دفن شده.

فرزندش سید حسن ۱۱ رئیس بغداد و نزیل مکه بوده، و در سنه ۲۲۶ در بغداد وفات کرده، و در کاظمین (ع) دفن شده.

فرزندش سید محمد ۱۲ نزیل مکه بوده، و هم آنجا در سنه ۲۶۵ وفات نموده.

فرزندش سید مهدی ۱۳ نیز در مکه در سنه ۲۹۱ وفات کرده.

فرزندش سید حسن رفاعه ۱۴ که ابن سلسله سادات رفاعی بوی منسوب‌اند در سنه ۳۱۷ که فتنه قرامطه در مکه رخ داد با شبیلیه رفت و آنجا اعقابی از او ماند که آن‌ها را بنی عمران گویند و هم در اشبیلیه در سنه ۳۳۱ وفات کرده و در مقابر قریش دفن شد، چنان‌که در «تریاق المحبین» نوشته، و ظاهراً مقصود از مقابر قریش در اینجا مقبره‌ئی باشد در اشبیلیه که سادات و سایر کسانی که از قریش بوده‌اند آنجا دفن شده‌اند و الا اگر مقصود زمین کاظمین (ع) باشد که آن را سابقاً مقابر قریش می‌گفته‌اند معقول نیست که کسی در اشبیلیه که از بلاد مغرب است وفات کرده و در مقابر قریش که از عراق عرب است دفن شده باشد.

فرزندش سید علی ۱۵ در سنه ۳۵۳ در اشبیلیه وفات کرده.

فرزندش سید احمد المرتضی ۱۶ در سنه ۳۷۰ در اشبیلیه وفات کرد.

فرزندش سید علی ۱۷ در سنه ۳۸۵ در اشبیلیه وفات کرده.

و نواده‌اش سید عثمان ۲۰ در سنه ۵۵۰ وفات کرده و قبرش در تل الحی زیارتگاه است، چنان‌که این همه در «تریاق المحبین» نوشته.

و در اینجا مناسب است که یادآور شویم که باید دید چه قدر افراط و تفریط در انساب نموده‌اند و اشخاص را انداخته یا زیاد کرده‌اند، چنان‌که در (ج ۱ سال ۱۱۹۳

ص: ۴۷۲

عنوان ۱ ص ۱) گذشت که می‌بینیم سید نور الدین جزایری را که وفاتش در سنه ۱۱۵۸ است طوری نسبش را نوشته‌اند که نسبت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام نفر بیستم می‌شود، و این سید عثمان را که وفاتش در سنه ۵۵۰ است نیز نسبت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیستم نوشته‌اند و ما بین وفات آنها تقریباً ششصد سال فاصله است.

و بهر حال، سید احمد صاحب این عنوان از علماء معروف اهل سنت بوده و خطی نیکو داشته، و همانا او در سنه هزار و صد و پنجاه مطابق (۱۱۱۶-۱۱۱۷) شمسی متولد شده، و پس از تحصیل و تکمیل علوم ریاستی مهمه در تدریس و فتوی بهم

رسانید، و کتب چندی تألیف کرد، اول تعلیقات بر کتب بسیاری از علوم، دویم شرح کلمه توحید و شهادت که آن را بامر سلیمان پاشا تألیف نموده و فرزندش سید محمد که در (ج ۱ سال ۱۲۰۳ عنوان ۸۷ ص ۱۵۲) گذشت شرح بر آن نوشته. و آخر پس از مدت شصت و سه سال قمری عمر در این سال وفات کرده و در بغداد در مقبره شیخ عبد القادر دفن شد.

*** (۱۹۴- قتل تیپو صاحب، فرمان فرمای دکن هند)***

هند (یا هندوستان) چنانکه در «بستان السیاحه: ۶۴۴» نوشته کشوری است وسیع و اعظم بقاع ربع مسکون، و دکن چنانکه هم در آن کتاب (ص ۳۱۲) فرموده بر وزن مکن که اهل هند آنرا دکن نویسند مملکتی است مشهور از هند، انتهی.

و در «طرائق ۳: ۲۳۸» در متن و حاشیه فرماید: دکن بر وزن وطن، بلغت اهل هند جنوب مقابل شمال را گویند، و چون در جنوب هندوستان واقع است میشود باین اسم خوانده شده باشد، انتهی. و در «تحفة العالم: ۱۵۹» فرماید که در این جزء زمان مملکت دکن بچهار قسمت مختلف فیما بین چهار رئیس مقتدر انقسام دارد.

آن‌گاه در آن صفحه و صفحه ۱۶۰ شرح این چهار قسمت را طوری نوشته بخلاصه این‌که یکی متصرفات انگریزه، دیگر مرهته که رایان هنداند، سیم نواب نظام علیخان بهادر، چهارم تیپو سلطان ولد حیدر که حیدر پدرش بغدر از بعض راجهای قدیم دولت و مال و منال بگرفت و خود مستقلانه بدون منازعی فرمان‌روا گردید و آن‌ها را بتدریج ناچیز کرد و چون جماعت مرهته بر دیگران غلبه داشتند تیپو سلطان با آن‌ها نوع

ص: ۴۷۳

سازشی نموده و سال‌ها بتاخت و تاراج آن ولایت مشغول بود تا آخر نظام حیدرآباد بوسیله میر عالم بهادر با انگلیسیها ساخت‌وساز نمود و بر ضد تیپو قیام کردند و بدین سبب أبواب تعدی مرهته مسدود شد، و تیپو سلطان بغرور و پنداری که داشت و او را با انگلیسیه عداوتی قلبی بود از مشاهده این حال بی‌قرار گشت با جماعت فرانسه رفت‌وآمد سفر را آغاز نهاد و آنها را بتسخیر ممالک هندوستان ترغیب نمود تا میان طرفین جنگ درگیر شد و دو سه بار با انگلیسیان مصاف داده و مغلوب شد، تا در اینسال چنانکه در (ص ۱۶۴) نوشته باز بشکستن عهد و پیمان شروع نمود و مکتوبی که میر عالم بوی نوشته و در (ص ۱۶۵) فرماید بهر بی‌شعوری بنویسند متنبه میشود او از آن متأثر نشد، و از این‌رو انگلیسیه بر او تاخت‌وتاز نمودند و وی مجال اقامت بخود ندیده و محصور گردید و افواج آنها قلعه او را محاصره نمودند و فوجی از تفنگچیان آتش‌بار بر بروج برآمده در اصل قلعه و شهر جنگ در پیوست، و تیپو سلطان خود مردانه‌وار بدریای آتش غوطه‌ور گردیده روی نگردانید تا بحکم قضا، گولی بمقتل او رسیده در غلطید و سرپای لجاج نهاد.

لشگریان دست بغارت برده و بقیة السیف را امان دادند، و سردار انگلیسیه اولاد او را امان داد و آنها را با متعلقان و منسوبان بیکی از قلاع فرچیناپتن محبوس داشتند، و بصلاح وقت که رعایا سر شورش نیارند یکی از اولاد راجهای سابق را که بقید تیپو سلطان بودند از محبس برآورده بمسند فرمان‌فرمائی که زیاده از اسمی بر او نیست نشانیدند و از خود جمعی بنگاه داشتن آن مملکت معین نمودند.

تمام شد آنچه از «تحفة العالم» تلخیص گردید، و در «منتظم ناصری، ج ۳» در وقایع سال ۱۲۱۴ گوید: در این سال تیپو صاحب بواسطه نرسیدن امداد فرانسه مغلوب انگلیس و بعد از هفده سال سلطنت کشته شد و مملکت میسور هند را انگلیس تصرف کرد، انتهى.

و در رساله احوال سید عبد الحی حسنی که در (۱۲۸۶) بیاید در (صفحه ص) ارتحال او را در این سال نوشته و بنظر ما اصح آمد.

ص: ۴۷۴

* (۱۹۵- تولد میرزا عباس فروغی شاعر بسطامی) *

بسطام، شهری است در ولایت قومس که در قرون اولیه اسلام اهمیتی تمام داشته و شارود قریه‌ئی بوده بر راه طوس در یک‌فرسنگی آن، چنان‌که در «روضات: ۳۴۰» فرموده، و آن بطوری که در «معجم البلدان ۱: ۴۲۱» و «قاموس» و «آثار عجم» نوشته‌اند بکسر باء است و در «وفیات» بفتح باء فرموده و ظاهراً در اصل نام فارسی بفتح باء بلکه بعد از سین نیز تاء قرشت بوده و در موقع ادخال آن در عبارات عربی برای تعریب بکسر باء و طاء حطی گفته‌اند و چنان‌که از قول «روضات» شنیدی که شارود قریه‌ئی بوده براه طوس بتدریج از برای زیارت مشهد مقدس و سایر مقاصد کثرت عبور و مرور عموم مردم از آن موجب شده که شارود صورت شهریت بخود گرفته و بسطام از اهمیت افتاده و اینک از توابع شارود که صحیح آن شاهرود است محسوب میشود. و نظیر این تعاکس در بعضی دیگر از بلاد و قری نیز دیده میشود، و در «مطلع الشمس ۱: ۶۷» فرماید: بسطام از شهرهای قدیم و در کتب جغرافی قدیم و تواریخ شرح آن نگاشته شده و آن از بلاد قبل الاسلام است و چنین می‌نماید که بانی آن وستام معروف مباشر مرمت طاق و ستام کرمانشاه بوده و بتعریب بلفظ بسطام - بالباء الموحده و الطاء المشاله - اشتهاار یافته، انتهى مختصراً.

و مرحوم فروغی صاحب عنوان از مشاهیر شعراء بوده، و شرح أحوالش در «مجمع الفصحا ۲: ۳۹۳» و «مطلع الشمس ۱: ۸۰ در حاشیه» و «المآثر: ۲۰۶» نوشته، و نیز در دفعه اول که دیوان او را با دیوان حکیم قآانی چاپ کرده‌اند شرح احوال وی را مفصلاً ملحق بآن نوشته‌اند که حین تحریر حاضر نیست و آنچه از باقی مذکورات که حاضر و در نظر است برمی‌آید با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر این‌که وی از نژاد حسینیعلی بیک معیر المالك ابن جمشید خان ارمنی است که او معیر الممالك دولت نادرشاه بوده، و در «المآثر» فرماید: تاکنون سلسله ایشان بآن لقب و منصب برقراراند، انتهى.

و این حسینیعلی بیک ظاهراً دو پسر داشته، بزرگ‌تر آقا موسی که پدر صاحب عنوان است، و آن دیگر دوستعلیخان که خزانه‌دار آقا محمد خان قاجار بوده و هرچند در جائی مخصوصاً و منصوباً بنظر نرسیده که این دو برادر؛ فرزندان بلاواسطه حسینیعلی بیک مذکور باشند لیکن از این‌که در «المآثر» صاحب عنوان را از تخمه حسینیعلی بیک مذکور و مانند دو کتاب دیگر فرزند آقا موسی و او را برادر اکبر دوستعلیخان خزانه -

ص: ۴۷۵

دار فتحعلیشاه چنان‌که در «مجمع» است یا خزانه‌دار آقا محمد خان چنان‌که در «مطلع» است نوشته‌اند، برحسب طبقه چنین می‌نماید که آن دو برادر فرزندان حسینعلی بیک مذکور باشند.

بهرحال، آقا موسی علاوه بر خزانه‌داری آقا محمد خان پیش خدمت خاص او هم بوده و وقتی بسبب اندک تغافل و تکاهل در خدمت مورد غضب او قرار گرفته و مقطوع - الانف گردید و در اثر آن عزلت‌گزینی را بر خودبینی برگزید و باذن وی مجاورت کربلای معلی را اختیار نمود و هم آنجا متوفی و مدفون گردید و دوستعلیخان برادرش در سنه ۱۲۳۷ در بیلاق همدان وفات کرد، و حسینعلیخان فرزند این دوستعلیخان، معیر - الممالک دولت ناصر الدین شاه بوده و در سنه هزار و دویست و هفتاد و چهار مانند خود صاحب عنوان وفات کرد.

و صاحب عنوان خود در این سال بنص «مجمع» در کربلا متولد شده و بعد از چندی بمازندران رفته و در ساری ساکن شد، و در شعر تخلص مسکین می‌نمود، و پس از آن بخدمت حسنعلی میرزای شجاع السلطنه (که در ج ۱ سال ۱۲۰۳ عنوان ۹۰ ص ۱۵۶ گذشت) بار یافت و نسبت بفرزند وی فروغ الدوله که همواره مداحی او را می‌نموده چنان‌که آنجا در (ص ۱۵۷) نوشتیم تخلص فروغی یافت و در شاعری بلکه مراتب عرفان بیایه‌ئی بلند و درجه‌ئی ارجمند شتافت.

در «مجمع» فرماید وی را حالت طلب و درویشی غالب بود و غالب اوقات با آن طایفه معاشرت خوش داشت و بخدمت بسیاری از مشایخ و اهل حال معاصرین رسید ولی ارادت واقعی بجانب میرزا امین شیرازی که از سلسله چشتیه بود حاصل کرد، و سالها با او بسر برد و در طهران سکونت اختیار کرد، و بعد از تشرف بخدمت میرزا امین دیگر اصلاً قبول ملازمت ننمود، و در شیراز و کرمان مرا با او دوستی و مودت بهم رسید و او مردی نجیب و قانع و فقیر و غیور و شاعری پخته است، در غزل‌سرائی مرتبه‌ئی بلند دارد، و مضامین پسندیده در اشعار درج مینماید و غزلیات او مقبول طباع است، انتهی.

و در «مطلع» فرماید: از اجله شعراء است که شاید دیوان غزلیات فروغی بعد از شیخ سعدی و خواجه حافظ بر تمام دواوین شعرای غزل‌سرا برتری و مزیت داشته باشد، اجمالاً باید دانست که فروغی از مشاهیر عرفا و اکابر شعرا و در تجرد و بزرگی او حرفی نیست، انتهی مختصراً. و در «المآثر» فرماید: از صنایع اساتید شعراء این

ص: ۴۷۶

عصر بود و در غزل ثانی سعدی محسوب می‌گردید، انتهی.

همانا ما در (ج ۱ عنوان ۱۴۰ ص ۷۸) نوشتیم که حاجی میرزا آقاسی غزلی گفته بدین مطلع:

ساقی بده رطل گران زان می که دهقان پرورد انده برد، غم بشگرد شادی دهد جان پرورد

و گفتیم که میرزا محمد تقی سپهر و فروغی بسطامی و حکیم قآانی هریک این مطلع را گرفته و غزلی بر روی آن گفته‌اند، و اینک غزل صاحب عنوان را که بجهت طولانی بودن آن باید گفت قصیده‌ئی است اینجا می‌آوریم:

ساقی بده رطل گران زان می که دهقان پرورد	انده برد غم بشگرد شادی دهد جان پرورد
زان داروی درد کهن پیمانه‌ئی در ده بمن	کش خضر در ظلمات دن چون آب حیوان پرورد
برخیز و ساز باده کن فکر بتان ساده کن	از بهر عیش آماده کن لعلی که مرجان پرورد
جامی بکش تا جم شوی با اهل دل محرم شوی	خضر مسیحا دم شوی أنفاست انسان پرورد
تامی بساغر کرده‌ام کوثر بدست آورده‌ام	با شاهی می خورده‌ام کو باغ رضوان پرورد
بر نفس کافر کیش من طعن مسلمانی مزین	زیرا که میر انجمن باید که مهمان پرورد
گر خواجه از روی کرم من بنده را بخشد چه غم	پاکیزه دامان لاجرم آلوده دامان پرورد
بگزیده پیر مغان رندی است از بخت جوان	کز طفلیش مام جهان ز آب رزستان پرورد
گر بر خرابی بگذری سویش بخواری ننگری	کایام گنج گوهری در کنج ویران پرورد
شوریده و شیدا کند هر دل که دلبر جا کند	عین بقا پیدا کند هر جان که جانان پرورد
گر صاحب چشم تری، گوهر بدامان پروری	کز گریه ابر آذری درهای غلطان پرورد
مشکن دل مرد خدا زیرا که بازوی قضا	صد کافر اندازد ز پا تا یک مسلمان پرورد
در بند نفسی مو بمو، هامون بهامون کو بکو	یزدان نجوید هرکه او در پرده شیطان پرورد
چون دل بجائی شد گرو هم کم بگو هم کم شنو	کاسرار خود را راهرو بهتر که پنهان پرورد
گر سالک دیرینه‌ئی دریاب روشن سینه‌ئی	تحصیل کن آئینه‌ئی کان نور یزدان پرورد
آن خسرو شیرین دهن خندد بآب چشم من	چون ابر گرید در چمن گل‌های خندان پرورد
خط بر لب نوشش نگر چون مور بر تنگ شکر	یا طوطیئی کوبال و پر در شکرستان پرورد

گیسوی چون زنار او آرایش رخسار او	یک شمه است از کار او کفری که ایمان پرورد
دارم بشاهی دسترس کو منبع فیض است و بس	در سایه بال مگس شاهین پران پرورد
شاهان همه هندوی او شادی کنان در کوی او	هر موری از نیروی او چندین سلیمان پرورد
گو خصم ارباب صفا از سحر سازد مارها	تا دست موسی از عصا خونخواره ثعبان پرورد
همت مجو از هر خسی در فقر جویا شو بسی	درویش می باید کسی کز سیر سلطان پرورد
پیری، فروغی سوی من دارد نظر در انجمن	کز یک فروغ خویشتن صد مهر رخشان پرورد
شاه جوان مردان علی هم در خفی و در جلی	آن کز جمال منجلی خورشید تابان پرورد

و فروغی تخلص چند نفر دیگر غیر از صاحب عنوان است: اول فروغی استرآبادی دویم فروغی اصفهانی که نامش میرزا محمد است و از فضلا و حکماء اصفهان بوده و در مجسطی مهارتی کامل داشته و در اواسط عمر سفارت و سیاحت کرده و با تیمور شاه افغان (که در عنوان ۱۴۲ سال ۱۲۰۹ ص ۳۵۲ گذشت) راه یافته و ملک الشعراء وی شده و این دو بیت از او نوشته شد:

ز وصل نیست مرا بهره ئی ز بسکه بمحفل	در اضطراب ز طبع بهانه جوی تو باشم
بر سر تربت فروغی دوش	ناله می کرد غم ز تنهائی

سیم فروغی اصفهانی دیگر که او میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک است و در (۱۲۵۵) بیاید. چهارم فروغی قزوینی، و احوال او و اول هر دو در «آتشکده» است.

پنجم فروغی نیشابوری که در «مطلع الشمس، ج ۳» نوشته، و بجمله با این فروغی صاحب عنوان شش نفر شاعر فروغی تخلص بشوند.

و بالاخره، فروغی صاحب عنوان در روز سه شنبه بیست و پنجم ماه محرم الحرام سنه هزار و دویست و هفتاد چهار مطابق (...) سنبله ماه برجی در طهران وفات کرد، و میرزا عبد الوهاب محرم یزدی در ماده تاریخ وی فرموده:

بی فروغی هست و خورشید سخن اندر حجاب

عبارت (هست و خورشید سخن اندر حجاب) ۲۵۷۰ میشود و عدد فروغی که ۱۲۹۶

است چون از او کم شود ۱۲۷۴ باقی ماند. ۱۲۷۴ ۱۲۹۶ - ۲۵۷۰

در «طرائق الحقائق ۲: ۶۰ تا ۶۸» چندین نفر از سلسله چشتیه را که از ابراهیم اُدهم جاری شده ذکر کرده و در آنها میرزا امین شیرازی که اینجا وی را شیخ طریقت صاحب عنوان آورده بنظر نرسید، و میرزا عبد الوهاب محرم مذکور فرزند میرزا محمد علی محرم ابن آقا محمد هاشم زرگر اصفهانی است، و آقا محمد هاشم در خط نسخ نامش بهمه جا رفته و دیار اسلامیه را فرا گرفته. و یکی از فرزندان فتحعلی شاه که با صاحب عنوان الفتی داشت در همان سال وفات وی که بجمع اشعار حکیم قآنی مشغول بود اشعار او را نیز جمع نموده و زیاده بر بیست هزار بیت شد، پس پنج هزار بیت آن را انتخاب و با دیوان حکیم بزرگوار چاپ کرد و ما غزل مذکور را از آن نقل کردیم.

* (۱۹۶- وفات میرزا عطاء الله ۳۲ شیخ الاسلام تبریزی)*

شیخ الاسلامی، رتبه و منصبی است که از طرف سلاطین ببعضی اشخاص داده میشود و ما در این کتاب در (سال ۱۲۲۶) سخنی چند در اطراف این کلمه بیان می‌کنیم، و باز مینمائیم که در هر شهر و ولایتی اشخاصی بدین لقب و منصب ممتاز و سرافراز بوده و هستند، و از آن جمله شیخ الاسلام‌های تبریز (یا آذربایجان) است و چون چندین سال است که این منصب در این مملکت در یک خانواده مانده و همواره از پدری بیسری یا خویش نزدیک‌تری میرسد. طایفه‌ئی آنجا تشکیل شده بعنوان شیخ الاسلام‌های تبریز (یا شیخ الاسلامی)، و چون از زمان سلاطین صفویه (انار الله براهینهم)^{۱۳} تا عقب‌تر همیشه قاضی این ولایت بلکه بعضی وقت‌ها قاضی بعضی از جاهای دیگر نیز از این سلسله بوده آنها را طایفه قاضی‌ها هم می‌گویند، و چون معروف‌ترین شخص آنها در اوائل شیخ الاسلام شدن امیر عبد الوهاب که اینک بنام او میر سیم بوده، و این خانواده همه از اولاد او بهم رسیده‌اند آنها را سادات وهابیه (یا عبد الوهابی) هم می‌خوانند و در این کتاب هریک از آنها یکی از این سه عنوان: (شیخ الاسلامی‌ها- قاضی‌ها- سادات وهابیه) معنون و مرقوم میشوند، و قبل از این سلسله؛ شیخ الاسلام تبریز چنان‌که در

(۱) قال فی «تاج العروس»: الانارة التبیین و الايضاح. و منه انار الله برهانه.

أی لفته حجتہ.

^{۱۳} (۱) قال فی «تاج العروس»: الانارة التبیین و الايضاح. و منه انار الله برهانه.

أی لفته حجتہ.

«دانشمندان آذربایجان» نوشته، خواجه غیاث الدین شیخ محمد کجج ابن خواجه صدیق بن حاجی محمد بن حاجی ابیل بن حاجی محمد بن خواجه صدیق الاصر بن خواجه صدیق الاکبر بن الحسن بن ابو القاسم بن محمد بن جعفر بن عیسی بن حسین الاصر (ع) بوده و در سنه ۷۷۸ وفات نموده، و ما ذکری از حضرت حسین الاصر (ع) در (ج ۱ سال ۱۱۹۳ عنوان ۲، ص ۵) نموده‌ایم. و کجج (یا کججان) قریه‌ئی است در بلوک مهران رود تبریز که در دوفرستگی آن واقع شده.

و پس از او چندین نفر دیگر از آن خانواده در آن ولایت شیخ الاسلام شده‌اند، و در انساب و احوال این سادات وهابیه مورد کلام ما (که گذشته از آذربایجان از پانصد سال قبل تاکنون شعبه‌ها از آن در یزد و کاشان و اصفهان و غیره متفرق شده‌اند) چندین کتاب (یا شجره‌نامه) تألیف شده که در تضاعیف این کتاب بدانها و مؤلفینشان بر میخوریم، ولی هیچیک از آنها تاکنون بنظر ما نرسیده غیر از رساله‌ئی که آنرا در این اواخر جناب حاجی میرزا محمد حسین طباطبائی تبریزی (که در ۱۳۲۱ بیاید) و خود از أجلة علما و فقهاء عصر حاضر در قم میبایست تألیف فرموده، و دیگر کتاب «هدیه لآل العبا» که آنرا آقای میرزا حسینعلی نقیب مشایخی تألیف کرده^{۱۴} و احوال و اسماء بعضی از این خانواده را ما از آن دو کتاب بطور اختصار و انتخاب، از اول بعنوان شجره‌نامه سادات وهابی‌ها، و از دویم بهمان عنوان هدیه لآل العبا در اینجا و بعضی از مواضع متفرقه این کتاب آورده و می‌آوریم، و اینک در اینجا چنین گوئیم که:

مرحوم میرزا عطاء الله ۳۲ صاحب این عنوان چنان‌که در این «شجره‌نامه: ۱۴ و ما قبلها» نوشته، فرزند میرزا اسد الله ۳۱ بن امیر عطاء الله ۳۰ بن میرزا شرف جهان ۲۹ بن امیر مخدوم ۲۸ بن سید جلال الدین ولی ۲۷ الشهیر بسلطان ابن میرزا صدر الدین محمد ۲۶ بن مجد الدین ۲۵ بن سید اسمعیل ۲۴ بن امیر علی اکبر ۲۳ الشهیر بمیر شاه میر ابن امیر عبد الوهاب ۲۲ بن امیر عبد الغفار ۲۱ بن سید عماد الدین ۲۰ بن امیر حاج ابن فخر الدین حسن ۱۹ بن کمال الدین ۱۸ بن محمد ۱۷ بن سید حسن ۱۶ ابن شهاب الدین علی ۱۵ بن عماد الدین علی ۱۴ بن سید احمد ۱۳ بن سید عماد الدین ۱۲ بن ابو الحسن علی الشهاب الشاعر ۱۱ طباطبائی (رحمهم الله) است.

(۱) شجره‌نامه بطبع نرسیده، لکن هدیه در حدود ده سال قبل در طهران طبع شده است.

ص: ۴۸۰

جناب ابو الحسن علی الشهاب الشاعر ۱۱ در (ج ۱ سال ۱۱۹۵ عنوان ۱۸ ص ۳۲) گذشت و آنجا ما کنیه او را ابو الحسن با تذکر بأبو الحسن نیز نوشتیم و در (ص ۳۳) یاد آور شدیم که دو فرزند از او در این کتاب نوشته میشود، که یکی از آنها سید عماد الدین ۱۲ مذکور در عمود این نسب است و ظاهراً نام او عباد ۱۲ بوده زیرا که در کتاب «هدیه لآل العبا: ۲۷» نوشته که بعضی میان ابو الحسن علی الشهاب و سید عماد الدین پسری باسم سید عباد واسطه قائل شده‌اند که ناشی از اشتباه و دارای اساس صحیحی نیست، انتهى. و ما چنین فهمیدیم که وجود لفظ عباد در این مورد درست، و لفظ «ابن» زیادی است، یعنی باید عماد الدین عباد باشد، و بهر حال، اینک درباره بعضی از اشخاصی که در این سلسله‌اند چنین گوئیم که:

^{۱۴} (۱) شجره‌نامه بطبع نرسیده، لکن هدیه در حدود ده سال قبل در طهران طبع شده است.

امیر عبد الغفار ۲۱ بطوری که در این «شجره‌نامه: ۹ تا ۱۱» و در «هدیه لآل العباء: ۲۸ و ۲۹» نوشته در مائه نهم و از اهل علم و عرفان و زهد و تقوی و دارای علم جفر بوده و روزگار خود را در سمرقند و بعضی از اُسفار گذرانیده و آخر در تبریز متوطن شد، و در تصوف ارادت بشاه قاسم انوار (نور الله تعالی روحه الشریف) داشته، و هماره بترک و تجرید روز میگذاشته، و وقتی که بسفر حج رفته در دیار بکر با پادشاه حسن بیگ آق‌قوینلو ملاقات نموده، و آنجا وعده سلطنت آذربایجان و عراق و فارس را بوی داد، و چون بعد از آن حسن بیگ که یک نفر شخص عادی بود بسلطنت این ممالک رسید جناب میرزا در سنه ۸۷۳ شیخ الاسلام آذربایجان نمود، و در زمان وی آن جناب در سنه ۸۸۳ وفات کرد، و در محله سرخاب تبریز دریای چهار منار دفن شد، و همانا آنجا قبلا مقبره اولاد میرزا میرانشاه بن امیر تیمور گورگانی بوده، و آن خانواده از کمال ارادت و اخلاصی که بجناب میر داشته‌اند ویرا آنجا دفن کرده‌اند، لیکن در غائله هجوم عثمانیها بتبریز این مقبره ویران گردید و اینک از قبر او اثری نیست، انتهی. و ظاهرا او نخستین کسی است از این خانواده که از زواره اردستان بسمرقند و بعد از آن بتبریز رفته، و بعدا اولاد او آنجا مانده‌اند، چه تمام سادات طباطبائی در هر کجای دنیا که باشند (الا ما شد و ندر) منتهی میشوند بمدینه السادات زواره که بملاحظه اینکه عمده موقوفات آنها در آن قصبه بوده از ابتداء آنجا سکونت داشته و بعد از آن هرچه بمرور دهور افراد آنان زیاد شده هرکسی بسمتی رفته و شعبه‌ئی از اعقاب او تشکیل شد.

ص: ۴۸۱

و بهر حال فرزند این امیر عبد الغفار ۲۱ مرحوم امیر سراج الدین عبد الوهاب ۲۲ است که حسنی الاب و حسینی الام بوده، و این سلسله بوی منسوب، و او معروف‌ترین اشخاص این خانواده در حدود عصر خود، و سیدی بزرگ و عالیشان و منظور نظر سلاطین زمان بوده، و چنان‌که در «شجره‌نامه: ۱۲ تا ۱۷» نوشته در سمرقند متولد شده و در زمان سلطان یعقوب بن حسن بیگ و بعد از او و هم در زمان شاه اسمعیل شیخ الاسلام آذربایجان بوده، و بعد از جنگی که در سنه ۹۲۰ میان شاه اسمعیل و سلطان سلیم عثمانی روی داد، او در سنه ۹۲۱، از طرف شاه اسمعیل بعنوان سفارت فوق العاده باسلامبول نزد سلطان سلیم رفت، و آنجا ویرا حبس کردند، و مدتها در آن شهر محبوس بود، و در محبس حالات اهل حال بوی دست داد، و بفتوحاتی عالی و فیوضاتی متعالی نائل گردید، و در اثر آن حالات وصیت‌نامه‌ئی برای اعقاب خود در آنجا نوشت که در «شجره‌نامه ص ۵۴ تا ۵۸» آنرا نقل کرده، و چون در سنه ۹۲۶ سلطان سلیم وفات کرد، و فرزندش سلطان سلیمان پادشاه شد، وی را از حبس درآورده و تعظیم و تکریم نمود تا در سنه ۹۲۷ هم در اسلامبول وفات کرد، و در جوار قبر حضرت ابو ایوب انصاری صحابی دفن شد.

و در «سفینه البحار ۲: ۱۴۲» این امیر عبد الوهاب را حسینی نوشته که آن غلط است یا اینکه مقصود از طرف مادر بوده اگرچه آن برخلاف معهود است. و در «شجره‌نامه ص ۸ و ۹» شش نفر پسر برای او نوشته که یکی از آنها امیر عبد الباکی ۲۳ بوده و او دختر یوسف شاه بن حسن پادشاه را بزوجیت داشته، چنان‌که در (ص ۱۷) بنقل از «تاریخ حشری» نوشته و گوید از آن مخدره فرزندش سید حسن بیگ ۲۴ بهم رسیده، و هم در (ص ۱۷) بنقل از «تاریخ عالم‌آرا» نوشته که امیر عبد الوهاب بمصاهرت یوسف میرزا ابن حسن پادشاه معزز گشته و از اولاد او سید حسن بیگ از نژاد صبیح یوسف میرزا است، و بهمین مناسبت تولیت بقعه حسن پادشاه که در میدان صاحب‌آباد تبریز و مشهور بنصریه بوده، در زمان حیات سید حسن بیگ بوی، و پس از او باولادش تعلق داشته، انتهی.

و اینجا چنین میرساند که حسن بیک فرزند بلاواسطه امیر عبد الوهاب باشد نه فرزند میر عبد الباقي پسر او، و ممکن است که این دو نفر (پدر و پسر) هر دو دختران حسن پادشاه را داشته بوده‌اند، و امیر حسن بیک هم فرزند امیر عبد الباقي بوده و در

ص: ۴۸۲

«عالم‌آرا» اشتباه نموده.

و بهر حال، فرزند دیگر امیر عبد الوهاب، مرحوم امیر علی اکبر ۲۳ الشهیر به میر شاه میر است که در عمود این نسب افتاده و او بطوری که در «شجره‌نامه ص ۱۸» فرموده از اعظام علماء و اکابر عهد خویش بوده، و کتب چندی تألیف نموده:

اول «حاشیه بر حاشیه ملا عبد الله بر تهذیب منطق». دوم «حاشیه بر شرح شمسیه».

سیم «رساله‌ئی در تعیین قبله»، انتهى.

ولیکن او بر حسب طبقه درست معاصر ملا عبد الله یزدی مؤلف «حاشیه تهذیب منطق» بوده، و نتواند بود که حاشیه او که در اواخر ذی القعدة سنه ۹۶۷ تألیفش تمام شده او بر آن حاشیه بنویسد، و در «الذریعه ۶: ۶۰ تا ۶۳» که حواشی حاشیه ملا عبد الله را نوشته، و در (ج ۷ ص ۹۷) که مستدرک آن را ذکر کرده نامی از این حاشیه در آن‌ها نبرده.

و در «شجره‌نامه ص ۹ و ۱۰» شش نفر پسر برای او آورده که ما در این کتاب سه نفر آن‌ها را می‌نویسیم: یکی امیر نعمت الله ۲۴ قاضی که در «دانشمندان آذربایجان:

۳۸۶» وی را فرزند محمد بواب ۲۳ و پسرزاده امیر عبد الوهاب نوشته و هم در آنجا و شجره‌نامه فرمایند که: وی در خط شاگرد خواجه عبد الرحیم خلوتی بوده و خطوط ثلث و نسخ بلکه شکسته تعلیق را بدرجه اعلی رسانده، و بعد از آن که رومیان تبریز را گرفتند شیخ الاسلام کاشان و بعد از چهار سال قاضی القضاة اصفهان گردید و سنش از نود گذشته و قبرش در انار جان بلوک سرد صحرای تبریز است، انتهى. و ظاهراً وی اولین قاضی از این سلسله وهابیه بوده.

و دیگر امیر ابو القاسم ۲۴ قاضی که در «شجره‌نامه ص ۱۸» وی را قاضی تبریز نوشته.

سوم سید اسمعیل ۲۴ که در عمود این نسب است، و نواده‌اش میرزا صدر الدین محمد ۲۶ از اهل علم و فضل بوده و در (ص ۱۹) فرموده که او «حاشیه‌ئی بر خلاصة الحساب» شیخ نوشته، انتهى. و در این شجره‌نامه دو فرزند از او آورده: یکی میرزا یوسف ۲۷ نقیب الاشراف که در (۱۲۲۰) ذکری از او بیاید. و او را در (ص ۱۹) آورده و دیگری سید جلال الدین ولی ۲۷ شهیر بسلطان که در عمود این نسب است.

و برای نواده‌اش امیر عطاء الله ۳۰ در شجره‌نامه دو فرزند آورده:

ص: ۴۸۳

یکی حاجی میر عبد الفتاح ۳۱ که در (۱۲۴۲) ذکری از او بیاید و او را در (ص ۱۶) ذکر کرده، و دیگری میرزا اسد الله ۳۱ شیخ الاسلام پدر صاحب عنوان که او را در (ص ۱۴) آورده، و در (ص ۲۰) درباره میرزا اسد الله مذکور نوشته که وی از متقدمین و متصدرین زمان خویش بوده، و مقارن سنه هزار و صد و هشتاد و سه هجری وفات نموده و در قبرستان الله بیگ در بیرون محله مهارمین تبریز دفن شده که اینک اثری از قبر او نیست، انتهى.

و این میرزا اسد الله از جمله هفتاد نفر علمائی است که در مجلس صلح شیعه و سنی که بامر نادرشاه منعقد شده حاضر شدند و در زمان نادر و کریم خان شیخ الاسلام بوده.

فرزندش مرحوم میرزا عطاء الله ۳۲ صاحب عنوان هم از علماء آذربایجان بوده که در «شجره نامه ص ۲۰» او را ذکر کرده، و فرماید: مرحوم میرزا عطاء الله شیخ الاسلام تبریز بغایت متقدم و متشخص بوده و در عصر ایشان اعتبار نوشتجات و احکام شرعیه بخاتم آن مرحوم و مرحوم میرزا محمد تقی قاضی انحصار داشته، در نهایت بساطت ید و نفوذ حکم و مقبولیت قول زندگانی نموده. آنگاه وفاتش را در این سال نوشته، و فرماید بعد از خویش از اولاد ذکور خلفی نگذاشته، انتهى. ولیکن دختران چندی داشته که یکی از آنها زوجه میر فتح ۳۳ است که (در سال ۱۲۰۹ عنوان ۱۴۶ ص ۳۵۷) گذشت، و دیگری زوجه حاجی میرزا علی اصغر شیخ الاسلام است که در (۱۲۷۸) بیاید.

و فرزند دیگر میرزا اسد الله ۳۱ (که برادر میرزا عطاء الله صاحب عنوان باشد) مرحوم حاج میرزا صالح ۳۲ است که در سنه ۱۲۴۹ - چنانکه نیز در شجره نامه (ص ۲۰) فرموده - وفات نموده.

سنه ۱۲۱۴ قمری مطابق سنه ۱۱۷۸ شمسی غره محرم الحرام ... جوزا ماه برجی

ص: ۴۸۴

* (۱۹۷ - تولد محمود میرزای شاعر قاجار) *

وی فرزند فتحعلیشاه است که در (۱۲۵۰) بیاید، و خود از شاهزادگان و شعراء عصر خویش بوده که در دوشنبه دوازدهم ماه صفر الخیر این سال - چنانکه در «تاریخ قاجاریه ۱: ۳۱۹» تألیف صاحب «ناسخ التواریخ» فرموده - مطابق (...) سرطان ماه برجی متولد شده و مادرش چنانکه در (ص ۳۳۲) گفته مریم خانم از جماعت بنی اسرائیل است، و چنانکه در مقدمه این جلد در (ص ۵ در پاورقی) نوشته وی از شاهزادگان فاضل و ادیب قاجاریه است و تألیفاتی دارد که کلیه را در یک مجلد بنام «مجمع محمودی» جمع کرده و شامل سیزده کتاب است، و در (ص ۳۱۹) نوشته که: در اشعار تخلص به اسم فرماید، انتهى.

و در «الذریعه ۷: ۱۵۰ شماره ۸۱۴» کتب مجمع محمودی را بدین تفصیل آورده:

۱- خرقة محمودی ۲- سفینه محمود ۳- منتخب محمود ۴- گلشن محمود ۵- مخزن محمود. آنگاه وفاتش را بعد از ۱۲۷۱ نوشته.

و در «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ۱: ۵» فرموده که محمود میرزا کتابی تألیف کرده بنام «تذکرۃ السلاطین» در احوال قاجاریه، انتهى. و آنجا تخلص او را ثنا نوشته، و «سفینه محمود» در احوال شعراء معاصرین او است، و هم او را تذکره کوچکی است بنام «نقل مجلس» در احوال زنان شاعره در عصر فتحعلی شاه که آنرا در نهاوند بانجام رسانیده، و در «مجمع الفصحاء ۱: ۵۶» فرماید: وی در دولت پدرش بحکومت نهاوند اختصاص داشته و بکمال و ارباب کمال رغبتی کامل حاصل و در نظم پایه عالی داشته، آنگاه اشعاری از او آورده که این چند بیت از آن است:

مبند ای ساربان از کوی جانان محمل ما را	مگر روزی که با ما هم سفر بینی دل ما را
بمحشر خون ناحق کشتگان پامال خواهد شد	اگر ایزد بچشم ما ببیند قاتل ما را
قاصد میر نخست به پیش تو نام ما	خواهی اگر که گوش دهد بر پیام ما
یک عمر ما بکام فلک گشته‌ایم و او	یک لحظه بی نشد که بگردد بکام ما
گذشت از کشتن ما قاتل ما	خدا گیرد از او داد دل ما

و در «تاریخ قاجاریه: ۳۱۹» نوشته که وی سی و چهار فرزند داشته، نیمی پسر

ص: ۴۸۵

و نیمی دختر، آنگاه نام یکی از پسران را سبکتکین میرزا نوشته که ما در سال ۱۲۸۱ نام او را می‌بریم، و چنان‌که این محمود صاحب عنوان در اشعار تخلص بنام خود می‌نموده چندین نفر محمود نام دیگر را نیز نشان داریم که آنها هم یا عنوان شاعری داشته یا نداشته گاهی شعری گفته و تخلص بنام خود نموده‌اند، و اینک فهرست آنها با مآخذ احوال بعضی بترتیب حروف مضاف الیه آنها ذکر میشود:

اول محمود اصفهانی نامش سیف الدین محمود. دوم محمود ترک. سیم محمود حلوائی، و این سه نفر در «جنگ بهترین اشعار» نوشته. چهارم محمود دهکردی که در ۱۲۸۶ متولد شده. پنجم محمود شیرازی که در سنه ۱۳۰۴ وفات کرده و در «آثار عجم» نوشته. ششم محمود شیرازی دیگر که در سنه ۱۳۱۱ وفات کرده. هفتم محمود غزنوی که او سلطان محمود پادشاه معروف است. هشتم محمود قزوینی که نامش قاضی محمود بوده. نهم محمود کاشانی و این سه نفر را در «جنگ بهترین اشعار» نوشته.

دهم محمود کبکانی که از شعراء دشتی فارس و معاصر ناصر الدین شاه بوده و دیوانی دارد، چنان‌که در کتاب «فارس و جنگ بین الملل: ۷۵» نوشته. یازدهم محمود کرمانی که در «جنگ کتابخانه شهرداری اصفهان» که در سنه ۷۸۲ نوشته شده اشعاری از او نقل کرده. دوازدهم محمود کرمانشاهی که وی مرحوم آقا محمود بهبهانی است که در (۱۲۷۱) بیاید. سیزدهم محمود گلستانه که او سید محمود بن محمود بن علی حسنی صاحب کتاب «انیس الوحده و جلیس الخلوه» در آداب و

اخلاق است و در قرن هشتم بوده و در «سالنامه پارس» ۱۳۲۱، از «تاریخ ادبیات» آقای سعید نفیسی نقل کرده. چهاردهم محمود گنجه‌ئی نامش پهلوان محمود. پانزدهم محمود مشهدی.

شانزدهم محمود هندوستانی که فقط وی نامش لطف الله و چنان‌که نوشتیم باقی دیگر همه نام و تخلصشان هر دو محمود بوده، و این سه نفر اخیر نیز در «جنگ بهترین اشعار» است.

* (۱۹۸- تولد خاور شاعر قاجار)*

وی حیدر قلی میرزا فرزند فتحعلیشاه است که در (۱۲۵۰) بیاید. و خود از شعراء و شاهزادگان زمان خویش بوده که در جمعه پانزدهم ماه صفر المظفر اینسال چنان‌که در «تاریخ قاجاریه: ۳۱۹» نوشته، مطابق (...) سرطان ماه شمسی از

ص: ۴۸۶

بطن خیر النساء خانم دختر مرتضی قلیخان عم فتحعلیشاه متولد شده، و این تعیین روز و ماه و هفته منافی است با آن‌که ما در عنوان سابق در تولد محمود میرزا نوشتیم که دوازدهم صفر اینسال دوشنبه بوده، و هر دو بدین‌طور در «تاریخ قاجاریه» و «منتظم ناصری، ج ۳» نوشته و البته یکی از آنها اشتباه است.

و بهرحال، حیدر قلی میرزا، چنان‌که در «مجمع الفصحا ۱: ۲۵» فرموده روزگاری بتحصول علوم ضروریه پرداخته و از کمالات متداوله بحظی موفور رسید و سال‌ها بحکم پدر در عراق و گلیایگان ایالت داشت و بجاه و جلال و جود و جمال معروف بود، و پس از وفات وی بطهران آمده و در دستگاه محمد شاه بتنعم پرداخت، و دیوانی از اشعار خود مرتب ساخت.

آن‌گاه اشعاری از او آورده که بعضی از آن‌ها این است:

بازم بسوی ابرویت ای دوست نماز است

با گیسوی مشگین توام نوبت راز است

گفتم که شب وصل کنم شکوه برت، لیک

شب کوتاه و افسانه هجر تو دراز است

سازم از خون دل و دیده جهان را گلزار

از گل روی تو تا در دل من خاری هست

مرغ دلم دریغ که از جور روزگار

یکدم امان نیافت که سرزیر پر کند

امشب اندر دست غیر آن طرف دامن است و بس

بعد از این دست من و چاک گریبان است و بس

و همانا خاور که تخلص صاحب عنوان است تخلص چند نفر دیگر از شعراء نیز می‌باشد:

اول خاور آذربایجانی که وی محمود خان دنبلی است. دوم خاور تبریزی کوزه کنانی که نامش میرزا معصوم بوده، و این هر دو در «مجمع الفصحا» نوشته.

و این خاور صاحب عنوان تذکره‌ئی در احوال شعراء تألیف کرده که در «مجمع الفصحاء، ج ۱» در دیباچه آنرا بعنوان مجموعه ذکر کرده و از مآخذ کتاب قرار داده، و هم او را فرزندان چند ذکورا و اناثا بهم رسیده است.

ص: ۴۸۷

* (۱۹۹- وفات شیخ محمد بیرم اول تونس) *

وی فرزند حسام بیرم از نسل یکی از لشگریان عثمانی است که در سنه ۹۸۱ بسرکردگی سنان پاشا بتونس آمده و آنجا مانده و از اولاد او جماعتی کثیره بهم رسیده‌اند، و بسیاری از ایشان از اهل علم بوده‌اند خصوصاً بیرم خامس که در (۱۲۶۵) بیاید، و این شیخ محمد صاحب عنوان که معروف ببیرم اول است از علماء و ادباء اهل سنت و جماعت بوده که در ماه شوال المکرم سنه هزار و صد و سی چنان‌که در «معجم المطبوعات: ۶۱۲» نوشته، مطابق سنبله ماه برجی سنه ۱۰۹۷ شمسی متولد شده، و در محرم سنه ۱۱۷۰ بفتوی دادن در تونس معین گردید، و در ذی القعدة ۱۱۸۶ شیخ الاسلام آن‌جا شد و چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «الشجرة النبویه» معروف به «الحمامات المعدنیه» در «فوائد بحریه طبیه. دویم نبذه‌ئی در بعض قواعد شرعیه برای حفظ اداره کلیه. و در جمعه سیم ماه شوال المکرم این سال مطابق دهم حوت ماه برجی وفات کرد، و فرزندش شیخ محمد بیرم ثانی در (۱۳۴۷) بیاید.

سنه ۱۱۷۹ شمسی جمعه ۲۴ شوال المکرم اول حمل ماه برجی

* (۲۰۰- تولد مرحوم شیخ أنصاری، أعلی الله مقامه) *

مرحوم شیخ انصاری (قدس الله تعالی روحه الشریف) از أجله علماء أعلام و أعزه فقها و نوابغ روزگار و نوادر لیل و نهار بوده و سالهای متمادی و قرون متتالی می‌گذرد که در مذهب شیعه و ملت اسلام چنین فقیهی فاضل و فرزانه و محققى دانشمند و یگانه بهم نرسیده و دیده روزگار در گردش لیل و نهار و گوش اهل هوش در تمادی قرون و اعصار مانند او ندیده و نشنیده. بزرگان اهل علم و ادب و مؤلفین هر دو زبان عجم و عرب او را بألقاب عالیه ستوده، و در بردن نام مبارکش نهایت رعایت ادب و احترام را نموده، چنان‌که در «المآثر و الآثار: ۱۳۶» در صدر عنوانی که برای او منعقد نموده فرموده:

ص: ۴۸۸

شیخ الطایفه، استاد الكل حجة الحق رئیس الاسلام. آن گاه در طی عنوان پس از اسم مبارک او نوشته: در عداد فحول مشاهیر اسلام بلکه از صنادید رجال عالم است. بعلو درجه اجتهاد و کثرت عدد تلامیذ و بعد صیت تصانیف و غور فکرت عمیق با تسلیم مقام زهد و قدس و تقوی و اعراض تام از دنیا و ما فیها تقریباً یگانه قرون و ادوار است.

آنگاه در (ص ۱۳۷) نوشته: این شخص بزرگوار حقیقه از اعاجیب ادهار و نوادر روزگار بود و در علم و عمل و زهد و تقوی و ورع و عبادت و ریاضت از طراز اول اولین و آخرین محسوب می گردد.

و هم چنین وی در چند ترجمه دیگر که قریب ده عنوان میشود هر جا می خواهد نام او را ببرد بهمین الفاظی که آنفا از او نقل نمودیم و امثال آنها نام وی را یاد کرده.

و در احوال حاج ملا هادی سبزواری (قدس سره) عبارتی را که ما در عنوان ۱۹۱ (ص ۴۵۷) در احوال حاج ملا هادی نوشتیم، درباره او آورده، چنان که در احوال حکیم قآنی نیز عبارتی درباره او نوشته که ما آن را نیز در احوال حاج ملا هادی ذکر کردیم.

همانا شرح احوال این بزرگوار در چندین کتاب بتفصیل یا اجمال و تطویل یا اختصار نوشته که اسامی بعضی از آنها از این قرار است: «روضات الجنات: ۲۹ و ۶۶۵» «الروضة البهیة: ۲۶۴» «قصص العلماء: ۸۶» «المآثر و الاثار: ۱۳۶» «طرائق الحقائق: ۳: ۲۱۶» «مستدرک الوسائل: ۳: ۳۸۲» «لباب الالقباب، باب ۶ ص ۳۶» «تکملة الأمل» «حدائق الادب» «شمس التواریخ: ۱۷» «تاریخ اصفهان:

۱۵۱» «الموائد» تألیف حاج میرزا محمد حسین شهرستانی، «ریحانة الادب» «احسن الودیعه ۲: ۱۴۷» «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه ۵: ۵۹۴» «الکنى و الالقباب ۱: ۱۶۸» «مصفى المقال: ۴۵۵» «منتخب التواریخ، باب ۳: ۱۲۸» و مجله مکتب اسلام (سال ۴ شماره ۴) شماره مسلسل ۴۰ صادره در ذی الحجه سال ۱۳۸۱ (ص ۵۱) بقلم آقا شیخ علی دوانی.

و چندین کتاب نیز مخصوص احوال او تألیف کرده اند، همچون رساله شیخ احمد آل طعان که شاگرد او بوده، چنان که در «مصفى المقال: ۴۵۶» فرموده، و کتاب «فیض الباری» در احوال شیخ انصاری، بعبی، تألیف آقای سید محمد علی روضاتی (سلمه الله تعالی) مؤلف کتاب «جامع الأنساب» و «فهرست کتب خطی کتابخانه اصفهان».

و نیز مرحوم حاجی شیخ حسین خوانساری در ۱۳۱۹ قمری احوال او را در ورقه ئی نوشته

ص: ۴۸۹

و ملحق به کتاب فرائد که در سنه ۱۳۱۵ چاپ شده نموده، و این فقیر نیز در کتاب «امالی، ص ۳۴ تا ۴۵» از بعضی از مواضع مرقومه و غیره شرحی در احوال او نوشته ام، مانند این که کتب مرقوم نیز بعضی نقل از بعضی دیگر است، و ظاهراً تا آنجا که فعلاً اطلاع حاصل است «روضات الجنات» نخستین کتابی باشد که شرح احوال او در آن نوشته و منتشر و مطبوع شده و در دسترس همگان قرار گرفته، و چنین مینماید که نخست مؤلف این کتاب شرح احوال مرحوم شیخ صاحب عنوان

را در آخر ترجمه سید مرتضی رازی و در حیات او نوشته که ما صفحه آنرا (۶۶۵) ذکر کردیم و بعد از آن که چند سال از وفات او گذشته بوده، در احوال حاج ملا احمد نراقی استاد او در (ص ۲۹) چند سطری در احوال او آورده و وفاتش را در ج ۲ سنه ۱۲۸۱ ذکر کرده و آن را ملحق بمتن نموده، و در (ص ۶۶۵) که اشاره بگذشتن احوال او در احوال حاج ملا احمد نموده نیز بعد از تألیف ملحق بمتن شده.

و از همه این مواضع بهتر و جامع تر کتاب «زندگانی و شخصیت شیخ انصاری» است که آن را در این اواخر جناب شیخ مرتضی انصاری که سمی آن جناب و از احفاد برادرش شیخ منصور است و در سال (۱۳۴۴) بیاید تألیف و طبع و منتشر نموده و میتوان گفت تقریباً مغنی از همه آنها است، و ما اینک شرح احوال آن بزرگوار را از این کتاب اخیر بطور اختصار نقل نموده و در هر جا از جای دیگر نقل کنیم یا از آنجا هم محتاج بمأخذ باشد اشاره بدان می‌نمائیم و چنین گوئیم که:

مرحوم شیخ صاحب عنوان (اعلی الله مقامه) فرزند مرحوم شیخ محمد امین ۶۳ بن شیخ مرتضی ۶۲ بن شیخ شمس الدین ۶۱ بن شیخ محمد شریف ۶۰ بن شیخ احمد ۵۹ بن شیخ جمال الدین ۵۸ بن شیخ حسن ۵۷ بن شیخ یوسف ۵۶ بن شیخ عبید الله ۵۵ بن شیخ قطب الدین محمد ۵۴ بن زید ۵۳ بن ابی طالب معروف بجابر صغیر ۵۲ بن عبد الرزاق ۵۱ ابن سید جمیل ۵۰ بن جلیل ۴۹ بن نذیر ۴۸ بن حضرت جابر ۴۷ بن عبد الله ۴۶ انصاری (رضوان الله علیه) است.

سلسله نسب آن جناب را بدین طور تا حضرت جابر ۴۷ انصاری، مرحوم حاجی امین الواعظین طهرانی (علیه الرحمه) که خود از این خانواده و در (۱۲۷۰) بیاید در جلد اول کتاب «حدائق الادب در نوادر عرب» ذکر کرده، و فرماید من این را از مشیخه‌ئی که در نزد بعضی از بنی اعمام در دزفول موجود است نوشتم، و ما خود در ماه ع ۱ سنه ۱۳۵۲

ص: ۴۹۰

در طهران در منزل مسکونی خودش بمطالعه آن کتاب فائز شدیم و یادداشت‌هایی از آن برداشتیم، و اینک پس از قریب سی سال که کتاب زندگانی و شخصیت شیخ را دیدیم آن تفصیل را بعینه در آن می‌یابیم و در این کتاب نقل می‌کنیم و مقدمه باید چیزی راجع به حضرت جابر (رضی الله عنه) بنویسیم، پس چنین گوئیم که:

حضرت ابو عبد الله جابر ۴۷ انصاری (رحمه الله) - بطوری که در «حدائق الادب» و نیز کتاب زندگانی و شخصیت مذکور بنقل از آن در (ص ۴۱) نوشته - فرزند عبد الله ابو جابر ۴۶ بن عمرو ۴۵ بن حزام ۴۴ بن ثعلبه ۴۳ بن حزام ۴۲ بن کعب ۴۱ بن غنم ۴۰ ابن کعب ۳۹ بن سلمة العقبی ۳۸ بن زید ۳۷ بن جشم ۳۶ بن خزرج ۳۵ بن عامر ۳۴ بن زید ۳۳ بن نصر ۳۲ بن سلامة ۳۱ بن نصار ۳۰ بن مسلم ۲۹ بن رامل ۲۸ بن سالم ۲۷ بن مرة ۲۶ بن مذکور العرب ۲۵ بن زیدان ۲۴ بن مصلح ۲۳ بن قیذار ۲۲ بن اسمعیل ذبیح الله علیه السلام است.

در (ج ۱ ص ۲۵) ما چند کلمه‌ئی راجع بحضرت قیذار بن اسمعیل علیه السلام نوشتیم و شماره آن را با توضیحی که در (ص ۲۴) دادیم ۲۲ نوشتیم که خود مرحوم شیخ رحمه الله بناء بران (۶۴) بشود، و در حدائق و هم‌چنین زندگانی و شخصیت در (ص ۴۱) بنقل از آن نوشته که من در قاهره کتابی دیدم تألیف ابو یعلی محمد بن احمد بن عبد القاهر مقری معروف بشاطبی

که نسب حضرت جابر را بدین‌طور بقیذار رسانیده بود، انتهی. لیکن در کتاب خلفاء «ناسخ التواریخ» و غیره نسب حضرت جابر (رحمه الله) را بطوری دیگر نوشته‌اند.

و بهر حال، در حدائق و کتاب زندگانی و شخصیت (ص ۶۰ تا ۶۳) شرحی درباره هریک از اجداد صاحب عنوان نوشته که ما از جابر گرفته و رو بیائین تا بمرحوم شیخ برسد مختصراً نقل می‌کنیم و چنین گوئیم که:

نذیر ۴۸ بن جابر ۴۷ در موقعی که لشکر اسلام از حجاز بفتح خوزستان آمدند بایران آمد و پس از فتح شوشتر در آن شهر اقامت گزید و خانواده خود را بدانجا آورده و از اهل آن سرزمین معدود گردید. فرزندش جلیل ۴۹ در مدینه متولد شده و چنان‌که دیدی بدستور پدر و باتفاق مادر بشهر شوشتر آمد.

فرزندش سید جمیل ۵۰ بزرگ فامیل و مردی عابد و زاهد بوده و اراضی و باغات زیاد داشته، و در حدائق و زندگانی و شخصیت (ص ۶۲) تصریح کرده و توضیح داده‌اند که سید در اینجا بمعنی لغوی خود یعنی مهتر و رئیس است (نه اینکه معنی اصطلاحی

ص: ۴۹۱

را بدهد که از اولاد حضرت هاشم (ع) باشد).

فرزندش عبد الرزاق ۵۱ مردی ادیب و شاعر بوده و این شعر بوی منسوب است:

و کم ساکت نال المنی بسکوته و کم ناطق یجنى علیه لسانه

فرزندش ابی طالب ۵۲ معروف بجابر صغیر از موجهین زمان خود بوده، و مدفن وی تاکنون در دوفرسنگی دزفول معلوم و بر آن گنبد و بارگاهی است و سکنه اطراف بزیارت آن می‌آیند و از زیر بقعه آبی صافی و گوارا جاری است.

فرزندش زید ۵۳ معروف بزهد و قناعت بوده و در شوشتر وفات کرده و هم آنجا مدفون شده. فرزندش شیخ قطب الدین محمد ۵۴، از اهل دل و عرفان و کراماتی بوی نسبت داده‌اند و در نجف ساکن و هم آنجا وفات کرده.

فرزندش شیخ عبید الله ۵۵ مردی مهمان‌نواز بوده و صد و بیست سال عمر نموده.

فرزندش شیخ یوسف ۵۶ مردی دلاور و دلیر بوده و صد و سی سال عمر کرده.

فرزندش شیخ حسن ۵۷ از مبرزین در علم معقول و ساکن شوشتر بوده و هم در آنجا وفات کرده و دفن شده.

فرزندش شیخ جمال الدین ۵۸ از زهاد و بندگان خوب خدای بوده و کتابی در «تاریخ شوشتر» و دیگری بنام «عین الیقین در معالم دین» و سیمی در «نوادر عرب» تألیف و هفتاد سال عمر نموده، چنانکه در حدائق فرموده.

فرزندش شیخ احمد ۵۹ رئیس خاندان بوده، و یکی از فرزندان شیخ حسین ۶۰ از علماء و فضلاء عصر خود بوده، و فرزند دیگرش شیخ محمد شریف ۶۰ است که در عمود این نسب واقع شده. در حدائق و نیز در زندگانی و شخصیت (ص ۶۰) نوشته‌اند که وی از اهل فضل و ادب و شاعری توانا بوده و خطی زیبا داشته، و قرآنی بخط خوش او در کتابخانه ناصر الدین شاه موجود بوده و قصیده‌ئی دارد درباره خروج اهل بیت از مدینه تا شهادت که مطلع آن این است:

منعاً جفونی لذة الاغفاء

ذکر الطفوف و یوم عاشوراء

فرزندش شیخ شمس الدین ۶۱ از طلاب و محصلین بوده که از دزفول بنجف مسافرت و هم آنجا وفات نموده و در وادی السلام دفن شده. و از اقارب و اقوام صاحب عنوان آنچه در کتاب زندگانی و شخصیت نقل کرده و ما در این ترجمه و تراجم دیگر

ص: ۴۹۲

این کتاب مینویسیم، همه باین شیخ شمس الدین میرسند، و البته در اینکه نسب حضرت شیخ بزرگوار (اعلی الله مقامه) بجناب جابر (رضوان الله علیه) میرسد سخنی بلکه امثال ما را مجال دم زدنی نیست، لیکن اشکالی در کمی واسطه بنحو فوق وارد می - آید و ما خود با مرحوم حاجی امین الواعظین (رحمه الله) در این موضوع در طهران مذاکره نموده، فرمودند من این نسب را از خط مرحوم شیخ اعلی الله مقامه (یعنی صاحب عنوان) بدین نحو نقل کرده‌ام و علت کمی واسطه معمر بودن آنان است، و میفرمود غالب اشخاص مذکور در این عمود صاحب خط خوش بوده‌اند مگر خود مرحوم شیخ (ره)، انتهى.

و ما خط خود مرحوم حاجی امین را که نسخه جلد اول حدائق را بخط خویش نوشته زیارت نمودیم، در نهایت نیکوئی و زیبایی بوده؛ لیکن در زندگانی و شخصیت (ص ۱۱۱) فرماید شیخ خط نسخ و نستعلیق را خوب می‌نوشته و نستعلیقش زیبا و خوانا و مایل بشکسته بوده، انتهى. آن‌گاه صفحه از آنرا گراور نموده که تاریخ آن به عبارتی عربی و پیچیده و مفادش نیمه دویم روز ۴ ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۳۶ میشود.

و هناك تقول ما قلنا فی خاتمة عنوان السيد الجليل بحر العلوم اعلى الله مقامه (ص ۴۲۹ س ۷): فلیس لنا، الخ.

مرحوم شیخ شمس الدین ۶۱ بطوری که از صفحات عدیده متفرقه کتاب زندگانی و شخصیت برمی‌آید سه فرزند داشته، یکی شیخ احمد ۶۲ که در (ص ۱۰۷) در پاورقی او را ذکر کرده. و دیگر شیخ عبد الرضا ۶۲ که در (۱۲۸۰) بیاید.

و دیگر شیخ مرتضی ۶۲ که در عمود این نسب افتاده.

در زندگانی و شخصیت (ص ۶۰) درباره این شیخ مرتضی فرماید: عالمی پرهیزکار و فاضلی بردبار بوده، و در فقه و غیره تألیفاتی نموده و هیبت و سطوتی داشته، و از او سه فرزند بنام شیخ محمد امین ۶۳ و شیخ محمود ۶۳ و شیخ احمد ۶۳ بجای مانده، انتهی.

و فرزند این شیخ احمد، مرحوم شیخ حسین ۶۴ است که استاد صاحب عنوان بوده.

و شیخ محمد امین ۶۳ مذکور دختر شیخ یعقوب ۶۳ فرزند عم خود شیخ احمد ۶۲ را بزوجیت داشته که در کتاب مذکور (ص ۵۸) شرحی از بزرگواری او نوشته و در (ص ۵۹) فرماید: در سنه ۱۲۷۹ در نجف وفات کرده.

و خود شیخ محمد امین را در (ص ۵۷) نوشته که از علمای عاملین و مروجین دین

ص: ۴۹۳

مبین اسلام بوده و در سنه ۱۲۴۸ وفات کرده و در بیرون دزفول در بابا یوسف دفن شده و آنجا بعدها مقبره این خانواده گردیده، و او سه فرزند داشته که مانند فرزندان حضرت ابو- طالب علیه السلام ما بین هریک دهسال فاصله بوده، شیخ بزرگوار ۶۴، و شیخ منصور ۶۴، و شیخ محمد صادق ۶۴، که شیخ بزرگتر از آن دو، و شیخ منصور هم بزرگتر از شیخ محمد صادق بوده چنانکه در (ص ۳۲۴) فرموده، و ما شیخ منصور را در (۱۲۲۴) و شیخ محمد صادق را در (۱۲۳۴) می‌آوریم، و در این عنوان فقط احوال شیخ بزرگوار (اعلی الله مقامه) را آورده و چنین گوئیم که:

آن جناب در روز غدیر این سال چنانکه در زندگانی و شخصیت (ص ۵۷) فرموده در دزفول متولد شده و غیر از این کتاب در سایر مآخذ احوال آن جناب تاکنون بنظر نرسیده که ماه و روز تولد را معین کرده باشند و شعر معروف که در (ص ۱۴۲) بیاید:

غدير سال ولادت فراغ سال وفات

ز غيب آمده تاريخ اين حيات و ممات

که تولد را غدیر گفته مقصود شماره حروف کلمه غدیر است، الا اینکه گوئیم مؤلف این کتاب از جایی دیگر ماه و روز تولد را دیده و گرفته که اتفاقاً آن هم غدیر بوده و الا این شعر دلالت بر آن ندارد.

در کتاب مذکور (ص ۶۳ تا ۷۴) کیفیت تحصیل و گردشهای او را در بلاد متفرقه ذکر کرده تا در این صفحه اخیر استقرارش را در نجف بعد از وفات صاحب جواهر و استقرار ریاست شیعه را بر وی تا حین وفات که پانزده سال میشود ذکر کرده که خلاصه آن با ملاحظه بعضی از صفحات دیگر این میشود که وی قسمتی از دروس مقدماتی را در نزد شیخ حسین بن شیخ احمد که آنفا ذکر شد و مرجع و فیصله امور شرعیه آن سامان بوده فراگرفت.

آن‌گاه در سنه ۱۲۳۲ که هیجده ساله بوده با پدرش از دزفول حرکت بعتبات نمود، و در حین حرکت استادش شیخ حسین بشیخ محمد امین گفت در کربلا از سید مجاهد- که مقصود آقا سید محمد کربلانی باشد- دیدن کنید و سلام مرا باو برسانید، آنها حرکت کردند و در کربلا بخدمت سید رسیدند، سید فرمود شنیده‌ام برادرم شیخ حسین در دزفول نماز جمعه میخواند، شیخ که در پائین مجلس نشسته بود فرصت را برای بحث علمی مناسب دیده گفت مگر در وجوب نماز جمعه تردیدی هست؟ و دوازده دلیل بر وجوب آن آورد بطوری که مورد تعجب حاضرین گردید، سید محمد از نامش پرسید و شیخ محمد-

ص: ۴۹۴

امین او را معرفی نمود. سید متوجه شده که یک نبوغ فکری در این جوان موجود است که باید در یکی از حوزه‌های علمیه پروریده شود، و بشیخ محمد امین فرمود: شما بچه منظور بکربلا آمده‌اید؟ گفت برای زیارت، سید گفت لازم است این فرزند را برای تحصیل بکربلا واگذارید و مخارج او هم در عهده من می‌باشد، و بناء برآن شیخ محمد امین او را بکربلا وا گذاشت و شیخ مدت چهار سال در آنجا خدمت سید محمد و شریف العلماء درس خواند تا در سنه ۱۲۳۶ قضیه والی بغداد و محاصره کربلا پیش آمد و مردم آن بکاظمین هجرت کردند و شیخ هم بکاظمین رفت و با بعضی از اهل دزفول که برای زیارت آمده بودند و موفق نشدند بدزفول برگشت، و پس از یکسال یا اندکی بیشتر دوباره بکربلا آمد و یکسال یا قدری زیادت‌تر نیز آنجا نزد شریف العلماء درس خواند و بعد بنجف رفت و باز یکسال یا بیشتر در نزد شیخ موسی نجفی تحصیل کرد و سپس بدزفول برگشت و بعد از چندی در سنه ۱۲۴۰ بعزم زیارت مشهد مقدس حرکت کرد و در ضمن می‌خواست تا علماء ایران را هم به‌بیند و از اندوخته‌های علمی آنان نیز استفاضه کند، مادرش او را ممانعت کرد و بناء بر استخاره نهادند، یا للعجب که این آیت مبارک بیامد: «لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»! و نیز برای بردن برادر خود شیخ منصور به‌مراه، قرآن عظیم را گشودند این آیه آمد:

سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ!

لا جرم، آن دو برادر حرکت نموده تا بروجرد رسیدند، و آن اوقات مرحوم حاج ملا اسد الله در آن شهر بریاست علمی مشهور و از آنوار تدریس خود اطراف را روشن مینمود؛ شیخ با وی ملاقات و حاجی ملا اسد الله پس از پی‌بردن بمقامات عالیه او یکماه او را در بروجرد نگاهداشت و آن جناب در آن مدت بنص «المآثر: ص ۱۴۰» بمجلس درس او میرفت، لیکن در زندگانی و شخصیت (ص ۶۷) شاگردی او را نسبت بحاج ملا اسد الله انکار نموده.

و بهر حال از آنجا باصفهان آمد و آیا در این حرکت از بروجرد باصفهان بقم نیز رفته یا نه، در این صفحه فرماید درست معلوم نیست، و در اصفهان بمجلس درس سید حجة الاسلام حاضر شد، اتفاقاً در همان روز اول ورود مسئله‌ئی را که چند روز بود عنوان و در آن اشکالی نموده بودند و هیچ‌کس جواب نمیداد، آن جناب جواب آنرا بیکی از شاگردان بیان کرد و او روز دیگر بسید عرضه داشت، و سید خیلی تعجب نمود

ص: ۴۹۵

و فرمود این جواب از تو نیست! و او واقعه را عرضکرد و آنها بدنبال شیخ بلند شدند تا در یکی از کاروان‌سراها او را یافتند و بخدمت سید آوردند و او تکلیف ماندن شیخ را باصفهان فرمود، شیخ جواب داد که در دزفول کلبه دارم و مراجعت می‌کنم. سید گفت شیخنا! سید قادر است عین گل و خشت منزلت را در اینجا حاضر نماید، و شیخ بداشتن پدر و مادر اعتذار جست و گفت اگر بناء بماندن در ایران داشتم البته اصفهان را ترجیح میدادم، و پس از چند روز از اصفهان حرکت نموده و بکاشان رفت، و مدت چهار سال آنجا در خدمت فقیه فاضل و محقق کامل مرحوم حاج ملا احمد نراقی درس خواند.

مرحوم حاج ملا احمد پی بمقامات عالیه این شاگرد بزرگوار خود برده و اجازه روایتی مفصلی برایش نوشت که صورت آنرا مؤلف زندگانی و شخصیت از خط پدرش میرزا محمد جعفر انصاری که از روی نسخه اصل نگاشته در آن کتاب (در ص ۱۲۰ تا ۱۳۰) کلیشه نموده، و در ورقه ملحق بفرائد نوشته که حاجی ملا احمد میفرمود: من در اسفار خود خصوصا در سفر جهاد با روسیه پنجاه عالم مجتهد دیدم که هیچ‌یک مانند شیخ مرتضی نبودند. و بهر حال، شیخ با برادر خود از کاشان بمشهد رفتند و ظاهرا چند ماهی در آنجا مانده باشند و در برگشتن بطهران وارد شدند و پس از آن از این سفر شش ساله بدزفول آمدند و آنجا شیخ در رأس حوزه علمیه قرار گرفت، و بعد از چندی بعزم توقف دائمی در عتبات عالیات شبانه از دزفول حرکت و بشوستر آمد، و مردم دزفول پس از اطلاع برای بازگردانیدن او بدزفول بشوستر آمدند و آنچه اصرار نمودند قبول نفرمود و در سنه ۱۲۴۰ بعراق عرب آمده و در نجف اشرف توطن و آن زمین مقدس را وطن همیشگی خود قرار داد، و آنجا چندی بمجلس درس شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی رفت و بعد از آن خود بتدریس مشغول شد و بتدریج اساتید او هریک چند سال پس از دیگری وفات کردند تا صاحب جواهر در سنه ۱۲۶۶ وفات کرد، و این وقت است که از طرف و اکناف طلاب علوم دینیہ بخدمت وی رسیده وصیت شهرت وی عالم گیر گردید، و در هریک از مآخذ مرقومه عباراتی درباره او نوشته‌اند.

در «المآثر» پس از بعضی از عبارات در عنوان او فرموده: غالب آن‌که هیچ مجتهد أعلم در عصری از اعصار و مصری از امصار نبوده که عالمی دیگر دعوی رجحان بر وی نکرده، و یا غیر واحدی انکار تقدم او ننموده باشد، الا این وجود مبارک که در هیچ مقامی هیچگاه قادحی نداشته و ندارد، علم اصول را بالخصوص تأسیسی کرد که از

ص: ۴۹۶

صدر اول تا این عصر نشده بود، کتاب مستطابش در اصول که باسم «فرائد» شهرت گرفته با کتب دیگر که در فقه و غیره دارد بکرات مطبوع افتاده اینک در قلمرو سلطنت تشیع مدار تدریس بمصنفات آن بزرگوار است، و اسلوب استدلال در احکام و اجتهاد در فروع بطریقه دقیقه وی، اطوار این وجود مسعود مصدق حدیث «علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل» بود، ملت شیعه اثنی عشریه از اهالی مملکت ایران و گروهی انبوه که در هند و بلاد روسیه و بعضی از ایالات عثمانیه و چند شهر افغانستان و ترکستان و غیرها هستند هرساله از بابت اوقاف و زکوات و اخماس و سهم امام و مظالم و امثالها قرب دوپست هزار تومان بمحضر أظهر او ایصال میداشتند، و او باندازه یک مستحق مقتصدی نیز در حق خود از آن وجوه تصرف نمی‌فرمود، و همه را در نهایت احتیاط الی دینار آخر بدست ارباب استحقاق می‌رسانید، در جمیع دوران ریاست عام و نیابت امام علیه السلام یکنفر نوکر بیشتر نداشت، آن هم مردی متقی از سلک ارباب عمایم بود موسوم بحاج ملا رحمة الله (رحمه

اللّه) که همه جا بهمین جهت مشهور است، الغرض این شخص بزرگوار حقیقه از اعاجیب ادهار و نوادر روزگار بود، و در علم و عمل و زهد و تقوی و ورع و عبادت و ریاضت از طراز اولین و آخرین محسوب می‌گردد، استقصاء مراتب و مقامات و تاریخ و ماجریات و اخبار و آثار وی من جمیع الجهات یک مجلد بزرگ و کتابی کلان خواهد شد، این دولت مؤید و سلطنت مخلص را در مقام افتخار این علامه روزگار و خلاصه ادوار بر هزاران عهد از قرن‌های سلف مزیت و شرف میبخشد،
انتهی.

و در «مستدرک ۳: ۳۸۳» فرماید: در علم و تحقیق و دقت و زهد و ورع و عبادت و کیاست بجائی رسید که هیچیک از پیشینیان وی بدان دست نیافتند و کسانی که پس از او آمدند گرد آن نگردیدند، و هریک از علماء اعلام و فقهاء کرام که بعد از او آمده‌اند افکار و انظار خود را بر مؤلفات وی انداخته و همه اعتراف بعجز از بلوغ بمقامات عالیه او نموده‌اند،
انتهی.

و در «تاریخ اصفهان» گوید: (الفضل ما شهدت به الاعداء) بالیوز انگلیس در بغداد که دو سال خواست بحضرتش مشرف آید و نتوانست، تا روزی در بیابان از دور مشاهده جمال آن بزرگوار را نمود، گفت: این مرد یا عیسی بن مریم است یا نایب خاصش، و والی بغداد بسططان عثمانی عرض نمود: و اللّٰه هو الفاروق الاعظم! انتهی.

و در «لؤلؤ الصدف» فرماید: هر کجای عالم تدریس شود لا بد و ناعلاج باید

ص: ۴۹۷

از کلمات او گفته شود، نسخ تمام کتب اصولیه فرمود بر سائل خود و تقریرات شاگردان خود، و باب کتابخانه فقها را مسدود کرد بکتاب فقهیه خود،
انتهی.

و در «زندگانی و شخصیت: ۱۳۰» فرماید: تألیفات شیخ بسیار و در نهایت اشتها دارند و دارای تحقیقات و موشکافی‌های عجیب، و بالاخره نماینده احاطه کامل و تبحر و جامعیت او و مورد اعتنای اکابر دانشمندان شیعه و علمای اسلام و محل استفاده افاضل فقهای مکتب جعفری می‌باشند، و با فهم عبارات و رموز و دقائق آنها افتخار می‌ورزند،
انتهی.

و در (ص ۱۳۱) فرماید: در تألیفات شیخ تعقید و اغلاق و ألفاظ مشکله و غیر مستعمله پیدا نمیشود، بلکه با قلمی خالی از هرگونه تسامح، معانی بسیار را در جملات کوتاه و اندک پرورانده و همین هم سبب شده که آن‌ها در جمیع حوزه‌های علمیه از کتب درسی و مدار تعلیم و تعلم قرار گرفته‌اند.

و هم آنجا فرموده که شیخ با آن که چشمش منحصر بفرد و با آن همه گرفتاریهای مرجعیت یکدنیا شیعه و رسیدگی بتربیت و تدریس امور طلاب و محصلین علوم دینی و جواب مسائل؛ زیاده بر سی جلد کتاب تألیف نموده که هر کدام در موضوع خود کم‌نظیرند.

و بالاخره در آن صفحه تا ص ۱۳۴ تألیفات او را بشرح ذکر کرده که با اندک تغییری در بعضی از عبارات وی بدین تفصیل است:

تألیفات شیخ:

اول «اثبات التسامح» در أدله سنن که در «الذریعه ۱: ۸۷ شماره ۴۱۳» فرموده و هم در «ج ۴ ص ۱۷۴ شماره ۸۶۲» آنرا دوباره ذکر کرده.

دوم «اصول الفقه» در یک مجلد ضخیم شامل ۶۲ مبحث از مباحث ألفاظ و أدله عقلیه که نیز در «الذریعه ۲: ۲۱۰ شماره ۸۱۶» فرموده.

سوم «حاشیه بر استصحاب قوانین» که در «زندگانی و شخصیت: ۱۳۱» گوید در دزفول موجود است.

چهارم «حاشیه بر ترجمه نجات العباد»، در «زندگانی و شخصیت: ۱۳۲» فرماید که چون اصرار زیاد بدان جناب شد که رساله عملیه نشر دهد، و او از شدت ورع و ملازمت احتیاط امتناع می‌ورزید، آخر الامر از برای احترام علماء پیشین و باقی‌ماندن اسامی آنان، بر بعضی از رساله‌ها جهت مقلدین حاشیه نوشت، و از آن جمله همین حاشیه «نجات العباد» است، انتهى.

و ایضا یکی دیگر «حاشیه نخبه» حاجی کرباسی است.

ص: ۴۹۸

پنجم «حاشیه بر حاشیه شیخ موسی نجفی بر بغیة الطالب» پدر خود مرحوم شیخ جعفر نجفی علیهما الرحمه.

ششم «حواشی متفرقه بر عوائد» نراقی استاد خود. هفتم «رساله» در ارث.

هشتم «رساله در استصحاب». نهم «رساله در أصالة البرائة».

دهم «رساله در تقلید میت و أعلم». یازدهم «رساله در تقیه».

دوازدهم «رساله در تیمم». سیزدهم «رساله در خلل».

چهاردهم «رساله در خمس». پانزدهم «رساله در رد بعضی از عامه» که در موضوع حرمت متعه کتابی نوشته.

شانزدهم «رساله» در رد قائلین بآن که أخبار قطعية الصدووند، چنان‌که خود در «رسائل» در ابتداء مبحث خبر واحد در مقدمه اولی اشاره بدان نموده و ظاهراً این رساله همان است که در «زندگانی و شخصیت» آنرا بعنوان «رساله قطع» نوشته.

هفدهم «رساله در رضاع». هیجدهم «رساله در زکوة».

نوزدهم «رساله در صلوة» که مرتب نشده.

بیستم «رساله در ظن» که بعنوان «رساله فی حجیة المظنه» چاپ شده.

بیست و یکم «رساله در لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام».

بیست و دوم «رساله در حجیت ظواهر کتاب» که در «الذریعه ۶: ۲۷۵ شماره ۱۴۹۴» نوشته. بیست و سوم «رساله در قاعده من ملک شیئا ملک الاقرار به».

بیست و چهارم «رساله در قرعه». بیست و پنجم «رساله در قضاء از میت».

بیست و ششم «رساله در مواسعه و مضایقه».

بیست و هفتم «کتاب رجال» که در «مصفی المقال: ۴۵۶» آن را ذکر کرده و فرماید آن باندازه خلاصه علامه است که ثقاة و ممدوحین رواة را که عمل بروایاتشان میشود در آن آورده، با فوائد رجالیه دیگر، انتهى. و نسخه‌ئی از آن در کتابخانه استان قدس رضوی (ع) موجودست.

بیست و هشتم «کتاب طهارت» که در «فهرست کتابخانه رضویه ۵: ۵۹۶» فرموده: آن از اول تا آخر مبحث وضو؛ شرح طهارت «شرایع»، و از مبحث دماء ثلثه تا آخر باب طهارت؛ شرح طهارت «ارشاد» علامه است، انتهى.

و معمول چنین شده که رساله قطع و رساله ظن و رساله أصالة البرائة و رساله

ص: ۴۹۹

استصحاب را با تعادل و تراجیح همه را در مجلدی مخصوصا باهم چاپ کرده و بنام «فرائد» شهرت گرفته و مورد تدریس و تدرس علماء بزرگوار گردیده، و تقریبا باید کتاب فرائد را یک کتاب بشمار آورد، لیکن نظر بأهمیت هریک از رسائل آن ما هریک را جدا تألیفی بشمار آوردیم، چنانکه در احوال حاجی سبزواری نیز نظیر آنرا معمول داشتیم.

بیست و نهم کتاب «متاجر» که آنرا «مکاسب» نیز می‌گویند، و آن هم مانند فرائد مورد تدریس و تدرس علما قرار گرفته، و بر این دو کتاب مبارک حواشی بسیاری نوشته شده که زحمات و تتبع و استقصاء بلا نظیر حضرت شیخنا الاجل آقای شیخ آقا بزرگ طهرانی (متعنا الله بطول بقائه الشریف) در جمع و ترتیب و تنظیم أسماء آنها در جلد ششم کتاب عزیز «الذریعه الی تصانیف الشیعه» از (ص ۱۵۲ تا ص ۱۶۲) نسبت بفرائد، و از (ص ۲۱۶ تا ص ۲۲۱) نسبت بمتاجر ما را از ذکر آنها مستغنی فرموده، همین اندازه اینجا گوئیم که در «المآثر: ۱۸۵» فرماید که آقا سید صالح خلخالی فرائد را از عربی بفارسی نقل کرده.

اساتید شیخ:

از کلمات گذشته معلوم شد که اساتید وی چندین نفر از علماء اعلام‌اند، یعنی اول حاج ملا احمد نراقی که در (۱۲۴۵) بیاید. دوم حاج ملا اسد الله بروجردی که در (۱۲۷۰) بیاید. سیم عمش شیخ حسین که در صدر عنوان گذشت.

چهارم شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی که در (۱۲۵۴) بیاید. پنجم سید محمد مجاهد که در (۱۲۴۲) بیاید. ششم شریف العلماء ملا محمد شریف مازندرانی که در (۱۲۴۵) بیاید. هفتم شیخ موسی بن شیخ جعفر که در (۱۲۴۱) بیاید. هشتم حاج شیخ محمد حسن نجفی که در «المآثر: ۱۳۶، عمود ۱» تصریح کرده که شیخ شاگرد او بوده.

لیکن در زندگانی و شخصیت (ص ۱۴۷) حاج ملا اسد الله را نیاورده و فقط شش نفر اولی را ذکر کرده، و گوید غیر از این نامبردگان شیخ در نزد هیچکس تلمذ نکرده، انتهی. و در «طرائق، ج ۳» فرماید وی ارادت بحاج سید علی شوشتری داشته انتهی.

و در «مستدرک، ج ۳» روایت او را از آقا سید صدر الدین عاملی که در (ج ۱، سال ۱۱۹۳، عنوان ۵ ص ۷) گذشت آورده، و در زندگانی و شخصیت (ص ۱۱۵) مرحوم شیخ محمد سعید بن محمد یوسف دینوری قراچه داغی معروف بصد تومانی را نیز از مشایخ اجازه روایت او ذکر کرده، که کلاً از استاد درس و شیخ روایت با حاجی سید علی که

ص: ۵۰۰

باصطلاح صاحب طرائق مرشد شیخ بوده یازده نفر میشوند، و در (ص ۱۱۹) وفات شیخ محمد سعید را در حدود (۱۲۵۰) نوشته.

شاگردان شیخ:

و اما شاگردان آن جناب یا کسانی که از او اجازت روایت دارند، آنها جماعتی بسیارند، بلکه از زمان او تاکنون تمام علماء شاگردان مدرس مقدس و تألیفات شریفه او بدون واسطه یا مع الواسطه‌اند.

در «المآثر: ۱۳۷ عمود ۲» فرماید: شمار شاگردانش را در تمام ایام ریاست عظمی و نیابت کبری نمیتوان تعیین کرد و تحدید نمود، انتهی. و ما در سال ۱۳۲۹ قمری و ما بعدها اسامی قریب شصت نفر از آنها را از مواضع متفرقه استخراج و در کتاب «أمالی، ص ۴۰ تا ۴۲» در متن و حاشیه نوشته‌ایم، و در کتاب زندگانی و شخصیت (ص ۱۶۸ تا ص ۳۲۲) زیاده بر دویست نفر را نام برده که بعضی از آنها همان مذکورین در «أمالی» هستند و بجمله در حدود دویست و پنجاه نفر خواهند شد، و ما اینجا از این هر دو موضع و رساله «شاگردان شیخ أنصاری» تألیف آقای سید محمد علی روضاتی، که در آخر این مبحث ذکر می‌کنیم اسماء آنها را بترتیب حروف تهجی با ملاحظه اینکه اسماء مرکبه جزء اولش ملحوظ است هرچند برای تعظیم باشد می‌آوریم و هرکدام پس از این در این کتاب ذکر میشوند سال آن را تعیین و اگر نه اجمالاً چیزی در معرفی آنها مینویسیم و هرکدام محتاج بمأخذ باشند اشاره بدان می‌نماییم، و این که کدام شاگرد درس یا از او اجازت روایت داشته یا هر دو بوده برای ضیق مجال معلوم نکردیم.

۱- سید میرزا آقا فرزند احمد بن میرزا محمود مستوفی شیرازی که برادر زاده میرزای شیرازی معروف و نیز داماد او بوده و چهار سال تیمنا بمحضر درس صاحب عنوان حاضر شده و در ششم ماه جمادی الاخره سنه هزار و سیصد و سی و شش وفات کرده و در نزد عم بزرگوار مذکور خود دفن شده، چنانکه در زندگانی و شخصیت (ص ۱۹۷):

فرموده. ۲- شیخ ابراهیم خوئی که هم در آن کتاب در صفحه مذکوره است.

۳- حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار ابن سید اسمعیل سبزواری که در (۱۲۱۵) بیاید.

۴- شیخ ابراهیم بن حسن قفطان که در (ج ۱ سال ۱۱۹۹ عنوان ۴۷ ص ۹۶) گذشت.

۵- حاجی میرزا ابراهیم بن حسین دنبلی که در (۱۲۴۷) بیاید.

۶- شیخ ابراهیم بن صادق آل صادق که در (۱۲۲۱) بیاید.

۷- ملا ابراهیم بن محمد علی قمی که در (۱۳۰۸) بیاید.

ص: ۵۰۱

۸- سید ابو تراب قزوینی معروف بسکاکی که در (۱۳۰۳) بیاید.

۹- میرزا ابو الحسن بن سید محمد سبزواری رضوی که در زندگانی و شخصیت (ص ۱۷۴) نوشته و فرماید: پدر وی از اهل علم و معروف بعلامه بوده، و خود «رساله در عدم وجوب نماز جمعه» و «حاشیه بر کتاب هدایة الابرار» شیخ حسین بن شهاب الدین کرکی تألیف کرده و در حدود سال (۱۳۱۳) در مشهد وفات نموده، انتهی.

۱۰- شیخ ابو القاسم دامغانی که در (۱۳۳۶) بیاید.

۱۱- شیخ ملا ابو القاسم طالقانی که در زندگانی و شخصیت (ص ۱۷۹) فرماید:

در غایت پارسائی و تقوی و زهد بوده و از اصحاب آن جناب و هم بر او شاگردی نموده و در حدود سال یکهزار و سیصد و اندی وفات کرده و در وادی السلام دفن شد، انتهی مختصراً.

۱۲- سید ابو القاسم بن سید حسن کربلائی که در (۱۳۰۹) بیاید.

۱۳- شیخ ابو القاسم بن محمد باقر انصاری که در (۱۲۸۰) بیاید.

۱۴- حاجی میرزا ابو القاسم بن محمد علی کلانتری که در (۱۲۳۶) بیاید.

۱۵- سید ابو القاسم بن سید محمد مهدی بن سید حسن خوانساری که نیز در (۱۲۸۰) بیاید. ۱۶- شیخ میرزا ابو القاسم بن محمد مهدی بن حاج محمد ابراهیم کرباسی که در (۱۳۰۸) بیاید.

۱۷- سید ابو القاسم بن سید مهدی کاشانی که در زندگانی و شخصیت (ص ۱۸۰) فرموده که از فقهای صالحین بوده، و در نجف از مجلس درس آن جناب استفاده نموده و بعد از وفات او بدرس میرزای شیرازی رفته، و چون میرزا بسامره هجرت فرمود وی بهمراهش رفت و هم آنجا در حدود ۱۳۰۰ وفات کرده و در صحن شریف پائین پای مبارک نزدیک برواق مطهر دفن شد چنانکه در (ص ۱۸۰) فرموده.

۱۸- شیخ ابو القاسم شور مستی سواد کوهی که در «التدوین» فرموده.

۱۹- شیخ احمد بن صالح آل طعان که در (۱۲۵۱) بیاید.

۲۰- شیخ أحمد بن مبارک که در (۱۳۳۰) بیاید.

۲۱- شیخ ملا احمد بن محمد باقر تبریزی که در «زندگانی و شخصیت: ۱۸۵» فرماید: از علماء جلیل القدر است که کتابی دارد بعنوان «اصول الفقه» در سه جلد: ۱- از صحیح و اعم تا آخر مفاهیم ۲- از خاص و عام تا آخر اجماع ۳- در برائت و اشتغال، و بعد از ۱۲۷۱ وفات کرده، انتهی.

ص: ۵۰۲

۲۲- شیخ مولی احمد بن عباس معروف بحاجی مجتهد اصفهانی قائمی ترشیزی که در (۱۳۲۳) بیاید.

۲۳- سید احمد بن سید حسین تفریشی نجفی که چندی بر آنجناب و پس از وی بر فاضل ایروانی شاگردی کرده و تقریرات فقه و اصولش را نوشته و دیگر از تألیفات وی تعلیقه است بر رسائل و مکاسب و رساله در استصحاب و رساله در مباحث الفاظ که همه قریب بدوازده جلد است و کتاب «ینایع الاصول» و «محاکمات الاصول». و هم چندی در اصفهان نزد حاج شیخ محمد باقر درس خوانده و در حدود سال ۱۳۰۹ وفات نموده، چنانکه در «زندگانی: ۱۸۶» فرموده.

۲۴- سید احمد بن اسماعیل دماوندی که در (۱۳۴۱) بیاید.

۲۵- حاج مولی احمد شبستری که در (۱۳۰۶) بیاید.

۲۶- شیخ احمد طسوجی که در (۱۲۲۹) بیاید. ۲۷- شیخ میرزا احمد بن محمد محسن فیضی که در (۱۲۸۶) بیاید. ۲۸- شیخ احمد بن حسن قفطان که در (۱۲۳۵) بیاید.

۲۹- حاج مولی احمد بن حاج مولی ابو القاسم کاشانی ترکابادی که پدرش حاج ملا ابو القاسم شاگرد میرزای قمی بوده و خود در نزد صاحب عنوان درس خوانده چنانکه در «لباب الالقاب: ۹۷» فرموده.

۳۰- شیخ مولی احمد بن علی اکبر مراغی که در (۱۳۱۰) بیاید.

۳۱- سید اسحق قمی که در (۱۳۲۴) بیاید. ۳۲- حاجی سید اسد الله بن محمد باقر بیدآبادی اصفهانی که در (۱۲۲۸) بیاید.
۳۳- میرزا اسد الله بن آقا حسین بن مولی حسن طسوجی خوئی که در «زندگانی و شخصیت: ۱۹۱» فرماید: عالمی پارسا و فقیهی پرهیزکار بود و در حدود سال ۱۲۹۰ وفات نموده، و در نجف در وادی السلام نزدیک مزار هود و صالح دفن شده.
۳۴- میرزا اسد الله بن سید موسی زنوزی خوئی که عالمی جلیل بوده و بعد از ۱۲۷۰ وفات نموده، چنانکه در «زندگانی و شخصیت: ۱۹۲» فرموده، و زنوز دیهی است نزدیک مرند در اطراف خوی.

۳۵- شیخ اسمعیل بن آقا محمد بن حاج ملا محمد تقی شهید ثالث که در (۱۲۶۳) بیاید.

۳۶- سید اسمعیل مرندی که در (۱۳۱۸) بیاید. ۳۷- ملا اسمعیل بن اسحق بروجردی که شاگرد حاج ملا اسد الله نیز بوده و نوشتجاتی در فقه دارد و در حدود سال ۱۳۰۷ در کربلا وفات نموده، چنانکه در زندگانی و شخصیت (ص ۱۹۳) فرموده.

ص: ۵۰۳

۳۸- سید اسمعیل بن نصر الله بهبهانی که در (۱۲۲۹) بیاید.

۳۹- شیخ اسمعیل سرخه‌ئی سمنانی که در حیات صاحب عنوان در نزد او، و پس از وفاتش در نزد میرزای شیرازی درس خوانده و چون جامع معقول و منقول بود، بعد از فراغ از تحصیل و آمدن بامر میرزا، بسمان، بأرسطو معروف شد، و بعد از سال ۱۳۰۰ وفات کرد، چنانکه در «زندگانی و شخصیت: ۱۹۴» فرموده.

۴۰- سید اسمعیل بن عبد الرزاق بن عبد الحی پشت مشهدی کاشانی که قسمت زیادی از تقریرات فقهی و اصولی آن استاد را در آن نوشته، چنانکه هم در آنجا (ص ۱۹۵) فرموده.

۴۱- ملا اسمعیل بن عبد العظیم کجوری که در (۱۲۷۸) بیاید.

۴۲- سید اسمعیل بن سید نجف مرندی که در (۱۳۱۸) بیاید.

۴۳- سید اسمعیل بن احمد علوی عقیلی نوری که در (۱۳۲۱) بیاید.

۴۴- شیخ آقا اسمعیل بن شیر محمد همدانی که در (۱۳۰۶) بیاید.

۴۵- شیخ احمد مشهور بمولی آغا بن مصطفی خوینی قزوینی که در (۱۲۴۷) بیاید.

۴۶- شیخ باقر آل شیخ طالب بن حسن از احفاد حبیب بن مظاهر اسدی که قبل

۴۷- شیخ باقر بن مولی مراد ابرقوئی که نیز شاگرد حاج شیخ محمد باقر اصفهانی بوده و پس از تحصیلات بأبرقو رفته و آنجا تدریس می فرموده و در حدود ۱۳۱۰ وفات کرده، چنانکه هم آنجا در (ص ۱۹۸) نوشته.

۴۸- سید میرزا باقر بن میرزا هاشم حسینی موسوی اصفهانی خراسانی مشهدی که پس از وفات صاحب عنوان در نزد میرزای شیرازی درس خوانده و بعد از آن بمشهد مقدس رفته و مرجعیتی بهم رسانید چنانکه در (ص ۱۹۸) فرموده.

۴۹- شیخ باقر بن شیخ حسن بن شیخ اسد الله کاظمینی که در (۱۲۵۸) بیاید.

۵۰- شیخ مولی باقر بن غلامعلی شوشتری که پس از وفات شیخ در نزد دو برادر از شاگردان او حاج ملا علی میرزا خلیلی و حاج میرزا حسین درس خوانده و چندین سفر بمکه معظمه رفته و با شریف آنجا رفاقت نموده و جمعی از مخالفین ببرکت وجود وی شیعه شدند. ۵۱- سید باقر طالقانی که در (۱۲۹۴) بیاید. ۵۲- شیخ مولی باقر بن محمد کاظم تهرانی نجفی که در (۱۲۸۳) بیاید. ۵۳- شیخ مولی باقر کنی که در (ص ۲۰۳) فرموده. ۵۴- حاج میرزا باقر مجتهد فرزند میرزا احمد بن لطفعلی خان بن

ص: ۵۰۴

میرزا صادق آذربایجانی که در (۱۲۸۵) بیاید.

۵۵- حاج شیخ جعفر شوشتری که در (۱۳۰۳) بیاید. ۵۶- سید جعفر قزوینی ابن سید حسین که در (۱۳۱۶) بیاید. ۵۷- سید میرزا جعفر بن مهدی قزوینی که در (۱۲۵۳) بیاید.

۵۸- شیخ جعفر صغیر ابن شیخ علی بن شیخ جعفر کبیر نجفی که در (۱۲۹۰) بیاید.

۵۹- شیخ جعفر بن شیخ محمد حسن آل یس که در (۱۲۲۰) بیاید.

۶۰- سید جمال الدین اسدآبادی معروف بأفغانی ابن سید صفدر که در (۱۲۵۴) بیاید.

۶۱- شیخ جواد بن عبد الکریم رشتی که در (۱۳۰۹) بیاید.

۶۲- حاج میرزا جواد آقا مجتهد ابن میرزا احمد تبریزی که در (۱۳۱۳) بیاید.

۶۳- حاج میرزا حبیب الله رشتی که در (۱۲۳۴) بیاید.

۶۴- سید حسن آل طالقانی که در (۱۲۴۷) بیاید.

۶۵- سید حسن آل نور الدین که در (۱۲۸۱) بیاید.

۶۶- شیخ حسن بن حاج ملا محمد صالح برغانی که در (۱۲۸۳) بیاید.

۶۷- شیخ میرزا حسن آغا ابن محمد باقر تبریزی که در (۱۳۳۸) بیاید.

۶۸- شیخ حسن بن شیخ اسد الله دزفولی کاظمینی که در (۱۲۹۸) بیاید.

۶۹- شیخ حسن بن محمد مهدی شاه عبد العظیمی که در (۱۲۹۲) بیاید.

۷۰- حاج میرزا حسن علوی سبزواری ابن سید اسمعیل که در (۱۲۵۵) بیاید.

۷۱- ملا حسن بن محمد باقر قره‌باغی که از شاگردان دوره اول بوده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله «شرح دعای سمات» که در (۱۲۶۱) از آن فارغ شده و «رساله‌ئی در تسامح در أدله سنن» که در (۱۲۶۵) از آن فارغ شده، چنانکه در زندگانی و شخصیت (ص ۲۳۷) فرموده.

۷۲- شیخ آقا حسن بن مولی ابراهیم نجم‌آبادی که در (۱۲۳۸) بیاید.

۷۳- سید حسین معروف بدرب امامی فرزند سید حسن موسوی اصفهانی که خطی زیبا داشته و «قضاء و شهادات» شیخ را نوشته، و در «زندگانی و شخصیت: ۲۴۴» فرماید: ظاهراً یکی از شاگردان شیخ است، که بعد از ۱۲۸۱ وفات کرده، انتهی.

۷۴- شیخ حسین بارفروشی که در (۱۳۰۸) بیاید.

۷۵- حاج سید حسین بن سید ابراهیم بهبهانی که در (۱۲۱۵) بیاید.

۷۶- شیخ مولی حسین بن قاسم بهبهانی که در «زندگانی و شخصیت: ۲۴۵»

ص: ۵۰۵

نوشته، و فرماید: در حدود ۱۲۹۸ وفات کرده.

۷۷- شیخ مولی حسین بیرجندی که در (ص ۲۴۶) فرماید: بعد از سال ۱۳۰۰ وفات کرده.

۷۸- شیخ حسین جبعی که در (۱۲۹۹) بیاید.

۷۹- حاج سید حسین بن سید رضا جزایری که در (۱۲۹۱) بیاید.

۸۰- شیخ حسین جواهری که در (۱۲۹۰) بیاید.

۸۱- سید حسین بن سید احمد حیدری که در (۱۳۲۰) بیاید.

۸۲- حاج میرزا حسین بن حاج میرزا خلیل طهرانی که در (۱۲۳۰) بیاید.

۸۳- آقا سید حسین بن سید عبد الکریم دزفولی گوشه‌ئی که در (۱۲۳۶) بیاید.

۸۴- شیخ حسین رشتی که در «زندگانی و شخصیت: ۲۵۰» فرماید: از اعاظم علما و افاضل فقها و شاگرد شیخ بوده، و پس از وفات او در نزد شیخ راضی نجفی درس خوانده و در ۱۳۰۲ برشت آمد و مرجع امور گردید و در حدود ۱۳۲۰ وفات کرد، انتهی.

۸۵- شیخ حسین زغیب عاملی که عالمی فقیه بوده و در (ص ۲۵۱) فرماید: بر شیخ مراسم شاگردی معمول داشت و بعد از سال ۱۲۸۰ در قریه یونین وفات کرد.

۸۶- حاج شیخ مولی آقا حسین قمی که در (۱۳۲۷) بیاید.

۸۷- سید حسین بن محمد باقر کاشانی که در (۱۳۱۳) بیاید.

۸۸- شیخ حسین کرکی عاملی که در «زندگانی و شخصیت: ۲۵۵» فرماید:

یکی از علماء أعلام ساکن در کاظمین و شاگرد شیخ بوده و بعد از سال ۱۲۸۳ وفات کرده.

۸۹- حاج سید حسین ترک ابن سید محمد کوه کمری که در (۱۲۹۹) بیاید.

۹۰- شیخ میرزا حسین لاهیجی که در (۱۳۰۶) بیاید.

۹۱- حاج میرزا حسین نایب الصدر ابن میر محمد صادق اصفهانی که در (۱۳۲۶) بیاید.

۹۲- حاجی میرزا حسین بن محمد تقی نوری که در (۱۲۵۴) بیاید.

۹۳- ملا حسینقلی همدانی که در (۱۲۳۹) بیاید.

۹۴- میرزا حیدر علی علیاری که در (۱۳۱۰) بیاید.

۹۵- شیخ حیدر علی فروشانی که در «زندگانی و شخصیت: ۲۶۳» فرماید:

پس از فراغ از سطوح و مقدمات، از اصفهان بنجف رفت و بر شیخ و سید کوه کمری مراسم شاگردی معمول داشت و چون بدرجه عالی رسید باصفهان بازگشت و بتدریس و امامت پرداخت تا در حدود سال ۱۳۰۰ وفات کرد و در مقبره خودشان دفن شد.

ص: ۵۰۶

۹۶- شیخ دخیل حجامی که در (۱۲۴۵) بیاید.

۹۷- حاج مولی محمد رشید ضیائی دزفولی که در (۱۲۴۷) بیاید.

۹۸- سید محمد رضا بن حاج سید یوسف خراسانی که در (۱۳۰۲) بیاید.

۹۹- سید زکریاء قزوینی که در «زندگانی و شخصیت: ۲۶۹» فرماید: از اکابر علماء ربانی و افاضل مجتهدین بود، که هم بر سید کوه کمری شاگردی نموده، و پس از رسیدن بمقام شامخ اجتهاد در قم ساکن شد تا در حدود ۱۳۱۳ وفات کرد، و یکی از دخترانش را حاج آقا حسین قمی که در (۱۳۶۶) بیاید، و دیگری را حاج شیخ عباس قمی که در (۱۳۵۹) بیاید تزویج نمودند، انتهی. و فرزندش سید اسحق نیز شاگرد صاحب عنوان بوده و گذشت.

۱۰۰- حاج شیخ زین العابدین مازندرانی که در (۱۲۲۷) بیاید.

۱۰۱- حاج ملا شکر الله بن لطف الله لواسانی که در «المآثر: ۱۸۵» فرموده و در (۱۳۱۹) بیاید.

۱۰۲- سید صادق قمی که در (۱۳۳۸) بیاید. ۱۰۳- سید صبغة الله کشفی ابن سید جعفر که در (۱۲۶۷) بیاید. ۱۰۴- سید صدر الدین تنکابنی که در (۱۳۱۶) بیاید.

۱۰۵- ملا عباس نهاوندی که در «الذریعه ۴ ش ۵۰۶» فرموده، و در «زندگانی و شخصیت: ۴۷۸» وفاتش را در حدود سال ۱۳۱۱ نوشته.

۱۰۶- حاج سید عباس بن حسین کازرونی که در «فارسنامه، گفتار ۲: ۲۵۲» نوشته.

۱۰۷- شیخ عباس بن شیخ حسن آل کاشف الغطا، که در (۱۲۵۳) بیاید.

۱۰۸- شیخ عباس بن شیخ علی آل کاشف الغطاء که در (۱۲۴۲) بیاید.

۱۰۹- ملا عباسعلی سرخه‌ئی که در «زندگانی و شخصیت: ۴۷۸» نوشته.

۱۱۰- شیخ عبد الحسین ابن شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» که در (۱۲۷۳) بیاید.

۱۱۱- شیخ عبد الحسین بن محمد رضا شوشتری که دیپاچه «فرائد» را تنظیم نموده.

۱۱۲- شیخ عبد الحسین بن نعمت طریحی که در (۱۲۳۵) بیاید.

۱۱۳- حاجی شیخ عبد الرحیم بن محمد علی شوشتری دزفولی که در (۱۳۱۳) بیاید.

۱۱۴- سید عبد الرحیم بن ابراهیم یزدی که در «الذریعه ۸ شماره ۳۷۸» فرموده.

۱۱۵- میرزا عبد الرحیم نهاوندی که در (۱۳۰۴) بیاید.

۱۱۶- سید عبد الرحیم بن حاج سید محمد تقی پشت مشهدی کاشانی که در «لباب

ص: ۵۰۷

اللقاب: ۴۸» فرموده.

۱۱۷- حاج شیخ عبد الرزاق انصاری که در (۱۲۹۵) بیاید.

۱۱۸- حاج سید عبد الصمد جزایری که در (۱۲۴۳) بیاید.

۱۱۹- ملا عبد الصمد بیلندی جنابدی که در «طرائق ۳: ۲۵۲» نوشته.

۱۲۰- حاج میرزا عبد الکریم قاضی که در (۱۲۴۱) بیاید.

۱۲۱- سید عبد الکریم لاهیجی که در «المآثر» عنوانی دارد و از شاگردش میرزا محمد مهدی آقا تنکابنی که در (۱۲۹۸) بیاید مسموع شد که شاگرد شیخ بود.

۱۲۲- شیخ عبد الله بن محمد علی راینی که در (۱۲۵۴) بیاید.

۱۲۳- حاج ملا عبد الله کاشی که در (۱۳۰۳) بیاید.

۱۲۴- حاج مولی عبد الله بن نجم الدین فاضل قندهاری که در (۱۳۱۱) بیاید.

۱۲۵- حاج شیخ عبد ا... شوشتری. [در «الذریعه ۴ شماره ۷۸۷» یک نفر از شاگردان شیخ نوشته شده بعنوان (حاج شیخ عبد [کذا] شوشتری) و ظاهراً وی یکی از مذکورین عبادله شوشتری‌ها باشد که مضاف الیه آن در طبع افتاده شده، و شاید غیر از همه اینها باشد، از این جهت ما او را اینجا آوردیم و شماره برایش تعیین نکردیم].

۱۲۶- آقا عبدالمحمد بیکزاده دزفولی که در (۱۳۲۵) بیاید.

۱۲۷- ملا علی خوانساری که در «الذریعه ۴ شماره ۱۶۶۰» فرموده و در (۱۳۰۷) بیاید.

۱۲۸- سید علی بن سید عطیه حسنی کاظمی که در «زندگانی و شخصیت: ۲۸۷» فرماید: عالم جلیل فقیه متقی از شاگردان شیخ بوده.

۱۲۹- شیخ علی رشتی که در (۱۲۹۵) بیاید.

۱۳۰- شیخ علی بن شیخ حسین خاقانی که در (۱۳۳۴) بیاید.

۱۳۱- ملا علی شش رودباری سواد کوهی که در «التدوین» نوشته در ص ۱۳۲.

۱۳۲- ملا علی خوئی که در «الذریعه ۴ شماره ۱۶۵۹» فرموده و در (۱۳۰۹) بیاید.

۱۳۳- حاج ملا علی بن عبد الله علیاری که در (۱۲۳۶) بیاید.

۱۳۴- شیخ علی بن شیخ راضی نصار که در (۱۲۴۶) بیاید.

۱۳۵- شیخ علی بن شیخ طاهر بن شیخ عبد علی بن عبد الرسول حچامی که در «زندگانی و شخصیت: ۲۸۸» فرماید: عالمی جلیل القدر و در نهایت صلاح و پرهیزکاری بود و در فهم و سرعت حافظه بس عجیب بوده و در حدود ۱۲۴۰ متولد شده و در کودکی

ص: ۵۰۸

نابینا گردید و با این حال بفر گرفتن علوم پرداخت تا آنجا که توانست از محضر شیخ استفاده برد و آن جناب بوی می فرمود: «تو حجت خدائی بر من و من حجت اویم بر مردم!»، و در ۱۲۴۸ وفات کرد و در وادی السلام دفن شد، انتهی. و ظاهراً اشتباهی اینجا در تاریخ وفات رخ داده یعنی رقم آحاد و عشرات جابجا شده و باید ۱۲۸۴ باشد و الا معقول نیست که وی در هشت سالگی وفات کرده باشد و شاگرد شیخ باشد.

۱۳۶- حاج ملا سلطانعلی سلطان محمد گنابدی که در «نابغه علم و عرفان:

۳۸۶ س آخر» فرموده.

۱۳۷- میر سید علی بن میر سید حسن مدرس اصفهانی که در (۱۲۵۳) بیاید و در «ارشاد المسلمین: ۴۸» نوشته.

- ۱۳۸- حاج ملا علی بن حاج میرزا خلیل طهرانی که در (۱۲۲۶) بیاید.
- ۱۳۹- میرزا علی اشرف شبستری تبریزی که در «علماء معاصرین: ۲۵۳» نوشته.
- ۱۴۰- حاج سید علی اصغر جابلقی که در (۱۲۸۰) بیاید.
- ۱۴۱- میر سید علی اکبر تفریشی که در «المآثر: ۱۵۴» نوشته.
- ۱۴۲- حاج سید علی آقا ابن عبد الله بن محمد ایروانی که در «علماء معاصرین: ۸۶» نوشته. ۱۴۳- شیخ علی بنابی که در «علماء معاصرین: ۶۵» نوشته.
- ۱۴۴- شیخ علی بن عبد الله فرعی که در «الذریعه: ۴ شماره ۲۲۲۶» فرموده.
- ۱۴۵- حاج میرزا علی بن حاج میرزا لطفعلی تبریزی که در (۱۲۸۴) بیاید.
- ۱۴۶- سید علی بن سید عبد الله موسوی دزفولی که از قریه گوشه دزفول و از اجله علماء مقدسین بوده و چندی در نجف خدمت صاحب عنوان درس خوانده آن گاه شیخ او را از طرف خود بطهران فرستاد و وی پس از ماندن چندی در آن شهر بنجف باز آمد و در حدود ۱۲۹۰ وفات کرد و هم آنجا دفن شد و نوشتجاتی در فقه و اصول از او بازمانده، چنانکه در «زندگانی و شخصیت: ۲۹۲» فرموده.
- ۱۴۷- ملا علی بن فتح الله نهاوندی که در (۱۳۲۲) بیاید.
- ۱۴۸- سید علی سید الاطباء ابن حاج سید محمد منجم تبریزی که در (۱۲۰۲) گذشت.
- ۱۴۹- میر سید علی بن میر محمد صادق مدرس خاتون آبادی که در (۱۲۴۴) بیاید.
- ۱۵۰- شیخ علی حیدر بن محمد علی شروقی مجیراوی که در «الذریعه ۶: ۱۵۹» فرموده.
- ۱۵۱- حاج ملا غلامرضا معروف بحاج آخوند قمی که در (۱۳۳۲) بیاید.
- ص: ۵۰۹
- ۱۵۲- میر فتاح سرابی که در (۱۲۵۲) بیاید.
- ۱۵۳- حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی که در (۱۳۱۸) بیاید.

- ۱۵۴- حاج میرزا فضل الله فیروزآبادی فارسی که در «طرائق ۳: ۲۲۱» فرموده.
- ۱۵۵- ملا قربانعلی زنجانی که در «أحسن الودیعه ۲: ۹۰» نوشته.
- ۱۵۶- ملا لطف الله مازندرانی که در (۱۳۱۱) بیاید.
- ۱۵۷- سید محسن بن سید حسین بحر العلوم که در (۱۳۱۸) بیاید.
- ۱۵۸- شیخ محسن بن شیخ محمد خضری که در (۱۲۵۲) بیاید.
- ۱۵۹- سید محسن بن سید محمد باقر میر محمد صادقی که در (۱۳۲۸) بیاید.
- ۱۶۰- ملا محمد سواد کوهی که در «التدوین» نوشته.
- ۱۶۱- حاج ملا محمد فنودی که در «بهارستان: ۳۱۶» نوشته.
- ۱۶۲- شیخ محمد لاهیجی که در «زندگانی و شخصیت: ۳۰۸» ذکر کرده و فرماید از أجله علماء و ثقات و از شاگردان شیخ بوده، انتهى.
- ۱۶۳- ملا محمد مامقانی که در ظهر «کبریت الاحمر» نوشته.
- ۱۶۴- سید محمد موسی زنجانی که در مجله یادگار (سال ۳ شماره ۷۶) نوشته.
- ۱۶۵- مولی محمد هرزندی که در (۱۳۴۰) بیاید.
- ۱۶۶- حاج آقا محمد بن ملا ابراهیم نجمآبادی که در (۱۲۳۶) بیاید.
- ۱۶۷- سید محمد بن احمد کاظمینی که در (۱۳۱۵) بیاید.
- ۱۶۸- شیخ محمد ابن حاج ملا اسد الله بروجردی که در (۱۲۷۰) بیاید.
- ۱۶۹- شیخ محمد بن حسین نطنزی که در (۱۲۷۰) بیاید.
- ۱۷۰- میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی که در (۱۳۰۲) بیاید.
- ۱۷۱- میرزا محمد بن عبد الوهاب امام الحرمین که در (۱۳۰۳) بیاید.

۱۷۲- سید محمد بن سید علی خسرو شاهی که در (۱۳۲۶) بیاید.

۱۷۳- سید محمد قاضی دزفولی معروف بصلواتی فرزند حاج سید فرج الله که در (۱۳۴۷) بیاید.

۱۷۴- ملا محمد بن فضلعلی معروف بفاضل شرایبانی که در (۱۲۴۸) بیاید.

۱۷۵- شیخ محمد آل الوندی ابن حاج کاظم که در (۱۳۱۴) بیاید.

۱۷۶- مولی محمد معروف بفاضل ایروانی ابن محمد باقر نجفی که در (۱۳۰۶) بیاید.

ص: ۵۱۰

۱۷۷- سید محمد بن سید محمد رضا دزفولی که در (۱۳۱۵) بیاید.

۱۷۸- حاج ملا محمد بن محمد مهدی اشرفی که در (۱۲۲۰) بیاید.

۱۷۹- سید محمد بن سید هاشم هندی که در (۱۲۴۲) بیاید.

۱۸۰- سید محمد ابراهیم بهبهانی که در «اعلام الشیعه» فرماید عالم جلیل و رئیس مطاع از شاگردان شیخ و بعد هم بر مجدد شیرازی تلمذ نموده و سپس رهسپار شیراز شد و در آن شهر مرجع امور گردید و بعد از ۱۳۰۰ وفات کرد، انتهى.

۱۸۱- ملا محمد اسمعیل کجوری که در (۱۲۷۸) بیاید.

۱۸۲- شیخ محمد امین که در «زندگانی و شخصیت: ۱۹۸» فرماید: از اجله علماء متبحر و بر شیخ تلمذ نموده و از محضر این استاد استفاده‌های شایانی برده و «حاشیه‌ئی بر رسائل» نوشته که در ۱۲۹۱ از آن فارغ شده، انتهى.

۱۸۳- شیخ ملا محمد باقر بهبهانی که در «زندگانی و شخصیت: ۱۹۹» فرماید:

از اهل فضل و علم و محقق و ذهنی وقاد و فهمی سرشار داشته و بر شیخ شاگردی کرده، و در فقه و اصول نوشتجاتی دارد، و پس از بازگشت ببهبهان بمرض جنون مبتلا شد و بعد از ۱۳۲۰ وفات کرد و در نجف دفن شد، انتهى.

۱۸۴- شیخ ملا محمد باقر بن حسن دماوندی سارانی که در (۱۳۰۷) بیاید.

۱۸۵- شیخ مولی محمد باقر بن محمد کهرودی که در (۱۲۵۷) بیاید.

۱۸۶- شیخ مولی محمد باقر بن محمد یزدی که در زندگانی و شخصیت (ص ۲۰۴) فرماید: از اجله علماء و از شاگردان شیخ و مجدد شیرازی در نجف اشرف و پدرش هم از اهل علم و فضل بوده، انتهى.

- ۱۸۷- حاج شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی اصفهانی که در (۱۲۳۵) بیاید.
- ۱۸۸- شیخ محمد تقی خراسانی بجنوردی.
- ۱۸۹- سید محمد تقی بن احمد طالقانی که در (۱۳۲۵) بیاید.
- ۱۹۰- میرزا محمد تقی قاضی ابن میرزا باقر طباطبائی تبریزی که در (۱۲۷۸) بیاید.
- ۱۹۱- سید محمد تقی بن سید کاظم سبزواری که در (۱۳۱۲) بیاید.
- ۱۹۲- سید محمد تقی بن میر سید محمد حسین مرعشی معروف بشهرستانی که در (۱۳۰۷) بیاید. ۱۹۳- شیخ محمد تقی بن آقا باقر همدانی که در (۱۲۱۴) بیاید.
- ۱۹۴- شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر یزدی صاحب کتاب «مجموعۃ الهدایة»
- ص: ۵۱۱
- در اصول و فروع دین.
- ۱۹۵- شیخ محمد تقی معروف بامام فرزند شیخ هادی انصاری که در (۱۲۸۰) بیاید.
- ۱۹۶- میرزا محمد جعفر کرمانی که در (۱۳۲۷) بیاید.
- ۱۹۷- حاج میرزا محمد حسن بن جعفر آشتیانی که در (۱۳۱۹) بیاید.
- ۱۹۸- شیخ محمد حسن بن محسن دزفولی که در (۱۲۴۶) بیاید.
- ۱۹۹- میرزا محمد حسن بن آقا محمد علی نجفی اصفهانی که در (۱۲۳۵) بیاید.
- ۲۰۰- حاج میرزا محمد حسن بن محمود حسینی شیرازی (اعلی الله مقامه) که در (۱۲۳۰) بیاید.
- ۲۰۱- شیخ محمد حسن بن محمد علی آل محبوه که در (۱۳۰۶) بیاید.
- ۲۰۲- حاج میرزا محمد حسن بن عبد الکریم زنوزی که در (۱۳۱۰) بیاید.
- ۲۰۳- شیخ محمد حسن شریعتمدار فرزند حاج ملا محمد جعفر استرآبادی که در (۱۲۴۹) بیاید. ۲۰۴- میرزا محمد حسن بن میرزا آقاسی قمی که در (۱۲۴۱) بیاید.

۲۰۵- شیخ محمد حسن بارفروشی مازندرانی که در (۱۳۱۷) بیاید.

۲۰۶- سید جمال الدین محمد اسدآبادی معروف بأفغانی که در (۱۲۵۴) بیاید.

۲۰۷- سید محمد بن محمد صادق بن محمد مهدی خوانساری.

۲۰۸- سید محمد مهدی بن سید محمد صادق خوئی حسینی که در نامه‌ئی که جناب آقا نجفی مرعشی ساکن قم باین فقیر مرقوم فرموده‌اند ذکر شده.

۲۰۹- شیخ محمد حسن بن عبد الله مامقانی که در (۱۲۳۸) بیاید.

۲۱۰- شیخ محمد جعفر بن حسین انصاری که در (۱۲۸۷) بیاید.

۲۱۱- ملا محمد جواد قمی که در «زندگانی و شخصیت: ۳۲۳» فرماید: از علماء عاملین که پدرش از تجار محترم قم بود و خود پس از تکمیل سطوح در آن شهر بنجف رفت و در خدمت شیخ درس خواند و پس از چندی بقم باز آمد و ریاست علمیه آن بوی منتهی گردید تا در حدود سال ۱۲۱۰ وفات کرده و در شیخان بزرگ دفن شد، انتهی.

۲۱۲- سید محمد جواد بن آقا سید محمد ترک اصفهانی ابن میرزا محمد باقر بن حاج میرزا علینقی زنجانی که در (۱۲۵۸) بیاید.

۲۱۳- سید محمد جواد بن میر محمد حسین آل مدرّس اصفهانی که در (۱۲۸۸) بیاید.

۲۱۴- شیخ محمد جواد بن شیخ مشکور حولاوی که در (۱۲۴۷) بیاید.

ص: ۵۱۲

۲۱۵- سید محمد جواد بن سید مهدی بن سید علی بن سید حسین بن سید عبد الباقي معروف بسید آقا میر موسوی آقا میری که در «زندگانی و شخصیت: ۲۲۱» فرموده که سه سال در نزد شیخ و پس از او در نزد سید کوه کمری درس خواند و تقریرات سید را نوشت و در حدود سال ۱۲۲۷ در نجف بلا عقب وفات کرد، انتهی.

۲۱۶- شیخ محمد حسن بن استاد نادی قمی که در (۱۳۱۷) بیاید.

۲۱۷- شیخ محمد حسن بن عبد الله هشترودی که در (۱۳۰۴) بیاید.

۲۱۸- شیخ محمد حسین بن آقا علی همدانی کاظمینی که در «زندگانی و شخصیت:

۲۶۰- فرماید: یکی از فقهاء متبحر و آجله علماء کامل که نخست در نزد صاحب «جواهر» درس خوانده و سپس در ردیف شاگردان شیخ درآمد و در حدود ۱۳۱۶ در کربلا وفات کرد و نزدیک مقبره شیخ زین العابدین دفن شد، انتهى.

۲۱۹- شیخ محمد حسین بن علی (یا عباسعلی) طالقانی قزوینی که در (۱۲۸۱) بیاید.

۲۲۰- شیخ محمد حسین بن شیخ علی بن شیخ محمد حسین أعمش که در (۱۲۸۸) بیاید.

۲۲۱- شیخ محمد حسین کبیر ابن قاسم قمشه‌ئی که در (۱۳۳۶) بیاید.

۲۲۲- شیخ محمد حسین بن محمد اسمعیل اردستانی که در (۱۲۷۳) بیاید.

۲۲۳- شیخ محمد حسین بن محمد محسن قاینی که در (۱۳۰۷) بیاید.

۲۲۴- شیخ محمد حسین بن هاشم کاظمینی که در (۱۲۳۰) بیاید.

۲۲۵- حاج ملا محمد رشید ضیائی که در (۱۲۴۷) بیاید.

۲۲۶- میرزا محمد رضا بن میر محمد صالح خاتون‌آبادی که در (۱۲۳۸) بیاید.

۲۲۷- سید محمد رضا بن حاج سید یوسف خراسانی اصفهانی که در (۱۳۰۲) بیاید.

۲۲۸- شیخ محمد صادق بن میرزا ابو القاسم نراقی که در (۱۳۰۴) بیاید.

۲۲۹- شیخ محمد صادق بن ملا محمد یزدی که در زندگانی و شخصیت (ص ۲۷۱) فرماید: عالم جلیل و خطیب و فاضل بوده و در نزد شیخ و بعد از او نزد میرزای شیرازی درس خوانده و «شرحی بر دره بحر العلوم» نوشته و بعد از ۱۳۰۰ وفات کرده، انتهى.

۲۳۰- شیخ محمد صادق بن شیخ محمد امین انصاری که در (۱۲۳۴) بیاید.

۲۳۱- ملا محمد صادق پیکانی که در «تذکره القبور» فرموده.

۲۳۲- آقا میر محمد صالح بن میر علینقی طباطبائی بهبهانی که در (۱۳۱۱) بیاید.

۲۳۳- شیخ محمد طاهر عرب آل شبر، ابن شیخ حسن شیرازی که در (۱۳۰۸) بیاید.

۲۳۴- شیخ محمد طاهر بن شیخ محسن دزفولی که در (۱۲۳۰) بیاید.

۲۳۵- حاج شیخ محمد طه نجف که در (۱۲۴۱) بیاید.

۲۳۶- سید محمد طاهر بن سید اسمعیل آقا میری که در (۱۳۱۸) بیاید.

۲۳۷- میر سید محمد علی بن سید عبد الله جزایری که در (۱۳۰۶) بیاید.

۲۳۸- سید محمد علی بن میرزا محمد شاه عبد العظیمی که در (۱۳۱۰) بیاید.

۲۳۹- سید محمد علی بن حاج سید نعمت الله جزایری که در (۱۲۵۹) بیاید.

۲۴۰- ملا محمد قاسم شش رودباری سواد کوهی که در «التدوین» فرماید:

پس از تحصیل در نجف بوطن برگشت و در علوم شرعیات مجتهد و در ادبیات منفرد گردید و گاهی با حاجی اشرفی مناظراتی داشتند.

۲۴۱- ملا محمد کاظم کارمزدی سوادکوهی که نیز در «التدوین» است.

۲۴۲- ملا محمد کاظم بن حسین خراسانی که در (۱۲۵۵) بیاید.

۲۴۳- سید محمد مهدی بن سید صادق حسینی خوئی که جناب آقا نجفی مرعشی (سلمه الله تعالی) در نامه‌ئی که بتاريخ (۴ ج ۲- ۱۳۵۷) باین فقیر نوشته‌اند ذکر فرموده‌اند.

۲۴۴- سید محمد مهدی بن سید حسن قزوینی حلی که در (۱۲۲۲) بیاید.

۲۴۵- آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی که در (۱۲۳۵) بیاید.

۲۴۶- حاجی میرزا محمود بن جعفر عراقی که در (۱۲۴۰) بیاید.

۲۴۷- حاج میرزا محمود بن علی اصغر شیخ الاسلام تبریزی که در (۱۲۷۸) بیاید.

۲۴۸- شیخ محمود لواسانی که در «الذریعه ج ۴ شماره ۸۶۱» فرموده.

۲۴۹- میرزا محمود بن محمد اصولی که در «علماء معاصرین: ۳۸۲» نوشته.

۲۵۰- شیخ مرتضی ریزی که در (۱۳۲۹) بیاید.

۲۵۱- شیخ محمد موسی دزفولی که در (۱۲۴۶) بیاید.

۲۵۲- شیخ مصطفی سوادکوهی برنتی که در «التدوین» نوشته.

۲۵۳- شیخ منصور بن محمد امین برادر آنجناب که در (۱۲۲۴) بیاید.

۲۵۴- سید موسی بن سید جعفر طالقانی که در (۱۲۳۰) بیاید.

۲۵۵- حاج میرزا موسی ابن حاج میرزا جعفر تبریزی که در (۱۳۰۷) بیاید.

۲۵۶- شیخ مهدی قفطان که در (۱۲۵۶) بیاید. ۲۵۷- میرزا نصر الله فارسی،

ص: ۵۱۴

که در «مطلع الشمس، ج ۲» گوید.

۲۵۸- حاج ملا نصر الله تراب ابن مولی لطفعلی دزفولی که در (۱۳۱۱) بیاید.

۲۵۹- شیخ نظر علی زنجانی که در «زندگانی و شخصیت: ۳۱۸» فرموده: از علماء جلیل القدر بوده که بر شیخ مراسم شاگردی پیاپی بوده و در هزار و دویست و نود و اندی وفات کرده، انتهى. و او در (۱۳۲۰) بیاید.

۲۶۰- شیخ نظر علی شوشتری که در «زندگانی و شخصیت: ۳۱۸» فرماید:

از اجله شاگردان شیخ بوده، و هرگاه خود آن جناب بنماز جماعت نمی آمده وی را بجای خود می فرستاد، و فرزند او شیخ اسد الله هم از علماء و شاگرد میرزای شیرازی بوده که چندی در سامره توقف داشته و آخر در نجف وفات کرده، انتهى.

۲۶۱- ملا نظر علی طالقانی که در (۱۲۴۰) بیاید.

۲۶۲- آقا نور الدین محمد ابن حاج ملا اسد الله بروجردی که در «المآثر: ۱۶۱» نوشته.

۲۶۳- سید نور الله دهاقانی. ۲۶۴- حاج شیخ هادی طهرانی که در (۱۳۲۱) بیاید.

۲۶۴- میرزا یحیی بن میرزا اسمعیل شاعر بیدآبادی اصفهانی که در (۱۳۴۹) بیاید.

۲۶۵- حاج میرزا یحیی بن حاج میرزا شفیع مستوفی بیدآبادی اصفهانی که در (۱۲۵۰) بیاید و در «گوهر شبچراغ ۲: ۷۸» نوشته.

۲۶۶- حاج ملا یوسف استرآبادی که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه، ج ۲ فصل ۵ ص ۱۶۸ شماره ۱۲۰ کتب فقه چاپی» نوشته.

۲۶۷- حاج میرزا یوسف ابن ملا جواد بن ملا یوسف دهخوارقانی که در «الذریعه ۳ شماره ۹۰۳» نوشته و هم در «زندگانی و شخصیت: ۳۲۲» فرموده.

این تفصیلی که اینجا در اسماء شاگردان آنجناب نوشتیم چنانکه دیده میشود شماره‌اش قریب بسیصد نفر میشود، و ممکن است در مآخذی که مرقوم شد اگر وقتی برای تجسس تام باشد عده را بسیصد رسانید و باید متذکر بود که اغلب اینها شاگرد درس بوده‌اند و بسیاری علاوه بر شاگردی، اجازت روایت از او داشته‌اند، و ممکن است بعضی هم فقط اجازت روایتی داشته‌اند و شاگرد درس نبوده باشند که تفصیل و تعیین آنها موقوف بوقتی موسع خواهد بود. و جناب آقای سید محمد علی روضاتی (سلمه الله تعالی) در سنه ۱۳۷۳ رساله مخصوصی در اسماء شاگردان و روات آنجناب بخواهش این فقیر از کتاب «فیض الباری» خودشان استخراج و تألیف فرمودند و

ص: ۵۱۵

هرکدام را که شاگرد یا مجاز بروایت یا هردو بوده‌اند معین و معلوم فرموده‌اند با مآخذی که از آن استخراج شده و اینک آن رساله که مرتب بترتیب حروف است حاضر و در نظر و منتزع اصلی استخراج این اسماء میباشد.

و در «المآثر: ۱۳۶» گوید: از اولاد جسمانی دو دختر گذاشت و پسر هیچ نداشت، ولی قرب هزار فقیه مجتهد بسمت فرزند روحانی از وی مخلف شد، و شمار شاگردانش را در تمام ایام ریاست عظمی و نیابت کبری نمیتوان تعیین کرد و تحدید نمود، انتهی.

و هم‌چنین در «زندگانی و شخصیت» و بعضی از مراجع دیگر که در صدر عنوان بدانها اشاره نمودیم شرحی در اخلاق فاضله و ملکات ملکوتیه و زهد و تقوی و اعراض از دنیای آن بزرگوار نوشته‌اند که باید هرکس آنها را سرمشق سیر و سلوک خود قرار دهد و بداند که طی صراط مستقیم اسلامیت و تشیع و انسانیت بچه نحو باید باشد تا در نتیجه یکی مانند آن جناب از کار درآید، و بیهوده، سخن بدین درازی نشود.

وفات شیخ:

بهرحال، مرحوم شیخ پس از گذرانیدن عمری بدین‌طور که دیدی و شنیدی، مرحوم حاج سید علی شوشتری را که در (۱۲۸۳) بیاید وصی خود قرار داد و بعد از نیمه شب شنبه هیجدهم ماه جمادی الاخره سنه هزار و دویست و هشتاد و یک چنانکه در بسیاری از مواضع و مخصوصاً «زندگانی و شخصیت: ۱۳۸» بدون تعیین روز هفته نوشته مطابق (...)عقرب ماه برجی، در نجف اشرف وفات کرد، و در حجره دالان در قبلی صحن مطهر بطرف راست آن‌که از صحن بیرون می‌آید دفن شد، و هم‌اکنون آن موضع معروف و معلوم و زیارتگاه ارباب فضائل و علوم است، و پس از وفاتش ثلثه بزرگی در مذهب اسلام

و مردم شیعه بهم رسید که تاکنون مسدود نشده و نخواهد شد و عراق عرب و عجم تکانی برداشته و سخت بهم خورد و مراثنی و ماده تاریخ‌های عدیده عربی و فارسی برای او گفتند که در «فیض الباری» و «زندگانی و شخصیت: ۱۴۱ تا ۱۴۶» شطری از آنها آمده، و از آن جمله در ص ۱۴۲ زندگانی نوشته که برادرش شیخ منصور در تاریخ تولد و وفات وی گوید:

ز غیب آمده تاریخ این حیات و ممات غدیر عام تولد، فراغ عام وفات

ص: ۵۱۶

و نیز چنین گفته‌اند: سال عمر شیخ و تاریخ وفاتش شصت و هفت.

یعنی عدد جمله (شصت و هفت) که ۱۲۸۱ میشود سال وفات، و نیز لفظ شصت و هفت مدت سال عمر او بوده، البته این ۶۷ مبنی بر این است که ماه و روز تولد و هم چنین وفات را منظور نیاوریم والا اگر روز تولد را که بنص زندگانی و شخصیت (ص ۵۷) روز عید غدیر این سال بوده و روز وفات را که ۱۸ ج ۲ - ۱۲۸۱ بوده ملاحظه کنیم مدت عمر شصت و شش سال و نیم خواهد شد، و اینک ما چند شعر عربی که مرحوم میرزا محمد بن عبد الوهاب امام الحرمین که گفتیم شاگرد او بوده در مرثیه و ماده تاریخ او سروده بنقل از «زندگانی و شخصیت: ۱۴۳» اینجا می‌آوریم:

قضى المرتضى مأوى الشريعة نحوه و ان بحار العلم من موته غاضت

و کم لیدیه من ید عند ذی طوی و کم سحب جدواه علی الخلق قد فاضت

و کم لجج قد حار غواص فکره بساحلها تیها و أفکاره خاضت

و مال عن الدنيا و عن ذهواتها فله من نفس أبتهن و ارتاضت

و لما اطمئنت نفسه و ذکت الی رضی ربها مرضیه أرخوا فاضت

بازماندگان شیخ

درباره بازماندگان آن مرحوم در «زندگانی و شخصیت: ۳۲۳» فرماید که وی سه همسر داشته، نخستین آنان دختر شیخ حسین انصاری که نوشتیم استاد اولی شیخ بوده و از این زن یک دختر بنام بی‌بی فاطمه بازمانده که بنکاح شیخ محمد حسن فرزند برادر او شیخ منصور که در (۱۲۴۵) بیاید درآمده و در این صفحه شرحی از علم و فضل او و این که میرزای شیرازی

خیلی از او احترام می‌داشته نگاشته و وفاتش را در سنه ۱۳۳۱ در دزفول و قبرش را در نجف در صحن مطهر زیر ناودان طلا ذکر کرده.

زوجه دوم آن مرحوم دختر میرزا مرتضی مطیعی دزفولی بوده که از او نیز یک دختر بنام بی‌بی زهرا بازمانده و او بنکاح حاج سید محمد طاهر آقا میری دزفولی درآمده.

زوجه سیم که شیخ بعثت فرزند ذکور آوردن او را اختیار نموده، زنی از اهل رشت یا اصفهان بوده که او هم پسری مرده زائیده، و بنابراین فرزندان بازمانده از او دو دختر بوده‌اند و اُحفاد آنجناب همه منتهی بدان دو دختر میشوند.

ص: ۵۱۸

* (۲۰۱- تولد آقا سید ابراهیم کربلایی) * (صاحب ضوابط، ره) *

وی فرزند مرحوم سید محمد باقر موسوی قزوینی است که بناء بمسطورات «قصص العلماء: ۸ چاپ ۱۳۱۳ طهران» از اهل خوئین و ساکن قزوین بوده. در کتاب «فهرست مشاهیر علماء زنجان: ۳۰» فرماید: خوئین بفتح خاء معجمه و سکون واو و کسر همزه و سکون یاء و نون است، و بسا باشد که همزه قلب بیاء شود، و آن شهرکی است برطرف غربی زنجان بهشت‌فرسنگی، انتهی. و مرحوم سید از آنجا بکرمانشاه آمده و معلم فرزندان محمد علی میرزا دولت شاه گردید، و او دو نفر فرزند داشته، یکی سید محمد مهدی که در (۱۲۹۶) ذکری از او میشود. و دیگر آقا سید ابراهیم صاحب این عنوان که از اعظام علماء محققین و أفاضل فقها و اصولیین عصر خویش بوده و در کربلاء با تقریری خوش و بیانی دلکش در فقه و اصول تدریس می‌نموده، و چندین نفر از علماء و فقهاء بزرگ و بزرگوار از مجلس درس او برخاسته‌اند، و با این همه قلمی سلیس و ساده و روان داشته و منشورات عربی را بعباراتی مسجع و مقفی و بغایت فصیح و دلربا می‌نگاشته، و بنص «قصص: ۹» خط را بأقسامه از نسخ و شکسته و نستعلیق بغایت خوب می‌نوشته، شرح احوال وی را دو نفر شاگردان بزرگوارش مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی (علیه الرحمه) در «روضات الجنات، ص ۱۲ و ۱۳ چاپ اول» و مرحوم میرزا محمد تنکابنی (رضی الله عنه) در «قصص العلماء» موصوف مذکور (ص ۷ تا ۱۸) نوشته‌اند، و بعد از آن در «نامه دانشوران ج ۱ ص ۲۲۹ تا ۲۳۹» احوال او را عنوان کرده و نوشته، و همان مطالب روضات را که عربی است ترجمه و مطالب قصص را بتغییر ألفاظ و عبارات نقل نموده‌اند و تقریباً چیز زائدی ندارد، و در بسیاری از کتب دیگر هم که بعضی از آنها در حین تحریر حاضر و در نظر است، مانند «هدیه الاحباب: ۱۷۶» و «منتخب التواریخ: ۲۶۳ چاپ اول» و «ریحانة الادب ۲: ۴۳۱» و «الاعلام ۱: ۶۶» و بعضی از مجلدات «الذریعه» و غیره بکم و بیش چیزی نوشته‌اند، و از همه بهتر و جامع‌تر که تقریباً مغنی از باقی دیگر کتب میباشد؛ تعلیقات نواده بزرگوار مؤلف «روضات» جناب آقای سید محمد علی روضاتی (سلمه الله تعالی) بر روضات چاپ سیم است.

و آنچه از همه آنها برمی‌آید این‌که وی در ماه ذی الحجة الحرام این سال بنص

ص: ۵۱۹

«الذریعه: ۸ شماره ۱۰۱۳» مطابق ثور ماه برجی متولد شده و به همراه پدر بکرمانشاه آمد و علوم مقدماتی را در آنجا درس خواند، و بعد از چندی بعثتبات رفت و نخست در کربلا اندکی در اواخر زمان مرحوم آقا سید علی صاحب «شرح کبیر» در نزد آن محقق بی نظیر درس خواند و بعد از وفات او مدت کمی نیز بدرس فرزندش آقا سید محمد رفت و بعد از آن مجلس درس شریف العلما را اختیار فرمود و عمده علم اصول فقه را از آن مدرس مقدس استفاده نمود، و چون شریف العلما علم فقه نمی گفت ناچار سید برای تحصیل فقه بنجف رفت و بطوری که در روضات دارد بدرس شیخ موسی نجفی حاضر شد، و در «قصص» فرماید مدت هفت ماه بدرس شیخ علی بن شیخ جعفر رفت و بعد از آن بکربلا بازگشت و در زمان حیات استاد خود شریف العلما بتدریس پرداخت و وقتی شریف العلما از او گله نمود که چرا سید در آخر کار مجلس درس ما را ترک کرده، یکی از تلامذه عرض کرد که چون فقه برای طلاب ضروری است و شما درس فقه نمیفرمائید از این روی وی بنجف رفته، شریف العلما فرمود: من فردا درسی در فقه خواهم گفت، و از آن پس مسئله بیع فضولی را مطرح نموده و مدت هشت ماه در آن مباحثه و تدریس فرمود تا بجوار رحمت حق پیوست. و در «قصص: ۸» فرماید شاگردش مرحوم شیخ انصاری در «متاجر» اقوال او را ذکر کرده.

و مختصر، مرحوم آقا سید ابراهیم بعد از وفات مرحوم شریف العلما در کربلا مسکن نموده و در تدریس مستقل گردید و در مسجد مدرسه سردار که متصل بصحن مبارک حضرت سید الشهدا (ع) است در فقه و اصول هر دو درس می گفت، و جمعیت کثیری که در «قصص: ۷» عدد ایشان را هفتصد و هشتصد نفر نوشته بدرس او می آمدند، و در ضمن این تدریسات بتألیف نیز می پرداخت، و ریاستی شایسته در تقلید و مرجعیت وجوه بریه از زکوات و أخماس و رفع گرفتاری عموم ناس در نزد مردم شیعه و حکام کربلا و پاشایان بغداد از اهل سنت بهم رسانید، و در عراق عرب و هند و ایران همه جا نامش مشهور شد، و ما در (ج ۱ عنوان ۱۱۰ ص ۲۱۱) صورت استفتا و جوابی درباره شیخیه از او ذکر کردیم، و بعد از وفات مرحوم سید حجة الاسلام رشتی که تا وفات خود او چیزی از دو سال و نیم زیادتر نشد بقول «قصص: ۱۲» وی مرجع تقلید گردید، و پس از او گوید شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» علم اشتها برافراشت، و ما هم در (ج ۱ سال ۱۲۰۱ عنوان ۶۸ ص ۱۲۲) حکایتی مربوط بوی درباره دو نفر از مرسلین میر علی محمد

ص: ۵۲۰

باب بیغداد نقل کردیم، و اینک اسامی تألیفات او بترتیب حروف اوائل آنها تا آخر لفظ هر کتابی:

اول رساله «حجیة المظنة فی الجملة» یعنی ظنی که منطبق بر قول بمطلق ظنون و ظن خاص هر دو بشود، که تا دلیل انسداد رسیده.

دویم «رساله در حرمت غیبت و فروع آن».

سوم کتاب «دلائل الاحکام در شرح شرایع الاسلام» از اول طهارت تا حدود و قصاص، که فقط قضا و شهادت و قلیلی از وقف از آن را شرح نکرده، در غایت بسط و تفصیل با عبارات موجزه فصیحه بعنوان «قوله، قوله» در چندین جلد، جلدی در طهارت جلدی در نماز تا نماز مسافر که در شوال سنه ۱۲۴۶ از تألیف آن فارغ شده، جلدی در أفعال نماز تا آخر روزه،

جلدی در زکوة و خمس، دو جلد در متاجر، جلدی در مکاسب محرمه تا آخر رهان، جلدی در نکاح، جلدی در طلاق، جلدی در ظهار و لعان و ایلاء و خلع و مبارات جلدی در منته تا آخر نفقات، جلدی در غضب، جلدی در صید و ذباحت و اطعمه و اشربه، و بطوری که از «قصص، ص ۹» و «الذریعه ج ۸ شماره ۱۰۱۳» برمی آید نسخ متعدده مختلفه این مجلدات در کم و زیاد بودن عده کتب و مباحث فقه مختلف است یعنی کاتبین و مستنسخین آنها در ضمیمه نمودن مباحث و تشکیل جلدی بطرق مختلفه رفته اند که کاتبی کتابی را جزو جلدی و دیگری آنرا جزو جلد سابق یا لاحق آن قرار داده و تمام دوره آن بطوری که در «الذریعه» دارد، نزد اُحفاد او در کربلاء موجود است، و قدری از کتاب وقف که تألیف آن باقی بوده یکی از شاگردانش آن را تألیف و تمام نموده، و شاگرد دیگرش مؤلف «قصص» بر آن حواشی نوشته، چنان که خود در (ص ۷۲) فرموده.

چهارم کتاب «ضوابط الاصول» در اصول فقه، دو جلد، که خود بدان معروف شده و او را «صاحب ضوابط» می گویند، در «قصص العلماء: ۸» می فرماید: آن را در مدت دو ماه تألیف کرده در سال طاعون، و نسخه را بنحوی نوشته که در اکثر صفحات سطور در اوائل و اواخر در حروف متفق شده مثلاً یک صفحه در اول هر سطر ألف داشته در آخر آن در همه سطور نون بوده یا لام بوده و هكذا، و در مدت دو ماه تألیف همه دوره اصول با آن متانت، آن هم نسخه اصل را بنحو مزبور نوشتن که حروف اول و آخر سطور متفق باشد؛ نیست مگر از تأیید الهی، انتهی.

ص: ۵۲۱

و در «روضات: ۱۲» می فرماید: بعضی مناقشه در این کتاب نموده اند باین که اکثر آن از تقریرات استادش شریف العلما است که مانند سایر تلامیذ مطالب درس را جمع و ضبط نموده و تألیفی از خود فراهم آورده اند، زیرا که در آن تصرف و تحقیق چندانی دیده نمیشود، و این نقضی بر او نیست، بعد از اینکه معلوم است که وی آن را در اوائل امر خود نوشته و چندان اعتنائی بدان نداشته و هرکه «نتایج» را به بیند صدق این مقال بر او مکشوف شده و می فهمد که وی گویا نفس ملکه فقه و اصول و مالک آزمه معقول و منقول بوده، انتهی. و مؤلف «قصص» بر آن نیز حاشیه‌ئی غیر مدون نوشته که در (ص ۷۲) ذکر کرده.

پنجم «رساله عملیه» عربی. ششم «رساله عملیه» فارسی.

هفتم «کتابی در قضا». هشتم کتاب «قواعد فقهیه» که در «قصص: ۹» فرموده که خود او گفته که من پانصد قاعده از قواعد فقه را جمع کرده ام. نهم رساله «مناسک حج».

دهم کتاب «نتایج الافکار» در اصول فقه که در روضات غیر از آنچه در ذیل عنوان ضوابط نقل کردیم فرماید: آن مبتنی بر صد و پنجاه فصل است که در مدتی کم در اوان زیارت عسکریین (ع) از ظهر قلب و بدون مراجعه کتب فن آن را تألیف کرده و تاریخ تألیف آن اندکی قبل از (۱۲۵۳) بوده، و در «قصص: ۹» فرماید: آن بقدر «معالم» و در دو جلد کوچک است، و همه دوره اصول و أقوال و ادله را با عبارات فصیح و بلیغه دار است، و حاج شیخ مهدی کجوری و سید ابو الحسن تنکابنی ساکن قزوین و دیگر تلامذه او شروحن بر آن نوشته اند، انتهی. و دیگر شراح آن از شاگردانش با ملاحظه این دو شماره از این قرار

است: سیم، ملا عبد السمیع یزدی که در ضمن شاگردان بیاید. چهارم، فاضل اردکانی که در (۱۳۰۲) بیاید. پنجم، حاج میر محمد علی کاشانی که در (۱۲۹۴) بیاید، و از غیر شاگردانش: ششم، حاج آقا محمد کرباسی که در (۱۲۹۲) بیاید، و خود صاحب «قصص» نیز بطوری که در (ص ۷۲) گوید؛ شرحی بر آن نوشته در سه جلد که تمام نشده، و در «الذریعه، ج ۶ شماره ۱۲۷۳» بنقل از قصص آن را چهار جلد گفته، و نیز مؤلف قصص حواشی غیر مدونه‌ئی بر آن دارد، و چندین نفر دیگر از علماء نیز بر آن حاشیه دارند: ۱- سید علیمحمد دلداری که در (۱۲۶۰) بیاید. ۲- سید مصطفی دلداری که در (۱۳۲۳) بیاید، که با صاحب «قصص» سه نفر بشوند، چنان‌که

ص: ۵۲۲

در «الذریعه ۴: ۲۲۷» هر سه را ذکر کرده.

یازدهم «رساله در نماز جمعه».

از کلمات گذشته معلوم شد که اساتید درس او پنج نفراند، و همانا شرح احوال آنها بترتیب در (۱۲۳۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۱ و ۱۲۵۳) بیاید.

شاگردان سید: و هم چندین نفر از علماء اعلام در نزد او درس خوانده و بعضی هم از او اجازه دارند که در «قصص: ۷» چندین نفر آنها را آورده و ما اینک آنها را از آنجا نقل می‌کنیم و بعضی دیگر را که آنجا ندارد می‌نویسیم که در کجا ذکر شده، و اسامی آنها را بترتیب حروف اوائل اسماء آنها با کلمات بعد از آن و ملاحظه جزؤ اول در اسماء مرکبه مرتب می‌نمائیم و هرکدام پس از این ذکر میشوند اشاره بسال آن می‌نمائیم و باقی را تا اندازه‌ئی که اطلاع داریم چیزی در احوال آنها می‌نویسیم، و چنین گوئیم که:

اول میرزا ابو تراب مشهور بمیرزا آقای قزوینی که در (۱۲۸۱) ضمن احوال دائیش میرزا محمد حسین قزوینی بیاید.

دویم سید ابو الحسن تنکابنی که آنفا در ضمن «نتایج» گذشت که او ساکن قزوین بوده و شرحی بر نتایج نوشته، و چون در «قصص» او را بلفظ مرحوم وصف فرموده معلوم میشود که قبل از تألیف آن کتاب که در سنه ۱۲۹۰ بوده او وفات نموده.

سیم حاج ملا ابو الحسن بن شاه محمد بن عبد الهادی مازندرانی هزار جریبی که در «الذریعه ۸ ش ۱۰۱۳» ذکر شده و آنجا گوید: وی دو جلد از «دلائل» را بخط خود نوشته که جلد دویم تمام نشده و آنرا مرحوم حاج شیخ زین العابدین مازندرانی در سنه ۱۲۵۵ بخط خود تمام کرده و این حاج ملا ابو الحسن در حدود ۱۳۰۶ در کربلاء وفات نموده، انتهی.

چهارم حاج میرزا ابو القاسم کلانتری که در (۱۲۳۶) بیاید، و در «نامه دانشوران ۱: ۴۷۲» نوشته.

پنجم حاجی سید اسد الله اصفهانی که در (۱۲۲۸) بیاید.

ششم حاجی ملا اسمعیل بن حاجی علی اصغر دولت‌آبادی سبزواری که در (۱۳۱۲) بیاید.

هفتم حاج سید اسمعیل بن سید نصر الله بهبهانی که در (۱۲۲۹) بیاید.

هشتم میرزا سید جعفر حسینی معروف بمیرزا بابا سبزواری که در «الذریعه ۱۳»:

ص: ۵۲۳

۳۱۸ شماره ۱۷۳» فرموده: وی شاگرد صاحب ضوابط بوده، و «شرحی بر شرایع» بعنوان حاشیه (قوله) نوشته که چندین جلد از آن را من در مشهد رضوی بخراسان در مدرسه باقریه دیدم و در حدود ۱۲۹۲ وفات کرده، انتهى.

نهم حاج شیخ جعفر بن حاج ملا حسین شوشتری که در (۱۳۰۳) بیاید.

دهم آقا جمالا محلاتی بتعبیری که در «قصص» نموده، و شاید مقصود از او میرزا جمال الدین محلاتی باشد که در «آثار عجم: ۴۴۰» در متن و حاشیه؛ وی و فرزندش میرزا ابراهیم را ذکر کرده، یعنی در حاشیه فرماید: میرزا جمال الدین ریاست معتدبها در محلات داشته و از تصنیفات ایشان است «شرح زبده شیخ بهائی» در اصول فقه و کتاب «لآلی الاحکام» در فقه. و در متن فرزندش میرزا ابراهیم را نوشته که امام جماعت مسجد کردان (بضم کاف تازی) در شیراز است.

یازدهم حاجی سید حسین ترک که در (۱۲۹۹) بیاید.

دوازدهم میرزا رضا دامغانی که شاید همان باشد که در «المآثر: ۱۷۰» عنوانی دارد، و نوشته: حاج ملا رضای مجتهد دامغانی عالمی بود ربانی، انتهى. و سیاق عبارت میرساند که در سال ۱۳۰۶ که تألیف المآثر بوده وی زنده نبوده،

سیزدهم حاج شیخ زین العابدین مازندرانی که در (۱۲۲۷) بیاید.

چهاردهم شیخ صالح آل گدا علی بیگ که در (۱۲۹۸) بیاید.

پانزدهم شیخ عبد الحسین طهرانی که در (۱۲۸۶) بیاید.

شانزدهم ملا عبد السمیع بن محمد علی بن احمد بن محمد سمیع یزدی که از علماء و فقهاء و اهل شعر و ادب و شاگرد صاحب عنوان و ملا محمد حسین بن احمد بن محمد یزدی بوده و تألیفاتی دارد: اول «شرح و مختصر نتایج» استادش صاحب عنوان چنان که گذشت که در بعضی از مواضع کلام متن را مفصل و در دیگری مختصر کرده، و آن را بامر حاج محمد رحیم خان کرمانی تألیف نموده و تألیفات دیگری هم دارد از آن جمله با ملاحظه شماره شرح مرقوم: دویم کتاب «مناهی الاسرار». سیم «رساله در حجیت ظن». چهارم کتاب «العروة الوثقی» که آن ارجوزه‌ئی است در نحو شامل صد بیت و آنرا برای سید مرتضی بن عزیز الله موسوی بنظم آورده و اولش این است:

و سید علی عطیفه آن را شرح کرده چنانکه در «الذریعه ۱: ۵۰۳» نوشته. پنجم

ص: ۵۲۴

تدوین حاشیه استادش ملا محمد حسین مرقوم بر «قوانین» که در سنه ۱۲۵۱ آن را تدوین نموده، چنانکه در «الذریعه ۶ شماره ۵۹۷» فرموده.

هفدهم حاج ملا علی کنی که در (۱۲۲۰) بیاید. هیجدهم سید علی سید - (شرف -) الاطباء ابن سید محمد فلکی آذربایجانی (که در ج ۱ سال ۱۲۰۲ عنوان ۷۶ ص ۱۳۳) گذشت. نوزدهم حاج میرزا علی اصغر بروجرودی که در (۱۲۳۱) بیاید.

بیستم ملا علیمحمد ترک که در «قصص» وی را بمرحوم وصف کرده و میرساند که در حین تألیف کتاب زنده نبوده. بیست و یکم ملا علیمدد کاشانی که در (۱۲۷۰) بیاید. و در «لباب الالقاب: ۱۱۷» نوشته. بیست و دوم حاجی میرزا لطف الله زنجانى که در (۱۲۳۳) بیاید. و در کتاب «علماء معاصرین: ۲۲۴» نوشته.

بیست و سوم میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی که در (۱۳۰۲) بیاید.

بیست و چهارم ملا محمد بن محمد باقر فاضل ایروانی که در (۱۳۰۶) بیاید.

بیست و پنجم میرزا محمد باقر چهارسوئی که خود در «روضات، ص ۹۲ چاپ سیم» فرموده که وی در پشت نسخه‌ئی از کتاب «نتایج» خویش که من آن را بخط خود از نسخه اصل وانوشته‌ام اجازه برای من نوشته.

بیست و ششم میرزا محمد حسن نجفی که در «تذکره القبور: ۳۳» نوشته.

بیست و هفتم میرزا محمد حسین ساروی که شاگرد صاحب عنوان و صاحب «جواهر» نیز - چنانکه در «قصص العلماء: ۴۹» گفته - بوده و در (ج ۱ سال ۱۲۰۵ عنوان ۱۱۰ ص ۲۱۲) حکایتی از او با حاج سید کاظم رشتی گذشت.

بیست و هشتم ملا محمد حسین فاضل اردکانی که در (۱۳۰۲) بیاید.

بیست و نهم شیخ محمد حسین قزوینی که در (۱۲۸۱) بیاید.

سی‌ام ملا محمد صادق ترک قفقازی که در (۱۲۵۸) بیاید.

سی و یکم میرزا محمد صالح عرب که در (۱۳۰۳) بیاید.

سی و دوم شیخ محمد طاهر گیلانی، و شاید وی همان باشد که در «المآثر»:

۱۸۲» وی را بعنوان شیخ محمد طاهر رشتی ذکر کرده و فقط فرماید: در کربلا ریاست داشت، انتهی. و روش عبارت زنده نبودن او را در ۱۳۰۶ که تألیف «المآثر» است میرساند.

سی و سوم ملا محمد علی شاهرودی که در (۱۲۹۳) بیاید و در «الذریعه ۱ شماره ۶۱۹» فرماید: از او اجازه دارد. سی و چهارم حاج میر محمد علی کاشانی که در

ص: ۵۲۵

(۱۲۹۴) بیاید. سی و پنجم حاجی محمد کریم مجتهد لاهیجی.

سی و ششم حاج میرزا محمد محسن اردبیلی که در (۱۲۹۴) بیاید.

سی و هفتم حاجی شیخ محمد مهدی کجوری که در (۱۲۹۳) بیاید.

سی و هشتم ملا هادی بن محمد استرآبادی که در «احسن الودیعہ ۱: ۱۰» نوشته که وی شاگرد صاحب «ضوابط» بوده، و کتابی بنام «المراثی الخلیلیه» در جمع مرثیه‌هایی که برای سید دلدار علی هندی که در (۱۲۳۵) بیاید، گفته‌اند تألیف نموده.

سی و نهم حاجی میرزا یوسف بروجردی که در «دار السلام نوری ج ۲ باب ۱۰ ص ۳۷۷» نوشته.

وفات سید

مرحوم آقا سید ابراهیم پس از گذرانیدن عمری در علم و عمل در اواخر شب پنج‌شنبه هفدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و شصت و دو، چنان‌که نص صریح «الذریعه، ج ۸ شماره ۱۰۱۳» است، مطابق اواسط میزان ماه برجی بوبا در کربلاء وفات کرد و هم در آن زمین برین در حجره درب کوچک صحن مقدس حسینی (ع) در طرف راست آن‌که بیازار حضرت عباس (ع) می‌رود دفن شد، و چنان‌که گفتیم وفات او در این سال با این ماه و روز نص «الذریعه ج ۸ ش ۱۰۱۳» است، و نیز از «روضات: ۱۸۲ و ۱۸۳» شوال همین سال مفهوم میشود، و هم در «الذریعه، ج ۱ شماره ۶۱۹ و ج ۶ ص ۸۵» در همین سال بدون تعیین ماه نوشته، و بهر حال در این‌که وی در این سال در ماه و روز مرقوم وفات کرده تردیدی نیست، پس این‌که می‌بینیم در همین جلد ششم الذریعه (ص ۲۷۶) در سنه ۱۲۶۳ و در (ص ۱۴۷ و ۲۲۷) در سنه ۱۲۶۴، و نیز در «قصص: ۱۷» و «نامه دانشوران ۱: ۲۳۸» و «هدیه الاحباب: ۱۷۶» در ۱۲۶۴ نوشته‌اند، و در «ریحانة الادب ۲: ۴۳۲» هر سه سال (۱۲۶۲ و ۶۳ و ۶۴) همه اشتباه و ظاهراً نظر همه بقصص بوده و در الذریعه مرقومات قبل از جلد ۸ آنها که مخالف با ۱۲۶۲ است از روی غفلت سرزده.

و عجب اینکه در «منتخب التواریخ» با تمام حروف (نه بأرقام هندی) در هزار و دویست و چهل و شش نوشته، و این اشتباه از آنجا بوی دست داده که در روضات در اوائل احوال صاحب عنوان شطری از احوال استادش شریف العلماء را ذکر کرده و بعد از آن وفاتش را در سنه ۱۲۴۶ نوشته، و مؤلف منتخب آن را مربوط بصاحب آن عنوان

ص: ۵۲۶

یعنی آقا سید ابراهیم دانسته، غافل از اینکه صریح این عنوان چنین میرساند که وی در حین تألیف این محل از روضات زنده بوده و وقتی مؤلف آن بشرح احوال شیخ حسن ابن شیخ جعفر نجفی رسیده نیز بطور زنده بودن او احوالش را ذکر کرده، و در آخر آن فرماید: چون بدینجا رسیدم خبر وفات وی بما رسید که در ذی القعدة این سال ۱۲۶۲ اندکی بعد از وفات آقا سید ابراهیم بن محمد باقر قزوینی بوباء وفات کرده، انتهی.

و میتوان گفت که مؤلف منتخب هم میخواست به مانند دیگران ۱۲۴۶ بأرقام هندی بنویسد و بعد اشتباهاً أرقام آحاد و عشرات پس و پیش شده و ۱۲۶۴ بوجود آمده و بعد از آن ارقام هندی مبدل بتمام حروف شده و این اشتباه بهم رسیده. در «الکرام البررة ۱: ۱۰» فرماید که سید بزرگوار دو پسر نامدار برجای نهاد، یکی سید احمد که فرزند او سید عبد الله و فرزند او سید آقا است. و دیگری سید آقا بزرگ که فرزندان او سید جواد و سید محمد تقی و سید حسین اند، و سید حسین متولی اوقاف جد خود صاحب عنوان بوده و در سنه ۱۳۶۷ وفات نموده، انتهی.

و ما در ۱۳۶۷ این سید حسین را بعنوانی مخصوص ذکر می‌کنیم.

و علی ای حال، اولاد و اعقاب آقا سید ابراهیم تاکنون موجود و در کربلاء سکونت دارند.

* (۲۰۲- وفات شیخ ابراهیم طیبی عاملی) *

طیبی منسوب است بطیبه، و آن بفتح طاء مهمله و تشدید یاء حطی و باء ابجد، از دیهات جبل عامل، و شیخ ابراهیم فرزند شیخ یحیی بن شیخ محمد بن سلیمان است که پدرش شیخ یحیی از علماء مائه یازدهم بوده و «مجموعه‌ئی در أدعیه و أذکار» دارد که اشعاری هم از خود در آن آورده، و در سنه ۱۲۰۲ وفات کرده چنانکه در «اعیان الشیعه» نوشته، و در «الذریعه ۸: ۱۰۷» شیخ یحیی مرقوم را فرزند شیخ فیاض بن عطوه قرشی مخزومی نوشته.

و بهر حال، شیخ ابراهیم خود از شعراء فصاحت آثار بلکه از علماء أبرار است.

شرح احوالش در جزء ۵ یعنی جلد ۶ «اعمان الشیعه» نوشته و از آن چنین برآید که وی در سنه هزار و صد و پنجاه و چهار مطابق (۱۱۱۹-۱۱۲۰) شمسی در طیبه متولد

ص: ۵۲۷

شده و در نزد پدر خود و هم‌چنین در مدرسه «شعرا» در نزد سید ابو الحسن عاملی که در (ج ۱ سال ۱۱۹۴ عنوان ۱۲ ص ۲۶) گذشت درس خواند، تا در ادبیات و شعر مهارتی کامل حاصل کرد، و چندی هم در اصفهان بتحصیل پرداخت و در سنه ۱۱۹۲ بمکه رفت و در سنه ۱۱۹۵ که فتنه احمد جزار در آن ولایت روی داد و وی دست بقتل عام برگشاد شیخ ابراهیم مانند باقی مردم آن حدود که هریک بطرفی فرار کردند (همچون سید محمد- امین و برخی از آل حر بعلبک؛ و برخی بعکار، و برخی بعراق، و برخی بهند، و برخی بدمشق). در ماه رمضان المبارک آن سال بعلبک رفت، و در این مسافرت مشقتی فراوان دید و در حدود بیست روز آنجا ماند، و پس از آن همی بدمشق و بعلبک رفت و آمد نمود و سپس بعراق عرب رفت، و آنجا در خدمت سید بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی درس خواند و بعد از چندی بمشهد مقدس مشرف شد، و باز بولایت شام آمده و بدمشق رفت و آنجا را وطن دائمی خود قرار داد و همواره از آنجا بعلبک می‌آمد و برمی‌گشت. وی را ارجوزه‌ئی است در توحید، و ارجوزه‌ئی در کلام بنام «الدرة المضيئة» بأصول دینی، چنان‌که در «الذریعه ۸: ۱۰۷» فرموده، و دیوانی در اشعار که آن را مرحوم آقا سید محسن مؤلف اعیان جمع کرده و فرماید قریب بهفت هزار و پانصد بیت است، و شطر مهمی از آن را در جلد ششم نقل کرده، و اینک ما این چند بیت را از آن در مدح حضرت رسول صلی الله علیه و آله این‌جا می‌آوریم:

و اقرا السلام علی سلمی بذی سلم

عج بالحمی یا رعاک الله من أضم

تروی حدیث الهوی عن جيرة العلم

یا حبذا نسمة من حاجر وردت

تألق البرق یحکی ثغر مبسم

و لا کلیلتنا بالأبرقین و قد

یا برق حیهم و انزل بحیهم

فقمتم للبرق مرتاعا أقول له

فاحبس رکابک بین البان و العنم

و ان حددت عشار المزن مثقلة

ألقيت رحلک بین الضال و السلم

و لا أخوا لک تختار الرحیل اذا

تستوقف العین بین الخمص و الهضم

فکم هنالك من بیضاء ناعمة

شیخ ابراهیم پس از مدت شصت سال قمری عمر در این سال در دمشق وفات کرد و در قبرستان باب الصغیر بطرف شرقی قبر منسوب بحضرت سیده سکینه خاتون دفن شد، و بر قبر او بناء و سنگ‌لوحی بوده که پس از آن از بین رفته و خراب شده، و تاریخ

ص: ۵۲۸

وفات او در این سال در جزء (یا جلد) مرقوم اعیان الشیعه نوشته، و در «شهداء الفضیله» و «الذریعه ۵: ۴۹۲ ش ۲۴۲۷ و ۸: ۱۰۷» در سنه ۱۲۲۰ فرموده، و ظاهرا آنها منقول از یک دیگر و اشتباه باشد.

و بهر حال، شیخ ابراهیم را فرزندان چندی بوده، یکی شیخ نصر الله که در سنه ۱۱۸۴ چنان‌که در اعیان (جزء ۵ جلد ۶) نوشته متولد شده، و در «شهداء الفضيله» وفاتش را در این سال گفته و آن غلط است. و او نیز مانند پدر از علماء و ادباء و شعراء بوده و «منظومه‌ئی بلیغ در رد نصیری» دارد. و فرزند او است، شاعر ادیب علیم مرحوم شیخ ابراهیم که اشعاری در مدح سید محمد بن سید علی امین عم آقا سید محسن عاملی گفته و در سنه ۱۲۷۱ یا ۱۲۷۵ وقتی که اعراب فضل در بلاد جبل عامل جنگ میکردند او از قریه خیام که وطنش بود برای زیارت قبر منسوب بحضرت یوشع بن نون بیرون آمد و در قریه عثرون جبل عامل کشته شد، و اولادی همه از اهل صلاح و تقوی از او بازماند. و دیگر شیخ صادق که نیز همچون پدر و برادر شاعر و ادیب بوده، و در اثر جلالت وی نام این خانواده از آل یحیی بآل صادق تبدیل یافته، تولدش سنه ۱۱۹۲ مدت عمرش ۶۰ سال وفاتش ۱۲۵۲.

* (۲۰۳- تولد سید باقر شاعر طالقانی) *

طالقان، چنان‌که در «معجم البلدان ۶: ۷» نوشته بطاء مؤلف و بین الالفین لام مفتوحه و قاف و نون در آخر، نام دو محل است، یکی در خراسان بسه منزلی مرو رود در طرف بلخ، و دیگر نام ناحیه‌ئی است ما بین قزوین و اُهر که چندین قریه در آن است و هریک از آن قری را نیز طالقان می‌خوانند، و سید باقر از این طالقان است، و اجمالی از احوال سادات طالقانی در سال (۱۲۳۰) بیاید، و از جمله آنها این سید باقر صاحب عنوان است که وی فرزند سید رضا و خود از شعرا و اهل علم و ادب بوده که در این سال چنان‌که در «الذریعه ۹ ش ۷۴۷» فرموده متولد شده و اشعاری بعربی گفته که آنها را آقای سید محمد حسن طالقانی از سادات معاصرین این خانواده که در (۱۳۵۰) بیاید جمع کرده و دیوانی شده، و سید باقر خود پس از مدت هشتاد سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و نود و چهار وفات کرده.

ص: ۵۲۹

* (۲۰۴- وفات میرزا حیدر علی مجلسی اصفهانی، ره) *

وی فرزند مرحوم ملا عزیز الله بن میرزا محمد تقی الماسی ابن میرزا محمد کاظم ابن ملا عزیز الله بن ملا محمد تقی بن ملا مقصود علی مجلسی نطنزی (ره) است.

خانواده مجلسی از خانواده‌های بسیار بزرگ و بزرگوار در اصفهان است که نه تنها در ایران و ملت شیعه بلکه در بسیاری از ممالک و مذاهب دیگر بواسطه دو نفر از آنها که اینک ذکر میشود و بخصوص دویمی آنها مرحوم ملا محمد باقر شهرتی وافر و اهمیتی عظیم و متکثر بهم رسانیده.

اصل این خانواده از قریه مجلس که یکی از دیهات جبل عامل است بوده، و مرحوم ملا مقصود علی یکی از افراد این قریه مردی شاعر بوده، و مانند بسیاری دیگر از شعرا که تخلص خود را از نسبت بوطن خود انتزاع می‌کنند وی هم در شعر تخلص مجلسی می‌نموده و در غزلی معروف که بوی منسوب است در آخرش تخلص بدین کلمه نموده، و بدان شهرت یافته، و بعد از آن فرزندش مرحوم آخوند ملا محمد تقی (قدس سره) و فرزند او مرحوم آخوند ملا محمد باقر بدین کلمه مشهور

شده و تاکنون که قریب سه قرن گذشته این کلمه در این خانواده مانده، و جماعتی کثیره در اصفهان و غیره از این سلسله معروف و مشهوراند، و نام وی در بسیاری از کتب که بنظر رسیده همه جا ملا مقصود علی است الا اینکه در «تذکره الانساب» تالیف صاحب این عنوان که اینک ذکر میشود هر جا نام او را برده ملا علی گفته.

در کتبی که در آنها احوال مرحوم آخوند ملا محمد تقی و آخوند ملا محمد باقر نوشته شده چندین وجه دیگر نیز برای تلقب و اشتها آنها بمجلسی گفته و نوشته اند که ظاهرا اصل همین بوده که ذکر شد، و بعد از آن آن وجوه دیگر نیز هریک واقع شده و موجب مزید اشتها و سبب تلقب بدان گردیده است.

بهر حال، مرحوم آخوند ملا محمد تقی فرزند مرحوم ملا مقصود علی مجلسی از طرف مادر نواده مرحوم ملا کمال الدین محمد نظری از رجال معروف مائه دهم هجری و روی همین اصل در برخی از جاها خود را نظری نوشته. و این بزرگوار از اهل علم و عرفان و کشف و کرامت و صاحب مقامات عالیه و درجات زاکیه بوده و در علم حدیث و اخبار تتبعی تمام داشته، و کتاب «روضه المتقین» او در شرح کتاب «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق در نهایت اعتبار و اشتها است و آن در اخبار فقه عربی و انجام

ص: ۵۳۰

تالیفش سنه ۱۰۶۳ است.

وی در سنه ۱۰۰۳ متولد شده و پس از شصت و هفت سال عمر در سنه هزار و هفتاد وفات کرده و قبرش در اصفهان در دالان در قبلی مسجد جمعه در مقبره ئی مخصوص در صندوقی واقع و معروف بسر قبر آخوند است و آنجا زیارتگاه عموم و خصوص و محل رواشدن حاجات و ورود نذورات قرار گرفته، و او را فرزندانى بوده:

یکی مرحوم آخوند ملا محمد باقر که معروف بمجلسی بلکه مجلسی مطلق منصرف بوی میباشد، و او از معاریف علماء و مروج و مجدد سر سال هزار و صد و صاحب تألیفات کثیره شهیره عربی و فارسی از آن جمله کتاب «بحار الانوار» در اخبار ائمه اطهار در بیست و پنج جلد عربی، و ترویجی که از وی نسبت بمذهب شیعه و نشر اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم السلام رخ داده تاکنون برای هیچ کس دست نداده، تولدش سنه ۱۰۳۷ وفاتش شب ۲۷ ماه رمضان المبارک سنه ۱۱۱۰ قبرش در همان صندوق بقعه سر قبر آخوند در پشت سر پدرش که در بیرون صندوق برابر قبر هریک از آنها سنگ لوحی بطرف بالاسر منصوب و اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ وفات بر آنها منقور است.

فرزند دیگر مرحوم آخوند ملا محمد تقی مجلسی قدس سره، مرحوم ملا عزیز الله است که از علماء اصفهان بوده و حواشی چندى بر «مدارک» و «تهذیب» نوشته، تولدش چنانکه از «منتخب اللؤلؤه» نقل شده، محرم سنه ۱۰۲۵ وفاتش سنه ۱۰۷۴.

فرزندش میرزا محمد کاظم هم از علماء بوده تولدش سنه ۱۰۴۹ مدت عمرش ۷۰ سال وفاتش سنه ۱۱۱۹، و او دختر عمش ملا محمد باقر را (که مادر آن دختر خواهر مرحوم میرزا علاء الدین گلستانه ئی [که در ۱۳۰۰ بیاید] بوده بزوجیت داشته.

فرزندش مرحوم میرزا محمد تقی الماسی (علیه الرحمه) از مخدره مذکوره، عالم فاضل و حکیم کامل و در زهد و عبادت در اصفهان یگانه عصر خویش بوده، و کتابی بنام «بهجة الاولیاء» در ذکر کسانی که حضرت حجت علیه السلام را در غیبت کبری دیده‌اند تألیف نموده، تولدش سنه ۱۰۸۹ و فاتهش شعبان سنه ۱۱۵۹ قبرش در صندوق بقعه سر قبر آخوند جلو قبر جدش ملا محمد تقی و پشت سر میرزا محمد علی امام جمعه.

فرزندش ملا عزیز الله عالم و فاضل بوده و کتابی بنام «هدایة العالمین» در اصول دین تألیف نموده، و مادر او مخدره مریم بیگم دختر ملا محمد تقی بن ملا عبد الله بن ملا محمد تقی مجلسی، و مادر مریم بیگم مذکوره؛ مخدره زینب بیگم دختر ملا محمد -

ص: ۵۳۱

سعید اشرف ابن ملا محمد صالح مازندرانی، و مادر ملا محمد سعید مخدره آمنه بیگم دختر ملا محمد تقی مجلسی بوده.

فرزندش میرزا حیدر علی صاحب عنوان از رجال بزرگ و مشایخ جلیل و علماء اعلام است و در «روضات ص ۷۷۴» در احوال شیخ یوسف بحرینی بعد از ذکر آقا میر عبد الباقي امام جمعه بعنوان «بعض مجازیه فی الروایة من سلاله اول المجلسیین» ذکر شده، و تألیفاتی دارد:

اول کتاب «تذکره الانساب» در انسَاب سلسله مجلسیه از اولاد ملا مقصود علی تا پائین ذکورا و اناثا، انجام تألیف آن اواخر ع ۲ سنه ۱۱۹۴. دوم کتاب «منتخب اللؤلؤه» در انتخاب و اختصار کتاب «لؤلؤتی البحرین» شیخ یوسف بحرینی (ره) که آنرا در اجازه برای میرزا حسنعلی فرزند عمش میرزا ابو طالب بن میرزا محمد تقی الماسی و پنج نفر پسران خودش که اینک نامشان بیاید نوشته، انجام تألیف آن روز جمعه ۲۸ محرم سنه ۱۲۰۵.

در «الذریعه ۱: ۱۹۱ ش ۹۸۸ و ۲: ۳۸۲» این «منتخب اللؤلؤه» را با «تذکره الانساب» یکی دانسته و آن اشتباه است، چه تذکره الانساب فقط در ذکر انسَاب اعقاب مجلسی است و هیچ ذکری از اجازات و احوال علماء در آن نشده - الا نادرا - که نسخه آن هم مطبوع و مشهور است. و منتخب اللؤلؤه در منتخب لؤلؤه شیخ یوسف چنانکه نوشتیم و در اجازات و احوال علماء است و هیچ ذکر انسَاب - الا نادرا - در آن نیست و تاکنون ما نسخه‌اش را ندیده‌ایم.

مادر این میرزا حیدر علی دختر ملا محمد صالح بن آقا عبد الباقي بن ملا محمد صالح مازندرانی که ذکر نمودیم بوده، و میرزا حیدر علی از این مخدره در پیش از زوال روز سه‌شنبه هیجدهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و صد و چهل و شش مطابق (دلو - حوت) ماه برجی سنه ۱۱۱۲ شمسی متولد شده، و در این سال (۱۲۱۴) وفات کرده در تخت پولاد در صحن تکیه خوانساریها در جلو ایوان بالای سر قبر مرحوم آقا سید محمد شفیع شوشتری که (در سال ۱۲۱۱ - عنوان ۱۷۳ ص ۴۰۸) گذشت دفن شد، و أشعاری در مرثیه و ماده تاریخ وفات او از مرحوم آقا محمد کاظم واله (که در ۱۲۲۹ بیاید) بر لوح قبرش نوشته که بعضی از آنها این است:

آه کز بیداد گردون کرد رحلت از جهان

میرزا حیدر علی آن مرتضای اهل علم

ص: ۵۳۲

قدوه ارباب دانش قائد اهل یقین

زبده اصحاب بینش مجتبیای اهل علم

آن صفی پاک طینت کز ره علم و عمل

بود در دین محمد مصطفای اهل علم

تا این که در آخر آن فرماید:

الغرض چون زین جهان بی بقا راه جنان

پیش بگرفت و برفت آن پیشوای اهل علم

خواست و اله در دو مصرع سال تاریخش ز من

تا بود هریک بفوتش رهنمای اهل علم

گفتمش (شد سوی جنت پیشوای اهل زهد)

گفتمش (سوی جنان شد مقتدای اهل علم)

هریک از دو مصرع اخیر سوای کلمه گفتمش ۱۲۱۴ میشود و ماده تاریخ سال وفات است.

میرزا حیدر علی روایت می کند از چند نفر، از آنجمله جدش میرزا محمد تقی آلماسی.

و چنان که اشاره کردیم روایت می کنند از او پنج نفر از پسرانش که اسماء آنها از این قرار است:

اول آقا محمد علی که مادرش دختر میرزا ابو طالب بن میرزا محمد تقی آلماسی که ذکر نمودیم بوده. دوم میرزا محمد کاظم. سوم میرزا محمد تقی. چهارم میرزا عزیز الله. پنجم میرزا محمد صالح ملقب باقا بزرگ، و مادر این چهار نفر دختر آقا محمد - هادی بن آقا محمد علی بن آقا هادی مترجم بوده.

و هم روایت میکند از او برادرزنش میرزا حسنعلی که گفتیم «منتخب اللؤلؤه» را او در اجازه برای وی نوشته، و این میرزا حسنعلی در ۲۰ رجب سنه ۱۲۲۷ چنان که بر روی قبرش نوشته وفات کرده و قبرش در میان تکیه خوانساری ها بطرف قبله بقعه بفاصله هشت گز تاکنون موجود و معلوم است.

* (۲۰۵- وفات سلیم شاعر کردستانی) *

میرزا سلیم که نام و تخلصش هر دو سلیم است از شعراء علیم و مردی صبور و حلیم بوده و در این سال بسن شصت سالگی وفات نموده، چنانکه در «مجمع الفصحا ۲: ۱۸۱» فرموده، آن گاه این دو بیت را از او نقل کرده:

ص: ۵۳۳

تا ز چشم تو رسد مستی سرشار مرا نیست با آرزوی نشأ می کار مرا
کس بدشمن نکند آنچه بمن جانم کرد مرد از هجرش و شرمنده ز جانانم کرد

(۲۰۶- وفات شاه علیرضای دکنی هندوستانی)

وی از عرفاء معروف سلسله نعمة اللهیه و باصلاح، قطب آن فرقه بوده.

بطوری که از کتب این طایفه مانند «بستان السیاحه» و «طرائق الحقائق» و غیره برمی آید چهار نفر از بزرگان دین که اهل معرفت و یقین بوده از خدمت چهار نفر از ائمه اثنی عشر طاهرین (سلام الله علیهم) اذن ارشاد و هدایت و دستگیری بهم رسانیده که از هریک سلسله‌ئی جاری شده و تاکنون دست بدست از سابقی بلاحق رسیده و سلسله آنها باقی و برقرار است، اول سلسله کمیلیه، از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین (صلوات الله و سلامه علیه) بوسیله حضرت کمیل بن زیاد نخعی (رضوان الله علیه). دوم سلسله ادهمیه، از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) بوسیله جناب ابراهیم ادهم بلخی (علیه الرحمه). سیم سلسله طیفوریه از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بوسیله حضرت سلطان بایزید بسطامی که نامش طیفور بوده (قدس سره). چهارم سلسله معروفیه از حضرت امام علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) بوسیله معروف کرخی، و از معروف کرخی سلسله یدایید جاری شده تا برسد بجناب شاه نعمت الله ولی (قدس الله سره العزیز) که در سال (۱۲۱۸) تاریخ تولد و وفات و نسب وی تا امام علیه السلام بیاید.

در «بستان السیاحه» در حرف میم در ذکر ماهان (در ص ۵۵۸) شرحی نوشته بخلاصه اینکه سلسله نعمة اللهیه بصفات چند مخصوص اند که بسبب آن از سایر سلاسل ممتاز شده اند اول اینکه بر آنها بسط غالب است بخلاف بعض صاحبان سلاسل که در ایشان قبض بیشتر و بسط کمتر است دوم آن که کسوتی جهة سالکان آن طریقه معین نیست و جامه مخصوص ندارند. سیم آن که در آن سلسله ترک کسب و کار کردن و روی ببطالت آوردن نمیباشد و هرکسی در هر کسب و هنری که دارد میتواند بندگی خدا را نماید، و این بخلاف بعض طرق درویشان است چه اکثر ایشان ترک کسب و کار را لازم می دارند، مدار طریقت آن حضرت بذکر دوام و فکر مستدام بودن و در راه صدق و صفا و متابعت شریعت حضرت مصطفی و ائمه هدی (صلوات

اللّه علیهم) و مخالفت هوا و مجانبیت بدعت راه پیمودن است، و با اخوان صفا و أخلاء باوفا صحبت نمودن و در تصفیه قلب و تزکیه نفس و تجلیه روح و تخلیه باطن کوشیدن و کسوت فقر و فنا و تسلیم و رضا و مهر و وفا پوشیدن و خلوت در انجمن داشتن است، انتهى.

اینک لازم است از معروف کرخی تا جناب شاه نعمت اللّه و از آن جناب تا صاحب عنوان اسماء هریک از بزرگانی که دیگری را ارشاد و هدایت و وی را خلیفه خود گردانیده و مأذون در ارشاد و هدایت دیگران فرموده و باصطلاح این طایفه او را قطب گویند، یا بعبارت اخری آن مکمل بصیغه فاعل را مرشد بکسر شین، و مکمل بصیغه مفعول را مرید گویند؛ در این جا بیاوریم.

پس چنین گوئیم که معروف کرخی مرشد سری سقطی و او مرشد خواهرزاده خود جنید بغدادی، و او مرشد ابو علی رودباری، و او مرشد بوعلی کاتب، و او مرشد شیخ ابو عثمان مغربی، و او مرشد شیخ ابو القاسم علی گرگانی، و او مرشد شیخ ابو بکر نساج، و او مرشد شیخ احمد غزالی، و او مرشد شیخ ابو الفضل بغدادی، و او مرشد شیخ ابو البرکات بغدادی، و او مرشد شیخ ابو السعود اندلسی، و او مرشد شیخ ابو مدین شعیب، و او مرشد شیخ ابو الفتوح سعید صعیدی، و او مرشد شیخ نجم الدین کمال کوفی، و او مرشد شیخ صالح بربری، و او مرشد شیخ بزرگوار امام یافعی یمنی، و او مرشد حضرت شاه نعمت اللّه ولی (قدس سره العزیز) است، که معروف کرخی چون بشماره یک مقرر شود جناب شاه نعمت اللّه هیجده و باصطلاح قطب هیجدهم خواهد بود، و نظر باین که سلسله‌ئی مخصوص بنام او معروف و در بسیاری از ممالک و ولایات موجوداند اینک او را بشماره یک درآورده و أقطاب بعد از او را بدان نهج ذکر می‌کنیم و چنین گوئیم که:

وی مرشد فرزند عزیز خود شاه برهان الدین خلیل اللّه ۲، و او مرشد فرزند خود شاه حبیب الدین محب اللّه ۳، و او مرشد فرزند خود میر شاه کمال الدین عطیه اللّه ۴، و او مرشد میر شاه برهان الدین خلیل اللّه ثانی ۵ ابن میر شاه تقی الدین ابن میر شاه شمس الدین محمد بن میر شاه برهان الدین خلیل اللّه مذکور، و او مرشد میر شاه حبیب الدین محب اللّه ثانی ۶ (که او را محب الدین حبیب اللّه نیز نوشته‌اند)، و او مرشد میر شاه شمس الدین محمد ثانی ۷، و او مرشد میر شاه کمال الدین عطیه اللّه ثانی ۸، و او مرشد میر شاه شمس الدین محمد ثالث ۹، و او مرشد میر محمود دکنی ۱۰، و او مرشد شیخ شمس الدین دکنی ۱۱، و او مرشد شاه علی رضای ۱۲ صاحب عنوان است

که لقب او را در طریقت رضا علیشاه نوشته‌اند، و او باصطلاح قطب دوازدهم میشود چنانکه در «طرائق ۳: ۷۴» در حاشیه بالای نام او، وی را قطب دوازدهم نوشته، و بعد از او قطب سیزدهم این سلسله مرحوم حسین علیشاه است که در (۱۲۳۴) بیاید.

در «طرائق ۳: ۹۲» فرماید: چون سید معصومعلی شاه و نور علیشاه قبل از شاه علیرضا ارتحال بدار بقا نموده‌اند تعبیر از آنها بقطب نشده و بعد از شاه علیرضا، مرحوم حسینعلیشاه را قطب سلسله علیه ذکر مینماید، انتهى. و بدین جهت ما نیز اتصال سلسله را در ترجمه وی تا بامام (ع) ذکر کردیم.

و بهرحال، شاه علیرضا در این سال چنانکه در «طرائق ۳: ۷۵» فرموده وفات کرد و قبرش در بیرون دروازه مغربی شهر حیدرآباد دکن بفاصله دو ثلث فرسنگ بر کوهی و بر آن عمارت باشکوهی است معروف بدرگاه شاه محمود و قبر مرشدش شیخ شمس الدین و همچنین مرشد او میر محمود نیز در آن محل است، و در آنجا شکفت و مغاره‌هایی است که موجب ترس و هراس آدمی و ریاضتگاه مرتاضین می‌باشد و طوایف مختلفه و مردمان مذاهب متفرقه از مسلمان و هندو و غیره همواره در آنجا رفت و شد نموده و هیچ‌کس را با کسی کاری بلکه یارای گفتاری نیست و هرکس در مذهب و مشرب خود آزاد و بفرات خاطر بسر می‌برد.

و در «طرائق» عمر او را صد و بیست سال نوشته، و در «ریاض العارفین» صد و چهل سال، و این رباعی را بوی نسبت داده‌اند:

شاهد تو و مشهد تو و مشهود توئی

قاصد تو و مقصد تو و مقصود توئی

عابد تو و معبد تو و معبود توئی

بر دیده دل نیست کسی جز تو عیان

* (۲۰۷- وفات شیخ محمد جوهری سنی) *

وی فرزند احمد بن حسن بن عبد الکریم، و خود از علماء و ادباء و معروف بجوهری صغیر است چنانکه در «معجم المطبوعات: ۷۲۲» نوشته، و کتابی دارد بنام «اتحاف اولی الالباب» در آنچه متعلق به «سی» است از اعراب، که آن را در شرح منظومه خودش در اعراب «لاسیما» تألیف کرده، و در این سال وفات نموده.

ص: ۵۳۶

* (۲۰۸- تولد مجنون شاعر تویسرکانی) *

وی شیخ محمد حسین بن شیخ غلامحسین از أحفاد مرحوم شیخ ابو سعید ابو الخیر خراسانی (رحمه الله) است.

مرحوم شیخ ابو سعید فضل الله بن ابو الخیر محمد سعدی مشهدی (قدس الله تعالی روحه العزیز) از اجله و معاریف عرفاء بزرگوار و اهل توحید و تصوف و معرفت و یقین بوده و شعر هم می‌گفته و در بسیاری از کتب احوال او نوشته از آن جمله «مجمع الفصحا ۱: ۶۷» تولدش یکشنبه غره محرم سنه ۳۵۷ مدت عمرش ۸۸ سال و ۷ ماه و ۳ روز، وفاتش شب جمعه ۴

شعبان سنه ۴۴۵، قبرش در مهنه که آن را میهنه نیز گویند و آن قصبه بوده از توابع خابران (یا خاوران) و آن ناحیه‌ئی است از خراسان میانه سرخس و آبیورد، و معلوم نیست در چه وقت اعقاب او بتویسرکان آمده‌اند که اکنون می‌بینیم بعد از هشت قرن این مجنون صاحب عنوان را از اعقاب او می‌نویسند.

و بهر حال مجنون از بزرگان شعراء این مائه سیزدهم بلکه از علماء آن بوده.

و همانا او در این سال در تویسرکان متولد شده، و چندی در نزد آقا طاهر مدرس که در سنه ۱۲۴۴ وفات کرده درس خوانده و تا او زنده بود آنسی تمام بوی داشت و پس از وفات او میل مسافرت کرده و بمکه معظمه رفت و پس از مراجعت بتویسرکان دست ارادت بمیرزا نصیر الدین مجتهد که در سنه ۱۲۷۸ وفات کرده داد، و پس از وفات او که چندان خود نیز زنده نبوده انزوا گرفت و بگوشه‌نشینی بسر برده تا وفات کرد.

و او منظومات چندی دارد: اول «سفرنامه مکه» بوزن (فاعلاتن مفاعلهن فعلن).

دوم کتاب «عشق حقیقی» بر وزن مثنوی مولوی. سوم «غزلیات» متفرقه چندی که این غزل از آنها اینجا نوشته شد:

باشد هنوز حسرت روی تو در دلم

بعد از هزار سال که گل روید از گلم

روشن ز شمع روی تو یک‌بار محفلم

ای شمع بزم حسن ز غم مردم و نشد

گردد روا ز لعل تو گر کار مشکلم

من ترک جان خویشتن آسان گرفته‌ام

بیزارم از شود سر کوی تو منزلم

زاهد دهد بشارت خلد و لی ز خلد

پیمان، و من همان بسر عهد اولم

بستی هزار بار و شکستی هزار بار

شمشیر ناز از کمرو ساز بسملم

تا کی کشم ملامت دون‌همتان، بکش

مجنون بیای کس ننهادم سر رضا

ص: ۵۳۷

کاخر نشد بجز غم و افسوس حاصلم

و آخر پس از مدت شصت و پنج سال قمری عمر در سنه هزار و دویست و هفتاد و نه وفات کرد.

(۲۰۹- وفات آقا محمد علی شیدای شاعر اصفهانی)

آقا محمد علی مردی شاعر و ظریف و خوش طبع و عاشق پیشه و نظرباز بوده، که در شیراز نشو و نما کرده و در اواخر حال از کثرت افیون غالباً بحال نعاس و در مجالس از حال خود و حضار بی خبر بوده، و در این سال وفات نموده، چنانکه در «مجمع الفصحا ۲: ۲۴۸» فرموده، و این اشعار را از او آورده:

سیر دام نشد تا دلم ندانستم	شکسته بالی مرغان رشته بر پا را
مرا بیگانه کرد از آشنایان	بنازم آن نگاه آشنا را
شتاب کن ز پی قتل من که می ترسم	مباد ناز تو باعث شود درنگ ترا
با غیر آمدی که ترا این ملال چیست	تنها چو بینمت بتو گویم که حال چیست
کنون بیش خدا چون ز دست جور تو نالم	که سالها ز خدا کرده ام طلب بدعایت
از تو مهجورم و در عالم اندیشه دلم	هر نفس با تو سؤالی و جوابی دارد
ز من اگر تو برآنی که مهر برگیری	بدوری تو مرا هم بدل خیالی هست
به پیش من گذرد مهر سرگران از تو	که با خبر نشوم با تواس وصالی هست

همانا شیدا تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر او است: ۱- شیدای اصفهانی دیگر که نامش میرزا عباس خان بوده و در (۱۲۹۹) بیاید:

۲- شیدای اصفهانی دیگر که نامش میرزا سید عبد الله و از شعراء انجمن دانشکده مؤسسه شیدای اول بود.

۳- شیدای رشتی که نامش میرزا سید محمد خان بوده و در «تاریخ علماء و شعراء

ص: ۵۳۸

گیلان: ۱۳۰» او را در عنوانی مخصوص ترجمه کرده بخلاصه این که او مردی شاعر ادیب اریب متکلم بیانی عروضی نحوی بوده و در غالب علوم دست داشته و مدتی سیاحت کرده تا آخر در هندوستان در شهر مدراس رحلت نموده و چندین کتاب تألیف فرموده:

اول کتاب «تذکرۃ الشعراء». دوم کتاب «المجالسة النفسیة» در مطالب متفرقه مثل کشکول. سوم «شرح دعاء سمات». چهارم «شرح زیارت جامعه».

پنجم «شرح دعاء کمیل». ششم «شرح الفیه ابن مالک». هفتم «شرح زبده شیخ بهائی» در اصول فقه. هشتم «تعلیق بر ریاض» استاد خود. نهم «دیوان شعر»، انتهی.

۴- شیدای شبستری که نامش میرزا لطف الله و نیز از شعراء همین قرن ۱۳ بوده که ما اینک مشغول نوشتن شرح احوال رجالش هستیم.

۵- شیدای کاکوری که او مولوی مهدی بن مولوی محمد تقی است و در سنه ۱۰۶۲ در کشمیر وفات کرده و در «ریحانة الادب ۲: ۴۰۵» ذکر شده.

۶- شیدای یزدی که نامش میرزا ابو الحسن و نیز از شعراء این قرن ۱۳ بوده است.

*** (۲۱۰- وفات مهدی بیک شاعری شقایق) ***

مهدی بیک از ایل اسپرلو شقایق و از جمله شعراء عصر خود بوده و چندی در اصفهان سکونت داشته و هم در آنجا در این سال وفات کرده و در محله درب امام در بقعه امامزاده‌ئی که در آنجا میباشد دفن شده و اینک قبرش آنجا در پشت ضریح امامزاده معین و معلوم است، و اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ آن از آقا محمد طلعت شاعر اصفهانی که مردی تاجرپیشه و غزل‌سرا بوده بر سنگ قبرش نوشته که این چند بیت از آن است:

خسرو ملک نظم مهدی بیک	کش خرد بود بنده‌ئی أدنی
آنکه در کشور سخن دادند	بخر دانش بعجز خود فتوی
میکش اما ز ساغر ایمان	سر خوش اما ز باده تقوی
شاد از او روح انوری و کمال	زنده ز او جان دعبل و أعشی
نو عروسان حجله فکرش	رشک عذرا و غیرت سلمی

ص: ۵۳۹

تا این‌که در آخر آن فرماید:

غرض آن انوری ثانی چون

از جهان شد بجنة المأوی

کرد طلعت رقم بتاریخش

(ثانی انوری شد از دنیی)

و مأخذ قول ما در تاریخ فوت او همین ماده است، و اگر نه در جای دیگر تاکنون تاریخ وفاتش بنظر نرسیده، پس این که در «ریحانة الادب ۲: ۳۳۲» تردید در وقوع وفات او در عراق یا اصفهان نموده بی مورد است، و در ریحانه فرماید وی بسیار گستاخ و بی مبالات بود و مردم را بهجوهای خود می آزد، و اشعاری از او آورده از آن جمله:

پیغمبر ما داده ز دجال نشان‌ها

تا امت مرحومه در اضلال نباشد

این مهدی یک چشم که آمد بصفاهان

ای قوم به بینید که دجال نباشد

مرحوم مهدی بیگ نواده‌ئی داشته که وی میرزا علی اکبر مصباح الشعرا فرزند قاسم مشهور بترکی است که وی نیز بترکی و پارسی شعر می گفته و تخلص عندلیب می نموده و همانا خود از مردم آذربایجان بوده و سفری بارویا رفته و در تبریز منشی مظفر الدین شاه شده و آخر بکرمانشاه رفت و از آنجا بکله‌ر و سپس بزیارت عتبات عالیات مشرف شد، و کسانی که عندلیب تخلص دارند در (۱۲۳۹) بیایند.

سنه ۱۲۱۵ قمری مطابق سنه ۱۱۷۹ شمسی غره محرم الحرام ... جوزا ماه برجی

❖ «تذکر» ❖

در «ترجمه تاریخ سرجان مالکم انگلیسی» که آنرا میرزا اسمعیل حیرت ترجمه نموده وفات مرحوم نور علیشاه اصفهانی را در روز عاشوراء سال ۱۲۱۵ سه ساعت از روز برآمده نوشته، و در بسیاری از کتب دیگر از آن جمله «نور الابصار» که مخصوص احوال او تألیف شده است در سنه ۱۲۱۲ نوشته اند، و ما در سال (۱۲۱۲) عنوان ۱۸۸

ص: ۵۴۰

ص ۴۴۳) شرح احوال او را ذکر کردیم و در آخر آن عنوان (ص ۴۴۸) نوشتیم که مؤلف «نور الابصار» شفاها بدین فقیر فرمود که چون مؤلف تاریخ سرجان مالکم را بصیرتی بأحوال و اسماء این طایفه نبوده اینجا اشتباه نموده، و وفات نور علیشاه موافق بسیاری از کتب دیگر در سنه ۱۲۱۲ بوده، انتهای. و از این فرمایش مؤلف نور الابصار ما نیز شرح احوال نور علیشاه را در سال ۱۲۱۲ آوردیم و اینک در آغاز این سال ۱۲۱۵ تذکر می دهیم که بر فرض صحت قول مؤلف تاریخ مذکور شرح احوال او باید اینجا نوشته شود لیکن ما فرمایش مؤلف نور الابصار را متابعت نموده و احوال نور علیشاه را آنجا آوردیم، و همین اندازه اینجا تذکر می دهیم که در «خیرات حسان» زوجه مرحوم نور علیشاه را بنام بی بی جانی و خواهر رونقعلیشاه نوشته که ما هم در آخر احوال او در (ص ۴۴۸) ذکر کردیم و چون آنجا نامش نوشته نشد اینجا آنرا آوردیم.

* (۲۱۱- تولد مرحوم رضا قلیخان هدایت، ره) *

وی مرحوم هدایت علی بن محمد هادی خان بن اسمعیل کمال چهارده کلاته‌ئی هزار جریبی مازندرانی، از نژاد مرحوم کمال خجندی شاعر بلکه عارف معروف مائه هشتم (رحمه الله) است.

چارده کلاته، بطوری که خود صاحب عنوان در «مجمع الفصحا ۲: ۵۸۱» نوشته از ملک هزار جریب بوده که سمنان و دامغان از بلاد مشهوره آن حدود است، و هم آنجا نوشته که نسب وی بشیخ کمال خجندی میرسد، و هم از همین جلد (ص ۲۹) چنین برآید که مرحوم کمال خجندی نامش شیخ کمال الدین مسعود و از بزرگان شعرا و عرفاء عصر خویش بوده که در مقاطع اشعار خویش بکلمه کمال تخلص می‌نموده، انتهی. و از «حبیب السیر» و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وفاتش در سنه ۸۰۳ و قبرش در تبریز در جائی است که آنرا ولیان کوه می‌گویند، و معلوم نیست که در چه وقت أعقاب او بمازندران آمده‌اند که می‌بینیم در مائه دوازدهم طایفه‌ئی از آنها در قریه زردوان چارده کلاته موجود و آنها را طایفه کمال می‌خوانده‌اند، یا اینکه اُسماء آنها را بدین کلمه اضافه نموده‌اند، و در کتاب «فرهنگ آبادیهای ایران: ۲۳۵» زردوان را از دهات دامغان نوشته.

ص: ۵۴۱

و بهرحال، یکی از آن طایفه اسمعیل کمال مرقوم است که جد صاحب عنوان و در موقع اختلاف زندیه و قاجاریه هواخواه آل قاجار بوده و در نتیجه در سنه ۱۱۸۴ بحکم زکی خان زند کشته شد.

فرزندش محمد هادی خان چنان‌که در «مجمع ۲: ۵۸۱» نوشته بملازمت جعفر قلیخان بن محمد حسن خان قاجار که عم فتحعلیشاه بوده اشتغال داشته، و بعد از آن ریش سفید عمله خلوت آقا محمد خان گردید و در آغاز سلطنت فتحعلی شاه بخدمت وی آمده و بعد از دو سالی مأمور خدمت حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس شد، و آخر در سنه ۱۲۱۸ وفات کرد و جسدش را بنجف حمل کردند.

فرزندش مرحوم رضا قلیخان صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) از أجله و اعیان فضلاء دوران بوده، و در شعرشناسی و شعرگوئی و احوال شعرا و عرفا و تاریخ متأخرین و قدما تبحری تمام داشته، و با این همه مردی عارف و درویش و صوفی منش و تقریباً اهل تمدن و سیاست و حل و عقد امور مملکت نیز بشمار می‌آمده.

شرح احوالش را خود در «ریاض العارفین» و همچنین «مجمع الفصحا ۲: ۵۸۱» نوشته و بعد از آن نیز در خاتمه «انجمن‌آرا» و مقدمه «ریاض العارفین» و «فارسانامه، گفتار ۲» و «طرائق ۳: ۱۳۱» و «شمس التواریخ» باختصار یا تطویل ذکر کرده‌اند، و از همه آنها چنین برآید که وی در ساعتی تخمیناً پیش از طلوع صبح شب پانزدهم ماه محرم الحرام این سال مطابق (...) جوزا ماه شمسی در محله سنگلج طهران متولد شده و آن هنگام پدرش در رکاب فتحعلیشاه روانه خراسان بود، و بدین مناسبت نام او را رضا قلی نهاد، و همانا قلی در زبان ترکی بمعنی غلام است، و آن جماعت؛ مضاف الیه را قبل از مضاف می‌آورند، پس معنی رضا قلی (غلام رضا) باشد، و چون پدرش بتحصیل داری فارس بشیراز رفت وی را به‌همراه خود

بدان ولایت برد و او پس از وفات پدر بظهران آمد و بمناسبت جمعی از خویشان مادری با مادر خود و سایر متعلقین بیافروش مازندران توطن نمود، و مرحوم محمد مهدی خان شحنه که پسر عم مادرش بود بتربیت وی همت گماشت و چیزی نشد که مادرش در سفر مکه معظمه وفات کرد و او باز بفارس آمد، و چون طبعش بسخن موزون مایل بود در آن مملکت همواره با اهل فضل و کمالش نشست و برخاست دست میداد و کم کم لب بگفتن اشعار گشود و تخلص خود را از نخست چاکر قرار داد، و نیز در آن

ص: ۵۴۲

شهر بمجلس اهل عرفان و تصوف راه یافت و با مرحوم میرزای سکوت و حاجی محمد حسین حسینی مراوده بهم رسانید تا آخر خدمت مرحوم حاجی شروانی رسید و از فیض صحبت وی براه سیر و سلوک وارد شد، و وی او را در طریقت هدایتعلی و در تخلص سخن موزون هدایت لقب داد.

و همانا چاکر تخلص محمود اشرفی نیز بوده که معاصر صاحب عنوان و او را در «مجمع ۲: ۹۲» عنوان نموده، چنانکه هدایت نیز تخلص چند نفر دیگر است که آنها نیز قریب العصر با صاحب عنوان و از رجال دولتی زمان خود بوده‌اند، یکی میرزا هدایت الله وزیر دفتر آشتیانی که در (۱۳۱۰) بیاید، و دیگر میرزا هدایت الله لسان الملک که در (۱۳۲۲) بیاید.

و خلاصه، صاحب عنوان در شیراز بود تا در سنه (۱۲۴۵) فتحعلی شاه بفارس آمد و وی بوسیله میرزا محمد تقی علی آبادی صاحب دیوان، معروف آن پادشاه شد و بدربارش راه یافت و وی او را لقب خانی و امیر الشعرائی بخشود و پس از آن وی را رضا قلیخان امیر الشعراء گفتند، و وی همچنان در فارس بود تا در سنه ۱۲۵۴ که محمد شاه از سفر هرات برگشت وی از جانب فریدون میرزا فرمانفرما مامور طهران شده و بدربار محمد شاه بار یافت و او وی را بتوقف طهران مأمور کرد، و در سنه ۱۲۵۷ مأمور تربیت عباس میرزا فرزند محمد شاه که پس از فوت عباس میرزای دیگری متولد شده بود گردید، و همانا بعد از فوت عباس میرزا نایب السلطنه فرزندی برای محمد شاه بهم رسید که وی را بنام عباس میرزا پدر خود نامید و پس از چندی او وفات کرد و فرزند دیگری از محمد شاه متولد شد که وی او را بنام برادر رفته؛ عباس میرزا نامید، و رضا قلیخان الله این عباس میرزای دویم (یا بملاحظه نایب السلطنه؛ سیم) گردید که او را الله باشی گفتند، و همچنان در دولت محمد شاه باعزاز و احترام بسر برد تا زمان او بسر آمد، و در زمان ناصر الدین شاه نیز بدربار رفت و همواره مناصب مناسب می یافت تا سفری بعنوان سفارت از طرف وی بخوارزم رفت و مساعی جمیله بکار برد و در سنه ۱۲۶۷ که مدرسه دار الفنون در طهران مفتوح شد وی بریاست آن برقرار گردید، و در سنه ۱۲۷۶ که علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم شد وی بنیابت وزارت علوم سرافرازی یافت، و بالاخره دقیقه‌ئی از عمر خود را ضایع و مهمل نگذاشت.

و شرح بزرگی و بزرگواری وی بذکر تألیفات شریفه‌اش اولی و أهم است:

ص: ۵۴۳

اول کتاب «اجمل التواریخ». دویم کتاب «اصول الفصول» در حصول وصول که در تصوف و عرفان و اتصال هریک از سلاسل بزرگان است. سیم کتاب فرهنگ «انجمن آرای ناصری» در تحقیق مواد و فروع لغات فارسی. چهارم کتاب «انوار الولاية» بر وزن «مخزن الاسرار» نظامی، نظم آن سنه ۱۲۶۵. پنجم کتاب «انیس العاشقین» بر این وزن «مفعول مفاعیلن مفاعیل» انجام نظم آن سنه ۱۲۸۸. ششم کتاب «بحر الحقائق» بر وزن حدیقه سنائی. هفتم کتاب «جامع الاسرار». هشتم کتاب «خرم بهشت» بر وزن بحر تقارب. نهم «دیوان غزلیات و قصائد و رباعیات» زیاده بر سی هزار بیت.

دهم کتاب «مظاهر الانوار» در مناقب ائمه اطهار (ع). یازدهم کتاب «روضة الصفا» در تتمیم روضة الصفاء خاوند شاهیان در سه جلد که آنرا «روضة الصفای ناصری» گویند و با آن هفت جلد که آنها تألیف کرده اند ده جلد میشود. دوازدهم کتاب «ریاض العارفین» در احوال عرفائی که شعر گفته اند، تألیف آن سنه ۱۲۶۰. سیزدهم کتاب «سفرنامه خوارزم» در تفصیل سفری که بخوارزم بسفارت رفته. چهاردهم کتاب «شمس الحقائق» در جمع اشعار مولوی معنوی غیر از «مثنوی» که در بسیاری از آنها تخلص بنام شمس تبریزی مرشد خود نموده و از این رو بدین نام موسوم شده.

پانزدهم کتاب «فهرس التواریخ» که تمام نشده. شانزدهم کتاب «گلستان ارم» مشهور به «بکتنش نامه» بر وزن مثنوی «گلشن راز» شبستری. هفدهم کتاب «لطائف المعارف» در معرفت. هیجدهم کتاب «مجمع الفصحاء» در احوال شعرای پارسی گوی از صدر دوره اسلام تا زمان خود در دو جلد بزرگ که انجام تألیف آن همان سال وفاتش ۱۲۸۸ میباشد. نوزدهم کتاب «مدارج البلاغه» در صنایع بدیعیه. بیستم کتاب «مفتاح الكنوز» در شرح اشعار مشکله حکیم خاقانی شروانی. بیست و یکم کتاب «منهج الهدایة» در مرثیه ائمه (ع). بیست و دوم کتاب «نژاد نامه» در انساب سلاطین اسلام که بسلاطین فرس می پیوندد. بیست و سوم کتاب «هدایت نامه» بر وزن مثنوی مولوی، و اینک این چند بیت از آن اینجا آورده میشود:

بوی پیراهان یوسف یافته است

حالیا دل دامنم برتافته است

بازگو حالی از آن خوش حالها

کز برای حق صحبت سالها

در مدیح شمس دین از مولوی

خواند چون این یک دو بیت مثنوی

مر مرا با شمس تبریزی چه کار

گفتمش ای دل مرا خامش گذار

ص: ۵۴۴

بیش ازین از شمس تبریزی مگوی

فتنه و آشوب و خونریزی مجوی

ترک تبریزی ز گیتی چون گذشت	ترک شروانی فروزان شمس گشت
شمس شروانی که شمس اول است	بلکه خود از شمس اول اکمل است
ترک ما مست است و او هشیار بود	ترک ما نقطه است و او پرگار بود
ای غلط از شمس، شمس ما جدا است	مشرق اشراق شمس ما خدا است
بلکه لا شرقی و لا غربی است او	شرق و غربی نخواهد نور هو
مشرق او سینه مجذوب ما است	سینه مجذوب ما عرش خدا است
مست ما کو تا کشد جام صبح	قفل دل را بخشد از رمزی فتوح
ترک مست مست مست ما کجا است	رند رند می پرست ما کجا است
مست جام اولیا باشد ولی	خاصه مستی کو بود مست علی
باز دیوانه شدم از شور عشق	شد دل مسکین من مقهور عشق
نغمه سنجم گاه نظم مثنوی	هم حسام الدینم و هم مولوی
ای ضیاء الحق حسام الدین من	بازخوان این نکته شیرین من
بازخوان ای مولوی معنوی	تالی آن مثنوی این مثنوی
صورتت گر رفته اینک در نقاب	معنیت تا بد بدل چون آفتاب
صورت رحمتعلیشاه ولی	گشته از آئینه دل منجلی
ای علی رحمت ای پیر هدی	ای هدایت گشته از تو ره نما

وله ایضا، در استقبال قصیده مرحوم حکیم سنائی (رحمة الله علیه):

بدانش کوش ای نادان و بینش جوی ای دانا	که دانش سروری ذی شان و بینش خسروی والا
جهان شیرین نمودت در نظر و اوخ نمیدانی	که چون فرهادکش پیرست اینفرتوت چهر آرا
چه بندی دل بدان دلبر که هر دم با کس دیگر	چه جوئی وصل آن شاهد که هر ساعت بدیگر جا

مشو خرم ممان غمگین گرت عزت ورت ذلت
نماند دیر در دوران اگر راحت و گر زحمت
براه بندگی می‌بو، چه در دیرو چه در مسجد
گر از پندار خود رستی چه در گلشن چه در
گلخن

مگو تلخ و مجو شیرین گرت حنظل ورت حلوا
نیاید باز در کیهان اگر مسکین و گر دارا
نشان بی‌نشان میجو چه از پیرو چه از برنا
و راز صهبای او مستی چه بر خاک و چه بر دیبا

ص: ۵۴۵

نباشد غیر کوی او اگر بتخانه ور کعبه
ایضا، در نکوهش دنیا و پژوهش عقبی:
نه بندد هیچ مقبل دل بر این دنیا و اقبالش
حکیم عقل گریان بر تو کز جراره مسمومی
نهان موش فنادر زیر میزت بهر میزیدن
ترا دل خوش که اندک داری از دنیا نمیدانی
رمد دارد ترا، چون دیده دل نیستش بینش
دو دست نفس را بر بند و پس بگشا در تقوی
چه نفست ممثلی از لقمه حرص است و أمعا، سد
ز نام تهمتن کم‌گو، ز دستان داستان کم‌جو
بپیماید دمدام خرمن عمر تو و غافل
بود پیدا کزین پیدا نخواهد رستن آن شیدا

نجوید غیر روی او اگر فرزانه ور شیدا
که در لوزینه پنهان سیر و در می زهر قتالش
کرفس آرزو خائی همی از بهر ابطالش
تو خوشدل با پلنگ نفسی و با زخم چنگالش
که زهر ناب جان گیرد چه خروارش چه مثقالش
شیافی باید اول چاره را پس کحل کحالش
که تا ناقص نسازی قوتش صعب است اکمالش
بود راه نفس بستن گشادن عرق قیفالش
که در چاه و قفس جوئی چو جوئی رستم و زالش
که طاس مهر آمد کیل و دست چرخ کیالش
که مر دیوش جمل گردیده و دیو است جمالش

تا اینکه فرماید:

خداوندا تو در راه هدایت مستقیم کن

که نبود استقامت در جهان و اهل اقوالش

هدایت را که بر این نام شهره است از عطای تو

چنان میسند تا خوانند آخر ز اهل اضلالش

مرحوم هدایت پس از مدت هفتاد و سه سال و دو ماه قمری و بیست و پنج روز عمر، در اول اذان شب در روز جمعه دهم ماه ربیع الآخر سنه هزار و دویست و هشتاد و هشت - چنانکه در خاتمه «انجمن آرای» خودش نوشته - مطابق (...) سرطان ماه برجی در طهران وفات کرد، و هم آنجا بطرف دروازه دولت دفن شد، و پس از آن فرزندان بر قبر او تکیه‌ئی عالی و عمارتی متعالی ساخته که بتکیه هدایت مشهور و قبر شریفش تاکنون در آنجا معروف و معلوم است. و دو نفر فرزندان مرحوم حاجی علیقلیخان مخبر الدوله در (۱۲۴۵) و جعفر قلیخان نیر الملک در (۱۲۴۷) بیابند، و اینکه وی در ماه ربیع الآخر وفات کرده علاوه بر خاتمه انجمن آرا در «منتظم ناصری» نیز نوشته، لیکن در «طرائق» و «شمس التواریخ» که ظاهراً آن هم از طرائق گرفته باشد در ماه ربیع المولود نوشته‌اند که گویا اشتباه باشد.

ص: ۵۴۶

* (۲۱۲- وفات مرحوم ملا مصطفی قمشه‌ئی، ره) *

قمشه، که آنرا قمیشه نیز می‌نویسند - چنانکه در «تاریخ اصفهان: ۱۸۶» در بالای صفحه فرموده - بزرگ قصبه‌ایست شهر مانند بطرف جنوب اصفهان بمسافت چهارده فرسنگ که تخمیناً سی هزار نفر جمعیت دارد و سرحد فارس و عراق و چهار - سوی بلوکات اطراف و چندین قریه تابع آن است و قنوات معتبره دارد، انتهی مختصراً.

و ملا مصطفی فرزند حاجی عبد الله بن آقا فتاح از اعقاب مرحوم ملا شمس الدین بحرینی (ره) است.

ملا شمس الدین، بطوری که در پاورقی «تذکره القبور، چاپ دویم ص ۱۶۵ و ۱۶۶» نوشته اصلاً از اهل بحرین و مشهور بملا شمسی و از علماء عصر خود بوده و تجارت هم می‌نموده و بمنظور شغل اخیر بقمشه آمد و مدتی آنجا اقامت داشته تا هم در آنجا وفات نمود، انتهی.

و یکی از اعقاب وی حاجی عبد الله بن آقا فتاح است که در رجب سنه ۱۱۸۱ وفات کرده و در تخت پولاد نزدیکی‌های قبر فاضل هندی در طرف پائین پای قبر حاج محمد حسن کرباسی قدری مایل بقبله بفاصله یکی دو قبر دیگر بر تختی آجری دفن شده و بر سنگ لوحی که بر قبر او افتاده تاریخ وفاتش بطور مرقوم نوشته و او را باللقاب عالیه علمی ستوده‌اند.

و این حاجی عبد الله (چنانکه از شیخ حسینعلی فرزانه که در ۱۳۳۶ [در احوال ملا محمد حسین قمشه‌ئی] بیاید شنیدم) دو پسر داشته، یکی حاج ملا فتاح که در (۱۳۳۶) بیاید، و دیگر ملا مصطفی صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) که وی از

علماء عصر خود بوده، و در سنه ۱۲۱۲ که جنازه آقا محمد خان قاجار را بعثبات می‌برده‌اند او با میرزا موسی منجم‌باشی همراه آن بوده‌اند، چنان‌که در «فارسنامه، گفتار اول» فرموده، و خود در ماه رجب الفرد این سال مطابق (عقرب - قوس) ماه برجی وفات کرده و در پهلوی قبر پدرش دفن شده، و او دختر مرحوم میرزا محمد علی میرزا مظفر را (که در ج ۱ سال ۱۱۹۸ عنوان ۳۵ ص ۷۰ گذشت) بزوجیت داشته، و او را از آن مخدره دختری بهم رسیده که او مادر ملا محمد باقر قمشه‌ئی (که در ۱۲۹۶ بیاید) بوده.

ص: ۵۴۷

* (۲۱۳- وفات تفضل حسینخان لاهوری هندی)*

لاهور، بطوری که در «معجم الامکنه» نوشته، شهری است در هند که پای تخت مملکت پنجاب میباشد و آن از أقدم بلاد این ولایت و بر رودخانه راوی در ۳۱ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی و ۷۴ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی واقع شده، و خطوط آهن کراچی و کلکنه و پیشاور در آن بیکدیگر می‌رسند، و آن ۱۲۵۲ میل تا کلکنه و ۱۲۸۰ میل تا بمبئی و ۷۸۴ میل تا کراچی و ۲۹۸ میل تا دهلی فاصله دارد، و سکنه آن زیاده بر دویست هزار نفراند، انتهی.

و تفضل حسین خان از حکما و فضلاء هندوستان و شاگرد شیخ محمد علی حزین بوده، و در ألسنه اروپائی و فنون ریاضیه تجری تمام داشته و کتب چندی تألیف نموده:

اول حواشی و تعلیقات بر بسیاری از کتب حدیث و فقه و حکمت و غیره.

دوم رساله مشتمل بر حل جبری. سوم رساله متضمن حل جبری و هندسی.

چهارم شروخی بر مخروطات ایلونیوس و مخروطات دیون پال و مخروطات سمن. و در هیجدهم ماه شوال المکرم این سال چنان‌که در «تحفة العالم: ۴۴۷» نوشته مطابق (...) حوت ماه برجی وفات کرده. و در «نجوم السماء» وفات او را در ۱۵ شوال این سال نوشته، و او فرزندی بنام تحمل حسین خان برجا نهاد.

سنه ۱۱۸۰ شمسی ششم ذی القعدة اول حمل ماه برجی

* (۲۱۴- تولد مرحوم آقا میرزا ابو القاسم ۳۲)* (امام جمعه طهرانی، ره)*

وی فرزند مرحوم میرزا محمد محسن ۳۱ بن میرزا مرتضی ۳۰ بن میر محمد مهدی ۲۹ بن میر محمد حسین ۲۸ خاتون‌آبادی (رضی الله عنه) است.

مرحوم میر محمد حسین ۲۸ خاتون‌آبادی (أعلى الله مقامه) در (سال ۱۲۰۷ عنوان

ص: ۵۴۸

۱۲۵ ص ۳۱۵) گذشت.

فرزندش مرحوم میر محمد مهدی ۲۹ امام جمعه اصفهان و از علمای اعیان بوده، و در ۵ رجب سنه ۱۱۸۳ چنانکه در حاشیه «هدایة الانام: ۶۷» نوشته وفات نمود، و بطوری که در «تذکرۃ الانساب: ۹۹» فرموده دو پسر و دو دختر داشته، از پسران یکی امیر محمد باقر ۳۰ و دیگری میرزا مرتضی ۳۰ مذکور در عمود این نسب است، و از دختران یکی زوجه میر عبد الواسع ۲۸ بن میر ابو طالب ۲۹ که در (۱۳۱۴) بیاید بوده، و دیگری زوجه میر محمد صالح ۲۹ مشهور باقائی ابن میرزا زین العابدین ۲۸ بن میر محمد صالح ۲۷ خاتون آبادی بوده، و میرزا مرتضی ۳۰ مذکور در عمود این نسب چنانکه در «اغصان طیبیه» فرموده، چهار پسر داشته، یکی میر محمد مهدی ۳۱ مشهور باقا بزرگ که در (۱۲۶۳) بیاید، و دیگر میرزا محمد صالح ۳۱ و سه دیگر میر محمد هادی ۳۱ و این سه نفر بلا عقب بوده‌اند و فقط چهارمی آنها بنام میرزا محمد محسن ۳۱ معقب بوده، و او نیز مانند پدر، چهار نفر پسر داشته:

یکی میرزا محمد رضا ۳۲ بلا عقب.

و دیگر میر سید مرتضی ۳۲ صدر العلماء که در «المآثر: ۱۵۸» عنوانی دارد و در آن فرماید که بعد از فوت برادر خود آقا میرزا ابو القاسم امام جمعه چندی بنیابت فرزند وی میرزا زین العابدین در طهران امامت جمعه و جماعت می‌نمود، انتهی. و او در ج ۱ سنه ۱۳۰۱ وفات کرده و در نزد برادر خود در سر قبر آقای طهران دفن شد.

و دیگر میرزا محمد باقر صدر العلماء که در (۱۳۱۳) بیاید.

و دیگر مرحوم آقا میرزا ابو القاسم صاحب این عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) که از علما و فقهاء جلیل الشان و معاریف رجال آن دوران بوده، و او در این سال متولد شده، و بطوری که در «نامه دانشوران ۱: ۴۸۹» فرموده از اصفهان با حاجی میرزا حسن امام جمعه بعنوان تعزیت بفتحعلیشاه در وفات محمد علی میرزای دولتشاه بطهران آمد و در آنجا اقامت نمود و هم در آن شهر و نیز نجف اشرف بتحصیل علوم پرداخت و پس از وفات عم خود آقا میر محمد مهدی؛ امام جمعه آن شهر گردید و ریاست و شهری تمام بهم رسانید، و کتب چندی تألیف کرد:

اول رساله در قاعده ضرر. دویم رساله در تسامح در ادله سنن. سیم کتاب «وجیزه در منجزات مریض». چهارم رساله در بیان بلدان مفتوح العنوه. و آخر

ص: ۵۴۹

در روز دوشنبه پانزدهم ماه ربیع المولود سنه هزار و دویست و هفتاد و دو مطابق (...)

قوس ماه برجی وفات کرد، و در بیرون دروازه طهران بسمت شاه عبد العظیم (ع) دفن شد، و بر قبر او گنبد و بارگاهی عالی ساختند و آن مقبره‌ئی گردید معروف بسر قبر آقا که پس از توسعه شهر طهران در اندرون شهر افتاد، و از این رو در «المآثر:

۱۴۲» پس از ذکر وفات صاحب عنوان فرماید: مضجع مقدس این بزرگوار در داخله دار الخلافه ناصره، در بین عتیق و جدید حضرت عبد العظیم (ع) مزار و مدفن مسلمانان است، انتهى.

و فقط یک فرزند بنام میرزا زین العابدین ۳۳ از وی بازماند که در (۱۲۶۱) بیاید.

و دوشنبه بودن پانزدهم ماه ربیع الاول این سال مفهوم از جلد قاجاریه «ناسخ التواریخ» و جلد ۲ «مرآت البلدان» است.

*** (۲۱۵- وفات مرحوم سید احمد ۳۷ عطار بغدادی، ره) ***

وی فرزند مرحوم سید محمد ۳۶ عطار بغدادی است (که در ج ۱ سال ۱۲۰۵ عنوان ۱۰۵ ص ۲۰۴ گذشت) و خود از علماء و فضلاء و فقهاء نجف بشمار می‌رفته و شعر هم می‌گفته و تألیفاتی دارد:

اول «دیوان اشعار». دوم کتاب «ریاض الجنان» در أعمال ماه رمضان.

و در این سال وفات کرده و در کاظمین (ع) دفن شد، و یک دختر ۳۸ از او بازماند که زوجه برادرزاده‌اش سید حیدر ۳۸ (که در ج ۱ سال ۱۲۰۵ عنوان ۱۰۵ ص ۲۰۳ گذشت) بوده، و نیز چهار پسر از او بازماند: اول مرحوم سید موسی ۳۸ که عقیم بوده.

دوم سید راضی ۳۸ که أعقابی بشهرت آل سید راضی از او بازمانده.

سوم سید هادی ۳۸ که أعقاب او را آل سید هادی گویند، و نواده‌اش سید محمد تقی ۴۰ در (۱۳۴۶) بیاید. چهارم سید محمد ۳۸ که أعقاب او را بنسبتی که از برخی زنان یافته‌اند «آل مرایاتی» می‌گویند.

در «الذریعه ۸: ۲۷۳ شماره ۱۱۵۸» فرماید که من از سید علینقی ۴۲ بن سید احمد ۴۱ بن سید مهدی ۴۰ بن سید احمد ۳۹ بن سید حیدر ۳۸ عطار، خواهش کردم که کتابی در احوال ذریه جدش سید حیدر بنویسد و آنرا «الدوحة الحیدریه» نام نهد،

ص: ۵۵۰

و او اعقاب جد اعلای مادری خود سید احمد عطار را بازحمت زیاد نیز در آن آورد، و بنابراین سزاوار چنین است که آنرا «الدوحة الاحمدیه» بنامند، انتهى. و این سید علینقی در (۱۳۳۶) بیاید.

*** (۲۱۶- تولد میرزا احمد روشن شاعر شیرازی) ***

وی فرزند میرزا محمد حسین عالی است (که در جلد اول، سال ۱۲۰۰ عنوان ۵۵ ص ۱۰۶ گذشت) و خود از شعرا و سادات و متولی حرم شاه چراغ (ع) بوده، که در این سال چنان‌که در «فارسنامه، گفتار ۲ ص ۴۰» در اعیان محله بازار مرغ شیراز

فرموده در شیراز متولد شده و در مراتب شاعری گوی سبقت را از همکنان ربوده و در سنه هزار و دویست و شصت و یک وفات نموده و او را پسری نبود، آن گاه این اشعار را از او آورده:

روشن از یاران جدا و زنده‌ام	گرچه بی جان زندگانی مشکل است
هرکه شد سوخته عشق ننالد ز فراق	آن که نالان بود از هجر تو خامی دارد
حلقه کعبه سر زلف تو گر نیست بر آن	از چه خلقی پی حاجات در آویخته‌اند
عقده دل باز شد از گریه‌های زارزار	طرفه سیلی بین کز او آباد شد ویرانه‌ام

انتهی.

* (۲۱۷- تولد حاجی سید حسین دهدشتی فارسی) *

وی فرزند سید ابراهیم بن حسین بن زین العابدین بن سید علی بن سید علی اصغر بن امیر علی اکبر بن امیر سید علی سیاه‌پوش موسوی همدانی است.

امیر سید علی سیاه‌پوش در همدان دفن است، و سید ابراهیم در قصبه دهدشت قبه معروفی دارد.

فرزندش حاجی سید حسین صاحب عنوان از علماء عصر خود بوده و از «شهداء الفضیله: ۳۳۱» چنین برآید که او در این سال در بهبهان متولد شده و چندی در نزد

ص: ۵۵۱

علماء آنجا درس خواند، آن گاه بنجف رفت و مدتی در نزد شیخ انصاری و برخی دیگر تحصیل کرد تا بدرجه اجتهاد فائز گردید، پس بکربلا رفته و آنجا اقامت گزید، و در مسجد نزدیکی حرم حضرت ابو الفضل (ع) بامامت اشتغال ورزید، سپس بمکه رفت و پس از برگشتن که در سنه ۱۳۰۰ بود چون بمنزل چاه درویش علی که یک منزلی مدینه است رسید شب از خیمه برای قضای حاجت بیرون آمد که ناگهان یکی از اعراب ضربتی بوی زد که در اثر آن همان وقت پس از مدت هشتاد و پنج سال قمری عمر بدار بقا خرامید پس جسد او را بمدینه حمل نمودند و در جوار ائمه بقیع علیه‌السلام دفن کردند.

و او تألیفاتی در علوم دینیّه داشته که در وقتی که در واقعه حمزه بیک خانه فرزندش حاجی سید کاظم را آتش زدند آنها همه تلف شد. و فرزندش حاجی سید کاظم مرقوم در (۱۳۴۵) بیاید. و فرزند دیگرش سید ابراهیم از علماء و شاگرد میرزای شیرازی بوده و در حدود هزار و سیصد و اندی وفات نموده.

* (۲۱۸- تولد سید حسین مظفری کاشانی) *

وی فرزند مرحوم سید رضی الدین محمد بن سید حسن از نژاد امیر مظفر بن محمد حسینی معروف بحکیم شفائی اصفهانی است.

مرحوم حکیم شفائی از معاریف و اعیان رجال دوران، و أجله اطباء زمان خود بوده، و کتب چندی در طب تألیف نموده، از آن جمله کتاب «قربادین» معروف و أصلاً از کاشان، و در اصفهان سکونت داشته و در سنه ۹۶۳ هم در آنجا وفات کرده، چنانکه در «سالنامه پارس ۱۳۲۹ ص ۳۰» فرموده.

نواده اش سید شرف الدین حسن هم از اطباء و شعراء و حکماء و نیز معروف بحکیم شفائی بوده و تالیفاتی دارد، از آن جمله کتاب «نمکدان حقیقت» چنانکه در «مجمع الفصحا ۲: ۲۲» فرموده، و در سنه ۱۰۳۷ وفات نموده، و چون وی معدن لاجوردی در یکی از کوه‌های یک‌فرسنگی قریه قمصر کاشان استخراج کرده و پس از وی آن معدن بأعقاب او رسیده از آن‌رو آنها را لاجوردی می‌گویند.

و نواده اش سید رضی الدین محمد از علماء عصر مرحوم حاجی ملا احمد نراقی بوده.

فرزندش سید حسین صاحب عنوان از جمله علماء بوده و شرح احوالش در «لباب الالقباب: ۷۸» و «الذریعه ۱: ۳۷۴ شماره ۱۹۴۸» نوشته و از آنها چنین برآید که وی

ص: ۵۵۲

در این سال متولد شده و از نخست طبابت می‌کرده آنگاه بسبب خطائی که در آن کار از وی سرزد ترک کرد و در نزد حاجی سید محمد تقی پشت مشهدی درس خواند و از حاج شیخ زین العابدین مازندرانی اجازت روایت بهم رسانید، و تألیفاتی دارد:

اول کتابی در «تفسیر نصف آخر قرآن مجید» از اول سوره مریم تا آخر قرآن.

دوم کتابی در اخلاق که آنرا «اخلاق سید حسین» گویند. سیم کتاب «الفقه الاصلی». و پس از مدت هفتاد سال قمری عمر، در سنه هزار و دویست و هشتاد و پنج وفات کرد.

و وی را برادری بود بنام سید نصر الله معروف بقمصری که در «لباب: ۷۸» فرماید وی فاضل و عارف و شاعر بود، و معالجاتش در أمراض و جراحات معروف و ببعضی از کرامات منسوب است، و کتب فارسیه مضحکه چندی تألیف کرده که مبتنی بر مطالب عرفانیه میباشد، انتهی. و فرزند سید حسین صاحب عنوان، مرحوم حاجی سید محمد لاجوردی کاشانی است که در (۱۲۷۰) بیاید.

* (۲۱۹- وفات مرحوم سید عبد الکریم ۲۳ شوشتری، ره) *

وی فرزند مرحوم سید محمد جواد ۲۲ بن سید عبد الله ۲۱ شوشتری (قدس الله تعالی سره السری) است.

مرحوم سید عبد الله (أعلى الله مقامه) در جلد اول (سال ۱۱۹۳ عنوان ۱ ص ۳) گذشت.

فرزندش مرحوم سید محمد جواد ۲۲ عالمی درویش مسلک بود و در بندر کراچی وفات نموده، چنان‌که در «تحفة العالم: ۱۲۴» فرموده.

فرزندش مرحوم سید عبد الکريم صاحب عنوان (عليه الرحمة و الرضوان) از علماء فقه و حديث و أهل مجاهده و رياضت بوده، و چندی در کودکی در نزد جد بزرگوار خود مرحوم سید عبد الله درس خوانده، و پس از وفات او که اندک مدتی پیش نبود بقوت مطالعه و استفاده از بعض اُعمام کرام بمراتب عالیای علمی نائل گردید، لیکن خلوت بر مزاجش غالب آمده و در بروی مردم بست و عبادت و حق طلبی نشست. در «تحفة العالم:

۱۷۴» فرماید من مدتی در خدمتش استفاضه نمودم هیچ‌گاه ندیدم که صلوات مسنونه و

ص: ۵۵۳

أدعیه مأثوره از او فوت شود، از آقا محمد باقر بهبهانی و سید بحر العلوم اجازه عامه تحصیل کرد و در سفر مشهد از میرزا محمد مهدی خراسانی استفاده حکمیات نمود لیکن رغبتی چندان بتعلیم و تعلم علوم حکمی و ریاضی نداشت. مصنفات بسیاری در هر فن از قلم فیض شیم او بر صفحه روزگار بیادگار است که اینک متذکر آنها نیستم، تا من در خدمتش بودم «شرحی مزجی بر ألفیه ابن مالک» و چند رساله در فقه نوشت که همه بموقع خود خوب میباشند، انتهی مختصرا.

و دیگر از تألیفات او با ملاحظه عدد اینها که گذشت: سوم «تضمین آیه مبارکه نور» در صلوات بر أئمه (ع) مفصل‌تر از تضمین جدش بر آن آیه شریفه.

چهارم کتاب «نهاية الکفایه» در شرح مقدمه کتاب «بدایة الهدایة» شیخ حر عاملی که در ۱۱ ذی الحجه سنه ۱۱۷۲ از تألیف آن فارغ شده و او در این سال (۱۲۱۵) در نجف وفات کرد، چنان‌که در «الذریعه ۱: ۲۵۵» فرموده و هم در آنجا دفن شد. و فرزند او مرحوم سید محمد ۲۴ در سال ۱۲۱۱ (عنوان ۱۷۳ ص ۴۰۸) گذشت. و فرزند دیگرش سید حسین ۲۴ در (۱۲۹۱) بیاید.

* (۲۲۰- تولد مرحوم ملا علیمحمد محله نوی اصفهانی)*

محله نو، محله‌ئی است معروف در اصفهان که در «تاریخ اصفهان: ۱۶۶» در بالای صفحه نامش برده شده، و مرحوم ملا علی محمد فرزند محمد حسین و خود از أجله فضلاء دوران و یکی از مفاخر بزرگ علمی شهر اصفهان بلکه مملکت ایران بوده و در کلیه علوم از معقول و منقول و فنون ادبیه و شرعیه مهارتی تمام داشته، و بخصوص در ریاضیات از حساب و جبر و

مقابله و هندسه و غیره استادی بزرگوار بشمار می‌رفته و در آنها اختراعات و کشفیاتی برای حل مسائل مشکله و لگاریتم و غیره نموده.

شرح احوال وی در مقدمه «تقویم فارسی، سال ۱۲۸۹ شمسی» (۱۰ ع ۱ - ۱۳۲۸ قمری) در ص ۳ بقلم مرحوم میرزا ابو الحسن خان ذکاء الملک و بعضی از مواضع دیگر نوشته، و از آن‌ها چنین برآید که وی در این سال بنص «تاریخ سرتیپ» متولد شده و کسب فضائل و علوم عدیده نموده تا عالمی بزرگوار و در علوم ریاضیه بحری زخار گردید. در مقدمه تقویم فرماید که دانایان عصر سابق او را غیاث الدین جمشید ثانی

ص: ۵۵۴

می‌خوانند، از روی حقیقت و انصاف از اجله دانشمندان ایران بلکه از أعظم رجال دوران بشمار می‌آمده، فن مخصوص ریاضی قدیم بوده، و در آن فن با عظمت؛ ریاضتی عظیم برده بحدی که از کاشفین و مخترعین علوم و فنون بحساب آید، و ملاحظه اکتشافاتش در مسائل جبری بصاحبان این علم خدمت‌های بی‌حساب نماید، بزور دانش موفور و قدرت هوش وافر با همان مقدمه علوم ریاضی که در هشتاد سال پیش، از علمای ایرانی و اسلامی برای ما مانده بود بسیاری از مطالب جدید را از قبیل دستورهای جبری و علم لگاریتم کشف و اختراع فرمود و جای آن داشت که تحریرات و تحقیقات آن مرد کار مورد دقت اهل فن گردد، جز این‌که مقارن این احوال دریچه‌ئی از طرف مغرب باز شد و برخلاف ترقب، أشعه طالع علم و دانش را داخل نمود. حاصل کشفیات استاد معظم را با یک دنیا معلومات تازه برای طالبان تحصیل بأرمغان آورده، و برحسب ظاهر مبتدی و منتهی هر دو را از مطالعه کتب و رسایل قدیمه ما مستغنی کرد، ولی صاحبان نظر در دانشهای قدیم و جدید دانند که هنوز تحقیقات مرحوم ملا علی محمد قابل توجه و نظر است و برای انتقال بعضی کلمات مفید و با اثر، انتهی.

و او کتابی دارد بنام «تکملة العیون» که ظاهراً در تتمیم کتاب «عیون الحساب» مرحوم ملا محمد باقر یزدی است، و شنیدی که وی اصلاً از اهل اصفهان بوده، و بطوری که در مقدمه تقویم نوشته مرحوم شاهزاده اعتضاد السلطنه وزیر علوم که قدر دانش دانشمند را دانسته وی را از اصفهان بپهران آورده و مورد توجه و التفات کامل خود گردانید، تا در سه‌شنبه هفدهم ماه صفر المظفر سنه هزار و دویست و نود و سه مطابق ۲۵ حوت ماه برجی در آن شهر وفات کرد و هم آنجا دفن شد، و دو نفر فرزندانش میرزا عبد الوهاب منجم‌باشی در (۱۲۵۰) و حاجی نجم الدوله در (۱۲۵۹) بیابند. و هم او را دختری بوده که وی زوجه شیخ عبد الجلیل اصفهانی و مادر دکتر میرزا علیخان ناصر الحکماء ملقب بأعلم الممالک می‌باشد.

* (۲۲۱- تولد فلاشر، خاورشناس آلمانی)*

وی از معاریف خاورشناسان اروپا است که بنا بمسظورات «گاه‌نامه، سال ۱۳۱۰ ص ۱۴۳» یکی از اساتید بزرگ در درسدن و لپیزیک و برلن محسوب میشود، همان

ص: ۵۵۵

طوری که دسası و کاترمر در فرانسه پیشوا شدند همین قسم فلاشر در آلمان رشد فوق العاده کرد و طرف مکاتبه با ادباء سوریه بود و مقالات خود را در «مجله شرقیه آلمان» منتشر می نمود. معروف است که تقریباً صد جلد کتاب در آداب و زبان شرق تألیف کرده که از آنها یکی «فهرست مخطوطات شرقیه» است، و دیگری مقالات عدیده در لغت عربی و تلفظ آن در مجلات آلمان، و نیز «تفسیر بیضاوی» را در سه جلد با فهرست أبجدی آن و «مفصل» زمخشری و قسمتی از کتاب «الف لیل و لیلۃ» و قسمتی از «تاریخ ابو الفدا» از نشریات او است، و نیز «أطواق الذهب» زمخشری را بچاپ رسانیده، انتهى بتغییر یسیر.

و آنجا در صدر عنوان تولدش را در ۱۸۰۱ مسیحی و وفاتش را در ۱۸۸۸ نوشته که پس از تطبیق از «رساله تطبیقه» مرحوم حاج نجم الدوله، ۱۲۱۵ و ۱۳۰۵ میشود.

و همین «گاهنامه» مأخذ ما در تاریخ تولد و وفات و احوال او است و در حین تحریر کتابی دیگر که شرح احوال او در آن باشد حاضر نیست.

* (۲۲۲- تولد مرحوم حاج ملا محمد نراقی، اعلی الله مقامه) *

وی فرزند مرحوم حاجی ملا احمد نراقی (قدس سره العزیز) است که در (۱۲۴۵) بیاید، و خود از عظماء علما و اجله فقها و ملقب بعبد الصاحب بوده که گویا مقصود حضرت حجة ابن الحسن ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده باشد.

شرح احوالش در «المآثر: ۱۴۴» و «لباب الالقب، باب ۳: ۲۳» و «فهرست کتابخانه رضویه ۵: ۶۱۴» نوشته، و از آنها چنین برآید که وی در این سال متولد شده و پس از تحصیلات بدرجه عالی علمی نائل و از پدر بزرگوار خود مجاز گردید و در کاشان رئیسی بزرگوار و معروف بحجة الاسلام شد، و تولیت مدرسه سلطانی که فتحعلیشاه در کاشان ساخته باو استقرار یافت، و چندین کتاب تألیف کرد:

اول، کتاب «أنوار التوحید» در کلام. دوم، کتاب «المراصد» در مهمات مسائل اصولیه. سوم، کتاب «مشارق الاحکام» در جملهئی از قواعد مهمه فقهیه.

و وی از مشایخ مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری است که در (۱۳۰۳) بیاید، و در سه شنبه بیست و سیم ماه محرم الحرام سنه هزار و دویست و نود و هفت - چنانکه در

ص: ۵۵۶

حاشیه «هدایة الانام: ۳۹» فرموده - مطابق (... جدی ماه برجی در کاشان - بنص «المآثر» - وفات کرده و در نجف اشرف در نزد پدر بزرگوارش - چنانکه هم در حاشیه هدایه فرموده - دفن شده، و بطوری که در «لباب الالقب ۱۰۴» فرماید او دختر میرزای قمی را بزوجیت داشته و از وی فرزندان چند بهم رسانید:

اول میرزا جلال الدین که در (۱۲۴۱) بیاید. دوم و سوم مرحومان حاجی میرزا ابو القاسم و حاجی میرزا فخر الدین که در (۱۲۵۲ و ۱۳۲۵) بیایند.

چهارم مرحوم حاجی میرزا صدر الدین احمد که در «لباب: ۱۰۴» فرماید در سنه ۱۲۵۸ متولد شده و عالم فاضل و صاحب ملکات قدسیه بوده، و از تصدی مرافعات و ریاست دوری می‌نموده، انتهی. و دامادش مرحوم حاج ملا محمد کزازی هم از علماء بوده، در «مختار البلاد: ۲۷۴» شرحی درباره وی نوشته بخلاصه اینکه مرحوم میرزای قمی (رحمه الله) وقتی بکزاز رفت و آنجا خواهر حاج ملا محمد را تزویج نمود و حاج ملا محمد از فیض صحبت میرزا از طریقه پدران خود منصرف و بتحصیل علم مشغول شد و به اندک زمانی قابل استفاده از محضر وی گردید. و پس از وفات او رخت بکاشان کشید و در نزد مرحوم حاج ملا احمد نراقی بتحصیل اشتغال ورزید و چیزی نشد که عالمی عامل و فقیهی فاضل گردید و سپس بمصاهرت حاجی ملا محمد نائل آمد و بعد از وفات او بقم رفت، و آنجا بترویج و امامت و قضاوت پرداخت تا هم در آن شهر وفات کرد و در شیخان بزرگ دفن شد، انتهی.

و در «المآثر: ۱۶۵» عنوانی برای او منعقد نموده، و وی را بصفات حسنه ستوده و فرزند او مرحوم حاجی شیخ مهدی عراقی هم از علماء بوده و فرزند او میرزا لطف الله اینک در طهران از معاریف و اعیان و مدیر روزنامه ترقی است و (بطوری که در روزنامه دنیای اسلام، شماره ۶۵ صادره در ۲۴ ع ۱ - ۱۳۶۷ نوشته) در نزد حاجی شیخ عبد الکرم یزدی درس خوانده.

* (۲۲۳- وفات مرحوم مظفر علیشاه گواشیری) *

وی مرحوم میرزا محمد تقی بن میرزا محمد کاظم بن ابو القاسم بن محمد کاظم بن سعید گواشیری از نژاد برهان الدین ملا نفیس بن عوض بن حکیم کرمانی است.

ص: ۵۵۷

ملا نفیس کرمانی از اجله فضلاء و اطبا در مائه نهم هجری بوده، و شرحی دارد بر کتاب «أسباب و علامات» در طب که آن از اجزاء کتاب «خمسه نجیبیه» تألیف نجیب الدین ابو حامد محمد بن علی بن عمر سمرقندی است (که در سنه ۶۱۹ در فتنه مغول در هرات بقتل رسیده) و در اواخر صفر سنه ۸۲۷ از آن فراغت یافته و آن را برای امتیاز از سایر شروح اسباب «شرح اسباب نفیسی» می‌گویند، و هم‌چنین وی شرحی دارد بر کتاب «موجز القانون» در طب تألیف علاء الدین علی بن ابو الحزم معروف باین نفیس قرشی دمشقی متوفی در سنه ۶۸۷ که آن مختصری است از کتاب «قانون» شیخ الرئیس ابو علی ابن سینا (ره) و آن نیز برای امتیاز از سایر شروح موجز معروف به «شرح نفیسی» می‌باشد.

و در این اواخر جمعی از اعقاب این ملا نفیس نام خانوادگی خود را بنسبت وی نفیسی نهاده‌اند، و یکی از ایشان در مائه دوازدهم میرزا محمد کاظم بن ابو القاسم مرقوم است که ما دو پسر از او در این کتاب می‌نویسیم، یکی میرزا محمد علی که در (۱۲۶۳) در آباء ناظم الاطباء ذکر میشود.

و دیگر میرزا محمد تقی صاحب این عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) که وی عارفی پرمایه و طبیبی بلند پایه بوده و در صدق و صفا و ترویج مقاصد عرفا جدی تمام نموده و در سرودن اشعار طبعی سرشار و در طریقت مظفر علیشاه لقب داشته و در شاعری تخلص مظفر می فرموده.

شرح احوالش در «بستان السیاحه: ۵۱۳» و «تذکره شعراء کرمانشاه» و «طرائق الحقائق ۳: ۹۳» و «شمس التواریخ: ۵۱» و غیره نوشته، و آنچه از ملاحظه همه آنها برمی آید این که آباء و آجداد آن جناب چنانکه در صدر عنوان نیز اشاره بدان نمودیم همه از اطباء زمان و مردمانی محترم و معزز در کرمان بوده اند، و او خود در بدایت حال بتحصیل فضل و کمال اشتغال داشت و در اندک زمانی در علوم عقلیه گوی سبقت از همگنان خود ربود و در فضایل انسانی و کمالات نفسانی شهره هر شهر و دیار گردید، و طالبان علم از بلاد بعیده بخدمت وی رسیده و مسائل مشکله از علوم معقول و منقول از او پرسیده و جواب باصواب می شنیدند، و بالاخره، بخدمت نور علیشاه و مشتاق علیشاه و رونقعلی شاه رسید، و حسب الامر نورعلیشاه، رونقعلیشاه وی را هدایت نمود و در ملازمت مشتاق علی شاه مراتب سیر و سلوک و لوازم مجاهده و ریاضت را باتمام

ص: ۵۵۸

رسانید تا آن گاه که بمرتبه اعلا و درجه قصوی نائل گردید و رخصت ارشاد عباد و هدایت اهل بلاد یافت، تا این که آقا محمد خان قاجار وی را بطهران طلبید و پس از ملاقات حقیقت امر او را فهمید و بعد از وفات وی فتحعلیشاه بحکم آقا محمد علی بهبهانی و اعتضاد اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان شیرازی در سنه ۱۲۱۳ وی را با بعضی دیگر از این طایفه بکرمانشاه فرستاد و او مدتی آنجا در خانه آقا محمد علی محبوس بود و بملاحظه علم طبی که داشت با خانواده او محصور گردید و اولاد آقا خصوصا آقا محمود در آن اوقات بخدمت او ارادت ورزیدند، تا بالاخره خود در این سال در کرمانشاه وفات کرد و در بیرون دروازه مشرقی که بطرف اصفهان و معروف بفیض آباد است دفن شد و تاکنون قبر وی در آن محل مزار و مطاف عوام و خواص است.

مرحوم مظفر علیشاه کتب چندی نظما و نثرا تألیف کرده: اول کتاب «افیونیه» در طبیب و مزاح که در «طرائق» چند کلمه‌ئی از آن نقل کرده است.

دویم کتاب «بحر الاسرار» در معارف و از آن جمله شرح حدیث حقیقت مروی از حضرت کمیل (ره) چنان که در «الذریعه ۴: ۲۹» فرموده، و در طرائق فرماید که آن در تفسیر سوره فاتحه الکتاب بنظم و مشتمل بر تحقیقاتی است، انتهی.

سیم «دیوان مشتاقیه» که اشعار بلند و مطالب ارجمند دارد و در آن تخلص بکلمه مشتاق بنام مشتاق علیشاه مرشد خود نموده.

چهارم کتاب «کبریت أحمر» در أوراد و أذکار موقته و غیر موقته و اسرار آنها بطریقی که در طریقت نعمت اللهیه مأثور است بطریق رمز و اشاره که آنرا برحسب استدعای میرزا محمد صادق برادر میرزا ابو الحسن خان حاکم کرمان که از مخلصین وی بوده مرقوم فرموده و در «طرائق» درباره آن نوشته: الحق با کمال اختصار دارای بسیاری از مطالب و اسرار است، انتهی.

و وی را برادری بوده بنام میرزا عبد العلی که وی در طب مهارتی تمام داشته و هم او را فرزندی چند بوده: یکی میرزا محمد کاظم که مانند پدر و عم خویش در طب تبحر و مهارتی کامل و در طریقت ظفر علی لقب داشته و شعر هم می‌گفته، و دختر این میرزا محمد کاظم، مادر میرزا آقا خان کرمانی است که در (۱۲۷۰) بیاید، و هم‌چنین سایر اعقاب صاحب عنوان در ولایت کرمان از معاریف و اعیان و اطباء آن سامان بوده و میباشند، و یکی از آنها در اوائل این مائه چهاردهم آقای میرزا علیرضا حکیمباشی

ص: ۵۵۹

بوده که وی کتاب «بحر الاسرار» جد خود صاحب عنوان را چاپ نموده.

در «بستان السباحه: ۵۱۳» شرحی درباره صاحب عنوان نوشته بخلاصه اینکه وی نظیر مولوی رومی است و میان آندو مشابَهت تمام موجود بوده، زیرا که همین‌طور که شمس تبریزی مردی امی و بی‌سواد بوده و مولانا را ربوده و او در بسیاری از غزلیات خود تخلص بنام شمس نموده و آخر کار شمس بدرجه شهادت رسیده، همین‌طور مظفر علیشاه نیز ربوده مشتاقعلیشاه که امی و بی‌سواد بوده شده و او نیز بقتل رسیده و مظفر علیشاه در بسیاری از اشعار خود تخلص بکلمه مشتاق فرموده، آنگاه فرماید که در مراتب عشق و فقر و فنا و سوز و گداز مولوی کرمانی با مولوی رومی گویا برابر، و در بعض فضایل صوری مثل حکمت اشراق و مشاء، مولوی کرمانی برتر و در سایر علوم ظاهری یکسان‌اند، انتهی.

و همانا کرمان ولایتی معروف است در ایران، و مشهور و دائر بر زبان‌ها بکسر کاف است لکن در «مراصد الاطلاع» بناء بر آنچه در «طرائق ۳: ۳۴۵» از آن نقل کرده فتح کاف را اقرب بصحت دانسته تا کسر، انتهی. و ظاهراً اصل آن بکسر است و در مقام تعریب یا اینکه بعضی از خواص می‌خواهند مانند عوام تلفظ نکنند آن را بفتح می‌خوانند، مانند بسطام - بعکس آن - که در اصل بفتح است و در تلفظ خواص یا برای تعریب آن را بکسر می‌خوانند، مانند اینکه همین کرمان را قرمان بفتح قاف نیز خوانده‌اند و کرمانشاه را قرمیسین گفته‌اند، و ظاهراً در وقتی که یکی از حروف اربعه مفقوده در عربی در آن نباشد تلفظ اصل آن اولی است، با اینکه در بعضی از این موارد تلفظ معمولی عموم و عوام درست، و تغییرات و تعبیرات خواص بسی بی‌مزه و بارد است، و بهر حال این ولایت چندین شهر دارد که یکی از آنها گواشیر بگاف فارسی است، و آن بطوری که در «بستان: ۵۱۲» نوشته دارالملک آن ولایت و مراد از کرمان در این زمان همان می‌باشد و در دفاتر دیوان آنرا دار - الامان می‌نویسند، انتهی.

و نظیر این حرف اخیر «بستان» در بسیاری از ایالات و ولایات و شهرها در زمان ما جریان دارد، و بسیاری دیگر از شهرها را که کرسی ولایتی است بنام آن ولایت می‌خوانند، مانند شام که نامش دمشق است و مصر که نامش قاهره است و کشمیر که نامش نفز بفتح‌تین است و شروان که نامش شماخی است، و نزدیک است

ص: ۵۶۰

که مشهد مقدس حضرت رضوی (علی مشرفه السلام) نیز همین حال را پیدا کند که بسیاری از اهل علم و عوام و عموم آن را خراسان می‌گویند، و هکذا بعضی جاهای دیگر.

*** (۲۲۴- وفات میرزا محمد حسین یاری شاعر اصفهانی)***

در «مجمع الفصحا ۲: ۵۷۹» فرماید وی چندی بمنادمت امرای زندیه بسر برده مردی خوش‌حالت بوده، در سنه ۱۲۱۵ در گذشته، طبع متوسطی داشته. آنگاه اشعاری از او آورده که این چند بیت از آن است:

همدم است این دم بت سیمین تنم	آسمان گویا نمیداند منم
پیش گلها عزت خاریم نیست	می‌کنم دل خوش که مرغ گلشنم

انتهی.

و یاری تخلص شاعری دیگر نیز می‌باشد که در قرن دهم بوده و در «تحفه سامی» نوشته.

سنه ۱۲۱۶ قمری مطابق سنه ۱۱۸۰ شمسی غره محرم الحرام ... ثور ماه برجی

*** (۲۲۵- تولد حشمت شاعر قاجار)***

وی همایون میرزا فرزند فتحعلیشاه است که در (۱۲۵۰) بیاید، و خود از شعرا و شاهزادگان زمان خود بوده که در شب جمعه بیست و هشتم ماه جمادی الاخرای این سال- چنان‌که در «تاریخ قاجاریه، جزء ۱ ص ۳۱۹» فرموده- مطابق (...) عقرب ماه برجی از بطن مریم خانم اسرائیلی مادر محمود میرزا متولد شده و بمسظورات همین جلد و مواضع متفرقه «منتظم ناصری، ج ۳» در سنه ۱۲۳۵ دختر میرزا شفیع صدر اعظم را بزوجیت بگرفت، و در سنه ۱۲۴۱ به ایالت نهاوند منصوب شد، و در «مجمع الفصحا ۱: ۲۲» تذکره‌ئی بنام «سفینه» و دیگری بنام «گلشن محمود» از تألیفات او ذکر کرده و در «الذریعه ۹: ۲۵۶ شماره ۱۵۴۵» دیوانی در اشعار از او ذکر کرده و در

ص: ۵۶۱

«دانشمندان آذربایجان: ۱۷۵» مثنوی یوسف و زلیخائی از او نوشته که بجمله چهار کتاب از تألیفات او بشود، و نیز در «مجمع ۱: ۲۲» این اشعار را از او آورده:

به پیش از جفاهائی که کردی شکوه می‌کردم	ز قتل من حدیثی گفتمی و بستی زبانم را
خواهی از بی‌زحمت دامی کنی صیدی اسیر	یک ره ای صیاد سوی آشیان من بیا

در دلم درد و غم ار بسیار است	شاد از اینم که غم دلدار است
هر دل که نه از تیغ جفای تو هلاک است	گر زنده جاوید بود لایق خاک است
مگر تغافل من بعد از این کند کاری	که هرچه مهر کنم او بجور افزاید
خواری من، عزت اغیار خواهی بر درت	گرچه رسم عزت و خواری نمیدانی هنوز

و بالجمله، مرحوم حشمت در سینه هزار و دویست و هفتاد و سه در طهران بمرض شقا-قلوس وفات کرد، و در «تاریخ قاجاریه» یازده تن پسر و نه تن دختر از او نوشته، و همانا حشمت تخلص چندین نفر دیگر غیر از صاحب این عنوان است:

۱- حشمت، بدون نسبت که در «جنگ بهترین اشعار» است. ۲- حشمت زرقانی که در «آثار عجم» و نامش میرزا بابا است.
 ۳- حشمت سامانی بختیاری که نیز در «جنگ بهترین اشعار» است. ۴- حشمت شیرازی که نامش آقا عبد الله است. ۵- و
 ۶- دو نفر حشمت شیرازی دیگر که نام یکی عبد الرحیم و نیز هر دو در «جنگ بهترین اشعار» است.

۷- حشمت هندی که نامش عباسعلیخان و نیز در آنجا است، و شاید بعضی از اینها با بعضی متحد باشند و در هر جائی از مآخذ مرقومه بعبارتی غیر از جای دیگر ذکر شده باشند، و بالجمله در صورت تعدد، با صاحب عنوان هشت نفر شاعر حشمت تخلص باشند.

*** (۲۲۶- وفات مرحوم آقا محمد علی بهبهانی) * (أعلى الله مقامه) ***

وی فرزند مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی (علیه الرحمه) است (که در ج ۱ سال ۱۲۰۵، عنوان ۱۱۱، ص ۲۲۰ گذشت)، و خود از اعیان علماء معقول و منقول و

ص: ۵۶۲

محققی بی نظیر در فنون فروع و اصول، و در ادبیت و عربیت و سیر و تاریخ و رجال از معاریف رجال و فرسان مجال بوده تا آنجا که پدرش او را ببهاء الدین آن عصر توصیف نموده، و انصاف این که در بسیاری از ازمنه مانند این عالم متبحر و فاضل متتبع که باین اندازه سعت و احاطت و دست در اخبار و آثار و احوال و أطوار علماء فریقین بلکه فرق عدیده داشته باشد نیامده، چیزی که موجب رنجش قلوب بعضی از او شده اینکه وی با فرقه صوفیه و عرفا و مدعیان صدق و صفا، بمحبت و ولا و مهر و وفاء قدم نمی گذاشته، و بیرق حبس و قتل و اذیت و جفا و کینه و آزار آنها را برافراشته، و در این موضوع ما باید بگوئیم: جاهلی را با عالمی بحثی نیست، و هرکسی را در جریان امور خود تکلیفی است.

شرح احوال وی در «منتهی المقال: ۲۹۰» در احوال پدرش که بعنوان محمد ابن محمد اکمل است، و «مرآت الاحوال» و «صحیفه الصفا» و «تذکره الانساب:

۱۰۴» «و الفیض القدسی: ۲۶» و بنقل از اول و غیره در «روضات الجنات: ۶۶۰» و «قصص العلماء: ۱۵۷» و «طرائق الحقائق: ۹۸» و غیره نوشته، و از جمع ما بین همه آنها و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در روز جمعه بیست و ششم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و صد و چهار مطابق (...) جوزا ماه برجی سنه ۱۱۱۰ شمسی از بطن دختر نیک اختر مرحوم آقا میر سید محمد بروجرودی (ره) که در (ج ۱ سال ۱۲۰۴ عنوان ۱۰۰ ص ۱۷۸) گذشت؛ در کربلا بنص «منتهی» متولد شده، و آن چند که پدرش در بهبهان اقامت داشت در خدمت وی بتحصیل مشغول بود، سپس با آن جناب بکربلا رفت و چندین سال هم در آنجا بقراءت و تدریس و افادت و تألیف روز گذرانید و در سنه ۱۱۸۶- چنانکه در «مقامع: ۱۰۵» فرموده- در مدینه طیبه بوده، و بعد از ورود بعراق بعلت طاعون معروف بسیار سختی که آن زمان در آن مکان بود، و هم بجهت این که اهالی کرمانشاه از پدر بزرگوارش خواهش کردند که وی او را اذن دهد تا در کرمانشاه بماند، در همان سال بایران آمده و در آن شهر اقامت فرمود و بقیه ایام عمر خود را در آن ولایت بسر رسانید چندانکه باقا محمد علی کرمانشاهی معروف و خود و اعقابش بدان منسوب گردیدند، و این وقت است که ریاستی مهم و شهرتی عظیم در نزد سلاطین ایران و سایر معاریف و اعیان پیدا کرد، و همه جا در نهایت عظمت و جلال و ابهت و بزرگواری زیست نمود، چنانکه در سنه ۱۱۹۲ برشت رفت و

ص: ۵۶۳

آنجا با هدایت الله خان رشتی رابطه‌ئی بهم رسانیده و کتاب «مقامع» را بنام او چنانکه در دیباچه آن (ص ۳) فرموده تألیف نموده، و در زمان سلطنت کریم خان وقتی بطهران در نزد او رفت، و در سنه ۱۲۰۵ که آقا محمد خان قاجار از آذربایجان بطهران می‌آمد در اراضی خمسه که رسید ملا محمد حسین ملاباشی را بطلب وی بکرمانشاه فرستاد تا او را بطهران آورد و شبها تا ساعت هفت در نزد او درس همی خواند، و در «قصص العلماء:

۱۵۸» بنقل از شهید ثالث فرماید که وی همواره بر بالای منبر که موعظه می‌کرد اشعاری می‌خواند و آنها را تاویل می‌نمود و از آن جمله یکی این رباعی بود:

دارم جگری کباب و چشمی نمناک

شد فصل بهار و شدم از غصه هلاک

الا گل من که سر فرو برده بخاک

گل‌ها همه سر ز خاک بیرون کردند

انتهی. و در «آتشکده» این رباعی را از مرحوم ملا جامی نوشته، و در مصراع دوم، جگر و چشم بدون یاء تکبیر دارد، و در سنه ۱۲۱۱ (در عنوان ۱۷۰ ص ۴۰۶» در احوال سید معصوم علیشاه و در سنه ۱۲۱۲ (در عنوان ۱۸۸ ص ۴۴۸) در احوال نور علیشاه کیفیت سلوک او را با فرقه صوفیه شنیدی، و در بعضی از تراجم آینده نیز نظیر آن را خواهی دید، و اینک فهرست تألیفات نافعه آن جناب:

اول کتاب «انتخاب الزاد» که رساله عملیه است. دوم پنج رساله نیکو در مناسک حج که همه بفارسی و پاره‌ئی مبسوط و پاره‌ئی مختصر است و شیخ ابو علی رجالی میانی آنها را عبری ترجمه نموده. سوم «جواب سؤالات متفرقه».

چهارم «حواشی بر کتاب نقد الرجال» میر مصطفی تفریشی.

پنجم کتاب «خوان الاخوان» چهار جلد. ششم کتاب «خیراتی» در رد صوفیه، تألیف آن سنه ۱۲۱۱ مطابق لفظ خیرات و تاریخ.

در «طرائق ۱: ۹۸» فرموده: در هنگامی که سید معصوم علیشاه دکنی را نزد خویش محبوس داشته و عاقبت بعضی شهادت واصل شد برای حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله وزیر آقا محمد خان فرستاده‌اند، و بنحو انصاف هرکس دیده باشد آن رساله را خواهد گفت که جناب آقا در آن رساله حقیقه نقض خود فرموده، الی آخر ما فی «الطرائق».

هفتم دو رساله در «تاریخ حرمین شریفین». هشتم «رساله در حلال بودن جمع دو زن فاطمی» در رد مرحوم شیخ یوسف بحرینی (رحمة الله) که وی کتاب «الصوارم

ص: ۵۶۴

القاصمه» را در حرمت آن نوشته. نهم «رساله در تفضیل حسنین» بر حضرت فاطمه علیهم السلام. دهم کتاب «سنة الهدایة» در امامت که در آن اشباع کلام در رد امام غزالی و ابن حجر فرموده که آنها اهل منبر را از ذکر احادیث مقتل منع نموده اند تا مذمت یزید و تبعه او آشکار نشود، تألیف آن در ثلث دوم از عشر چهارم از ربع دوم از ثلث سیم از نصف اول از خمس پنجم از عشر نهم از عشر دوم از الف دویم هجری است. چنان‌که خود در آن نوشته، یعنی ۱۱ شوال سنه ۱۱۸۹، و ندانم این‌گونه تعقید و اغلاق در ذکر تاریخ مطلبی چه نوع اظهار فضل و کمالی است که مرحوم آقا میرزا ابو المعالی کرباسی (ره) نیز در تاریخ اتمام تألیفات خود بدان نوع رفتار نموده.

یازدهم کتاب «سهو الاقلام». دوازدهم کتاب «فذاک» در شرح مدارک که در «روضات» فرماید گمانم این‌که تا ابواب طهارت بیشتر نرسیده، انتهى. و شاید آن همان «حاشیه مدارک» باشد که در «منتهی» ذکر کرده و فرماید تمام نشده.

سیزدهم کتاب «قطع القال و القیل» در انفعال آب قلیل بنجاست.

چهاردهم کتاب «قطع المقال» در رد اهل ضلال، که در روضات فرموده در رد صوفیه است، و در «الذریعه ۲: ۴۰۱» فرماید که آن در انفعال آب قلیل است انتهى. پس بقول روضات وی دو کتاب در رد صوفیه نوشته، و بقول الذریعه دو کتاب در انفعال آب قلیل نوشته. پانزدهم کتاب «مظهر المختار» در تجدد اعسار بعد از یسار، و در آن فتوا داده که هرگاه شوهر فقیر باشد و از آن بابت نفقه و نه - طلاق هیچ‌یک را بزن ندهد و حاضر باشد؛ زن می‌تواند نکاح خود را فسخ کند.

شانزدهم کتاب «معتزک الاقوال» در احوال رجال. هفدهم کتاب «مفتاح المجامع بمفاتیح الشرایع» که در شرح دیباچه «مفاتیح فیض» است (که در جلد اول عنوان ۱ ص ۳ نامش برده شد)، با بعضی از مقدمات در دوازده هزار بیت و در آن فرموده که پیش از آن قدری از ابواب مطاعم و موارد آنرا هم شرح کرده.

در روضات نوشته که وی در آن شرح فرموده که اتفاقاً تلقب و تاریخ آن (حمداً لشروع ذلک) گردید، و این بناء بر آن است که جزء اول به (دمخ) و (خدم) و (مدخ) و (مخد) و (دخم) تصحیف شود پس بفهم. تمام شد سخن صاحب روضات.

و این ماده تاریخ بهیچ وجه درست نخواهد آمد، چه هریک از این تصحیفات تنها - گرفته شود، و چه با «لشروع» چنانکه ظاهر عبارت است ضم شود، که آنوقت ۱۳۵۱

ص: ۵۶۵

میشود که الف بعد از حمد نیز حساب شود، و واضح است که لفظ ذلک نباید بحساب بیاید.

هیجدهم «کتابی در نبوت». نوزدهم کتاب «مقام الفضل» که اشهر و اجل و اعظم تألیفات آن جناب و نماینده فضائل و فواضل و وسعت و احاطت و خبرت و تتبع و اطلاع او است و آنرا در موقعی که در رشت بوده چنانکه در ص ۳ دیباچه آن فرموده بنام هدایت الله خان رشتی تألیف کرده، و آن بزبان فارسی و زیاده بر بیست هزار بیت در مطالب متفرقه کشکول مانند و بترتیب ابواب کتب فقهیه لکن حاوی حدود هزار و دویست مسئله از مسائل مشکله مهمه متفرقه امتحانیه از فقه و تاریخ و رجال و حل غوامض و اشکالات آیات و اخبار و اشعار و آغاز عدیده و غیره است، که آنها را عنوان و در آنها بحثی مستوفی نموده و بعضی از آنها سزاوار است هریک بتنهائی رساله‌ئی گردد مثل خلع و شرائط آن که در حدود هزار بیت بزبان عربی است با اینکه اسلوب کتاب چنانکه گفتیم بفارسی است، و بطوری که در روضات دارد هیچ کس این مسئله را مانند او ننوشته، و مثل مسئله مصدق بودن زوجه در علم وی بموت شوهر - غائبش در صورتی که تهمتی در بین نباشد و آن هم باندازه مسئله سابق و جامع تمام اقوال و مدارک می باشد، و مثل مسئله قبله که در آن مراد اهل هیئت را از طول و عرض بلاد بیان نموده و بتفصیلی هرچه تمام تر شرح اقالیم سبعة و سایر لوازم مسئله را ذکر کرده، و همانا در اواخر محرم سنه ۱۱۹۲ شروع بتألیف آن نموده؛ و در شعبان همان سال از آن فارغ شده، و در ص ۳ ماده تاریخ تألیف را (اصار رشت) و (مقام الفضل) و (هدایت خان گیلانی) آورده، که هریک از این سه عبارت ۱۱۹۲ خواهد بود.

و اصار بکسر، میخ و طنابی است که خیمه را بدان می بندند. و هدایت الله خان رشتی مرقوم فرزند حاجی جمال خان بن امیر و حاج فومنی و خود از اسخیا و متمولین آن عصر بوده و بعضی از اوقات با سلطان عصر خویش طرفیت می نموده و بسبب همین حالت در سنه ۱۲۰۰ بقتل رسیده و در کنار دریای انزلی مدفون است.

و ترتیب و تنظیم مطالب آن بدین نحو است که تمام مطالب کتاب را بصورت سؤال و جواب آورده و شماره هریک را بحروف ابجدی تعیین نموده از «أ» تا «غقصب» که ۱۱۹۲ و سؤال و جواب آخر و نیز آخر تألیف کتاب است، سؤال را بعلاامت

«ل» و جواب را بعلامت «ب» یعنی «ل أ، ب أ، ل ب، ب ب، ل ج، ب ج» و هکذا و خود کتاب ترتیبی ندارد که چه مطلبی در کجا است چنانکه همه کتب کشکولیه همین طور است، لیکن خود فهرستی مفصل برای آن ترتیب داده و معین کرده که چه مطلبی در کدام یک از اعداد حروف ابجدی واقع شده، و اگر مطلبی در چندین جا مکرر شده همه آن‌ها را بترتیب حروف ابجد که بدان رسیده بیان کرده، و مطالب متفرقه را بعضی را در مقدمه و بعضی را در خاتمه آورده و بعضی را در ابواب فقهیه - و در فهرست؛ تعیین عدد آن مطلب را برقم ابجدی نموده خواه در مقدمه و یا خاتمه و یا اثناء کتاب در مطالب فقهیه، و در بعضی مواضع حاشیه‌ئی هم بر متن نوشته و بالاخره گنجینه‌ئی نفیس ترتیب داده و در دست‌رس اهل فضل نهاده.

و از آنچه گذشت معلوم شد که وی در نزد پدر خود درس خوانده، و اینک گوئیم که هم او از چند نفر اجازت روایت دارد:

اول مرحوم شیخ یوسف بحرینی. دویم مرحوم آقا سید حسین خوانساری.

سیم مرحوم پدر بزرگوارش (رحمة الله علیهم اجمعین).

و هم چند تن در نزد او درس خوانده یا از وی اجازت روایت دارند.

اول مرحوم میر عبد اللطیف‌خان شوشتری. دویم مرحوم حاجی ملا عباسعلی کزازی کرمانشاهی استاد حاجی سید محمد شفیع جاپلاقی. سیم مرحوم آقا سید علی کربلائی.

چهارم فرزندش مرحوم آقا محمد جعفر. پنجم حاجی میرزا محمد اخباری، و او با - صاحب عنوان رفیق و صدیق و در «صحیفة الصفا» او را عنوان کرده و فرماید: وی با اخباریین عنادی ندارد، و همانا با صوفیه شدید العناد است، انتهی. ششم فرزند دیگرش آقا احمد (ره).

مختصر، وی پس از مدت هفتاد و یک سال و هفت ماه قمری و یک روز عمر، در وقت زوال روز جمعه بیست و هفتم ماه رجب الفرد این سال، بنص «مرآت الاحوال» مطابق (...) قوس ماه برجی وفات کرده، و در بیرون دروازه غربی کرمانشاه دفن شد، و اینک مقبره او بر سر راه زوار کربلا و معروف بسر قبر آقا است.

و زوجه او دختر الله وردی بیک بن مهدی قلی خان بیگدلی است که وی از امراء عظیم الشان آن خاندان و از جانب نادرشاه سرکار مرمت و تهذیب و تذهیب قبه مبارکه حضرت علویه (علی مشرفها آلاف السلام و التحیه) در نجف اشرف بوده و نام وی در

آن مقام مقدس در حوالی باب طوسی در ضلع شمالی در کاشی‌کاری‌ها ثبت شده، و دختر دیگر الله وردی بیک زوجه حاجی محمد رحیم بیک استاجلو و مادر شیخ محمد تقی ایوانکیفی و شیخ محمد حسین صاحب «فصول» و خواهرشان بوده، و آقا محمد علی از این زن؛ آقا احمد و آقا محمود را بهم رسانیده که کلیه وی بعد از خود چهار پسر باز نهاد:

اول آقا محمد جعفر که در (۱۲۵۴) بیاید. دوم آقا احمد که در (۱۲۳۵) بیاید.

سیم آقا محمد اسمعیل که شاگرد و داماد آقا سید علی کربلانی بوده و «رساله‌ئی در اصول فقه» تألیف نموده. فرزند او آقا محمد صالح در (۱۲۸۱) بیاید، و دیگر فرزندان آقا محمد اسمعیل: آقا محمد مهدی و آقا محمد هادی می‌باشند. چهارم آقا محمود که گفتیم با آقا احمد از یک مادر بوده و در (۱۲۷۱) بیاید.

* (۲۲۷- وفات درویش حسینعلی کابلی) *

درویش حسینعلی اصلاً از اهل قریه گورتان بلوک ماریین اصفهان است که به تعبیر «تاریخ اصفهان: ۱۶۹» به معروفش دماغ عالمی را معطر نموده.

وی از عرفاء معروف عصر خویش بوده، شرح احوالش در «بستان السیاحه: ۴۸۴» در ضمن ذکر کابل و «طرائق الحقائق ۳: ۸۷» نوشته، و از آنها چنین برآید که وی مردی اُمی و بیسواد بوده، و بطوری که در «بستان» نوشته در فقر و فنا و صدق و صفا و ترک و تجرید و مشرب توحید کمتر کسی با وی برابری مینموده، آن بزرگوار اُمی بود و قال یقول نخوانده بود، اگر راست خواهی سخن متعارف نیز ندانستی گفت، اگر چیزی فقیر خوانده یا دانسته‌ام در خدمت آن حضرت خوانده و دانسته‌ام، یعنی اگر بخدمت آن حضرت نرسیدمی مطلب این طایفه را نفهمیدمی. آن جناب پیر صحبت این فقیر است.

تا این‌که گوید: وی مرید نظر علیشاه نائینی بود و تربیت از خدمت مشتاقعلیشاه و عینعلیشاه هروی یافته، و تیمور شاه افغان از سید معصومعلیشاه استدعا نمود که رخصت فرماید وی بکابل اقامت و طالبان را هدایت فرماید، و او اجابت کرده وی را بکابل فرستاد، و او بیست و دو سال در آن شهر بأحسن وجه زندگی کرد و در نزد اعیان و اشراف مکرم و محترم بسر آورد و در مدت عمر زن نگرفت و اسباب دنیا در نظرش خوار

ص: ۵۶۸

و بی‌مقدار بود.

آن‌گاه شرحی مفید و نافع در معنی لغوی و مقصود اصطلاحی ذکر از او نقل کرده، و سپس شرحی در معنی دین و معنی «العلماء ورثة الانبیاء» از او نوشته که مراجعه بآنها بغایت لازم و ضرور است، و در «طرائق» وفاتش را در این سال در پیشاور نوشته، و همانا که آن در ماه شعبان المعظم مطابق (قوس - جدی) ماه برجی بوده.

* (۲۲۸- تولد بیضاء شاعر قاجار) *

وی الله ویردی میرزا فرزند فتحعلیشاه است که در (۱۲۵۰) بیاید، و خود از شاهزادگان و شعراء عصر خویش بوده که در شب سه‌شنبه بیست و سیم ماه رمضان المبارک اینسال (چنان‌که در تاریخ قاجاریه، جزء ۱- ص ۳۲۰) نوشته مطابق (...) دلو ماه برجی از بطن بنفشه بادام خانم ارمنی متولد شده، و علاوه بر مراتب شاعری، بطوری که در «مجمع الفصحا ۱: ۱۹» نوشته، در شمایل و خصایل و محاسن جوانی و حسن صورت ظاهری و خوشنویسی و برخی از علوم نیز حظی داشته، و آنجا فرماید که چندی بحکمرانی شاهرود و بسطام گذرانید، و پس از عزل ملتزم رکاب پدر گردید و بعد از وفات او نواب ظل السلطان وی را حکومت قم بخشید، و بعد از استماع وصول موکب محمد شاه بطهران فرار کرده بعثبات عالیات رفت، و از آنجا باسلامبول سفر نمود و بمجلس سلطان محمود خان عثمانی بار یافت و مورد الطاف او قرار گرفت و بیغداد باز آمد و در نهایت عزت سکونت گزید. آن‌گاه اشعاری از او آورده که این چند فرد از آن‌ها است:

جهان دریا و کشتی عمر و ساحل عالم باقی	ز عقل ناخدا باید بجویم راه ساحل را
من این هستی باقی یافتم از نیستی کمتر	چو از خود نیست گشتم یافتم هستی کامل را
از زهد ندیدم ثمری، خواهم از این پس	یک چند کنم بندگی پیر مغان را
خوش خریدیم غمش را بدل و جان آری	بدو عالم نفروشیم غم جانان را
بیالین می‌رسد گویا طیب جسم زار امشب	که چون زلفش دل بیمار باشد بی‌قرار امشب

ص: ۵۶۹

بیضا، دختر عمش حسینقلیخان ثانی را بزوجیت گرفته، و از وی بمسظورات «تاریخ قاجاریه» یک پسر بنام رستم میرزا داشته.

و همانا بیضا تخلص چند نفر دیگر غیر از صاحب عنوان است: ۱- بیضاء جندقی که نامش سید باقر خان بوده. ۲- بیضاء جوثقانی بختیاری که نامش قاسم بوده، و هر دو در «جنگ بهترین اشعار» نوشته شده‌اند.

* (۲۲۹- وفات شیخ حسین آل عصفور بحرینی) * (اعلی الله مقامه) *

وی فرزند مرحوم شیخ محمد بن شیخ احمد بن شیخ ابراهیم بن حاجی شیخ احمد ابن حاجی صالح بن احمد بن عصفور بن احمد بن عبید الحسین بن عطیة بن شیبۀ درازی (رضی الله تعالی عنهم اجمعین) است.

بحرین، چنان‌که در «فارسنامه ناصری ۲: ۱۷۹» فرموده جزیره‌ئی است بزرگ در ولایت فارس میانه مغرب و جنوب شیراز که بمسافت شصت و چهار فرسخ از بندر بوشهر دور افتاده است و قصبه و حکومت‌نشین آن جزیره قریه منامه است، و دراز؛ دهی است در این جزیره که دو فرسنگ و نیم طرف جنوبی منامه است، انتهی.

و مرحوم حاجی شیخ احمد بن حاجی صالح رئیس و مرجع قریه دراز مذکور بوده و در سنه ۱۰۷۵ وفات نموده. فرزندش شیخ ابراهیم مردی عالم و خوش‌خط و سخاوت - پیشه بوده، وفاتش سنه ۱۱۲۵. فرزندش شیخ احمد از علماء و فقهاء و اصولیین بزرگوار بوده و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله «رساله در تحقیق قول بحیات اموات پس از مرگ». تولدش در حدود ۱۰۸۴ وفاتش چاشت ۲۲ صفر سنه ۱۱۳۱، قبرش در قبرستان حناکه قطیف بحرین. و وی را فرزندان چندی بوده از زنان عدیده:

یکی مرحوم شیخ یوسف (اعلی الله مقامه) که از اجله و اعیان علما و فقهاء شیعه و فاضلی بزرگوار و با اطلاع بوده و کتابی بنام «الحدائق الناضرة» در احکام عترت طاهره در فقه تألیف کرده که نهایت جلیل القدر و مشهور و خود بدان سبب معروف بصاحب حدائق گردیده، انجام تألیف جلد اول آن در طهارت ۲۶ ج ۲ سنه ۱۱۷۹،

ص: ۵۷۰

و دیگر کتابی دارد بنام «لؤلؤتی البحرين» در اجازه دو قره عینین شیخ خلف و شیخ حسین که در اجازه روایت برای دو برادرزادگانش شیخ خلف ابن شیخ عبد العلی و همین شیخ حسین صاحب عنوان تألیف کرده. انجام تألیف آن ۱۱ ع ۱ سنه ۱۱۸۲. تولدش سنه ۱۱۰۷ وفاتش بعد از ظهر روز شنبه ۱۴ ع ۱ سنه ۱۱۸۶ قبرش در کربلا، در حرم حسینی (ع) برابر قبور شهداء نزدیکی پنجره.

و فرزند دیگر مرحوم شیخ احمد بن شیخ ابراهیم که برادر شیخ یوسف باشد (و با شیخ عبد العلی از یک مادر بوده‌اند و شیخ یوسف از مادری جدا بوده) مرحوم شیخ محمد (ره) است که هم از علماء بوده و کتابهائی تألیف نموده، از آن جمله کتاب «مرآت الاخبار» در احکام أسفار، تولدش سنه ۱۱۱۲، و زوجه‌اش دختر مرحوم شیخ سلیمان علامه (أعلی الله مقامه) بوده، و او پیش از برادر خود مرحوم شیخ یوسف (ره) وفات نموده.

فرزندش مرحوم شیخ حسین صاحب عنوان (علیه الرحمة و الرضوان) از اجله علما و فقهاء بوده و شعر هم می‌گفته و شرح احوالش در «فارسنامه ناصری ۲: ۲۳۶» و «شهداء الفضیله: ۳۰۷ تا ۳۱۲» نوشته و هم‌چنین در بعضی از مواضع دیگر، و از آن‌ها چنین برآید که وی در قوت حافظه ضرب المثل و حکایتی غریب از او نقل شده، و برخی او را از غایت جلالت مجدد سر هزار و دویست نوشته‌اند، و او در نزد عم بزرگوار خود و بعضی از علماء دیگر بحرین درس خوانده و در قریه شاخوره بحرین اقامت اختیار کرده و کتب چندی تألیف نموده:

اول کتاب «الاشراف» در منع از بیع اوقاف. دویم کتاب «الانوار الوضیه» در شرح احکام رضویه که حضرت رضا (علیه السلام) برای مأمون نوشته. سیم کتاب «الانوار اللوامع» در شرح «مفاتیح الشرایع» که در (ج ۱ ص ۳) نامش برده شد،

چنان‌که خود در اجازه‌ئی که برای شیخ احمد احسائی نوشته فرموده، و در «أنوار البدرین» فرموده که نام آن «المصاییح اللوامع» در چهارده جلد بزرگ است و شاگردش شیخ عبد الله جد حفصی آن را مختصر کرده در کتابی بنام «أنوار المصاییح» در مختصر شرح مفاتیح در دو جلد. چهارم کتاب «البراهین النظرية» در اجوبه مسائل بصریه. پنجم کتاب «تحفة التجار» که در فارسی فرماید آنرا بخواهدش آقا عبد الحسین تاجر شیرازی جد مادری مادر من نوشته. ششم کتاب «الحدق الناظرة» در تتمیم کتاب

ص: ۵۷۱

الحدائق الناضرة عم خود که آنفا گذشت، و از این کتاب دو جلد بیشتر ظاهر نشده، و در «الذریعه ۶: ۲۹۲» فرماید آنرا «عیون الحقائق الناضرة» نیز گفته‌اند.

هفتم کتاب «الحدائق النواظر» در تتمیم کتاب «نواذر» تألیف مرحوم فیض (ره) در اخبار که فقط همان کتاب طهارت از آن ظاهر شده. هشتم کتاب «رسائل اهل الرسالة و دلائل اهل الدلالة» که مشتمل بر دوازده رساله در تمام مسائل فقه است لیکن جز رساله‌هائی در نماز و رساله‌ئی در زکوة و خمس و رساله روزه و رساله حج دیگر چیزی از آن تألیف نشده. نهم کتاب «الرواشح الربانیة» در شرح «الكفاية الخراسانية» یعنی کتاب کفایه محقق سبزواری که در (۱۲۲۶) بیاید. دهم کتاب «سداد العباد و رشاد العباد» در فقه که نخست جلدی جامع کلیه فروع مسائل بطور اختصار تألیف شده سپس در جلدی دیگر از کتاب حج شروع باستدلال ما بین تفصیل و ایجاز نموده، و از این جلد دوم؛ کتاب متاجر و مکاسب و قدری از مباحث بیوع بیرون آمده.

یازدهم کتاب «السوانح النظرية» در شرح البداية الحریة یعنی کتاب «بداية الهدایه» شیخ حر عاملی (ره) در واجبات و محرمات منصوصه. دوازدهم کتاب «قول الشارح» در عقاید که برای فرزندان خود تألیف کرده، و یک جلد از آن در توحید و شرح اسماء و صفات بیرون آمده و خود در اجازه مرحوم شیخ احمد احسائی فرموده که دو جلد دیگر هم عنقریب بر آن می‌افزایم، اول در نبوت و امامت دویم در عدل و معاد و احوال آخرت. سیزدهم کتاب «كشف اللثام» در شرح «افهام الافهام» در عقاید دین اسلام تألیف جد مادری خود مرحوم شیخ سلیمان علامه که آنرا «اعلام الاعلام» هم می‌گویند و «اعلام الانام» نیز نوشته‌اند. چهاردهم دیوانی در اشعار مرثیه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نه هزار بیت، چنانکه در «الذریعه ۹: ۲۵۲ ش ۱۵۲۵» فرموده.

پانزدهم کتاب «المحاسن النفسانية» در اجوبه مسائل خراسانیه که کتابی است شامل تحقیقات و براهین وافی در جواب مسائل مردم خراسان.

و او روایت می‌کند از چند نفر: اول عمش مرحوم شیخ عبد علی (رحمه الله). دویم عم دیگرش مرحوم شیخ یوسف (اعلی الله مقامه). و چند تن نیز در نزد او درس خوانده یا از او روایت می‌کنند.

اول مرحوم شیخ احمد احسائی (علیه الرحمه) که در (۱۲۴۱) بیاید.

دویم شیخ عبد علی بن محمد خطی. سوم سید عبد القاهر بن سید حسین توبلی.

ص: ۵۷۲

چهارم شیخ عبد الله بن شیخ علی بن شیخ یحیی جد حفصی. پنجم شیخ عبد المحسن لویمی که روایت می‌کند از او شیخ علی بن مبارک احسائی. ششم حاجی میرزا زین العابدین خوانساری اصفهانی که در (۱۲۷۵) بیاید و فرزندش مرحوم آقا میرزا محمد باقر در رساله‌ئی که در احوال آباء و اجداد خود نوشته (در ص ۱۴) فرماید و آنجا نوشته که وی در سفر حج این شیخ حسین را در بعضی از بنادر درک کرده و از او روایت نموده.

هفتم شیخ فرزددق بن محمد بن عبد الله اصبعی شویکی بحرینی. هشتم پدرش شیخ محمد شویکی مرقوم.

مرحوم شیخ حسین در شب یکشنبه بیست و یکم ماه شوال المکرم این سال مطابق (...) حوت ماه برجی در بعضی از وقایع بحرین از ضربت ملعونی بقتل رسیده و بعد شهادت فایز گردید و در قریه شاخوره دفن شد، و در «فارس‌نامه» وفاتش را در سنه ۱۹۰ و قبرش را در اصطهبانات نوشته. و شاید احتمال تعدد میان این شیخ حسین ابن شیخ عبد علی بحرینی که ما احوالش را می‌نویسیم با آن‌که در «فارس‌نامه» است داد زیرا که مشخصات او را طوری نوشته که باید وی همین شیخ حسین باشد، و الله العالم.

و در «الذریعه» جلد و شماره مرقوم و «شهداء الفضیله» نیز همین‌طور است که نوشتیم، و تاریخ اجازه او برای سید عبد القاهر ۳ رجب سنه ۱۱۹۶، و برای شیخ احمد ۲ ج ۲ سنه ۱۲۱۴ است. گرچه در اجازه‌ئی که شیخ احمد برای حاجی کرباسی نوشته و بخط مجیز زیارت شد و در «اشارات» که حاجی کرباسی مشیخه شیوخ خود را نوشته و در «مستدرک» هیچ‌کدام این شیخ حسین در مشایخ شیخ احمد یافت نمیشود.

و بهر حال بمسطورات «فارس‌نامه ۲: ۲۳۶» دختر این شیخ حسین مادر سید جعفر کشفی است که در (۱۲۶۷) بیاید.

و نیز بنابر آنچه در «شهداء الفضیله» نوشته، این شیخ حسین هفت نفر پسر داشته که پنج نفر از آنها از علماء بوده‌اند: اول که از همه بزرگتر بوده شیخ محمد که هم در این سال اندکی بعد از شهادت پدرش وفات کرده. دویم شیخ عبد علی که در حیات پدر وفات کرده و فرزندش شیخ خلف در (۱۳۷۳) بیاید.

سیم شیخ حسن که از علماء بوشهر بوده و کتابهائی تألیف نموده:

اول رساله‌ئی در مسائل عملیه طهارت و نماز. دویم شرح منظومه پدرش در اصول خمس، قبرش در بوشهر، در خانه خودش. چهارم شیخ عبد الله که پس از

ص: ۵۷۳

پدر در بحرین امامت و ریاست داشته، و فرزندش شیخ سلیمان از اعظام علماء و ساکن شیراز بوده و شعر هم می‌گفته و تألیفاتی دارد؛ اول شرح منظومه‌ئی که خودش نظم کرده در کلام. دویم کتابی در تعزیه حضرت سید الشهداء (ع).

پنجم شیخ علی که از علماء بوده و نیز در حیات پدر وفات نموده.

در «شهداء الفضیله» با تصریح باین که وی هفت نفر پسر داشته، اسامی و احوال همین پنج نفر را نگاشته، و شاید دو نفر دیگر را که ننوشته، یکی مرحوم شیخ ابو الحسن باشد که از «فارسنامه، ج ۲» چنین برآید که وی از علماء بوده و در سنه ۱۲۲۰ در فسا وفات نموده، و فرزندش حاجی شیخ حسین در سنه ۱۲۷۵ وفات کرده، و فرزندش حاجی شیخ موسی در سنه ۱۲۵۳ متولد شده.

* (۲۳۰- وفات مرحوم میرزا ابو طالب اصفهانی، ره) *

وی فرزند میرزا علیرضا بن میرزا محمد علی بن میرزا کوچک بن حکیم داود حسینی هندی (ره) است.

مرحوم حکیم داود هندی از معاریف و اعیان و اهل خیر در مائه یازدهم بوده، و اعقاب مذکورین او همه از حکماء و اطباء بوده‌اند، و از آن جمله نواده‌اش میرزا ابو طالب صاحب عنوان از اهل طب و تصوف و عرفان، و در علوم معقول و منقول قدوه همگنان و از اکابر عصر خویش بشمار می‌آمده، شرح احوال وی در چندین کتاب بنظر رسیده، و از آن جمله «مطلع الشمس ۲: ۴۱۶» و جزء ۶ جلد هفتم «اعیان الشیعه» که در آنجا دوبار او را عنوان نموده ظاهراً بگمان تعدد و در یکی هم وی را فرزند میرزا مهر علی نوشته، مطابق «فردوس التواریخ»، و علی رضا که در صدر عنوان ذکر شد مطابق «مطلع الشمس» است، و از آنها همه چنان برمی‌آید که او در واقعه از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) مأمور برفتن مشهد و خدمتگذاری روضه رضیه حضرت رضوی (علی مشرفها السلام) شده، و از این‌رو عازم آن زمین برین، و پس از چندی معروف اکابر و اعیان و بخدمت آستانه مقدسه مشغول شد و تدریجاً ترقی نموده تا بتولیت رسید و ریاست و مرجعیتی برایش فراهم گردید و مدت سی و هفت سال بلوازم منصب تولیت اشتغال داشت ولی باز هم دست از طبابت نکشید و بیماران فقیر

ص: ۵۷۴

را از خود غذا و دوا می‌داد، تا بالاخره پس از مدت سی و هفت سال خدمت، در ماه شوال المکرم این سال مطابق (دلو- حوت) ماه برجی وفات کرد، و در سکوی جنوبی درگاه داخلی صحن عتیق بسمت پائین خیابان دفن شد، و نه نفر پسر از او بازماند که هریک بخدمتی از آستانه برقرار و هم اعقاب آنها باین افتخار نائل گردیدند.

و این میرزا ابو طالب اصفهانی صاحب عنوان، غیر از میرزا ابو طالب اصفهانی دیگر صاحب «حاشیه البهجة المرضیه» سیوطی است که وی در (۱۲۳۸) بیاید.

* (۲۳۱- وفات شهاب شاعر ترشیزی) *

وی نامش میرزا عبد الله و آباء و اجدادش همه بحکومت قصبه ترشیز سرافراز و بمزید عز و جاه ممتاز بوده‌اند، و میرزا عبد الله خود در کمالات صوری و معنوی معروف و بخصوص در ریاضی بهره‌ئی وافی و نصیبی کافی داشته و با این همه در وادی توحید و عرفان هم قدم می‌گذاشته، و همانا او در سن شباب بمنادمت سلاطین بسر می‌برد و از آنها لقب خانی یافت که پس از آن وی را میرزا عبد الله خان گفتند، و در زمان زندیه بعراق و فارس آمد و باز بخراسان برگشت و شاه محمود فرزند تیمور شاه افغان او را بهرات خواست و او بدان‌جا رفت و مدت‌ها در آن ولایت ماند و شاه را مدیحه‌ها گفت و بعضی دیگر را هجوهای رکیک کرد و چندی نیز مداح فتحعلیشاه بود و آخر ترک همه نموده و مسلک ترک و تجرید پذیرفت و از ملازمت و منادمت نفور و عبادت و مجاهدت مشهور گردید و از صحبت مشایخ آن عصر تحصیل عرفان نمود.

در «ریاض العارفین» فرماید که بعضی از قصائد که در مدائح حضرات ائمه هدی (علیهم السلام) عرض کرده ملاحظه شد از طرز کلامش کمال قدرت او معلوم و علو طبعش مفهوم میشود، و غرض، از فحول شعراء معاصرین بوده. و هم در «ریاض» این چند کتاب را از تألیفات او ذکر کرده:

اول «خمسه». دویم «دیوان اشعار» که فرماید هنوز دیده نشده.

سیم کتاب «بهرام نامه». چهارم کتاب «یوسف و زلیخا». پنجم «عقدگهر» در علم نجوم، و این چند بیت از او در موعظه اینجا آورده شد:

ص: ۵۷۵

خیز و ز شهر آغنیاء، خیمه بملک فقر زن	تا بسپهر برکشی، ماهچه توانگری
ساغر بزم بیخودی درکش و درگذر ز خود	تا کندت در آسمان ماه دو هفته ساگری
منزل یار را بود وادی نفس نیم ره	کی برسی بیار خویش ار تو ز یار نگذری
ای که ز پست فطرتی مرکب دیو گشته‌ئی	کوش که بر فلک زنی طنطنه برابری
با همه کبر و سرکشی هست ز چاکران تو	آن که تو بسته‌ئی میان بر در او بچاکری
توشه راه خویش کن تا نگرفته باز پس	عاریه‌های خویش را از تو سپهر چنبیری
قافله وقت صبحدم رفت و تو ماندی از عقب	بر سر راه منتظر راهزنان لشگری
تن، بره‌ئی است بس سمین گرگ فناش در کمین	از پی قوت خصم خود این بره را چه پروری

نفس هواپرست تو دشمن جان بود ترا

بیهده ظن دشمنی بر دیگران چرا بری

و هم او فرماید:

زهد سی ساله بیک جرعه زیان کرد شهاب

این چه سودا است خدایا که زیانش سود است

و علی الجملة، آخر او در این سال وفات یافت چنانکه در «منتظم ناصری» است، و در «مجمع الفصحا» در سنه ۱۲۱۵ گفته.

و همانا شهاب تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر از او است: اول، شهاب ارسنجانی که نامش میرزا حسنعلی و ادیبی بدیهه‌گو بوده، و اغلب در شیراز سکونت می‌نموده و لقب صدر الشعرائی داشته و از علوم ادبیه با بهره و این اشعار از او است:

نرسد دست امیدم چو بدامان وصال

لاجرم دست امید من و دامان خیالت

علم الله که خدنگ این همه تأثیر ندارد

که اشارات دلاویز تو و غنج و دلالت

آتشی در دلم افروخته عشق تو که آن را

نشانند مگر آن چشمه نوشین زلالت

دیده‌ئی شیر بنخجیر چسان می‌درد آهو

همچنان پنجه بخونم زده چشمان غزالت

و همانا «ارسنجان» چنانکه در «فارسنامه، گفتار ۲: ۱۷۳» نوشته بلوکی است از فارس که قصبه آنرا نیز ارسنجان گویند و بمسافت شانزده فرسخ میانه مشرق و شمال شیراز واقع شده.

دویم، شهاب کرمانشاهی که نامش میرزا احمد و در جزء ۹ جلد ۱۰ «اعیان الشیعه» نوشته. سیم، شهاب لاوی که در (۱۲۹۱) بیاید. چهارم، شهاب همدانی که

ص: ۵۷۶

نامش آقا میرزا محمود خان غمامی است و در «دانش نامه» نوشته.

و این شهاب صاحب عنوان فرزندان داشت: یکی، میرزا مرتضی که از شعراء و عرفاء بوده و تخلص محبوب مینموده، و همانا وی بعد از تحصیل علوم و تکمیل کمالات سفر هرات و عراقین و کرمان نموده و بخدمت جمعی از ارباب حال و اصحاب کمال رسید و مردمان عزیز و بزرگوار را دید و آخر خدمت مرحوم حاج محمد حسن نائینی که در (۱۲۵۰) بیاید رسید و ارادت آن عارف کامل و مرشد مکمل را برگزید، و مدت ده سال با مرحوم رضا قلیخان هدایت (ره) در سفر و حضر بسر برد که در «مجمع ۲: ۴۸۶» فرماید:

از او گرد ملالی بر خاطر ننشست، و جوانی خلیق و رفیقی شفیق بود و اسمی با مسمی داشت و اخلاق پسندیده تحصیل کرد، و در اواخر حال عزیمت مکه معظمه نموده و بعد از مراجعت در کشتی مریض و فوت شد، طبع خوشی داشت و قصاید بسیار گفته بود و غزلیات نیکو از طبعش سرزد و این چند بیت از او است:

فراغت کی بود کس را در آن وادی و منزل‌ها	که روی از گرد ره ناشسته بر بندند محمل‌ها
فریب زلف و سحر چشم و پند ناصح جاهل	مرا افتاده در عشقش بسی زینگونه مشکل‌ها
هر طرف می‌نگرم سوخته‌ئی ز آتش عشق	سر فرو برده بجیب از ستم خامی چند
در پی کام دل‌اند اهل جهان جمله و من	کام دل جسته‌ام از صحبت ناکامی چند
به افغانی و آهی با خیال یار خورسندم	هجوم گریه ترسم راه بر آه و فغان بندد
نسوزد از چراغم تا پر پروانه زاری	بتاریکی چو بخت خود بسی شب را سحر کردم

تمام شد سخن «مجمع الفصحاء». و در «طرائق ۳: ۱۱۰» این رباعی را از او آورده:

محبوب تتم ز بار غم شد چو هلال	یک روز دلم نگشت فارغ ز ملال
روزی و شبی بود مرا عمر و دریغ	بگذشت شبم بخواب و روزم بخیال

دیگر از فرزندان شهاب صاحب عنوان، مرحوم میرزا اختیار شهابی تخلص (رحمه الله) است که نیز در «مجمع ۲: ۲۴۸» فرماید پس از رفتن برادرش بمکه

ص: ۵۷۷

او در شیراز بماند، و گاهی در کتابت بعضی مثنویات حقیر امداد می‌نمود، پس از آن مهاجرت افتاد، و روزگاری در خدمت امراء بسر برد و مداحی کرد و سالی چند است که وفات کرده، از اشعارش چیزی در دست ندارم که نوشته شود، ندانم مسوداتش بدست که افتاد و کجا از میان رفت، الحاصل شاعری پخته طبع بود و از علوم عربیه نیز چیزی مکتسب داشت، این رباعی را وقتی در آخر دیوان من نگاشته بود:

من پور شهابم و شهابی است فتم	در نظم بدیو نفس ناوک فکنم
در خدمت حضرت هدایت چندی است	بئس البدل برادر خویشتم

من نیز نوشتم:

آن پور شهابکش شهابی لقب است کلکش گه رجم هم شهابی نسب است
مرجوم شدند از او شیاطین سخن آری ز شهاب این صفت کی عجب است

تمام شد کلام صاحب «مجمع»، و این شهابی ترشیزی، غیر از شهابی قزوینی است که نامش ملا عبد الله بوده و وی را در «جنگ بهترین اشعار» ذکر نموده.

(۲۳۲- وفات شیخ قاسم هرحائری، ره)

وی فرزند محمد و خود ملقب بهر و از جمله شعراء بوده و در این سال چنانکه در «اعیان الشیعه ۱: ۴۰۳» فرموده وفات نموده.

(۲۳۳- وفات سید محمد خان بهادر سخن شاعر اصفهانی)

سید محمد خان، از شعراء زمان خود بوده و تخلص «سخن» می‌نموده، و چنانکه در «ریحانة الادب ۲: ۱۷۴» فرموده از اصفهان بعنوان تجارت بهندوستان رفت و آنجا مشمول مراسم از امراء گردید، و دیوانی مرتب در اشعار دارد که این فرد از آن است:

بدل خاری ز عشق گلعداری کرده‌ام پیدا از این خواری بعالم اعتباری کرده‌ام پیدا

ص: ۵۷۸

(۲۳۴- وفات سید محمد زینی، رحمه الله تعالی)

وی فرزند مرحوم سید احمد بن زین الدین حسینی حسنی بغدادی (علیه الرحمه) و خود از اجله و اعظم ادبا و شعراء عراق عرب بوده و تألیفات چندی نظماً و نثراً دارد، از آن جمله: اول دیوان اشعار. دویم کتابی در تفسیر معروف بتفسیر زینی، و او از جمله پنج نفر ادباء متعاصرین عراق عرب است که مراسلاتی در آن زمان با یکدیگر داشته و آنها را «معركة الخمیس» می‌گویند، و او در این سال وفات کرده چنانکه در «الذریعه ۴: ۲۷۶ شماره ۱۲۷۴» فرموده و در «شهداء الفضيله: ۲۵۵» در سنه ۱۲۱۴ نوشته و فرزندش سید محمد جواد در (۱۲۴۷) بیاید. و فرزند دیگرش سید حسین از اهل علم بوده و بطوری که در «الذریعه ۹: ۳۸ شماره ۲۱۳» فرموده، وی نسخه‌ئی از «دیوان ابو تمام» را بخط خود نوشته که در ۲ شعبان سنه ۱۲۰۰ از

کتابت آن فارغ شده و سید محمد جواد مذکور قصیده‌ئی در مرثیه پدر خود صاحب عنوان گفته که در آخر آن تاریخ وی را چنین آورده: «محمد غاب عنا» چنان‌که در «الذریعه ۹ شماره ۱۲۸۴» فرموده.

*** (۲۳۵- وفات محمد ابراهیم خان انور شاعر زند)***

وی فرزند کریم خان بن اونیاق زند پادشاه معروف است.

اونیاق اصلا از طایفه زندیکله سکنه شهر دولت‌آباد ملایر بوده، چنان‌که هم قبرش در باغ میرزا محمود شمس العلما در قریه کلوشجرد یک‌فرسنگی دولت‌آباد است.

فرزندش کریم خان پادشاهی کشوردار و کشورستان، و نهایت با رعیت رؤف و مهربان، و در دلاوری و شجاعت و سیاست مملکت از مشاهیر سلاطین جهان بوده، و در (فصل اول مقدمه ج ۱: ۱۶) شطری از احوال او گفته شد، و از نهایت خوش نفسی و فروتنی خود را وکیل رعایا می‌خوانده و از این‌رو بوکیل معروف شده، وفاتش تقریباً دو ساعت برآمده از روز ۳ شنبه ۱۳ صفر سنه ۱۱۹۳ چنان‌که در «تاریخ زندیه» تألیف میرزا علیرضای شیرازی (ص ۸ نسخه خطی) نوشته، قبرش در نجف.

فرزندش محمد ابراهیم خان مردی شاعر و از مردم شیراز بوده و تخلص انور می‌نموده، وی در سنه هزار و صد و هشتاد و دو چنان‌که در حواشی و توضیحات «مجمل

ص: ۵۷۹

التواریخ: ۳۴۲» فرموده مطابق (۱۱۴۷-۱۱۴۸) شمسی از دختر محمد خان کلهر متولد شده، و پس از وفات پدر در فتنه بنی اعمام دیده جهان بین را از دست داده و در عتبات عالیات معتکف گردید، و پس از سال‌ها در مراجعت از آن اراضی مقدسه بنهاوند که رسید آنجا در این سال وفات کرد، چنان‌که در «مجمع الفصحا ۱: ۱۰» و «فارسنامه ۲: ۱۴۳» نوشته، و در «منتظم ناصری ج ۳» در سنه ۱۲۱۷ گفته، و ما نیز نظر بمنتظم خواستیم احوال وی را در ۱۲۱۷ بیاوریم، و بهمان جهت در (ج ۱: ۱۶ مقدمه) در شرح وفات پدرش شرح احوال او را وعده بهمان سال ۱۲۱۷ دادیم، لیکن پس از آن چنین در نظر گرفتیم که شرح احوال او، و در اثر آن شطری از احوال پدرش در این سال ۱۲۱۶ آورده شود و اینک این اشعار از صاحب عنوان بنقل از «مجمع ۱: ۱۰» اینجا نوشته میشود:

گرفتم این که رهم بسته‌اند از سر کویت

چه می‌کنند که دارد دلم نهان بتو راهی

دلا چندی رهائی جو پس انگه شو گرفتارش

که چندی عزتی دارند پیشش نوگرفتاران

چو خواهد مدعی احوال آنسیمین بدن پرسد

ز غیرت تا کند خون در دلم آید ز من پرسد

غرور حسن اگرچه ماه کنعانست نگذارد

که یکره شرح حال ساکن بیت الحزن پرسد

شدت لاغریم بین که نیفکند بدام	جنبش آن قدر که صیاد خبردار شود
هنگام عجز بوسم زان پای پاسبانش	کز شرم چون کشم پای بوسم من آستانش
هرگز مکن بوعده وفا گرچه با من است	ترسم خدا نکرده بدین شیوه خوکنی

و همانا آنور تخلص چند نفر دیگر غیر از صاحب عنوان است: ۱- انور کوپا- موی که در (۱۲۱۲ عنوان ۱۸۴ ص ۴۳۸) گذشت. ۲- انور محلاتی که در (ج ۱ سال ۱۱۹۴ عنوان ۹ ص ۲۰) گذشت. ۳- انور یزدی که در «مجمع الفصحا ۲:

۶۳» او را عنوان کرده، و فرماید اسمش محمد حسین، و از تاجرزاده گان آتشهر بوده، در عتفوان شباب موزون شده، از او است:

تا ز روی ماه خود روزی نقاب افکنده‌ایم	مهر را از تاب روی او بتاب افکنده‌ایم
داده‌ایم از مهر آن مه را بدل منزل، بلی	مهر او گنج است از آتش در خراب افکنده‌ایم
عشق وی هست ار گناه و زهد و سالوسی ثواب	از تو ای زاهد که خود را زین ثواب افکنده‌ایم
بخشند اگر بصد جان یکدم مرا وصالی	بر خاطریم دیگر نیست از جان خود ملالی
خرم دلی که باشد در زلف او مقید	چون در شکنج دامی مرغ شکسته بالی

ص: ۵۸۰

(۲۳۶- تولد مرحوم میر محمد باقر ۳۹) (میر محمد صادقی اصفهانی)*

وی فرزند مرحوم میر سید علی ۳۸ است (که در سال ۱۲۱۰، عنوان ۱۵۴ ص ۳۷۹ گذشت)، و خود از علماء و سادات اصفهان بوده که در این سال بطوری که در «ارشاد المسلمین» فرموده متولد شده، و کتب چندی تألیف نموده، از آن جمله کتابی در أدعیه و نمازهای حاجات و غیره، و در حدود سال هزار و دویست و هشتاد وفات کرده و در نجف دفن شده، و فرزندانی چندی داشته، از آن جمله آقا سید محسن ۴۰ که در (۱۳۲۸) بیاید.

(۲۳۷- تولد مرحوم میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک) (رحمة الله علیه)*

وی فرزند ملا محمد علی بن میرزا رفیع الدین بن میرزا محمد علی بن میرزا محمد رضا عضد الدوله سیما ابن میرزا ابو الحسن بن میرزا صادق بن میرزا ابو القاسم عضد الدوله مینا ابن میرزا اسحق عضد الدوله صهبا ابن میرزا عبد الوهاب عضد الدوله ساغر ابن حاج ملا عبد الله مجتهد ابن میرزا عبد الاعلی بن میرزا مسعود بن میرزا مصطفی - قلی بیگ عبد الاعلی قراقوین لوی اردبیلی (علیهم الرحمه) است.

سلسله این نسب بطوری که اینجا آورده شد در جلد سیم مجلدات احوال حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در (ص ۸۱) تألیف مرحوم میرزا عباسقلیخان سپهر فرزند صاحب عنوان (رحمة الله علیهما) نوشته، و آنجا در (ص ۸۱ و ۸۲) شرحی نوشته بخلاصه اینکه میرزا مصطفی قلی بیگ، نبیره جهانشاه قراقوینلوی و در بدایت حال سالکی آگاه و در پایان روزگار بسرحد یقین راه برده و در مصاحبت حضرت اعلی، جد شاه اسمعیل صفوی بخدمت مشغول، و بمنزلت خلیفتی مخصوص و بعبد الاعلی ملقب گردید و در حلقه فرقه صوفیه و تبعه صفویه درآمد.

نواده اش میرزا عبد الاعلی ثانی در بدایت عمر و آغاز جوانی از طرف شاه اسمعیل بکلانتری مملکت خوزستان رسید، و پنج پسر برگذار کرد، از آن جمله حاج ملا عبد الله که وی شاگرد ملا عبد الواسع خراسانی بوده و چندین پسر برگذار نموده

ص: ۵۸۱

که یکی از آنها میرزا عبد الوهاب عضد الدوله است که وی در شعرگوئی تخلص «ساغر» می فرموده و وزیر کرمان و سیستان و بلوچستان بوده.

فرزندش میرزا اسحق عضد الدوله متخلص بصهبا و در دستگاه شاه طهماسب صفوی بوده، و چندین فرزند داشته، از آن جمله یکی میرزا ابو القاسم عضد الدوله که متخلص بمینا بوده و در زمره اعیان دولت شاه عباس بزرگ می زیسته.

فرزندش میرزا صادق از جمله اعیان زمان و همواره بحالت انزوا بسر می برده و چند پسر از وی بازمانده، از آن جمله یکی میرزا ابو الحسن که از اسرارنویسان خلوت و تا زمان شاه سلیمان بدان شغل مشغول بوده.

فرزندش میرزا محمد رضا متخلص بسیما و بخطوط هفت گانه آشنا و در حکمت الهی و نثر و نظم عرب و عجم مهارتی تمام داشته، و مخصوصا در سیاق یگانه آفاق بشمار میرفته و شاه سلطان حسین وی را بعضد الدوله ملقب فرموده، و آخر در فتنه اشرف افغان مانند خود آن سلطان بقتل رسید.

فرزندش میرزا محمد علی در سن دوازده سالگی با دودمان ملا محمد صادق مجتهد همدانی وصلت و در اصفهان سکونت نموده تا در بیست و دو سالگی وفات کرد، و پس از وی فرزندانش میرزا رفیع الدین و میرزا تقی و میرزا علی اکبر شاهزاده و میرزا محمد چون بحد رشد رسیدند بنابر میل میرزا مهدیخان وزیر نادرشاه بکاشان انتقال دادند و فرزند میرزا رفیع الدین، ملا محمد علی بطوری که نواده اش مرحوم ملک المورخین می فرمود؛ بمناسبت اینکه ضرابخانه کاشان در دست آنان بوده

بملاعلی ضرابی معروف شده، و او می‌گفت نام وی ملا علی بوده، انتهی. لیکن خود صاحب عنوان هرجا نام پدر خود را آورده، محمد علی نوشته.

و بهر حال فرزند وی مرحوم میرزا محمد تقی سپهر (قدس سره) صاحب عنوان از اجله مورخین بلکه محدثین و در سخنوری و سخن‌شناسی و سخن‌سرائی سرآمد معاصرین خود بوده، و با این وصف هم وی از جمله عرفا و موحدین بشمار میرفته، و از دربار دولت قاجاریه ملقب به لسان‌الملک و در شاعری سپهر تخلص داشته.

شرح احوالش در چندین جا نوشته شده، مانند مقدمه دیوان «محمودة القصاید» تألیف خودش، و «روزنامه شرف» و «مجمع الفصحا ۲: ۱۵۵» و «المآثر: ۱۸۷» و غیره، و از همه بهتر و جامع‌تر، شرحی است که آقای جهانگیر قائم‌مقامی در مقدمه جلد

ص: ۵۸۲

قاجاریه «ناسخ» چاپ سال ۱۳۳۷ شمسی در طی ۱۸ صفحه نوشته و ما اینک خلاصه آنرا نیز اینجا می‌آوریم.

مرحوم سپهر در این سال - چنان‌که در مقدمه (ص ۵) نوشته و نواده‌اش مرحوم ملک‌المورخین نیز شفاها برای این فقیر نقل کرد - در کاشان متولد شده و تحصیلات خود را هم در آن شهر بی‌پایان برد و چندی بتحصیل علوم غریبه چون جفر و رمل و هیئت و بعضی دیگر از علوم غریبه و توریه و زبور و کسب خط نستعلیق پرداخته، و سپس خاطرش بترتیب اشعار شایق و نخست سه دفتر از اشعار خود بطرز مثنوی مولوی تنظیم نمود و برای وسیله تقرب بدربار فتحعلیخان ملک الشعراء قصیده در مدح او سروده که مطلع آن این است:

غم مخور ای خوب چهر خیز و نهان کن نقاب

مطلع بهمن نماند گو که بخورشید تاب

ملک الشعراء از اشعار وی طبع او را آماده یافته وی را تشویق نمود و دختر خود را هم بزوجیت باو داد و وی را که در آن وقت در طهران بوده با پسر خویش بکاشان فرستاد و سپهر تا حیات ملک الشعراء در کاشان بود، و چون ملک الشعراء در ماه صفر ۱۲۳۸ وفات یافت سپهر بعد از فوت او با محمد حسینخان عندلیب فرزند ملک الشعراء دیگر باره بطهران رفت، و آنجا میانه او با عندلیب بهم خورد و در اثر آن دیوان قصاید او از بین رفت و وی بعد از ترک دوستی با عندلیب باز بکاشان آمد، و ظاهراً در این اوقات باشد که بدستگاه محمود میرزا فرزند فتحعلیشاه (که در سال ۱۲۱۴ عنوان ۱۹۷ ص ۴۸۴ گذشت) راه یافت، و تاریخ آن باید قبل از شوال سال ۱۲۳۹ باشد، چه در دوم شوال سال مذکور نخستین قصاید دیوان محمودة القصاید سروده شده و چون در این قصاید تخلص سپهر فرموده لامحاله تخلص خود را از آن شاهزاده گرفته، پس از آن چون محمود میرزا در سنه ۱۲۴۱ حکومت لرستان فعلی (یعنی خرم‌آباد) را یافت سپهر نیز با او بدان ولایت رفت و تا ۱۲۴۲ آنجا بود.

در این سال میان محمود میرزا و برادرش محمد تقی میرزای حسام‌السلطنه (که در سال ۱۲۰۶ عنوان ۱۱۷ ص ۳۰۲ گذشت) اختلافی روی داد که منجر بوقوع جنگی سخت میان این دو برادر پدری گردید و فتحعلیشاه که محمود میرزا را مقصر

می‌دانست وی را از حکومت لرستان معزول و بتوقف در طهران مأمور کرد و سال بعد که محمود میرزا بحکومت نهایند منصوب شد باز سپهر با وی بدان شهر رفت و تا سنه ۱۲۴۵ با او بود

ص: ۵۸۳

در این سال باز ما بین محمود میرزا و حسام السلطنه جنگ درگیر شد و در امور لرستان اختلالی بهم رسید، چنان‌که خود سپهر که آن وقت در دستگاه محمود میرزا بوده شرح آنرا در وقایع این سال در تاریخ قاجاریه (جزء ۱) ذکر کرده، فتحعلیشاه چون این اغتشاشات را در امور لرستان دید آنرا جزو ولایت کرمانشاه کرد و حکومتش را بمحمد حسین میرزا حشمت الدوله که در (۱۲۶۲) بیاید واگذار کرد، و محمد تقی میرزا بحکومت لرستان باقی ماند و محمود میرزا مورد بی‌مهری شاه واقع و همچنان در خرم‌آباد تحت مراقبت قرار گرفت و بالتبع سپهر هم با او بود و اجازه خروج از شهر نداشت، لیکن برادران حاج ملا اسد الله بروجردی و آخوند ملا علی بروجردی وی را از شهر خارج و تا حدود سربند که در قلمرو حکومت غلامحسین خان سپهدار بود رسانیدند، و وی از راه سربند بطهران رفت، و از این بعد ظاهراً ترک ملازمت محمود میرزا را گفته و در طهران اقامت اختیار کرد.

باز در سنه ۱۲۴۶ و ۴۷ میان محمد حسین میرزا حشمت الدوله و محمد تقی میرزا حسام السلطنه اختلاف در امور حکومت پیدا شده و بلشگرکشی و جنگ رسید و فتحعلیشاه غلامحسین خان سپهدار را مأمور رسیدگی و حل مسئله نمود، و مرحوم سپهر نیز بطوری که خود در «تاریخ قاجاریه ۱: ۲۷۶» نوشته در آن سفر همراه سپهدار بوده و قصیده‌ئی طولانی در این واقعه بنظم آورده.

هم‌چنین در سنه ۱۲۵۰ که فتحعلیشاه بفارس رفت سپهر در رکاب او بود، و چون فتحعلیشاه در این سفر در اصفهان وفات کرد و بر سر جانشین او اختلافاتی بهم رسید وی طرفدار محمد شاه بود و چنان‌که خود نوشته نامه‌ئی بمحمد شاه نوشت که چند شعری نیز در آن بود و آنرا بوسیله چاپاری که نامه‌هائی برای محمد شاه بتهربیز می‌برد، برای او فرستاد، وانگهی خود بکاشان بازگشت و تا وقتی که سیف الدوله میرزا از یزد بطهران می‌آمده و بکاشان رسیده و حکومت کاشان در آن وقت از جانب علیشاه ظل السلطان به اسماعیل خان واگذار بوده، صاحب عنوان در کاشان توقف داشت و در زدوخوردهای مخالفان سلطنت با موافقان در کاشان و غارتی که بدستور سیف الدوله میرزا روی داد بسیاری از اموال و چهارپایان او بیغما رفت، پس در زمان محمد شاه بطهران احضار و بمنصب استیفا و قرائت اشعار در سلام اعیاد منصوب شد و تا سنه ۱۲۵۲ در طهران بود.

و چون در سنه ۱۲۵۳ چنان‌که خود در «تاریخ قاجاریه ۲: ۴۸» نوشته مردم کاشان

ص: ۵۸۴

از أعمال عباسقلی خان جوانشیر حاکم آن شهر شکایت بدربار بردند که در أخذ مال و منال دولتی تعدی می‌کند، محمد شاه وی را مأمور رسیدگی و تحقیق نمود و اینکه آنچه را عمال وی بتعدی گرفته‌اند صورت بردارد و بعرض برساند؛ از این روی

وی بکاشان رفت و عمال عباسقلیخان که از اعمال خویش در بیم بودند میانه او را با عباس قلیخان بهم زدند و او نتوانست کاری بکند تا محمد شاه از سفر هرات برگشت و شاهزاده بهمن میرزای بهاء الدوله حاکم کاشان شد. سپهر که در این چند مدت در کاشان مانده بود در این وقت این خدمت را بانجام رسانید و بقیه عمر خود را در طهران گذرانید، و در سنه ۱۲۵۸ بدستور محمد شاه و تشویق حاج میرزا آقاسی بتألیف کتاب «ناسخ التواریخ» پرداخت و در سنه ۱۲۶۲ چون الله قلیخان ایلخانی ربیب حاج میرزا آقاسی بعضی از امور خلاف مصلحت مملکت را مرتکب میشد، و بزرگان درگاه پیاس حشمت حاجی آنها را از شاه پوشیده میداشتند و در این وقت دیدند دیگر جای پوشش نیست، وی بمشورت چند نفر از بزرگان دیگر چنانکه خود در این جزء (ص ۱۶۸) مینویسد این مطلب را در طی عریضه‌ئی مکتوب و بدست شاه داد، ولی با این حال از اینکه چرا تاکنون پوشیده داشته‌اند قدری طرف بی‌میلی شاه واقع شد، اما بازهم تا آخر سلطنت محمد شاه در طهران بود.

بعد از جلوس ناصر الدین شاه وی حسب الامر بکاشان رفت و تا سنه ۱۲۶۷ در آن شهر توقف داشت و چنانکه خود در «تاریخ قاجاریه ۳: ۱۴۲» می‌نویسد در اوائل ذی القعدة این سال که ناصر الدین شاه از سفر اصفهان برگشت چون بکاشان رسید وی باستقبال شتافته و در رکاب شاه بطهران آمد، و در دربار این پادشاه علاوه بر شغل‌های سابق قرائت دستخطهای شاه و فرامین نیز باو مرجوع گردید.

و در سنه ۱۲۷۲ چنانکه در ص ۲۹۰ نوشته ملقب بلسان الملک شد. در «مجمع الفصحا» فرماید: در این ایام خدمتش بواسطه کمال مرتبه فصاحت و بلاغت بیان و براعت و طلاقت لسان بلقب لسان الملکی مخصوص است، و در دیوان استیفا مکاتنی اخص دارد، انتهی.

و در مقدمه (ص ۹) بعد از ذکر تلقب او بدین لقب فرماید: ولی بطوری که مستفاد میشود شاه همه وقت او را سپهر خطاب می‌کرده است، و چون «تاریخ قاجاریه» در ۱۲۷۴ خاتمه یافته و بچاپ رسید مورد توجه ناصر الدین شاه شد و قریه و ادقان کاشان

ص: ۵۸۵

(که بموجب مسطورات «فرهنگ آبادی‌های ایران، حرف واو ص ۴۸۴» در ۵۱ درجه و ۴ دقیقه طول جغرافیائی، و ۳۴ درجه و ۸ دقیقه عرض جغرافیائی واقع است) بتیول ابدی او واگذار گردید و پس از چندی جزو اعضای مصلحت خانه درآمد و هم وی از اعضای مجلس فرامیسن (یعنی فراموش خانه) که میرزا ملکم خان ناظم الدوله آنرا تشکیل میداد بود، بلکه اصلاً آن مجلس در خانه او تشکیل میشد و در آن بطور تیاتر اوضاع ناگوار ایران را در آن زمان نمایش می‌دادند، و در سنه ۱۲۹۱ که اعتضاد السلطنه ریاست اداره ترتیب مجالس تنظیمات حسنه را یافت، بنابر آنچه در مقدمه قائم‌مقامی (ص ۱۰) نوشته وی مستوفی اول دیوان اعلی و بلقب خانی سرافراز گردید.

در «المآثر و الآثار: ۱۸۷ ستون ۲» عنوانی مخصوص برای او منعقد کرده و در آن فرماید: میرزا محمد تقی مستوفی کاشانی لسان الملک متخلص بسپهر، اعتبار و بزرگی اسم و خدمت او بدولت قاجار برهانی مثل «ناسخ التواریخ» دارد و او را باید از فحول رجال ایران دانست، در نویسندگی و سخنوری بحری زخار و سپهری دوار بود، ولی سیاحت و اسلوب او در مذاق

مبارک همایونی ستوده نیست، چه بر لغات و ألفاظ و عباراتی اشمال دارد که فقط در اشعار و أشباهها استعمال می‌شود. قصاید و غزلیات و غیرها از أشعارش مدون است، و عظمت تألیفات و آثارش بر ملل عالم مبرهن، انتهی.

و اینک صورت تألیفات او:

اول کتاب «آئینه جهان‌نما» مشتمل بر شرح حال معارف و بزرگان علم و ادب و هنر و تاریخ، از علما و شعرا و سلاطین و عرفا و قضات و خوشنویسان و مدعیان امامت و مهدویت و غیره. دوم کتاب «أسرار الانوار» در مناقب ائمه اطهار (صلوات الله علیهم) که نظم مثنوی بر وزن حدیقه حکیم سنائی است.

سیم کتاب «براهین العجم» در قوانین معجم، در عروض و قافیه و قوانین سخن فارسی نظما و نثرا که آنرا در سنه ۱۲۶۸ بنام میرزا آقا خان نوری صدر اعظم تألیف کرده. چهارم کتاب «تاریخ قاجاریه» در احوال قاجار و اصل و نسب و اعقاب او و شرح سلطنت آقا محمد خان تا سال تألیف که ۱۲۷۲ باشد، و این کتاب را اغلب جزء مجلدات «ناسخ التواریخ» می‌گیرند، که جلد قاجاریه ناسخ می‌گویند، چنان‌که ما نیز در جلد اول این کتاب در مقدمه (فصل ۱ ص ۱۳) در مقام ذکر اصل و نسب قاجار و قاجاریه تعبیر از آن بهمین کلمه نموده‌ایم، لیکن از قرار

ص: ۵۸۶

تحقیقی که آقای قائم‌مقامی در مقدمه نسخه‌ئی از آن (که در سال ۱۳۳۷ شمسی در طهران چاپ شده) فرموده‌اند کتاب تاریخ قاجاریه خود برأسه کتابی است مستقل و هیچ ربطی بناسخ و مجلدات ناسخ ندارد، و تحقیق ایشان که مبتنی بر أدله کافی و براهین وافیہ میباشد قولی است فصل، و باید این کتاب را تألیفی جدا از او بشمار آورد.

پنجم کتاب «جنگ التواریخ» که ترکیبی است از کتب تواریخ عربی و فارسی.

ششم دیوان اشعار بنام «دیوان سپهر» که در مقدمه «تاریخ قاجاریه: ۱۲» فرماید خود او در دیباچه مجلدات ناسخ نوشته که آن بیش از یکصد هزار بیت بوده و من خود بیست هزار بیت آنرا انتخاب کرده‌ام، آن‌گاه آقای قائم‌مقامی فرماید نشانی از نسخه شامل بیست هزار بیت بدست نیامده. هفتم کتابی در تاریخ هفت سال سلطنت ناصر الدین شاه که در مقدمه تاریخ قاجاریه (ص ۱۶) فرماید آقای لسان سپهر نواده او می‌فرمود نسخه اصلی خطی آنرا من دارم. هشتم کتاب «محمودة القصاید» در جمع قصایدی که وی در مدح محمود میرزا فرزند فتحعلیشاه سروده، و ما در اول شرح احوال او آنرا ذکر کردیم، و او آنها را از حدود شوال سال ۱۲۳۸ تا شعبان ۱۲۴۱ در ظرف هزار روز بنظم آورد.

نهم کتاب بسیار مشهور و مفید و معروف «ناسخ التواریخ» که أجل تألیفات او بلکه تألیفات بسیاری از مؤلفین کتب تواریخ فارسی است، و شهرت وی همه بدین کتاب است در چند جلد، بدین ترتیب که وی این مجموع نفیس جلیل را بر دو کتاب مرتب نموده:

کتاب اول در هبوط حضرت آدم تا هجرت مشتمل بر دو جلد، جلد اول در هبوط بلکه مطالبی مربوط بقبل از آن تا میلاد مسیح (ع) در حدود هزار صفحه رحلی بزرگ آغاز تألیف آن سنه ۱۲۵۸ بامر محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی. جلد دوم از میلاد مسیح علیه السلام تا هجرت حضرت رسول (ص)، انجام تألیف آن سنه ۱۲۶۳، و جلد اول معروف بجلد هبوط و دوم معروف بجلد عیسی (ع) است، و در مقدمه جلد هبوط مطالب متفرقه چندی نوشته شامل بعضی از وقایع قبل از هبوط بعقیده نامسلمانان هند و ایران و چین و برخی از مقدمات تاریخی و کتبی که مآخذ نقل تمام هر دو کتاب باید قرار گیرد و فهرست اجمالی از وقایع سلاسل سلاطین و سایر معاریفی که باید در هر دو کتاب آورده شوند، و فهرست تفصیلی از اسماء سلاطین و سایر معاریفی که در کتاب اول وارد میشوند.

کتاب دوم در وقایع هجرت تا زمان خودش که موفق باتمام آن طبق تفصیلی که

ص: ۵۸۷

می خواسته بدهد نشده و آنچه تألیف شده بدین قرار است:

اول کتاب احوال حضرت رسول صلی الله علیه و آله از هجرت تا وفات که سنه ۱۱ میباشد، انجام تألیف آن سنه ۱۲۷۶.

دوم کتاب احوال خلفاء از سنه ۱۱ تا آخر ۳۵ که مقتل عثمان است. و در این جلد شرحی مفصل از ایام عرب و امثله عرب آورده.

سیم کتاب احوال حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از سنه ۳۵ تا ۴۰، انجام تألیف آن سنه ۱۲۸۳.

چهارم کتاب احوال حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که جلدی کوچک است و او خود آنرا بزرگتر شفيعی برای ذخیره يوم العرصات خویش قرار داده.

پنجم کتاب احوال حضرت امام حسن علیه السلام و وقایع سنه ۴۰ تا سنه ۵۰ که فرزندش مرحوم میرزا هدایت الله دیباچه مفصل و مبسوطی شامل عبارات ادبی مغلقی بر آن نوشته که هرچند احاطت و تتبع و قدرت و تسلط او بر الفاظ و کلمات عربی و فارسی خوب از آن مفهوم میشود، لیکن هیچ مفید مطالب تاریخی که موضوع اصلی ناسخ است نمی باشد.

ششم کتاب احوال حضرت سید الشهداء (ع) و وقایع سنه ۵۰ تا ۶۱ چنانکه در جلدهای پیش نیز وقایع تاریخی زمان هریک را آنچه در جلد جلو آن نوشته بترتیب سنواتی آورده غیر از کتاب احوال حضرت فاطمه (ع) که آن خالی از وقایع تاریخی است.

هفتم کتاب احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام که نواده اش مرحوم ملک المؤرخین (ره) می فرمود قدری از آن را تألیف کرده که در تبریز چاپ شد و عمرش وفا باتمام آن نمود و ازین رو در مورد انتشار در نیامد، انتهی.

و اما مجلداتی که در احوال حضرت امام زین العابدین و ما بعدها تا چند جلد و چند نفر از ائمه علیهم السلام مطبوع و منتشر است و بسیاری از بی‌خبران آنها را از مجلدات «ناسخ التواریخ» می‌دانند، اشتباه است و آنها ربطی بناسخ ندارد، بلکه آنها مجلدات کتاب «مشکوة الادب» تألیف فرزند وی مرحوم میرزا عباسقلیخان سپهر مشیر أفخم (ره) است، بشرحی که در احوال او بیاید، منتهی اینکه چون ناسخ بأحوال حضرت سید الشهداء علیه السلام ختم شده و «مشکوة الادب» آغاز طبع و اشتهاش از

ص: ۵۸۸

احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام بوده، و مؤلف مشکوة پسر مؤلف ناسخ بوده؛ این شهرت بهم رسیده که میرزا عباسقلیخان این‌ها را در تتمیم ناسخ نوشته، و الا اینها ربطی بناسخ ندارد، و ترجمه و تفصیل و شرح کتاب «وفیات الاعیان» تألیف ابن خلکان است که مترجم هر عنوانی را از وفیات که ترجمه کرده شرح و تفصیلی در آن داده و چون بأحوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام رسیده و اتفاقاً پدرش وفات کرده و ناسخ تا احوال حضرت سید الشهداء (ع) بیشتر نرسیده، ترجمه حضرت امام زین العابدین را شرح و تفصیلی چندان داده که دو مجلد کلان و خود زیادت‌تر از تمام وفیات الاعیان شده و جای مجلدات ناسخ را گرفته. و این کتاب ناسخ چنانکه نوشتیم از جلائل تألیف و نفایس تواریخ می‌باشد، و مرحوم ملک المورخین می‌فرمود بعضی از مجلداتش بالسنه خارجی هم ترجمه شده.

و بدین تفصیلی که ما نوشتیم مجلدات ناسخ از کتاب اول و دوم نه جلد خواهد شد و اگر در بعضی جاها ده جلد گفته باشند، تاریخ قاجاریه را جزو آن گرفته‌اند که ما خلافتش را نوشتیم، و مرحوم ملک المورخین در کتاب «معاریف» شماره مجلدات ناسخ را دوازده نوشته، شاید نظر بدین داشته که جلد خلفاء را سه جلد گرفته‌اند و تاریخ قاجاریه را هم بحساب ناسخ درآورده.

این تفصیل مربوط بتألیف نهم صاحب عنوان بود که ناسخ التواریخ باشد.

آقای قائم مقامی در ص ۱۷ مقدمه تاریخ قاجاریه (که صفحه آخر باشد) نوشته اند که: با این تفصیل آنچه بالفعل از مجلدات ناسخ التواریخ تألیف میرزا محمد تقی سپهر لسان‌الملک اول در دست است شامل شش هزار و سیصد و بیست و شش صفحه بقطع رحلی بزرگ ۲۲*۳۴ سانتی‌متر و هر صفحه ۲۹ سطر جمعا (۱۸۲۷۰۰) سطر خواهد شد، انتهی (لیکن حاصل ضرب عدد سطور (۲۹) در عدد صفحات (۶۳۲۶) ۱۸۳۴۵۴ خواهد شد). بعد از آن می‌فرماید: این رقم خود میزانی برای سنجش مقدار زحمت و رنج مؤلف می‌باشد و انصافاً این کار همان کاری است که کنت گبینو در کتاب سه سال در آسیا که آقای ذبیح الله منصوری جلد دوم آنرا بنام «سه سال در ایران» ترجمه نموده، نوشته: میرزا محمد تقی سپهر لسان‌الملک دست بکاری زده است که در اروپا هیئت مرکب از چند تن باید بدان اقدام کنند، انتهی ما فی المقدمه (ص ۱۷).

و در (ص ۱۶) فرماید: که در دو کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه ملی

ص: ۵۸۹

ملک دو نسخه خطی یکی بنام «فهرست رجال ناسخ التواریخ» (در کتابخانه مجلس) و دیگری با اسم «فهرست ناسخ التواریخ» (در کتابخانه ملک) موجود است، و مؤلف و تاریخ تنظیم نسخه کتابخانه ملی ملک معلوم نیست، ولی نسخه متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی که تحت شماره ۱۵۶۷ ضبط شده بدستکاری شانزده تن در ۶۹۴ صفحه و بتاریخ رمضان سال ۱۲۹۶ و بخط خوش محمد حسین بن رضا قلی تفرشی تنظیم شده است، این فهرست بدون ذکر شماره صفحه مرجع از روی وقایع سنوات مرتب شده، و نسخه کتابخانه ملی ملک که غیر از نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی میباشد مطالب را با قید شماره صفحات کتاب و مجلدات ناسخ التواریخ ضبط نموده است. و بهر حال بسیاری از مطالب که در این دو فهرست بدانها اشاره شده در مجلدات موجوده ناسخ التواریخ نیست، و غالب شماره صفحات هم از شماره نهائی هر جلد ناسخ التواریخ تجاوز می‌کند.

در این فهرس، خاصه در فهرست موجود در کتابخانه ملی ملک از کلیه پادشاهان و طبقات حکام ایرانی که از صدر اسلام تا زمان ناصر الدین شاه در ایران سلطنت و حکمرانی کرده‌اند با قید صفحه کتاب نامبرده شده، و حال آنکه می‌دانیم از خاندان‌های صفوی و افشاری و زندیه در هیچ‌یک از مجلدات ناسخ التواریخ ذکری بمیان نیامده است، و اما وجود چنین فهرستی میرساند که مرجعی برای آن بوده است، و چون نسخه متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی در سال ۱۲۹۶ قمری یعنی یک سال قبل از وفات لسان الملک تنظیم شده چنین بنظر می‌آید که لسان الملک در سالهای آخر عمر خود کتابی شامل وقایع از سال ۶۳ هجری (کتاب امام حسین ع) تا قاجاریه (شاید بطور اختصار) نگاشته است تا گسیختگی که در میان وقایع تاریخی کتابهای او حاصل شده بود مرتفع کند و رشته مطالب را بزمان خود مرتبط سازد، اما از چنین کتابی بهیچ‌وجه نشانی نداریم. انتهای ما فی المقدمه، لیکن (۶۳) این‌جا اشتباه است زیرا که واقعه کربلا در سنه (۶۱) بوده و کتاب احوال حضرت سید الشهدا (ع) نیز تا آن سال بیشتر نیست.

بنابراین آنچه گذشت خلاصه چنین میشود که کلیه تألیفات مرحوم سپهر شانزده جلد کتاب خواهد بود، هشت جلد آنها که ما قبل از ناسخ نوشتیم و هشت جلد هم ناسخ که کتاب اول دو جلد، و کتاب دوم شش جلد باشد، از حضرت رسول (ص) تا آن

ص: ۵۹۰

قدری که گفتیم در احوال حضرت امام زین العابدین (ع) نوشته که مطبوع بلکه منتشر هم نشده.

اینک باید قدری از اشعار او را هم در اینجا بیاوریم، همانا، در (جلد اول):

سال ۱۱۹۸ عنوان ۴۰ ص ۷۸) نوشتیم که حاج میرزا آقاسی این شعر را گفته:

انده برد غم بشگرد شادی دهد جان پرورد

ساقی بده رطل گران زانمی که دهقان پرورد

و گفتیم که مرحوم فروغی بسطامی و میرزا محمد تقی سپهر و حکیم قآانی شیرازی، هریک این شعر را مطلع قرار داده و غزلی (یا قصیده‌ئی) بر روی آن گفته‌اند، و در این جلد حاضر (عنوان ۱۹۵ سال ۱۲۱۳ ص ۴۷۶) نیز این سخن را مکرر و از فروغی بسطامی را نقل کردیم و اینک اینجا از صاحب عنوان را نیز بنقل از «مجمع الفصحا ۲: ۱۶۰» می‌آوریم.

ساقی بده رطل گران زانمی که دهقان پرورد	انده برد غم بشگرد شادی دهد جان پرورد
در خم دل پیر مغان، در جام؛ مهر زرفشان	در دست ساقی قوت جان رخسار جانان پرورد
آن لعل زرد ازرد بین آن مهر مجلس گردیین	آن داروی هر درد بین کز درد درمان پرورد
از عکس صهبا باردان، رنگین برخ چون ناردان	وان ناردان، آن نار، دان کش آب حیوان پرورد
همشیره جان است می هم شیر مرجان است می	مر، جان جانان است می زان شیره جان پرورد
آهوی بزم از ساحری آورده گاو سامری	وان گاو از دستان گری در حلق دستان پرورد
ساقی برخ گلبرک‌تر عکس رخس در جام زر	چون پور آزر ناگزور زاندر گلستان پرورد
اینک شبی و منظرش ماه است و پروین از برش	و اندر هلال ساغرش خورشید رخشان پرورد
مرغ سحر شد در طرب مرغ صراحی کن طلب	زان مه که با سیمین غیب چاه زنخدان پرورد
سلطان چرخ واژگون رانداز در جوزاهیون	سامان سلطانی کنون در کاخ سرطان پرورد
ماهی برد تفسیده‌تن حسرت بمرغ باب زن	کز آب این سوزان مجن تابنده نیران پرورد
اکنون که مهر آسمان تفته زمین کرد و زمان	مهره برنگ بهرمان در مغز ثعبان پرورد
هم راوق بیجاده کن هم بید برگ آماده کن	با خویش کار باده کن زان مه که کتان پرورد
خیز ای بت گلنار رو ساز صبوحی بازجو	زان راوقی کز رنگ و بو سیب سپاهان پرورد
خنیافر جادو نسب از جادوئی بگشاده لب	ناهیدوش از نیم شب صد گونه ایجان پرورد

آن چنگ همچون مهوشان موی سر اندر پاکشان چون مهوشانش زان نشان چنگی بدامان پرورد

مطرب بچنگ رامتین در بزم پور آبتین در پرده ز اشعار متین مدح جهان بان پرورد

تجدید مطلع

تا آن نگار نوش لب لؤلؤ بمرجان پرورد زان لؤلؤ مرجان سلب در جسم مر، جان پرورد

از طره صد مشکین زره افشاند بر سیم سره و اندر شکنج هر گره کفریست کایمان پرورد

ستار ایمان است آن وز کفر برهان است آن یا دست شیطانست آن کش نور یزدان پرورد

هم قصد جسم و جان کند هم رخنه در ایمان کند هم غارت ایمان کند دستی که شیطان پرورد

مژگانش هنگام شکن سندان کند برگ سمن هرچند خود آن سیمتن در سیم سندان پرورد

پنهان پری هست و بری از آهن وز افسونگری صد کوه آهن آن پری در سینه پنهان پرورد

لعلش چو آتش پربها در آتشش آب بقا یا عدل شه آن آب را در نار سوزان پرورد

شمس عرب شیر عجم خورشید دل جمشید جم شاهی که در ظل کرم ابنای کیهان پرورد

دارا محمد شاه راد، آن داور دارا نژاد ابنای دوران را بداد، آنک چو دوران پرورد

آن گاه چند بیت دیگر در مدح محمد شاه دارد، و همچنین انواع دیگر اشعار در موعظه و نصیحت و حکمت و معرفت و مدح اهل بیت رسالت (صلوات الله علیهم اجمعین) در مجمع از او نقل کرده.

مرحوم سپهر (ره) در اواخر ماه محرم الحرام سنه ۱۲۹۷ بمرض استسقاء مبتلا و روز بروز آن مرض همی برافزون شد، تا در پیش از زوال روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه ربیع الآخر آن سال که سنه هزار و دویست و نود و هفت بود چنانکه فرزندش مرحوم میرزا هدایت الله در دیباچه جلد احوال حضرت امام حسن علیه السلام از «ناسخ» نوشته، مطابق ۱۹ حمل ماه برجی در طهران وفات کرد و نعش او را حمل بنجف اشرف و در آن مکان مشرف دفن کردند، و در ماده تاریخ او (میرزا تقی سپهر لسان الملک) گفتند. و در «المآثر: ۱۸۸» روز چهارشنبه ۱۷ ربیع الآخر گفته، و آقای قائم مقامی در مقدمه «تاریخ قاجاریه: ۱۰» از «روزنامه شرف» نیز ۱۷ نقل کرده و از خط فرزندش میرزا عباسقلیخان در آخرین صفحه کتاب «گرشاسب نامه» عبارتی نقل کرده بخلاصه اینکه این کتاب از کتابخانه پدرم میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک

بعد از فوت وی در بیست و ششم ربیع الثانی در سنه ۱۲۹۷ و تقسیم کتابهای ایشان باین بنده تعلق یافت، انتهى.

و میتوان اختلاف ۲۷ و ۲۶ را مبنی بر اختلاف رؤیت هلال ع ۲ دانست چنانکه نظایرش خیلی پیدا میشود، و قول المآثر و روزنامه شرف تقریباً در قوت یک قول است که ظاهراً مؤلف المآثر از همان روزنامه گرفته باشد، اما اشتباهی اینجا از آقای قائم مقامی سرزده که ماده تاریخ را (میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک) نوشته است و متذکر نبوده است که این عبارت ۱۳۸۹ خواهد شد و باندازه عدد محمد که ۹۲ است از سال وفات که ۱۲۹۷ است زیادتر میباشد، و مرحوم میرزا عبد الرزاق خان سرتیپ نیز ماده را همان میرزا تقی بدون لفظ محمد در تاریخ تألیفی خود ذکر کرده.

و پس از وی دو فرزند برومند از آن فاضل هنر پسند (که مادر آنها دختر میرزا حسنخان ملک الحکماء فرزند فتحعلیخان ملک الشعراء بود) بازماند، بزرگتر میرزا هدایت الله لسان الملک که لقب دولتی او را یافت و در (۱۳۲۲) بیاید، و دیگر میرزا عباسقلیخان سپهر مشیر افخم که در (۱۲۶۸) بیاید، و در مقدمه قائم مقامی زوجه او را دختر خود فتحعلیخان صبا نوشته و شاید آن درست باشد، زیرا آنچه ما نوشتیم مأخوذ از یادداشتهائی است که در غره ربیع الاول ۱۳۵۲ از مرحوم ملک المورخین در طهران شنیده‌ایم و احتمال اشتباه در آن یادداشتها جریان می‌پذیرد و در مقدمه وی را زوجه دوم سپهر و علاوه بر این دو پسر که ذکر شدند دختری نیز بنام عذرا خانم از او نوشته و فرماید بازدواج میرزا حبیب الله ضرابی طبیب درآمد، و فرماید زوجه اول او دختری یکی از سران ایلات بود و از او دختری بنام خانم سلطان داشته که وی همسر میرزا محمد وزیر کاشان شد، انتهى.

سنه ۱۱۸۱ شمسی شانزدهم ذی القعدة اوّل حمل ماه برجی

ص: ۵۹۳

*** (۲۳۸- وفات مرحوم شیخ ابو علی رجالی) ** (اعلی الله مقامه) ***

چون که مرحوم شیخ ابو علی صاحب این عنوان در کتاب «منتهی المقال» از قول پدر خود نقل کرده که نسبش منتهی میشود برئیس فلاسفه اسلام شیخ رئیس ابو علی ابن سینا (قدس الله تعالی سره العزیز)؛ لازم است ما در اینجا تاریخ تولد و وفات و اجمالی از احوال او را ذکر کنیم.

پس چنین گوئیم که مرحوم شیخ رئیس شرف الملک ابو علی حسین بن عبد الله بن حسن بن علی بن سینای بلخی از اجل فلاسفه اسلام و عظماء حکماء اولین و آخرین است و شرح احوالش در بسیاری از کتب قدما و متأخرین بالسنه عربی و فارسی و غیره نوشته و کتب بسیار مهمه و معروفه چندی تألیف کرده که اشهر و اعظم همه کتاب «الاشارات و التنیها» و دیگر کتاب «شفاء» که هر دو در حکمت مشاء و بغایت مشهور است و دیگر کتاب «قانون» در طب، و بعربی و فارسی شعر هم می‌گفته و از جمله قصیده‌ئی است بسیار نفیس در نفس و غیر اینها. تولدش ۳ صفر سنه ۳۶۳ (و سیصد و هفتاد و سه که در رباعی مشهور ذکر شده غلط است) مدت عمرش ۶۵ سال و ۷ ماه تقریباً، وفاتش در جمعه اولی ماه رمضان المبارک سنه ۴۲۸ قبرش در شهر همدان در بقعه‌ئی مخصوص بر کنار رودخانه‌ئی که از میان شهر می‌گذرد، و بعضی که در اصفهان

نوشته‌اند و در این چند سال اخیر شهرتی هم بدان دادند و بقعه‌ئی هم در محله در دشت بنامش خواندند، اشتباه و مأخذ معتبری ندارد، الا فقط در «کامل التواریخ» آنرا در اصفهان نوشته.

بهرحال تاکنون در جائی بنظر نرسیده که وی فرزندی ذکور یا اناث داشته باشد الا این‌که پس از هفت هشت قرن تقریباً مرحوم شیخ ابو علی صاحب این عنوان چنان‌که اشاره بدان نمودیم از قول پدرش نوشته که نسب او بدان فیلسوف فاضل و حکیم کامل متصل میشود.

اینک درباره شیخ ابو علی مذکور گوئیم که وی شیخ محمد بن اسمعیل بن عبد الجبار بن سعد الدین مازندرانی (اعلی الله مقامه العالی) است که اسمعیل پدرش در حدود هزار و صد و شصت و اندی وفات کرده چنان‌که خود در منتهی نوشته: در وقت وفات پدرم من کمتر از ده سال داشتم. و خود از علماء و فقهاء محققین و اعظام رجالین

ص: ۵۹۴

متتبعین است. شرح احوالش را خود در «منتهی المقال» باب الکنی در ص ۳۴۸ نوشته و آنجا چنان‌که اشاره بدان نمودیم از قول پدرش خود را از احفاد شیخ بزرگوار ابن سینا ذکر کرده، و بعد از آن بنقل همان منتهی و مأخذ دیگر در چندین کتاب مانند «روضات الجنات: ۴۱۵» و «مستدرک الوسائل ۳: ۴۰۲» و «هدیه الاحباب: ۲۹» و «الکنی و الالقاب ۱: ۱۱۹» و «منتخب التواریخ، باب ۵ ص ۲۲۷» و «مصفی المقال: ۳۹۴» و غیره نوشته‌اند و چندان چیزی زیادت‌تر از آنچه خود نوشته غیر از تاریخ وفات در آنها ندارد، و بالاخره آنچه از جمع بین همه آنها برمی‌آید این‌که وی در ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و صد و پنجاه و نه مطابق ... (قوس - جدی) ماه برجی سنه ۱۱۲۵ شمسی در غاضریه چنان‌که در مصفی المقال است متولد شده و در «منتهی المقال» و هدیه الاحباب تولدش را در کربلا نوشته‌اند و ظاهراً مقصود از غاضریه نیز کربلا باشد که نام قدیم آن بوده. وی در نزد چندین نفر از علماء آن عصر همچون آقا محمد باقر بهبهانی و آقا سید علی کربلایی درس خوانده و چنان‌که خود در دیباچه منتهی فرماید با ملاحظه احوال هریک از آنان در خود کتاب وی تعبیر از آقا محمد باقر به الاستاد العلامة و از سید بحر العلوم ببعض أفاضل العصر و از آقا سید محسن کاظمینی ببعض أجلاء العصر و از آقا سید علی به السید الاستاد نموده، و چندین کتاب تألیف فرموده:

اول «ترجمه رساله فارسی مناسک حج» آقا محمد باقر استادش بحرّی.

دوم «ترجمه رساله وسطی» از پنج رساله آقا محمد علی بهبهانی که همه فارسی است نیز در مناسک حج بحرّی.

سوم «رساله در واجبات حج» و محرمات و مکروهات آن‌که آنرا از «ریاض المسائل» آقا سید علی انتخاب و اختصار نموده.

چهارم کتاب «زهر الریاض» در طهارت و نماز و روزه بفارسی که هم آنرا از «ریاض المسائل» انتخاب کرده در «الذریعه ۱۲: شماره ۴۹۵» فرماید خودش در رجالش نام آنرا زهر الریاض نوشته لکن در بعضی جاها آنرا زهره بتاء نوشته‌اند، و هم در این محل و نیز (ج ۴ شماره ۴۹۸) فرماید که مولوی مهدی حسین آنرا بلغت اردو ترجمه نموده.

پنجم کتاب «العذاب الواصب علی الجاحد الناصب» در رد کتاب «نواقض الروافض» تألیف میرزا مخدوم شریفی که آنرا در رد شیعه نوشته بود. در «فوائد

ص: ۵۹۵

الرضویه ۲: ۳۹۴» در پاورقی فرماید تاریخ تألیف نواقض ۹۵۷ است، مطابق کلمه نواقض و نیز مطابق (و کتاب الفجار فی سجن) و تاریخ تألیف «العذاب الواصب» ۱۲۰۵ است مطابق عدد عبارت (و ان کتاب الابرار لفی علیین) انتهی. و خود در منتهی در احوال خویش نوشته اینک بتألیف آن مشغولم.

ششم کتاب «عقد اللآلی البهیة» در رد بر طایفه غبیه که مقصود جماعت اخباریه باشد و آنرا بیست سال قبل از «منتهی المقال» تألیف فرموده و نام آنرا خود در منتهی همین طور نوشته و این که در «روضات» فرموده، آن را «الرسالة البهیة» نامیده اشتباه است.

هفتم کتاب «منتهی المقال» در احوال رجال که مکرر در این ترجمه و بعضی دیگر از تراجم نام آنرا برده و می‌بریم، و آن بطوری که خود در دیباچه تصریح بدان نموده ترکیبی است از کتاب «منهج المقال» مرحوم میرزای استرآبادی و تعلیقات آقا محمد باقر بهبهانی بر آن و کتاب «مشرکات» ملا محمد امین کاظمینی که این هر سه کتاب تماماً در آن مندرج است و بعضی از مطالب متفرقه از کتب دیگر و بعضی از آن را در حیات آقا محمد باقر و بعضی را بعد از وفاتش تألیف کرده زیرا در بسیاری جاها پس از نام او (سلمه الله) یا (دام علاه) و در بسیاری دیگر (قدس سره) و غیره ذکر کرده. و در این زمان از همه کتب رجالیه معروف تر و در مراجعه بدان معمول تر و هرکس مطلبی در رجال بخواهد بدان مراجعه می‌کند.

در «مستدرک ۳: ۴۰۲» فرماید: این کتاب چون مشتمل است بر تمام «تعلیقه بهبهانی» معروف و مرجع علماء گردیده، و اگر نه اغلاطی در آن می‌باشد که بر اهل فن پوشیده نیست، با اینکه اسماء مجاهیل روات را در آن نیاورده و گفته فائده‌ئی در ذکر ایشان متعقل نیست و هم‌چنین مؤلفات روات را از اصول و کتاب در آن نیاورده و بدین جهت در کتابش نقصانی فراهم شده گذشته از اشتباهاتی که در آن نموده، و با اینحال خود گفته که می‌خواهم ناظر در این کتاب محتاج بکتابی دیگر در این فن نشود! و ما پس از این در بعضی از فوائد آینده اشاره ببعضی از فوائد ذکر کتب و مجاهیل خواهیم نمود، انتهی.

و مرحوم حاجی میرزا ابو الهدی کرباسی (علیه الرحمه) که در فن رجال از رجال میدان اطلاع و تحقیق در عصر ما بود، در کتاب «درة البیضاء: ۹ نسخی خطی نگارنده»

ص: ۵۹۶

پس از نقل کلام مستدرک فرماید: انصاف این که این سخن خالی از اعتساف نخواهد بود، چه اولاً (گذشته از اینکه مجرد اشتمال کتابی بر نقل از کتاب دیگری موجب معروفیت و احراز مقامی مرضی نیست و خصوصاً تا تمکن بر منقول عنه) در منتهی تتبعات فائقه و تصرفات رائقه‌ئی است که موجب تلقی بقبول و مقام مرضی در نزد فحول شده، و این امری است که بر

ناظر در آن پوشیده نمیباشد، ثانیاً اینکه گفته اغلاطی در آن است درست نیست چه اغلاط آن باین اندازه که او ذکر کرده نمیباشد بلی همان طوری که برای همه مؤلفین اغلاطی رخ میدهد برای او هم رخ داده، چنانکه می‌بینیم در «خلاصه علامه» اغلاطی واقع شده، و «رجال ابن داود» اغلاطی بی‌نهایت دارد و اگرچه بعضی از قاصرین وقوع اغلاط در رجال ابن داود را انکار نموده و در مقام رد سید نقاد آن گفته:

ضحکت الیه و قد عبس

ما انصف الصهاء من

و سید بحر العلوم در رد این راد فرموده:

أزال عنها ما التبس

قد أنصف الصهاء من

انتهی. و این فقیر خود شفاها از مرحوم مؤلف «درة البيضاء» شنیدم که فرمود مراد از سید نقاد میر مصطفی تفریسی است که در «نقد الرجال» اغلاطی از رجال ابن داود ذکر کرده و مراد از راد بر آن شیخ فرج الله حویزه‌ئی است که او در «ایجاز المقال» رد بر سید نمود و وقوع غلط را انکار کرده، انتهی.

و در «مصفی المقال: ۳۹۴» بعد از ذکر منتهی المقال و مؤلف آن فرماید:

وی جمع کثیری از روایات را بزعم اینکه آنها مجاهیل‌اند ترک کرده، لیکن منهج درست آن است که مرحوم میرداماد (قدس سره) در «رواشح» فرموده که: مجهول اصطلاحی که بودن او در سند، حدیث ضعیف میشود، آن است که ائمه رجال حکم بجهالت او نموده باشند مانند اسمعیل بن قتیبة و بشیر مستنیر و علی بن احمد بن اشیم و غیره، و اما غیر معلوم الحال که از ذکر او یا از مدح یا ذم او سکوت نموده‌اند، باید مجتهد مظان استعلام حال او را از تتبع در طبقات و اسانید و مشایخ و اجازات و سیر و تواریخ و انساب بنماید تا حالش معلوم و اجتهاد او درباره‌اش واضح گردد، و همانا مستقل بر وی استدراک فرموده، و همچنین شیخ محمد علی آل کشکول کتابی بنام «اکمال

ص: ۵۹۷

منتهی المقال» در بیان مجاهیل از رجال تألیف نموده.

و همین مؤلف بزرگوار مصفی در کتاب «الذریعه ۴: ۴۱۳» رساله ملا درویش علی را بعنوان «تکملة رجال ابی علی» ذکر کرده، و در (ج ۲ ص ۲۸۳) «اکمال منتهی المقال» را آورده و فرماید مؤلف آن شیخ محمد علی بن قاسم آل کشکول حایری است که شاگرد صاحب «فصول» و شریف العلماء بوده و بامر او این کتاب را نوشته و در روز جمعه نیمه شوال سنه ۱۲۴۵ از آن فارغ شده، و علاوه بر ذکر مجاهیل بسیاری از معلومین الحال را که شیخ ابو علی واگذار نموده او ذکر کرده و وی چندین کتاب دیگر نیز تألیف کرده، همچون کتاب «التنبيهات السنية» در اصطلاحات رجالیه که فائده پنجم آنرا کتابی مستقل قرار

داده بنام «حديقة الانظار» در مشیخه «فقیه» و «تهذیب» و «استبصار»، و هم کتابی دارد بنام «الفوائد الغاضریة» که اجازه صاحب «فصول» و شریف العلماء با آن بود، انتهى.

و چندین نفر حاشیه بر این کتاب دارند: ۱- مرحوم آقا سید صدر الدین عاملی که وی حواشی متفرقه‌ئی بر آن نوشته که آن‌ها را فرزند برادرزاده‌اش آقا سید حسن صدر جمع و تدوین نموده بنام «نکت الرجال». ۲- مرحوم سید ابو تراب خوانساری که در (۱۲۷۱) بیاید، چنانکه در «احسن الودیعه ۲: ۱۴» نوشته.

۳- آقا سید حسن صدر مرقوم. ۴- مرحوم حاجی نوری. ۵- مرحوم حاجی ملا علی میرزا خلیلی. ۶- سید شرف الدین مرعشی که تمام این شش حاشیه را در «الذریعه ۶: ۲۲۲» ذکر کرده با بیان تفصیل هریک.

مرحوم شیخ ابو علی روایت میکند از استاد خود آقا محمد باقر چنانکه در «مستدرک ۳: ۴۲» نوشته و فرماید شاید از سایر اساتید و معاصرینش چون سید بحر العلوم و آقا سید علی نیز روایت نموده باشد.

و هم بطوری که آنجا دارد روایت می‌کند از او شیخ عبد العلی رشتی و از او مرحوم حاج ملا علی میرزا خلیلی (ره) که در (۱۲۲۶) بیاید. و آن بزرگوار در اینسال هزار و دویست و شانزده چنانکه در «مصفی المقال: ۳۹۴» و بسیاری از مواضع دیگر فرموده اند، پس از مراجعت از سفر حج در نجف وفات کرده، و در مصفی فرماید بخط فرزندش شیخ علی در هامش منتهی چنین یافت شده، انتهى.

و در بعضی جاها دارد که پس از برگشتن حج که هنوز بخانه خود نرسیده بود

ص: ۵۹۸

در نجف وفات کرد، و در همین سال چنانکه در عنوان ملا عبد الصمد همدانی (۲۴۰) بیاید، فتنه وهابیه در عراق عرب و بخصوص در کربلاء واقع شده، پس این‌که در «روضات: ۴۱۶» فرموده: وفات او در سال قبل از سال قتل عام جماعت وهابیه در کربلاء بوده، و سپس نوشته: و آن سال هزار و دویست و پانزده، و بعد نوشته که قتل عام آنها در هزار و دویست و شانزده بود؛ درباره وفات ظاهرا اشتباه است، و شنیدی که وی فرزندی بنام شیخ علی داشته که تاریخ وفات پدر خود و محل آن را در هامش منتهی ضبط نموده، و غیر از او تاکنون ما فرزندی از او نیافته‌ایم.

و در «منتخب التواریخ، باب ۵ فصل ۱۲: ۲۲۷» پس از ذکر وفات او در سنه ۱۲۱۵ (مانند بسیاری از کتب دیگر) در کربلاء فرماید: موضع قبرش بر حقیر معلوم نیست، انتهى. و درباره تاریخ وفات ظاهرا نظر او و دیگران همه بروضات بوده چنانکه هم در روضات که در (ص ۴۱۵) پس از ذکر او فرماید: حایری المولد و المسکن حیا و میتا، باز با وفات در نجف نمی‌سازد.

* (۲۳۹- تولد سید جعفر ۳۴ آل خراسان نجفی) ** (رضی الله عنه) *

خرسان، بکسر خاء معجمه و سکون راء و سین مهمله و ألف و نون، جمع أخرس بمنی لال.

و آل خراسان طایفه‌ئی هستند از سادات نجف که نسب آنها منتهی میشود بسید أبو الفتح أخرس ۱۷ فرزند أبو محمد ۱۶ بن ابراهیم ۱۵ بن ابو الفتیان ۱۴ بن عبد الله ۱۳ بن الحسن برکة ۱۲ بن ابو الطیب احمد ۱۱ بن ابو علی الحسن ۱۰ بن ابو الحسن محمد الحائری ۹ بن ابراهیم المجاب ۸ بن محمد العابد ۷ بن الامام موسی الکاظم ۶ علیه السلام.

حضرت امام موسی الکاظم ۶ علیه السلام در (ج ۱ در مقدمه فصل ۳ ص ۲۸) مذکور، و آنجا وعده دادیم که محمد العابد یکی از فرزندان آنحضرت را در (۱۲۲۹) بیاوریم، لیکن چون نسب صاحب این عنوان بوی منتهی می‌شود، او را اینجا آورده و چنین گوئیم که:

ص: ۵۹۹

حضرت امامزاده بزرگوار محمد العابد ۷ علیه السلام که او را محمد الصالح نیز گویند چنانکه در «منهج المقال: ۳۲۶» نوشته از اهل فضل و صلاح بوده، و هاشمیه کنیز رقیه دختر موسی گفته که محمد بن موسی صاحب وضو و نماز بود و شب را همیشه وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند پس صدای ریختن آب شنیده می‌شد پس مدتی از شب نماز می‌خواند و می‌خوابید و باز بلند میشد و صدای ریختن آب می‌آمد پس نماز می‌خواند و همه شب همین‌طور بود تا صبح، و ندیدم هرگز او را الا اینکه این آیه شریفه بخاطر می‌رسید «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»^۱ انتهی. و این بزرگوار چنانکه در «فارسانمه، گفتار ۲: ۱۵۴» نوشته در محله بازار مرغ شیراز بمسافت کمی در جهت مشرقی بقعه شاه چراغ (ع) مزار و مقبره‌ئی معلوم دارد که چندین بار تجدید عمارت یافته، انتهی. و در «شهداء الفضیله: ۲۶۵» فرموده که وی در قمشه نزدیکی اصفهان دفن است، انتهی. فرزندش جناب ابراهیم المجاب ۸ در سنه ۲۰۰ وفات کرده و در کربلا در حرم حسینی علیه السلام برابر رواق زنانه دفن است و اینک اثر آن پیدا نیست.

فرزندش محمد الحائری ۹ در حی واسط که آن را عقار و عامه آن را عگار گویند دفن است، و برخی گفته‌اند که او در دیر خابور عمان نزدیک مسقط مدفون است و آنجا مزاری معروف دارد، چنانکه در «شهداء الفضیله: ۲۶۴» فرموده.

فرزندش حسن ۱۰ از سادات عظام، و ما دو فرزند از او در این کتاب می‌آوریم:

یکی علی الضخم ۱۱ که در (۱۲۲۹) بیاید، و دیگری احمد ۱۱ که در عمود این نسب است.

و سید جعفر ۳۴ صاحب عنوان، فرزند سید احمد ۳۳ بن سید درویش ۳۲ بن سید محسن ۳۱ بن سید شکر ۳۰ بن مسعود ۲۹ ملقب بعیشی بن ابراهیم ۲۸ بن حسین ۲۷ بن شریف ۲۶ بن مرتضی ۲۵ بن زین العابدین ۲۴ بن محمد ۲۳ بن احمد ۲۲ بن شمس الدین محمد ۲۱ بن احمد ۲۰ بن علی ۱۹ بن شریف ابو الغنائم محمد ۱۸ بن ابو الفتح أخرس مذکور است، که پدر و جدش از علما و فضلا بوده‌اند، و سید درویش ۳۲ در ۲۵ ع ۱ سنه ۱۲۲۷ وفات کرده، چنانکه در «الذریعه ۹: شماره ۱۲۰۷» فرموده و او محرر شیخ موسی بن شیخ جعفر نجفی بوده و به‌مراه وی بطهران آمده و در کتابت یدی طولی داشته.

ص: ۶۰۰

فرزندش سید جعفر صاحب عنوان از شعراء و ادباء و دانشمندان بزرگ بوده، و همانا در سه شنبه هفدهم ذی الحجة الحرام این سال مطابق (حمل - ثور) ماه برجی متولد شده و با شعرا و ادباء عصر خود مراسلاتی داشته، لیکن شعر کم می گفته و بسیاری از آنها را که گفته در دو مجموعه مشتمل بر قصیده و رباعی و تهنیت و مرثیت بدون ترتیب جمع نموده، و سید حسن بن سید علی بن سید شکر مرقوم بسیاری از فوائد تاریخیه را از مجموعه صاحب عنوان که در کتابخانه سماوی در نجف بوده استخراج نموده، و اینک این اشعار از او اینجا نوشته شد:

حراکا و قد ضاقت علی المصادر

أروم نهوضا للمعالي فلم أطق

له حسرات كلما طار طائر

فكنت كباز قد تساقط ريشه

و له أيضا:

و لا أرضى بمرتبة دنية

أروم عن المعالي منتهلها

و اما أن تفاجئني المنية

فاما أن أنال بها الأمانی

و او پس از مدت هشتاد و شش سال و شش ماه قمری و شانزده روز عمر، در چهار شنبه دویم ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و سه، مطابق ۱۸ حمل ماه برجی وفات کرده و در نجف دفن شد، و چهارده پسر برگذار کرد که اُسماء و أعقاب هریک از آنها در «جامع الأنساب ۱: ۳۴» بشرح نوشته شده.

(۲۴۰- شهادت مرحوم ملا عبد الصمد همدانی) (قدس سره العزیز)*

وی بطوری که «در طرائق ۳: ۹۵» فرموده ملقب بفخر الدین و بناء بر آنچه در «هدیه العارفین ۱: ۵۷۵» نوشته فرزند عبد الله، و بموجب مسطورات «بستان السیاحة: ۶۴۳» و غیره؛ خود عارفی دل آگاه و سالکی واصل بلکه فقیهی کامل بوده و در طریق تصوف بخدمت نور علیشاه سر سپرده و ارادت ورزیده.

در «روضات الجنات: ۳۵۳ س ۲۱» وی را در عنوانی مخصوص تذکره نموده و فرماید او از فضلاء این اواخر و جامع أفانین شتی و ماهر در علوم بسیاری، و مردی فقیه لغوی حکیم متکلم عارف نیکو مشرب و طریقه و از شاگردان مروج بهبهانی بوده

ص: ۶۰۱

الا این که صاحب «ریاض المسائل» چنان که بما رسیده فضل او را انکار بلکه وی را بأمور عظیمه سهم می نموده، انتهى.

و هم در «ریاض العارفین» در عنوان فردوس (ص ۴۶۵) احوال او را ذکر کرده، و از همه این کتب چنین برآید که وی قریب چهل سال در عتبات بوده و آنجا در نزد آقا محمد باقر بهبهانی و سید بحر العلوم و آقا سید علی کربلایی در فقه و اصول

تحصیل کرد چندان که از علماء و فحول بشمار آمد، و بعد از آن میل بتصوف و عرفان نموده، و در همان دیار بامر مجذوبعلیشاه خدمت نور علیشاه و سید معصومعلیشاه رسید، و بدستور آنها باصفهان در نزد حسینعلیشاه رفت، و از فیض صحبت او تربیت یافته بشرف ذکر خفی و فکر مشرف گردید، و باز بکربلا معاودت نمود، و آنجا مجاورت گزید، و چند تن دیگر از این طایفه را نیز در آنجا دید، همچون مظهر علیشاه تونی و رونقعلیشاه بمی و غیره، و از یمن توجه آنها، و هم در اثر کوشیدن بتصفیه باطن در مدت هشت سال دیگر، عارفی معروف و سالکی مشهور گردید، و از أبناء دهر بسی اذیت و آزار کشید: و هم در آن سرزمین با ملا اسکندر شروانی پدر حاج میرزا زین العابدین ملاقات نموده و رفاقتی شایسته بهم رسانید، و کتب - چندی برشته تألیف کشید، از این قرار:

اول کتاب «بحر المعارف» در عرفان و تصوف چنان که در «بستان» است و آنجا درباره آن فرماید: در علم طریقت از برای اهل سلوک بسیار پر منفعت است آن گاه شطری از آن در آداب ذکر نقل کرده.

دویم «شرح کتاب نافع محقق - ره» که در «الذریعه ۱۳: ۵۹ شماره ۱۷۳۶» فرموده قطعه‌ئی از آن را من در نجف از لقطه تا موارد بخط شریفش در نزد سادات آل خراسان دیدم که حاوی نقل اخبار و اقوال و تحقیقات و بسی مبسوطتر از ریاض بود، انتهی. انجام تألیف آن ع ۱ سنه ۱۱۹۵ در کربلاء.

سیم کتاب بزرگی بترتیب ابواب فقهیه، جامع مستطردات جمه و مستطرفات مهمه که در روضات نوشته بواسطه دامنه دادن بدان در حقیقت از وضع کتاب بیرون و از تفصیلی که نگاشته از راه مصنفین اصحاب برکنار افتاده، و مجلدی از اوائل آن در سالهای قبل نزد من بود، و من آنرا چندان چیزی ندیدم، و باکی نیست اگر مانند او در عداد مخطوطین بشمار آید چنان که بر کسی که کتب او را مطالعه کرده پوشیده

ص: ۶۰۲

نمی‌باشد، انتهی. و شاید مقصود از این کتاب همان «بحر المعارف» باشد، و تخیلیاتی که نوشته وی داشته، همانا مطالب تصوف و عرفانی است که در آن ذکر کرده.

چهارم کتاب بزرگ دیگری در لغت که تمام نشده. و در «ریاض العارفین» این بیت را از او آورده:

ز کعبه عاقبت الأمر سوی دیر شدم هزار شکر که من عاقبت بخیر شدم

و از آنچه نوشتیم معلوم شد که اساتید درس و مرشدین طریقت او چند نفر بوده‌اند:

اول مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی (اعلی الله مقامه) که در (جلد اول، سال ۱۲۰۵، عنوان ۱۱۱، ص ۲۲۰) گذشت. دویم مرحوم سید بحر العلوم (علیه الرحمه) که در (سال ۱۲۱۲، عنوان ۱۷۵ ص ۴۱۴) گذشت. سیم مرحوم نور علیشاه اصفهانی که هم در (سال ۱۲۱۲ عنوان ۱۸۸ ص ۴۴۳) گذشت. چهارم مرحوم آقا سید علی کربلایی (رحمه الله) که در سال (۱۲۳۱)

بیاید. پنجم مرحوم حسینعلیشاه اصفهانی که در (۱۲۳۴) بیاید. و همانا ۳ و ۵ مرشدان طریقت، و سه نفر دیگر اساتید درس او بوده‌اند.

و هم‌چندین نفر از فیض ارشاد و تربیت او بهره‌مند شده و بدرجات عالیه علم و عمل رسیده‌اند، که باصطلاح مریدین او میباشند:

اول مرحوم ملا عباسعلی بنابی تبریزی (بناب بضم باء موحد در اول و هم بدین حرف در آخر و نون قبل از الف، چنان‌که در کتاب «فرهنگ آبادی‌های ایران: ۷۰» نوشته از دیهات سیرجان است).

و ملا عباسعلی مدتی در خدمت صاحب عنوان بوده و تربیت‌ها دیده، و پس از آن از حسینعلیشاه اجازت گرفته و بسفر عراقین و زیارت بیت الله الحرام شتافته، و آخر در مراغه آذربایجان وفات یافته و همانجا بخاک رفت، و محمد شاه بقعه او را مرمت نمود.

و استاد غفار نجار (که هیچ سواد ظاهری نداشته و در مطالب عرفان مخصوصا شرح اشعار «گلشن راز» بیاناتی خوش می‌نموده، و در «طرائق ۳: ۱۰۵» فرماید من با او صحبت داشتم) از مریدان این ملا عباسعلی بوده و در حدود سال هزار و سیصد و شش در طهران وفات نموده، چنان‌که هم در این موضع از طرائق است.

دویم ملا محمد هدایتعلی کوه بنانی که در (۱۲۳۸) بیاید. سیم مرحوم حاجی میرزا آقاسی (که در جلد اول، سال ۱۱۹۸، عنوان ۴۰، ص ۷۶ گذشت) و آنجا باز

ص: ۶۰۳

نمودیم که وی بنسبت این مرشد کامل که لقب فخر الدین داشته، در اشعار تخلص فخری می‌نموده، و پس از شهادت وی زوجه‌اش را از کربلا بهمدان آورده.

مرحوم ملا عبد الصمد (ره) در اینسال که فرقه وهابیه بکربلا ریخته و قتل و غارتی بغایت فجیع و ناگوار در آن زمین عرش‌مدار بجا آوردند، در همان روز هجوم آنها که بنص «روضات: ۳۵۳» روز چهارشنبه عید غدیر مبارک (۱۸ ذی الحجه) این سال مطابق (...) ثور ماه برجی بوده از تیغ بی‌دریغ آن فرقه مطرود شهید شده و بدرجات جنات اعلی صعود فرمود، و ماده تاریخ آن واقعه عظیمه را کلمه [بغدیر] یافتند، و پس از وی اهل و عیالش را حاجی میرزا آقاسی چنان‌که بدان اشاره نمودیم از کربلا بهمدان رسانید.

در «بستان السیاحه» فرماید که وی قبل از وقوع این واقعه مکرر فرمودی که عما قریب این محاسن سفید را بخون خود سرخ خواهید دید، و در حین شهادت عمرش از شصت سال متجاوز بوده، انتهی.

و چون در این موقع ذکری از قتل و غارت کربلای معلی (زادها الله تعالی الشرف و العلا) بمیان آمد چنین مناسب دیدم که سایر قتل و غارت‌ها و خرابی‌هایی که از بدو شهادت حضرت سید الشهداء (علیه و علی أبنائه التحية و الثنا) در آن مکان شریف واقع شده اینجا بطور فهرست یادآوری شود، و البته ذکر آنها مستلزم ذکر عمارات و ساختمان‌های واقعه در آن مقام مقدس نیز می‌باشد، پس چنین گوئیم که در کتاب «تاریخ کربلا» تألیف سید عبد الجواد کلیددار که در (۱۳۷۹) بیاید و آنرا آقای سید محمد صدر هاشمی اصفهانی بفارسی ترجمه نموده، در باب چهارم از (ص ۱۴۸ تا ص ۱۸۱) عماراتی که در آن زمین مقدس واقع شده، و در باب پنجم از (ص ۱۸۳ تا ۲۴۳) خرابی‌هایی که در آن رخ داده بشرح نوشته شده، و خلاصه آن با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر این‌که:

اول، از موقعی که آن حضرت بدرجه رفیع شهادت رسید چیزی نگذشت که بر قبر مطهرش مسجدی بنا کردند، و درخت سدری در آن روئید و مردم بزیارت آن مرقد منور رفت و شد می‌نمودند و آن مسجد دو در داشته که یکی از آنها بطرف مشرق باز می‌شده. در «تاریخ کربلا: ۱۵۱» فرماید: بانی این بنا درست معلوم نیست، و هرچه گفته شود از روی حدس و تخمین است که بعضی نسبت آنرا ببنی اسد که جسد مطهر را دفن نموده اند می‌دهند و بعضی بمختار بن ابو عبیده، انتهی. و بهرحال آن بناء اول محسوب و تا زمان

ص: ۶۰۴

هارون الرشید بر پا بود؛ و بنی امیه حتی عبد الملک بن مروان با آن ملعنت، و والی او در عراق حجاج بن یوسف با آن شقاوت، اکتفاء بهمان ظلم بزندگان آل محمد (ص) نموده و بقبور آنان کاری نداشتند، و نخستین کسی که تعرض بمردکان را ارتکاب نمود منصور دوانیقی (علیه اللعنه) بود، و نواده شقی او هرون ملعون از بغض و کین خود بر آل محمد (صلی الله علیهم اجمعین) اَحیاء آنان را مانند حضرت امام موسی (علیه السلام) شهید نمود، و در سنه ۱۹۳ که سال آخر عمر نحسش بود آن بنا را خراب و درخت سدر را نیز قطع نمود و زمین مقدس را خویش زد، و این را تخریب اول شمرده‌اند.

دوم، بعد از زمان هرون باز رفت‌وآمدی از زوار در آن مکان رخ داد و در اطراف قبر مطهر عماراتی ساخته شد که ظاهراً آنها در اثر میل مأمون بنشیع و علوین بوده و آن عمارت دوم به‌شمار، و تا زمان متوکل باقی و برقرار بود، و چون آن دشمن خدا و رسول بر سر کار آمد زوار را با نهایت عقوبت از زیارت منع و چهار بار در شعبان سنه ۲۳۲ و سنه ۲۳۶ و سنه ۲۳۷ و سنه ۲۴۷ که سال آخر عمرش بود قبر مبارک را با اراضی اطراف آن با گاو شیار و شخم کرده و اثر آنرا بالمره از بین برد؛ و آن تخریب دوم است، و دومین این چهار تخریب متوکل که در سنه ۲۳۶ بوده بطوری که در «تاریخ کربلا:

۱۵۶» فرموده بدست مردی ذریح نام واقع شد.

سوم، در اواخر همان سال ۲۴۷ که منتصر، پسر متوکل أمر بقتل پدر ملعون خود نمود، چون بعد از وی بخلافت نشست، مجدداً أمر بساختن مرقدین مطهرین نجف و کربلا نمود و گفت تا میلی بلند برای راهنمایی زوار بر قبر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نصب کردند، و این عمارت سییم محسوب شده و بر قبر مطهر باقی بود تا در ذی الحجه سنه ۲۷۳ طاق روضه مقدسه ناگهان دفعه واحده خراب، و بعضی از زوار که برای زیارت مخصوصه عرفه و عید اضحی آنجا اجتماعی کرده بودند

هلاک شدند و یکی از وجوه و اعیان شیعه کوفه که در آن وقت آنجا بزیارت آمده و سلامت ماند؛ ابو عبد الله محمد بن عمران بن الحجاج بود که پس از برگشتن بکوفه مجلسی تشکیل داده و مردم بتهنیت او برای سلامتی از این بلیه می‌آمدند، و آن خرابی سیم می‌باشد.

در «تاریخ کربلا: ۱۵۸» فرماید معلوم نیست که این خرابی همانا از قضایای اتفاقیه و امری طبیعی بوده و هیچ دستی از سیاست دولت وقت در آن وقت در آن مدخلیت نداشته یا آن‌که این هم مستند بدسیسه اعداء دین مبین و مبغضین خانواده طیبین و طاهرین

ص: ۶۰۵

بوده که برحسب مصلحت وقت نتوانسته‌اند مانند متوکل و غیره علنا مرتکب این عمل شنیع بشوند، انتهی.

چهارم، بعد از این خرابی در حدود ده سال مرقد مطهر بی‌طاق و رواق بود تا حضرت محمد بن زید بن الحسن بن محمد بن اسمعیل ۰ جالب الحجاره بن الحسن (دفین الحاجز) بن زید بن الامام حسن المجتبی (علیه السلام) که ملقب بداعی صغیر بود، و بعد از حسن برادر خود که داعی کبیر لقب داشت پادشاه طبرستان شده بود، با معتضد عباسی رابطه پیدا کرده، و با جلب نظر او در حائر طاهر گنبدی عالی دارای دو در و دو طاق بنا نهاد، و سوری بر اطراف آن کشیده و خانها و مساکنی برای مجاورین آن تربت مقدس ساخت، و در دقت بنا و زیبایی و استحکام عمارت قبر مقدس مساعی جمیله بظهور رسانید، و آن عمارت چهارم می‌باشد، و بعد از مدتی که گذشت ملعونی بنام محمد بن ضبه اسدی در آن مکان مقدس در سنه ۳۶۹ چنان‌که در (ص ۲۰۸) نوشته غارتی فجیع بعمل آورد و نفائس ذخائر و موقوفات آن را یکسر تاراج نمود و آن فاجعه چهارم بشمار می‌آید.

پنجم، بعد از این واقعه، عضد الدوله دیلمی در مشهدین شریفین نجف و کربلا بمسظورات (ص ۱۶۳ و ۱۷۱) عماراتی رفیعه و مساجدی حسنه بنا نمود، و هم در آن اوقات یکی از امراء او بنام عمران بن شاهین در آن دو مشهد مقدس رواقی ساخت که در هر دو جا برواق عمران معروف است، و این عمارت پنجم می‌باشد که تا ع ۱ سنه ۴۰۷ باقی بوده، و در آن تاریخ حریق در مشهد مقدس از افتادن شمعی بزرگ رخ داد که د اثر آن اکثر ابنیه حرم مطهر و دیوارهای آن فرو ریخته و از بین رفت، و این را خرابی پنجم می‌نامیم، و در (ص ۱۷۲) نوشته که نباید قادر عباسی خلیفه وقت را از تسبیب آن برکنار بدانیم.

ششم، چندان وقتی از این حریق نگذشت که ابو محمد، حسن بن فضل بن سهلان رامهرمزی وزیر سلطان الدوله دیلمی بویهی در همان سنه ۴۰۷ سوری برگرد حائی (که آن وقت بر همه عمارات واقع در اطراف قبر مطهر اطلاق می‌شده، یعنی بر عمارتی که ما میتوانیم باصطلاح زمان و مکان خودمان آنرا قریه یا قصبه کربلا بنامیم) کشید کلام خوب ظاهر میشود که آن ایام آن مکان مقدس بنام حایر معروف بوده و از این جهت

ص: ۶۰۶

می‌بینیم بعضی از بزرگان که در آن اعصار و ما بعدها از اهل آن مقام مقدس بوده‌اند در کتب تواریخ تعبیر از آنها بحایری شده و درباره هیچ‌کدام کربلائی در کتب تواریخ و رجال دیده نمی‌شود، از آن جمله جناب محمد الحایری فرزند ابراهیم المجاب که در اول عنوان ۲۳۹ گذشت).

و این وزیر بی‌نظیر چنانکه در (ص ۱۷۳) فرموده در شعبان سنه ۴۱۴ بقتل رسید، لیکن عماراتی که وی نمود زیاده بر صد سال بی‌آید، و از طرف متغلبین زمان تعرضی بدان زمین عرش نشان، نشان نداریم، الا اینکه مسترشد عباسی در سنه ۵۲۶ متعرض خزانه مبارکه شده و اموال و نفائس بسیاری که سالها از وجوه موقوفات و ندورات در آن مجتمع و متراکم شده بود، بغصب تصاحب و تصرف نمود.

هفتم، در مائه هفتم تخریبی در سرزمین مقدس کربلا و غارتی رخ نداد، بلکه برعکس، (با اینکه عمارت ابن سهلان باقی‌مانده و بنص «تاریخ کربلا: ۱۷۶» محتاج بتجدید نبود، با اینحال) مؤید الدین محمد مقدادی قمی وزیر ناصر خلیفه عباسی بامر این خلیفه عباسی نسب شیعی مذهب، تشییعات و تزییناتی با آخشاب ساج، و حریر و دیباج در روضه شریفه بعمل آورد، و همچنین در سایر عتبات مقدسه عراق عرب تزییناتی افزود و اصلاحاتی فرموده و برای سرداب غیبت شبکه‌هائی از آبنوس برقرار کرد که در صفحه مذکوره فرماید آنها هنوز بحالی است که گوئی کنون از زیردست سازنده آن برون آمده.

هشتم، بطوری که در (ص ۱۷۷) این تاریخ نوشته، عمارت بویهیان و غیر آنان زیاده بر سیصد و شصت سال باقی و برقرار بود، و در قرن ۵ و ۶ و ۷ بلکه تا اواخر قرن ۸ همه سالم، و هیچ شکستی در آنها رخ نداد، چنانکه ابن بطوطه سیاح معروف که در سنه ۷۲۷ بدان زمین مقدس ورود نموده در سفرنامه خود نوشته که: مشهد حسین ابن علی (ع) در داخله شهر کربلا واقع و بر در آن دربانانی ایستاده، و هرکس وارد میشود آستانه را که از نقره است می‌بوسد و بر ضریح مقدس قندیل‌هائی از طلا، و بر درها پرده‌هائی از حریر آویخته، و اهل این شهر دو طایفه از اولاد زحیک و اولاد فائزاند که همه بیک پدر منتهی میشوند، و هماره ما بین آنها کشتار در کار و از این‌رو خرابی بسیار بدین شهر وارد آمده، انتهی.

نهم، در سنه ۷۶۷ سلطان اویس جلایری فرزند شیخ حسن ایلگانی بموجب

ص: ۶۰۷

نذری که کرده و بمراد خود رسیده بوده، تجدیداتی در عمارات سابقه بجا آورد که در اثر آن آثار و عمارات پیش از آن، از بویهیان و عباسیان همه از بین رفت و تاریخ مرقوم را در بالای نخله مریم ثبت نمود که تا وقعه وهابیه واقعه در همین سال (۱۲۱۶) آن آثار و تاریخ موجود بوده و بعد از هجوم و تخریب آنان، بفرمان سلاطین عثمانی آن آثار را محو و منظمس کردند. و در شعبان همین سال (۷۶۷) امیر جان (که او را برای سهولت تلفظ، مرجان نوشته‌اند و از امراء سلطان اویس مرقوم بود) بر سلطان مذکور یاغی شده، و سلطان اویس بدفع او بعراق آمد، و مرجان ملتجی بحرم محترم حضرت سید الشهداء (علیه آلاف التحیه و الثناء) گردید، و در زاویه شرقی حائر طاهر مسجدی ساخت و در پهلوی آن مأذنه (گلدسته) ئی بنا کرد که بمناره عبد مشهور شد و چون سلطان اویس این عمل را از او دید از آنجا که خود او هم اهل این‌گونه خیرات بود او را

عفو نمود و خود هم (چنان‌که در ص ۱۸۱ نوشته) بعد از مرجان آن تجدیدات و تزییناتی را گفتیم بعمل آورد، و تفصیل تطورات مناره عبد عنقریب در آخر این عنوان بیان میشود.

دهم، در ماه صفر سنه ۸۵۸، فتنه سید مشعشی در آن محل مبارک رخ داد بدین شرح که سید علی بن محمد مشعشی از اولاد حضرت محمد العابدین الامام موسی الکاظم علیه السلام در سنه ۸۵۸ بر حویزه و سایر بلاد خوزستان و اهواز مسلط شد، و لشگر بعراق عرب کشید، و در مشاهد مشرفه که از آن جمله کربلای معلی بود قتل و غارتی شرم-انگیز بعمل آورد، و بطوری‌که در «تاریخ کربلا: ۲۲۰» نوشته نفائس و اموال بی‌شماری از خزانه مقدسه تاراج نمود، و جمع کثیری از زوار و سکنه آنرا بقتل رسانید و بسیاری را اسیر کرده و بدو محل دارالملک خود بصره و جزایر سوق داد.

در (ص ۲۲۱) نوشته که خزانه مبارکه در این وقت حاوی جواهر نفیسه و ذخایر جلیله چندی بود که در طول مدت چند قرن بعد از خلفای بنی عباس بهمت والای سلاطین شیعه‌ئی که بعد از آن طایفه بر عراق عرب مسلط شدند در آنجا تمرکز یافته بود چنانکه در شرحی که ابن بطوطه نوشته اشاره بدان شده، و بعد از ورود وی بدان شهر مقدس تا این وقت قتل و غارتی رخ نداده بود، انتهی. در «روضات الجنات: ۲۶۴ س ۳۳» تاریخ این فاجعه عظیمه را در صفر سنه ۵۰۸ نوشته، و آن اشتباهی است که در کتابت و چاپ واقع شده.

ص: ۶۰۸

یازدهم، واقعه وهابیه است که در عید غدیر اینسال رو داد، و در کتاب «تاریخ کربلا» تألیف سید عبد الجواد کلیددار در (ص ۲۲۳ تا ۲۳۰) تفصیل آن را نوشته و فرماید آن از همه فجایع و مصائبی که از واقعه طف بعقب‌تر در آن زمین مقدس رخ داده بزرگتر و سخت‌تر و ناگوارتر بود، انتهی. و ما در (سال ۱۲۰۷ عنوان ۱۲۸ ص ۳۲۳) شرحی از مخترع مذهب وهابیه و مبنای آن نوشتیم، و باز نمودیم که فتنه‌های کثیره در سنوات عدیده از تابعین وی در حجاز و عراق عرب روی داده، و اینک اینجا گوئیم که در تاریخ کربلاء مذکور شرحی نوشته بخلاصه این‌که در حدود سال ۱۲۰۵ که مردمان وهابی قوت و شوکتی در ولایت نجد بهم رسانیدند، اهل عراق عرب وقوع حادثه ناگواری را از آن‌ها در آن سرزمین پیش‌بینی می‌کردند، و در سنه ۱۲۱۴ دولت عثمانی قرارداد صلحی با آنها در بغداد بست، لیکن آن چندان فائده‌ئی نبخشید، تا این‌که در ماه ذی الحجه این سال هجوم بعراق عرب آوردند، و چون مردم کربلا برای زیارت عید غدیر بنجف رفته بودند، آنها از خلوت بودن کربلا سوء استفاده نموده و آن شهر مقدس را محاصره کردند و از طرف دروازه محله خیمه‌گاه شکافی در حصار انداخته و در چهارشنبه هیجدهم ذی الحجه (که عید غدیر این سال بود) بشهر درآمدند، و دست بقتل و غارت برآوردند، و در حرم و صحن و اطراف آن ریختند و در یک شب بیست هزار نفر را کشتند چنان‌که در (ص ۲۲۸) نوشته، و از آن‌ها بنص (ص ۲۲۷) پنجاه نفر در حوالی ضریح مطهر، و پانصد نفر در صحن مقدس بودند که بقتل رسیدند، و نفائس عتیقه و جواهر ثمینه و أحجار کریمه بسیاری بر شتران بار کرده و بیرون بردند.

آن‌گاه در ص ۲۲۹ نوشته که از جمله چیزهائی که آن جماعت بردند، دانه لؤلؤ بزرگی و بیست شمشیر طلاپوش، و ظروف طلا و نقره و فیروزه و الماس و اثاثیه و فروش روضه مقدسه و چهار هزار طاقه شال کشمیری و دو هزار شمشیر نقره و

بسیاری دیگر از تفنگ‌ها و سایر اسلحه بود. و در (ص ۲۲۷) گفته که در تمام خانه‌ها درآمدند، و هیچ رحم بر صغیر و کبیر نکردند و احترامی از زن و مرد نداشتند. و بدون رحم تیغ بی‌دریغ بر هرکه یافتند کشیدند و کشتند، انتهى.

و از جمله مقتولین همین مرحوم ملا عبد الصمد صاحب این عنوان بود و در «روضات الجنات» علاوه بر این که در احوال صاحب این عنوان بمناسبت ذکری از این طایفه

ص: ۶۰۹

نموده، در احوال آقا سید علی کربلایی (ص ۴۱۶) نیز شرحی از آن نوشته و آنجا فرماید که: آنها حیوانات کثیف بسیاری در صحن مطهر بستند و ضریح مبارک را کردند و صندوق مقدس را شکستند و هاون قهوه را در بالای سر مقدس گذاشتند و در آن قهوه سائیده و پختند و خوردند، انتهى.

و نیز در کتاب «قصص العلماء» در احوال آقا سید محمد کربلایی در (ص ۱۰۲) شرحی از این واقعه هایلّه نوشته چنانکه گوید: جماعت فسقه فجره غاویه باغیه هالکه ضاله مضله طایفه وهابیه (خذلهم الله تعالی) بکربلا ریختند و در آنجا قتل و غارت بی‌اندازه نمودند و صندوق مطهر را شکستند و بر سر قبر مطهر قهوه پختند و قبر آنجناب را شکافتند، دیدند که آن حضرت بر سر بوریائی نهاده، بناگاه هوا بهم خورد و باد شدیدی وزیدن گرفت، پس وهابیه گریختند، و بعد از آن خدام مرقد آن حضرت قطعات صندوق را که صندل سفید بود بشکل تسبیح ساختند و در نزد اهل ایران آوردند از آن جمله چند عدد بدست والد افتاده که چند دانه من دارم امید که آن را در میان کفتم گذارند که بدان سبب نجات از درکات یابم، چه آن صندوق را انبیا مسح کردند و ائمه آن را تقبیل و ملئکه پره‌های خود را علی‌الدوام بر آن سودند، انتهى. و مرحوم حاج محمد رضا آذری بغدادی که در (۱۲۴۰) بیاید، قصیده‌ئی در این واقعه فاجعه سروده که شامل شصت و شش بیت، یعنی ۱۳۲ مصراع است، و هر مصراعی ماده تاریخ واقعه، یعنی ۱۲۱۶ می‌باشد.

و نیز در «فارسنامه ناصری، گفتار ۲: ۲۵۰» در وقایع سال هزار و دویست و شانزده، و همچنین «تاریخ اصفهان» در وقایع اینسال (ص ۱۳۶) در قسمت پائین صفحه) ذکری از این واقعه نموده‌اند، و در فارسنامه دارد که مرتکب این لشگرکشی بکربلا، سعود نامسعود پسر بدگهر عبد العزیز نجدی بود، و از بامداد تا شش ساعت پنج هزار نفر را کشتند، انتهى. و همچنین در «تاریخ قاجاریه ۱: ۶۸» این واقعه را ذکر کرده و تقریباً مانند سایر مواضع مذکوره سخن رانده.

دوازدهم، واقعه نجیب پاشا است که در «تاریخ کربلا» ذکری از آن نشده و ما در این کتاب در (۱۲۵۸) آن را ذکر می‌کنیم، و در «روضات الجنات: ۳۵۳» آن را قتل سیم واقع در بقعه مبارکه کربلا شمرده، و فرموده قتل اول واقعه سید مشعشی و دویم وهابیه می‌باشد، و دیدی که ما این‌جا یازده واقعه آوردیم و از آن‌ها در همین‌دو

ص: ۶۱۰

واقعه اخیر قتل بعمل آمده که اینجا دهم و یازدهم شمرده شده و دوازدهم آن که قتل سیم باشد واقعه نجیب پاشا می باشد پس مطابق قول روضات خواهد شد.

اینک برحسب وعده‌ئی که در شماره نهم این عنوان دادیم باید ذکری از مأذنه عبد اینجا بیاوریم، پس چنین گوئیم که در «تاریخ کربلا: ۲۳۰ تا ۲۴۰» شرحی درباره این مناره نوشته بخلاصه این که مرجان والی که از طرف سلطان اویس جلایری ایالت عراق عرب را داشت، و پس از آن بر او یاغی شده و بمخالفت برخاست چون شنید که سلطان اویس از آذربایجان بسرکوبی او حرکت بطرف عراق نموده ملتجی بحرم مطهر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) شد و این منار (مأذنه عبد) با (بطوری که ما اشاره کردیم) گلدسته را در صحن مطهر ساخت و ما در شماره نهم نوشتیم که سلطان اویس چون دید وی این عمل نیک را بجا آورده او را عفو کرد و بعد از آن در سنه ۹۸۲ شاه تهماسب چون دید که آن اصلاحاتی لازم دارد در ضمن تعمیراتی که در حائر طاهر (از توسیع صحن از طرف شمال و غیره) بعمل آورد این منار را هم تعمیر نمود و تا سنه ۱۳۵۴ آن منار (که در طرف شرقی صحن در بیست متری تقریبی گوشه شمال شرقی افتاده بطرف چپ آن که بحرم حضرت عباس علیه السلام می‌رود) باقی و برقرار بود، و بطوری که در (ص ۲۳۲) فرموده از همه منارات و مأذنه های عتبات عالیات که اینک موجود است بزرگ‌تر و ضخیم‌تر و محکم‌تر بود بلکه بعد از ملویه در سامره، دو یمین منار عراق عرب می‌شده.

در سنه ۱۳۵۴ ناگهان حکم بتخریب آن صادر شده بعنوان این که چون میلی در آن بهم رسیده برای آن که مبدا بر روی کسی خراب شود، آن را تا بیخ که ملصق بزمین بود خراب کردند، و در ص ۲۳۵ بعد از این شرح که باز نمودیم می‌فرماید: کی تشخیص داد باین که آن مایل بانهدام است؟ نمیدانیم، بر فرض این که مایل هم بود، آیا باید تا ته آن را برچید؟ نمیدانیم. اینها چیزهایی است که اهل فن می‌دانند، این مردم که می‌گویند متخصص مصری در این وقت از اسلامبول برای تنظیم صورت موقوفات حسینییه و بخصوص موقوفات مأذنه آمده بود چیست؟ نمیدانیم، این مناره که متولیان رسمی از دولت عثمانی و دولت حاضره داشته آن وقت از کجا مصارف آن تأمین می‌شده؟ نمیدانیم، اگر این سؤالات حقیقت داشته باشد ناچار روزی آشکار می‌شود، و الا مانند خود مأذنه کم‌کم از بین خواهد رفت! انتهی.

ص: ۶۱۱

* (۲۴۱- وفات مرحوم میرزا محمد مهدی شهرستانی) * (أعلى الله مقامه) *

شهرستان، چنانکه در «روضات: ۷۲۵» و «فارسانه ۲: ۲۴۷» و غیره نوشته، بفتح شین معجمه و سکون هاء و فتح راء و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة فوقانی و بعد از آن الف و نون، نام چندین موضع بوده و می‌باشد.

اول شهرستان خراسان در میانه نیشابور و خوارزم در آخرین حد شهرهای خراسان و آغاز ریگستان خوارزم که آنرا عبد الله بن طاهر امیر خراسان در خلافت مأمون بنا نهاده و جماعتی از علماء از آن بهم رسیده‌اند از آن جمله شیخ أبو الفتح محمد بن أبو القاسم عبد الکرم صاحب کتاب «ملل و نحل».

دویم شهری بوده در فارس که آن قاعده ناحیه‌ئی از آن مملکت بوده که اینک شهر کازرون در آن ناحیه می‌باشد و آنرا تهمورس دیوبند پادشاه معروف ساخته و پس از آن اسکندر رومی خرابش نمود، پس شاپور بن اردشیر بابکان مجدداً آنرا ساخت و توابعی برایش قرار داد که یکی از آنها قریه کازرون و آن را کوره (یا خوره) شاپور گفتند و یکی از قسمت‌های پنج‌گانه مملکت فارس گردید پس فیروز بن بهرام کازرون را شهری نمود و بتدریج شاپور خراب شده و از بین رفت مانند بسیاری دیگر از شهرها و دیهات که شهری مبدل بدیهی، و دیهی مبدل بشهری گردیده چنانکه درباره بسطام و شاهرود در عنوان ۱۹۵ (ص ۴۷۴) نوشتیم.

سیم شهر جی که نخست شهر اصفهان در آن محل بوده و این‌جا که اصفهان امروزه است چندین قریه بوده که یکی از آنها قریه جوباره محل نشیمن یهود بوده و بعد از آن آن دیهات بهم متصل شده و بصورت شهر درآمد و بنام اشهر و اعظم آنها که جوباره بوده یهودیه نامیده شده و بتدریج شهرستان از صورت شهری افتاده و یهودیه عنوان شهری بخود گرفت و باصفهان معروف شد و اینک که زمان ما است شهرستان دیهی است بر کنار رودخانه زاینده رود و ناحیه‌ئی که شامل این دیه و دیهات حومه شهر (سه طرف جنوب و شمال و مشرق - چنانکه در «تاریخ اصفهان: ۱۷۶» بالای صفحه فرموده) می‌باشد «جی» گویند.

چهارم قریه‌ئی در بلوک خنج فارس که بسه فرسخ کمتر طرف مشرق قصبه خنج است چنانکه در «فارسنامه: گفتار ۲: ۱۹۸» نوشته.

ص: ۶۱۲

پنجم قریه‌ئی دیگر در فارس از ناحیه فسا چنانکه هم آنجا در فهرست اسماء دیهات فارس در (ص ۲۰) نوشته.

و مرحوم میرزا محمد مهدی صاحب عنوان (علیه الرحمه) از سیم که شهرستان اصفهان باشد بوده، و آن چنانکه در کتاب «فرهنگ آبادی‌های ایران: ۲۹۰» فرموده در ۵۱ درجه و ۴۱ دقیقه طول جغرافیائی و ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه عرض جغرافیائی واقع شده.

مختصر، آن جناب فرزند مرحوم سید ابو القاسم موسوی و خود از علماء معروف و مشایخ اجازه در مائه دوازدهم هجرت بوده و در چندین موضع نام او بنظر رسیده همچون «روضات: ۱۲۷» در ترجمه مؤلف کتاب و «مستدرک الوسائل ۳: ۳۹۶» و «قصص العلماء: ۱۵۹» در ترجمه آقا محمد باقر بهبهانی و غیره، و جناب آقای سید هبة الدین شهرستانی (سلمه الله تعالی) که در (۱۳۰۱) بیاید رساله‌ئی بعنوان شهرستانیه در احوال او تألیف کرده و از آنها همه با ملاحظه بعضی از مجلدات الذریعه و غیره چنین برآید که وی نخستین کسی است از این خانواده که از شهرستان اصفهان در اواخر مائه دوازدهم بکربلا آمده رحل اقامت انداخت و منشأ تشکیل سلسله شهرستانی در عراق عرب گردید، و در آنجا در نزد آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده و بنص قصص در تفسیر ید طولی داشته و در کربلا ساکن بوده و از شیخ یوسف بحرینی اجازت روایت داشته و چنانکه در «تحفة العالم: ۲۱۶» فرموده در بدایت حال وقتی به شاه جهان - آباد هند رفته و از اوضاع آن ولایت منجز شده و باز بعراق

عرب آمد و در «اصول کافی» و «تفسیر صافی» تدریس می‌نموده و در قوت أداء عبادات و ادعیه و زیارات بغایت موفق و مؤید بود، انتهى.

و او در خدمت چند تن درس خوانده یا اجازت روایت داشت:

اول مرحوم شیخ یوسف بحرینی. دوم مرحوم شیخ محمد مهدی فتوئی.

سوم مرحوم ملا ابو الحسن شریف عاملی. چهارم مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی.

پنجم مرحوم آقا میر عبد الباقي امام جمعه (رحمهم الله).

و هم چند نفر در نزد او درس خوانده یا اجازت روایت از او داشته‌اند:

اول میر عبد اللطیف‌خان شوشتری. دوم شیخ اسد الله کاظمینی. سیم حاج میرزا محمد اخباری. چهارم سید دلدار علی هندی. پنجم آقا سید جعفر ثانی خوانساری.

ششم آقا احمد بهبهانی. هفتم شیخ احمد احسائی. هشتم سید عبد الله شبر. نهم حاج

ص: ۶۱۳

ملا احمد نراقی. دهم ملا شمس الدین بهبهانی. یازدهم ملا علی بن آقا محمد کاظم تبریزی. دوازدهم آقا محمد علی فقیه نجفی. سیزدهم شیخ محمد فاضل سمنانی.

چهاردهم میرزا مهدی بن میرزا محمد تقی تبریزی. پانزدهم آقا سید صدر الدین عاملی (علیهم الرحمة). شانزدهم مرحوم ملا ابو علی، بشرحی که ذیلا می‌نویسیم.

و بالجمله، وی در اواسط این سال چنان‌که در منتظم ناصری و مستدرک بدون تعیین ماه آن دارد در کربلاء وفات کرد و از قراری که در روضات او را به «المجاور بأرض الحائر المطهر حیا و میتا» وصف کرده هم در کربلا دفن شد، و مرحوم میرزا محمد جعفر شهرستانی که در (۱۲۶۰) بیاید از أحفاد پسری او میباشند، و مرحوم حاج میرزا محمد حسین شهرستانی که در (۱۲۵۶) بیاید و جناب آقا سید هبة الدین شهرستانی که نام او را ذکر کردیم از أحفاد دختری او میباشند. و در «مرآت الاحوال» وفات او را در سال ۱۲۱۵ نوشته. و مرحوم محمد نبی خان سفیر که در (۱۲۲۵) بیاید، برطبق قول اخیر این مصراع را در ماده تاریخ وفات او فرموده:

«از غیاب مهدی ال محمد اه اه»

و در «فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان ۱: ۱۰۶» نسخه‌یی از «منهاج الصلاح فی اختصار المصباح» علامه حلی (قدس الله سره) را بشماره (۳۱) عنوان کرده و پس از ذکر پاره‌ئی از مشخصات نسخه فرماید:

در هر دو روی برگ (۲۰۶) اجازه دانشمند بزرگ سید محمد مهدی بن ابی القاسم موسوی شهرستانی متوفی بسال ۱۲۱۶ برای عالم نبیل ملا ابو علی است، بخط شکسته نستعلیق خوانای مجیز. تاریخ این اجازه ماه شوال ۱۲۰۰ است، و مجاز ظاهرا ملا ابو علی «محمد بن اسمعیل» حائری (متولد در ماه ذو الحجه ۱۱۵۹ در کربلا متوفی ۱۲۱۶ در نجف، سال وفات مجیز) صاحب کتاب «منتهی المقال فی احوال الرجال» معروف برجال ابو علی باشد که شرح حالش در «مصفی المقال ۱: ۳۹۴» و غیره مذکورست، و غیر از او کسی را باین نام نشناختیم، انتهى.

و در پاورقی فرماید: وفات سید شهرستانی (قدس سره) را در خاتمه «مستدرک الوسائل ۳: ۳۹۶» و کتب محدث قمی درین سال نوشته‌اند، لکن مؤلف محترم «الذریعه ۱: ۲۵۲» و صاحب «مکارم الاثار» بسال ۱۲۱۵ در کربلا حدود هشتاد سالگی ضبط کرده‌اند، انتهى.

ص: ۶۱۴

و البته ما شرح حال صاحب عنوان را تا این اوان در وقایع سال ۱۲۱۵ نوشته بودیم، لیکن چون ۱۲۱۶ را اصح دانستیم اینک که مشغول تبییض مسودات می‌باشیم درین موضع ضبط نمودیم.

بحمد الله تعالی و حسن توفیقه چون احوال مرحوم آقا میرزا سید محمد مهدی شهرستانی (قدس سره) بخاتمت پیوست جلد دوم را باینجا ختم نمودیم و امید حسن خاتمت و برکت عاقبت و خیر و عافیت از حضرت حق جلّ جلاله تعالی داریم.

بتاریخ روز شنبه سیم ماه ذی الحجة الحرام سنه ۱۳۸۲ هجری قمری مطابق هفتم اردی بهشت ماه باستانی سال ۱۳۴۲ هجری شمسی و السلام. الاقل محمد علی «معلم حبیب آبادی»